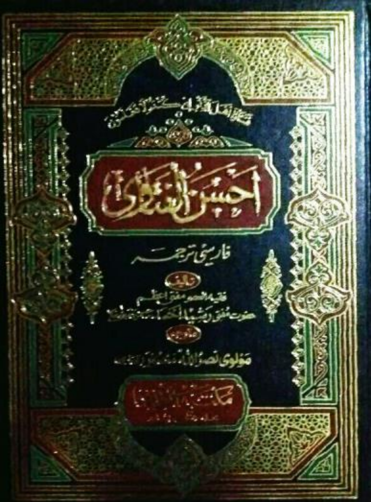

احسن الفتاوی
فارسی ترجمه
تالیف
فقیه العصر مفتی اعظم
حضرت مفتی رشید احمد
مولوی نصر الله



سوانح حیات | صرف | تقابل ادیان
درس نظامی | نحو | تجوید
لغت | فلسفہ | نعت
فتاوی | حکمت | تراجم
اصلاحی | بلاغت | تبلیغ ودعوت
آڈیو دروس | مناظرے | تمام فنون

Contact Us: maktaba.tul.ishaatofficial.com

بِسۡمِ اللّٰهِ الرَّحۡمٰنِ الرَّحِیۡمِ

﴿فَسۡئَلُوۡۤا اَهۡلَ الذِّکۡرِ اِنۡ کُنۡتُمۡ لَا تَعۡلَمُوۡنَ﴾

وَ قَالَ رَسُوۡلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیۡهِ وَسَلَّمَ

اِنَّمَا شِفَآءُ الۡعِیِّ السُّؤَال (الحدیث)

احسن الفتاوی

جلدچهارم

(بحذف مکررات وتخریجات فرائض ومسائل غیرمهمّه)

تالیف فقیه العصرمفتی اعظم حضرت مفتی رشید احمدصاحب

مترجم : مولوی نصرالله "منصور" (تخاری)

ناشرین

مولوی محمد ظفر ((حقانی)) **مولوی امیر الله ((شیرانی))**

آدرس : مکتبه فریدیه محله جنگی. قصه خوانی. پشاور

جمله حقوق طبع بحق ناشر محفوظ است

مشخصات کتاب

نام کتاب : احسن الفتاوی (فارسی)، (جلد چهارم)
تألیف : فقیه العصر مفتی اعظم حضرت مفتی رشیداحمدصاحب/
مترجم : مولوی نصرالله "منصور" (تخاری)
سال طبع :
کمپوز : مجمع علمی وفرهنگی امام قتیبه/
کمپوزر : عبدالرحمن "عابد"
E.mail:Majmailmi@yahoo.com
ناشرین : مولوی محمد ظفر (حقانی)   مولوی امیر الله (شیرانی)
آدرس : مکتبه فریدیه محله جنگی قصه خوانی پشاور
مسؤل مکتبه : مولوی محمد ظفر (حقانی) صاحب

بسم الله الرحمن الرحیم

بابُ قضاء الفوائت

درنیت قضاء تعین روزضروري است

سوال : برذمه من نمازهای چندین سال قضاء بود. الله تعالی هدایت دادپس من گزاردن آنهارا شروع کردم مگراکنون مسئله معلوم شدکه درنمازهای قضائی روز را متعین کردن ضروری است که نمازقضای فلان روز را میگذارم لذا جواب سوالات مندرجه را تحریرفرمائید.

(۱) چون برکسی یاد نباشدکه نمازکدام روزوکدام نمازبرذمه اوقضاء است پس وی نمازقضاء را چگونه بگذارد؟

(۲)آن نمازهای که تا اکنون بلا تعین گزارده شده اند آیا همه آنهارا دوباره خواندن ضروری است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : (۱)اگرروز، تاریخ چیزی درياد نباشد پس اینچنین نیت کند که چقدرنمازهای فجرکه برذمه من باقی اند نخستین آنهارا میگذارم، همچنان در دیگر نمازها نیت کرده برود.

قال فی شرح التنویر فی اٰخر باب قضاء الفوائت کثرت الفوائت نوی اول ظهر علیه او اٰخرہ. (رد المحتار ج۱،ص۶۹۰)

(۲) بریک قول تعین روز ضروری نیست، این قول نیزمصحح است اگرچه اشتراط تعین ارجح واحوط است اگردربرگرداندن نمازها حرج باشدپس گنجائش عمل کردن برین قول است

قال ابن عابدین رحمه الله تحت (قوله کثرت الفوائت الخ) وقیل لا یلزمه التعیین ایضاً کما فی صوم ایام من رمضان واحد ومشی علیه المصنف فی مسائل شتی اٰخر الکتاب تبعا للکنز وصححه القهستانی عن المنیة لکن استشکله فی الاشباہ و قال انه مخالف لما ذکرہ اصحابنا کقاضیخان و غیرہ و الاصح الاشتراط اھ قلت و کذا صححه فی الملتقی هناک وهو الاحوط وبه جزم فی الفتح کما قدمناہ فی بحث النیة وجزم به هناک صاحب الدرر ایضاً .(ردالمحتار ج۱،ص۶۹۰) وقال فی بحث النیة فقد اختلف التصحیح و الاشتراط احوط وبه جزم فی الفتح هنا .(ردالمحتار ج۱،ص۲۸۹) فقط والله تعالی اعلم .

غرہ محرم ۸۶ھ

نمازقضاء را بطورمخفي بايدخوانده شود

سوال: نمازهای قضاء را بطورعلانیه درمسجد اداکردن افضل است یاکه بطریقه مخفی. اگرشخصی قضای وتررا درمسجد میگذارد وبا این خیال که برای مردم معلوم نشود در رکعت سوم برای تکبیرقنوت رفع یدین نمیکند پس آیا نمازوی صحیح میشودیانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: نمازهای قضا را بطورمخفی باید ادا کرده شود لیکن درمسجد ادا را علانیه گفته نمیشود، برای مردم چه معلوم که نوافل میگذارد یا قضاء البته بعدازنمازعصروبوقت فجردرجلومردم نماز قضاء نگذارد، زیراکه درین وقت نوافل مکروه است لهذا بینده این نمازرا قضاء بپندارد و اظهار گناه نیزگناه مستقل است، درجلومردم درقضای وترقبل ازدعای قنوت تکبیربگوید مگر دست نبردارد.

قال في الشامية عن الامداد اما في القضاء عند الناس فلا يرفع حتى لا يطلع احدٌ على تقصيرهٖ اه. (رد المحتار ج۱، ص۱۲۲) فقط. والله تعالیٰ اعلم. ۳ ربیع الثانی سـ۸۷ـه

قضاي وترراعلانيه ميكرد پس درتكبيرقنوت دست نبردارد

سوال: نمازقضا را باید بطورمخفی ادا کرده شود مگردرقضای وتردررکعتِ سوم پیش از دعای قنوت برای تکبیردست برداشته میشود پس برای مردم معلوم خواهد شد، درین صورت چه باید کرد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: درچنین صورت برای قنوت تکبیربگوید مگردست نبردارد

قال ابن عابدين رحمه الله تحت (قوله رافعاً يديه) وهذا كما في الامداد عن مجمع الروايات لو في الوقت، اما في القضاء عند الناس فلا يرفع حتى لا يطلع احد على تقصيرهٖ اه. (ردالمحتار ج۱، ص۱۲۲) فقط والله تعالیٰ اعلم. ۳ ربیع الثانی سـ۸۷ـه

قضاي عصررا پيش ازمغرب بگذارد

سوال: نمازعصرفوت شدپس بعدازاذان مغرب نمازعصررا قضاء آوردیا نمازمغرب را اداء کندحالآنکه جماعت نیزشونده است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: اگراین شخص صاحب ترتیب است پس نخست عصررا قضاء آورد سپس نمازمغرب را ادا کند، فوت جماعت را برای سقوط ترتیب سبب قرارداده

نشده است. واگرصاحب ترتیب نیست پس نخست نمازمغرب را باجماعت اداکند. بعداً قضای عصررابخواند. صاحب ترتیب آنست که برذمه وی شش نمازقضانباشد.

قال فی التنویر الترتیب بین الفروض الخمسة و الوتر اداءً و قضاءً لازم (و بعد اسطر) الا اذا ضاق الوقت اونسیت الفائتة اوفاتت ست اعتقادیة بخروج وقت السادسة. (ردالمحتار ج۱، ص۶۹۰). فقط و الله تعالیٰ اعلم.　　۲۲ جمادی الاولیٰ سنہ ۸۶ھ

ازشش نمازکم قضاء باشدپس درآنهاترتیب واجب است

سوال : اززیدتقریباً نمازهای شش ماه قضاء شده اند. اکنون اگریک ودونمازقضاء باشد پس وی صاحب ترتیب میباشدیانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درصورت مذکوره تاوقتیکه دوباره شش نمازقضاء نباشد صاحب ترتیب میماند.

قال فی التنویر و الترتیب بین الفروض الخمسة و الوتر اداء و قضاء لازم (الی قوله) الا اذا ضاق الوقت اونسیت الفائتة اوفاتت ست اعتقادیة وفی الشامیة خرج الفرض العملی وهو الوتر وان الترتیب بینه وبین غیره وان کان فرضاً لکنه لایحسب مع الفوائت اهـ. (ردالمحتار ج۱، ص۶۹۰).

۲۲ ذی الحجة سنہ ۹۳ھ

براي قضاي نمازها سنن ونوافل اهم راترک نکند

سوال : آیا این جائزاست که بجای سنت، نفل وتراویح درآن وقت کوشش تکمیل نمازهای قضائی راکند؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : برای گزاردن نمازهای قضاء سنت مؤکده وتراویح را ترک نکند. بلکه حضرات فقهاءرحمهم الله تعالی نوافل مأثوره مانند چاشت، اوابین وصلوة التسبیح وغیره را نیزبرقضاء مقدم می فرمودندمگردرین صورت معلوم میشودکه با در نظر داشت اسباب ظاهره قبل ازموت توقع سبکدوشی ازنمازها باشد، اگرنمازهای قضائی بسیار زیاد اند وعمرکم درنظرمی آید پس اصولاً ترجیح قضاء برنوافل لازم است.

قال فی شرح التنویر و یجوز تأخیر الفوائت وان وجبت علی الفور لعذر السعی علی العیال وفی الحوائج علی الاصح وفی الشامیة (قوله وفی الحوائج) اعم مما قبله ای مایحتاجه لنفسه من جلب نفع ودفع ضرر واما

النفل فقال فی المضمرات الاشتغال بقضاء الفوائت اولی و اهم من النوافل الا السنن المعروفة و صلوٰة الضحیٰ و صلوٰة التسبیح و الصلوٰة التی رویت فیها الاخبار اھ ط ای کتحیة المسجد و الاربع قبل العصر و الست بعد المغرب. (ردالمحتار ج۱، ص۶۸۸)

تحیة المسجد را برقضاء ترجیح دادن درست نیست زیراکه بعدازدخول مسجدقضاء می آورد پس به آن تحیة المسجدنیزادامیگردد. فقط والله تعالی اعلم. غرة محرم سنه ۹۵ ھ

درأثنای نمازوقت ختم شد پس نماز ادا شد یا قضاء؟

سوال : یک شخص درآخروقت نمازراشروع کرد مگرپیش ازتکمیل شدن نماز وقت ختم شدپس این نمازشدیانه؟ اگرنمازشدپس اداء شد یا قضاء؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگر درنمازفجرآفتاب طلوع کردپس این نمازفاسد گردید بعدازبلندشدن آفتاب قضاء آورد بجزفجر دیگرنمازها بخروج وقت فاسد نمیشوند.

چنین نمازادا شد یاقضاء درین موردچهارقول اند.

(۱) اگرتحریمه دروقت شد پس اداء است وگرنه قضاء.

(۲) اگریک رکعت را دروقت یابید پس ادا است وگرنه قضاء.

(۳) آن قسمتی راکه داخل وقت خواند آن اداء است وباقی قضاء.

(٤) یک قسمت ازهرآن نمازکه برهوا شود تمام آن نمازقضاء است.

قال العلاء رحمه الله فی اول باب قضاء الفوائت و بالتحریمة فقط بالوقت یکون اداء عندنا و برکعة عند الشافعی رحمه الله و قال ابن عابدین رحمه الله و ماذکره من انه بالتحریمة یکون اداء عندنا هو مجزم به فی التحریر و ذکر شارحه انه المشهور عند الحنفیة ثم نقل عن المحیط ان ما فی الوقت اداء و الباقی قضاء و ذکر ط عن الشارح فی شرحه علی الملتقی ثلاثة اقوال فراجعه. (ردالمحتار ج۱، ص۶۷۷)

و قال العلامة الطحطاوی رحمه الله معزیا لشرح العلاء للملتقی لو ادرک رکعة من فرض غیر الفجر فی الوقت ثم خرج الوقت هل تکون هذه الصلوٰة اداء او قضاء او ما فی الوقت اداء و ما بعده قضاء اقوال اصحها اولها و تظهر الثمرة فی نیة المسافر الاقامة، قیدنا بغیر الفجر لان فیه تبطل بطلوع الشمس و قیدنا برکعة لان ما دونها یکون قضاء قاله البهنسی و تلمیذه الباقانی لکن نقلت فی شرح المنار من بحث الاداء عن ابن نجیم معزیا للتحریر انه بالتحریمة فی الوقت یکون اداء عندنا و برکعة عند الشافعی رضی الله تعالی عنه. (الطحطاوی علی العلائیة ج۱، ص۳۰۲)

قول اول زیادمشهوراست ودرباب قضاء الفوائت زیادترهمین مذکوراست. مگرعلامه شامی درفاقد وقت عشاء صرف قول ثالث را ذکرفرموده است که دلیل ارجحیت است، نیزدرجمله کتب درباب صلوة المسافردراثنای نماز بعدازخروج وقت نیت اقامت را غیرمعتبرقرار داده است که برهمین قول ثالث مبنی است. فقط والله تعالی اعلم.

۲۷ / محرم سنه ۱٤۰۰ھ

قضاي سفردرحضروحضردرسفر

سوال : اگرقضای نمازسفررا بعدازختم شدن سفرآوردپس آیا برای نمازهای ظهروعصر وعشاء نیت دورکعت قصراکندیا چهاررکعت کاملاً اداکرده شود؟ چونکه اکنون حالت سفرنیست، ودرصورت برعکس آن اگردرسفرنمازهای سابقه را چهارچهاررکعت گزارده میشدقضاء آورد پس درنمازهای مذکوره چهارچهاررکعت کامل بگذارد یا دو دو؟

الجواب باسم ملهم الصواب : درقضای نمازسفرقصرکند اگرچه بعدازختم شدن سفرباشد وقضای نمازحضررا پوره بخواندااگرچه درسفرباشد. فقط والله تعالی اعلم.

۲۷ جمادی الاولی سنه ۹۸ھ

درقضاي وترنيزترتيب لازم است

سوال : آیا درنمازهای قضاء اجازه گزاردن وتر پیش ازفرضهای عشاء است یا شرط تابع فرض بودن درآن است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درقضاء نیزترتیب میان فرض ووترلازم است البته در قضای غیرصاحب ترتیب مانند دیگر نمازها درمیان فرض ووترنیزترتیب ساقط است برذمه کسیکه ازپنج نمازفرض زیاد قضا باشد پس وی غیرصاحب ترتیب است، درین تعداد وتر داخل نیست، علاوه ازوتر شش یا زائد ازآن فرائض قضاء باشند پس ترتیب ساقط میگردد. فقط والله تعالی اعلم.

۹/ ذی قعده سنه ۹۹ھ

تعریف صاحب ترتیب

سوال : درنمازهای قضاء ترتیب برچه شخص ضروری است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : برذمه کسیکه شش نمازهای فرض قضاء نباشد اوصاحب

ترتیب است. قضای شش یا زائد ازآن نمازهای فرائض برذمه اوباشدپس بروی ترتیب لازم نیست. وتررا شمرده نمیشودمثلاً نمازهای از یک فجرتافجردیگر قضاء شدندپس درقضای آنها ترتیب لازم نیست، کم ازآن قضاء باشند پس ترتیب لازم است. فقط والله تعالی اعلم.

۹/ ذی قعده سنه ۹۹هـ

خوف فوت جمعه مسقط ترتیب نیست

سوال: نمازفجرکسی قضاء شد وبه وقت جمعه یاد آمد اکنون اگرقضاء بگذارد پس جمعه فوت میشود برای وی شرعاً چه حکم است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: اگرصاحب ترتیب است پس قضای فجررا پیش بخواند بعدازآن جمعه میسرشد پس بهتر وگرنه نمازظهررابگذارد. نقل فی الشامیة عن التاتارخانیة انه یصلیها عندهما وان خاف فوت الجمعة مع الامام ثم یصلی الظهر وقال محمد یصلی الجمعة ثم یقضی الفجر الخ. (ردالمحتار ج۱، ص۶۸۱). فقط والله تعالیٰ اعلم. ۲۹ شعبان ۱۴۰۰هـ

مقدارفدیه نماز: ۲،۲۵ کلوگرام قیمت گندم ازطرف میت بسروی نمازاداکرده میتواند

این دومسئله اشتباهاً درجلدسوم باب صفة الصلوٰة درج شده اند آنجا دیده شود. برای مکمل تحقیق اوزان درجلد هذا آخرباب صدقة الفطر رساله "بسط الباع لتحقیق الصاع" ملاحظه گردد. (مرتّب)

باب سجودالسهو

سورت یا دعاي قنوت سهواً ترک شدپس براي سورت بطرف قيام برگردد نه براي قنوت

سوال: ازیک شخص سورت یا دعای قنوت متروک شد دررکوع بیادش آمد پس رکوع را ترک کرده قیام نموده سورت یا قنوت بخواندپس نمازصحیح میشود یانه؟ بینوا توجروا

الجواب ومنه الصدق و الصواب: اگرسورت ماندپس رکوع را ترک کرده بطرف قیام رجوع کند. وسورت بخواند اگرچه رکوع را تمام نموده بطرف قومه منتقل گردیده باشد. سپس دوباره رکوع نموده درآخرسجده سهوکند. اگردوباره رکوع نکندپس نمازنمی شود. اگرباوجود بیاد آمدن بطرف قیام برنگردید پس حکم این صراحتاً ازنظرم نگذشته است. البته ازتعبیرفقهاء رحمهم الله تعالی وجوب رجوع بطرف قیام معلوم میشود لهذا ازجهت ترک واجب عمداً نمازواجب الاعاده میباشد. واگرقنوت ترک شدپس ازرکوع عودالی القیام نکند تنها درآخرسجده سهوکند مگردرصورت عودنیزنمازفاسدنمی شود. درین صورت اعاده رکوع را نکند سجده سهوکند. اگردوباره رکوع کرد پس بازهم به کردن سجده سهونمازمی شود. اگریک سورت خوانده برای صورت دیگربطرف قیام رجوع کرد پس حکم این بعینه مانندقنوت است. **(والتفصیل فی شرح التنویر وحاشیته لابن عابدین باب سجود السهو) فقط والله تعالیٰ اعلم.**

۱۷ ذی قعده سنه ۷۲ھ

سوال مثل بالا

سوال: بعدازرفتن به رکوع یاد آمدکه سورت نخوانده است پس آیا به کردن سجده سهو نمازمیشود؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: دررکوع یاقومه ترک سورت بیاد آمد پس سورت خوانده دوباره رکوع کند وسجده سهودکند. بدون خواندن سورت سجدهٔ سهوکرد بازهم نمازواجب الاعاده است. اگربرامام درنمازسری چنین صورتی پیش آمدو ازجهت کثرت جماعت بعد از رکوع در خواندن سورت ودوباره رکوع کردن اندیشه فساد نمازمردم باشد پس حکم این

صراحتاً ازنظرنگذشت،مقتضی قیاس بر جوازترک سجده سهوبوجه کثرت جماعت اینست که درین صورت ترک سورت گنجایش دارد، درین صورت نیزسجده سهو واجب است وجوب سجدۀ سهو ازجهت تأخیردرضم سورت است نه ازجهت ترک سورت زیراکه ترک سورت را عمداً کرده است . فقط والله تعالی اعلم . ۱۳ذی‌الحجة ۱۳۹۸ھ

با امام مسبوق عمداً سلام سهوگرداندپس نمازفاسد شد

سوال: ازامام سهوشد پس مقتدی با امام مسبوق هنگام سجده سهونمودن سلام گرداند یا بلا سلام سجده کند، درین اختلاف است لذا مدلل تحریرفرمائید؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: مسبوق هنگام سجده سهوکردن با امام سلام ندهدبغیرسلام سجده کند، اگرمسبوق سلام داد حالآنکه بروی مسبوق بودن خودیاد نیزبود یعنی دریادش بود که برذمه وی یک قسمت نماز باقی است پس نمازوی باقی است اگرسلام داد یعنی بروی مسبوق بودنش یاد نبود پس نماز فاسد نمی شود، اگرمسبوق بودنش یاد بود مگر از جهت جهالت مسأله سلام داد لیکن اگراز جهت نافهمی سلام داد بازهم نمازش ازبین میرود زیراکه جهالت عذرنیست.

قال فی الشامیة عن البحر (و المسبوق یسجد مع امامه) قید بالسجود لانه لا یتابعه فی السلام بل یسجد معه و یتشهد فاذا سلم الامام قام الی القضاء فان سلم فان کان عامداً فسدت و الالا، و بعد سطرین عن شرح المنیة ولو سلم علی ظن ان علیه ان یسلّم فهو سلام عمد یمنع البناء. (ردالمحتار ج۱، ص۶۹۶) و فیها (قوله و لو سلم ساهیا) قید به لانه لو سلم مع الامام علی ظن ان علیه السلام معه فهو سلام عمد فتفسد کما فی البحر عن الظهیریة. (ردالمحتار ج۱، ص۵۶۰) و فی العلائیة او سلم ذاکراً ان علیه رکنا حیث تبطل لانه سلام عمد (ردالمحتار ج۱، ص۶۰۳)

نیزازجزئیه علائیه "سلام من علیه سجود سهو یخرجه من الصلوٰة خروجاً موقوفاً ان سجد عاد الیها و الالا (ردالمحتار ج۱، ص۶۰۲)

معلوم شدکه سلام سجده سهوسلام تحلیل است ورابطه به سلام تحلیل علانیه ازمفسدات صلوٰة است. فسلام التحیة مفسد مطلقاً وسلام التحلیل ان عمداً. (ردالمحتار ج۱، ص۵۶۰). فقط و الله تعالی اعلم. منتصف ربیع الآخر ۷۹ھ

به ترک کردن قعده اخیرنمازفرض نفل شد پس سجده سهونیست

سوال : درصلوة ظهرقعده اخیرفراموش شد وقعده خامسه را مقید به سجده نیزکرد پس سجده سهواست یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درین صورت سجده سهونیست.

قال فی شرح التنویر ولا یسجد للسهو علی الاصح لان النقصان بالفساد لا ینجبر وفی الشامیة. (قوله لان النقصان) ای الحاصل بترک القعدة لا ینجبر بسجود السهو فان قلت انه وان فسد فرضاً فقد صح نفلاً ومن ترک القعدة فی النفل ساهیاً وجب علیه سجود السهو فلماذا لم یجب علیه السجود نظراً لهذا الوجه قلت انه فی حال ترک القعدة لم یکن نفلا انما تحقق النفلیة بتقیید الرکعة بسجدة والضم فالنفلیة عارضة ط. (ردالمحتار ج۱،ص۵۰۰) فقط والله تعالی اعلم. ۲۲ رجب سنه ۷۵ھ

درچهاررکعت نفل برقعده اولی سلام داد پس سجده سهونیست

سوال : نیت چهاررکعت نفل را بندید وبرقعده اولی سهواسلام داد بعدازآن دریادش آمد پس بطرف ثالثه قیام نموده شفع ثانی را کامل کرد پس سجده سهولازم میشود یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب : درین صورت سجده سهونیست، زیراکه درنوافل به نیت اربع رکعات صرف شفع واحد واجب میشود، چون شفع ثانی واجب نیست پس به سلام دادن تأخیر فی الفرض واقع نشد که سبب وجوب سجده بود، باقی ماند این سوال که شفع ثانی صحیح شدیانه؟ پس هنگام قیام کردن بطرف ثالثه تکبیرگفته باشد پس این قایمقام تکبیر تحریمه میشود، درفقه نظائراین موجود است که فقط تکبیررا اگرچه بجزتحریمه بکدام نیت دیگرگفته باشد به منزله تحریمه قرارداده شد و اعتبارنیت راکرده نشد لهذا شفع ثانی صحیح میشود. البته اگروقت قیام بطرف ثالثه تکبیرنگفت پس ابتداء شفع ثانی صحیح نشد.[1] فقط والله تعالی اعلم . ۲۲ رجب سنه ۷۵ھ

---

[1] - وفیه ان القیام من شرائط التحریمة ولعل الصحیح جواز البناء وان لم یکبر للقیام لانه انما سلم سهواً وفی شرح التنویر ان السلام ساهیاً لا یبطل لانه دعاء من وجه. (ردالمحتار ج۱،ص۵۰۲) منه

نیت دورکعت نفل را کرد وبعدازقعده سهوا دورکعت دیگر گزارید پس سجده سهونیست

سوال : به نیت دورکعت نفل نمازرا شروع کرد بعدازقعده سهواً بطرف ثالثه قیام کرد وشفع ثانی را کامل کرد پس بروی سجده سهولازم است یانه؟بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : چون بناء النفل علی النفل جائزاست پس سجده سهونیست بلکه چون نیت چهاررکعت ن فل را بندیده شود بازهم به تصریح فقهاء رحمهم الله تعالی شفع واحد واجب میشود نیت چهار هرگزاعتبارندارد بلاتسلیم وتکریرتحریمه محض به قیام الی الثالثه شفع ثانی لازم میشود معهذا درین صورت سجده سهونیست پس برین قیاس نموده در صورت مسئوله نیزسجده سهو نمی باشد زیراکه درین نیزوجوب شفع ثانی به قیام الی الثالثه شده است.

قال فی شرح التنویر کل شفع منه صلوۃ وفی الشامیۃ کانه واللہ اعلم لتمکنه من الخروج علی رأس الرکعتین فاذا قام الی شفع اٰخر کان بانیا صلوۃ علی تحریمة صلوۃ ومن ثم صرحوا بانه لو نوی اربعاً لا یجب علیه بتحریمها سوی الرکعتین فی المشهور عن اصحابنا وان القیام الی الثالثة بمنزلة تحریمة مبتدأة حتی ان فساد الشفع الثانی لا یوجب فساد الشفع الاوّل. (ردالمحتار ج۱،ص۴۲۸،باب صفة الصلوۃ) . فقط واللہ تعالیٰ اعلم . ۲۲رجب ۷۵ھ

بعدازسجده سهوامام برشریک شونده سجده سهونیست

سوال : اگرکسی باامام درحالی شریک شدکه امام درسجده سهویکی یاهردوسجدۃ سهو راکرده بود پس حکم این چیست؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگردرسجده دوم شریک شد پس بروی سجده اوّل نیست واگردرهردوشریک شریک شد پس هردوسجده ازوی ساقط است. قال فی الھندیة فی فصل سھو الامام من الباب الثانی عشر ولو دخل معه بعد ما سجد سجدۃ السھو یتابعه فی الثانیة ولا یقضی الاولی وان دخل معه بعد ما سجد سجدۃ السھو یتابعه فی الثانیة ولا یقضی الاولی وان دخل معه بعد ما سجدھما لا یقضیھما کذا فی التبیین. (عالمگیریة ج۱،ص۱۲۸، وکذا فی الشامیة ایضاً فی باب سجود السھو ج۱،ص۴۹۷) . فقط. واللہ تعالیٰ اعلم. ۲۳صفر ۷۶ھ

مسبوق با امام قبل ازسجده سهوایستاد شد

سوال: برمسبوق علم سهوامام نبود لذا پیش ازسجده سهوقیام کرد. بعداً علم سجده سهو حاصل شدپس چه بایدکرد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: تاوقتیکه رکعت را مقید به سجده سهونکردبرگشته متابعت امام راکند واگرمقید به سجده کرده است پس برنگرددبلکه درآخرسجده کند، درین صورت به عودکردن نمازفاسد میشود.

لما فی فصل سهو الامام من الباب الثانی عشر من الهندیة ولو لم یتابع الامام فی سجود السهو و قام الی القضاء لا یسقط عنه و یسجد فی آخر صلاته ولو سلم الامام فقام المسبوق ثم تذکر الامام ان علیه سهواً فسجد له قبل ان یقید المسبوق الرکعة بسجدة فعلیه ان یرفض ذلك و یعود الی متابعته ثم اذا سلم الامام قام الی القضاء و لا یعتد بما فعل من القیام و القراءة و الرکوع و لو لم یعد الی متابعة الامام و مضی علی قضائه فانه تجوز صلاته و یسجد للسهو بعد فراغه استحساناً و لو سجد الامام بعد ما قید هذا المسبوق الرکعة بسجدة فانه لا یعود فان عاد الی متابعته فسدت صلاته کذا فی السراج الوهاج. (عالمگیریة ج۱، ص۱۲۹) و ایضاً قال فی الفصل السابع من الباب الخامس لو قام الی قضاء ما سبق به و علی الامام سجدتا سهو قبل ان یدخل معه کان علیه ان یسجد فی آخر صلاته. (عالمگیریة ج۱، ص۹۲) و العبارتان المذکورتان مزبورتان فی الشامیة ایضاً بتغییر یسیر احداهما فی بیان المسبوق ج۱، ص۵۵۸، ۵۵۹ والاخری فی باب سجود السهو ج۱، ص۶۹۶). فقط والله تعالی اعلم. ۲۲ صفر ۷۶ھ

مسبوق با امام سلام داد

سوال: مسبوق را فراموش کرده بفراموشی با امام سلام گرداند وبعدازسلام درصورت یاد آمدن باقی رکعت خودرا تکمیل کردپس بروی سجده سهولازم است یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگربا امام طوری سلام گرداندکه بامیم لفظ سلام امام مسبوق نیزمیم سلام را گفت پس بروی سجده سهونیست، ازان تأخیرشدپس سجده سهو واجب است زیراکه بالفظ سلام اقتداء ختم میشود. عموماً سلام مقتدی بعدازسلام امام میباشد لذا سجده سهولازم است.

قال فی الشامیة تحت (قوله و المسبوق یسجد مع امامه) فاذا سلم الامام قام الی القضاء فان سلم فان کان عامداً فسدت و الا لا و لا سجود علیه ان سلم سهواً قبل الامام اومعه و ان سلم بعده لزمه

لکونه منفرداً حینئذٍ بحر و اراد بالمعیة المقارنة وهو نادر الوقوع کما فی شرح المنیة. (رد المحتار ج۱، ص۶۹۶). فقط والله تعالیٰ اعلم.
۱۵ ذی الحجة ۸۶ھ

امام بلاوجه سجده سهو کرد پس حکم نمازمسبوق

سوال: اگرامام برین گمان سجده سهو کرد که بروی سجده سهو واجب است بروی معلوم شد که سجده سهو واجب نبود آیا نمازمسبوق فاسد میشود؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: مطابق اصل قاعده نمازمسبوق فاسد میشود مگرائمه در مساجد ازجهت غلبه جهل فتوی عدم فساد را دادند لذا برمسبوق علم این صورت واقع شود پس نمازرا برگرداند.

قال فی الخانیة اذا ظن الامام ان علیه سهواً فسجد للسهو وتابعه المسبوق فی ذلک ثم علم ان الامام لم یکن علیه سهو فیه روایتان واختلف المشائخ لاختلاف الروایتین واشهرهما ان صلوة المسبوق تفسد وقال الشیخ الامام ابو حفص الکبیر رحمه الله لا تفسد وان لم یعلم انه لم یکن سهو علی الامام لم تفسد صلوة المسبوق فی قولهم. (قاضیخان ج۱، ص۴۸)

وفی العلائیة ولو ظن الامام السهو فسجد له فتابعه فبان ان لا سهو فالاشبه الفساد لاقتدائه فی موضع الانفراد.

وفی الشامیة (قوله فالاشبه الفساد) وفی الفیض وقیل لا تفسد وبه یفتی وفی البحر عن الظهیریة قال الفقیه ابو اللیث فی زماننا لا تفسد لان الجهل فی القراء غالب اھ. والله اعلم (رد المحتار ج۱، ص۵۰۰).
فقط والله تعالیٰ اعلم. ۳ شوال ۸۶ھ

درقعده اخیره به تکرار تشهد یا درودسجده سهونیست

سوال: اگرکسی درقعده آخرکل یا بعضی تشهد یا درود شریف، عمداً یا سهواً دوبار خواند پس بروی سجده سهوواجب نیست، زیراکه این موقع دعا وثناء است، خواه درین چقدر طول باشد. قال ابن نجیم رحمه الله تعالیٰ ولو کرر التشهد فی القعدة الاخیرة فلا سهو علیه.
(البحر الرائق ج۲، ص۱۰۷) . فقط والله تعالیٰ اعلم
۲ محرم ۸۶ھ

درقعده اولي به تكرارتشهد سجده سهوواجب است

سوال : اگردرقعده اولی تمام تشهد ویاقسمت آنرا دوباره خواند پس حکم این چیست؟ سجده سهوواجب است یانه؟بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درقعده اولی به تکرارتشهد درفرض قیام الی الثالثه تأخیر لازم می آید لذا بصورت عمده نماز واجب الاعاده است وبصورت سهوسجده سهولازم است، اگرتأخیربقدررکن بود یعنی بقدرسه بار"سبحان ربي الاعلى" = ٤٢ حروف مقررنباشدبرتکرارکم ازین سجده سهو نیست.

قال ابن نجيم رحمه الله تعالى ولو كرر التشهد في القعدة الاخيرة فلا سهو عليه. (البحر الرائق ج۲، ص۱۰۷). فقط والله تعالى اعلم. ۲ محرم سنه ۸۶ھ

درقعده اولي چقدرزيادتي موجب سجده سهواست

سوال : شما تحریرفرمودیدکه دریک رکن بمقدارسه تسبیح که حکم سجده سهواست مراد ازآن سه بار سبحان الله نیست بلکه سه بار"سبحان ربي العظيم" یا "سبحان ربي الاعلى" است درآن این اشکال است که درعام کتابها نوشته است که درقعده اول اگرتا"اللهم صل على محمد" خواند پس سجده سهوواجب شد حالآنکه این مقدار ازسه بار"سبحان ربي العظيم" بسیارکم است، امید است که به جواب شافی بنوازید؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : این اشکال برسبحان الله نیزمیشود، مجموعه حروف مقرره سه بارسبحان الله ۲۷ اند واللهم صل علی محمد ۱۸ حقیقت اینست که درتأخیربقدررکن سجده سهوواجب میشود مگردرقدر رکن دوقول اند دریک قول"ما تجوز به الصلوة كما فسر العلامة الطحطاوي رحمه الله تعالى في مراقي الفلاح قدر الركن بآية" وقول دوم بقدرسه تسبیح، سپس درقدرماتجوزبه الصلوة" دوقول اند یکی بشمارحروف محذوفه ۱۸ حروف ودوم ۳۰ حروف، درین اقوال راجح اینست که رکن اقصربطریق مسنون مراد است وآن مقدار سه بار"سبحان ربي العظيم" یا "سبحان ربي الاعلى" است، حروف مقررة آن ٤٢ است. قال ابن عابدين رحمه الله في حاشيته على البحر (وقدر الكثير ما يؤدي فيه ركن) اي بسنته كما قيده في المنية قال شارحها ابن امير حاج اي بماله من السنة اي بما هو مشروع فيه من الكمال السني كالتسبيحات في الركوع والسجود مثلاً وهو تقييد غريب ووجهه قريب ولم اقف على التقييد بكونه قصيراً او طويلاً آه اي تقييد الركن اي هل

المراد منه قدر رکن طویل بسنته کالقعود الاخیر او القیام المشتمل علی قراءة المسنون او قدر رکن قصر کالرکوع او السجود بسنته ای قدر ثلاث تسبیحات و بالثانی جزم البرهان الحلبی فی شرح المنیة حیث قال و ذلک مقدار ثلاث تسبیحات اه فافاد ان المراد القصر رکن و کأنه لانه الاحوط والله اعلم. (منحة الخالق علی البحر الرائق ج۲،ص۲۸)

درقعده اولی زیادت برتشهد درموجب سجده احوال مختلف است. یکی بقدررکن. دوم بقدر اللهم صل علی محمد سوم تاوعلی آل محمد. چهارم عندالصاحبین رحمهم الله تعالی تا حمیدٌ مجیدٌ. درانیها قول اول اصل است وقول ثانی رکن بقدر۱۸ حروف وقول ثالث رکن مطابق ۳۰ حروف این هم ممکن است که بحکم ادای رکن قرارداده شده باشد. پس درقول ثانی نفس درود واصل مقصود درآنرا ملحوظ گذاشته شد ودرقول ثالث تابع رانیزودرقول رابع تشبیه ودعای برکت رانیز، یعنی لحاظ وظیفه کامل را کرده شد.

علامه شامی رحمه الله قول ثالث را ترجیح داده است مگردرقدررکن قول راجح بنابر ۴۲ حروف در صلیت به تأخیر تالام علی باید سجده سهوواجب شود این قول اوسع هم است ونزد صاحبین رحمهم الله تعالی ازاین هم زیادتروسعت است. البته البته قول ثالث اوسط واحوط است. درصورت اضافه لفظ سیدنا درآل سیدنا محمد درمیم مشدده تامیم دیگر۴۲ حروف اند. فقط والله تعالی اعلم. ۲/ محرم سنه ۸۶ هـ

تکرارفاتحه موجب سجده سهواست

سوال: امام بعضی اکثرقسمت سوره فاتحه راتکرارکند پس سجده سهومیشود یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: علامه ابن عابدین رحمه الله ازظهیریه تکراراکثرسوره فاتحه را سهواً موجب سجده سهوقرارداده است. (قوله و کذا ترک تکریرها الخ) فلو قرأها فی رکعة من الاولیین مرتین وجب سجود السهو لتأخیر الواجب و هو السورة کما فی الذخیرة و غیرها و کذا لو قرأ اکثرها ثم اعادها کما فی الظهیریة. (ردالمحتارج۱،ص۴۲۹)

مگرعلامه طحطاوی رحمه الله درشرح المراقی مطلقاً به تکراربعضی فاتحه سجده تحریرفرموده است. لو کرر الفاتحة او بعضها فی احدی الاولیین قبل السورة سجد للسهو. (طحطاوی ص۲۲۶)

درحقیقت به تکرارفاتحه علت وجوب سجده سهوتأخیرسورت است. چنانکه درشامیه درعبارت مذکوره تصریح است همین وجه است که دردورکعت آخری فرائض تکرار سوره

فاتحه موجب سجده سهونیست، پس اگردراولیین انقدرتکرارسوره فاتحه شودکه حروف مکرره به مقدارگفتن سه بار"سبحان ربی الاعلی" شدندپس سجده سهوواجب می شود، حساب این را کرده شد پس ثابت شدکه در"سبحان ربی الاعلی" حروف مقرره ۱٤ اند و٤۲ حروف مقرره تا"ی الدین تکمیل میشود لهذا تااین حد تکرارموجب سجده سهواست. فقط والله تعالی اعلم. ۲ / محرم سنه ۸٦ ھ

حکم سجده سهودراخفاء قرائت جهریه وبالعکس آن

سوال : امام درنمازجهرسراً ودرنمازسری جهراً چقدرقرائت کند سجده سهولازم میشود؟

الجواب باسم ملهم الصواب : به شمول حروف محذوفه به خواندن ۳۰ حروف یا زیادترسجده سهوواجب میگردد، تا "الرحمن" ۱۹ حروف اند، لهذا پیش ازین یک حرف هم خواند پس سجده سهوواجب میشود.

قال فی التنویر و الجهر فیما یخافت فیه وعکسه بقدر ما تجوز به الصلوٰة فی الفصلین. (ردالمحتار ج۱، ص۱۷۰) . فقط والله تعالیٰ اعلم. ۲ محرم سنه ۸٦ ھ

ازفاتحه یک حرف هم ترک شد پس سجده سهوواجب است

سوال : درنمازازسوره فاتحه سهواً یک یا دویاسه آیات گذاشت پس بروی سجده سهو واجب است یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : ازسوره فاتحه اگریک حرف هم سهواً ترک شد پس سجده سهوواجب است.

قال فی شرح التنویر فیسجد للسهو بترک اکثرها لا اقلها لکن فی المجتبیٰ یسجد بترک اٰیة منها وهو اولیٰ قلت وعلیه فکل اٰیة واجبة وقال ابن عابدین رحمه الله (قوله وعلیه) ای وبناء علی ما فی المجتبیٰ فکل اٰیة واجبة وفیه نظر لان الظاهر ان ما فی المجتبیٰ مبنی قول الامام بانها بتمامها واجبة وذکر الاٰیة تمثیلاً لا تقییداً اذ بترک شیء منها اٰیة او اقل ولو حرفا لا یکون اتیا بکلها الذی هو الواجب کما ان الواجب ضم ثلاث اٰیات فلو قرأ دونها کان تارکا للواجب افادة الرحمتی. (ردالمحتار ج۱، ص۴۲٦) فقط والله تعالیٰ اعلم

۱۸ ذی الحجة سنه ۱۳۹۰ ھ

بعدازقعده آخربرخاست

سوال : یک شخص با امام ازابتداء نمازشریک بود درقعده آخرچون امام سلام میداد پس آن شخص به غلطی این فکررانمودکه یک رکعت دیگرباقی است. چون ایستاد شدپس بیادش آمدکه نمازتکمیل شده پس اکنون برین شخص سجده سهولازم است یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگرپیش ازسجده بیادآمدپس برگردد وبعدازسجده بیادآمد پس یک رکعت دیگر زیاد نمودن نفل کند، پس درهردوصورت سجده سهوواجب است. قال فی التنویر وان قعد فی الرابعة مثلاً قدر التشهد ثم قام عاد وسلم وان سجد للخامسة سلموا وضم الیها سادسة لتصیر الرکعتان له نفلا وسجد للسهو، وقال الشارح فی الصورتین لنقصان فرضه بتاخیر السلام فی الاولی وترکه فی الثانیة. (ردالمحتار ج۱،ص۵۰۰). فقط والله تعالیٰ اعلم.

۱۱ صفر ۸۷ھ

بعدازقعده اخیربرخاست پس برگشته فوراً سجده سهوکند

سوال : بعدازخواندن تشهدآخری به فراموشی ایستاد شدسپس بیادش آمد پس نشست پس چون نشست بازتشهدخوانده سجده سهوکندیابه مجردنشستن بغیرتشهدسجده سهوکند؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : پیش تشهدخوانده است لذا نشستہ دوباره تشهدنخواندبلکه فوراً سجده سهوکند. فقط والله تعالی اعلم. ۱۰/ربیع الاول سنه ۹۸ھ

قعده اخیررا رهاکرده برخاست

سوال : درنمازفجرقعده آخری نکرد بعدازرکعت سوم یادآمد، چهاررکعت را مکمل کرد وسجده سهونیزکردپس نمازشدیانه یعنی دو فرض ودونفل.

اگرچنین واقعه درسنت های ظهرپیش آید وبعدازسجده رکعت پنجم یادآید پس ششم را نیز پوره کند وسجده سهونیزکندپس نمازمیشودیانه؟چهاررکعت سنت ودونفل، واگرچنین واقعه درنوافل بیش آید وبعدازرکعت سوم یاد آید وهرچهارراتکمیل کند وسجده سهو نیز کند پس نمازمیشودیانه؟ اعادۀ این همه نمازها واجب میباشد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگردرنمازنفل یاسنت نیت دورکعت را بست وقعده آخر

فراموش شد وبا آن دورکعت دیگرآمیخت پس درین صورت سجده سهوواجب است وچهار رکعات شدمگردرتراویح دورکعت بشمارمیروند. یعنی ازچهاررکعت دوتراویح شدند ودونفل.

درسنت های ظهرقعده اخیره را سهواً ترک کرد وشش رکعت را پوره کرده سجده سهو کرد پس نمازشد، چهاررکعت سنت مؤکده ودونفل.

درصورت فرضها تمام نمازنفل میشودوسجده سهوواجب نیست.

قال فی العلائیة ولا یسجد للسهو علی الاصح لان النقصان بالفساد لا ینجبر. وفی الشامیة (قوله لان النقصان) ای الحاصل بترک القعدة لا ینجبر بسجود السهو فان قلت انه وان فسد فرضا فقد صح نفلا ومن ترک القعدة فی النفل ساهیاً وجب علیه سجود السهو قلنا لم یجب علیه نظراً لهذا الوجه قلت انه فی حال ترک القعدة لم یکن نفلاً انما تحقق النفلیة بتقیید الرکعة بسجدة والضم فالنفلیة عارضة ط. (رد المحتار ج۱، ص۰۰۰). فقط والله تعالی اعلم. ۲ ذی الحجة ۸۸ھ

قبل ازتشهدسجده سهوکرد

سوال : برزید سجده سهوواجب بودمگرزید بلا التحیات سجده سهوکرد پس نمازصحیح شدیانه یا اعاده واجب میباشد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگرقصداً چنین کرد پس نمازواجب الاعاده است واگرسهواً شدپس درین تفصیل است که اگربقدرتشهدنه نشست پس سجده سهوازجهت اینکه در غیرمحل واقع گردیده است غیر معتبراست لهذا بعدازتشهد بازسجده سهوکنداگرنکردپس نماز واجب الاعاده گردید، واگربعداز نشستن بقدرتشهدسجده کرد لیکن نه تشهد خواندونه سلام گرداند همچنان سجده سهوکرد پس نمازصحیح میشود وهمان سجده کافی است. فقط والله تعالی اعلم. ۲۹/ ربیع الاول سنه ۸۷ھ

مقدارقعود موجب سجده سهودررکعت اول

سوال : اگرشخصی دررکعت اول یا سوم به فراموشی بنشیندپس بعدازنشستن به چه مقدار سجده سهوواجب میگردد؟ یک عالم میفرمایدکه به اندکی نشستن سجده سهوواجب است. منیة المصلی را حواله میدهد. آیا این صحیح است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درمنیه برمطلقاً نشستن وجوب سجده سهومذکوراست

مگرراجح اینست که درنشستن بمقدار سه بار"سبحان ربی الاعلی" سجده سهوواجب میشود، برکم ازین نمی شود زیراکه وجه تأخیروجوب سجده سهوقیام است وآن تأخیرمعتبراست که بقدرالقصرکن مع سلتہ باشد، وآن رکوع وسجده وتسبیح های مسنون آنها "سبحان ربی العظیم" و"سبحان ربی الاعلی" است. حروف مقرره هریکی ازاینها ۱۴ اند وسه تسبیحات ۴۲، ودرتشهد برهاء "ایها" ۴۲ حروف مقرره میشوند، لهذا برکم ازین سجده سهوواجب نیست.

فی واجبات الصلوٰة من الشامیة و کذا القعدة فی اٰخر الرکعة الاولی او الثالثة فیجب ترکها ویلزم من فعلها ایضاً تأخیر القیام الی الثانیة او الرابعة عن محله وهذا اذا کانت القعدة طویلة اما الجلسة الخفیفة التی استحبها الشافعی رحمه الله فترکه غیر واجب عندنا بل هو الافضل کما سیأتی. (ردالمحتار ج۱،ص۳۲۸) و فی العلائیة ویکبر للنهوض علی صدور قدمیه بلا اعتماد وقعود استراحة ولو فعل لا بأس وفی الشامیة قال شمس الائمة الحلوانی الخلاف فی الافضل حتی لو فعل کما هو مذهبنا لا بأس به عند الشافعی رحمه الله ولو فعل کما هو مذهبه لا بأس به عندنا کذا فی المحیط اه. قال فی الحلیة والاشبه انه سنة او مستحب عند عدم العذر فیکره فعله تنزیها لمن لیس به عذر اه وتبعه فی البحر والیه یشیر قولهم لا بأس فانه یغلب فیما ترکه اولی، اقول ولا ینافی هذا ما قدمه الشارح فی الواجبات حیث ذکر منها ترک القعود قبل ثانیة و رابعة لان ذاک محمول علی القعود الطویل ولذا قیدت الجلسة هنا بالخفیفة تأمل (ردالمحتار ج۱،ص۴۶۳) و قال ابن عابدین رحمه الله فی حاشیته علی البحر (و قدر الکثیر ما یؤدی فیه رکن) ای بسنته کما قیده فی المنیة قال شارحها ابن امیر حاج ای بما له من السنة ای بما هو مشروع فیه من الکمال السنی کا لتسبیحات فی الرکوع والسجود مثلاً وهو تقیید غریب ووجهه قریب ولم اقف علی التقیید بکونه قصیراً او طویلاً اه ای تقیید الرکن ای هل المراد منه قدر رکن طویل بسنته کالقعود الاٰخر او القیام المشتمل علی قراءة المسنون او قدر رکن قصیر کالرکوع او السجود بسنته ای قدر ثلاث تسبیحات و بالثانی جزم البرهانی الحلبی فی شرح المنیة حیث قال وذلک مقدار ثلاث تسبیحات اه فافادان المراد القصر رکن و کأنه لانه الاحوط والله اعلم (منحة الخالق علی البحر الرائق ج۲،ص۲۸۷) فقط والله تعالی اعلم.

۳ محرم سنه ۸۶ ھ

دررکعت سوم وترآمیختن سوره فراموش شد پس سجده سهوواجب است

سوال: دررکعت سوم وتر بعدازالحمدلله سورت نخواند پس سجده سهوواجب است یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: درهررکعت وتربعدازفاتحه سورت آمیختن واجب است

لهذا درصورت سهواً ترک شدن سجده سهوواجب است،وعمداً ترک کرده باشد پس نمازواجب الاعاده است.

فی واجبات الصلوٰة من التنویر وضم سورة فی الاولیین من الفرض وجمیع النفل والوتر.(رد المحتار ج۱،ص۳۲۶). فقط والله تعالیٰ اعلم. ۲۷ شعبان سنه ۸۸ھ

بجای فاتحه تشهدخواند

سوال : بجای الحمدلله "التحیات لله والصلوات" خواند پس سجده سهوواجب است یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب : به خواندن تشهد قبل ازفاتحه درفرض قرائت تأخیرشد وتأخیردرفرض بقدرسه بار "سبحان ربی الاعلیٰ" موجب سجده سهواست مجموعه حروف مقرره این ۴۲ اند، ودرتشهدتا هاء "ایها" ۴۲ حروف مقرره میشوند، لهذا سهواً تا اینجا خواند پس سجده سهوواجب میشود نه برکم ازآن. فقط والله تعالی اعلم

غره ذی الحجه سنه ۸۸ھ

بجای تشهد فاتحه خواند

سوال : درقعده به فراموشی بجای التحیات چیزی دیگری یا الحمد لله خواند پس آیا سجده سهوواجب نیست چنانکه در"معلم الدین" نوشته است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگرقبل ازتشهدبه مقدارسه بار "سبحان ربی الاعلیٰ" (مجموعه حروف مقرره۴۲) سوره فاتحه خواند پس سجده سهوواجب میشود، درسوره فاتحه تا "یوم الدین" ۴۲ حروف مقرره میشوند البته بعدازتشهدآخری به خواندن فاتحه سجده سهونیست.

قال فی الهندیة و اذا فرغ من التشهد قرأ الفاتحة فلا سهو علیه و اذا قرأ الفاتحة مکان التشهد فعلیه السهو و کذلك اذا قرأ الفاتحة ثم التشهد کان علیه السهو کذا روی عن ابی حنیفة رحمه الله فی الواقعات الناطفیة و ذکر هناك اذا بدأ فی موضع التشهد بالقراءة ثم تشهد فعلیه السهو ولو بدأ بالتشهد ثم بالقراءة فلا سهو علیه. (عالمگیریة ج۱،ص۱۲۷). فقط والله تعالیٰ اعلم

۲۹ ذی الحجة سنه ۸۸ھ

درنمازمغرب قعده اخیره فراموش شد

سوال : درنمازمغرب قعده اخیره فراموش شد ورکعت چهارم راخوانده بیادش آمد پس

دوباره بطرف قعده برگشته سجده نموده نمازرا تمام کردپس نمازشد یانه؟ یا بازدوباره برگشتن میخواهد ودرصورت مذکوره سجده سهوواجب است یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درین صورت سجده سهوواجب نیست، فرض مغرب نشد بلکه این چهاررکعت نفل شدند، لذا رکعت پنجم را نیامیزد، البته اگرقبل ازسجده رکعت چهارم یاد آمد پس برگشته به سجده سهوکردن نمازفرض صحیح میشود. فقط والله تعالی اعلم.

۶ / ذی الحجه سنه ۸۸ ھ

درنمازمغرب بعدازقعده اخیره ایستاد شد

سوال : درنمازمغرب رکعت دوم پنداشته ایستاد شد بازیادآمدکه این رکعت چهارم است درقعده نشست پس آیا به کردن سجده سهونمازمیشودیانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگرسجده رکعت چهارم رانکردپس نشسته سجده سهو نموده نمازرا پوره کند، واگرسجده رکعت چهارم راکرده باشد پس آمیختن رکعت پنجم مستحب است دورکعت آخری نفل میگردد، سجده سهودرین صورت نیزواجب است.

قال في التنوير وان قعدفي الرابعة ثم قام عادوسلم وان سجد للخامسة سلموا وضم اليها سادسة. وقال ابن عابدين رحمه الله ای ندبا على الاظهروقيل وجوبا ح عن البحر .(ردالمحتار ج،ص...) فقط والله تعالى اعلم.

۲۵ محرم ۹۲ ھ

به ترک سلام سجده سهوواجب است

سوال : زید درنمازبه یک طرف یا به هردوطرف سلام نداد وتشهد، درود شریف دعاء خوانده همچنان ایستاد شد پس نمازشد یانه ؟ اگرشد پس بلاکراهت یا باکراهت وکراهت تحریمی یا تنزیهی؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگربعدازسلام دادن به یک طرف ایستادشد پس نماز بلاکراهت شد، زیراکه به سلام اول نماز ختم میشود مگرچونکه سلام دوم نیزواجب است لذا پیش ازگرداندن سینه را ازقبله وسخن گفتن یاد آمد پس سلام دوم را بدهد، بهتراینست که نشسته سلام بدهد، درحالت ایستادگی هم سلام داد بازهم واجب اداگردید مگرخلاف سنت، واگر بهردوطرف سلام نداد وپیش ازبرآمدن ازسجده وسخن گفتن یاد آمد پس نشسته سجده

سهونموده سلام بگرداند وگرنه نماز مکروه تحریمی وواجب الاعاده میباشد، اگر هردوسلام را عمداً ترک کردپس سجده سهو کافی نیست اعاده واجب است.

درصورت ترک شدن سلام اول سهواً قیدنبرآمدن ازمسجداست، ودرصورت ترک شدن سلام ثانی نگرداندن سینه ازقبله "کمافرقوابین التسلیم من علیه سهوالسهوناسیاوعامداً" حکم خارج مسجدرا تحت عنوان "سجده سهوفراموش شد ملاحظه گردد.

قال فی العلائیة ولفظ السلام مرتین فالثانی واجب علی الاصح برهان دون علیکم وتنقضی قدوة بالاول قبل علیکم علی المشهور عندنا وعلیه الشافعیة. (ردالمحتار ج،ص۳۳۶) وفیها ولونسی الیسار الی به مالم یستدبر القبلة فی الاصح وتنقطع التحریمة بتسلیمة واحدة برهان وقدمر. (ردالمحتار ج، ص۳۹۰). فقط والله تعالی اعلم. ۹ ذی قعده سـ۸۹ـه

تأخیرسلام موجب سجهده سهواست

سوال : اگرکسی درقعده اخیرتشهد، درود شریف ودعا خواند لیکن درسلام دادن ودر خروج بصنعه تأخیرکرد آیا برچنین شخص سجده سهولازم است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگرمزید دعاء خواند یا درحمدوثناء وغیره ذکرمشغول ماند پس سجده سهونشد، خواه هرقدری تأخیرشود، البته اگربقدرسه بارسبحان ربی الاعلی عمداً خاموش ماند پس واجب الاعاده است وسهواً آنقدردیر خاموش ماند پس سجده سهو واجب است.

قال فی الدرو سجدللسهو فی الصورتین لنقصان فرضه بتاخیر السلام فی الاولی وترکه فی الثانیة. (رد المحتار ج،ص۴۰۰) فقط والله تعالی اعلم. ۲۹ ذی الحجة سـ۹۵ـه

دررکعت سوم فرض یک آیت را جهرا خواند

سوال : دررکعت سوم امام جهراً تا الحمدلله رب العلمین خواند، پس سجده سهو واجب شد یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : دردورکعت آخری فرض اخفاء واجب است لهذا درین به شمول حروف محذوفه ۳۰ حروف یا به خواندن زیادترازآن سجده سهولازم میگردد، سی حروف درراء مشدده "الرحیم" تا راء اول میباشند لذا درصورت مسئوله سجده سهونیست.

فی واجبات الصلوة من التنویر و الجهر و الاسرار فیما یجهر و یسر. و فی الشامیة عن البحر و الاسرار یجب علی الامام و المنفرد فیما یسر فیه و هو صلوة الظهر و العصر و الثالثة من المغرب و الاخریان من العشاء الخ. (رد المحتار ج۱، ص۳۴۷) . و فی سجود السهو من التنویر و الجهر فیما یخافت فیه و عکسه بقدر ما تجوز به الصلوة فی الفصلین، و فی الشامیة و الصحیح ظاهر الروایة و هو التقدیر بما تجوز به الصلوة من غیر تفرقة. (ردالمحتار ج۱، ص۴۹۸) . فقط والله تعالی اعلم. ۷ محرم سنه ۹۰ھ

حکم سجده سهودر جمعه و عید

سوال : ازامام صاحب درنمازعید دررکعت دوم تکبیرسوم فراموش شد، پس بروی سجده سهو واجب است یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درنمازعیدهریکی ازشش تکبیربلکه تکبیر رکوع رکعت دوم نیزواجب است لهذا ترک یکی ازآنها هم موجب سجده سهواست مگر درجمعه وعیدین جماعت آنقدرکثیرباشدکه به کردن سجده سهودرنمازاندیشه خلل باشد پس سجده سهومعاف است درغیرجمعه وعیدین نیزهمین حکم جماعت کثیره است.

فی واجبات الصلوة من العلائیة و تکبیرات العیدین و کذا احدها و تکبیر رکوع رکعة الثانیة (رد المحتار ج۱، ص۳۴۷) و فیها و السهو فی صلوة العید و الجمعة و المکتوبة التطوع سواء و المختار عند المتأخرین عدمه فی الاولیین کما فی جمعة البحر و اقره المصنف و به جزم فی الدرر و فی الشامیة الظاهر ان الجمع الکثیر فیما سواهما کذلک کما بحثه بعضهم ط و کذا بحثه الرحمتی و قال خصوصا فی زماننا و فی جمعة ابی السعود عن العزمیة انه لیس المراد عدم جوازه بل الاولی ترکه لئلا یقع الناس فی الفتنة اه. (قوله و به جزم فی الدرر) لکنه قیده محشیها الوانی بما اذا حضر جمع کثیر و الا فلا داعی الی الترک ط (رد المحتار ج۱، ص۵۰۵) . فقط والله تعالی اعلم. ۱۷ رجب سنه ۹۰ھ

دررکوع به خواندن قنوت سجده سهوساقط نمي شود

سوال : چه میفرمایندعلماء کرام درین مسئله که دعای قنوت درحالت قیام فراموش شود ودررکوع یاد آید پس درحالت رکوع دعای قنوت خوانده شود پس سجده سهوواجب میشود یانه؟ اگردررکوع قنوت یاد آید پس پیش ازسجده سهودعای قنوت خوانده بعداً سجده سهوکندیانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درهردوصورت سجده سهوواجب میباشد، اگردرركوع رفته قنوت یادآید پس درركوع قومه، قنوت نخواندبلكه تنها به سجده سهواكتفاء كند.

قال فی التنویر ولو نسیه ثم تذكره فی الركوع لا یقنت فیه ولا یعود الی القیام فان عاد الیه وقنت ولم یعد الركوع لم تفسد صلوته وسجد للسهو، وفی الشرح قنت اولا لزواله عن محله. (رد المحتار ج۱، ص۶۲۷) فقط والله تعالیٰ اعلم. ۰ ا ربیع الاولی ۹۱ھ

برتأخیرازجهت سرفه وغیره سجده سهونیست

سوال : اگردرنمازازجهت آمدن سرفه یا عطسه بمقدارگفتن سه تسبیح ازقرائت متوقف بماند پس سجده سهوواجب میشودیانه؟ ودرصورت نكردن سجده سهواعاده نمازواجب است یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : دربن صورت سجده سهونیست، ونه اعاده نمازواجب است. فقط والله تعالی اعلم. غره جمادی الاولی سنه ۹۱ھ

سه سجده کرد پس سجده سهوواجب است

سوال : دریک رکعت به فراموشی سه سجده کرد پس سجده سهوواجب میشودیانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : ازجهت تأخیردرفرض قعود یا قیام سجده سهوواجب است. قال الحلبی رحمه الله ویجب بتكرار الركن نحو ان یركع مرتین او یسجد ثلاث مرات. (غنیة ج۱، ص۴۳۰) فقط والله تعالیٰ اعلم. ۲۲ جمادی الاولی ۹۱ھ

قبل ازسجده سهو یا بعدازآن درود احوط است

سوال : برذمه مصلی سجده سهو واجب باشد، پس صرف التحیات خوانده سجده سهوكند یا چیزی زیادتردرودشریف نیزبخواند؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : خواه درود شریف خوانده سجده سهوكندیاپیش هر دو درست است، بهترابنست كه پیش از سجده سهودرود بخواندوبعد نیز.

قال فی الخانیة ومن علیه السهو یصلی علی النبی علیه الصلوة والسلام فی القعدة الاولی فی قول ابی حنیفة وابی یوسف رحمهما الله تعالیٰ وفی قول محمد رحمه الله فی القعدة الثانیة والاحوط ان یصلی فی القعدتین

(حاشیة علی هامش العالمگیریة ج۱، ص۱۲۲) و فی الهدیة ویأتی بالصلوة علی النبی ﷺ والدعاء فی قعدة السهو هو الصحیح وقیل یأتی بهما فی القعدة الاولی کذا فی التبیین والاحوط ان صلی فی القعدتین کذا فی فتاوی قاضیخان. (عالمگیریة ج۱، ص۱۲۵) . فقط والله تعالی اعلم . ۱۲ شعبان ۹۳ھ

بدون سلام سجده سهو مکروه تنزیهی است

سوال : زید به فراموشی بغیرسلام سجده سهوکرد پس نمازشدیانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : نماز شدعمداً اینچنین کردن مکروه تنزیهی است.

قال فی شرح التنویر ولو سجد قبل السلام جاز و کره تنزیهاً. قال ابن عابدین رحمه الله هو ظاهر الروایة و فی المحیط وروی عن اصحابنا انه لا یجزیه ویعیده بحر. (ردالمحتار ج۱، ص۶۹۱) فقط والله تعالی اعلم.

۱۳ جمادی الأخری ۹۵ھ

قعده اولی فراموش شد

سوال : اگرازامام درنمازظهرقعده اولی فراموش شودپس بعدازگرفتن لقمه بنشیند پس آیا به کردن سجده سهونمازمیشود؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگرپیش ازراست شدن زانوها برگشت پس سجده سهو واجب نیست، زانوهایش راست شد پس بطرف قعده برگشتن جائزنیست، سجده سهوواجب است، اگربوجه جهالت بعداز راست شدن زانوها برگشت پس مقتدی نه نشیند بلکه ایستاد باشند وبرامام واجب است که قعده را ترک کرده ایستاد شود، اگرایستادنشد وتشهدخوانده برخاست بازهم نمازمیشود، مگرسجده درین صورت نیزواجب میگردد.

قال فی التنویر سها عن القعود الاول من الفرض ثم تذکرہ عاد الیه ما لم یستتم قائماً والا لا ویسجد للسهو فلو عاد الی القعود تفسد صلوته وقیل لا وهو الاشبه وفی العلائیة لا تفسد لکنه یکون مسیئاً و یسجد لتأخیر الواجب وهو الاشبه کما حققه الکمال وهو الحق بحر. وفی الشامیة یعنی اذا عاد قبل ان یستتم قائماً و کان الی القعود اقرب فانه لا سجود علیه فی الاصح وعلیه الاکثر واختار فی الولوالجیة وجوب السجود واما اذا عاد وهو الی القیام اقرب فعلیه سجود السهو کما فی نور الایضاح وشرحه بلا حکایة خلاف فیه وصحح اعتبار ذلک فی الفتح بما فی الکافی ان استوی النصف الاسفل وظهره بعد منحن فهو اقرب الی القیام وان لم یستو فهو اقرب الی القعود (قوله لکنه یکون مسیئاً) ای ویأثم کما فی الفتح

فلو كان اماماً لا يعود معه القوم تحقيقاً للمخالفة و يلزمه القيام للحال شرح المنية عن القنية. (رد المحتار ج۱، ص۶۹۴)

درصورت عود بعدالقیام حکم صریح اعاده نمازمیسرنشدمگرمقتضی کلیه اینست که نماز واجب الاعاده است. لان علیہ العود واجب وترکه عمداً. فقط والله تعالی اعلم.

۱۶/ شعبان سنه ۹۴ هـ

درحالت نشسته گزاردن بجاي تشهد قرائت را شروع كرد

سوال : شخصی نشسته نمازی گزارید. به فراموشی درقعده بجای تشهد الحمدلله را شروع کرد. بعداً یاد آمد پس چه بایدکرد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درصورت نشسته نمازگزاردن قرائت بحکم قیام است. لذا اگر درنفل این صورت پیش آید خواه بعدازرکعت دوم باشد یا بعدازرکعت چهارم بهرکیف قرائت را ترک کرده تشهد بخواند وسجده سهوکند واگربوجه فرض نشسته می خواند پس درقعده اولی بطرف تشهد برنگردد ودرقعده اخیره برگردد درهردوصورت سجده سهوواجب است. اگر دست بسته باشد مگرتاکنون قرائت را شروع نکرده باشدپس این بحکم قیام نیست لهذا دست را رهاکرده تشهد بخواند. سجده سهوواجب نیست.

قال ابن عابدين رحمه الله اعلم ان حالة القراءة تنوب عن القيام في مريض يصلي بالايماء حتى لو ظن في حالة التشهد الاول انها حالة القيام فقرأ ثم تذكر لا يعود الى التشهد كما في البحر عن الولوالجية. (رد المحتار ج۱، ص۶۹۴) وفي الخانية رجل صلى اربع ركعات جالساً فلما قعد في الركعة الرابعة معها قرأ وركع قبل ان يتشهد قال هو بمنزلة القيام و يمضي ولو ان حين رفع رأسه من السجدة الثانية في الركعة الثانية نوى القيام و لم يقرأ ثم علم قال يعود و يتشهد لان بمجرد النية لا يصير قائماً. (خانية على هامش الهندية ج۱، ص۱۶۳). فقط والله تعالى اعلم.

۲۳ ربیع الاول ۱۴۰۰ هـ

نابالغ سجده سهورا ترک کرد

سوال : برنابالغ درنمازسجده سهوواجب شود ووی ادانکند پس نمازوی صحیح میشود یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : مانندبالغ نمازنابالغ نیزناقص شد. البته بربالغ اعادة چنین

نمازواجب است برنابالغ اعاده واجب نیست. مگرهفت ساله باشدپس برولی اوواجب است که اوراحکم به اعاده بدهد وده ساله باشد پس جبراً براو اعاده کند. فقط والله تعالی اعلم.
۹ / شوال سنه ۹۵ھ

وجه وجوب سجده سهو درعود فورا بعدازترک قعده

سوال: اگرسهواً بررکعت دوم قعده فراموش شد وبرای سوم ایستادشد یا تنها زانوهایش راست شده باشد سپس بطرف قعده برگشت پس بروی سجده سهوواجب است حالآنکه درین بمقدارسه بارگفتن سبحان ربی الاعلی تأخیرنشد، سبب این چیست؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: تأخیربقدررکن بطریقه مسنون قاعده موجب سجده سهو بودنش درآن وقتی است که چون خود هیچ رکنی ادانکرده باشد، درصورت مسئوله قیام خود رکن است، لهذا انتقال بطرف قیام موجب سجده است اگرچه بقدرسه تسبیح تأخیر یابیده نشود، غالباً بنابرهمین صاحب منیه بررکعت اول وسوم مجردجلوس را موجب سجده قرارداده است مگرعلامه شامی رحمه الله بخلاف برای وجوب سجده شرط جلوس طویل را نهاده است سبب آن این شده میتواندکه در انتقال ازسجده بطرف قیام بطورغیراختیاری لازماً قعود میباشد وصورت بوقت عذرجلسه استراحه قصداً قعود است لهذا برقعود سهواً براولی وثالثه انتقال بسوی کدام رکن جدید یابیده نشد، لذا درینجا مجردجلوس موجب سجده سهو نیست بلکه در تأخیربقدررکن سجده واجب میگردد.

آگاهی: سهواً برای رکعت سوم برابرایستادشد، یا زانوهایش راست شد پس بطرف قعده برنگردد اگربرگشت پس فوراً ایستاد شود، اگرفورا دوباره ایستاد نشدبلکه بعد از خواندن تشهد ایستاد شدبازهم نمازمیشود، سجده سهودرهردوصورت واجب است. اگربه جهالت امام بنشیند پس مقتدی نه نشیند بلکه ایستادبماند. قال فی العلائیة فلو عاد الی القعود بعد ذلك تفسد صلوته لرفض الفرض لما لیس بفرض وصححه الزیلعی وقیل لا تفسد لکنه یکون مسیئا و یسجد لتأخیر الواجب وهو الاشبه کما حققه الکمال وهو الحق بحر، وفی الشامیة (قوله لکنه یکون مسیئاً) ای ویأثم کما فی الفتح فلو کان اماما لا یعود معه القوم تحقیقاً للمخالفة ویلزمه القیام للحال شرح المنیة عن القنیة. (ردالمحتار ج۱،ص۶۹۷) فقط والله تعالی اعلم.

۱۶ ذی القعده ۹۸ھ

یک سجده فراموش شد

سوال : اگردرنمازسجده دوم فراموش شد ودررکعت دوم سه سجده کردپس به کردن سجده سهونمازصحیح شد یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درین صورت نیزنمازشد مگربهتراینست که چون بیاد آمد فوراً سجده کند، درهررکن که بیاد آمد وسجده کرد اعادۀ آن رکن مستحب است، البته درمیان قعده آخره یا بعدازآن سجده کرد پس اعاده تشهد واجب است، سجده سهو بهر صورت واجب است.

اگر بعد ازسجده سلام دادن قبل ازبرآمدن ازمسجد بیادآمدپس فوراً سجده کند، سپس دوباره تشهدخوانده سجده سهوکند، بعدازآن بازحسب قاعده تشهد، درودشریف ودعاء خوانده سلام بدهد.

قال فی التنویر فی اٰخر باب الاستخلاف ولو تذکر فی رکوعه او سجوده سجدة فسجدها اعادهما ندباً، وفی الشامیة (قوله فسجدها) افاد ان سجودها عقب التذکر غیر واجب لما فی البحر عن الفتح له ان یقضی السجدة المتروکة عقب التذکر و له ان یؤخرها الی اٰخر الصلوٰة فیقضیها هناک اھ. (رد المحتار ج، ص۵۶۳)

وفی واجبات الصلوٰة منها تحت (قوله کالسجدة) قال فی شرح المنیة حتی لو ترک سجدة من رکعة ثم تذکرها فیما بعدها من قیام او رکوع او سجود فانه یقضیها ولا یقضی ما فعله قبل قضائها مما هو بعد رکعتها من قیام او رکوع او سجود بل یلزمه سجود السهو فقط لکن اختلف فی لزوم قضاء ما تذکرها فقضاها فیه کما لو تذکر وهو راکع او ساجد انه لم یسجد فی الرکعة التی قبلها فانه یسجدها وهل یعید الرکوع او السجود المتذکر فیه ففی الهدایة انه لا تجب اعادته بل تستحب معللا بأن الترتیب لیس بفرض بین ما یتکرر من الافعال وفی الخانیة انه یعیده والا فسدت صلاته (الی قوله) و المعتمد ما فی الهدایة فقد جزم به فی الکنز وغیره فی اٰخر باب الاستخلاف وصرح فی البحر بضعف ما فی الخانیة هذا و التقیید بالترتیب بینها و بین ما بعدها للاحتراز عما قبلها من رکعتها فان الترتیب بین الرکوع و السجود من رکعة واحدة شرط کما مر نبه علیه فی الفتح، وفی شرح التنویر لو نسی سجدة من الاولی قضاها ولو بعد السلام قبل الکلام لکنه یتشهد ثم یسجد للسهو ثم یتشهد لانه یبطل بالعود الی الصلبیة و التلاویة، اما السهویة فترفع التشهد لا القعدة. (ردالمحتار ج۱، ص۳۲ — ۳۳۰) وفی سجود السهو منه ولو

لسي السهو او سجدة صلبية او تلاوية يلزمه ذلك ما دام في المسجد. (ردالمحتار ج۱، ص۵۰۳) . فقط . والله تعالیٰ اعلم.

۱۶ صفر سنه ۹۷ھ

سجده سهوفراموش شد

سوال : منفرداً اگرسجده سهوکردن فراموش شد وتا دعاء خوانده شودلیکن تاکنون سلام نداده باشد پس به کدام ترکیب سجده سهواداکند؟ وآیا بعدازجسده سهوبازدرود ودعاء خوانده سلام دهد؟ واگرسلام هم دادپس چه باید کند؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بعدازسجده سهو،تشهد، درود، ودعاء خوانده سلام بدهد. اگر بعد ازسلام سجده سهو یاد آمد مگرتاکنون ازسجده نبرآمده بودوهیچ سخن نگفته بود بازهم همین حکم است واگر از مسجد برآمد یا سخن گفت پس نمازرا اعاده کند. اگرخارج مسجد درمیدان باجماعت باشد پس همین شرط است که ازصفوف تجاوزنکرده باشد وتنها باشد پس ازهرچهار طرف بقدرموضع سجود نبرآمده باشد. اگردراطاق یا صحن کوچک از ۳۳٤.۸۹ مترمربع باشد ازآن بیرون نرفته باشد، اطاق یا صحن بزرگ از ۳۳٤، ۸۹ مترمربع بحکم صحرا است.

قال في العلائية ولو نسي السهو او سجدة صلبية او تلاوية يلزمه ذلك ما دام في المسجد وفي الشامية اي وان تحول عن القبلة استحسانا لان المسجد كله في حكم مكان واحد ولذا صح الاقتداء فيه وان كان بينهما فرجة واما اذا كان في الصحراء فان تذكر قبل ان يجاوز الصفوف من خلفه او يمينه او يساره عاد الى قضاء ما عليه لان ذلك الموضع ملحق بالمسجد وان مشى امامه فالاصح موضع سجوده او سترته ان كانت له سترة بين يديه كما في البدائع والفتح. (ردالمحتار ج۱، ص۵۰۳) . فقط . والله تعالیٰ اعلم

۱۲ شعبان سنه ۹۷ھ

امام بعدازسلام رکعت پنجم را خواست

سوال : درمسجدنمازعصرمیشد باجماعت، امام در قعده آخری نشست ازپشت یک مقتدی لقمه داد، الله اکبردرحالیکه آن رکعت چهارم بود، امام یک طرف سلام داد پس همان مقتدی دوباره الله اکبر گفت، اکنون برامام شک آمد واو دررکعت پنجم ایستاد شد. بررکعت پنجم امام سجده سهوکرده سلام داد آیا درچنین صورت نمازامام ومقتدیان شدیانه؟ یا دوباره

بگذارند؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : نمازامام ومقتدیان صحیح شد، البته نمازمسبوق نشد، للاقتداء فی موضع الانفراد اگرمسبوق دررکعت پنجم امام اقتداء اورا نمیکردبلکه ازامام علیحده نمازگذشتهٔ خودرا تکمیل میکرد پس نمازاونیزصحیح میشد. فقط والله تعالی اعلم .

۲۵/ رجب سنه ۹۸هـ

بجای قنوت فاتحه یا تشهدخواند

سوال : دروتربجای دعای قنوت سهواً الحمد شریف یا التحیات خواند آیا سجده سهو واجب است یانه یا اگربجای دعای قنوت الحمدشریف خواندیا التحیات، یا درصورت یاد آمدن دعای قنوت خواند بازهم سجده سهوواجب میشودیانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درین هردوصورت سجده سهوواجب نیست زیراکه در رکعت آخری وتربه خواندن هیچ دعاء واجب ادا نمیشود البته دعای معهودمسنون است وبه دعای مسنون مزید چیزی آمیختن افضل است. **قال ابن نجیم رحمه الله تعالی ولوقرأغیره جازولوقرأمعه غیره کان حسناً.** (البحرالرائق ص۳ ج۲)

حمد وثناء وتسبیح وتهلیل وغیره نیزدعاء است.

أأذکر حاجتی ام قد کفانی حیاؤك ان شیمتك الحیاء

اذا اثنی علیك المرء یوما کفاه من تعرضك الثناء

فقط والله تعالی اعلم ۱۳ شعبان سنه ۹۸هـ

به ترک سجده سهونمازواجب الاعاده است

سوال : حافظ صاحب برقعده آخری تراویح نه نشست راست ایستادشد، لقمه گرفته فوراً نشست وسجده سهونکردپس نمازتمام شد یا واجب الاعاده ؟ اگرنمازواجب الاعاده است پس هنگام دوباره اداکردن آن دوتراویح قرآن مجید را نیزدوباره بخواند یا باسورت های کوچک تراویح را اداکند ، شرعاً چه حکم است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : این هردورکعت واجب الاعاده اند، قرآن خوانده شده در آنهارا نیزاعاده کرده شود. فقط والله تعالی اعلم .

۱۶/ شوال سنه ۹۸ هـ

سکوت بقدرسه تسبیح موجب سجده سهواست

سوال : درتراویح حافظ بعدازالحمد یا درمیان خوانده خوانده خاموش شد ودرصورت یاد آمدن به مقدار سه تسبیح خاموش ماند پس سجده سهوواجب است یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : به مقدارسه بارگفتن سبحان ربی الاعلی خاموش ماند پس سجده سهوواجب میشود وگرنه واجب نمیشود. فقط والله تعالی اعلم.

۲۳/ شوال سنه ۹۸ھ

شک بعدازنمازغیرمعتبراست

سوال : بعدازپوره کردن نمازاگرشبه آمدکه سه رکعت خوانده است یا چهارپس اعاده کند یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اعاده نکند، نمازشد. قال شارح التنویر ولا یصلی بعد صلٰوة مفروضة مثلها فی القراءة او الجماعة اولا تعاد عند توهم الفساد للنهی. (رد المحتار ج۱، ص۲۵۲) و فی الشامیة عن الفتح لو شک بعد الفراغ منها او بعدما قعد قدر التشهد لا یعتبر. (رد المحتار ج۱،ص۵۰۵). فقط والله تعالیٰ اعلم. ۲۱ جمادی الأخرى ۹۹ھ

ازتشهدیک لفظ هم ماندپس سجده سهوواجب است

سوال : اگرازتشهدیک حصه بماندپس سجده سهوواجب است یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : تشهدمکمل واجب است، یک لفظ ازآن هم بماند پس سجده سهوواجب است.

قال فی الدر فی واجبات الصلوٰة والتشهدان ویسجد للسهو بترک بعضه ککله الخ وفی الشامیة (قوله والتشهدان) ای تشهد القعدة الاولی وتشهد الاخیرة والتشهد المروی عن ابن مسعود رضی الله تعالی عنه لا یجب بل هو الافضل من المروی عن ابن عباس وغیره رضی الله تعالی عنهم (قوله بترک بعضه ککله) قال فی البحر من باب سجود السهو فانه یجب سجود السهو بترکه و لو قلیلاً فی ظاهر الروایة لانه ذکر واحد منظوم فترک بعضه کترک کله اھ. (رد المحتار ج۱، ص۳۳۳) فقط والله تعالیٰ اعلم.

۹ ربیع الأخر ۱۳۰۰ھ

سوره فاتحه فراموش شد

سوال : درنمازخواندن فاتحه فراموش شد پس بیاد آمد پس دوباره خواندن سوره فاتحه ودیگر سورت ضروری است؟ نیزسجده سهوضروری است یانه بتفصیل آگاه فرمائید؟

الجواب باسم ملهم الصواب : اگرقبل ازسجده ترک سوره فاتحه بیادآمد پس فوراً سوره فاتحه خوانده دوباره سورت دیگری بخواندزیراکه درفاتحه وسورت ترتیب واجب است. بعدازآن دوباره رکوع کند وسجده سهوکند. قال فی الدر ثم انما یتحقق الترک بالسجود فلو تذکر ولو بعد الرفع من الرکوع عاد ثم اعاد الرکوع الا انه فی تذکر الفاتحة یعید السورة ایضاً وقال السید احمد الطحطاوی رحمه الله فی حاشیته علی الدر (قوله یعید السورة) ای لاجل الترتیب بینهما وفی البحر عن المحیط لو ترک السورة فذکرها قبل السجود عاد و قرأها و کذا لو ترک الفاتحة فذکرها قبل السجود و یعید السورة لانها تقع فرضاً بالقراءة بخلاف ما لو تذکر القنوت فی الرکوع فانه لا یعود و متی عاد فی الکل فانه یعید رکوعه لارتفاضه وفی الخلاصة و یسجد للسهو فیما اذا عاد اولم یعد الی القراءة (قوله ایضاً) ای کما یعید الرکوع. (طحطاوی ج۱،ص۳۱۱) . فقط والله تعالی اعلم. ۱۰ رجب ۱۴۰۰ھ

بعدازسورت تکرارفاتحه موجب سجده سهونیست

سوال : حافظ درنمازتراویح بعدازسجده تلاوت دوباره سوره فاتحه خواندپس سجده سهو واجب میشودیانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : سجده سهوواجب نیست، زیراکه تکرارفاتحه بعدازضم سورت شده است.

قال العلائی رحمه الله فی واجبات الصلوة و کذا ترک تکریرها قبل سورة الاولیین وفی الشامیة فلو قرأها فی رکعة من الاولیین مرتین وجب سجود السهو لتأخیر الواجب وهو السورة (الی قوله) اما لو قرأها قبل السورة مرة و بعدها مرة فلا یجب کما فی الخانیة و اختاره فی المحیط و الظهیریة و الخلاصة و صححه الزاهدی لعدم لزوم التأخیر لان الرکوع لیس واجباً بإثر السورة فانه لو جمع بین سور بعد الفاتحة لا یجب علیه شئ کذا فی البحر. (ردالمحتار ج۱،ص۴۲۶) . فقط . والله تعالی اعلم.

۲۱ شوال ۱۴۰۰ھ

در رکعت سوم فرض به تکرارفاتحه سجده سهونیست

سوال : اگردررکعت سوم یا چهارم فرض سوره فاتحه را دوباره خواند پس سجده سهو واجب میشود یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : سجده سهوواجب نیست. فی واجبات الصلوۃ من العلائیة و كذا ترك تكريرها قبل سورة الاوليين وفي الشامية قال في شرح المنية قيد بالاوليين لان الاقتصار على مرة في الاخريين ليس بواجب حتى لا يلزمه سجود السهو بتكرار الفاتحة فيهما سهواً ولو تعمدة لا يكره الخ. (ردالمحتار ج۱، ص۴۲۶) . فقط. والله تعالی اعلم. ۲۲شوال سنہ ۱۴۰۰ھ

دررکعت سوم فرض به آمیختن سورت سجده سهونیست

سوال: درفرض نمازمغرب دررکعت سوم مانندنمازوتر با الحمدلله سورت دیگری آمیخته شود یانه؟ اگربه غلطی آمیخت پس سجده سهوواجب است یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درتمام فرائض حکم یکسان است یعنی تنها دردورکعت اول سورت آمیختن واجب است دربعدی واجب نیست، جائزاست، نه آمیختن بهتراست اگرسورت آمیخت پس سجده سهو واجب نیست. فقط والله تعالی اعلم .

۸ / رمضان سنه ۱٤۰۰ھ

رکوع فراموش شد

سوال : رکوع کردن فراموش شد، درسجده بیاد آمدپس فوراً رکوع نموده بازسجده کرد پس به سجده سهونمازشد یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : دررکوع وسجود ترتیب فرض است، لذا سجده اول نشد. بعدازرکوع دوسجده فرض بود، شما یکی کردید لذا نمازنشد. قال في العلائية وبقي من الفروض تمييز المفروض وترتيب القيام على الركوع والركوع على السجود وفي الشامية (قوله وترتيب القيام على الركوع الخ) اى تقديمه عليه. (الى قوله) حتى لو سجد ثم ركع فان سجد ثانياً صح ماقبلها. (ردالمحتار ج۱، ص۴۱۹) . فقط والله تعالی اعلم. ۷شعبان سنہ ۱۴۰۱ھ

باب صَلوة المريض

برکرسي نشسته نمازگزاردن

سوال : زید یک شخص رئیس است، ازیک پای معذوراست نشسته با جماعت نماز ادا نمیکند، احقرروزی اورا درحالت گزاردن جماعت نمازجمعه دیدم که یک کرسی را بجای سجده گذاشت وبه کرسی دیگری نشست، پس بطریقه مسنونه نمازشدیانه؟شرعاً این فعل درست است یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگربریک کرسی نشسته برکرسی دیگری سجده کرد پس نمازصحیح میشود بشرطیکه وقت سجده زانوهارا نیزبرکرسی گذارد، معهذااینچنین کردن گناه است، باید برزمین نشسته نماز اداکند واگربوقت سجده زانوهارا برکرسی نگذاشت پس این نمازواجب الاعاده است، معلوم شدکه برخی مردم برکرسی نشسته بجای سجده به اشاره نماز می گزارند اگربرزمین نشسته قدرت سجده کردن را داشت پس برکرسی به اشاره نمازنمی شود. فقط والله تعالی اعلم . غره شعبان سنه ۸۸ هـ

حکم نمازهاي فوت شده دربيهوشي

سوال : برای عملیات مریض رابیهوش کرده میشود پس آیا درحالت بیهوشی کدام نمازهای که ازاوقضاء شده اند قضای آنهاضروری است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگربیهوشی یک شب وروز یاکم ازآن ماند پس نمازهای آن وقت را قضاء آورده میشود واگروقت نمازچهارم نیزدرحالت بیهوشی گذشت پس درین صورت اختلاف است لذا قضاء کردن بهتراست، این حکم بیهوش کردن به اختیارخود است، دربیهوشی قدرتی اگراز پنج نماز زیاد قضاء شدندپس بالاتفاق قضای آنها معاف است.

قال فی التنویر ومن جن او اغمی علیه یوماً اولیلةً قضی الخمس وان زادو لعمصلوة لا، زال عقلا ببنج او خمر لزمه القضاء وان طالعو فی الشرح لانه بصنع العباد کالنوم، وفی الشامیة ای وسقوط القضاء عرف بالاثر اذا حصل بآفة سماویة فلا یقاس علیه ما حصل بفعله وعند محمد یسقط القضاء بالبنج و الدواء لانه مباح فصار کالمریض کما فی البحر وغیره و الظاهر ان عطف الدواء علی البنج عطف تفسیر و ان

المراد هو المنع لاجل الدواء اقالو هربه للسكر فيكون معصية بصنعه كالخمر. (ردالمحتار ج ۱، ص ۵۶۳)
فقط والله تعالی اعلم. ۲۴ محرم سنه ۹۵ھ

حکم استقبال قبله براي مريض

سوال: بعدازعملیات چیزی وقت مطرقاً بعدازآن تاچندروز داکتران ازحرکت کردن منع میکنند درین صورت نمازرا اگرخوابیده به اشاره یا نشسته گزارده شود ورخ چهارپای بطرف قبله نباشدپس آیا هرطرف که رخ باشد نمازگزارده شود؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: رخ نمودن بطرف قبله ضروری است اگرعمله شفاخانه درین تعاون نکنند پس درین وقت هرقسم که ممکن باشد نمازگزارده شود مگربعداً قضاء ضروری است. فقط والله تعالی اعلم. ۲٤ / محرم سنه ۹۵ھ

درجماعت قدرت قيام نباشد پس تنها نمازبگذارد

سوال: زید ازجهت ضعف یا مرض اگربه مسجد رفته باجماعت نمازمیگذارد پس با امام آنقدر دیرقیام کرده نمیتواند، درین صورت نشسته باجماعت نمازبگذارد یا جماعت را ترک •کندودرخانه ایستاده نمازبگذارد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: جماعت سنت مؤکده یا واجب است وقیام فرض است لذا بغرض شامل شدن درجماعت ترک قیام جائزنیست. نشسته نمازنمیشود. درخانه ایستاده نمازگزاردن ممکن باشد پس درخانه جماعت کند. قال فی العلائية ولو اضعفه عن القيام الخروج لجماعة صلى فی بيته قائما، به يفتی خلافاً للاشباه وقال ابن عابدين رحمه الله تعالی (قوله الخروج لجماعة) ای فی المسجد وهو محمول علی ما اذا لم يتيسر له الجماعة فی بيته افاده ابو السعود (قوله به يفتی) وجهه ان القيام فرض بخلاف الجماعة وبه قال مالك والشافعی خلافاً لاحمد بناءً علی ان الجماعة فرض عنده. (رد المحتار ج ۱، ج ۵۱۳) . فقط والله تعالی اعلم. ۲۷ رمضان ۹۸ھ

سوال متعلق بالا

سوال: شما تحریرفرموده ایدکه مریض منفرداً ایستاده نمازگزارده میتوانست مگر به قیام باجماعت حاضرنباشدپس درخانه ایستاده نمازبگذارد. با امام ایستاده خواندن جائز نیست مگر درفیض الباری ص ۲۳۳ ج ۲ آمده است که باجماعت نشسته خواندن افضل است

برین نظرثانی فرمائید؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درین مورد سه اقوال اند. یکی اینکه با امام ایستاده نماز بگاذرد. دوم اینکه باامام ایستاده نمازرا شروع کندسپس بنشیندسپس بوقت رکوع قدرت قیام را داشت پس ایستاده رکوع کند. قول سوم اینکه درخانه ایستاده نمازبگذارد. با امام نشسته بخواند پس نمازنمیشود. این قول بجز مفتی به بودنش احوط نیزاست.

قال العلامة الحصکفی رحمه الله ولو اضعفه عن القیام الخروج لجماعة صلی فی بیته قائما به یفتی خلافاً للاشباه وقال ابن عابدین رحمه الله (قوله وبه یفتی) وجهه ان القیام فرض بخلاف الجماعة وبه قال مالك و الشافعی رحمهما الله تعالی خلافا لاحمد رحمه الله بناء علی ان الجماعة فرض عنده وقیل یصلی مع الامام قاعداً عنده لانه عاجز اذ ذاك ذکره فی المحیط وصححه الزاهدی شرح المنیة وثم قول ثالث مشی علیه فی المنیة وهو انه یشرع مع الامام قائماً ثم یقعد فاذا جاء وقت الرکوع یقوم ویرکع. ای ان قدر وما مشی علیه الشارح تبعاً للنهر جعله فی الخلاصة اصح وبه یفتی قال فی الحلیة ولعله اشبه لان القیام فرض فلا یجوز ترکه للجماعة التی هی سنة بل یعد هذا عذراً فی ترکها اه وتبعه فی البحر. (رد المحتار ج۱، ص۵۱۶) و قال ابن نجیم رحمه الله والاشبه ما صححه فی الخلاصة لان القیام فرض فلا یجوز ترکه لاجل الجماعة التی هی سنة بل یعد هذا عذرا فی ترکها. (البحر الرائق ج۲، ص۲۹۲)

ازعبارات مذکوره شامیه وبحرثابت شدکه صاحب بحردرین درین مسئله تردد ندارد بلکه او قائل عدم جوازاست. فیض الباری تصنیف حضرت شاه صاحب رحمه الله نیست بلکه مجموعه امالی است. درچندین مواضع این ازنویسندگان اختلاط شده است لذا بغیررجوع کردن بطرف اصل مأخذاعتماد برفیض الباری صحیح نیست. درمسئله زیرنظرنسبت ترددبطرف صاحب بحر علاوه ازغلط بودنش نسبت اختلاف درافضلیت نیزغلط است. صحیح اینست که درافضلیت نه بلکه درصحت نمازاختلاف است. استدلال ازحدیث بخاطراین درست نیست که درآن این احتمال است که آن مریضها درخانه نیزبرقیام قدرت نمیدارند.

فقط والله تعالی اعلم . ۱۹/ ربیع الاول سنه ۱٤۰۲ھ

(مزید تحقیق درتتمه است)

معذورتنها به طهارت نمازگزارده میتوانست پس جماعت را ترک کند

سوال : یک شخص مریض است ریاح است. اگرتنها نمازبگذاردپس باوضوگزارده

میتواند مگرباجماعت باوضؤنمازرامکمل کرده نمیتواند. لذا شرعاً چه حکم است؟ باجماعت نماز بگذارد وازجهت معذوربودنش نمازاوصحیح میشود یاکه باوضؤتنها نمازبگذارد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : این شخص شرعاًمعذورنیست. باجماعت بی وضؤ نماز بگذارد پس نمازنمی شود بروی لازم است که درخانه تنهانمازبگذاردبلکه بوقت مجبوری سنت وواجبات نمازوغیره را نیزترک کند تنهابرفرائض اکتفاء کند. قال فی العلائیة یجب رد عذره او تقلیله بقدر قدرته ولو بصلاته مومیا وبرده لا یبقی ذا عذر. وقال ابن عابدین رحمه الله قال فی البحر ومتی قدر المعذور علی رد السیلان برباط او حشو او کان لو جلس لا یسیل ولو قام سال وجب رده وخرج برده عن ان یکون صاحب عذر ویجب ان یصلی جالسا بایماء ان سال بالمیلان لان ترک السجود اهون من الصلوة مع الحدث اه (رد المحتار ج۱، ص۲۸۳) وقال ایضاً تحت (قوله ولو حکما) قال الرحمتی ثم هل یشترط ان لا یمکنا (الوضوء والصلوة) مع سننهما او الاقتصار علی فرضهما؟ یراجع اه اقول الظاهر الثانی تأمل. (رد المحتار ج۱، ص۲۸۱)

فلمعوید الثانی ما مر عن البحر ان ترک السجود اهون من الصلوة مع الحدث. فقط والله تعالی اعلم

۲۷ رمضان ۹۸ھ

حکم عاجز ازسجده

سوال : والد صاحب من بیماراند. دراستخوانها وکمروزانوهای وی دردمیباشد. درسینه وی نیزتکلیف است بنابرآن وی بطریقه صحیح رکوع وسجده کرده نمیتواند. ازچندماه گذشته وی نشسته نمازمیگذارد چقدرکه دررکوع وسجده خم شده میتواند همانقدرخم میشود. برزیاد خم شدن تکلیف دارد بعضی ازاحباب بروی اعتراض کرده اندکه سجده بغیرانف پشانی را برچیز سخت گذاشته نشود نمیشود.برای اویک تختۀ ساخته شود. اگرپیشانی را برفرش گذاشته نمیتواند پس برآن تخته بگذارد وگرنه نمازصحیح نمیشود. ازراه کرم حکم شرعی را تحریر فرمانید؟ جزاکم الله تعالی

الجواب باسم ملهم الصواب : اگرسررا آنقدرخم کرده میتوانست که اززمین بفاصله یک وجب یاکم ازآن بماند پس برکدام تخته وخشت یاغیره سجده کردن لازم است. به اشاره نمازنمیشود بشرطیکه چنین چیز میسرباشد اگرچنین هیچ چیزی موجودنیست یا

سرش آنقدرخم نمی شود پس به اشاره نماز درست است. فقط والله تعالی اعلم .

٤/ شعبان سنه ۹۹ هـ

برعاجزازسجده قیام فرض نیست

سوال : شخصی چشمانش عملیات شده است، داکتردرنمازازسجده ورکوع منع کرده است این شخص نشسته به اشاره نمازمیگذارد، حالآنکه ایستاده میتواند وازاین هیچ ممانعت هم ازطرف داکترنیست، آیا نشسته نمازگزاردن وی درست است یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : کسیکه برسجده قادرنباشدازاوفرض قیام ساقط است وی اختیاردارد خواه درحالت قیام برای سجده اشاره کند یا بعدازرکوع نشسته اشاره کند یا ازابتداء نشسته نمازبگذارد، صورت آخری افضل است، سپس دروسطی سپس اول. قال فی شرح التنویر (وان تعذرا) لیس تعذرهما شرطا بل تعذر السجود کاف لا القیام (اومأ قاعداً) وهو افضل من الایماء قائماً لقربه من الارض، وفی الشامیة (قوله بل تعذر السجود کاف) نقله فی البحر عن البدائع وغیرها وفی الذخیرة رجل بحلقه خراج ان سجد سال وهو قادر علی الرکوع والقیام والقراءة یصلی قاعداً یؤمی ولو صلی قائماً برکوع وقعد واومأ بالسجود اجزأه والاول افضل لان القیام والرکوع لم یشرعا قربة بنفسهما بل لیکونا وسیلتین الی السجود اه. (ردالمحتار ج۱، ص۵۱۰). فقط والله تعالی اعلم

۳/ شعبان ۹۹ هـ

باب سجود التلاوة

سجده تلاوت درنماز

سوال : چه میفرمایند مفتیان کرام درین مسئله که درنمازسجده تلاوت فی الفورضروری میباشد یا بعدازآن چیزی آیات خوانده نیزسجده اداکرده میتواند وبعدازآیات سجده چقدر آیات خوانده میشود؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بعدازایات سجده تاسه آیات تأخیرجائزاست، مطابق یک قول تاسه آیت نیزجوازاست، زیاد ازین جائزنیست، قول اول ارجح واحوط است، البته درسورت آخر بالاتفاق گنجائش تأخیرتاسه یاچهار آیات است خواه برآیت سجده ، سجده نموده باقی آیت را پوره کرده رکوع کندیا برآیت سجده نکندبلکه بعدازتکمیل سورت رکوع کند، اگردروسط سورت بعداز آیت سجده عمداً سه آیات خواند پس نمازواجب الاعاده است، درصلوة معاده همین آیت سجده را خوانده سجده تلاوت کندواگرسهواًتأخیرشد پس درنمازآنرا قضاء آورد ودر آخرسجده سهونیزکند.

قال فی العلائیة فعلی الفور لصیرورتها جزءاً منها ویأثم بتأخیرها ویقضیها ما دام فی حرمة الصلوة ولو بعد السلام فتح. وفی الشامیة لانها وجبت بما هو من افعال الصلوة وهی القراءة وصارت من اجزائها فوجب اداؤها مضیقا کما فی البدائع ولذا کان المختار وجوب سجود السهو لو تذکرها بعد محلها الخ. (رد المحتار ج، ص۲۲) وقال فی شرح التنویر وتؤدی برکوع صلوة اذا کان الرکوع علی الفور من قراءة آیة او آیتین وکذا الثلاث علی الظاهر کما فی البحر، ان نواه ای کون الرکوع لسجود التلاوة علی الراجح وتؤدی بسجودها کذلک ای علی الفور، وفی الشامیة تحت (قوله علی الظاهر کما فی البحر) وفی الامداد الاحتیاط قول شیخ الاسلام خواهر زاده بانقطاع الفور بالثلاث وقال شمس الائمة الحلوانی لا ینقطع ما لم یقرأ اکثر من ثلاث وقال کمال ابن الهمام قول الحلوانی هو الروایة اه قلت وصرح فی المنیة بانه الاصح روایة فان محمداً نص علی انه اذا بقی بعد السجدة آیات من آخر السورة ای کسورة الانشقاق وسورة بنی اسرائیل ان شاء ختم السورة ورکع لها وان شاء سجدلها ثم قام فاکمل السورة ثم رکع اه ومثله فی الفتح لکن فی البحر عن المجتبی ان الرکوع ینوب عنها بشرط النیة وان لا یفصل بثلاث الا اذا کانت الثلاث من آخر السورة اه ومقتضاه ان الخلاف فیما فی وسط السورة وان خلة وفاقیة وبه صرح فی الحلیة عن الاصل وغیره

نعم قال بعده ان الفرق غیر ظاهر الوجه قلت قد یوجه بأن قراءة الثلاث من آخر السورة لا تنفصل لانها اتمام للسورة و عدم رفض باقیها فکان فی قراءتها زیادة طلب فلم تنفصل بخلاف الثلاث من وسط السورة فانه لیس فیها زیادة طلب لعدم ما ذکرنا فصارت فاصلة تأمل. (ردالمحتار ج۱، ص۴۲۳). فقط و الله تعالی اعلم.

۹ محرم سنه ۸۶ ه

نمازگزارازغیرامام آیت سجده را بشنود

سوال: یک شخص خارج صلوة آیت سجده تلاوت میکرد وشخص دیگری که درنمازبود شنید. آیا براین مصلی سامع سجده تلاوت واجب گردید یانه؟ اگرواجب گردیدپس چه وقت اداکند؟ واگردرنمازاداء کند پس سجده تلاوت اداشدیانه، نیزنمازوی شدیانه؟

صورت دوم اینکه داخل نمازآیت سجده تلاوت میکرد وشخص دیگری که خارج نمازیا درنماز بود مگرمقتدی خواننده نبود تلاوت راشنید پس این شخص چه وقت سجده تلاوت را اداکند؟ اگردرنمازخود سجده تلاوت اداکردپس اداشد یانه؟ ونمازوی شدیانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: برمصلی سامع سجده تلاوت واجب است. بعدازفارغ شدن ازنمازسجده تلاوت کند. اگر داخل نمازسجده تلاوت کرد پس ادا نشد بعدازنمازدوباره سجده کند واین نمازواجب الاعاده است. البته اگرسامع داخل نمازخود نیزاین ایت را تلاوت نمودن درنمازسجده کرد پس سجده اداشد ونمازنیزواجب الاعاده نیست.

اگرکسی درنمازآیت سجده را جهراً خواند بازهم برسامع سجده تلاوت واجب است خواه سامع خارج صلوة باشد یا ازتلاوت کننده جدا درنمازدیگری باشد، خواه منفرد باشد یا مقتدی کدام امام دیگر. اگرسامع نیزدرنمازاست مگرمقتدی تالی نیست پس حکم این همان است که درجواب شق اول سوال گذشت، یعنی بعدازفارغ شدن ازنمازسجده تلاوت کند.اگردر داخل نمازکرد پس ادا نشد ونمازواجب الاعاده گردید. بشرطیکه هنگام اداکردن سجده تلاوت نیت اقتداء قاری را نکرده باشد، اگرنیت اقتداء راکرد پس نمازوی فاسد گردید وسجده تلاوت نیز ادانشد.واگربعدازفارغ شدن ازنمازخود اقتداء تالی راکرد پس باآن سجده تلاوت کردن واجب است اگرچه بعدازفارغ شدن ازنمازخود قبل ازاقتداء سجده کرده باشد.

اگرسامع بعدازاداءکردن سجده تلاوت تالی درهمان رکعت اقتداء امام راکرد پس باین

سجده تلاوت ساقط میگردد، به شرکت دررکعت دوم سجده ساقط نمیشود.

قال فی الدر و لو سمع المصلی السجدة من غیره لم یسجد فیها لانها غیر صلوتیة بل یسجد بعدها لسماعها من غیر محجور ولو سجد فیها لم تجزه لانها ناقصة للنهی فلا یتأدی بها الکامل و اعادة ای السجود لما مر، الا اذا تلاها المصلی غیر المؤتم و لو بعد سماعها سراج دونها ای الصلوة لان زیادة ما دون الرکعة لا یفسد الا اذا تابع المصلی التالی فتفسد لمتابعته غیر امامه و لا تجزئه عما سمع تجنیس و غیره و فی الشامیة تحت (قوله دونها الخ) و الظاهر ان الاعادة واجبة لکراهة التحریم کما هو مقتضی النهی المذکور تأمل. (ردالمحتار ج۱، ص۷۱۵)

وفی العلائیة ومن سمعها من امام ولو باقتدائه به فائتم به قبل ان یسجد الامام لها سجد معه ولو ائتم بعده لا یسجد اصلاً، کذا اطلق فی الکنز تبعاً للاصل وان لم یقتد به اصلا سجدها و کذا لو اقتدی به فی رکعة اخری علی ما اختاره البزدوی و غیره و هو ظاهر الهدایة و فی الشامیة و به جزم فی النقایة و اصلاحها و الفتح و شرح المنیة و کذا فی المواهب و قال انه الاظهر و تبعه فی نور الایضاح و قد علمت ان اطلاق الکنز و الاصل محمول علیه و قد صرح صاحب الکنز بحمل اطلاقه علیه فی کتابه الکافی و صاحب الدرادری. (ردالمحتار ج۱، ص۷۲۲) فقط والله تعالی اعلم. ۱۸ ذی الحجة ۸۵ھ

کسی خارج ازنمازگزار آیت سجده شنید

سوال : چه میفرمایدعلماء دین ومفتیان شرع متین درین مسئله که درتراویح وغیره قرآن شریف خوانده میشد لیکن کسی درآن شریک نبودبلکه نشسته ذکروغیره میکرد یا کدام کار دیگری میکرد یاآیت سجده را خواند لیکن برآن شخص معلوم نشدکه من این آیت را شنیده ام لیکن وقتی معلوم شدکه چون تمام نمازگزاران سجده کردند اکنون این شخص چه باید کرد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگرازجهت مشغول بودن درذکروغیره آیت سجده را نشنیده است پس سجده تلاوت واجب نیست واگرآیت شنیده باشد پس سجده واجب است بطورخود سجده کند درین اقتداء امام رانکند البته اگردرهمان رکعت با آن امام در نماز شریک شد پس با این سجده تلاوت ساقط میشود، دررکعت دوم به اقتداء ساقط نمیشود. فقط والله تعالی اعلم .

۳۰ / شوال سنه ۹۵ھ

سجده تلاوت کردن امام دررکوع

سوال: امام بعدازتلاوت آیت سجده فوراً رکوع کرد ودرآن نیت سجده راکردمگرمقتدی نیت نکرد پس درسجده صلوة سجده تلاوت مقتدی اداشدیانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: درین اختلاف است. بنابریک قول سجده مقتدی ادا نشد، نه دررکوع ونه درسجده. لذا مقتدی بعدازسلام امام سجده تلاوت نموده دوباره قعده نموده سلام بگرداند مگرراجح اینست که دررکوع نیت امام ازطرف مقتدی نیزکافی است لذا دررکوع سجده امام ومقتدی ازهردو ادا میشود. بهتراینست که امام دررکوع نیت نکندتاکه درسجده نمازسجده امام ومقتدی ازهردو بلا اختلاف اداشود. وبرای مقتدی بهتراینست که اگربروی علم سجده حاصل شد پس دررکوع نیت کند ازجهت این احتمال که امام دررکوع نیت کرده باشد.

قال فی العلائیة ولو نواها فی رکوعه ولم ینوها المؤتم لم تجزه ویسجد اذا سلم الامام ویعید القعدة ولو ترکها فسدت صلوته کذا فی القنیة وینبغی حمله علی الجهریة نعم لو رکع وسجد لها فوراً ناب بلا نیة. و فی الشامیة وفی القهستانی واختلفوا فی ان نیة الامام کافیة کما فی الکافی فلو لم ینو المقتدی لا ینوب علی رأی فیسجد بعد سلام الامام ویعید القعدة الاخیرة کما فی المنیة اه وایضاً فیها بحث (قوله وینبغی حمله علی الجهریة) والاولی ان یحمل علی القول بأن نیة الامام لا تنوب عن نیة المؤتم والمتبادر من کلام القهستانی السابق انه خلاف الاصح حیث قال علی رأی فتأمل. (ردالمحتار ج۱،ص۷۲۲) . فقط والله تعالی اعلم.

۳۰ شوال سنه ۸۲ھ

قبل ازآیت سجده کرد پس نمازواجب الاعاده است

سوال: امام دورکعت نمازتراویح داد درین سورت دارای سجده تلاوت را خواند وبه فراموشی پیش ازآیت دارای سجده سجده کرد، ونمازرا تکمیل نموده سلام داد وسجده سهونکردپس آیا نمازشد یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: درین صورت نمازواجب الاعاده است. ازجهت زیادتی سجده غیرواجبه سجده سهوکرده میشد پس اعاده نمازواجب میبود زیراکه این سهونیست بلکه جهل است، عذرنیست بلکه بحکم عمد است. فقط والله تعالی اعلم .

ازجنب، حائض، مجنون یانابالغ آیت سجده شنید

سؤال : ازجنب، زن دارای حیض ونفاس، مجنون یا کودک آیت سجده شنید پس سجده تلاوت واجب است یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : جنب آیت سجده بخواند یا بشنودپس بروی سجده تلاوت واجب است. برحائض ، مجنون ونابالغ واجب نیست، خواه خودبخواند یا ازکسی بشنود. برشنیدن ازمجنون وصبی غیرممیز سجده واجب نیست.

قال فی التنویر یجب علی من کان اهلا لوجوب الصلوٰة اداء او قضاء فلا تجب علی کافر وصبی ومجنون وحائض ونفساء قرءوا او سمعوا وتجب بتلاوتهم خلا المجنون المطبق، وفی العلائیة فی شرح قوله اداء او قضاء کالاصم اذا تلا والجنب والسکران والنائم وفی الشامیة عن الفتح تحت (قوله خلا المجنون) لان السبب سماع تلاوة صحیحة وصحتها بالتمییز ولم یوجد وهٰذا التعلیل یفید التفصیل فی الصبی فلیکن هو المعتبر ان کان ممیزا وجب بالسماع منه والا فلا اھ واستحسنه فی الحلیة. (رد المحتار ج۱، ص۷۶۲).

فقط والله تعالیٰ اعلم. ۱۷ رجب ۸۷ھ

بغرض استفهام آیت سجده خواندن

سوال : یک شخص ازکسی دیگری می پرسدکه فلان آیت سجده تلاوت کرد یانه؟ یا لفظ از آیت را خوانده پرسیدکه برین لفظ سجده میباشد یانه؟ بااین سجده تلاوت واجب میگردد یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگرآیت سجده را کاملاً نخواند پس سجده تلاوت واجب نیست. زیراکه سجده بخواندن تمام آیت واجب میگردد. فقط والله تعالی اعلم .

۱۹ / رمضان سنه ۸۸ ھ

به تهجي آیت سجده سجده واجب نمیشود

سؤال : اگرآیت سجده را برای کودکان تهجی کرده شود پس سجدهٔ واجب میشود یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : به خواندن تمام آیت مسلسل سجده واجب میشود. به تهجی زاجب نمیشود. قال فی شرح التنویر یجب بسبب تلاوة آیة. وقال ابن عابدین رحمه الله احترز عما لو

کتبها او تهجاها فلا سجود علیه کما سیأتی.(ردالمحتار ج۱،ص۵۱۸) فقط والله تعالیٰ اعلم.

۱۹رمضان ۸۸ھ

پرسیدن معنی آیت سجده

سوال : یک شخص ازعالمی معنی آیت سجده را پرسید با این هم سجده واجب میشود یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگرتمام آیت را خوانده معنی آنرا دریافت کرد پس سجده واجب است، به تلاوت نصف آیت واجب نیست، البته برترجمه کننده وترّجمه شنونده واجب میگردد، اگرلفظ به لفظ ترجمه کرده باشد، به تفسیرآیت سجده سجده واجب نمیشود، فقط والله تعالی اعلم . ۱۹/ رمضان سنه ۸۸ھ

حکم سجده به تلاوت کودکان درمدرسه حفظ

سوال : درحفاظ خانه که کودکان درس می خوانند با این هم سجده واجب میشود یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : برکودک نابالغ سجده واجب نیست، برشنیدن ازکودکان دروجوب سجده این تفصیل است که کودک ممیزیعنی عقلدارباشد پس برسامی سجده واجب است وبرشنیدن ازبچه کوچک واجب نمیشود، فقط والله تعالی اعلم .

۱۹/رمضان سنه ۸۸ھ

به ترجمه آیت سجده نیزسجده واجب است

سوال : اگرکسی آیت سجده را نخواندبلکه تنها ترجمه آنرا کند پس برترجمه کننده وشنونده سجده واجب میشودیانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : برترجمه کننده لفظی سجده واجب است وبرشنونده اگر معلوم باشدکه این ترجمه قرآن است ومطلب آنرا نیزبفهمد پس برروی نیزسجده واجب میگردد وگرنه نمیگردد، این حکم دروقتی است که لفظ به لفظ ترجمه کرده باشد، اگربجای ترجمه لفظی تفسیرکردپس برگوینده وشنونده برهیچ یکی سجده نیست.

قال فی العلائیة والسماع شرط فی غیر التالی ولو بالفارسیة اذا اخبر، وفی الشامیة (قوله اذا اخبر) ای

بأنها آية سجدة سواء فهمها اولا، وهذا عند الامام وعندهما ان علم السامع انه يقرأ القرآن لزمه والا فلا بحر، وفي الفيض وبه يفتى وفي النهر عن السراج ان الامام رجع الى قولهما وعليه الاعتماد اقول المراد من قوله ان علم السامع ان يفهم معنى الآية كما في شرح المجمع حيث قال وجبت عليه سواء فهم معنى الآية اولا عنده وقالا ان فهمها وجبت والا فلا لانه اذا فهم كان سامعا للقرآن من وجه دون وجه اه ملخصاً (رد المحتار ج۱، ص۱۱۶) فقط والله تعالی اعلم. ۱۹ رمضان سنہ ۸۸ھ

آیت سجده را مکمل خواند پس سجده واجب میگردد

سوال : به خواندن تمام ایت سجده، سجده واجب میشود یابه خواندن یک قسمت آن نیزسجده واجب میگردد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : به خواندن تمام آیت سجده واجب میگردد. اگرازآیت یک لفظ هم باقی ماند پس سجده واجب نیست، بلکه اگرآیت بعدی هم به سجده متعلق باشد پس بعدازتلاوت آن هردوآیات سجده واجب میگردد.

قال في شرح التنوير يجب بسبب تلاوة آية اي اكثرها مع حرف السجدة وقال ابن عابدين رحمه الله هذا خلاف الصحيح الذي جزم به في نور الايضاح ففي السراج وهل تجب السجدة بشرط قراءة جميع الآية ام بعضها فيه اختلاف والصحيح انه اذا قرأ حرف السجدة وقبله كلمة او بعده كلمة وجب السجود والا فلا و قيل لا يجب الا ان يقرأ اكثر آية السجدة مع حرف السجدة ولو قرأ آية السجدة كلها الا الحرف الذي في آخرها لا يجب عليه السجود اه لكن قوله ولو قرأ آية السجدة الخ يقتضي انه لابد من قراءة الآية بتمامها كما يفهم من اطلاق المتون ويأتي قريباً ما يؤيده الا ان يقال سياق الآية قرينة على ان المراد بقوله الا الحرف الخ الكلمة التي فيها مادة السجود واطلاق الحرف على الكلمة شائع في عرف القراء (و بعد اسطر) ان السبب تلاوة آية تامة كما هو ظاهر اطلاق المتون وان المراد بالآية ما يشمل الآية والآيتين اذا كانت الثانية متعلقة بالآية التي ذكر فيها حرف السجدة (وبعد اسطر) و به ظهر ان ما في السراج خلاف المذهب الذي مشى عليه الشراح والمتون تأمل. (رد المحتار ج۱، ص۴۱۶) . فقط والله تعالی اعلم .

۱۹ رمضان سنہ ۸۸ھ

حکم آن مقام هاي که یک ایت بعدازآیت داراي سجده سجده نوشته است

سوال : دربعضی م قام یک آیت بعدازحرف دال علی السجده سجده نوشته میباشد. پس درآن مقامات درکدام جای سجده کرده شود؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : آیت دوم را مکمل کرده سجده کند. برآیت اول سجده کرد پس اداء نشد.

قال فی الشامیة ان المراد بالأیة ما یشمل الأیة و الأیتین اذا کانت متعلقة بالأیة التی ذکر فیها حرف السجدة (الی ان قال) انه لا یجب السجود فی سورة حم السجدة الا عند انتهاء الأیة الثانیة احتیاطاً کما صرح به فی الهدایة وغیرها لان الوجوب لا یکون الا بعد وجود سببه فلو سجدها بعد الأیة الاولی لا یکفی لانه یکون قبل سببه. (ردالمحتار ج۱، ص۶۱۲) فقط واللہ تعالی اعلم. ۱۹ رمضان سنہ ۸۸ھ

به نوشتن آیت سجده سجده واجب نمیشود

سوال : اگرایت سجده سجده را نوشت مگربزبان تلاوت نکرد پس سجده واجب میگردد یانه؟ بینوا توجروا.

الجواب باسم ملهم الصواب : صرف به نوشتن سجده واجب نمیگردد. قال فی التنویر و یجب بتلاوة أیة، و قال ابن عابدین رحمه الله احترز عما لو کتبها او تهجاها فلا سجود علیه کما سیأتی. (ردالمحتار ج۱، ص۵۱۰) . فقط واللہ تعالی اعلم. ۱۹ رمضان سنہ ۸۸ھ

تکرارکردن استاد وشاگرد یک آیت را

سوال : استاد برای شاگرد قرآن میخواند وسجده تلاوت آیت وآنرا باربار تکرارکردن میخواهد پس یک سجده واجب میشود یا دو؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگریک آیت را دریک مجلس باربار بخواند وبشنود پس یک سجده واجب میگردد.

قال فی الشامیة تحت (قوله بشرط اتحاد الأیة والمجلس) وان اجتمع التلاوة والسماع ولو من جماعة ففی البدائع لا یتکرر ولو اجتمع سببا الوجوب وهما التلاوة والسماع بان تلاها ثم سمعها او بالعکس او تکرر احدهما اه و فی البزازیة سمعها من اخر و من اخر ایضاً و قرأها کفت سجدة واحدة فی الاصح لاتحاد

الأية و المكان أه و نحوه في الخانية فعلى هذا لو قرأها و سمعها بعضهم من بعض كلفهم واحدة. (رد المحتار ج،ص۷۲۴) . فقط والله تعالى اعلم. ۲۶ جمادی الاولی سنه ۹۰ھ

شنیدن آیت سجده ازبلندگو

سوال : درتراویح ازحافظ دربلندگوغیرنماز گزاران آیت سجده تلاوت بشنوند پس برایشان سجده تلاوت واجب میشود یانه ؟ خواه برایشان آیت سجده معلوم باشد یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : راجح اینست که آوازی که ازبلندگوشنیده میشود آوازخودمتکلم است، مانند صوت صدی، صوت متکلم نقل نیست لذا برشنونده ازبلندگونیزسجده تلاوت واجب میگردد، البته اگربرشنوندگان علم آیت سجده نباشد پس برایشان سجده واجب نیست. قال في الشامية لا يجب على الاعجمي مالم يعلم كما في الفتح اي وان لم يفهم.(ردالمحتار ج،ص۷۱۶) . فقط والله تعالى اعلم. ۱۸ رجب سنه ۹۰ھ

حکم شنیدن برآیت سجده ازتلویزیون

سوال : درتلویزیون یا رادیوکه تلاوت کرده میشود یاختم قرآن فی التراویح کرده میشود ونشان داده میشود برسامعین آن سجده تلاوت واجب میگردد یانه؟ همچنان حکم ضبط چیست؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : برشنیدن ازضبط سجده تلاوت واجب نیست، لذا بر تلویزیون ورادیو اگرضبط شنوانده میشد پس سجده واجب نیست واگربراه راست آوازقاری باشد پس واجب میشود. فقط والله تعالی اعلم . ۲/ ذی قعده سنه ۹۸ھ

یک آیت را دریک مجلس ازافراد متعدد بشنود

سوال : چه میفرمایند علماء دین درین مسئله که شاگرد آیت سجده تلاوت کرد استاد شنید، باز استاد تلاوت کرد شاگردشنید یا استادازچندین شاگردان همان آیت راشنید آیا بر ایشان سجده متعدد میباشد یا یک سجده کافی میباشد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : برای تعدد سجده ضروری است که سبب متعدد باشدیا اختلاف، دربنجانه تعدد سبب است ونه اختلاف مکان لذا سجده واحدکافی میگردد.

قال فی الشامیة تحت (قوله بشرط اتحاد الأیة و المجلس) وفی البزازیة سمعها من أخر ومن أخر ایضاً و قرأها کفت سجدة واحدة فی الاصح لاتحاد الأیة و المکان اه و نحوه فی الخانیة فعلی هٰذا لو قرأها جماعة و سمعها بعضهم من بعض کفتهم واحدة. (ردالمحتار ج۱،ص۶۷۴) . فقط والله تعالیٰ اعلم

۱۲ ربیع الاول ۹۹ھ

درنیت سجده تلاوت تعین ضروري نیست

سوال : برذمه زید سجده های تلاوت کرده اند آیا هنگام اداکردن آنها این نیت ضروری است که این سجده فلان آیت است یا تنهانیت سجده تلاوت کافی است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : تنها نیت سجده تلاوت کافی است، تعین آیت ضروری نیست. قال فی العلائیة بشروط الصلوٰة المتقدمة خلا التحریمة و نیة التعیین وفی الشامیة ای تعیین انها سجدة أیة کذا نهر عن القنیة واما تعیین کونها عن التلاوة فشرط کما تقدم فی بحث النیة من شروط الصلوٰة الا اذا کانت فی الصلوٰة وسجدها فوراً کما علمته. (ردالمحتار ج۱،ص۶۱۸) فقط والله تعالیٰ اعلم.

۲۱ ربیع الاول ۹۹ھ

برسجده تلاوت امام مقتدي به رکوع رفت

سوال : امام صاحب درنمازعصرسوره انشقاق را تلاوت کرد وبرآیت سجده سجده کرد مگرمقتدی به غلط فهمی دررکوع ماند، برخی بعدازتنبیه شدن سجده کردند وبعضی همراه امام ازرکوع بر گشته ایستاد شدند، حکم نمازوسجده ایشان چیست؟ نمازوسجده شد یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب : اگراینچنین کردن جائزنمی بود، پس گناه انتشارمیان مقتدیان، خلل درنمازایشان بلکه خطره فساد درنمازایشان واندیشه نماندن هیچ صورت ادای سجده برای ایشان برامام میباشد، طریقه صحیح این بودکه امام سورت را تمام کرده رکوع میکرد ودررکوع نیت سجده را نمی کرد، بعدازآن درسجده نمازسجدۀ امام ومقتدی ازهمه ادا میشد، درسوره انشقاق بعدازآیت سجده اگرچه چهارآیت اند مگربرای تکمیل سورت گنجائش این است که سورت را تکمیل نموده رکوع کند، کذافی الشامیه.

درصورت سوال برمقتدیان لازم بودکه برتنبیه شدن رکوع را رهاکرده سجده میکردند. بلکه بعدازرکوع تنبیه شدبازهم سجده تلاوت را ادا نموده اتباع امام را میکردند، کسانیکه

سجده نکردند برای ایشان هیچ صورت ادای سجده نیست، گناه ترک واجب برامام ماند، اگر کدام مقتدی درحالت اشتباه بعدازرکوع سجده نمازرا نیزکرد پس درضمن این سجده تلاوت وی ادا گردید واگرسجده دوم نمازرا نیزکردپس نمازوی فاسد میگردد. قال فی شرح التنویر ولو سجدلها فظن القوم انه رکع فمن رکع رفضه وسجدلها ومن رکع وسجد سجدة اجزأته عنها ومن رکع وسجد سجدتین فسدت صلوته لانه انفرد برکعة تامة. (ردالمحتار ج۱،ص۷۲۳)فقط والله تعالی اعلم

۱۶ شعبان سنه ۹۹ھ

سجده تلاوت بلاوضوٴجائزنیست

سوال : سجده تلاوت بلا وضوٴجائزاست یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : جائزنیست. فقط والله تعالی اعلم .

۷ /ذی قعده سنه۹۹ھ

تکرارآیت سجده برسواري

سوال : تکرارآیت سجده برسواری درحالت رفتار یک سجده واجب میشود یاچندبارکه آیت سجده را میخواند همانقدرسجده واجب میگردد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : براسپ، شتروهرقسم موتروغیره سواری های خشکی داخل سجده آیت سجده را تکرارنمود پس سجده واجب است، وتکرارآیت بدون نماز تکرار سجده واجب است، درکشتی بهرصورت به تکرارآیت یک سجده واجب است خواه درنماز باشد یاخارج ازنماز. درکشتی از تعلیل عدم تکرارسجده ظاهرمیشودکه درهواپیمای بحری وهوائی تکرارسجده واجب است.

لان سیرها مضاف الیه کالسیارة قال فی التنویر وانتقاله من غصن الی اٰخر وسبحه فی نهر او حوض تبدیل فتجب اخری وفی العلائیة بخلاف زوایا مسجدوبیت وسفینة سائرة وفعل قلیل کاکل لقمتین و قیام ورد سلام و کذا دابة یصلی علیها لان الصلوٰة تجمع الاماکن ولولم یصل تتکرر. وفی الشامیة لان سیرها مضاف الیه حتی یجب علیه ضمان ما اتلفت بخلاف سیر السفینة ح عن الدرر. (ردالمحتار ج۱، ص۷۲۸) . فقط والله تعالی اعلم.

۳۰ربیع الاول سنه ۸۶ھ

مقام سجده تلاوت درسوره "ص"

سوال : درقرآن کریم درسوره سجده بر "آناب" سجده نوشته شده است مگرفتاوٰی حضرت مفتی کفایت الله صاحب است که این سجده بر "مآب" است، این را تحقیق فرمانید؟ نقل فتوی حضرت مفتی صاحب ارسال است. بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : جواب حضرت مفتی کفایت الله صاحب صحیح است، درین هردوقول اندمگردرسجده کردن برآیت دوم احتیاط است لذا این قول راجح است.

قال ابن عابدین رحمه الله و فی ص عند وحسن مآب و هو اولی من قول الزیلعی عند واناب لما ثل کرنو فی ثم السجدة عند وهم لا یسئمون (الی قوله) لانها وجبت عند تعبدون فالتاخیر الی یسأمون لا یضر بخلاف العکس لانها تکون قبل وجود سبب الوجوب فتوجب نقصانا فی الصلوٰة لو کانت صلوٰتیة ولا نقص فیما قلناه اصلاً کذا فی البحر عن البدائع. امدادملخصاً (ردالمحتار ج۱،ص۷۱۶) فقط والله تعالی اعلم.

۲۵رجب ۹۸ھ

درنمازسجده تلاوت فراموش شد

سوال : درنمازآیت سجده را خواند مگرسجده کردن فراموش شدوسلام داد پس اکنون چه باید کرد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگربعدازسلام یادآمد پس سجده تلاوت نموده دوباره تشهد بخواند بازسجده سهونموده حسب قاعده نمازرا تمام کند، اگربعدازخواندن دویا زیادترازدو آیات بعداز آیت سجده داخل ن مازیادآمد پس بهتراینست که فوراً سجده کند، برهرآن رکن که سجده کرد اعادة آن رکن مستحب است، تأخیرسجده تاآخرنمازنیزجائزاست البته درمیان قعده آخر یابعد ازآن سجده کرد پس اعادة قعده فرض واعادة تشهدواجب است وبهرصورت سجده سهوواجب است. **کذافی آخرباب استخلاف من الشامیة.** اگردرسجده تلاوت عمداً ازدو آیات زیادتر تأخیر کرد پس اعادة نمازواجب است سجده سهوکافی نیست. فقط والله تعالی اعلم ۲۸/ رمضان سنه ۹۸ ھ

باب صلوة المسافر

قریب وطن اقامت شب سپري نمود پس نمازرا مکمل بگزارد

سوال : یک مسافردر تهتری اقامت کرد، وی گشت نموده رخت می فروشد، این شخص یک شب را درخیرپورسپری نمود، آنجا نمازعشاء را گزارید،وچهاررکعت راکامل گزارید، میگویدکه من درتهتری مقیم ام، ازتهتری تاخیرپورمسافت سفرنیست درین مورد چه حکم است؟ نمازمقتدیا درست شدیانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگرتنها درتهتری کم ازکم نیت گزراندن مسلسله ده شب را کرده باشد پس تهتری وطن اقامت او شد بعدازآن تاوقتیکه ازتهتری به ارادهٔ سفرشرعی نمی برآید درتهتری وگرد ونواهی آن نمازرا مکمل بخواند لهذا درخیرپورمکمل نمازگزاردن وی صحیح است، قصرجائزنیست.

قال فی شرح التنویر و یبطل وطن الاقامة بمثله و بالوطن الاصلی و بانشاء السفر و فی الشامیة عن الکافی و التتارخانیة خراسانی قدم بغداد لیقیم بها نصف شهر و مکی قدم الکوفة کذلک ثم خرج کل منهما الی قصر ابن هبیرة فانهما یتمان فی طریق القصر لان من بغداد الی الکوفة اربعة ایام و القصر متوسط بینهما الخ (ردالمحتار ج۱،ص۵۳۳) فقط والله تعالی اعلم. غرۂ رجب ۷۳ھ

نمازمغرب را گزارده درهواپیما سوارشدوآفتاب دوباره بنظر آمد

سوال : یک شخص نمازمغرب را اداکرده درهواپیما سوارشد، هواپیما آنقدر بلند رفت که آفتاب را دوباره دیده شد آیا براونمازمغرب دوباره واجب میشود؟نیزصائم روزه را افطار کرده بودپس روزه صحیح میشود یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : دوباره گزاردن نمازمغرب واجب نیست، روزه نیزصحیح است، مگرازقواعد معلوم میشودکه دوباره تاغروب امساک واجب است:

قال فی شرح التنویر فلو غربت ثم عادت هل یعود الوقت الظاهر نعم، و قال ابن عابدین رحمه الله (قوله الظاهر نعم) بحث صاحب النهر حیث قال ذکر الشافعیة ان الوقت یعود (الی قوله) قلت علی ان الشیخ اسمعیل رد ما بحثه فی النهر تبعاً للشافعیة بان صلوة العصر بغیبوبة الشفق تصیر قضاءً و رجوعها لا

يعيدها اداءً و مافي الحديث خصوصية على رضى الله تعالى عنه كما يعطيه قوله عليه الصلوة و السلام انه كان في طاعتك و طاعة رسولك أه قلت و يلزم على الاول بطلان صوم من افطر قبل ردها و بطل صلوة المغرب لو سلمنا عود الوقت بعودها للكل والله اعلم. (ردالمحتار ج١ ص٣٣٣) فقط والله تعالى اعلم

۲۹ ربیع الاول ۸۲ھ

درسفر هوائي روزبسيار درازيا بسيار كوتاه شود پس حكم نمازوروزه چيست؟

سوال: زیدبذریعه هواپیما به سمت مغرب میرود، آفتاب نشده باشد پس نمازرا چگونه ادا کند وروزه را چه وقت افطارکند؟ یا برعکس این بطرف مشرق میرود که روزآن بسیار کوچک می باشد درمتعلق نمازوروزه وی چه حکم است؟ بينوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: قال العلامة ابن عابدين رحمه الله تحت (قوله حديث الدجال) قال الرملي في شرح المنهاج و يجري ذلك فيما لو مكثت الشمس عند قوم مدة أه قال في امداد الفتاح قلت و كذلك يقدر لجميع الآجال كالصوم و الزكوة و الحج و العدة و آجال البيع و السلم و الاجارة و ينظر ابتداء اليوم فيقدر كل فصل من الفصول الاربعة بحسب ما يكون كل يوم من الزيادة و النقص كذا في كتب الائمة الشافعية و نحن نقل بمثله اذا اصل التقدير مقول به اجماعا في الصلوات أه (و بعد اسطر) و في هذا الحديث ان ليلة طلوعها من مغربها تطول بقدر ثلاث ليال لكن ذلك لا يعرف الا بعد مضيها لابهامها على الناس فح قياس ما مر انه يلزم قضاء الخمس لان الزائد ليلتان فيقدران عن يوم و ليلة و واجبها الخمس.

و قال ايضاً تحت قوله فقد الامران (تتمه) لم ار من تعرض عنه عندنا لحكم صومهم فيما اذا كان يطلع الفجر عندهم كما تغيب الشمس او بعده بزمان لا يقدر فيه الصائم على اكل ما يقيم بنيته و لا يمكن ان يقال بوجوب موالاة الصوم عليهم لانه يؤدي الى الهلاك فان قلنا بوجوب الصوم يلزم القول بالتقدير و هل يقدر ليلهم باقرب البلاد اليهم كما قاله الشافعية هنا ايضاً ام يقدر لهم بما يسع الاكل والشرب ام يجب عليهم القضاء فقط دون الاداء كل محتمل فليتأمل. (ردالمحتار ج١ ص٣٣٩)

ازین عبارات ثابت شدکه شخص رونده بسوی مغرب اگردر ۲۴ ساعت پنج نمازرا در اوقات آنها اداکرده میتوانست پس هرنمازرا دروقت آن اداکند واگرروز آن آنقدر طویل شد که در ۲۴ ساعت وقت پنج نمازنیامد پس درعام ایام اندازهٔ فصل اوقات نمازرا نموده مطابق آن نماز بگذارد، همین حکم روزه است که اگرازطلوع فجرگرفته داخل ۲۴ ساعت غروب شود پس بعداز غروب افطارکند. درآن ممالک که بطورمستقل ایام آنقدرطویل

باشند که در ۲۴ ساعت تنها وقت خورد ونوش بقدرکفایت میسرمیشد درآنها اجازۂ افطار قبل الغروب نیست پس بطور عارضی به طویل شدن یک روز شاذ ونادر بطریق اولی اجازۂ این نمی باشد البته اگرداخل ۲۴ ساعت غروب نشد پس آنقدرقبل ازتکمیل ۲۴ ساعت که درآن بقدرضرورت خورده ونوشیده میتواند افطارکند. اگرابتداء صبح صادق نیزدرسفربود پس بروی روزه فرض نیست بعداً قضاء آورد واگردرآن وقت مسافرنبود پس روزه گرفتن فرض است وتحمل آنقدر روزه طویل نباشد پس سفرناجائزاست.

کسیکه بجانب مشرق میرود اوقات نمازبروی میگذرد درآن اوقات نمازاداء کند وروزه را بعد ازغروب افطارکند زیراکه معنی صوم افطار ازطلوع فجرتاغروب شمس است.

قال فی التنویر هو امساک عن المفطرات حقیقةً اوحکماً فی وقت مخصوص وفی الشرح وهو الیوم، و فی الحاشیة ای الیوم الشرعی من طلوع الفجر الی الغروب. (ردالمحتار ج۲،ص۸۸) فقط والله تعالیٰ اعلم

۲۹ ربیع الاول سنہ ۸۶ھ

حکم خواندن سنت درسفر

سوال: برای مسافرترک سنن رواتب جائزاست یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: درصورت شتابی بجزسنت فجرترک دیگرسنت ها جائز است بحالت اطمینان گزاردن سنن مؤکده ضروری است. ازحضوراکرم ﷺ گزاردن سنت ها درسفرثابت است. (اعلاء السنن ص۱۹۱ تاص۱۹۳ ج۷)

وقال فی العلائیة ویأتی المسافر ان کان فی حال امن وقرار والا بأن کان فی خوف وفرار لا یأتی بها هو المختار لانه ترک العذر تجنیس، قیل الا سنة الفجر. (ردالمحتار ج۱،ص۷۴۲) فقط والله تعالیٰ اعلم.

۲۹ جمادی الاولی سنہ ۸۶ھ

بر برآمدن ازحدود شهرقصرشروع میشود

سوال: حکم سفرازکجا شروع میشود،به برآمدن ازقریه خود یا به بعدازبرآمدن ازشهر؟

یک شخص ازکورنگی دو۲ به سفر میرود آیا وی براستیشن نمازقصربگذارد یا نه وهنگام برگشت برلاندهی استیشن قصربگذارد یانه؟چون تارسیدن به کورنگی۲ وقت نمازختم میشود. باتشریح وضاحت فرمائید؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : ازهرآن جانب شهرکه به نیت سفرمی برآمد بربرآمدن از مکانات آن جانب حکم قصرشروع میشود. مراد ازمکانات مکان آباد اند. مکانات غیرآباد اعتبارندارد همچنان وقت برگشتبه داخل شدن به حدود مکانات حد قصرختم میشود. مکان خواه پخته باشد یا ملحق، بلکه قریه متصل به چوپتاره ها نیزدرحکم آن شهراست.

اگربرفاصله کم ازفناء شهر(درمیان ضروریات شهرمثلاً قبرستان ومیدان اسپ دوانی زمین زرعی حائل نباشد وازعمارات بقدرغلو (۱۳۷،۱۶متر) باشد بعدازتجاوزازآنها نیزحکم قصر میباشد البته بعدازچنین فناء اعتبارقریه ملحق با آن نیست، درفنای مصربرای صحت جمعه عدم المزارع وقدرالغلوه شرط نیست، تنها برای حکم قصراین شرط است. درشامیه باب المسافر مقصد ازعدم اعتبارقدرغلوه اینست که خودفناء مقید بقدرغلوه نیست، ازشهرفصل بقدر غلوه معتبراست.

اگردرجانب سفرشهرمکانات ختم شدند مگربطرف کدام قریه دورازراه یک جانب برآمده است پس این اعتبارندارد، البته اگردرهردوجانب این قسم آبادی باشند پس بعد از خروج از محاذات آن حکم قصرمیباشد.

عمارات کراچی غالباً تا استیشن پپری رسیده اند، برستی استیشن ولاندی استیشن بهرصورت قصرجانزنیست، تمام نمازرا بگزارد. وهذاخلص ماهوهروح فی العلائیة والشامیة. فقطوالله اعلم. غره رجب ۸۷هـ

آن آبادي که باشهرمتصل نباشد آن مستقل است

سوال : یک شخص ازشهرلاهوربرمضافات ۱۵ میل زیست میکند، ازخانه وی برفاصله چهار میل ایستادگاه اتوبوس است، اکنون اورا ازکجا مسافرشمرده میشود ازاستیشن اول یا دوم؟ آبادی مسلسل تا استیشن دوم پیوست گردیده است واگرآبادی منقطع هم باشد مگر در عرف اینجا آنرا لاهورشمرده میشود پس چه حکم میباشد؟ یعنی حکم سفرواقامت باعتبار ضلع میباشد یا باعتبارقریه یعنی درآن جهات که او زیست میکند. بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگرازآن قریه تا شهرمسلسل عمارات نیست بلکه بقدر غلوه (۱۳۷،۱۶ متر)یا زائدازآن خلا است یا درمیان اراضی زرعی اند پس این آبادی مستقل بشمار میرود به برآمدن ازمکانات آن حکم قصرشروع میگردد واگرباشهرمتصل است خواه

در نواحی شهر آبادی خامه اند یا باچوبتاره ها وغیره متصل باشد پس این درشهرداخل است لذا دربر آمدن ازحدود شهر مسافر میشود.

استیشن اگرباشهرمتصل باشد یعنی درمیان زمین زرعی خلا نباشد پس بروی حکم قصر نیست. قال ابن عابدین رحمه الله تحت (قوله من خرج من عمارة موضع اقامته) و اشار الی انه یشترط مفارقة ما کان من توابع موضع الاقامة کربض المصر وهو ما حول المدینة من بیوت و مساکن فانه فی حکم المصر و کذا القری المتصلة بالربض فی صحیح. (وبعد سطر) واما الفناء وهو المکان المعد لمصالح البلد کرکض الدواب ودفن الموتی و القاء التراب فان اتصل بالمصر اعتبر مجاوزته وان انفصل بغلوة او مزرعة فلا. (الی قوله) والقریة المتصلة بالفناء دون الربض لا تعتبر مجاوزتها علی الصحیح کما فی شرح المنیة. (ردالمحتار ج۱،ص۵۲۲)

درعبارات فقهیه هیچ معیاراتصال آبادی ازنظرنگذشته است. بظاهرمدار این برروایت ظاهره است یعنی دردیدن اتصال بنظرآید مگروجود مزارع یا قدرغلوه بهرکیف موجب انقطاع است زیراکه فنای مصردرصحت جمعه اگرچه مطلقاً بحکم مصراست، مگردرحکم قصروجود مزارع یا قصرغلوه ازالحاق بالمصرمانع است. حالآنکه فناء ازمتعلقات مصراست پس درقریه مستقله این فصل بطریق اولی مانع الحاق میباشد. البته باوجود فصل مذکوراگر درعرف عام هردو مقام را دوقریه ازیک شهرپنداشته میشد پس حکم اتحاد میباشد.

استیشن ریلوی درفناء مصرداخل است. فقط والله تعالی اعلم.

۱۸/ ذی الحجه سنه ۸۸ هـ

تفصیل حکم قصربرلنگرگاه

سوال : شهرما برکناردریا واقع است. فاصله آن تقریباً ازینجاء گززیاد نیست. ودر دریا کشتی تقریبا برفاصله یک صد وسه گزایستاد میشود. ازجهت کم بودن عمق این اززمانهٔ قدیم لنگرگاه مشهوراست. ایا ازاینجا حکم قصرشروع میشود؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : لنگرگاه فناء مصراست حکم آن اینست که از شهر برفاصله کم از یک صد وپنجاه گز= ۱۳۷.۱۶ مترباشد ودرمیان زمین زرعی نباشد پس درینجا قصرنیست. کم ازکم انقدرفاصله باشد یا درمیان زمین زرعی باشد پس حکم قصر شروع میشود. پس درجلواین لنگرگاه برکناردریا اگرکدام عمارت است پس آن ازشهرپنجاه

گزوازآن لنگرگاه برصد گزاشت. درمیان ۱۳۷.۱۶ متر خلا نیست لذا این بحکم شهراست واگربرکناردریا آن مکان یا جانب آن نیست پس ازشهرازجهت بودن خلاء ۱۳۷.۱۶ مترازشهر اینجاحکم قصراست. قال فی الشامیة و اما الفناء و هو الموضع المعد لمصالح البلد کرکض الدواب ودفن الموتی والقاء التراب فان اتصل بالمصر اعتبر مجاوزته وان انفصل بغلوة اومزرعة فلا .(ردالمحتار ج۱،ص۶۳۲) فقط والله تعالی اعلم. ۱۶ رمضان ۹۱ھ

معیار اتصال آبادي

سوال : پنجگوریک تحصیل است داخل این ۱۲ مواضع اند یکی ازدیگری برفاصله یک ونیم میل، یک میل، دومیل واقع اند هریکی آبادی کافی اند درآن مقدارقبة که این مقدار مواضع واقع اند تمام آنراعلاقه پنجگورگفته میشود. تحت بیان مذکورجواب سوالات قرارذیل چه میباشد؟

۱ـ کسیکه میخواهد سفرکند وی ازآبادی قدیم خود بیرون برآمده مسافراست یا بعداز تجاوز ازتمام قریه ها ؟

۲ـ چون برگشت پس درقریه خود داخل گردیده مقیم میشود یابداخل شدن در مطلق پنجگور؟

۳ـ شخصی بیرون به نیست بیست روز به پنجگورآمد مگرگاهی درین قریه وگاهی درآن قریه پس وی قصرکند یا نمازرا کامل بخواند؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درمیان دوقریه وجود مزارع را قدرغلوه (۱۳۷.۱۶متر) علامت انقطاع است معهذا اگر هردومواضع درعرف عام دوقریه ازیک شهرپنداشته میشدند پس باوجود فصل مذکور هردورا یک موضع قرارداده میشود.

ازتفصیل مذکوردرسوال ثابت میشودکه هرموضع مستقل است، پنجگورنام علاقه شامل برتمام آن مواضع است لهذا درابتداء وانتهاء واقامت سفرهرموضع را علیحده شمرده میشود، اگر کم ازکم نیت گزراندن ۱۵ شب دریکجارا نمود وتنها درروز بموضع دیگری برود پس مقیم میباشد وگرنه نیست. فقط والله تعالی اعلم. ۲۸ / جمادی الآخره سنه ۹۶ھ

تنها به بودن زمین وطن قرارنمي گیرد

سوال : یک شخص باشند، درسانوچهنواست وزمین او درسنجیله است مگر اهل وعیال وی آنجا نیست تنهازمین است، ازدرسانوچهنوتا لسبیله فاصله ۷۲ میل است اکنون آن شخص از درسانوچهنوبه کراچی امده که ۲۲ میل است چندساعت قیام نموده ازکراچی به لسبیله میرود ازکراچی به فاصله پنجاه میل است، پس آیا این شخص را تاکراچی مقیم پنداشته میشود؟ درحالیکه ازشروع ارادهٔ وی رفتن به لسبیله، سپس بعدازرفتن به لسبیله آنجا ازجهت زمین مقیم پنداشته میشود یامسافر؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : این شخص به نیست رفتن به لسبیله بمجرد برآمدن ازدرسانوچهنو مسافرشد، درکراچی قصرکند ودرلسبیله نیزمسافرمی ماند، ازجهت زمین مقیم نمی شود. قال فی شرح التنویر الوطن الاصلی هو موطن ولادته او تأهله او توطنه. (ردّ المحتار ج۲،ص۶۳۲). فقط والله تعالیٰ اعلم.

۸رمضان سنہ ۸۸ھ

دروطن اصل تنهابه ماندن زمین وطن نمي ماند

سوال : والد صاحب دریک قصبه زمین خرید وآنجا مستقل رهایش اختیارکرد، من درآن زمان بالغ بودم مگردرکفالت والد صاحب بودم لذا من نیزآن موضع را وطن اصلی خود می پنداشتم، بعداً به سلسله ملازمت برمقامات مختلف قیام من مع اهل وعیالم شد مگر هیچ یکی ازآن مواضع را نیت قراردادن وطن اصلی نکردم، بالآخره به کراچی رسیده آنرا وطن اصلی قراردادم، اکنون درسابق وطن اصلی تنها زمین من است که والد صاحب درحیاتش برای من هبه فرموده است علاوه ازین والد صاحب ودیگربرادران وخواهران نیزآنجا مقیم اند، دربن صورت آن موضع برای من وطن اصلی ماند یانه؟ آنجارفته قصرکنم یا نمازرا کامل بگذارم؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : کراچی را به وطن اصلی قراردادن وطن سابق باطل گردید، تنها به باقی ماندن زمین آن وطن نمی ماند. قال شارح التنویر الوطن الاصلی هو موطن ولادته او تأهله او توطنه یبطل بمثله اذا لم یبق له بالاول اهل، وفی الشامیة عن شرح المنیة ولو کان له اهل ببلدتین فایتهما دخلها صار مقیما فان ماتت زوجته فی احداهما وبقی له فیها دور وعقار قیل لا یبقی وطنا له اذ المعتبر الاهل دون الدار کما لو تأهل ببلدة واستقرت سکنا له ولیس فیها دار وقیل تبقی اهو

فیها (قوله انه لا یبقی له یالاول اهل) ای وان بقی له فیه عقار قال فی النهر ولو نقل اهله ومتاعه وله دور فی البلد لا تبقی وطنا له وقیل تبقی کذا فی المحیط وغیره. (رد المحتار ج۱، ص۶۲۲). فقط والله تعالی اعلم
۸ رمضان سنه ۸۸ ھ

برای تابع علم نیت اقامت متبوع نباشد

سوال: یک شخص نمازمسافرانه گزارید، بدوران نمازوی اراده کردکه اکنون من ۱۵ روز درهمینجامیباشم لذا وی نمازشروع کردهٔ خودرا تمام کرده فارغ گردید، رانندهٔ وی این علم را نداشت که مالک وی نیت اقامت را کرده است بعدازنمازمالک وی برای او گفت: درایور این دوگانه را دوباره بخواند یا ازآینده چهار بخواند؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: برملازم تاوقتیکه نیت مالک معلوم میشود تاآن وقت قصر بخواند لهذا این دوگانهٔ درایور صحیح شد درآینده نمازرا پوره بخواند. معهذا احتیاطاً این نمازرا نیزبرگرداند پس بهتراست.

قال فی شرح التنویر ولا بد من علم التابع بنیة المتبوع فلو نوی المتبوع الاقامة ولم یعلم التابع فهو مسافر حتی یعلم علی الاصح وفی الفیض وبه یفتی کما فی المحیط وغیره دفعا للضرر عنه وفی الشامیة و قیل یلزمه الاتمام کالعزل الحکمی ای بموت الموکل وهو الاحوط کما فی الفتح وهو ظاهر الروایة کما فی الخلاصة بحر. (رد المحتار ج۱، ص۶۲۵)

اگرهردوجماعت میکردند مالک امام میشد پس ثواب جماعت نیزمیسرمیشد ودرنماز درایور نیزهیچ اشکالی نمی بود. فقط والله تعالی اعلم. ۷ / رمضان سنه ۸۸ ھ

مسافرسهواً نیت تمام نمازرا کرد

سوال: درسفربجای قصرسهواً نیت تمام نمازرا کرد یا درحضربجای تمام نماز نیت قصررا سهواً کرد پس چه باید کرد؟ آیا درنمازتصحیح نیت را کند؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: درنمازتصحیح نیت کند مگربزبان الفاظ نیت را اداء نکند، بدل نیت کند. فقط والله تعالی اعلم. ۲۲/ ذی قعده سنه ۸۸ ھ

مسافرسهواً نمازرا پوره خواند

سوال: مسافربفراموشی بجای دورکعت چهاررکعت گزاریدخواه درمیان قعده کرده

باشد یا نکرده باشد درهردوصورت نمازشد یانه؟ اگرقعده کرده باشد پس به سجده سهوتلافی میشود یانه ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : قعده اولی کرده باشد پس به سجده سهونمازمیشود وگرنه نمی شود. قال فی التنویر فلو اتم مسافر ان قعد فی الاولی تم فرضه واساء وما زاد نفل وان لم یقعد بطل فرضه.(ردالمحتار ج۱،ص۷۳۰) فقط واللہ تعالیٰ اعلم. ۱۴ جمادی الاخرہ ۹۳ھ

درسفرعمداً قصرنکرد پس توبه واعاده واجب است

سوال : اگرشخصی درسفرقصداً قصرنکندبلکه نمازرا کامل بخواند پس حکم وی چیست؟.آیا نمازوی میشود ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : برمسافرقصرواجب است، این شخص ازجهت عمداً ترک واجب گنهگارمیشود لذا بروی توبه واعادهٔ آن نمازواجب است. فقط والله تعالی اعلم

۱۴/ جمادی الآخره سنه ۹۳ هـ

حکم قصربرای قیدیان جنگی

مودودی صاحب نوشته است که قیام شماحضرات درقید بلا اعاده وغیراختیاری است لذا شما نمازقصربگذارید. سنت را مکمل بگذارید. درجای که قیام به نیت وارادهٔ خود نباشد برای آنجا همین حکم است برین اکثرفقهاء ومحدثین اتفاق دارندکه درآن مقام که مجبوراً درنگ کردن میخواهد وهروقت این نیت باشد که ممانعت دورمیشود انشاء الله برمیگردند پس آنجا چقدرمدت که قیام میباشد قصرمیباشد، حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنه دریک قریه ازجهت برف تاشش ماه درنگ کرد وقصر می گزارید. درحالات جنگی بعضی صحابه کرام دربعضی مقامات به درنگ کردن تاچندین ماه مواجه درنگ کردند شدند. حضرت انس رضی الله عنه تادوسال درشام متوقف ماند وقصرمی فرمود. جمعه برایشان واجب نیست. اگرخواندنه بتواند پس ثواب میسرمیشود.

درتفهیم القرآن نیزایشان همین را نوشته اند برعکس این ایشان فتوی گزاردن تمام نماز را داده اند ازآن این ظاهرنمی شودکه آیا این برقیدیان مرتب میشود؟ حالات اینست که ما عملاً درچهاردیواری یک زندان هستیم که آنجا اطراف واکناف پیره است لهذا برای کرم

مطابق فقه حنفی اندکی باتفصیل درین مسئله روشنی بیندازید چه فتوی است؟ تاکنون چونکه نمازرا من می گذارم همه ازپشت من نمازرا کامل می گذارند مزید برای اطمینان می نویسم.

الجواب باسم ملهم الصواب : مدار اقامت قصرواتمام نمازبراختیاری واضطراری نیست بلکه مدارآن تا۱۵ روز برتیقن وعدم تیقن است. چنانچه اقامت زن، خادم، غلام وقیدی اختیاری نمیباشد بلکه تابع شوهراقامت شوهر ومولی وغیراختیاری میباشد معهذا چون تاآن ۱۵ روز علم اقامت شوهرومولا شود پس برایشان اتمام ضروری است. حوالة که درتحریرمودودی صاحب نقل کرده شده است درتمام آنها قصربنابراین نیست که اقامت غیر اختیاری بود بلکه بنابراین است که یقین اقامت تا ۱۵ روز نبود ایشان ازجهت بی علمی غلط فهمیدند وزعم فاسد خودرا بطرف اکثرفقهاء ومحدثین منسوب کردند. الله تعالی ایشان را بجای رجوع وبدون علم شوق اجتهاد ازطرف علماء بر"**فسئلوا اهل الذکران کنتم لاتعلمون** هدایت عمل فرماید.

غرض اینکه برای زندانی جنگی اگرازقرائن ظن غالب حاصل شودکه تا ۱۵ روز اورا درآن مقام بازداشته میشود پس بروی اتمام ضروری است. قصرجائزنیست ایشان جمعه خوانده میتوانند. فقط والله تعالی اعلم . ٤ / شوال سنه ۹۲ هـ

سوال مثل بالا

سوال : بعدازانتظارطویل دوروزپیش خط نوشتة شما درشوال درمورد نمازقصردرآن روزی رسید که مطابق فتوی آمده از مولانامفتی اعظم محمدشفیع صاحب وجامعه اشرفیه لاهور نماز قصررا شروع کرده شد بطورذاتی استدلال شما پسند آمد واحتیاطاً نمازقصرگزاریده علیحده گزاردن تمام نمازرا ادامه دادند لیکن بنابراصرارمقتدیان تنها برنمازقصراکتفاء کردن خواست.

الجواب باسم ملهم الصواب : نوشتة ۵ جنورب دوروز شد موصول شد. بذریعة تیلفون ازدارالعلوم فتاوی ایشان را رابطه به قصردریافت کرده شد پس همان جواب را دادندکه من نوشته بودم. یعنی اگریقین درنگ کردن ۱۵ روز دریک مقام نیست پس قصربگذارد من برین تعجب کردم که ازین ایشان حکم اتمام را چگونه پنداشتند؟ لذا من ازایشان نقل فتوی را خواسته دیدم درآن این عبارت است.

"آن مسلمان پاکستانی که درقید هندوستان است اگربه ایشان این معلوم نیست که چه وقت خلاص گردیده روان میشوند یا چه وقت ازیک کیمپ به کیمپ دیگربرده میشود پس نیت اقامت ایشان معتبرنیست. ایشان برابرمسافرمیباشند تارسیدن به خانهای خویش یا ازقید خلاص شده درکدام شهریاقریه کم ازپانزده روز تاکارکردن به اختیارخود همیشه مسافر می ماند.

و فی نسخة القاضی الامام العبد اذا خرج مع مولاه و لا یعلم سیر المولی فانه یسأله ان اخبره ان مسیرته مدة السفر صلی صلوة المسافرین و ان کان دون ذلک صلی صلوة الاقامة و ان لم یخبره بذلک ان کان مقیماً قبل ذلک صلی صلوة القامة و ان کان مسافراً قبل صلی صلوة الحاضرین کذا فی الخلاصة الخ و فی المحیط مسلم اسره العدو ان کان مسیرة العدو ثلاثة ایام یقصر و ان کان دون ذلک یتم و ان لم یعلم یسأل کما مر فی العبد. (البحر الرائق ج۲،ص۱۵۰)

عبارت فتوی مذکوره ازادای مرادقاصراست. مطلب متبادرآن همان است که شما فهمیدید یعنی چون علم تاریخ رهائی نیست پس قصرکرده میشود. مگراین مطلب نه صحیح است ونه مراد اهل دارالعلوم است. ایشان اعتراف این را نیزکردند وعبارت عربی فتوی ایشان نیزمثبت همین است. مراد ایشان ازآن اینست که یقین درنگ کردن ۱۵ روز نباشد پس قصربگذارد من برای ایشان نیزمی نویسم که ایشان ترمیم عبارت را نموده مستفتی را نیزازاین اطلاع بدهم تاکه درفهمیدن مراد غلط فهمی نباشد ونمازها ضایع نشوند.

حاصل اینست که برین تمام ارباب فتوی متفق اندکه برزیست کردن ۱۵ روزبریک مقام یقین باشد پس اتمام کندوگرنه قصرکند درین اختیاروعدم اختیاررا هیچ دخل نیست البته درین اختلاف رأی شده میتواندکه بادرنظرداشت حالات اقامت پانزده روزبریک جای متیقن است یانه درین رأی بصیرت دارندگان بصورت سیاسی اعتبارمیباشد. اگربرین ظن غالب باشدکه قبل از۱۵ روز رهائی یا نقل مکانی متوقع نیست پس اتمام فرض میباشد وگرنه قصرکند. فقط والله تعالی اعلم. ۲۸ / ذی الحجه سنه ۹۲هـ

نمازمسافرازپشت مقیم فاسد گردید پس دورکعت اعاده کند

سوال: یک مسافربا امام مقیم نمازشروع کرد. دررکعت سوم شامل شد وبا امام سلام داد بعدازآن علم حاصل شدکه ازجهت تابع بودن امام بروی چهاررکعت فرض بود اکنون وقت

اعاده دورکعت بگذارد یاکه چهاررکعت اعاده کند؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : دورکعت بگزارد.

قال فی العلائیة واما اقتداء المسافر بالمقیم فیصح فی الوقت ویتم لا بعده فیما یتغیر وفی الشامیة تحت (قوله فیصح فی الوقت ویتم) ای سواء بقی الوقت او خرج قبل اتمامها لتغیر فرضه بالتبعیة لاتصال المغیر بالسبب وهو الوقت ولو افسده صلی رکعتین لزوال المغیر بخلاف مالو اقتدی به متنفلاً حیث یصلی اربعاً اذا افسده لانه التزم صلوة الامام. (ردالمحتار ج۱،ص۷۳۱) فقط والله تعالی اعلم

۲ / جمادی الاول ۹۶ھ

نیت اقامت دراثنای نمازبعدازخروج وقت

سوال : زید درسفربود، وی قبل ازغروب افتاب نمازعصررا شروع کرد مگرپیش ازپوره شدن نمازآفتاب غروب کرد ودرنمازززید درآن شهرنیت اقامت راکرد پس وی دورکعت بگذارد یا چهاررا پوره کند؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگرقبل ازغروب آفتاب نیت اقامت راکرد پس نمازرا کامل بگذارد واگربعدازغروب نیت کرده باشد پس قصرکند. قال فی شرح التنویر اوینوی ولو فی الصلوة اذا لم یخرج وقتها وفی الحاشیة ای قبل ان ینوی الاقامة لانه اذا نواها بعد صلوة رکعة ثم خرج الوقت تحول فرضه الی الاربع اما لو خرج الوقت وهو فیها ثم نوی الاقامة فلا یتحول فی تلک الصلوة کما فی البحر عن الخلاصة. (ردالمحتار ج۱،ص۷۳۴)

بعدازصلوة رکعت قید احترازی نیست بلکه احتراز ازقول شافعی رحمه الله مقصود است، نزدایشان با اداگردیدن یک رکعت داخل داخل وقت تمام نمازادا شد لذا بعدازخروج وقت نیز باید نیت اقامت معتبرباشد مگرعندالاحناف علی الراجح قیسمت اداکرده اداء است وباقی قضاء لهذا بعدازخروج وقت نیت اقامت معتبرنیست.

ولو بعد صلوة رکعة قال فی العلائیة وبالتحریمة فقط بالوقت یکون اداء عندنا وبرکعة عند الشافعی وفی الشامیة وما ذکره من انه بالتحریمة یکون اداء عندنا هو ما جزم به فی التحریر وذکر شارحه انه المشهور عند الحنفیة ثم نقل عن المحیط ان ما فی الوقت اداء والباقی قضاء (ردالمحتار ج۱،ص۷۴۴) و فیها فی بیان فاقد وقت العشاء المنقول عن المحیط وغیره ان الصلوة الواقع بعضها فی الوقت وبعضها خارجه یسمی ما وقع منها فی الوقت اداء وما وقع خارجه یسمی قضاء اعتبار الکل جزء بزمانه فافهم. (رد

المحتار ج۲،ص۳۰) وقال العلامة الطحطاوی معزیاً لشرح العلاء للملتقی لو ادرك ركعة من غير الفجر فی الوقت ثم خرج الوقت هل تكون هذه الصلوٰة اداء او قضاء او ما فی الوقت اداء و ما بعده قضاء اقوال اصحها اولها و تظهر الثمرة فی نية المسافر الاقامة و قيدنا بغير الفجر لان فيه تبطل بطلوع الشمس و قيدنا بركعة لان ما دونها يكون قضاء قاله البهنسی و تلميذه الباقانی لكن نقلت فی شرح المدار من بحث الاداء عن ابن نجيم معزياً للتحرير انه بالتحريمة فی الوقت يكون اداء عندنا و بركعة عند الشافعی رضی الله تعالی عنه. (طحطاوی علی الدر ج۱،ص۳۰۴)

درباب المسافر درجمله کتب قول ثالث یعنی ما فی الوقت اداء وما بعده قضاء اختیار کرده شده است. فقط والله تعالی اعلم ۱۳/ صفرسنه ۱٤۰۰هـ

مسافت قصر در هواپیما

سوال: دریک کشورسه راه برای سفرباشد، اول راه خشکی، دوم دریائی سوم خشکی مگر راه کوهی، درراه خشکی سه روز را دربرمی گیرد وهمین حال درراه کوهی است مگر برراه دریائی دوروز را دربرمی گیرد چون زُید بخواهد سفرکند پس برراه دریابرای وی قصرکردن درست است یانه؟ اگرقصرکردن درست نیست پس زید چون برهواپیما سفرمیکند پس درین بطریق اولی قصرکردن درست نمی باشد درین مورد عبارت ملتقط الحقائق شرح كنز الدقائق ملاحظه گردد، حتی لو كان لموضع طريقان احدهما فی البحر و الأخر فی البر او فی الجبل بحيث لو سار فی البر قطع فی ثلاثة ايام و لو سار فی البحر قطع فی اقل من ذلك باعتدال الريح او كان بحيث لو سار فی البر قطع فی اقل من ثلاثة ايام و لو سار فی الجبل قطع فی ثلاثة ايام لمكان الصعود و النزول فان سار فی البر قصر و ان سار فی البحر لا، و كذلك الجبل كذا فی الينابيع و غيره. (ص۶۱۳). بينوا توجروا.

الجواب باسم ملهم الصواب: اگربه اختیارکردن راه دریا مسافت دو روز را دربرمی کیرد پس درین راه قصرکردن درست نمی باشد، هواپیمارا برین قیاس کردن درست نیست زیراکه اصل مدارقصربرین است که درخشکی یا دریا به سیرمعتدل مسافت سه روز باشد، اگراینقدرمسافت را بذریعة مرکب صریح بشتابی طی کند پس بازهم قصرواجب میباشد. قال فی العلائية حتی لو اسرع فوصل فی يومين قصر، و فی الشامية ای الی مكان مسافته ثلاثة ايام بالسير المعتاد. (ردالمحتار ج۱،ص۶۲۵)

لهذاهواپیما برمحاذات راه خشکی پروازمیکند پس به سیرمعتدل ازجهت مسافت سه روز قصرواجب میباشد و برمحاذات دریا پروازکردپس قصرجائزنیست. فقط والله تعالی اعلم

۸/ رمضان المبارک سنه ۹۶ه

مسافرمسبوق خلف المقیم نمازرا کامل بخواند

سوال: مقتدی مسافرمسبوق امام مقیم نمازگذاشتۀ خودرا بحساب قصربگذارد یا ازجهت اقتداء امام چهاررکعت کامل بگذارد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: درابتداء نمازازجهت تابع بودن امام چهاررکعت کامل بخواند. فقط والله تعالی اعلم . ۱۲/ شعبان سنه ۹۷ه

مسافرخلف المقیم نیت چهاررکعت راکند

سوال: درنمازدارای چهاررکعت ازپشت امام مقیم مقتدی مسافرنیت چند رکعت را به بندد یعنی هنگام نیت کردن چهاربگوید یا دو؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: ازجهت متابعت امام برمقتدی نیزچهاررکعت فرض است لذا نیت چهارراکند. فقط والله تعالی اعلم . ۲/ جمادی الآخره سنه ۹۸ه

حکم قصر درمشق هاي بحري جنگي

سوال: هواپیمای پاک بحریه چون برای مشق جنگی دردریا گشت میکنند پس عملۀ آنها نمازرا کامل بخوانند یاقصرکنند؟ یک عالم دین خود برهواپیمارفته موقع رادیده وحالات را شنیده فتوی قصررا داد مگرازدارالافتاء مدرسه عربیه نیوتاؤن استفتاء کرده شد ایشان برگزاردن تمام نمازفتوی نوشتند. این فتوی ارسال خدمت است ملاحظه فرمائیدکه کدام فتاوی درست است؟

سوال: هواپیمای پاک بحریه چون دربحربرای مشق های مختلف جنگی میروند پس آیا درآنها نمازقصرخواندن میخواهد یا پوره درحالیکه حالات تفصیلی این هواپیماهاقرارذیل اند.

۱ـ خورد ونوش، رهایش ودیگرتمام ضروریات زندگی که برای یک شخص مقیم درخانه میباشد همه مهیا اند. هواپیما اکثرازدوروزگرفته تا هفتۀ عشره مسلسل دربحرروش میکنند بعضی اوقات ازکراچی تنها بر ۳۰ یا ۴۰ میل میباشد لیکن بحساب مجموعه سفرآنها هزاران

میل را دریک روز طی میکنند مثلاً بسا بدوران آن مشق ها بسوی مشرق وبسا بسوی شمال وجنوب داخل دائره ۲۰ ـ ۲۵ یا ۳۰ میل قطرمی گردند پس آیا درینجا حساب تمام سفرمیباشد یا بفاصله ازکراچی؟

۲ـ یک بار مثلاً آنان سه منزل شرعی(۴۸میل) ازکراچی فاصله طی کردسپس دووسه روز برفاصله کم ازآن ماند وبه اطراف مختلف می گشت پس درینجا قصرمیباشد یانه؟

۳ـ هواپیما تنها برای چند ساعات دربحررفت ازبندرگاه کراچی ۴۸ میل یا ۵۰ میل راه به یک طرف رفت سپس راست به بندرگاه آمد پس چه حکم است؟ هواپیما برای چند ساعت از کراچی روان شد پس راست به یکسونه بلکه به اطراف مختلف گشته زائد از ۵۰ میل سفر نموده وهمچنان برگشته از ۵۰ میل زائد سفرکرد لیکن درین دوران هیچ گاه وهیچ مقامی ازکراچی بر۴۸ میل نبود پس چه حکم است؟

۵ ـ ازبندرگاه هواپیمابرفاصله ۲۰، ۲۵ میل دوسه روز مشق کرده بود سپس درروزسوم یا چهارم برفاصله زائداز۴۸ میل رفته برگشت پس آیا بعداً این همه نمازها به برگشت به بندرگاه پوره میشوند یاقصر؟

۶ ـ هواپیما ازکراچی حرکت کرد تافاصله زائد از۵۰ میل ارادۂ رفتن را داشت سپس درراه خراب شد یا بنابرکدام مصلحت برگشت پس نمازپوره شد یاقصر؟

۷ ـ بعضی اوقات بنابرمصالح مشق های جنگی کسی را ہم گفته نمی شد بجزچندافراد خصوصی که برانکار(یعنی معلوم نمودن سمت ها وفاصله ها) مأمورمیباشندکه هواپیما ازبندرگاه براینقدرفاصله است پس آیامعلوم کردن فرض است؟ درحالیکه برآن افراد که برایشان معلوم است بسختی منع کرده باشد که کسی را نگوئید پس آیا آنجا به اندازۂ خود .قصر یا نمازکامل بخوانند ؟ علاوه ازین درمورد سفربحری رابطه به احکام شرعی آگاه بفرمائیدکه بمسافت چقدرمیل حکم قصراست؟ بینوا توجروا

جواب ازمدرسه نیوتاون : (۱) بدوران مشق اگرهواپیمادرقصرفاصله کم از۴۸ میل بسوی مشرق ومغرب. شمال وجنوب چکربزند پس نمازرا پوره بخواند اگرچه بحساب مجموعه سفرصدها میل طی کند تاوقتیکه ازساحل کراچی۴۸ میل فاصله نشود قصر کرده نشود.

*

(۲) چون یک بار ازساحل کراچی ۴۸ میل سفرکرد وهنگام شروع کردن سفراوادۀ ۴۸ میل یا زائد ازآنرا نیزداشت پس درچنین سفربعدازروانگی تابرگشت قصرکرده شود.

(۳) قصرکرده شود.

(۴) نمازراکامل خوانده شود.

(۵) اگرهنگام شروع کردن سفر ارادۀ ۴۸ میل یازائد ازآن را داشت پس ازشروع قصرکند. اگرازشروع ارادۀ ۴۸ میل نبود پس بعدازفارغ شدن ۴۸ میل تابرگشت به بندرگاه قصرکرده شود.

(۶) وقتیکه ارادۀ تبدیل شدازآن وقت نمازرا کامل خوانده شود . قبل ازآن قصرکرده شود.

(۷) ظاهراست که عام ملازمین هواپیما تابع قومندان اند ودرین سلسله مسئله اینست که نیت متبوع یعنی قومندان را اعتبارمیباشد وچون معلوم نشود چنانکه درسوال گفته شده است که معلوم کردن نیت وارادہ مشکل است پس اگرقومندانان نمازگزارند پس ایشان را دیده شودکه چگونه نمازمیگذارند باقصریا پوره میگذارند. وگرنه تابع یعنی باقی حضرات هواپیما حالت خودرا اعتبارکنند بعداز۴۸ میل قصرکنند وپیش ازآن اتمام یعنی پوره نمازرا بخوانند. فقط والله تعالی اعلم . یکم محرم الحرام سنه ۱۳۹۷ھ

الجواب باسم ملهم الصواب : آن علماء که فتوی وجوب قصررا داده اند ایشان غالباً درین مسئله اشتباه کردندکه چون برای رسیدن به کدام مقام دورباشند مسافت قصرنباشد واز راه بعید مسافت قصرباشدپس برسفرکنندگان براه بعیدقصرواجب است مگرصورت سوال را برین قیاس کردن صحیح نیست زیراکه مسئله مذکوره درین صورت است که راه رسیدن به منزل مقصود متعین باشد چنانکه بالعموم درسفربری میباشد. اصل مقصد مسافر یک مقام مخصوص میباشد وبطرف راست وچپ ان برگشتن ازجهت انحراف طریق میباشد. پس ازجهت انحراف طریق اگرمسافت سفر متحقق شود پس قصرواجب است اگرچه خط مستقیم یا طریق قریب ازمسافت سفرکم باشد اگرقطع نظرازقید طریق مطلقاً اعتبارمسافت انحراف بمین ویساررا کرده شود پس برآن لازم می آید که اگرشخصی ازشهرخود بیرون برآمده متصل باشهرچکربزند یا بگردد یا عدۀ مردم ازشهربیرون برآمده بازی خروسک راشروع کنند ومجموعه مسافت برابرمسافت سفرشود پس برایشان قصرواجب شود واین

بدیهی البطلان است"والقول المستلزم للباطل باطل غرض اینکه درصورت مسئوله قول وجوب صحیح نیست، جواب مدرسه نیوتاون درست است مگردرین نیزدرجواب سوال اول چند اشتباه واقع شده اندکه قرارذیل اند.

(۱)درین فرق میل بری وبحری را ملحوظ گذاشته نشده است، میل بری ۱۷۶۰ گز وبحری ۲۰۲۶٫۶۷ گزمیباشد.

(۲) مسافت سفربصورت قیدقطردرست نیست بکه ازساحل مربوع را اعتباراست خواه بصورت قصرباشد یانه.

(۳) سفربحری رانیزبربری قیاس کرده ٤٨ میل را مسافت قصرقراردادن صحیح نیست، درمذهب اصل اعتباربجای میلها مرمسافت سه روز راست، درسفربری تخمینهٔ این را به ٤٨ میل شرعی کرده شده است مگراین فیصله برسفربحری جاری شده نمی تواند ازکپتان هواپیمای بحری تحقیق شدکه کشتی عام معمولی درهوای معتدل ۵ و ۶ میل بحری را فی ساعت طی میکند، ازماهرین فن کشتی بانان وافسران پاک بحریه نیزتصدیق این شد ازمجموعه پنج شهادت ثابت شدکه درهوای معتدل رفتاراوسط کشتی معمولی پنج ونیم میل بحری فی ساعت است، لهذا درسفربحری حساب مسافت قصراینچنین میشود سه روز=۷۲ ساعت$\times 5\frac{1}{2}$ = ۳۹۶ میل بحری.

کشتی چونکه شب وروز مسلسل روش میکند لذا درصورت سفربحری مسافت مسلسله روش سه شب وروزرا مسافت قصرقرارداده میشود برقصدمسافت کم ازاین قصرکردن جائزنیست.

فائده : میل انگریزی = ۱۷۶۰ گز، میل شرعی = ۲۰۰۰ گز، میل بحری۲۰۲۶٫۶۷ گز،درسفر برّی ٤٨ میل انگریزی مسافت سفرنیست بلکه ٤٨ میل شرعی است، بلکه مطابق قول مفتی به ٥٤ میل شرعی = ۶۱ میل انرگیزی مسافت سفراست. تفصیل دررساله بنده"القول الاظهرفی مسئلة السفر فقط والله تعالی اعلم. ۶/ شوال سنه ۹۷ هـ

قطار ازقبله منحرف شد

سوال : هنگام سفردرقطاروی بطرف کعبه رخ نمود وبدوران نمازرخ ریل ازکعبه برگشت پس آیا نمازوی باقی میماند؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بمجرد حاصل شدن رخ قطارفوراً بطرف قبله بگردد، اگرنگشت یا جای برگشتن نبود پس نمازرا دوباره بگذارد، البته بعدازنمازعلم برگشتن قطارحاصل شد پس این نمازصحیح میشود. فقط والله تعالی اعلم .

۲/ صفرسنه ۹۸ ھ

راننده درسفرهمیشه قصربخواند

سوال : رانندۀ اتوبوس وقطاردرحالیکه از ۵۰ میل زائد سفرمیکنند بلکه این مردم همیشه درسفرمی باشند زیراکه ازکراچی تالاهوروازلاهورتاکراچی، ازکراچی تاپشاوروغیره میروند پس ایشان نمازقصربخوانند یا اتمام کنند؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : تاوقتیکه درسفرمیباشند قصربخوانند. فقط والله تعالی اعلم

۹/ رجب سنه ۹۸ ھ

زن درسفرقریب وطن رفته پاک شد پس نمازرا کامل بگزارد؟

سوال : زنی درسفرباحیض شد ودرمقامی رسیده پاک شدکه ازآنجا وطن ازمسافت سفرکم باشد ودرین حالت بروی وقت نمازفرارسید پس ایشان قصربخوانند یا نمازرا کامل بکنند؟ واگر این نمازقضاء شد پس تمام نمازرا قضاء آورد یا دورکعت را؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : خواه اداء بخواند یا قضاء بهرصورت بروی تمام نمازفرض است. قال فی العلائیة طهرت الحائض و بقی لمقصدها یومان تتم فی الصحیح کصبی بلغ بخلاف کافر اسلم .(ردالمحتار ج۱،ص۵۳۶)

این حکم دروقتی است که ازابتداء سفرحائضه باشد، اگردرحالت طهارت ابتدای سفرشد پس بعدازختم شدن حیض نیزقصربخواند. کما یفهم من قول ابن عابدین رحمه الله منعها من الصلوة مالیس بصنعها لایبیحها من الاول. فقط والله تعالی اعلم.

۲۹ شعبان سنه ۱۴۰۰ ھ

نمازبرگاوگادی

سوال : وقتیکه در گادی، ریلی گاوها بسته شده باشند برآن ایستاده نمازاداکردن خواه فرض باشد یا سنن یا نوافل صحیح است یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : فرائض وسنن مؤکده بدون عذرجائزنیست، نوافل جائزاند اگر استقبال قبله مشکل باشد پس آن هم معاف است. همچنان براسپ نیزنوافل گذاریده میشود، بجای سجده اشاره کافی است. نه استقبال قبله ضروری است وطهارت رکاب وزین وغیره برخود نمازگزارنجاست نباشد. اگر موترگاوچنین باشدکه وزن آن برجانورنباشد مانند شترگادی،پس برآن نمازفرض نیزجائزاست مگراستقبال قبله وقیام شرط است. فقط والله تعالی اعلم . ۱۰/ جمادی الاولی سنه ۹۰هـ

نمازدرقطارواتوبوس

سوال : درسفرقطاریا اتوبوس چگونه نمازگزارده شود؟ اگرراننده اتوبوس را ایستاد نکند وبه رسیدن اتوبوس دراستیشن یا ایستادگاه اندیشه برآمدن وقت باشد واگرایستاده نمی توانست پس نشسته نمازگزارده شود؟ وبطرف قبله رخ نمی شدپس چه باید کرد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درگاؤگادی واتوبوس ایستاده روبه سوی قبله نمازبگذارد. اندیشهٔ افتادن باشدبه چیزی تکیه نموده یا بدست چیزی راگرفته ایستاد شود یا درحالت قیام دست بستن سنت است، فرض نیست وقیام فرض است، لذا بوقت ضرورت دست را رهاکرده چیزی را گرفته ایستاد شود. اگر گنجایش روبسوی قبله ایستادن نباشد پس در میان دونشست قبله رخ ایستاده فرض قیام ورکوع را ادا کند وبرای سجده درنشست بعدی مانند کرسی بنشیند، یعنی پاهایش پائین باشد وبرنشست پیش روی سجده کند. درین صورت بحالت سجده زانوهایش برچیزی تکیه نکند مگردرسجده رسیدن زانوها فرض نیست بلکه واجب یاسنت وبوقت عذربه ترک ان نمازمیشود، اگربنابرکدام وجه فرض قیام یا استقبال قبله ادا نشد پس درین صورت هرطوریکه ممکن باشد نمازبگذارد مگر آن نمازرا اعاده کند. فقط والله تعالی اعلم . ۱۸/رجب سنه ۹۰هـ

نمازدرکشتي وهواپيماي بحري

سوال : هوای اصابت کرده ازکنارکشتی وازآن پائین شده نمازگزاردن ممکن باشد پس داخل کشتی نمازگزاردن صحیح میباشد یانه؟ حکم هواپیمای بحری مانندکشتی است یا مختلف ازآن؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : حصه پائینی کشتی وهواپیمای بحری برزمین اصابت کرده باشد پس درین نمازدرست است واگربرزمین مستقرنیست پس بعضی باوجود امکان خروج قول صحت نمازرا کرده اند مگر راجع اینست که درین صورت داخل کشتی وهواپیما نماز درست نیست، بیرون برآمده بگذارد بلکه کشتی روان را نیزاگربرکنارزده برآمدن ممکن باشد پس بنابرقول راجح درین نیزنمازدرست است، اگرملاح به آوردن کشتی به کنارراضی نباشد یا دربندرگاه عمله هواپیما اجازهٔ بیرون برآمدن را ندهند پس داخل آن نمازگزارده شود مگربعداً اعادهٔ ان واجب است.

قال ابن عابدین رحمه الله وظاهر ما فی الهدایة وغیرها الجواز قائماً مطلقا سواء استقرت علی الارض اولا وصرح فی الایضاح بمنعه فی الثانی حیث امکنه الخروج الحاقا لها بالدابة نهر واختاره فی المحیط والبدائع بحر وعزاه فی الامداد ایضاً الی مجمع الروایات عن المصفی وجزم به فی نور الایضاح وعلی هذا ینبغی ان لا تجوز الصلوة فیها سائرة مع امکان الخروج الی البر وهذه المسألة الناس عنها غافلون. شرح المنیة (رد المحتار ج۱،ص۵۱۳). فقط والله تعالی اعلم. ۱۱ جمادی الاولی سنه ۹۳ھ

نمازدرهواپیماي هوائي وبحري

سوال : درهواپیمای هوائی نمازمیشود یانه؟ اگرجائزنیست وتاپائین شدن هواپیما اندیشه قضاء شدن نمازاست پس چه باید کرد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بوقت پرواز درهواپیمای هوائی حکم نمازمانند کشتی بحری است، یعنی درین بوجه عذرنماز جائزاست."کالصلوة علی الدابة" البته درحالت ایستاد شدن حکم هردومختلف است، هواپیما برزمین باشد پس درین بالاتفاق نمازصحیح است وکشتی بحری برکنارایستاد شده باشد پس درین جوازنمازمختلف فیه است، عدم جوازراجح است اگرعملهٔ کشتی بحری اجازهٔ پائین شدن برای نمازرا ندهند پس درکشتی نمازبگذارد مگربعداً اعاده کردن واجب است. فقط والله تعالی اعلم. ۶/ شوال سنه ۹۸ھ

دربندرگاه کراچي قصرنيست

سوال : باشندگان کراچی یا ملازم هواپیما درکشتی بحری سفرکنند پس برای ایشان نماز قصر چه وقت شروع وختم بایدشود؟ آیا بعدازنشستن درهواپیما، تاوقتیکه هواپیما برساحل

دریا ایستاده بماند نمازقصررا ادایه بدهند؟ یا بعدازروان شدن آن قصرکردن را شروع کنند؟ آن هواپیمای که برای سامان تجارت بیرون میروند یعنی کارگوشیپ، دربارکردن غله یا دیگرسامان برآنها بعضی اوقات وقت کافی مصرف میشود، همچنان کشتی اینده بعد از رسیدن به کراچی نیزبرساحل جای خالی نباشد پس برچیزی فاصله ازساحل دربحر ایستاد میشود، ودر پائین کردن سامان وقت کافی مصرف میشود، پس ایشان نمازقصررا چه وقت ختم کنند؟ بر رسیدن کشتی به کراچی یا بعدازپائین شدن ازکشتی؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : دربندرگاه وانتظارگاه یعنی درصورت نبودن جای در بندرگاه درجای که هواپیمارا درانتظار ایستاد کرده میشود آنجا درفناء مصرداخل است، در میان فناء ومصرزمین زرعی وفاصله ۱۳۷.۱۶ مترمربع باشد پس دراحکام سفرفناء بحکم مصراست، لهذا بوقت روانگی وبوقت برگشت درهردوصورت درهردومقامات نمازرا پوره خوانده میشود، البته کسیکه درکراچی مقیم نباشد ودرینجا نیت درنگ کردن ۱۵ روز نباشد پس وی قصربگذارد. فقط والله تعالی اعلم . ۲۰/ رجب سنه ۱۴۰۱ هـ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

وَمَا تَوْفِيْقِیْ اِلَّا بِاللّٰهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَاِلَيْهِ اُنِيْبُ

القول الاظهر
فی تحقیق مسافة السّفر

تحقیق مسافت سفر

رابطه به تحقیق صاع ومسافت سفر(دررساله مندرجه ازحضرت مفتی محمدشفیع صاحبؒ) درجواب یک سوال تحقیق این هردومسائل نوشته شده بود، چونکه این هردومسئله متعلق به ابواب جداگانه اند لذا برای هریکی نام علیحده تجویزنموده آنرا درین باب شامل کرده شده است، تحقیق درمورد صاع بنام "بسط الباع لتحقیق الصاع دربآب صدقة الفطر تحقیق مسافت سفردرینجا درج کرده میشود.سوال این درشروع رساله بسط الباع است.(مرتب) حضرت مفتی محمدشفیع صاحب دررساله اوزان شرعیه میفرمایند:

مذهب راجح وصحیح مذهب امام اعظم رحمه الله اینست که تحدیدیک مقدارخاص را به میل ها وغیره کرده نشودبلکه درسه شب وروز چقدرمسافت راکه انسان زیاده روش نموده به اسانی طی کرده میتواندیا به سواری شتربه اسانی طی کند آن مقدارمسافت شرعی است وحسب تصریح ابن همام حکم سواری گاؤهانیزهمین است. وحسب تصریح بحرالرائق مراد ازشترنیز شترقافله است، ماده شترمرادنیست.

ومطلب سه شب وروز این نیست که شب وروز روش بکندبلکه مراد چندبار درروز روش کردن است وآن هم تمام روز نه بلکه چقدرکه عادتاً انسان دارای قوت متوسط روش کرده میتواندآنرا بعضی فقهاء ازصبح تازوال آفتاب مقدرفرموده اند"کماذکره الشامی ومثله فی البحرص-ج.

پیش می فرمایند درعام متون وشروح مختارجمهورمشائخ حنفیه این است که تعین میل هارا کرده نشود، فتح القدیر، عمدة القاری البحرالرائق، شامی، درمختاروغیره همه برهمین اتفاق

دارند. بخلاف آن بعضی فقهاء تعین فراسخ یا میلهارا نیزفرموده اند، مذهب حضرت امام مالک رحمه الله اینست که درکم از٤۸ میل قصرنکند وهمین مذهب امام احمد رحمه الله است واز امام شافعی رحمه الله نیز یک روایت همین است(عمدة القاری ص-ج) وبعضی ازمشائخ حنفیه ۲۱ فرسخ که ۶۳ میل میشود، برخی ۱۸ فرسخ که آن ٥٤ میل میشود، وبعضی ۱۵ فرسخ که ٤٥ میل میشود مسافت قصررا داده اند.درعمدة القاری برقول۱۸ فرسخ فتوی نقل کرده اند. ودر بحر الرائق نیزبحواله نهایه برهمین قول فتوی نقل کرده است وشامی وبحربحواله مجتبی فتاوی اکثر ائمه خوارزم را بروایت ۱۵ فرسخ ذکرکرده اند. (بحرص ۱٤۰ ج ۱) انتهی مافی الاوزان الشرعیة

قال العبدالضعیف

اگرچه قول راجح احناف اینست که برای مسافت سفربه میلها وغیره کدام مقدارخاص متعین نیست بلکه درسه شب وروز انسان دارای قوت متوسط چقدرمسافت که به سهولت طی کرده میتواند آن مسافت سفرشرعی است مگردرآن زمانه که قافله ها پیاده یابرشترها وغیره روش می کردند درآن زمانه اندازة آنرا نمودن سهل بود، موتر، قطاروهواپیما را درین دور به اندازة مسافت پیاده روش کردن سه روز را نمودن درتاب کسی نیست شاید که درآینده ازین هم زمانه تیزرفتارپیش روی است لهذا دراحکام شرع بادرنظرداشت سهولت اکنون تعین میلها ضروری معلوم میشود. درتعین میلها اقوال مختلف اند. ۲۱ فرسخ، ۱۸ فرسخ، ۱۶ فرسخ ، ۱۵ فرسخ. یک فرسخ = ۳ میل شرعی است. سپس درمقدارمیل شرعی اختلاف است ٤ هزار قدم= ۶ هزارذراع، ۳ $\frac{1}{2}$ هزارذراع و٤ هزار ذراع یعنی دودوهزار گزانگریزی همین قول معتدعلیه است.

فرسخ، میل شرعي، میل انگریزي وکیلومتر

فرسخ ۳ میل شرعی ۳/۴۰۹۰۹۰۹ میل انگریزی ۵/۴۸۲۴ کیلو متر

شرعي میل ____________ ۲۰۰۰ گز

میل انگریزی ____________ ۱۷۶۰ گز

میل شرعی ۱/۱۳۶۳۶۳۴ میل انگریزی ۱/۸۲۸۸۰۰۰ کیلو متر

میل انگریزی ۰/۸۸۰۰۰۰۰ میل شرعی ۱/۶۰۹۳۴۴۰ کیلو متر

کیلو متر ۰/۵۴۶۸۰۶۶ میل شرعی = ۰/۶۲۱۳۷۱۱ میل انگریزی

درکتاب الفقه علی المذاهب الاربعه نزد ائمه ثلاثه مسافت سفر=۱۶ فرسخ وفرسخ=۳ میل ومیل =۶ هزارذراع نوشته اند. نیزاین مسافت را ۸۰.۶٤ کلومتروبطرف حنفیه قول ۲٤ فرسخ را منسوب کرده اند. درین تحریرنسبت میل =۶ هزار ذراع بطرف ائمه ثلاثه ومسافت سفر=۲٤ فرسخ ونسبت مسافت سفر=۲٤ فرسخ بطرف حنیفه صحیح نیست، ممکن است که قول ۶ هزار ذراع ازکدام امام باشد مگراین را مذهب ائمه ثلاثه قراردادن صحیح نیست چنانکه علامه احمدبن دردیردرالشرح الصغیرعلی علی اقرب المسالک الی مذهب الامام مالک تصحیح قول $\frac{1}{2}$ ۳ هزارذراع را فرمودند. سپس ازمیل = ۶ هزارذراع گرفته ۱۶ فرسخ را = ۸۰.۶٤ کیلومتر قرار دادن صحیح نیست، ازروی حساب صحیح۱۳۱.۶۷۳۶ کیلومترمیشود.

اکثرمشایخ احناف ۱۸ فرسخ = ٥٤ میل شرعی= $\frac{4}{11}$ ۶۱ میل انگریزی را قول متوسط قرارداده بران فتوی داده اند. علامه شامی رحمه الله نیزهمین قول را مفتی به نوشته است واحتیاط نیزدرهمین است.

دردرجهٔ دوم ۱۶ فرسخ= ٤۸ میل شرع= $\frac{6}{11}$ ٥٤ میل انگریزی قول قراردادن مسافت سفراست. اگرچه این قول دراحناف ازهیچ کسی منقول نیست، معهذا این قول ازدووجه برقول سوم ترجیح است.یکی اینکه این قول ازدیگرائمه سه گانه دیگرهم است. وجه دوم اینست که در رساله اوزان شرعیه ازعمدة القاری نقل کرده اند.

یا اهل مکة لا تقصروا الصلوٰة فی ادنی من اربعة بردمن مکة الی عسفان.(عمدة القاری ج۳،ص۵۳۱)

دررساله اوزان شرعیه برید را ۱۲میل انگریزی قرارداده ازین حدیث بر٤۸ میل انگریزی استدلال کرده اند که درست نیست. زیراکه برید=۱۲ میل شرعی است چنانچه اوزان شرعیه ص ۲٤ است.

"برید ٤ فرسخ یا مسافت ۱۲ میل را گفته میشود ودرصفحه ۲۷ فرسخ را برابر سه میل شرعی نوشته است. ازاین هردوعبارات ثابت شدکه برید= ۱۲ میل شرعی است.

دردرجهٔ سوم قول ۱۵ فرسخ = ٤٥ میل شرعی= $\frac{3}{22}$ ٥۱ میل انگریزی است. برکم ازین مسافت قولی نیست.

نقشه تمام اقوال مذکوره

	فرسخ		میل شرعی		میل انگریزی		کیلو متر
حداکثر	۲۱	=	۶۳	=	۷۱,۵۹۰۹	=	۱۱۵.۲۱۴۴
قول مفتی به	۱۸	=	۵۴	=	۶۱.۳۶۳۶	=	۹۸.۷۵۵۲
قول دوم	۱۶	=	۴۸	=	۵۴.۵۴۵۵	=	۸۷.۷۸۲۴۰
حداقل	۱۵	=	۴۵	=	۵۱.۱۳۶۴	=	۸۲.۲۹۶۰

بطرف اکابرعلماء هند قول ٤٨ میل انگریزی را منسوب کرده میشود، مگرازتتبع تحریرات اکابرثابت شدکه درآنهاذکرمطلق میل است با آن قید میل انگریزی نیست ومتبادر اینست که مراد ایشان میل شرعی است زیراکه هیج مأخذ٤٨ میل انگریزی بنظر نمی آید، تنها دربهشتی زیورذکرمیل انگریزی است که تسامح جامع یا ناشرین بعدی معلوم میشود چون درعلائق کوه بندی هیچ قولی کم از٥١ میل انگریزی نیست پس درعلائق میدانی ما هیج گنجائش ٤٨ میل انگریزی را مسافت قصرقراردادن نیست. برای عمل قول مفتی به را بایدگرفته شود، معهذامطابق قول لکابرعلماء هند ٤٨ میل شرعی= $\frac{1}{2}$ ٥٤ میل انگریزی نیزعمل جائزاست.

فتاوی حضرت گنگوهی قدس سره:

مقدارسفرشرعی : در چقدر مقدار مسافت سفر نماز قصرکرده شود، حسب احادیث صحیحه. (ازعزیزالدین صاحب مرادآبادی)

جواب : چهاربرید شانزده میل آن سه منزل میشوند، ازحدیث موطأ امام مالک ثابت میشود مگرمقدارمیل مختلف است لهذا سه منزل جامع تمام اقوال میگردند. رشید احمد عفی عنه.

تحدید فرسخ ومیل : سوال: تحدیدمعتبرفرسخ ومیل چیست؟ (ازعزیزالدین صاحب مراد آبادی)

جواب : فرسخ سه میل ومیل چهارهزارقدم می نویسدمگراین همه امورتقریبی اند. اصل میل نام آن مسافت است که نظرمیل کند واین نیزمختلف است باعتباردقت ومحل ورأی. فقط والله تعالی اعلم رشیداحمدعفی عنه (فتاوی رشیدیه ص۳۲۷)

ازین فتوی حضرت گنگوهی قدس سره ثابت شدکه ۴۸ میل شرعی مراد اند باقی ماند ترجیح دادن فیصله سه منزل پس درین مورد ماپیش تحریرکرده ایم که درین زمانه سرعت سیرتحدید سه منازل به میلها ضرورت است.

ازفتوی حضرت مفتی عزیزالرحمن قدس سره نیزحساب میل های شرعی ثابت میشود. بعضی حضرات ازجهت ح دیث اربعة برد قول ثالث وبعضی بادرنظرداشت سهولت قول رابع را اختیار کرده اند. مگراین حدیث ضعیف است وقول رابع اگرچه اوسع است مگرقول ثانی علاوه از اوسط ومفتی به بودنش احوط نیزاست، درین دور نهایت سهولت های سفر وتیزرفتاری های سواری درمسافت سفربجای سهولت ترجیح جانب احتیاط انسب است.

سفربحری

درسفربحری تعین مسافت سه روز بررفتاراوقات کشتی موقوف است، برای تحقیق آن ماهرین فن را بدارالافتاء خواسته شد. تفصیل آن اینست.

۲ کپتان کشتی بحری، ۲ افسرپاک بحریه، ۹ ملاح کشتی بان سابقه اسپان بحری، مجموعه ۱۳ ماهرین فن این همه بالاتفاق بلاشک وشبهه بطوریقینی وقطعی این جوابات را داد.

(۱) کشتی بادبانی بغیرکدام عارض دربحرهیچ جای ایستادنمی شود، شب وروز مسلسل رفتار میکند.

(۲) درهوای معتدل رفتاراوسط کشتی بادبانی فی ساعت$5\frac{1}{2}$ = میل بحری است.

لهذا مسافت قصر ۳ روز= ۷۲ ساعت + $5\frac{1}{2}$ =۳۹۶ میل بحری، میل بحری= ۲۰۲۶٫۶۷ گز. درمحاذات راه بحری تحقیق اعتبارمسافت بری درتتمه خواهد آمد انشاء الله تعالی. والله تعالی اعلم.

۲۳/ ذی قعده سنه ۹۵ هـ

(این تحقیق گم شده ، اگرمیسرشد پس ضرور شایع خواهد شد انشاء الله تعالی)

ضمیمه

رساله مولانامهربان علی بروتوی بنام"شرعی مسافت" موصول شد، درآن بررساله بنده"القول الاظهر فی تحقیق مسافة السفر" تنقیداست، درین موردچند امورتحریر کرده میشود.

(۱) ازآن این حقیقت واضح شدکه دراقوال اکابرمراد ازمیل، میل انگریزی است. الله تعالی مؤلف را جزای خیرعطافرماید.

(۲) درص۳ رساله است:

"نمازتمام اکابروامتیان بعدازایشان خراب بنظرمی آید"۔

بنده بارأی اکابرخلاف نداشت بلکه درمحمل کلام اکابراختلاف داشت، ازین وهم فساد نماز چگونه شد؟ بلکه اگراختلاف رأی هم میبود ازآن هیچ وجه فساد نمازنیست، درمسائل مجتهد فیها ازجهت اختلاف رأی هیچ جوازصادرنمودن حکم فساد برعبادات مخالف نیست.

ازامثله غیرمحصوله مجتهدغیرمحصوره مجتهدفیها تنها چندمسائل پیش کرده میشود. زعم فساد مؤلف را درنظرگرفته غورفرمائید.

(۱)حضرات صحابه کرام رضی الله عنهم ودرائمه مذاهب رحمهم الله تعالی درموردقراءة الفاتحة خلف الامام اختلاف است، عندالبعض حرام وعندالبعض فرض. به زعم مؤلف این حضرات فتنه بزرگ اختلاف برپانموده ازحضرات صحابه کرام رضی الله عنهم گرفته تاقیامت نمازتمام امت های آینده را بربادکردند.

(۲) به خروج الدم ومس المرأة اختلاف نقض وضوء ازعصرصحابه رضی الله عنهم جریان داشته، سپس ائمه مذاهب رحمهم الله تعالی بزعم مؤلف این فتنه را مزید جوش دادندکه تاقیامت نمازتمام امت برباد.

(۳) درخود مسئله زیربحث ازدیگرمذاهب قطع نظر درمذهب حنفی پنج اقوال اند. یک قول عدم تحدیدوچهاردر مقدارتحدیداست.

بزعم مؤلف این حضرات درمقابل یکدیگرمحاذ آرائی نموده نمازهای تمام امت را تباه کردند.

(٤) درین مسئله علماء هندنیزچهاراقوال دارند. تفصیل آنها اینست.

(۱)حضرت گنگوهی قدس سره قائل عدم تحدید است. کمکاسیجی.

(۲) بیست وچهارمیل انگریزی، حضرت نانوتوی رحمه الله (رسال "مسافت شرعی ص۵۳)

(۳) چهل وشش میل انگریزی ، حضرت مولاناخلیل احمدصاحب سهارنپوری، حضرت مولانا محمدیحیی صاحب ، حضرت مولانامفتی کفایت الله صاحب، حضرت مولاناعبدالحی

صاحب لکهنوی،حضرت مولاناعبدالشکورصاحب لکهنوی رحمهم الله تعالی (ص۱۸ وص۱۹)

(٤) رجحان بطرف چهل وپنج میل انگریزی بلکه ازآن هم بطرف کمتر، حضرت مدنی رحمه الله (ص۲۵)

(۵) چهل وهشت میل انگریزی، حضرت مولانامحمد یعقوب نانوتوی، **حضرت حکیم الامة** ودیگراکابررحمهم الله تعالی (ص۱۸ تا ص۲۵)

بزعم مؤلف هیچ یکی ازاکابرین هم برامت رحم نکردند، علاوه ازهم عصر، هم وطن، وهم مشرب بودن شان باوجودداشتن روابط قریبی باهم نیزمیان خود محاذ اختلاف را کشاده نمازتمام امت را برباد کردند.

نیزبزعم مؤلف باوجوداختلاف رأی حضرت مدنی قدس سره با اکابرامت محض به مروت اکابردرتمام عمرتمام نمازهای خودونمازهای امت را برباد کردند.

آگاهی: چنانکه درسفرکم ازمسافت قصر، قصرجائزنیست همچنان درمسافت قصراتمام جائزنیست،هرکسی اتمام کرد پس اعادهٔ آن نمازواجب است.

لذا بزعم مؤلف تنها قائل مسافت زیادترظالم نیست بلکه قائل قلت مسافت نیزمرتکب ظلم بربادنمودن نمازهای امت اند.

احتیاط : درصورت اختلاف واشتباه بوجوه ذیل اتمام ارجح واحوط است.

(۱) اتمام اصل است وقصربوجه عارض لهذا بدون تیقن قصرعارض جائزنیست.

(۲) درمقام قصربه اتمام نمازمع کراهت میشودمگردرمقام اتمام به قصرنمازقطعاً نمی شود، لهذا قول مسافت بعیده واجب العمل است. **ونقل علیه الامام محمد رحمه الله تعالی.(کتاب الحجة ص۱۶۷ ج۱)**

(۳) درمذاهب ثلاثه درمقام قصرنیزاتمام جائزاست، مطابق آنها نمازبلاکراهت میشود، م گردر مقام اتمام به قصربرهیچ مذهب هم نمی شود.

این تفصیل درمورد اختلاف رأی است. درتحریربنده با اکابر اختلاف رأی نیست. ظاهراً اینقدر اختلاف ضرور درنظرمی ایدکه بنده بجای ٤۸ میل ۵٤ میل شرعی را ترجیح داده است مگراین هم برغلط فهمی مبنی است. ازاسلوب تحریررساله اوزان شرعیه بنده این را درک میکردکه قول اکابربادرنظرداشت حالات زمانه نیست بلکه ازاقوال مختلفهٔ حضرات

فقهاء رحمهم الله تعالی قول ۴۸ میل شرعی را ترجیح میدهند. برین بنده نوشته است که درکتب فقه ۵۴ میل شرعی را ترجیح داده شده است.

ازاسلوب تحریررساله اوزان شرعیه تفصیل دوغلط فهمی پیش می آید.

(۳) درحاشیه ص۶ وص۴۳ دریک تصدیق بر"تیزرفتاری بحث مذکوراست.

مطلب عدالت بنده آنقدرواضح است که این هردوحضرات آنرا با اندکی توجه به بینند پس انشاء الله تعالی عبث بودن بحث خودرا خواهددانست. مقصد من اینست که ازجهت افراط مال وزروبهتات سواری های تیزترمردم تا انقدرمسافت طویل پیاده یا در گاوگادی وشترقافله مشقت روش را رها خواهندکردتحدید مسافت سه روز را فیصله کردن چگونه ممکن میباشد؟

(۴) درصفحه ۱۷ مؤلف وص۴۰ مصدق برتتبع تحریرات اکابراشکال تحریرکرده است.

بنده درتتبع ضرورت استقصاء را بخاطراین ندانست که برتعین محمل کلام اکابرقرائن خارجی قوبه موجبه غلبه ظن پیش نظربود. مثلا:

(۱) اسوب تحریررساله اوزان شرعیه بالخصوص درین تحریرفتوی حضرت گنگوهی قدس سره. تفصیل این تحریرپیش خواهدآمد.

(۲) میسرنشدن ۴۸ میل انگریزی درکتب فقه.

(۳) توافق درعدد ۴۸ میل میان کتب فقه وکلام اکابر.

(۴) درمورداکابراین حسن ظن که ایشان بلاضرورت شدیده بخلاف کتب مذهب فتوی نمی دهند.

(۵) ۴۸ میل انگریزی وقول فقهاء ۴۵ میل شرعی =۵۱ میل انگریزی درین هیچ فرق معتد به نیست. تنها یک میل فرق یومیه است درین صورت تحریرفقهاء را رهاکرده به تحریر جدید چه ضرورت؟

(۶) درصفحه ۲۰ مؤلف ازفتوی حضرت گنگوهی قدس سره ثبوت ۴۸ میل انگریزی را بخیال خود بسیارمدلل پیش فرموده است.

این دعوی ودلائل بیّن البطلان اند زیراکه میل شرعی بودن چهارهزارقدم متفق علیه است. در دلائل استدلال ازرساله اوزان شرعیه وتصدیقات اکابرآن بخاطراین باطل است

که درتحریر سابق بنده بحث برین است که ازین فتوی برمیل انگریزی استدلال درست نیست زیراکه ازآن میل شرعی ثابت میشود. تعجب است که مؤلف جرأت مستدل قراردادن مبحث را چگونه نموده است ؟

مؤلف در دلیل سوم ذکرعرف را نموده است.

اعتبارعرف وقتی صحیح شده میتوانست که درفتوی ذکرچهارهزارقدم نمی بود، مقدار میل شرعی باوجودمصرح بودنش محمول نموده میل انگریزی مراد گرفتن تعنت آشکاره است.

(۷) درصفحه ۲۶ مؤلف ودرصفحه۴۰ مصدق نسبت تخطیه وتغلیط جمهورعلماء هند وتمام اکابررا تحریرکرده است.

تحت شماره ۲ پیش نوشته شده است که بنده با اکابراختلاف رأی نداشت، ندانستن محل کلام کسی را تخطیه وتغلیط گفتن چه جوازدارد؟

علاوه ازین اگرواقعتاً اختلاف رأی میبودپس اظهارآنرا هیچ صاحب علم تنقیص گفته نمی توانست، باوجودوضوح دلیل به مروت یاعقیدت کسی ازجهت کتمان مافی الضمیر مداهنت فی الدین بودنش حرام است.

فتوی حضرت امام رحمه الله بلکه تمام ائمه رحمهم الله تعالی خلاف چندین صحابه رضی الله عنهم اند.

اصحاب حضرت امام رحمه الله بخلاف چندین اقوال ایشان است بلکه حضرت امام اصحابش را خود حکم می فرمودکه بخلاف من بعدازدلائل وضوح برتحقیق خودعمل کنید.

حضرات فقهاء کرام رحمهم الله تعالی بردیگرائمه مذاهب چقدرتردیدزوردارمی فرمودند بلکه درمشائخ مذهب باهم نیزبکثرت تعامل رد وقدح است ازآن ذخایر شروح حدیث وکتب فقه مملو است.

خود اکابر ما درمسئله زیربحث بخلاف اکابرخویش یعنی حضرات فقهاءکرام رحمهم الله تعالی فتوی داده اند.

آیا این همه حضرات معاذ الله ! درتمام عمرمرتکب گناه کبیره عظیم مانندتنقیص اکابر خویش می شدند؟ هرگزنه . این حضرات درقلوب خویش باوجودداشتن بدرجه کمال عظمت ومحبت اکابردرقلوب خویش اظهاراختلاف رأی را فرض واخفاء واتمام آنرا مداهنت وحرام می پنداشتند. بنده شاگردان خودرا باربار بابسیارتأکیدشدیدتنبیه می نمودم

که اگردرکدام مسئله رأی شما بامن مختلف باشد پس ضرور آنرا ظاهرکنند. سپس اگربعدازغوراجتماعی هم اتفاق میشود پس موافقت کردن شما بامن جائزنیست، بلکه قایم ماندن بررأی خود وبوقت ضرورت اظهارآن نیزبرشمافرض است.

غرض اینکه بذریعه بحث وتمهیدمیان خود مسلسله تنقیروتنقیح مسائل شرعیه ازحضرات فقهاء کرام رحمهم الله تعالی گرفته تاامروز درتمام امت جریان داشته وتاقیامت جاری خواهد بود. تعامل حضرات صحابه کرام رضی الله عنهم وتمام امت بعدی را غلط قراردادن وتنقیص اکابرشمردن درشان ایشان بسیارگستاخی سخت است، برین اصول مسلم اسلام ومطابق آن برین تعامل تمام امت اعتراض کردن سخت جهالت خطرناک است.

درمورد مؤلف ومصدق حسن ظن است که ایشان ازاینقدرحقیقت واضح بی خبرنخواهد باشند. معهذا کدام اشکال که برایشان وارد گردیده است توجیه آن این شده میتواندکه شاید درذهن ایشان درتعامل امت ودرطرزعمل بنده کدام فرق عمیق باشد. اگرایشان این را وضاحت می فرمایندپس بربنده احسان می بودکه برآن غورنموده کوشش اصلاح خودرا می کردند.

(۸) درآخرصفحه ۳۸ مصدق صاحب برتحریربنده این اعتراض را نموده است که درین یک قول را ثابت کرده خلاف انرا ممنوع قرارداده اند.

این اعتراض بخاطراین صحیح نیست که مطابق تفصیل مذکور تحت عنوان "طریق کار صحیح" تمام محورتحریربنده اینست که یک قول ازاقوال مختلفه حضرات فقهاء کرام رحمهم الله تعالی درمورد مقدارتحدید را ترجیح داده میشود. فتاوی اکابررا نیزمن متعلق آن می پنداشتم، لذا درتحریربنده هیچ قول کم ازآن میسرنمی شود، کم ازآن هیچ گنجائش نیست هیچ مأخذ۴۸ میل انگریزی میسرنمی شود برچنین جمله ها هیچگونه اعتراض نکردن ازمحورتمام تحریرمطمح نظربنده نتیجه اغماض است. چنانچه درصفحه ۴۹ همین رساله درتصدیق مندرجه صحیح تشریح مقصدبنده موجوداست، غنیمت است که دراینقدر حضرات یکی ازایشان داناترباشد.

(۹) دراخرصفحه ۴۵ همان مصدق صاحب تضعیف حدیث اربعة برد را بسوی بنده منسوب فرموده تردید آنرا فرموده است.

حالآنکه تضعیف حضرت مفتی محمدشفیع رحمه الله فرموده است که بنده اعتماداً نقل کرد، مگر

مصدق این را به چنین اندازی پیش کرده است که گویا این غلطی ازبنده شده است.

از ین چهارلغزشهای بالکل صریح وبدیهی مصدق صاحب که پیش تحت شماره ۳، ۶، ۷ و۸ تحریر کرده شد بطورواضح ثابت شدکه وی هنگام نوشتن تردید برتحریربنده درخواندن تحریر اندکی ازتوجه کار گرفتن را ضرورت محسوس نفرموده است.

این کار ازتو آید ومردان چنین کنند

بالخصوص مصدق صاحب درغلطی چهارم مذکورتحت شماره ۸ را بسیارسخت کرده است. تردید یک جزء چنین رساله مفتی اعظم حضرت مفتی محمدشفیع صاحب رحمه الله را کرده است که برآن حضرت حکیم الامت قدس سره ودیگربسیاری اکابرین تصدیق فرمودند. این غلطی بزعم مؤلف بلکه درصفحه ٤٠ مطابق تحریرخود مصدق صاحب نیزتغلیظ، تخطیه وتنقیص اکابر بودنش جرم ناقابل معافی است.

این چهارغلطی مصدق صاحب که بسیار واضح وبدیهی اند تنها برنشاندهی انها اکتفاء میکنم وگرنه برین تحریرنوشته شده مشتمل برده صفحات جابجابالخصوص درصفحه ٤٨، ٤٤ برترمیمات مندرجه ازدل بیساخته داد ماشاء الله می برآید.

زفرق تابقدم هرکجاکه می نگرم کرشمه دامن دل می کشدکه جا اینجاست

(۱۰) برصفحه ٥٤ یک مصدق صاحب بطرف بنده فسادنیت را منسوب نموده احسان عظیم فرموده است. جزاه الله تعالی احسن الجزاء

این احسان وی تنهابرمن نیست بلکه برخود وی است زیراکه بعدازخواندن این تحریروی بنده برای وی روزانه ارسال ثواب ومعمول دعای خیررا قراردادم.

(۱۱) درین رساله باوجود نقل کردن پنج اقوال علماء هند قول ٤٨ میل را به این اندازپیش کرده شده است که گویا این نص قطعی است که درآن تاقیامت برابریک ذره هم هیچگونه کمی وبیشی کردن حرام است.

برتحریربنده این اعتراض شده نمی تواندکه وجه مفصل آن پیش تحت شماره۷ گذشته است.

(۱۲) اگربادرنظرداشت خطره انتشاروغیره میان عوام یک تحدیدرابرقرارگذاشتن ضروری است وبلا ضرورت شدیده آنرا بدل کردن صحیح نیست پس تحدید حضرات فقهاء را چرا ترک کرد؟ بالخصوص وقتیکه زیادترتفاوت هم نیست، تنها چه مجبوری سخت

وضرورت شدیدهٔ کم کردن یک میل یومیه پیش آمد؟

واگرمطابق تغیرزمان تغیرتحدید لازم است وبرای آن هیچ مصلحت معمولی کافی نیست پس برآن این اشکال است که برین تحدید اکابرتقریباً مدت یک قرن طویل گذشته است پس آیا در قوا درین تحدید روز افزون غیرمحمولی انحطاط وسقوط مقتضی تخفیف مزید نیست؟

بالخصوص وقتیکه مطابق تحریرمؤلف حضرت مدنی قدس سره درزمانه خود مزید تخفیف یک میل یومیه را ضرورت محسوس می فرمودند، بعدازایشان نیزتقریباً نصف قرن مزید می گذرداکنون بطریق اولی باید به تخفیف غورکرده شود.

طریقه کارصحیح:

بنظرتفقه صحیح طریقه کارابنست که چنین جماعت علماء اهل تفقه وقت که برایشان عوام اعتماد داشته باشند برحالات زمانه خویش بعدازغورکردن بنظرعمیق درزمانه خویش اگر ضرورت عامه معتد به تحدید تبدیل را محسوس کنندپس مطابق آن اعلان فیصله متفقه را کنند.

تحدید اکابربرهمین مبنی بود، تغیرزمانه آینده را درنظرگرفته برتغیرتحدید مطابق غوروحالات تغیرتحدید به شرائط مذکوره سلسله تغیروتبدیل را جاری گذاشته شود.

تحریر سابق بنده تحت این فکربودکه فتوی اکابربجای تنقید وتفتیش زمانه براقوال فقهاء رحمهم الله تعالی مبنی است. وایشان قول ٤٨ میل شرعی را ازاقوال مختلفه اختیار فرموده اند.

این هردوغلط فهمی ازاسلوب تحریر "اوزان شرعیه" پیدا شده اند. دررساله مذکوره نخست قول علماء هندوستان ٤٨ میل انگریزی نوشته است.

سپس ازحدیث "اربعة برد" استدلال پیش فرمود.

سپس برآن فتوی حضرت گنگوهی قدس سره را تفریع فرمود، درآن چهاربرید=٤٨ میل ذکراست.

این تفصیل را دیده هرشخص باین فکرشدکه دردعوی ودلائل مطابقت نیست. دعوی ٤٨ میل انگریزی است ودر دلائل چهاربرید است که ٤٨ میل شرعی میشود.

چنانچه درخودرساله اوزان شرعیه صفحه ٢٤ برید= ٤ فرسخ ودرصفحه ٢٧ فرسخ را ٣

میل شرعی قرارداده است. ودرفتاوی حضرت گنگوهی قدس سره نیزتصریح میل = ٤هزارقدم است واین مسلم است که میل چهارهزارقدم شرعی میباشد. درآخررساله اوزان شرعیه کدام نقشه که داده است درآن نیزبعدازنوشتن فرسخ =۳ میل شرعی برید= دوازده میل انگریزی کرده است. چون برید=٤ فرسخ وفرسخ= سه میل شرعی است پس برید= دوازده میل انگریزی چگونه شد؟

کدام وضاحت که مؤلف رابطه به تحریررساله اوزان شرعیه فرموده است حاصل آن اینست که بعدازدیدن تمام عبارت واضح میگرددکه دراقوال اکابرمیل انگریزی مراد است چنانچه پیش رفته درصفحه۲۰ به آوردن فتاوی حضرت گنگوهی قدس سره در۳وزان شرعیه بطور تائیدنیزثابت میشودکه درین عبارت وازدلیل آن ثابت کردن میل انگریزی مقصود است. درین مورد گزارش است که بنده ازآن چه وقت انکارکرده است؟ بلکه بنده درتحریرسابق خود نیز همین اشکال را پیش کرده است که برای دعوی میل انگریزی واثبات نسبت آن بطرف اکابر کدام دلائل که تحریرفرموده اند ازآنها نه دعوی میل انگریزی ثابت میشود ونه نسبت میل انگریزی بطرف اکابرثابت میشود بلکه برعکس آن ازدلائل پیش کرده برای دعوی ونسبت میل شرعی ثابت میشود.

درین فتاوی حضرت گنگوهی قدس سره اگرچه بطرف تحدید اشاره است مگرچونکه ایشان رئیس اکابراند لذابنده ازآن این را فهمیدکه بعدازان کدام تحدید که اکابرفرموده اند آن مطابق این به میل شرعی میشودلذا بنده برای فهمیدن مراد اکابرضرورت زیاد تتبع وجستجورا محسوس نکردند. بعدازآن ازظاهرگردیدن عبارات دیگراکابرمعلوم شدکه ایشان بادرنظرداشت قوای مردم زمانه خود وحالات راها رابطه به مقدار تحدید ازاقوال فقهاء رحمهم الله تعالی کناررفته با ٤٨ میل انگریزی تحدید فرموده اند.

بهرحال بنده بناء اشتباه خودرا نوشته است، سبب آن خواه قصورعبارت کتاب باشد یا قصور فهم بنده لهذا کسی کدام اشتباه درکدام جزء تقریرمذکور باشد پس حاجت پیش نمودن است.

بنده قبل ازشایع کردن تحریرخود ازدوماهرین فن ومفتیان کرام مشهورمولانامحمد عاشق الهی صاحب بلندشهری ثم المدنی ومفتی عبدالستارصاحب رئیس دارالافتاء جامعه

خیرالمدارس درین مورد استشاره کرده بود، بسوی سخنان بنیادی مذکوره این هردوحضرات نیزتوجه نرفت بلکه درکلام اکابربرمراد بودن ازمیل ۔ میل شرعی استدلال ازفتاوی حضرت گنگوهی قدس سره مفتی عبدالستارصاحب پیش فرموده بود.

بهرکیف اکنون بنابرمراد وفتاوی اکابررحمهم الله تعالی واضح شدپس من ازتحریرسابق خود رجزع میکنم. تاوقتیکه علماء اهل تفقه برحالات زمانه ازسرنوبطوراجتماعی غوروفکرنموده کدام فیصله جدید نکنند تا آن وقت مسافت سفرحسب ذیل میباشد.

مسافت سفر= ۴۸ میل انگریزی = ۷۷،۲۴۸۵ کیلومتر

این نیزدرخاطرباشدکه این فیصله برای علاقه های هموارپاکستان وهندوستان است، فیصله دیگرعلائق برحالات قوا وراهای باشندگان آن مقامات موقوف میباشد.

حرف آخر : این طریقه کاراگرچه مطابق اصل مذهب است مگردرزمان ائمه رحمهم الله تعالی چونکه سفرقافله ها دستورعام بود لذا مسافت سه روز عام معروف بود، تمام مردم می رفتند، برای کسی معلوم کردن این مشکل نبود لیکن درین زمان درتعین آن مشکلات قرار ذیل اند.

(۱)درعلائق مختلف یک کشوربرای تعین مقادیربرحالات راهاوباشندگان آن مقام جد وجهت غیرمعمولی غوراجتماعی.

(۲) سپس بعدازمرورزمان دوباره همان مشقت.

(۳) ظن غالب اختلاف آراءکه درعوام انتشاروباعث تنفرازین است.

(۴) پیاده وبرگاؤگادی وغیره درصورت معدوم یاکالمعدوم شدن سفرتعسّرفیصله تحدید بلکه تعذر.

(۵) درعقیدت ازاکابرآنندرغلوه که ازطرف ایشان اختلاف امکه برخلاف تحدید برحالات زمان ومکان ایشان، بعدازمروز ازمنه وتغیراحوال تاقیامت چیزی سرج کردن یاگفتن راحرام پنداشته میشد، درین حالات بعدازمروز ازمنه وتغیراحوال نیزجرائت پیش کردن یک گونه تجدید تجویزتجدید را چگونه کرده میشود؟

بادرنظرداشت این مشکلات مذکوره سهولت ومصلحت درین است که یک قول ازاقوال فقهاء رحمهم الله تعالی را معیارقرارداده میشود، البته درکدام زمان یامکان برین کردن زیاد

دشوارشودواین تعسّرازنظراهل تفقه خوب واضح ومحقق شود پس درحالت چنین مجبوری کوشش تجدید تحدیدراکرده شود اگرچه ازجهت متروک شدن سفرپیاده درآینده ظاهراً هیچ احتمال پیش آمدن اینگونه مجبوری نیست.

حضرات فقهاءرحمهم الله تعالی بادرنظرداشت این مصلحت درمقدارماء کثیرقول تحدید را اختیارفرموده اند زیراکه حواله کردن رأی مبتلی به ازجهت اختلاف طبائع باعث اختلاف آراء وانتشاراست.

مقصد ازرخصت سفردفع مشقت واعطاء سهولت است، سپس درین چنین قولی را اختیارکردن که درزیرعمل آوردن آن ازتحمل مشقت مشکلات مذکوره کسی مضرنباشد درسفرخلاف مقصد رخصت است. مشقت قطع نمودن مسافت یک یا زیادترازیک دومیل درمقابل مشقت مشکلات مذکوره بسیاراهون است بالخصوص درحالیکه درسهولت های سفروکثرت سوارهای بهترروزبروز غیرمعمولی اضافه شده میرود.بادرنظرداشت آن بعید نیست که عنقریب سلسله اسفارپیاده ازدنیابالکل ختم شود. بلکه درپاکستان اکنون هم شاید درجای این سلسله باشد. عندیه خودرا پیش کردند، میشودکه "مهربانی این را نیزتنقیص اکابر وفساد حکم تمام ائمه اکابروامتیان بعدازایشان وتحریک هوس جاه بدانند. والله الموفق لما یحب ویرضی.

رشیداحمد

۲۳/ رمضان سنه ۱۴۱۰ هـ

بسم الله الرحمن الرحیم

وَمَا تَوْفِيْقِيْ إِلَّا بِاللّٰهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيْبُ

وطن الارتحال یبقی ببقاء الاثقال

به سفرمع ترک الاثقال وطن اقامت باطل نمي شود

مخدوم مکرم جناب حضرت مفتی صاحب مدظلهم العالی السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته، یک مسئله برای تحقیق وتصدیق ارسال خدمت است امید است که باجواب مدلل بنوازید.

درمدرسه بحمدالله خیریت است حضرت مهتمم صاحب مدظلهم العالی نیزبخیراند. فقط والسلام

بنده عبدالستار عفی الله عنه نائب مفتی خیرالمدارس ملتان ۱/ ۹/ ۸۶ هـ

سوال : من درمندوی بهاوالدین خطیب ام وبطورمستقل ملازمت میکنم. برای بنده از طرف م حکمه اوقاف یک مکان رهایشی نیزداده شده است. اهل وعیال من مع اسباب خانه همراه بنده درمکان رهایش دارند. البته وطن اصلی بنده سلانوالی ضلع سرگودها است. وباشنده همانجا هستم ووطن اقامت اینجامندوی بهاؤالدین است. یک عالم فاضل می فرمایندکه برای سفرشرعی بیرون ازمندوی بهاوالدین هرگاهی من بروم وبازبه مندوی برگردم پس نمازرا قصر کنم تاوقتیکه بعدازبرگشتن درمندوی ارادهٔ درنگ کردن پانزده روز نباشد. مثلاً : اگربعداز برگشتن ازکدام سفرشرعی تاهفته عشره درجای سفرکردن باشد پس قصرلازم میشود وتمام نمازرا برای مقتدیان خوانده نمیتوانم امرقابل دریافت اینست که درمندوی بهاو الدین باقاعده رهایش ووجود اهل وعیال بازهم آیا بعدازبرگشت ازسفرشرعی برای اقامت شرعی نیت پانزده روز را نمودن شرط است یانه؟ واکثرازمندوی بیرون رفتن میخواهد. وگاه گاه این اسفاربعداز وقفات مختصرمسلسل میشوندپس من چگونه اقامت کرده میتوانم؟ مدلل ارقام فرمائید.

الجواب: فتاوی مذکوره فاضل موصوف غالباً براطلاق سفرمتون مبنی است. عبارت متون اینست "ویبطل الوطن الاصلی بمثله لا السفر ووطن الاقامة بمثله والسفر والاصلی. (کلا وغیرہ)".
ازین عبارت بظاهراین معلوم میشودکه محض خروج ازوطن اقامت به نیت سفرمبطل آن است لیکن بجای کافی دانستن ظاهرآن مناسب معلوم میشودکه برای رسیدن به مراد صحیح آن بردیگر عبارات فقهیه نیزنظرکرده شود. بعدازغورکردن برعبارات معلوم میشودکه محض سفرکردن از وطن اقامت مبطل نیست بلکه دراصل سفربصورت ارتحال مبطل است یعنی این بطلان دروقتی میباشدکه چون هنگام رفتن به نیت سفرازوطن اقامت سامان وغیره خود را نیزهمراه خود برده شودوبدان این فکرراکرده شودکه ارادهٔ شخص مذکورفی الحال درینجا دوباره امدن نیست. همین وجه است که وطن اصلی به سفرباطل نمی شود زیراکه سفرکردن ازوطن اصلی برترک توطن بالوطن الاصلی یا اعراض عن التوطن دلالت نمیکند بلکه وجود اهل وعیال وغیره برین امر دلالت میکندکه رونده به قصد وارادهٔ برگشتن درآن مقام میرود حتی که اگررونده ازوطن اصلی بااهل وعیالش برودوجای دیگررا وطن اصلی قرار دهد پس وطنیت وطن اصلی نخست نیزختم میشود چنانکه درتمام کتب فقه مصرح است. ازین معلوم شدکه دراصل مدار بطلان وطن برسفروغیره مع ترک التوطن یا اعراض عن التوطن است محض برخروج به نیت سفرنیست.پس ازهرآن وطن که عزم ترک توطن را کرد وازآنجا برآمد یا جای دیگررا وطن قرارداد آن وطن باطل میگردد خواه وطن اصلی باشد یاوطن اقامت. البته درسفرکردن ازین هردووطن بطورعام یک فرق میباشد ازجهت آن درمورد این هردواوطان حکم سفرامختلف گفته شده است که سفربرای وطن اصلی مبطل نیست وبرای وطن اقامت مبطل است آن فرق اینست که سفرازوطن اصلی درعام حالات بدون ارادهٔ ترک توطن میشود. برای کدام حاجت که سفرشد بازبه همانجا آمدن میباشد واین سفربصورت ارتحال نمی باشد وسفرازوطن اقامت عموماً به ارادهٔ ترک توطن میباشد زیراکه رهایش اصلی درجای دیگراست درینجا قیام برای حاجت بود به تکمیل شدن ضرورت ازینجا رفتن میخواهد مانندااسفارتجارت وملاقات وحج وغیره. پس این سفر عموماً بصورت ارتحال میباشد. بادرنظرداشت این فرق گفته شده است که سفربرای وطن اقامت مبطل است زیراکه درمورد وطن اقامت فردعام معتاد ومعروف سفر چنین سفر

میباشد" و المطلق اذا اطلق یراد به الفرد الکامل پس تعبیرمتون درمورد همین فرد مطلق سفر میباشد. درمورد تمام اسفار نمی باشد چنانچه ازتعلیل بدائع این حقیقت مانند روز روشن واضح است که آن سفرکه برای وطن اقامت مبطل است آن کدام سفراست؟ ودرمتون برین مقام که لفظ سفرمذکوراست مراد ازان چیست؟ ملک العلماء امام ابوبکرالکاسانی تحریرمی فرمایند: و ینتقض بالسفر ایضاً لان توطنه فی هذا المقام لیس للقرار ولکن لحاجته فاذا سافر منه یستدل به علی انقضاء حاجته فصار معرضا عن التوطن به فصار ناقضا له دلالة. (ج۱، ص۱۰۴)

ازتعلیل ظاهراست که این آن سفراست که دلیل این امرشده بتواندکه اکنون درینجا حاجت رهایش نیست ورونده وطنیت این مقام را ختم کرده است واین درآن سفرمیباشدکه بصورت ارتحال میباشد ودرآن شهرکه اهل وعیال زیداند وکامل رهایش دارند برای یک ودو روزاگرزید جای برود پس این سفر زید برقضای حاجت ، اعراض عن التوطن ونقض للتوطن برهیج امری هرگز، هرگز دلالت نمی کند بلکه قطعی دلیل بقاء ثقل وبقاء توطن است واگرمراد ازلفظ سفرهرفرد سفر شرعی باشد خواه آن بصورت ارتحال باشد یا بصورت ارتحال نباشد پس دردلیل ودعوی انطباق چگونه میباشد؟ درحالیکه دعوی عام ودلیل خاص است.

علاوه ازین صاحب بحروغیره تصریح این امررا نقل کرده اندکه به بقاء ثقل اقامت وطن باقی میماند. گویا درجای دیگری هم مقیم شود بااین تصریح مفهوم تعلیل بدائع بالکل واضح میشود. وهذا نصه وفی المحیط ولو کان له اهل بالکوفة واهل بالبصرة فمات اهله بالبصرة وبقی له دور و عقار بالبصرة لاتبقی وطناً له وقیل تبقی وطناً لانها کانت وطناً له بالاهل والدار جمیعاً فبزوال احدهما لا یرتفع الوطن کوطن الاقامة یبقی ببقاء الثقل وان اقام بموضع اٰخر ا ه. (ج۲، ص۱۳۸)

وبحواله محیط بعینه همین جزئیه درمجمع الانهر(ص ۱۶۴ ج ۱) نیزموجوداست، صاحب بحروصاحب نهرنیزدرمنحة الخالق علامه شامی برین هیچ کلام نفرموده است.

فائده : ازتفصیل بالا ودیگرعبارات این معلوم میشودکه وطن اصلی باشد یا وطن اقامت درحقیقت درآن وقتی باطل میشوندکه چون که درمبتلاهای شمردهٔ آن دلالت علی النقض الوطن السابق یابیده شود. به ببینید برای وطن اصلی دیگروطن اصلی رامبطل قرارداده شده است ودرمتون این بطلان مطلق است باهیچ قیدی مقید نیست حالآنکه دیگروطن اصلی علی

الاطلاق برای اول مبطل نیست بلکه دران صورت مبطل نیست بکله ازاول نقض وطنیت نموده دوم را نیزوطن اصلی قراردهد وگرنه اگروطن اول را برحالت سابقه گذاشته ازمقام دیگری زن می گرفت و آنرانیزبرای رهایش مستقل تجویزمیکردپس وطن اصلی اول با این باطل نمی شود.

کمافی البحر وغیرہ قیدنا بکونہ انتقل عن الاول باھلہ لانہ لولم ینتقل بہم ولکنہ استحدث اھلاً فی بلدۃ اخری فان الاول لم یبطل ویتم فیھما. (ج۲،ص۱۳۸)

بلکه علامه طحطاوی نوشته است که ازدوزاندهم وطن اصلی شده میتوانند ودرمتون دردرجۀ دو مبطل وطن اقامت را شمرده است که وطن اقامت دوم برای اول مبطل است ودرالفاظ درینجا نیزاطلاق است وظاهراً هیچ قیدی موجودنیست حالانکه چنانکه درصورت اولی بطلان مقید است همچنان درینجا نیزمقید است یعنی وطن اقامت دوم برای اول وقتی مبطل میباشدکه چون وطنیت اول را ختم نموده وطن اقامت قرارداده شده باشد واگروطنیت اول را ختم کرده نشد بلکه رهایش آن بدستورباقی است، زن وبچه وسامان درهمانجااست ودر مقام دوم بااقامت شرعی مقیم گردید پس با این وطن اقامت اول باطل نمی شود چنانکه درجزنیه محیط مصرح است "کوطن الاقامۃ یبقی ببقاء الثقل وان اقام بموضع اٰخر اھ" پس چنانکه درین هردومبطل الفاظ مطلقاً لیکن مراد خاص است همچنان درموردمبطل ثالث(سفر) گفته میشودکه گویا لفظها عموم است مگرمراد سفرخاص است که بصورت ارتحال میباشد چنانکه ازتعلیل بدایع مفهوم میشود.

به بقاء اهل وثقل وبقای اقامت وتوطن میماند، ازعرف نیزتائید این میشود چنانچه کسیکه با اهل وعیال خود دریک شهرباشندگویااین وطن اصلی اونباشد محض به یک ودوروز به سفر رفتن اوگفته نمی شودکه او ازاینجا ترک سکونت نموده رفته است نه این سفررا کسی ترک سکونت میگویدونه بازگشت ازسفررا کسی تجدید توطن یا استناف سکونت قرارمدهد. البته اگراهل وعیال وغیره رانیزهمراه خود ببرد وارادۀ برگشت آنجارا نداشت پس اکنون یقیناً گفته میشودکه ازآنجا ترک رهایش نموده رفت.

ازتفصیل بالا معلوم میشودکه کسیکه درشهری باقاعده با اهل وعیال خود رهایش داردوذریعۀ معاش وی نیزمربوط به همان شهرباشد پس این توطن او وقتی باطل میشودکه

چون ازآن شهر رهایش را ختم نموده برود. محض به اسفارعارضی ووقتی این وطن اقامت اوباطل نمی شود ومطلب جزئیه متون همین است که ازوطن اقامت چون سفربصورت ارتحال میباشد پس این برای وی مبطل میباشد. پس درصورت مسئوله سائل سفرهرگاهی به مندوی بهاؤالدین میرسد مقیم تصورکرده میشود ولمازرا پوره میخواند بلکه ازبعضی عبارات شبه وطن اصلی بودن چنین م قام میشود.درکتاب الفقه للعلامه عبدالرحمن الجزری مطبوعه مصر تعریف وطن اصلی را چنین کرده شده است."وهو الذی ولد فیه اوله فیه زوج فی عصمته او قصدان یرتزق فیه وان لم یولد به ولم یکن له به زوج الخ (باب المسافر) فقط والله تعالیٰ اعلم

عبدالستار نائب مفتی خیرالمدارس ملتان ۱۳۸۶/۹/۱ھ

الجواب باسم ملهم الصواب : مسئله صحیح است که به بقاء ثقل وطن اقامت باطل نمیشود. البته درتحریر اموزذیل قابل اصلاح است.

(۱) ازعبارت کتاب الفقه "او قصدان یرتزق فیه" استدلال برین یا تائیداین صحیح نیست زیراکه مقصد ازقصد ارتزاق اینست که قصد ارتزاق علی سبیل الدوام باشد، زیراکه باطلاقاً تولد یا تزوج وطن اصلی قرارنمی گیرد تاوقتیکه درآن قصد اقامت علی سبیل الدوام نباشد.

قال فی الخانیة المسافر اذا جاوز عمران مصره (الیٰ قوله) ان کان ذلک وطناً اصلیاً بان کان مولده و سکن فیه اولم یکن مولده ولکنه تأهل به وجعله داراً الخ (خانیة علی هامش الهندیة ج۱، ص۱۶۵)

ازین ثابت شدکه موضع تولد وتأهل وطن اصلی وقتی میباشدکه چون درآن قصد سکونت وجعل دارنیزباشد. برای اثبات مسئله که دیگردلائل تحریرکرده شده اند آنها کافی ووافی اند.

(۱) توضیح این امرضروری است که حکم بقاء وطن اقامت درآن صورت است که چون درآنجا اهل وعیال را ترک کرده رفته باشد یا سامان را درمکان مقبوض خود گذاشته رفته باشد . اگرسامان را نزدکسی ودیعت گ ذاشته رفت پس وطن اقامت باطل میگردد زیراکه این را درعرف سکونت گفته نمی شود.

وقال العلامة ابن عابدین رحمه الله (قوله حلف لا یساکن فلاناً) فان کان ساکناً معه فان اخذ فی النقلة وهی ممکنة والا حنث قال محمد رحمه الله فان کان وهب له المتاع وقبضه منه وخرج من ساعته ولیس من رأیه العود فلیس بمساکن وکذلک ان اودعه المتاع او اعاره ثم خرج لا یرید العود بحر (ردالمحتار ج۳ص۸۰)

(۳)درتحریرترمیم عبارت "دراصل مداربطلان وطن خواه این وطن اصلی باشد یا وطن اقامت ضروری است زیراکه وطن اصلی تنها به اعراض عن التوطن باطل نمی شودبلکه با اعراض توطن بوطن آخرنیزشرط است. فقط والله سبحانه وتعالی اعلم.

رشید احمد

۱۴/ رمضان المبارک سنه ۸۶ھ

فیصله درجوابات متضاد رابطه به مسئله مذکوره

مخدوم العلماء جناب حضرت مفتی صاحب دامت برکاتهم

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته. مزاج گرامی. گرامی نامه بوساطت حضرت مولانا خیر محمد صاحب دامت برکاتهم موصول گردید. درمورد مسئله وطن اقامت بعینه فتوی قاسم العلوم تحریرخیرالمدارس ارسال خدمت است امید است که از رأی عالی خویش مطلع فرمائید.

بنده عبدالستارعفی الله عنه

ازدارالافتاء خیرالمدارس ملتان

فتاوی قاسمُ العُلوم

هوالمصوب

بسم الله الرحمن الرحیم ! به غورکردن برعبارات فقهیه متون وشروح وحواشی ظاهراً چیزیکه م علوم میشود آن فی الواقع بعدازتدبروتعمل نیزصحیح مرادآن اینست که وطن اقامت به مطلق خروج به نیت سفر باطل میگردد خواه هنگام خروج مذکوراراده برگشت به آنجا نباشدیا هنگام خروج چند روز بعد کدام وقت وطن اقامت به اراده برگشتن به سفررفته باشد. نیزسازوسامان، متاع وثقل را باخود برده باشدیا درآن وطن سازوسامان وثقل را گذاشته باشد بهرصورت به سفرشرعی وطن اقامت باطل میشود. برعبارات متون وشروح باربارغور فرمائید همین مطلب بطورصاف درخاطرخواهد آمد. وهمین چیزدرمیان وطن اصلی ووطن اقامت مابه الامتیازاست. برای وطن اقامت هرفرد سفرشرعی مبطل است وبرای وطن اصلی هیچ فرد سفرشرعی مبطل نیست چنانچه برآینده ازوطن اصلی بقصد اعراض عن توطنه اگرچه تمام ساز وسامان واهل وعیال وغیره را ازاینجا بردارد. هیچ خانه وغیره هم

نزد او نماند سفردور ودراز کرده بگردد چندین مقامات را یکی بعدازدیگررا محض وطن سکنی یا وطن اقامت قراردهدبازهم وطن اصلی وی باطل نشده است واین افراد کامله اسفار نیز این اوطان اقامت برای وطن اصلی هرگزمبطل نیست. تا آنکه آن مقام را وطن اصلی" رهایشگاه دایمی قرار ندهد.

کما قال الشامی تحت قول التنویر الوطن الاصلی یبطل بمثله (ج۲،ص۵۵۰) (قوله یبطل بمثله) سواء کان بینهما مسیرة سفر اولا. ولا خلاف فی ذلک کما فی المحیط قهستانی وقید بقوله مثله لانه لو انتقل منه قاصداً غیره ثم بدا له ان یتوطن فی مکان آخر فمرّ بالاول اتم لانه لم یتوطن غیره نهر. وفی الدر المختار ایضاً (ج۲،ص۵۵۰) ویبطل (وطن الاقامة بمثله و) ب الوطن (الاصلی) وبانشاء (السفر) وقال الشامی تحته مطلقاً (قوله وبانشاء السفر) ای منه وکذا من غیره اذا لم یمر فیه علیه قبل سیر مدة السفر الخ

باقی عبارات بحربحواله محیط "کوطن الاقامة یبقی ببقاء الثقل وان اقام بموضع اٰخر" تقید بمثله معلوم میشودنه که تقید والسفر. ومطلب این عبارت این میشودکه بدون انشاء سفر اگریک شخص ازوطن اقامت برآمده درجای دیگری کدام مقام قریب دیگررا وطن اقامت قراردهد پس بنابر اطلاق این عبارت متون که "ووطن الاقامة بمثله" بهرصورت آن وطن اقامت اول باطل میشود لیکن محیط این قید را گذاشته است که این بطلان دروقتی میشود که ساز وسامان ثقل وغیره را منتقل کرده درجای دیگرقریب نیت اقامت راکرده باشد. واگر ثقل را منتقل نکرده باشد وطن اول نیزبدستورباقی است وآن دوم نیزوطن اقامت وی قرارگرفته است. هذا هوالظاهر.

هکذا نفهمه. باقی درعبارات مذکوره بدائع دعوی عام است وتعلیل خاص وچنین استدلال درکلام فقهاء درمقامات متعددموجود است. نیزاصول رسم المفتی است که ازتعلیلات فقهاء احکام فقهیه ثابت نمی شود. برای این نقل یا اصل درکاراست. فقط والله تعالی اعلم

کتبه عبداللطیف معین مفتی مدرسه قاسم العلوم ملتان

۲۳/ رمضان سنه ۸۶ هـ

جواب ازخیرالمدارس

نائب مفتی مدرسه قاسم العلوم جواب خودرا تحریرنموده به مدرسه خیرالمدارس خود تشریف آورده بود. گفتگوی زبانی ادامه داشت. جواباً ما درخدمت ایشان این عرض را نموده

بودیم که :

(۱)دعوی ایشان اینست که"هرسفرشرعی برای وطن اقامت مبطل است ودر دلیل این کدام عبارت که ایشان پیش کرده اند این همان عبارات عام اندکه ازآنها یک عبارت را ما درشروع تحریرخود تحریرکرده ایم واین عبارات برای اثبات استغراق ناکافی اند. زیراکه هیچ لفظ دال علی الاستغراق موجود نیست وگرنه هروطن اصلی برای وطن اصلی اول مبطل میگردد وهروطن اقامت برای وطن اقامت اول مبطل قرارمیگیرد(حالآنکه شما درداینها قائل جواز تعدد هستید) زیراکه درمتون تعبیرهرسه مبطل تقریباً یکسان است.

(۲) عبارت محیط را صاحب بحربرای تقید هیچ مبطل نقل نکرده است بلکه دربحث دیگر وطن اصلی تذکرۀ آن آمده است ونیزاینکه درین عبارت که "ان اقام بموضع آخر موجود است این موضع آخر را باقید مادون السفرمقیدکردن بلادلیل است وچنانکه مشبه این دروطن اصلی چنین هیچ قیدی موجود نیست ظاهراً درین مشبه به نیزهیچ قیدی موجودنیست.

(۳) رابطه به تعلیل بدائع این عرض را کرده شده بودکه ازتعلیل هذا این امربالکل واضح است که کم ازکم صاحب بدائع یقیناً این لفظ سفررا برای هرسفرعام نمی گرفت بلکه آن فرد مخصوص سفر می پنداشت که درآن دلالت علی نقض الوطن یابیده شود. پس ازین لفظ سفرهمین را باید مراد گرفته شود واگرازکلام کدام فقیه عموم این لفظ وتمام افراد سفررا شامل شدن تحقیق شود پس تسلیم کرده میشود.

متباقی این سخن که "درکلام فقهاء چنین استدلال درمقامات متعددموجوداست معنی آن این شدکه فقهاء عدم انطباق چنین دعوی ودلیل را نمی دانندوصاحب بدائع نیزازین سخن کوچک بی خبراند. ازتسلیم کردن این سخن کم ازکم ماهم قاصریم.

ازتعلیل مسئله وضاحت صورت مسئله میشود، این حقیقت ازهیچ اهل علم مخفی نیست. فا تتبع نظائربی شماراین میسرمیشود. فقط . خادم بنده : عبدالستارعفی الله عنه

۱۳۸۶/۱۰/۲۸ھ

الجواب باسم ملهم الصواب : درفتوی قاسم العلوم کدام مطلب که ازجزئیه محیط بیان گردیده است آن درست نیست.درین قید "بدون انشاء سفرکدام مقام قریب دیگرراوطن اقامت

قراردادن بلا دلیل است اگردرصورت زیربحث جای دیگررا وطن اقامت قراردادن برای وطن اقامت سابق مبطل نیست پس انشاء سفرچگونه مبطل است؟ درهردومابه الفرق چیست؟

چون وطن اقامت مبطل نیست پس سفربطریق اولی مبطل نمی باشد زیراکه به نسبت سفروطن قوی است این امرعلاوه ازمعقول بودنش ازعبارات فقهاء رحمهم الله تعالی نیزثابت است چنانچه درجمله کتب این مصرح است که برای وطن اصلی سفرمبطل نیست ودیگر وطن اصلی مع الاعراض عن الاول مبطل است ازین معلوم شدکه به نسبت سفردروطن قوت ابطال زیاد است. **وهوظاهرجداً**. مبطل نبودن وطن اقامت ومبطل بودن سفربالکل غیرمعقول است. چیزیکه رابطه به تعلیل بدائع نوشته شده است آن نیزقرین قیاس نیست اگرچه مدار وجود وعدم احکام شرعیه برحکم عقلیه نمیباشد مگرمدارعلت برمعلول لازم است. آن علّت چه شدکه برآن مدارمعلول نباشد؟

اری چنین مواقع که درانجا وجود علت چنین مخفی باشد که حاصل کردن علم ان متعسّرباشد آنجا شریعت مقدسه سبب را قایمقام علت قرارداده حکم نافذکرده است چنانکه نوم را قایمقام خروج ریح وسفررا قایمقام مشقت قرارداده احکام نقض وضوء وقصروافطار جاری کردند. مسئله زیربحث ازآن نوعیت نیست که درین سبب یعنی سفررا علت یعنی قایمقام اعراض عن التوطن نموده برنفس سفرحکم ابطال وطن را صادرکرده شودبلکه ایجادعلت خود دراختیارمسافراست وبرنیت اوموقوف است.

خلاصه اینکه درنظربنده جواب خیرالمدارس درست است. فقط والله تعالی اعلم

رشید احمد

۱۳/ ذی قعده سنه ۸۶ ھ

سوال مثل بالا

بخدمت اقدس حضرت مفتی صاحب، **السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته!**

ازجناب تحقیق مسئله قرارذیل مطلوب است. تحقیق یک عالم ومفتی صاحب ملتان نیزپیش خدمت است بعدازمطالعه به غورتائید یا تردید آنرا بالدلائل تحریرفرمائید تاکه تشفی حاصل شود. امیداست که جناب عالی ازتحقیق خودضرور مطلع فرمایند.

سوال: زید درملتان ملازمت میکند. درهمانجا رهایش پذیراست یعنی ملتان وطن اقامت

اوست، اسباب خانه وی ، اهل وعیال وی باوی درملتان رهایش پذیراند درحالیکه وطن اصلی وی لائل پوراست اکنون وی برای سفرشرعی ازملتان بیرون میرود ودربرگشت برملتان ارادهٔ درنگ کردن ۱۵ روز را نمیکند زیراکه تا هفتهٔ عشره دوباره بجای دیگری سفرکردن میخواهد پس درین حالت اوقصرکند یااتمام ؟ بعدازبازگشت به وطن اقامت ازسفرشرعی برای اتمام صلوة نیت ۱۵ روز شرط است یانه؟

جواب : این جواب نیز نوشتهٔ مفتی عبدالستارصاحب است، درین نیزاکثرقسمت مضمون ودلائل همان است که پیش گذشت لذا درین جواب تنها آن اموری را نقل کرده میشوندکه ازجواب سابق زائداند.(مرتب)

کسیکه درشهرخود باقاعده بااهل وعیال خود رهایش داشت پس این توطن وین وقتی باطل میشودکه چون وی ازین شهررهایش را ختم کرده برود، محض به اسفارعارضی ووقتی این وطن اقامت او باطل نمی شود ومطلب جزئیه متون همین است که چون ارتحال از وطن اقامت شد پس این برای اومبطل میباشد محض سفرمبطل نمی باشد.

ازکدام وطن که ترک وطن کرد آن وطن باطل شدخواه این وطن اصلی باشد یا وطن اقامت البته سفرازوطن اقامت بطورعام چونکه همچنین میباشد یعنی ارتحال میبود زیراکه درینجا قیام برای حاجت بود، به پوره شدن ضرورت ارتحال میباشد خصوصاً درین زمانه درحالیکه ذرایع موجودهٔ آمد ورفت مفقود بود لهذا نفس سفر را برای این سفرمبطل قرارداده است وحاجت دیگرهیچ قیدی را درنظرگرفته نشد چنانکه وطن اصلی دوم را برای اول بلا قید مبطل قرار داده است حالآنکه این بطلان با ترک اول مقید است.(اندکی تفصیل این پیش می آید) مگر چونکه بطورعام چون مقام دیگررا مستقل وطن قرارداده میشود پس اول را رهاکرده قرارداداه میشود لهذا تصریح این قیدرا در"متون ضرورت پنداشته نشد پس گویاکه تعبیرمتون بوطن اقامت درمورد یک سفرخاص است درمورد تمام اسفارنیست.

وطن اقامت به سفرباطل میشود.در کتاب الفقه لعبدالرحمن الجزری تعبیراین را باین الفاظ کرده شده است. **ثالثها يبطل بمثلها فلو سافر مسافة قصر الى مكان صالح للاقامة و قام به خمسة عشر يوما او بأنه ارتحل عنه الى مكان اخرو قام به كذلك الخ.**

این شبه را کرده نشودکه این حکم درآن صورت است که چون سفرشرعی نباشد بلکه

دروطن اقامت سامان وغیرة خودرا ترک کرده درکدام مقام قریبی برود زیراکه این تقید بلا دلیل است وموضع آخرمطلق است که هردو مسافت ها سفرومادون السفررا شامل است واگر اطلاق سفرمتون را دلیل تقید قرارداده شود واینچنین گفته شودچونکه درمتون سفرشرعی را برای وطن اقامت مطلقاً مبطل قرارداده شده است خواه این ارتحال باشد یا محض سفرشرعی لهذا جزئیه هذا پیش نظررا با مادون السفرمقیدکرده میشود، پس جواب آن اینست که برعکس این چرا کرده نمیشد؟ (یعنی جزئیه محیط را مطلق گذاشته شود واطلاق متون را مقید کرده شود) وجه ترجیح چیست؟ خصوصاً وقتیکه دلیل تقید اطلاق متون ازتعلیل صاحب بدائع واضح میشود. پس چون هردو امرمحتمل شد پس ثبوت تقید نمیشود، واگربالفرض این را تسلیم هم کرده شودکه جزئیه محیط برمادون السفرمحمول است بازهم برثبوت نفس مسئله هیچ اثرنمی افتد زیراکه درجزئیه هذا این نیزمصرح است که به مقیم گردیدن درموضع دیگری وطن اقامت اول باطل نمی شودبلکه ازجهت وجود سامان باقی میماند (چنانکه به وطن اصل قراردادن جای دیگری وطن اصلی اول باطل نمی شود تاوقتیکه اول را قصداً باطل نکند وازآنجا رهایش وغیره را ختم نکند) حالآنکه درمتون وطن اقامت دیگررا برای اول مبطل نوشته است. پس ازجزئیه هذا مانع بطلان وطن اقامت بودن بقاء ثقل ثابت شد وهمین مطلوب بود، پس چگونه بادیگروطن اقامت درین صورت وطن اقامت اول باطل نمی شود همچنان با سفرباطل نمی شود زیراکه دروجود مقتضی و وجود موانع هردوبرابراند (باعتباراطلاق متون درشماره ۱) دیگروطن اقامت قراردادن مقتضی بطلان است (وباعتبارجزئیه محیط) بقاء ثقل مانع بطلان شد همچنان سفرشرعی کردن مقتضی وبقاء ثقل مانع بطلان.

درمورد یمین نیزفقهاء همین امررا مبنی قرارداده اندکه اگرکسی سوگند یادکندکه درشهری زیست نخواهدکردپس محض برفتن ازشهربرای برّیمین کافی نمی باشد بلکه با این بودن عزم عدم عود نیزضروری است واگر به ارادهٔ برگشتن کرده است پس باوجود این سفر باعتبار شهر مذکورسکونت اورا باقی تصورکرده میشود گویاکه وی درآنجا موجودنباشد بلکه صاحب نهربرآن این را نیزاضافه کرده است که با اهل وعیالش برود پس ازحنث محفوظ خواهد ماند وگرنه نه. گویا رملی وغیره این را تردید کرده اند وگفته اندکه این

ضروری نیست البته عزم عدم عود لازمی است.

فی الکنز و البحر: لا یسکن ہذہ الدار او البیت او المحلۃ فخرج و بقی متاعہ و اہلہ حنث لانہ یعد ساکناً ببقاء اہلہ و متاعہ فیہا عرفاً (الی ان قال) قیدنا بالثلاثۃ و السکۃ کالمحلۃ لانہ لو کان الیمین علی المصر او البلدۃ لا یتوقف البر علی نقل المتاع و الاہل کما روی عن ابی یوسف لانہ لا یعد ساکناً فی الذی انتقل عنہ عرفاً بخلاف الاول و قال ابن عابدین فی منحۃ الخالق و فی النہر و فی مصرنا یعد ساکناً بترک اہلہ و متاعہ فیہا و لو خرج وحدہ فینبغی ان یحنث قال الزملی کونہ یعد ساکناً مطلقاً غیر مسلم بل انما یعد ساکناً اذا کان قصد العود اما اذا خرج منہا لا بقصد العود لا یعد ساکناً و لعلہ مقید بذلک کما یفہم مما یأتی من قولہ و کذا لو ابت المرأۃ الخ. (بحر ج۴ ص۳۰۶) و کذا فی الشامیۃ (ج۳ ص۸۰) و مسألۃ لو ابت المرأۃ ان......و غلبتہ و خرج ہو و لم یرد العود الیہ. (الی قولہ) لم یحنث (بحر ج۴ ص۳۰۶) و کذا فی الشامیۃ (ج۳ ص۷۹)

ازقید "ولم یرد العود الیہ" معلوم شدکه زن را درهمان شهرهاکرده به نیت برگشتن اگرازشهر رفت پس حانث میشود. ودرلا یسکن فی ہذا المصر اورا صادق تصورکرده نمیشود بلکه سکونت واقامت سابقه اورا باقی پنداشته میشود. مصداق سکونت واقامت شرعی تقریباً یکی است چنانکه ازجزئیه ذیل معلوم میشود. وفی الواقعات لا یساکن فلاناً فنزل منزلہ فمکث فیہ یوماً او یومین لا یحنث لانہ لا یکون ساکناً معہ حتی یقیم معہ فی منزلہ خمسۃ عشر یوماً و ہذا بمنزلۃ ما لو حلف لا یسکن الکوفۃ فمر بہا مسافراً فنوی اربعۃ عشر یوماً لا یحنث فان نوی خمسۃ عشر یوماً یحنث. (بحر ج۴ ص۳۲۲)

وازکلام صاحب نهر ورملی پیش معلوم شده است که یک باشنده چون ازشهری به سفر برود واهل وعیالش درهمانجابمانند وارادهٔ برگشت را نیزداشته باشد پس درشهرسکونت اورا باقی تصورکرده میشود پس چنانکه درین صورت سکونت را باقی قرارداده میشود همچنان درچنین صورت اقامت را نیزباقی پنداشته میشود تاکه دراقامت وسکونت چنانکه حدوثاً مساوات است همچنان زوالاً نیزمساوات باقی بماند. واضح باشدکه مراد ازبقاء ثقل اینست که برسامان قبضهٔ او نیزباقی باشد واگرنزد کسی سامان ودیعت گذاشت یا به کسی به عریت داد پس بقاء این سامان موجب بقاء اقامت وسکنی نمی شود. کمایدل علیہ قول محمد الاتی حلف لا یساکن فلاناً فان کان ساکناً معہ فان اخذ فی النقلۃ و ہی ممکنۃ و الا حنث قال محمد فان

کان وھب لہ متاعہ و قبضہ منہ و خرج من ساعتہ و لیس من رأیہ العود فلیس بمساکن و کذلک ان اودعہ المتاع او اعارۃ ثم خرج لا یرید العود الخ. (شامی ج۲ص۱۳۸)

پس درصورت مسئوله زید بعدازسفرچون هرگاهی بوطن خودملتان برود خود بخود مقیم تصور میشود ونمازرا پوره میخواند ویک وجه این هم است که درموضع اشتباه اتمام لازم است. مزید اینکه دروطن اقامت جای که اهل وعیال موجود باشد محض به سفرعارضی باطل شدن ازین امرنیزظاهراست که برگشت ازسفرعارضی بلاتجدید نیت اقامت مسافرماندن او بعید است واین دروقتی میشودکه اقامت سابقه اورا باقی پنداشته شود. اگربه سفروطن اقامت باطل میشد پس این شخص همیشه مسافرمی ماند وقتیکه نیت جدید درنگ کردن ۱۵ روز را نمی کرد پس معلوم شدکه محض به سفروطن اقامت باطل نمی شود. فقط والله تعالی اعلم

عبدالستارنائب مفتی خیرالمدارس ملتان

۱ / ۹ / ۱۳۸۶ھ

الجواب باسم ملهم الصواب : نزد بنده این جواب صحیح است، چند مدت قبل رابطه به همین مسئله جوابات متضاد خیرالمدارس وقاسم العلوم ازطرف خیرالمدارس نزدبنده فرستاده شد درآن وقت نیزبعداز غورکردن بردلائل جانبین بنده جواب خیرالمدارس را صحیح قرارداده بود ومطابق آن فیصله نوشته بود. فقط والله سبحانه وتعالی اعلم

رشید احمد

۱۵/ جمادی الاولی سنه ۹۶ھ

بخلاف این تحقیق جواب یک تحریردرتتمه است.

بعداًجناب حضرت ازاشاعت آن جواب منع فرموده بود، عکس تحریرحضرت اینست :

کدام جواب که محررفاضل دارالعلوم ازاینجا نوشته بود آنرا شایع نکنید.

بَابُ الْجُمُعَةِ وَالْعِیْدَیْن

غیرخطیب جمعه خوانده میتواند

سوال : یک شخص نمازجمعه را بدهد وشخص دیگری خطبه بخواند درین مورد چه حکم است؟

الجواب ومنه الصدق و الصواب : جائزاست بشرطیکه نمازدهنده درخطبه حاضرشده باشد خواه درکل یا بعد.

واذا علمت جواز الاستخلاف للخطبة والصلوٰة مطلقاً بعذر وبغیر عذر حال الحضرة والغیبة وجواز الاستخلاف للصلوٰة دون الخطبة وعکسه فاعلم (الی ان قال) فیشترط کون الخلیفة قد شهد الخطبة او بعضها مع اهلیته للاقتداء به. (شامیة ج۱) فقط والله تعالیٰ اعلم.

۲۶ ذی قعده سـ۱۷ـه

معذورظهررا خوانده درجمعه شریک شد

سوال : برکسیکه جمعه فرض نیست مثلاً مسافر، مریض وغیره وی اگردرخانه نماز ظهر را اداکردن بعدازآن به مسجد آمده نمازجمعه را نیزبگذارد کدام باکی ندارد؟ اگراین فعل او درست است پس فرض نمازظهرشد ودورکعت جمعه نفل شدند یا فرض جمعه ادا شد وناز ظهرنفل گردید؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : برای جمعه بمجرد برآمدن ازخانه بروی جمعه فرض شد. ونمازظهرنفل شد سپس درمسجد نمازجمعه میسرشد پس فبها وگرنه فرض ظهر وبعداً آن دورکعت مؤکده را دوباره بگذارد. فقط والله تعالی اعلم

۲۶/ محرم سنه ۱۴۰۳ھ

جمعه فاسد شد پس دوباره خواندن فرض است

سوال : جمعه فاسد شود پس دوباره خواندن جائزاست یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : دوباره خواندن فرض است. قال فی شرح التنویر لو خطب

جدہا ثم اغتسل و صلی جاز و فی الشامیة تحت (قوله جاز) ای و لا یعد الغسل فاصلا لانہ من اعمال الصلوٰة و لکن الاولی اعادتها کمالو تطوع بعدها او افسد الجمعة او فسدت بعذر فائتة فیها کما فی البحر. (شامیة ج۱) فقط واللہ تعالیٰ اعلم. ۱۳ ذی قعدہ ۷۲ھ

درمیان خطبه وجمعه فصل زیاد آید پس اعاده خطبه لازم است؟

سوال : درمیان جمعه وخطبه فصل آید پس اعاده خطبه ضروری است؟ بینوا توجروا

الجواب ومنه الصدق و الصواب : با آمدن فصل معتد به بین خطبه وجمعه اعاده خطبه ضروری است.

لمافی الشامیة (قوله والخامس کونها قبلها) ای بلا فاصل کثیر (رد المحتار، بیان شروط صحة الجمعة ج۱) و ایضاً قال فی شرح التنویر و لو خطب جدہا ثم اغتسل و صلی جاز و لو فصل باجنبی فان طال بان رجع لبیته فتغدی او جامع و اغتسل استقبل خلاصة ای لزوما لبطلان الخطبة. سراج و فی الشامیة (قوله جاز) ای ولا یعد الغسل فاصلا لانہ من اعمال الصلوٰة ولکن الاولی اعادتها کما لو تطوع بعدها او افسد الجمعة او فسدت بتذکر فائتة فیها کما فی البحر (شامیة ج۱) و ایضاً فی شرح التنویر و یکرہ الفصل بامر الدنیا. و فی الشامیة اما بنهی عن منکر او امر بمعروف فلا و کذا بوضوء او غسل لو ظهر انہ محدث او جنب کما مر بخلاف اکل او شرب حتی لو طال الفصل استأنف الخطبة کما مرّ فافهم. (رد المحتار ج۱، ص۷۷۱) فقط واللہ تعالیٰ اعلم. ۱۵ ذی قعدہ ۷۲ھ

حکم خواندن جمعه در زندان

سوال : برای قیدیان خواندن جمعه درزندان جائزاست یانه؟ بینوا توجروا

الجواب ومنه الصدق و الصواب : اگرازطرف دولت اجازه خواندن جمعه درزندان باشد پس ازعبارات ذیل جواز معلوم میشود.

فی شرح التنویر فی شروط صحة الجمعة والسابع الاذن العام (الی قوله) فلا یضر غلق باب القلعة لعدو او لعادة قدیمة لان الاذن العام مقرر لاهله وغلقه لمنع العدو لا المصلی. وفی الشامیة تحت (قوله او لعدو) قلت وینبغی ان یکون محل النزاع ما اذا کانت لا تقام الا فی محل واحد اما لو تعددت فلا لانہ لا یتحقق التفویت کما افادہ التعلیل تأمل. (ردالمحتار ج۱) فقط واللہ تعالیٰ اعلم

۲۸ جمادی الاولیٰ ۷۳ھ

دریک شهردرمقامات متعدد جمعه جائزاست

سوال: درمذهب محقق دریک شهر برمقامات متعدد جمعه خواندن جائزاست یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: جائزاست البته حتی الامکان بریک مقام کوشش اجتماع بزرگ راکرده شود.

قال فی شرح التنویر وتؤدی فی مصر واحد بمواضع کثیرة مطلقاً علی المذهب وعلیه الفتوی وقال فی الشامیة وعاذکرنا اندفع مافی البدائع من ان ظاهر الروایة جوازها فی موضعین لافی اکثر وعلیه الاعتماد فان المذهب الجواز مطلقاً. (ردالمحتار ج۱) فقط والله تعالی اعلم. ۱۵ ذی قعده ۷۳ھ

درخطبه حاضرین درود شریف نخوانند

سوال: چه میفرمایند علماء دین درین موردکه خطب آیت "إِنَّ اللَّهَ وَمَلَٰئِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ - الخ" میخواند مردم بآواز بلند درود شریف میخوانند همچنان برکلمات دعائیه آمین میگویند آیا این فعل شرعاً درست است؟ واگرآهسته گفته شود پس جائزاست یانه؟ بینوا توجروا

الجواب ومنه الصدق والصواب: بزبان خواندن جائزنیست، بدل خوانده میتواند.

قال فی التنویر اذا خرج الامام فلا صلوة ولا کلام الی تمامها وکل ما حرم فی الصلوة حرم فیها بلا فرق بین قریب وبعید وفی الشرح فیحرم اکل وشرب وکلام ولوتسبیحاً اورد سلام اوامر بمعروف بل یجب علیه ان یستمع ویسکت وکان ابو یوسف رحمه الله ینظر فی کتابه ویصححه والاصح انه لا بأس بان یشیر برأسه اوبیده عند رؤیته منکرا والصواب انه یصلی علی النبی ﷺ عند سماع اسمه فی نفسه وفی الشامیة ای بان یسمع نفسه او یصحح الحروف فانهم فسروه به وعن ابی یوسف رحمه الله قلبا ایثاراً لامری الانصات والصلوة علیه کما فی الکرمانی قهستانی قبیل باب الامامة واقتصر فی الجوهرة علی الاخیر حیث قال ولم ینطق به لانه تدرک فی غیر هذا الحال والسماع یفوت. (ردالمحتار ج۱،ص۷۶۸) فقط والله تعالی اعلم

۱۳ ربیع الاول ۷۶ھ

بعدازاذان اول جمعه بیع وشراء جائزنیست

سوال: بعدازاذان اول جمعه حکم بیع وشراء چیست؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بعدازاذان اول جمعه بیع وشراء مکروه تحریمی است. ازچنین بیع توبه وفسخ آن دیانتاً واجب وقضاءاً نیست، بیع فاسد قضاءاً نیزواجب الفسخ میباشد. درین عصرقبل ازنمازجمعه دستور تقریرشده است ازجهت آن درمیان اذان اول وخطبه وقفة زیاد میباشد لذا کسانیکه اذان اول را شنیده فوراً درآمادگی جمعه مشغول نمی شوند سبب این گناه ایشان منتظمه مسجداست لذا منتظمه نیزسخت گنهکارمیشوند برمنتظمه لازم است که درمیان اذان اول وخطبه زیاد فصل نگزارند.

قال فی التنویر و کرہ البیع عند الأذان الاول وفی الشامیة معزیاً الی النھر عن النھایة ان فسخه واجب علی کل منھما ایضاً صوناً لھما عن المحظور و علیه مشی الشارح فی اٰخر الباب و یأتی تمامه. (ردالمحتار ج۳ ص۱۳۶) و قال ابن عابدین رحمه الله تعالی فی اٰخر الباب بعد نقل القولین قلت و یمکن التوفیق بوجوبه علیھما دیانة بخلاف البیع الفاسد فانھما اذا اصرا علیه یفسخه القاضی جبراً علیھما . (رد المحتار ج۳ ص۱۵۰) . فقط والله تعالی اعلم . ۲۵ صفر سنه ۸٦ھ

درعید تکبیررکوع رکعت دوم واجب است

سوال : شنیده شده است که درنمازعید تکبیررکوع رکعت دوم واجب است آیا این درست است؟حواله تحریرفرمائید. بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : این قول درست است. قال فی واجبات الصلوٰة من شرح التنویر وتکبیرات العیدین و کذا احدھا وتکبیرر کوع رکعة الثانیة .(ردالمحتار ج۱ ص۴۲٦) . فقط . و الله تعالی اعلم . ۲۰ صفر سنه ۷٦ھ

بعدازنمازعید یاخطبه دعا خواستن

سوال : بعدازنمازعید یا خطبه دعاخواستن ثابت است یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بعدازخطبه دعاء ثابت نیست، بعدازنمازعید برای اثبات دعاء دوحدیث پیش کرده میشوند.

۱- روی البخاری رحمه الله عن ام عطیة رضی الله تعالی عنھا قالت کنا نؤمر ان نخرج یوم العید حتی نخرج البکر من خدرھا حتی نخرج الحیض فیکن خلف الناس فیکبرن بتکبیرھم و یدعون بدعاءھم یرجون برکة ذلك الیوم و طھرته. (ج۱ ص۱۳۲) و فی روایة فیشھدن جماعة المسلمین و دعوتھم (ج۱

ص ۱۳۲) وعند الترمذی رحمه الله تعالی ويشهدن دعوة المسلمين (ص ۱۰۳)

۲. عن انس رضی الله تعالی عنه قال قال رسول الله اذا كان ليلة القدر نزل جبرئيل عليه السلام فی كبكبة من الملائكة يصلون علی كل عبد قائم او قاعد يذكر الله عز وجل فاذا كان يوم عيدهم يعنی يوم فطرهم باهی بهم ملائكته فقال يا ملائكتی ما جزاء اجير وفی عمله قالوا ربنا جزاؤه ان يوفی اجره قال ملائكتی عبيدی وامائی قضوا فريضتی عليهم ثم خرجوا يعجون الی الدعاء وعزتی وجلالی وكرمی وعلوی وارتفاع مكانی لاجيبنهم فيقول ارجعوا قد غفرت لكم وبدلت سيئاتكم حسنات قال فيرجعون مغفورا لهم. رواه البيهقی فی شعب الايمان. (مشكوة ص ۱۸۳)

دراستدلال ازين احاديث كلام است ودركليه استحباب الدعاء بعدالصلوة الادخال نيز درين وجه مخدوش است كه بعدازنمازعيد متصل بلافصل خطبه است علاوه ازين خطبه نيزدعاء است، مزيد برين دردعاء بعدازنمازعيد بدعات قرارذيل را شامل كرده شده است.

(۱) التزام بردعاء ونكيرشديد برتارك، بااين امرمستحب نيزواجب الترک ميگردد.

(۲) التزام رفع اليدين، دردعاء بعدالنوافل استحباب رفع اليدين متفق عليه است. ودردعاء بعدالفرض مختلف فيه. عدم ثبوت راجح است. تفصيل آن درتتمه احسن الفتاوی است. نماز عيد بحكم فرائض است.

(۳) جهروابن التزام آن كه آنرا درهيچ حالت گذاشته نميشود.

(٤) اجتماعيات والتزام آن ازشماره ۳ هم زيادتراست.

(۵) اتمام بالاتمام والتزام آن . شدت برين نيزازشماره های پيش كم نيست.

بنابروجوه مذكوره ازين دعای رسمی احترازلازم است. فقط والله تعالی اعلم

۱۹/ رمضان سنه ۷٤ هـ

درنمازعيد تكبيرترک شد

سوال : ازامام سهواً درنمازعيد يک تكبيرترک شد پس نمازشديانه؟ واگرازمقتدی گفتن تكبيرفراموش شود پس نمازوی ميشود يانه؟ بينوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : تكبيرمقتدی ترک شد پس درركوع تكبيرنگويد. البته بعدازاقتداء قبل ازركوع امام برای مقتدی موقع تكبيرات ميسرنشد پس پيش ازركوع تكبيرات بگويد. اگردرگفتن تكبيرات درحالت قيام انديشه باشدكه امام ازركوع بلند

میشود پس برکوع رفته بجای تسبیح تکبیرات بگوید مگر برای تکبیردست نبردارد. اگرقبل ازتکبیرات امام ازرکوع برخاست پس باقی تکبیرات ساقط گردیدند.

ازامام تکبیررکعت اول ترک شد وبعدازفراغت ازفاتحه وسورت یاد آمد یا تکبیررکعت دوم دررکوع بیاد آمد پس اکنون تکبیرنگوید بلکه به سجده سهوجبرنقصان کند اگرازجهت کثرت ازدحام به کردن سجده سهودرنمازاندیشه خلل بودپس سجده سهومعاف است اگر امام برای تکبیررکوع را ترک کرده بطرف قیام برگردد پس بریک قول نمازفاسد گردید مگر عدم فساد راجح است، البته درین صورت دوباره رکوع نکند وگرنه نمازواجب الاعاده میگردد. اگرقبل ازتکمیل سورت تکبیربیاد آمد پس تکبیر گفته دوباره فاتحه وسورت خوانده سجده سهو کند. وذکر ابن عابدین رحمه الله فی وجوب اعادة القراءة اشکالا ثم نقل جوابا غیر شاف فلیحرر.

رابطه به وجوب اعاده درشامیه این عبارت است: فی البحر عن المحیط ان بدأ الامام بالقراءة سهوا فتذکر بعد الفاتحة والسورة یمضی فی صلوته وان لم یقرأ الا الفاتحة کبر واعاد القراءة لزوما لان القراءة اذا لم تتم کان امتناعا عن الاتمام لا رفضا للفرض اھ. (ردالمحتار ج۱، ص۵۸۱)

بادرنظرداشت این عبارت درموقع وجوب اعاده سه احتمال اند. بعدازفاتحه بشمول حروف محذوفه قبل ازخواندن سی حروف یا قصد چقدرقرائت که است پیش ازتکمیل آن یا قبل ازرکوع. برتتبع سرسری درین مورد هیچ جزئیه صریح میسرنشد. بظاره احتمال اول مراد است زیراکه بعدازفاتحه بخواندن اینقدرحروف اهتمام قرائت میشود "فتذکر بعد الفاتحة والسورة" درین مراد ازسورت همین مقداراند. هومعروف فی کلام الفقهاء رحمهم الله تعالی فقط والله تعالی اعلم . ۲۵/ ذی الحجه سنه ۸۶ھ

بعد از اذان اول تناول کردن

سوال : بعدازاذان اول جمعه غذا وغیره تناول کردن درحالیکه پیش از اذان خطبه برسد شرعاً جائزاست یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگررغبت طعام غالب باشد وتافراغت ازنمازاندیشه خراب شدن لذت طعام باشد پس طعام تناول کرده میتواند بشرطیکه اندیشه فوت جمعه نباشد.

قال فی العلائیة مع العشاء وهو یأکل ترکه ان خاف فوت جمعة او مکتوبة لا جماعة وفی الشامیة والاکل ای الذی تمیل الیه نفسه ویخاف ذهابه للذته عذر فی ترک الجماعة کما مر فی بابها .لکن یشکل ما مر

من وجوب السعی الی الجمعة بالاذان الاول و ترک البیع و لو ماشیاً و المراد به کل عمل ینافی السعی فتأمل. (ردالمحتار ج۱، ص۷۷۲)

و قال الرافعی رحمه الله (قوله لکن یشکل ما مرّ من وجوب السعی الخ) بتقیید ما مرّ بما هنا یندفع الاشکال و ذلک لان حضور الاکل المذکور حیث کان عذرا فی سقوط واجب الجماعة لشغل بال المصلی یکون عذرا فی سقوط واجب السعی اذ لا فرق بین واجب و واجب بخلاف ما اذا خاف فوت الجمعة او الوقت لفوات الفرض لا الواجب. (التحریر المختار ج۱، ص۱۱۳) فقط والله تعالی اعلم.

۲۹ جمادی الاولی سنه ۸۷ھ

خرید وفروخت براي مسافربعدازاذان جمعه

سوال : بعدازاذان جمعه برای مسافرخرید وفروخت یا درکافی خوردن ونوشیدن جائز است یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : فی نفسه جائزاست مگرجهت محفوظ ماندن ازمظنه تهمت احتراز واجب است، برای کسی چه معلوم که این مسافراست؟ فقط والله تعالی اعلم .

۲۷/ شعبان سنه ۹۱ ھ

بيع وشراء درحالت رفتن بسوي جمعه

سوال : بعدازاذان جمعه درحالت رفتن بسوی جمعه درراه درحالت روش سودا کرده میتواند؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درین اختلاف است، عدم جواز ارجح واحوط است. فقط والله تعالی اعلم .

۳/ شوال سنه ۱٤۰۰ ھ

بحالت خطبه به اشاره نهي عن المنكرجائزاست

سوال : بعدازشروع شدن خطبه اگرکسی بخواهدنیت سنت را کند پس اورا منع کردن جائزاست یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درحالت خطبه بزبان نهی عن المنکرجائزاست، به اشاره جائز بلکه فرض است، این حکم برای غیرخطیب است برخطیب به زبان نیزنهی عن المنکر فرض است. لهذا خطیب کسی را برخواندن سنت ها آماده ببیند پس اورا بزبان تنبیه کند

وگرنه مقتدی به اشاره منع کند.

قال فی العلائیة والاصح لابأس بأن یشیر برأسه او بیده عند رؤیة منکر. (ردالمحتار ج۱، ص۷۶۸) فقط والله تعالیٰ اعلم.

۲۹ ذی الحجة ۱۴۰۰ھ

براي کراهت بیع اذان محله معتبراست

سوال : بعدازاذان اول جمعه خرید وفروخت ودیگرامورحرام ناجائزمیگردند. اگر از چندین مساجد براوقات مختلف اذان شنیده شود پس خرید وفروخت وغیره چه وقت ناجائز میگردد؟ براذان ازهمه نخست یا ازهمه آخر؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درین مورد هیچ جزئیه صریح بخاطراین میسرنمی شودکه درزمان اول درتمام شهر تنها دریک جا جمعه میشد. لهذا این را براذان عام نمازها قیاس کرده میشود. دراجابت باللّسان عام اذان ها اذان اول اعتباردارد ودراجابت بالقدم اذان محله اعتباردارد. ازین ثابت شدکه وجوب سعی الی الجمعه ودرکراهت بیع اذان مسجد محله معتبراست. فقط والله تعالی اعلم .

۲۹ ذی الحجه سنه ۱۴۰۰ھ

قبل ازخطبه سرّاً تعوذمسنون است

سوال : قبل ازاذان یاقبل ازخواندن خطبه جمعه یا قبل ازوعظ یعنی قبل ازشروع وعظ که خطبه خوانده میشود پیش ازین آهسته یا جهراً اعوذبالله وبسم الله الرحمن الرحیم جهراً یا سرّاً خواندن جائزاست یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : قبل ازخطبه جمعه تنها اعوذبالله سرّاً بخواند. تنها قبل از خطبه اولی درباقی مواضع اعوذبالله وبسم الله مسنون نیست. قال فی العلائیة ویبدأ بالتعوذ سرّاً. وقال ابن عابدین رحمه الله ای قبل الخطبة الاولی. (ردالمحتار ج۱، ص۷۵۰) فقط والله تعالیٰ اعلم

۱۱ شوال ۸۶ھ

براي نمازعید ازشهربیرون برآمدن سنت است

سوال : چه میفرمایند علماء دین درین مسئله که درنمازعیدین درمساجدقریه .که درآنها صد ویک ونیم صد نفرجمع میشوند بلاکراهت درست است یا درمورد این اجتماع عید شرعاً اجتماع عظیم مطلوب است؟ وحد این اجتماع چیست؟ نیزآیا ازشهربیرون بودن حدود

عیدگاه مطلوب شرعی است؟ اگراین مطلوب شرعی است پس درصورت موجوده درملتان غالباً هیچ عیدگاه بیرون شهرنیست زیراکه درین عصرازجهت اضافه آبادی شهرازهرطرف چهارچهار وپنج پنج میل پراگنده شده است براه کرم این مسئله را باتفصیل وبدلائل وبراهین تحریرفرموده عامه مسلمین را صحیح راهنمائی فرمائید؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : ازشهربیرون بودن عیدگاه سنت مؤکده است زیراکه حضورﷺ نمازعیدین را همیشه بیرون ادا می فرمودند بلکه اهتمام بردن معذورین را نیز با خود می نمود. تنها یکبارازجهت بارش بیرون رفته نتوانستند.(رواه ابوداؤد فی سننه)

لذا اصل حکم اینست که برای عید بیرون ازشهردریک مقام اجتماع عظیم شود درین مظاهره شوکت اسلام نیزاست مگرازشهرهای بزرگ بیرون برآمدن مشکل است. لذا داخل شهر در میدان بزرگ یا بوقت ضرورتِ درمسجد اداکردن بلاکراهت درست است. لیکن حتی الامکان لازم است که درهرقریه بجای اجتماعات کوچک کوچک دریک مقام کوشش اجتماع بزرگ را کرده شود. قال فی الدر والخروج الیها ای الجبانة لصلوة العید سنّة وان وسعهم المسجد الجامع هو الصحیح وفی الشامیة قال فی الظهیریة وقال بعضهم لیس بسنّة وتعارف الناس ذٰلك لضیق المسجد وکثرة الزحام والصحیح هو الاوّل اھ وفی الخلاصة والخانیة السنّة ان یخرج الامام الی الجبانة ویستخلف غیره لیصلی فی المصر بالضعفاء بناء علی ان صلوٰة العیدین فی موضعین جائزة بالاتفاق وان لم یستخلف فله ذٰلك اھ.(ردالمحتار ج۱،ص۷۷۵) فقط واللّٰه تعالی اعلم

۲ ذی الحجة ۸۸ھ

درجات منبر

سوال: درجات منبررا اگرازسه کم یا زائدکرده شود پس جائزاست یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : منبرحضوراکرمﷺ سه درجات داشت. موافقت با آن اولی است وکمی وزیادتی نیزجائزاست.

قال ابن عابدین رحمه الله ومنبره ﷺ کان ثلاث درج غیر المسماة بالمستراح.(ردالمحتار ج۱،ص۷۷۰). فقط واللّٰه تعالی اعلم.

۲۲ ذی الحجة ۸۶ھ

قبل ازنمازعیدین قضاء فجرجائزاست

سوال : پیش ازنمازعیدین نفل خواندن م کروه است، مگرنمازفجرکسی قضاء شد پس قبل ازعید فرض وسنت فجررا قضاء آورده میتواند یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : جائزاست مگردرخانه خفیه بخواند تاکه برببینندگان بدگمانی نشود. فقط والله تعالی اعلم . ۲۵ /ذی الحجه سنه ۸۶ھ

عید را درمسجد بخواند پس درین بعد از زوال نفل جائزاست

سوال : دربهشتی زیوراست که جای که نمازعید باشد درآنجا قبل ازعید وبعدازآن نماز نفل مکروه است، پس اگردرمسجد نمازعید را خوانده باشد پس نمازهای نفل آن روز مانند نفل ظهروچهارسنت غیرمؤکده عصرراخواندن درآن مسجد مکروه است یا بلاکراهت جائزمیباشد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درعیدگاه سبب کراهت نوافل اینست که وهم زیادتی برنماز عید نشود، وقت نمازعید تازوال است لذا بعداززوال درین مسجد نوافل مکروه نیست. فقط والله تعالی اعلم . ۲۵/ذی الحجه ۸۶ھ

خواندن جمعه درکارخانه

سوال : درکارخانه یک مسجد است درآن نمازجمعه میشود، وازدیگرنمازهای پنجگانه ظهر وعصرباقاعده میشودزیراکه بجزاین دووقت مردم به خانه های خود میروند درباقی اوقات چوکی دار وغیره گاه گاهی نمازمیگذارند، درکارخانه بعضی وقت به بهانه نمازمردم دزدی نیزمیکنند. اکنون مالک کارخانه برای نمازجمعه عام اجازت نمی دهد بلکه تنها برای مردمان داخل آن کارخانه اجازت است درین مسجد نمازجمعه جائزاست یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درینجا حفاظت ازدزدان مقصوداست. نمازگزاران را بازداشتن مقصود نیست، نیزمردمان بیرونی دردیگرمساجد جمعه خوانده میتوانند لهذا نبودن اذن عام درصحت جمعه مخل نیست، درین مسجد نمازجمعه درست است.

قال فی الدر تحت شروط الجمعة و السابع الاذن العام من الامام و هو یحصل فتح ابواب الجامع للواردین کافی. فلا یضر غلق باب القلعة لعدو اولعادة قدیمة لان الاذن العام قرر لاهله وغلقه لمنع العدو

في المصلى نعم لو لم يغلق لكان احسن كما في مجمع الانهر، وفي الشامية تحت (قوله او الصرة) للصحو يلبغي ان يكون محل النزاع ما اذا كانت لا تقام الا في محل واحد اما لو تعددت فلا لانه لا يتحقق التفويت كما افاد التعليل تأمل. (رد المحتار ج۱، ص۶۶۲) فقط والله تعالى اعلم.

۵ جمادی الاولی سنه ۸۷ھ

بوقت خطبه سنت خواندن جائزنيست

سوال : نمازجمعه ادامه دارد بكرنيت سنت هارا بنديد، ازوی يک رکعت شود يانه درهردو صورت بربكرگناه ميباشد يانه؟ بينوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درچنين حالت سنت هارا شروع کردن جائزنيست بلكه چون خطيب برای رفتن به منبر برخيزد ازهمان وقت هرقسم نمازوکلام جائزنيست، البته اگرقبل ازآن سنت هارا شروع کرده باشد پس بردورکعت سلام بدهد واگردررکعت سوم آغازکرده باشد پس چهاررکعات را پوره کند. درحالت خطبه شروع کردن سنت ها گناه است، توبه کند وبعداً اعاده کند. فقط والله تعالى اعلم.

۱۳/ جمادی الاولی سنه ۸۷ھ

بعدازاذان ثانی درخانه نيزسنت خواندن جائزنيست

سوال : اگرکسی وقت اذان ثانی جمعه درخانه خود چهارسنت بگذارد سپس درخطبه شريک شود پس اين جائزميباشديانه؟ واين سنت های وی ميشود يانه؟ بينوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بعدازاذان ثانی درخانه نيزخواندن سنت ها مکروه تحريمی است، اين سنت هارا بطريق غيرمشروع اداکرده شده است لذا مقتضی قاعده اينست که بعدازخواندن چهاررکعات بعد از فرض جمعه سنت های قبليه را دوباره بخواند.

لا يجب قضاء النفل المؤدی في الوقت المكروه لادائه كما التزم بخلاف السنة المؤكدة فانه مأمور باداءها في وقت مشروع فتستحسن اعادتها. فقط والله تعالى اعلم.

۲۲ ذی الحجة ۸۸ھ

بوقت خطبه ساعت را کلی دادن جائزنيست

سوال : خطبه جمعه ادامه دارد، درين دوران ساعت را کلی دادن و بسوی شنيدن خطبه متوجه باشد پس جائزاست يانه؟ بينوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : جائزنیست . قال فی التنویر و کل ما حرم فی الصلوة حرم فیها. (ردالمحتار ج۱،ص۷۶۸) . فقط والله تعالی اعلم

۲۹ جمادی الاولی سنه ۸۷ھ

حکم آن مقام که شهربودن آن مشتبه باشد

سوال : درجای شک باشد که نمازجمعه صحیح میشود یانه درآنجا بعداز نمازجمعه چهار رکعت احتیاط الظهربخواند یا جمعه را ترک کند؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : برای صحت جمعه شهریاقصبه شرط است، تاوقتیکه وجود شرط متیقن نباشد جمعه صحیح نمیشود لهذا درچنین موضع جمعه خوانده نشود، البته اگر از پیش برآن جمعه جاری است پس شریک شود وبعداً احتیاط الظهربخواند، مگرعوام را گفته نشود صرف خواص برین احتیاط عمل کنند. فقط والله تعالی اعلم .

۵/ ذی قعده سنه ۸۷ھ

گفتن مسئله درمیان خطبه واقامت

سوال : بعدازخطبه ثانیه به تمامه قبل اقامة الصلوة برای امام بیان کردن مسئله یا وعظ ونصیحت کردن جائزاست یانه؟ اگرجائزاست پس مع الکراهة یابلا کراهة ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بطور مختصر مسئلة را گفتن وامربالمعروف ونهی عن المنکرجائزووعظ طویل جائزنیست.

قال فی شرح التنویر فاذا تم الیمسع ویکره الفصل بامر الدنیا ذکره العینی وفی الشامیة اما بنهی عن منکراوامر بمعروف فلا .(ردالمحتار ج۱،ص۷۷۰) فقط والله تعالی اعلم .

۷ محرم سنه ۸۸ھ

حد فناء مصر

سوال : برفاصله یک ودومیل ازشهریک قریه است درآبادی آن صد ودوصدمردم اند این قریه بنام خود جداگانه مشهوراست، درین مسجد نمازعیدین را گزاردن جائزاست یانه؟ واین قریه ازفناء بشمارمیرود یانه؟ وحد فناء تاچقدردوراست؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : این قریه درفناء مصرداخل نیست، لذا درین نمازجمعه

وعیدین جائزنیست. فناء مصرآن مقامی است که برای ضروریات شهرمتعین باشد مثلاً قبرستان، خاک انداز یا میدان اسپ دوانی یا میدان تمرین جنگی یا اجتماع سپاه وغیره، ترمنال هواپیما واستیشن قطاروغیره. استصال فناء به شهرضروری نیست ونه برای مسافت ووسعت این کدام تحدیداست بلکه مطابق حیثیت شهر فناء آن مختلف میباشد.

قال فی العلائیة او فناؤه و هو ما حوله اتصل به او لا کما حرره ابن الکمال و غیره لاجل مصالحه کدفن الموتی و رکض الخیل و المختار للفتوی تقدیره بفرسخ ذکره الولوالجی. و فی الشامیة و التعریف احسن من التحدید لانه لا یوجد ذلك فی کل مصر و انما هو بحسب کبر المصر و صغره الخ. (ردالمحتار ج، ص) فقط والله تعالی اعلم. ۱۲ ذی الحجة ۸۷ھ

درخطبه اول دست بستن ودر دوم ترک کردن بدعت است

سوال: بدوران خطبه مقتدیان برچه حالت باید بنشینند؟ درقریه ما رسم نشستن اینست که چون خطیب خطبه اول را می خواند پس مقتدی درحالت تشهد نشسته تحت السره می بندد وبدوران خواندن خطبه دیگردرحالت تشهد نشسته بررانها دست میگذاردآیا اینچنین نشستن مطابق شریعت است یا مخالف؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: این درشریعت هیچ ثبوت ندارد لهذا این فعل بدعت است. بدوران هردوخطبه درحالت تشهد نشستن مستحب است، درهردودستهارا برران بگزارد این نشست مستحب است چنین هرطوریکه بخواهد نشسته میتواند. قال فی الهندیة اذا شهد الرجل عند الخطبة ان شاء جلس محتبیاً او متربعاً او کما تیسر لانه لیس بصلوة عملاً وحقیقة کما فی المضمرات و یستحب ان یقعد فیها کما یقعد فی الصلوة کذا فی معراج الدرایة. (عالمگیریة ج، ص۳۸). فقط والله تعالی اعلم. ۸رجب ۸۹ھ

درعربستان عید را خوانده درپاکستان نیزخوانده میشود

سوال: یک صاحب درکراچی درمسجد جامع خطیب است، وی دررمضان مبارک بحرین میرود وعید را نیزدربحرین میخواند لیکن بازبه کراچی می آید ودوروز رمضان شریف باقی بماند وی نمازعید را درکراچی میخواند. آیا این صاحب درکراچی دوباره نمازعید اداکرده میتواند یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درکتب فقه درین مورد دونظرمیسرمیشود یکی عود الشمس بعدالغروب دوم هلال رمضان که شهادت بینندهٔ هلال رمضان را رد کرده شده باشد، درمسئله اولی عود وقت مختلف فیه است، عدم عود راجح است ودرمسئله دوم بالاتفاق برآن شخص بعدازتکمیل ثلاثین نیزبادیگری روزه وعید لازم است. مقتضی نظیراول درحق آینده از عربستان درپاکستان عدم عود رمضان وعید است، ودرصورت نظرثانی بروی صوم وعید لازم است، بظاهرزیادترمشابهت مسئله زیر بحث با نظرثانی معلوم میشود، زیراکه غروب شمس یقینی است وروٴیت هلال ظنی ، علاوه ازین برای هرشخص کلیهٔ ثبوت احکام موضع اقامت وارشاد حضوراکرم ﷺ **صومکم یوم تصومون وفطرکم یوم تفطرون(رواه الترمذی)** نیز مقتضی وجوب وم وعید است لذا این شخص درپاکستان آمده عید خوانده میتواند، معهذا احوط اینست که امامت عید را نکند بلکه بصورت اقتداء نمازعید اداء کند. فقط والله تعالی اعلم .

۲۲/ رمضان سنه ۸۹ھ

تکبیرتشریق فراموش شد

سوال : منفرد اگرتاریخ ۱۱ ذی الحجه بعدازظهرتکبیرتشریق را فراموش کند پس درصورت بیادآمدن گفتن آن واجب است یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : واجب است، البته کدام فعل مانع بناء کرد مثلاً ازمسجد برآمد یا سخن گفت یا عمداً وضوشکست پس تکبیرساقط شد وسهواً وضوشکست وتکبیربگوید. ازقبله سینه برگشت پس درین دوروایات اند، لذا احتیاطاً تکبیربگوید.

قال فی العلائیة عقب کل فرض عینی بلا فصل یمنع البناء فلو خرج من المسجد او تکلم عامداً او ساهیاً او احدث عامداً سقط عنه التکبیر وفی استدبار القبلة روایتان ولو احدث ناسیاً بعد السلام الاصح انه یکبر ولا یخرج للطهارة علی الاصح. (ردالمحتار ج۱،ص۷۸۶) . فقط والله تعالی اعلم.

۲۲ محرم سنه ۹۰ھ

جواب اذان خطبه جائزنیست

سوال : جواب اذان خطبه را چگونه داده شود؟ بزبان یا بدل ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : جواب اذان خطبه را بزبان دادن جائزنیست. آری بدل

جواب داده میشو . لقوله ﷺ اذا خرج الامام فلا صلوة ولا کلام، وقال العلائی رحمه الله وینبغی ان لا یجیب بلسانه اتفاقا فی الاذان بین یدی الخطیب. (ردالمحتار ج۱، ص۷۷۰) فقط والله تعالی اعلم.

۱۴ جمادی الاولی سنه ۹۲ھ

جماعت ثانیه نمازعید درعیدگاه

سوال : دریک عیدگاه دونمازعید شده میتواند یانه؟ ازده وپانزده تن نمازعید ازامام فوت شد درعیدگاه ناوقت رسید، امام نمازگزارده بود آیا این شخص نمازخودرا دوباره درهمان عیدگاه خوانده میتواند یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : دریک عیدگاه به دوباره خواندن نمازعید نمازصحیح میشود مگرازجهت آن عوارض که درمسجدجماعت ثانیه مکروه است آن درینجا نیزاست بلکه یک قباحت مزید است که اندیشه خلل درانتظام وانتشار درعوام است لذا این مردم بجای عیدگاه درمقام دیگری جماعت عید را کنند. فقط والله تعالی اعلم.

۲۴/ صفرسنه ۹۶ھ

برمنبرایستاده خطبه خواندن سنت است

سوال : درصورت وجودمنبرخطیب نزدمنبرایستاده براي خواندن خطبه ایستاد میشود آیا درین کدام قباحت است یانه؟ آیا دروقت وقت مبارک رسول الله ﷺ وبعدازآن خطبه جمعه وعیدین را لازماً برمنبرخوانده میشد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : برمنبرایستاده خطبه خواندن سنت است، معمول حضور اکرم ﷺ وحضرات خلفاء رضی الله عنهم همین بود. قال ابن عابدین رحمه الله ومن السنة ان یخطب علیه اقتداءبه ﷺ بحر وان یکون علی یسار المحراب قهستانی. (ردالمحتار ج۱، ص۷۷۰) فقط والله تعالی اعلم

۲۳ ذی القعده ۹۶ھ

اذان جمعه درجلو روي خطیب باشد

سوال : اذان که روزجمعه قبل ازخطبه داده میشود درجلوخطیب بودن آن ضروری است یاکه درطرف راست وچپ نیزگفته میشود؟ نیزاگربجای صف اول پشت یا پیش صف گفته شود پس آیا این درست است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : قید صف اول درهیچ جا میسرنمیشود البته الفاظ کتب فقه أمام المنبر، عند المنبر او بین یدی المنبر ثابت شده که این اذان باید قریب منبر شود.

وصرح به القهستانی حیث قال واذا جلس الامام علی المنبر اذن اذاناً ثانیاً بین یدیه ای بین الجهتین المسامتتین لیمین المنبر او الامام ویساره قریباً منه ووسطهما بالسکون فیشتمل ما اذا اذن فی زاویة قائمة اوحادة اومنفرجة. (جامع الرموز ج۱، ص۱۸)

قریب منبربودن مستلزم صف اول نیست. فقط والله تعالی اعلم

۲۳/ رمضان سنه ۹۸ھ

بودن اذان ثانی جمعه درداخل مسجد

سوال : درابوداؤدحدیث است کان یؤذن بین یدی رسول الله ﷺ اذا جلس علی المنبر یوم الجمعة علی باب المسجد از ین ثابت میشودکه اذان دوم جمعه نیزباید خارج ازمسجد باشد علاوه ازین اطلاق کراهت اذان فی المسجد نیزمقتضی این است، باوجود این عام دستورقریب منبر گفتن آن چراست؟ ازتحقیق مطلع فرمائید؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : "بین یدی" بمعنی قریب استعمال میشود. این معنی آنقدر معروف ومتبادراست که برای این حاجت دلیل نیست، معهذا تحقیق امام لغت امام راغب رحمه الله را ملاحظه گردد میفرمایند "یقال هذا الشیء بین یدیك ای قریباً منك. (مفردات ج، ص۱۳۲) لهذا درحدیث مذکور الفاظ بین یدی رسول الله ﷺ نص است که توارث وتعامل اذان بین یدی الخطیب ازخود آنحضرت ﷺ ثابت است. اگر این الفاظ ازحدیث هم ثابت نمی بود بازهم عمل امت متوارث است برثبوت این حجت است.

درآن زمان مسجد نبوی زیاد وسیع نبود. درعمدة القاری ص۳۳۸ جلد ۲ آمده است که مسجد دارای سه دروازه بود، ازروایت صحیح بخاری ثابت میشودکه یک دروازة آن درجلومنبربود.

عن ابی نمر انه سمع انس ابن مالك رضی الله عنه یذکر ان رجلاً دخل یوم الجمعة من باب و کان وجاه المنبر و رسول الله ﷺ قائم یخطب فاستقبل رسول الله ﷺ الحدیث (بخاری ج، ص۱۳۷)

وقرب باب را به علی الباب تعبیرکردن معروف است، حاصل اینکه این اذان درجلو حضور اکرم ﷺ قریب ایشان میشد وازپیش روی دروازه مسجد نیزقریب بود زیراکه اولاً

مسجد زیاد وسیع نبود سپس آن دروازه نیزازصحن نبود بلکه ازقسمت مسقف بود زیراکه برصحن مسجد احاطه نبودکه درآن دروازه میبود. کما هو ظاهر من روایة ابی داؤد عن ابن عمر رضی الله تعالی عنهما کنت ابیت فی المسجد فی عهد رسول الله ﷺ و کنت فتی شاباً عزباً و کانت الکلاب تبول و تقبل و تدبر فی المسجد فلم یکونوا یرشون شیئاً من ذلک.

بنابرین مؤذن ازین دروازه نیزقریب می شد یعنی نزدیک منبر ودروازه قریب آن داخل مسجد اذان می بود. وفی اعلاء السنن وفی العنایة وکان الطحاوی یقول المعتبر هو الأذان عند المنبر بعد خروج الامام فانه هو الاصل الذی کان للجمعة علی عهد رسول الله ﷺ و کذلک فی عهد ابی بکر و عمر رضی الله تعالی عنهما. (ج۲،ص۳۸) ونحوه فی الکفایة (ج۲،ص۳۸) فدل علی ان الأذان الثانی محله عند المنبر وهو المراد بین یدیه وقال الشیخ واما ان المعتبر لحرمة البیع هو هذا الأذان فهو اجتهاد من الطحاوی و کونه عند المنبر هو نقل منه مقصوداً بایراده انما اجتهاده فلیس بحجة. (اعلاء السنن ج۸ص۴۹)

بالفرض اگراین را تسلیم هم کرده شود که این اذان بیرون ازمسجد گفته میشدپس سبب آن اینست که درآن وقت برای جمعه تنهایک اذان بود لذا بخاطر تبلیغ صوت ازمسجد خارج میشد. درزمانهٔ حضرت عثمان رضی الله عنه چون اذان اول اضافه شد پس دراذان ثانی حاجت تبلیغ صوت به غائبین نماند بلکه مقصد ازین تنها تنبیه حاضرین ماند. چونکه حاضرین داخل مسجد اندلذا بخاطرایشان اذان را داخل مسجد متعین کرده شد. فقط والله تعالی اعلم

۲۴/ رمضان سنه ۹۸ ھ

درابتداء وانتهاي خطبه عید مسلسل تکبیر گفتن مستحب است

سوال : دربهشتی گوهرنوشته است که درخطبه عیدین نخست ازتکبیرابتداء کند. درخطبه اول ۹ مرتبه الله اکبربگوید ودردوم هفت مرتبه مگردرین عصردرهیچ جای مطابق این عمل نمی شود. مسئله صحیح چیست؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : مسئله بهشتی گوهردرست است. درابتداء خطبه اول ۹ بار ودرابتداء دوم هفت بار ودرآخر ۱۴ بار مسلسل الله اکبرگفتن مستحب است. عام خطباء ازین غافل اند. قال فی التنویر ویبدأ بالتکبیر فی خطبة العیدین ویستحب ان یستفتح الاولی بتسع تکبیرات تتری والثانیة بسبع ویکبر قبل نزوله من المنبر اربع عشر. (ردالمحتار ج۱،ص۷۸۲) فقط والله تعالی اعلم.

۱ شوال سنه ۹۸ ھ

بعدازخواندن جمعه درجای دیگری خطبه خوانده میتواند

سوال : یک شخص که خود جمعه خوانده باشد درجای دیگری خطبه خوانده میتواند یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درین مورد جزئیه صریح بدست نیامد، البته چونکه برای صحت خطبه این شرط نیست که برخطیب جمعه فرض باشد، ازین معلوم میشودکه چنین شخص خطبه خوانده میتواند. قال فی التنویر فان نقل بان خطب صبی باذن السلطان وصلی بالغ جازهو المختار. (ردالمحتار ج۱، ص۷۷۰) . فقط والله تعالی اعلم

۱۳ شعبان سنه ۹۷ هـ

رسم وعظ قبل ازخطبه

سوال : پیش ازنمازجمعه وخطبه وعظ کردن جائزاست یانه؟ چنانکه درعام مساجد میشود؟

الجواب باسم ملهم الصواب : جائزاست مگردرین یک قباحت اینست که ازجهت وعظ قبل ازخطبه پیش اذان اول ودرمیان اذان اول وخطبه فصل زیاد میشود لذا بسیاری ازمردم بعدازاذان نیزدرکاروبارمشغول می، مانندکه حرام است بعدازاذان اول جمعه فوراً تیاری رفتن به مسجد را کردن فرض است دیگر تمام کارها حرام میگردد پس سبب درحرام مبتلاء کردن عوام همین رسم وعظ گردید وبال این برمنتظمین مسجد میباشد. قباحت دوم اینکه اگرکسی مطابق تحیة المسجد یا سنت درمسجد بشتابی رسیده بخواهد عبادتی بکند پس درین خلل واقع میشود، لذا بهتراست که بعداز نمازجمعه وعظ کرده شود، هرکه رغبت شنیدن را داشت می نشیند. فقط والله تعالی اعلم.

۲۳/ صفرسنه ۹۸ هـ

زنان قبل ازجمعه ظهرخوانده میتوانند

سوال : میان عوام مشهوراست که تاوقتیکه نمازجمعه درمسجد ختم نشود پس زنان درخانه ها ظهررا ادا نکنند آیا شرعاً این اصل دارد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : این هیچ اصلی ندارد، غلط است. فقط والله تعالی اعلم

۲۶/ شوال سنه ۹۸ هـ

براي معذورتاخيرظهرازجمعه مستحب است

سوال : اگربرای زندانیان اجازه نمازجمعه نباشد پس ایشان نمازظهررا درشهربعدازادا گردیدن جماعت نمازجمعه بگذارند یا پیش ازآن گزارده میتوانند؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بعدازختم شدن جماعت جمعه خواندن مستحب است، پیش ازآن مکروه تنزیهی است.

قال فی العلائیة و یستحب للمریض تأخیرها الی فراغ الامام و کره ان لم یؤخر هو الصحیح و فی الغایة (قوله و یستحب للمریض) عبارة القهستانی المعذور و هو اعم (قوله و کره) ظاهر قوله و یستحب ان الکراهة تنزیهیة نهر، وعلیه فما فی شرح الدرر للشیخ اسمٰعیل عن المحیط من عدم الکراهة اتفاقاً محمول علی نفی التحریمیة. (ردالمحتار ج۱،ص۶۰۴). فقط والله تعالیٰ اعلم.

۵ محرم سنہ ۹۹ھ

حكم تكبيرتشريق بعدازقضاي نماز

سوال : نمازهای قضا شدۀ ایام تشریق را چون درغیرتشریق قضاء آورد وهمچنان نمازهای غیرایام تشریق را درایام تشریق قضاء آورد پس آیا برآن تکبیرات واجب است یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب : درین مسئله چهارصورت است، تنها دریک صورت تکبیرات تشریق واجب اند باقی درسه صورت دیگرنیست، فائته ایام عید را درهمان سال درایام عید قضاء آورد پس تکبیرات واجب اند. قال فی العلائیة اوقضی فیها منها من عامه لقیام وقته کالاضحیة و قال ابن عابدین رحمه الله المسألة رباعیة فائتة غیر العید قضاها فی ایام العید فائتة ایام العید قضاها فی غیر ایام العید فائتة ایام العید قضاها فی ایام العید من عام اٰخر، فائتة ایام العید قضاها فی ایام العید من عامه تلك ولا یکبر الا فی الاخیر فقط کذا فی المعراج. (ردالمحتار ج۱،ص۵۸۶) فقط والله تعالیٰ اعلم.

۱۲ محرم سنہ ۹۹ھ

درعيددراقتداء امام شافعي دوازده تكبيربگويد

سوال : درایام حج درموقع نمازعیدامام شافعی یا حنبلی دوازده تکبیرمیگویند مقتدی حنفی باشد وی بخلاف ایشان شش تکبیربگوید این جانزاست؟ نمازوی میشود یانه؟ بینوا توجروا.

الجواب باسم ملهم الصواب : درحج نمازعیدالاضحی نمی شود مسئله تنها در عید الفطر است، درین باید احناف دراتباع امام دوازده تکبیربگویند بلکه امام سیزده تکبیر گفت بازهم اتباع اوراکنند. البته اگرامامی از سیزده هم زیاد گفت پس اتباع اورا نکنند. قال فی العلائیة و لوزاد تابعه الی ستة عشر لانه مأثور. وفی الشامیة (وله الی ستة عشر) کذا فی البحر عن المحیط. وفی الفتح قیل یتابعه الی ثلاث عشرة وقیل الی ست عشرة اھ. (الی قوله) فهذا یؤید القول الاول ولذا قدمه فی الفتح ونسبه فی البدائع الی عامة المشائخ علی ان ضم الثلاث الاصلیة الی الزوائد بعدی جدا لان القراءة فاصلة بینهما فتأمل. (ردالمحتار ج۱،ص۵۸۰). فقط والله تعالی اعلم

۲۷ صفر سـ۹۹ـه

براي معذورين بروزجمعه جماعت ظهرمكروه است

سوال : روز جمعه معذورین درمصرجماعت نمازظهرراکرده میتوانند یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درمصربرای معذورین جماعت نمازظهرمکروه تحریمی است، لذا ایشان منفرداً نماز بگذارند ودرحالت انفراد نیزاذان واقامت نگویند. قال العلائی رحمه الله وکره تحریماً لمعذور ومسجون ومسافر اداء ظهر بجماعة فی مصر قبل الجمعة وبعدها لتقلیل الجماعة وصورة المعارضة. (ردالمحتار ج۱،ص۶۱۰) . فقط والله تعالی اعلم .

۲۲ ربیع الاول سـ۹۹ـه

بروزجمعه براي معذور اذان ظهرواقامت مكروه است

سوال : معذورعن الجمعة درمصربرای نمازظهراذان واقامت گفته میتواند یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بعضی مستحب نوشته اند، مگرراجح اینست که مکروه است. قال ابن نجیم رحمه الله وفیه ای الجماعة لما فی التفاریق ان المعذور یصلی الظهر باذان واقامة وان کان لا تستحب الجماعة. (البحر الرائق ج۲، ص۱۵۳) وقال ابن عابدین رحمه الله (قوله بغیر اذان واقامة) قال فی الولوالجیة ولا یصلی یوم الجمعة جماعة بمصر ولا یؤذن ولا یقیم فی مسجد وغیره لصلوة الظهر اھ قال فی النهر وهذا اولی مما فی السراج معزیاً الی جمع التفاریق من ان الاذان والاقامة غیر مکروهین. (ردالمحتار ج۱،ص۶۱۴). فقط . والله تعالی اعلم .

۲۲ ربیع الاول سـ۹۹ـه

تحقیق جمعه درجواثي

سوال : جواب فتوی وصول شد، بدان دل را تشفی حاصل نشد، مزید به تفصیل ضرورت است. جمعه نخست را دربحرین مقام جواثی اداکرده شد، شهربودن آن ودرکدام سال خوانده شد بحواله کتب تحریرفرمائید؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : این فریضه خصم است که قریبه صغیره بودن جواثی را ثابت کند، مطلقاً به لفظ قریه استدلال صحیح نیست، زیراکه ازقرآن وحدیث ولغت اطلاق این برمدینه ثابت است معهذا مانعین جمعه فی القرأ تبرعاً برشهربودن جواثی این دلائل را پیش فرمودند. (۱) درآنجا قلعه بود (۲)ازچهارهزارزیاد آبادی بود (۳) ازشعرامرؤالقیس ثابت میشودکه درینجا مندوی تجارتی بود درآن به پیمانه وسیع تجارت اسباب بازرگانی خریدوفروخت می شد.

درجواثی درسنه ۸ ھ جمعه قایم گردیده است زیراکه تحقیق اینست که وقتی عبد القیس رضی الله عنه دوبارآمده است نخست درسنه ۸ ھ قبل ازفتح مکه وبار دوم سنة **الوفود** یعنی در۹ ھ (**بذل المجهود، اعلاء السنن، لامع الدراری وغیرها**) بالفرض قریه صغیره بودن جواثی را تسلیم هم کرده شود پس سوال اینست که تا اینقدرمدت طویل درکدام قریه دیگر جمعه چرا خوانده نشد؟ حافظ ابن حجر رحمه الله درفتح الباری صفحه۶۸ جلد ۸ ازجواثی در **وفادة** اولی عبدالقیس سنه ۸ ھ ازین هم قبل گفته است، حالآنکه درخوداصابه دوقول سنه ۸ ھ وسنه ۱۰ ھ نقل فرموده اند. درفیض الباری در**وفادة** اولی سنه شش ھ وثانیه سنه ھشت ھ تحریر است. ثبوت این اقوال فتح وفیض درهیچ جا بدست نمی آید بالفرض این قول حافظ رحمه الله که بخلاف تمام اهل سیرتسلیم کرده شودبازهم ازین اشکال مخلص نیست که تاچهارپنج سال درهیچ قریه جمعه چرا خوانده نشد؟ فقط والله تعالی اعلم . ۲۵ ربیع الآخر سنه ۹۹ ھ

مدت قیام درقبا بوقت هجرت

سوال : درقیام قبا آنحضرت صلی الله علیه وسلم درکتب سیرروایت های مختلف منقول اند. دربخاری شریف ازده روز زیاده ودراحسن الفتاوی قدیم صفحه ۲۹۶ **بیست وچهارمنقول** است. الغرض علماء سیرمختلف اند. روایت اصح کدام است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : حافظ رحمه الله روایت چهارده روز را ترجیح داده است. فقط والله تعالی اعلم . ۲۵ ربیع الآخرسنه ۹۹ھ

تحقیق ادای جمعه دربنی سالم

سوال : درکتب سیر نمازجمعه گزاردن آنحضرت ﷺ دربنی سالم منقول است، حضرت گنگوهی رحمه الله دراوثق العری می نویسدکه این روایت صحیح نیست بلکه غلطی راوی است درین مورد رأی خودرا تحریرفرمائید؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : این روایت بخاطراین صحیح نیست که حضوراکرم ﷺ بروزدوشنبه درقبا تشریف فرماشد ومطابق روایت صحیح درآنجا چهارده روز قیام فرمود پس ازقبا بروز جمعه بسوی مدینه خروج ودرراه دربنی سالم نمازجمعه ادافرمودن ایشان چگونه صحیح میشود؟ رابطه به قیام قبا روایات ۲۲ و ۲٤ ایام نیزاند، مطابق آنهانیزدریوم جمعه حساب خروج صحیح نمی آید، میان ۲۲ و ۲٤ صورت تطبیق اینست که یوم نزول ویوم خروج را ترک کرده ۲۲ وانرا شامل کرده ۲٤ ایام اند لهذا برای تصحیح خروج یوم جمعه این تصحیح درست نیست که در روایت دارای ۲٤ یوم نزول وخروج را شمرده نشد.

علاوه ازین بخلاف روایت ادای جمعه دربنی سالم ازدیگرروایات سیرثابت است که آنحضرت ﷺ بربنوسالم گذشت وبا وجود اضطرارآنان نزول نفرمودبلکه رابطه به ناقة خود فرمود "خلّواسبیلها فانهامأمورة" بالفرض روایت ادای جمعه دربنوسالم را صحیح تسلیم کرده شود پس این خلاف ما نیست زیراکه بنی سالم یک قریه ازمدینه منوّره بود. فقط والله تعالی اعلم. ۲۵/ ربیع الآخرسنه ۹۹ھ

درخطبه حاضری چنین سه مردان شرط است که با ایشان جمعه قایم شده بتواند

سوال : (۱) اگرامام تنها خطبه خواند یا تنها درجلوزنان وکودکان خطبه خواند پس این جائز است یانه؟ (۲) اگردرجلویک یا دوشخص خطبه خواندوباسه یا زیادترازسه نمازخواند پس درست است یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : (۱) جائزنیست زیراکه خطبه برای جمعه علاوه ازامام کم ازکم وجودسه تن مردضروری است که با ایشان جماعت قایم گردد. قال العلائی رحمه الله و الخامس کونها قبلها لان شرط الشیء سابق علیه بحضرة جماعة تنعقد الجمعة بهم ولو کانوا صما او نیاماً

فلو خطب وحده لم يجز على الاصح كما في البحر عن الظهيرية وقال ابن عابدين رحمه الله (قوله تنعقد الجمعة بهم) بأن يكونوا ذكوراً بالغين عاقلين ولو كانوا معذورين بسفر او مرض وقال شارح التنوير رحمه الله بعد ورقتين والسادس الجماعة واقلها ثلاثة رجال ولو غير الثلاثة الذى حضروا الخطبة سوى الامام بالنص لانه لابد من الذاكر والخطيب وثلاثة سواه بنص فاسعوا الى ذكر الله. (ردالمحتار ج۱،ص۷۶۵)

(۲) درست نیست.لمامرّ. فقط والله تعالى اعلم ۲/ جمادى الآخره سنه ۹۹ هـ

سوال متعلق بالا

سوال : گزارش است که فتوی وصول گردید درآن شبه است به اندکی وضاحت ضرورت دارد.اگردرجلویک یا دونفرخطبه خواند وباسه یا زیادترازسه نمازگزاریدپس نمازدرست است یانه؟ درعالمگیریه بحواله خلاصه نوشته است که درست است، جواب آن چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب : قال فى شرح التنوير وجزم فى الخلاصة بأنه يكفى حضور واحد. و قال ابن العابدين رحمه الله تعالى مشى عليه فى نور الايضاح و قال فى شرحه انما اتبعناه لانه منطوق فيقدم على المفهوم أه. اى يفهم من قولهم يشترط حضور جماعة انه لايصح بحضور واحد وقول صاحب الخلاصة لو حضر واحدا و اثنان وخطب وصلّى بالثلاثة جاز منطوق، وفيه نظر فان جعل حضور الجماعة شرطاً منطوق ايضاً لان الجماعة من الاجتماع فتنافى الوحدة و قد جعلت شرطاً و الشرط ما يلزم من عدمه العدم تأمل. (ردالمحتار ج۱،ص۷۵۸). فقط والله تعالى اعلم

۲۲ جمادى الأخر سـ ۹۹ هـ

درخطبه جهرشرط است

سوال : خطبه باجهرفرض است یا سنت؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درخطبه آنقدرجهرشرط است که شخصیکه درجوارنشسته است بشنود. قال ابن عابدين رحمه الله (قوله ولو كانوا صماً او نياماً) اشار الى انه لا يشترط لصحتها كونها مسموعة لهم بل يكفى حضورهم حتى لو بعدوا عنه او ناموا اجزأت و الظاهر انه يشترط كونها جهراً بحيث يسمعها من كان عنده اذا لم يكن به مانع شرح المنية. (ردالمحتار ج۱،ص۷۵۸) فقط والله تعالى اعلم.

۲ جمادى الثانى سـ ۹۹ هـ

درسوق بدون بیوت جمعه درست نیست

سوال : دربعضی قریه های دیهی بازاراند مگردرآنجا کسی برای سکونت نیست. درمیان چند دیهات بازاراست که درروز باز وشب تمام مردم به قریه های خود بر می گردند. درین مقامات جمعه درست است یانه؟ اگربرای صحت جمعه درقیام بازار مستقل سکونت مردم ضروری باشد پس چقدرافراد؟ درین اختلاف واقع گردیده است لذا مدلل تحریرفرمائید؟

الجواب باسم ملهم الصواب : درچنین مقام جمعه درست نیست. برای صحت جمعه دربنجا مستقل سکونت آنقدر مردم شرط است که آبادی ایشان را عرفاً قریه گفته شود. مکانات رهایشی میان خود متصل باشند ودرمیان آنها کم ازکم سه کوچه ها باشند چنانه درتعریف مصراز ما فیه سکک واسواق ظاهراست. لان السکک تکون بین المنازل المسکونة واقل الجمع ثلاث، قال الشرنبلالی رحمه الله فی حد المصر انه بلدله سکک واسواق (الی قوله) بلغت ابنیته قدر ابنیة منی و هذا فی ظاهر الروایة، قاله قاضیخان وعلیه الاعتماد و قال الطحطاوی (قوله مقیمون بها) قید بها لانه اذا لم تعتبر الاقامة لا توجد قریة اصلاً اذ کل قریة مشمولة بحکم کذا فی الشرح (طحطاوی علی المراقی ص۲۷۰) و قال ایضاً ان موضع اقامة المرء حیث یبیت فیه الا تری انك اذا قلت لشخص این تسکن یقول فی محلة کذا. و هو بالنهار یکون بالسوق نقله السید عن العلامة مسکین. (طحطاوی علی المراقی ص۲۳۲)

و قال قاضیخان لا یکون الموضع مصراً فی ظاهر الروایة الا ان یکون (الی قوله) و بلغت ابنیته ابنیة منی (خانیة علی هامش العالمگیریة ج۱، ص۱۷۳) و قال ابن همام رحمه الله قیل فیها ثلاث سکك. (فتح القدیر ج۲، ص۲۱)

علامه طحاوی رحمه الله فیصله فرمودکه بدون اقامت وجود قریه شده نمیتواند. واقامت بدون بیوتت معتبرنیست. ازعبارت ابن همام رحمه الله معلوم میشودکه ابنیه منی که آنرا معیارقرارداده شده است که درآن سه کوچه بود بلکه درچنین مقام به اجماع مذاهب اربعه جمعه درست نیست. برشرط اقامت اجماع است بلکه نزد ائمه ثلاثه رحمهم الله تعالی ازاقامت هم بالاتراستیطان شرط است.

قال العلامة الدردیر رحمه الله وشروط صحتها خمسة اولها الاستیطان وهو اخص من الاقامة لانه الاقامة بقصد التابید والاقامة اعم. (الشرح الصغیر ج۱، ص۱۷۷) فقط والله تعالی اعلم

تکبیرتشریق بعدازنمازعید

سوال : بعدازنمازعیدتکبیرتشریق گفتن جائزاست یانه؟ یک مولوی صاحب بعد از گزاردن نمازعید بربلندگوسه باراعلان کردکه بعدازنمازعیدتکبیرتشریق نیست، آیا این درست است؟

الجواب باسم ملهم الصواب : بعدازنمازتکبیرتشریق بالاتفاق ثابت وجائزاست، البته در وجوب واستحباب اختلاف است، قول وجوب را جح است. مولوی صاحب قبل ازاعلان بهشتی زیوررا می دید پس چنین اعلان غلط را نمی کرد.

قال فی شرح التنویر و لا بأس به عقب العید لان المسلمین توارثوہ فوجب اتباعهم و علیه البلخیون. و قال ابن عابدین رحمه الله (قوله ولا بأس الخ) کلمة لا بأس قد تستعمل فی المندوب کما فی البحر من الجنائز والجهاد و منه هذا الموضع لقوله فوجب اتباعهم (قوله فوجب) الظاهر ان المراد بالوجوب الثبوت لا الوجوب المصطلح علیه و فی البحر عن المجتبی و البلخیون یکبّرون عقب صلوٰة العید لانها تؤدی بجماعة فاشبهت الجمعة اھ و هو یفید الوجوب المصطلح علیه. (رد المحتار ج۱، ص۷۸۶) و قال العلامة الرافعی رحمه الله (قوله الظاهر ان المراد بالوجوب الثبوت الخ) قال السندی رحمه الله قوله لان المسلمین توارثوہ ظاهرہ ان ذٰلک صنیع الصحابة رضی الله تعالیٰ عنهم و من بعدهم الی اعصارنا فقول السید احمد و لم یکن فی عهد الصحابة رضی الله تعالیٰ عنهم و الا کانت سنة لانهم لا یبتدعون من انفسهم خلاف ظاهر عبارة الشرح و قال عقب قوله فوجب اتباعهم ظاهرہ انه یرید الوجوب المصطلح علیه لا بمعنی الثبوت الحاصل بالاباحة المستفاد من قوله اولاً لا بأس اھ. (التحریر المختار ج۱، ص۱۱۶) فقط والله تعالیٰ اعلم .

۱۵ ذی الحجة ۹۹ھ

تحقیق حدیث "لاجمعة ولاتشریق الافی مصرجامع"

سوال : "لاجمعة ولاتشریق ولاصلوٰة الفطر ولااضحی الا فی مصر جامع اومدینة عظیمة" این حدیث است یا قول خودحضرت علی رضی الله عنه واین درکدام حدیث است وصحت این چگونه است؟ این اثردرحکم حدیث مرفوع است یا درحکم موقوف وسند این باحضورﷺ رسیده است یانه؟ درمورد این اثرموقف صاحب هدایه چیست؟ حضرات غیرمقلدین درصحت این کلام دارند. تصحیح این وحواله کتب اشد ضروری است. بینوابیاناًشافیاًتوجروااجراًوافیاً

الجواب باسم ملهم الصواب : این حدیث مرفوع است اگر کسی درحقیقت رفع این

اشکال داشته باشد پس حکماً مرفوع است "لانه مما لایدرک بالقیاس" اعتراض برسند این تعصّب وتعنّت است.

قال فی اعلاء السنن عن علی رضی الله عنه انه قال لا جمعة و لا تشریق الا فی مصر جامع اخرجه ابو عبید باسناد صحیح الیه موقوفاً و معناه لا صلوة جمعة و لا صلوة عید کذا فی فتح الباری و رواه عبد الرزاق فی مصنفه انا الثوری عن زبید الایامی عن سعد بن عبیدة عن ابی عبد الرحمن السلمی عن علی رضی الله عنه قال لا تشریق و لا جمعة الا فی مصر جامع کذا فی نصب الرایة و فی الدرایة اسناده صحیح و روی ابن ابی شیبة فی مصنفه حدثنا جریر عن منصور عن طلحة عن سعد بن عبیدة عن ابی عبد الرحمن انه قال قال علی رضی الله تعالی عنه فذکر اللفظ الاول و اسناده صحیح کذا فی عمدة القاری و ذکر الامام خواهر زاده فی مبسوطه ان ابا یوسف رحمه الله تعالی ذکره فی الاملاء مسنداً مرفوعاً الی النبی ﷺ و ابو یوسف امام الحدیث حجة اه کذا فی البنایة ای فیکون رفعه حجة لانه زیادة من ثقة فتقبل.

قوله عن علی الخ قلت هذا الاثر له طریقان اخران ذکرهما الزیلعی فی نصب الرایة ج۱، ص۲۱۳ ، رواه عبد الرزاق فی مصنفه اخبرنا معمر عن ابی اسحٰق عن حارث عن علی رضی الله تعالی عنه قال لا جمعة و لا تشریق الا فی مصر جامع انتهی و رواه ابن ابی شیبة فی مصنفه حدثنا عباد بن العوام عن حجاج عن ابی اسحٰق عن الحارث عن علی رضی الله تعالی عنه قال لا جمعة و لا تشریق و لا صلوة فطر و لا اضحی الا فی مصر جامع او مدینة عظیمة انتهی. قال بعض الناس و الاسنادان لا تقوم بهما حجة فان ابا اسحٰق و هو عمرو بن عبد الله الهمدانی السبیعی مکثر عابد ثقة اختلط باخرة کما فی التقریب (ص۱۳۹) قلت یا للعجب و لضیعة الادب هل یضعف الحدیث لاجل ابی اسحٰق السبیعی و هو من ائمة التابعین بالکوفة و اثباتهم وصفه الذهبی فی تذکرة الحفاظ له بالحافظ احد الاعلام. (ج۱، ص۱۰۸) و قال فی المیزان الا انه شاخ و نسی و لم یختلط و قد سمع منه سفیان بن عیینة و قد تغیر قلیلاً الی ان قال قال الفسوی و انما ترکوه مع ابن عیینة لاختلاطه اه (ج۲، ص۲۹۲) و فیه تصریح بانه لم یختلط و انما تغیر قلیلاً و التغیر القلیل و الاختلاط الیسیر لیس بحرج ما لم یکثر منه صرح بذلک الذهبی فی المیزان فی ترجمة هشام بن عروة بما نصه و لا عبرة بما قاله ابو الحسن بن القطان من انه و سهیل بن ابی صالح اختلطا و تغیرا نعم الرجل تغیر قلیلاً و لم یبق حفظه کهو فی حال شبابه فنسی بعض محفوظه او وهم فکان ماذا هو معصوم من النسیان و لما قدم العراق فی اخر عمره حدث بجملة کثیرة من العلم فی غضون ذلک یسیر احادیث لم یجودها و مثل هذا یقع لمالک و لشعبة و لوکیع و لکبار الثقات فدع عنک الخبط و ذر خلط الائمة الاثبات بالضعفاء و المخلطین فهو

شیخ الاسلام اه (ج۳، ص۵۵۸) وفیه تصریح ایضاً بأن الذی سمع منه بعد تغیرہ قلیلاً هو ابن عیینة وحدہ وانما ترکه من ترکه مع ابن عیینة فقط دون غیرہ فصار کلام بعض الناس هباءً منثوراً قال بعض الناس والحارث الاعور مختلف فیه کما تقدم فی الکتاب اه قلت نعم وقد حسنت حدیثه فی غیر ما موضع وزعمت غیر مرۃ ان الاختلاف فی التوثیق لا یضر والعجب ممن یولق شهر بن حوشب ومحمد بن ابی لیلی وحجاج بن ارطاۃ ورشدین ابن سعد وجبارۃ بن المغلس فی کتابه ان یتکلم فی الحارث الذی اخرج له النسائی فی مجتباہ مع تعنته فی الرجال ثم قال ومعمر اخرج له الجماعة الا ان یحیی بن معین یقول اذا حدثك معمر عن العراقیین فخالفه الا عن الزهری وابن طاؤس فان حدیثه عنهما مستقیم فاما اهل الکوفة والبصرۃ فلا اه کذا فی التهذیب (ج۱۰، ص۲۴۵) قلت قد وصفه الذهبی فی التذکرۃ بالامام الحجة احد الاعلام عالم الیمن (ج۱، ص۱۷۸) واثنی علیه الائمة قاطبة وقال ابن حبان فی الثقات له کان فقیهاً حافظاً متقناً ورعاً وعدہ علی بن المدینی وابو حاتم فیمن دار الاسناد علیهم کما فی التهذیب (ج۱۰، ص۲۴۴) فالشیٔ یوثر فی مثله ما ذکرہ ابن ابی خیثمة عن ابن معین وقد روی معاویة بن صالح عن ابن معین توثیقه مطلقاً علی ان الذهبی کتب علی اسمه علامة صح وهی عندہ اشارۃ الی ان العمل علی توثیق هذا الرجل صرح به فی اللسان (ج۱، ص۹) ثم قال الذهبی فی المیزان معمر بن راشد ابو عروۃ احد الثقات الاعلام له اوهام معروفة احتملت له فی سعة ما اتقن اه (ج۳، ص۱۸۸) وهذا تصریح منه بأن العمل علی توثیقه والاحتجاج بروایته مطلقاً ثم قال بعض الناس وحجاج بن ارطاۃ تقدم وهو مدلس اه قلت قد وثقته وحسنت حدیثه فی غیر ما موضع من کتابك واما التدلیس فانما یجعل الحدیث الصحیح مختلفاً فیه لا ضعیفاً بالاتفاق فقد قال الحاکم الحدیث الصحیح ینقسم عشرۃ اقسام خمسة متفق علیها وخمسة مختلف فیها فذکر المتفق علیها اولاً ثم ذکر المختلف فیها وقال فهی المرسل واحادیث المدلسین اذا لم یذکروا سماعهم الخ کذا فی تدریب الراوی (ص۳۵) وقد ذکرنا فی المقدمة ان المختلف فیه حسن لا ضعیف والتزم بعض الناس هذا الاصل فی کتابه وقد شحنه وملأہ بقوله ان الاختلاف لا یضر فکیف یضعف الحدیث بسببه ههنا فالحق ان الاسنادین حسنان ولیسا بضعیفین کما زعم والحجة بهما قائمة والاستدلال بروایة ابن ارطاۃ علی اختصاص تکبیر التشریق بأهل المصر صحیح کما هو اصل المذهب فافهم. وفی عمدۃ القاری فان قلت قال النووی حدیث علی متفق علی ضعفه وهو موقوف علیه بسند ضعیف منقطع قلت کأنه لم یطلع الا علی الاثر الذی فیه الحجاج بن ارطاۃ ولم یطلع علی طریق جریر عن منصور فانه سند صحیح ولو اطلع لم یقل بما قاله واما قوله متفق علی ضعفه فزیادۃ من عندہ ولا یدری

من سلفه فی ذلک علی ان ابا زید زعم فی الاسرار ان محمد بن الاحسن قال رواه مرفوعاً معاذ و سراقة بن مالك رضی الله عنهما اھ (ج۳، ص۲۶۳) قلت و کذا قال الامام ابو بکر الجصاص فی احکامه روی عن النبی ﷺ انه قال لا جمعة ولا تشریق الا فی مصر جامع وروی عن علی مثله اھ (ج۳، ص۴۴۵) ولکن المرفوع لا یثبته المحدثون فان صح من محمد بن الحسن رحمه الله ما زعمه ابو زید فی الاسرار کان حجة لنا کافیة فان محمداً امام مجتهد وقوله حجة و کذا ان صح ما ذکره خواهر زاده ان ابا یوسف رحمه الله تعالی رواه فی الاملاء مرفوعاً مسنداً کما هو الظاهر، علی ان الموقوف فی مثله مرفوع حکماً لکونه خلاف القیاس المستمر فی الصلوات فانها لا تختص بمکان دون مکان قال النبی ﷺ جعلت لی الارض مسجداً وطهوراً وهو حدیث صحیح اخرجه البخاری (ج۱، ص۲۲) فالقیام علی رضی الله عنه علی نفی الجمعة فی بعض الاماکن و تخصیصها بالمصر الجامع لا یکون الا عن سماع الخ (اعلاء السنن ج۸، ص۲) فقط والله تعالی اعلم

۱۸ ذی الحجة ۹۹ھ

حقیقت احتیاط الظهر

سوال : حقیقت احتیاط بالظهرچیست؟ احتیاط بالظهرازچه وقت ایجاد شدواین را چه کسی ایجاد کرد؟ معنی احتیاط چیست؟ آیا دردورمبارک صحابه رضی الله عنهم وائمه مجتهدین نیزثبوت این میسرمیشود. درصورت عدم ثبوت احتیاط ظهررا بدعت شنیعه گفته شود یانه؟ درکتب حنفیه بعضی قائل عدم جوازوبعضی قائل جوازاند. رجحان علامه شامی رحمه الله نیزبطرف جواز معلوم میشود، امید است که قول فیصل را تحریرفرمائید؟ بینوابالتفصیل آجرکم الجلیل

الجواب باسم ملهم الصواب : مطلب احتیاط اینست که درادای عبادت ازشبه فساد احتراز کرده شود.اصل این ازحدیث ثابت است. قال رسول الله ﷺ فمن اتقی الشبهات استبرأ لدینه و عرضه وقال لسودة بنت زمعة رضی الله عنها احتجبی من ابن زمعة لما رأی من شبهه بعتبة بن ابی وقاص

در وقت شبهه فساد تکرارعبادت درنظائرفقه موجود است. کالجمع بین الوضوء والتیمم عند وجود الماء المشکوک والبناء علی الاقل عند الشك فی تعداد الرکعات مع ان فیه احتمال تکرار الرکعة والجهر فی الثالثة ومنه ماصرحوا به من ندب اعادة الصلوة عند توهم الفساد.

پس مطلب احتیاط الظهراین شدکه درجای که درصحت جمعه گونه شبه باشد در آنجا بعدازنمازجمعه احتیاطاً نمازظهررا نیزاداکرده شودتاکه برادای فرض یقین آید وشبه فساد باقی نماند. برای شبه درصحت جمعه وجوهات قرارذیل را بیان کرده اند.

(۱) یک عده مردم غیرمعروف میگویندکه عندالحنفیه برای جمعه وجودسلطان شرط است. لذا درجای که سلطان نباشد آنجا ایشان حکم احتیاط الظهرامیدهند. این خیال ایشان درست نیست زیراکه شرط وجود سلطان تنها برای رفع نزاع است وازطرف جماعت مسلمین تعین امام جمعه برای تحصیل این مقصد کافی است نیزاگروجودسلطان را شرط صحت جمعه قرار داده شود پس با عدم وی عدم صحت متیقن میگردد. درین صورت ادای جمعه سپس مطلب احتیاط الظهرچه ؟ صرف فتوی ادای ظهررا باید داده شود.

(۲) درمذهب حنفی یک روایت مرجوحه اینست که دریک شهربرمقامات متعدد نمازجمعه درست نیست، آن نمازکه یقیناً ازهمه پیش شد تنها همان درست میشود، بعداً شونده ودریک وقت دردوجای شونده ودرحالت اشتباه درتقدیم وتأخرنمازگزارده شده صحیح نیست، دربحر وشامی وغیره ازقنیه منقول است که بنابرین روایت مرجوحه اهل مرواحتیاط الظهررا ابتداء کردند.

فقهاء احناف درین اختلاف دارند، بعضی درتائیداهل مروقول احتیاط الظهررا کردند وبعضی درترک ظهرقائل احتیاط اند مگراین اختلاف برقطع نظرازمفسد عارضه مبنی است، درصورت فسادعقیده برترک احتیاط الظهرهمه متفق اند، قال ابن نجیم رحمه الله تعالی فتیمعمرارأ بعدم صلوتها خوفاً علی اعتقاد الجهلة بأنها الفرض وان الجمعة ليست بفرض. (البحر الرائق ج۲،ص۱۴۹) در خیال بنده قطع نظرازفساد عقیده نیزدرین صورت قول احتیاط الظهرغیرمعقول است زیرا که ازجهت شبه تعدد جمعه صورت معقول محفوظ ماندن ازفساد اینست که دریک مقام اهتمام ادای جمعه را کرده شود، این احتیاط عجیب است که شعاراهم اسلام ماندجمعه را با وجود قدرت برازالۀ شبه مشتبه گذاشته شود وتدارک آنرا باظهرکرده شود، اگردرنظرعلماء احناف این وجه شبه قابل التفات است پس تدارک آنرا بجای احتیاط الظهراحتیاط جمعه کنید.

(۳) مصریت آن مقام که مشتبه باشددرآن حکم احتیاط الظهرازمحیط وکافی منقول است. ونقل المقدسی عن المحیط كل موضع وقع الشك فی كونه مصراً ينبغی لهم ان يصلوا بعد الجمعة اربعاً بنية الظهر احتياطاً حتى لو لم تقع الجمعة موقعها يخرجون عن عهدة فرض الوقت بأداء الظهر و مثله فی الكافی. (ردالمحتار ج۱،ص۵۴۶) مگر درین نیزهمان شرط عدم مفسداست. قال ابن عابدين رحمه الله بعد كلام طويل نعم ان ادى الى مفسدة لا تفعل جهاراً و الكلام عند عدمها ولذا قال المقدسی نحن لا

لأمر بذلك امتثال لعلة العوام بل تدل عليه الخواص ولو بالنسبة اليهم اه. (ردالمحتار ج، ص۵۶۰)

خلاصه کلام :

صرف درچنین موضع که درمصربودن آن تردد باشد صرف خواص را بطورمخفی اجازة خواندن احتیاط الظهراست، عوام را بهرحال منع کردن لازم است. این حکم درآن صورت است که درچنین مقام جمعه قایم گردیده باشد اگرقایم نشده باشد پس جاری کردن جائز نیست. لعدم تيقن شرط الصحة درفتاوی رشیدیه تحریریک عالم بنام عبدالوهاب درج است که بدعت احتیاط الظهررا یک بادشاه عباسی معتزلی جاری کرده بود، آن ظالم حکم داده بودکه کسیکه احتیاط الظهرنخواند اورا تعزیرزده شود.

۲۹/ جمادی الاولی سنه ۱٤۰۰ هـ

بعدازاذان اول انجام دادن کاردینی نیزجائزنیست

سوال : بعدازاذان اول جمعه مطالعه کردن کتب دینی یا مسائل وحدیث نوشتن درحالیکه پیش ازاذان خطبه درمسجد برسد جائزاست یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بعدازاذان اول بجزآمادگی جمعه هیچ کاری هم جائزنیست خواه دینی باشد یا دنیوی.

قال فی التنویر وجب السعی الیها وترک البیع بالأذان الاول وفی الشامیة اراد به کل عمل ینافی السعی و خصه اتباعاً للآیة نهر. (ردالمحتار ج۱، ص۷۷۰) فقط والله تعالی اعلم

۲۹ جمادی الاولی ۸۷ هـ

ترتیب درقضاي نمازوعید واجب نیست

سوال : کسیکه نمازفجررانخوانده است ونمازعیدرا اداکرد نمازمیشود؟ وپیش ازعید نماز فجررا قضاء آورد پس صرف فرض را بخواند یا سنت را نیز؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درمیان قضای نمازوعید ترتیب واجب نیست، لذا نمازعید شد قبل ازچاشت قضای فجررا آورد پس فرض وسنت هردو را بخواند خواه پیش از نماز عیدباشد یا بعد. فقط والله تعالی اعلم .

۲٦/ ذی الحجه سنه ۹۱ هـ

به غسل جنابت سنت غسل جمعه ادا میشود

سوال: روزجمعه صبح غسل جنابت کرد پس آیا دوباره غسل مسنون کردن میخواهد یا همین غسل کافی گردیده ثواب مسنون نیزمیرسد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: همان کافی است دوباره ضرورت غسل نیست بلکه مقصد صفائی به غسل کردن روز پنجشنبه حاصل شود بازهم کافی است. فقط والله تعالی اعلم

۲۳/ جمادی الاولی سنه ۹۳ھ

خطیب را لقمه دادن جائزنیست

سوال: اگرخطیب درخطبه غلطی کرد پس باید فتح داده شود یانه؟ درصورت اول فتح دادن لازم است یا غیرلازم بلکه سنت یا مستحب است، نیزفتح را درآن وقتی بدهدکه خطیب بالکل درخطبه بند شود یا درآن وقتی فتح داده شود که بسیارغلط بخواند واین را نیزواضح فرمائید که اگرخطیب خطبه فرض را خوانده بعداً بند شد اکنون فتح داده شود یانه؟بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: چونکه درخطبه خواندن کدام مضمون متعین ضروری نیست اگردریک مضمون خطیب ایستاد شد پس چیز دیگری خوانده میتواند لهذا به لقمه دادن ضرورت نیست، ودرحالت خطبه هرقسم تکلم جائزنیست لذا لقمه دادن ناجائزاست. فقط والله تعالی اعلم .

۱۹ ذی الحجه سنه ۹٤ھ

دروقت خطبه عصا گرفتن بدست

سوال: هنگام خطبه بدست عصاگرفتن خطیب چگونه است؟ سنت است یابدعت؟

الجواب باسم ملهم الصواب: درین مورد عبارات فقه مختلف اند، صورت تطبیق اینست که فی نفسه سنت غیرمؤکده است التزام واستمرار این مکروه وبدعت است. فقط والله تعالی اعلم .

۳/ شعبان سنه ۹٤ھ

تکبیرتشریق را ازیک بارزیاد گفتن

سوال: بعدازنمازفرض تکبیرتشریق را ازیک بارزیاد گفتن جائزاست یا خلاف سنت؟

الجواب باسم ملهم الصواب: بعضی خلاف می فرمایند وبعضی جائز، جهت محفوظ

ماندن ازاختلاف ازیکبار زیاد گفته نشود. فقط والله تعالی اعلم. ۱۳ذی الحجه سنه ۹۴ھ

سوال مثل بالا

سوال: تکبیرتشریق را چند بار خواندن واجب است ، یک مرتبه یا سه مرتبه؟ درکنز الدقائق آمده است که یکبارخواندن واجب است لیکن اگرازیک بارزیاد خواند پس فضل است. مطلب فضل چیست؟آیا ازین سنیت سه یا استحباب یا وجوب سه مرتبه ثابت میشود؟ اگر کسی سه بارگفتن تکبیرتشریق را ضروری بداند پس عندالشرع این شخص گنهگار میشودیانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: درکنزالدقائق لفظ فضل نیست بلکه این قول عینی است. راجح اینست که ازیکبارزیاد گفتن خلاف سنت است. شخص سه بارتکبیررا ضروری پندارنده گنهگارومبتدع است. بروی لازم است که ازین بدعت توبه کند. قال فی التنویر ویجب تکبیر التشریق مرة وفی الشرح وان زاد علیها یکون فضلاً قاله العینی، وفی الحاشیة افاد ان قوله مرة بیان للواجب لکن ذکر ابو السعود ان الحموی نقل عن القراحصاری ان الاتیان به مرتین خلاف السنة اھ. قلت وفی الاحکام عن البرجندی ثم المشهور من قول علمائنا انه یکبر مرة وقیل ثلاث مرات. (رد المحتار ج۱ص۷۸۶) فقط والله تعالی اعلم. ۲رجب ۱۴۰۰ھ

درنمازعید مسبوق تکبیرات راچه وقت بگوید؟

سوال: بعدازتکبیرات زوائد اگرشخصی درنمازعیدین با امام دررکوع شریک شودپس این تکبیرات را کدام وقت بگوید؟ واگردرکدام رکعت دیگری یا تشهد شریک شد پس آن تکبیرات را چه وقت بگوید؟ بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: بعدازتکبیرتحریمه تکبیرات زوائد بگوید، اگرچه امام قرائت را شروع کرده باشد. واگر دررکوع امام را دریابید پس تکبیرات گفته برکوع برود، البته اگراندیشه نرسیدن با امام دررکوع باشد پس دررکوع بدون برداشتن دست تکبیرات بگوید. اگرپیش ازتکمیل تکبیرات امام ازرکوع برخاست پس باقی تکبیرات ساقط میشوند. واگردررکعت دیگری شامل شد پس بعدازسلام امام برخاسته هررکعتی میخواست بخواند درآن بعدازقرائت پیش ازرکوع تکبیرات بگوید واگردرتشهد شریک شد پس بعینه همچنان دورکعت را باتکبیرات بخواند. چنانکه با امام خوانده میشود.

قال فی العلائیة ولو ادرك المؤتم الامام فی القیام بعدما کبر کبر فی الحال برأی نفسه لانه مسبوق و لو سبق برکعة یقرأ ثم یکبر لئلا یتوالی التکبیرات وفی الشامیة (قوله فی القیام) ای الذی قبل الرکوع اما لو ادرکه راکعاً فان غلب علی ظنه ادراکه فی الرکوع کبر قائماً برأی نفسه ثم رکع و الا رکع و کبر فی رکوعه خلافاً لابی یوسف رحمه الله تعالی ولا یرفع یدیه لان الوضع علی الرکبتین سنة فی محله والرفع لا فی محله وان رفع الامام رأسه سقط عنه ما بقی من التکبیر لئلا تفوته المتابعة ولو ادرکه فی قیام الرکوع لا یقضیها فیه لانه یقضی الرکعة مع تکبیراتها. فتح وبدائع. (ردالمحتار ج۱، ص۷۸۱)

تنها زنان جمعه وعید خوانده نمي توانند

سوال: تنها زنان نمازجمعه وعید را باجماعت اداکرده میتوانندیانه؟ نیزحکم تراویح چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب: تنها زنان نمازجمعه وعید را باجماعت اداکرده نمیتوانند ودرتراویح جماعت زنان مکروه تحریمی است. قال فی الدر المختار فی مبحث الجمعة والسادس الجماعة واقلها ثلاثة رجال وفی الشامیة قوله واقلها ثلاثة رجال (الی قوله) واحترز بالرجال عن النساء والصبیان فان الجمعة لا تصح بهم وحدهم لعدم صلاحیتهم للامامة فیها بحال بحر عن المحیط (رد المحتار ج۱، ص۷۶۱) و فی عید العلائیة تجب صلوتهما فی الاصح علی من تجب علیه الجمعة بشرائطها المتقدمة سوی الخطبة فانها سنة بعدها (رد المحتار ج۱، ص۷۷۳) و فی امامة العلائیة و یکره تحریما جماعة النساء ولو فی التراویح. (ردالمحتار ج۱، ص۵۲۸) . فقط والله تعالی اعلم

۱۶ ذی قعده ۸۳ھ

بحالت خطبه تحیة المسجد خواندن جائزنیست

سوال: بدوران خطبه ازحدیث سلیک رضی الله عنه جوازگزاردن نمازمعلوم میشود این بادیگر احادیث متعارض است، صورت تطبیق یا ترجیح چیست؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: صورت تطبیق اینست که حضوراکرم صلی الله علیه وسلم برمنبرتشریف برده بود مگرتا اکنون خطبه را شروع نفرموده بود ، قبل ازخطبه حضرت سلیک رضی الله عنه را به گزاردن دورکعت ارشاد فرمود، علاوه ازین ممکن است که این واقعه درخطبه قبل ازحکم انصات باشد. صورت ترجیح اینست که حدیث سلیک رضی الله عنه خبرواحد است، وحدیث ابوهریره رضی الله عنه متواتراست، خبرواحد صلاحیت معارضه باحدیث مشهوررا ندارد، چون درحالت خطبه ادا کردن فریضه نهی عن المنکرنیزاجازت نیست پس اجازۀ نفل چگونه شده میتواند؟

مفصل تحقیق این دررساله بنده "نیل المرام بالتزام السکوت عند قراءة الامام" مندرج ۳احسن الفتاوی جلدسوم (اردو) ص ۱۴۵ تاصفحه ۱۵۰ است. فقط والله تعالی اعلم.
۱۸/ ربیع الآخرسنه ۱۴۰۲ھ

نمازجمعه دراجتماع تبلیغي قریب رائي وند

سوال: قریب قصبه رائی وند که درآنجا اجتماع تبلیغی میشود آن اندازتاً برفاصله یک ونیم ودومیل واقع است، ودرمیان کشت وغیره نیزحائل اند ودرآنجا نمازجمعه قایم کرده میشود سوال اینست که این مقام درفناء مصرشمرده میشود یاکه خوداین مقام را شهرپنداشته میشود؟ درقلب بنده ازروزهای زیادی خلجان پیداشده است امید است که باجواب تسلی حاصل شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: برای اجتماع تبلیغی چنین میدان درحوائج مصرداخل است، لذا این مقام درمصرداخل است، ودر فناء مصربرای صحت جمعه اتصال بامصر ضروری نیست، وفصل مزارع مانع نیست لهذا دراینجا جمعه درست است. فقط والله تعالی اعلم. یوم العرفه ۱۴۰۱ھ

مقدارکراهت اطاله خطبه

سوال: الرابع عشر تخفیف الخطبتین بقدرسورة من طوال المفصل (هندیة) مطلب این عبارت چیست؟ آیا هریک خطبه اینقدرطویل باشد؟ یعنی خطبه اول نیزبمقدارسورت طوال باشد وخطبه ثانی هم بمقدار سورت طوال باشد یا هردوخطبه بمقداریک سورت طوال مفصل باشند؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: ازعبارت هندیه مذکور درسوال وجزئیه علائیه "وتکرة زیادتهما علی قدرسورة من طوال المفصل" ثابت میشودکه مقدارمجموعی هردوخطبه مراد است، ازعبارت علائیه ظاهراً این معلوم میشودکه درطوال مفصل زیادتی بر مقدارکوچکترین سورتها مکروه است، مگرازعبارت هندیه ثابت شدکه بزرگترین سورت مراد است. ویؤیده ما نقله ابن عابدین رحمه الله عن القهستانی وزیادة التطویل مکروهة. (رد المحتار ج۱، ص۵۸۸) فقط والله تعالی اعلم. ۱۴ ربیع الاول ۱۴۰۲ھ

ذکرمعاویه رضی الله عنه درخطبه

سوال: کدام خطبه که حضرت مولانا دوست محمدقریشی رحمه الله وحضرت مولاناعبدالستار تونسوی مدظلهما شایع کرده اند درآنها بجزسیده فاطمه رضی الله عنها نام باقی سه صاحبزاده های حضور صلی الله علیه وسلم نیزدرج اند ودرصحابه کرام رضی الله عنهم با باقی صحابه نام حضرت سیدنا معاویه رضی الله عنه درج است، خواندن این خطبه درجمعه جائزاست یانه؟ اگرجائزاست پس تنها تاحد مباح یا بادرنظرداشت حالات موجوده افضل ومؤکداست؟ اگراین جائزوافضل است پس درمتقدمین ومتأخرین عمایدین ما کدام خطبه که مروج بود درآنها اسماء مذکور چرا درج نبود؟ نیزاینکه ازآن خطبات ازمسلک اکابر، سلف صالحین مثلاً حضرت تهانوی رحمه الله انحراف لازم نمی آید؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: درهرزمانه درترتیب مضمون خطبه ازفتنه های پیداشونده دراسلام اهتمام حفاظت مسلک اهل سنت را کرده شده است، چنانچه به آوردن اسماء حضرات صحابه کرام رضی الله عنهم ودعا برای ایشان ومناقب ایشان برروافض وخوارج تردید واعلان مسلک اهل سنت مقصود است، کدام فتنه که درزمانه سابق بود برای تردید آنها ذکراین صحابه کرام رضی الله عنهم کافی بودکه درخطبه های مطبعه مذکوراند، دردورجدید یک فتنه جدید وظهورچنین جماعتی شده است که مدعی اهل سنت اند وباحضرات صحابه کرام رضی الله عنهم دعوی عقیدت رامیکنند مگرقلوب ایشان از بغض صحابه رضی الله عنهم مسموم است، بالخصوص رابطه به حضرت عثمان وحضرت معاویه رضی الله تعالی عنهما نجاست قلوب ایشان اززبان وقلم ایشان مسلسل جوش می زند، درمسلک اهل سنت رابطه به یک صحابی گنجائش ادنی ترین بدگمانی هم نیست، درمورد هیچ صحابی اندکی بدگمانی هم غضب الله وموجب جهنم است لذا این مردم ازاهل سنت خارج اند ودر الحادراه روافض را تعقب میکنند، وروافض نیزبجزحضرت فاطمه رضی الله عنها بادیگربنات مکرمات هم بغض دارند لذا بادرنظرداشت تردید برین فتنه ها ذکر مناقب وفضائل حضرت معاویه رضی الله عنه وبنات مکرمات رضی الله تعالی عنهنه ودعاء برای ایشان را معمول قرارداده شود، با این انحراف ازمسلک حضرت تهانوی قدس سره ودیگراکابرین رحمهم الله نمی آید بلکه تائیدمسلک ایشان میشود زیراکه خطبات ایشان برکدام نظرة که مبنی است درآنها این اضافه را نیزتحت این نظریه کرده شده است که تفصیل آنراپیش بیان کرده شد. فقط والله تعالی اعلم.

۲۹/ ربیع الآخرسنه ۱۴۰۲ھ

بسم الله الرحمن الرحيم

يٰأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلٰوةِ مِن يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ

النخبة فی مسئلة الجمعة والخطبه

خطبه در زبان غیر عربی وجمعه درغیرمصر جائزنیست

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وكفى وسلام على عباده الذين اصطفى اما بعد!

این رساله مجموعه جواب دوسوال است که بوجه ضروری ومفید بودنش شایع کرده میشود.

جواب سوال اول ازبرادرم مولانامحمدخلیل صاحب وجواب سوال ثانی ازبنده رشید احمد عفی الله عنه است. والله الموفق للصواب ويهدى اليه من اناب.

سوال اول : آیا برای ادای جمعه شهرخاص است؟ دردیهات جمعه چرانمی شود؟

سوال ثانی : شریعت مطهره درین مورد چه حکم داردکه خطبه جمعه بجزعربی بادیگر زبانهای ملی جائزاست یانه؟ اگرنیست پس وقتیکه مقصود ازخطبه وعظ است پس درجلو مردمان ناواقف اززبان عربی ازخواندن عربی چه فایده؟ بینوابالبرهان آجركم الرحمن

جواب سوال اول : حامداومصلياً ومسلماً . این قول سائل که جمعه چرا دردیهات چرا نمیشود؟ چنین است که گفته شود حج درکراچی چرا نمی شود؟ چنانکه شریعت مطهره برای حج مکه وبرای اعتکاف مسجدراتعین کرده است همچنان برای جمعه نیزشهرخاص است. قرآن وحدیث وفقه حنفی ازثبوت جمعه فی القراء ساکت بلکه نافی است آیت "يٰأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلٰوةِ -الخ" اولاً ازعموم امکنه ساکت است دوم این قضیه مهمله است که درحکم جزئیه میباشد سوم درین برای عهد موصول یا جنس است. استغراق نیست. وذالك ان تعريف اللذى من بين الموصولات كتعريف ذى اللام فى كونه للعهد تارة وللجنس

اخری. (مهرعلی الکشاف ج ص۳۰)

فرضیت جمعه درمکه و مدنی بودن آیت نیزقیام فرمودن آنحضرت ﷺ بوقت هجرت (حسب روایت بخاری مجتبائی ص۶۱ج۱) بیست وچهارروز درقبا یا کم وبالاتفاق نه خود جمعه خواندن ونه امرفرمودن برعهدی بودن موصول قرینه قویه است ، مراد ازآن صرف مسلمانان شهری اند. نیزبوقت نزول اگر اذان بود پس مدلول اول اذان "اذا نودی "الاذان بین یدی الخطیب است. اذان اول درزمان حضرت عثمان رضی الله عنه زیاد شد گویا حکماً فقهاء کرام رحمهم الله این را نیز مدلول نودیّ قراردادند. پس مطلب اولی این شدکه ای مؤمنین چون اذان بین یدی الامام را گفته شدپس بسوی ذکرالله بیائید پس ظاهراست که اذان خطبه را شنیده آن کسانی رسیده میتوانندکه درمسکن حاضر باشند واین عادت شهریان است که بوجه مشغله تجارت وغیره اکثردرشهرزیست کرده کارمیکنندبخلاف اهل دیهات که به وجه اکثریت پیشه ذراعت ·وزرعی گندم وغیره ازمسکن بیرون رفته کارکردن میخواهد. تائید این قرینه از"وذروالبیع نیزمیشود. ازجهت قرائن مذکوره هیچ فرد ازامت مسلمه هم فرضیت جمعه را مانندظهر درجمیع امکنه برهرمرد وزن، مقیم ومسافر، مریض وصحیح ، عبد وحر قرارنمی دهند درآن مقام که بیست تن مقیم نباشند درآنجا به اتفاق ائمه اربعه جمعه فرض نیست(فیض الباری ص۳۲۳ج۲) لهذا عهدی بودن موصول دیگرهم زیادتر مؤکدشد. ازدلائل حنفیه بخاری ص۱۲۳ ودرمسلم است: عن عائشة رضی الله عنها زوج النبی ﷺ قالت کان الناس ینتابون الجمعة من منازلهم من العوالی الحدیث. نیزدربخاری ج۱ ص۱۲۲ است عن ابن عباس رضی الله عنهما ان اول جمعة جمعت بعد جمعة فی مسجد رسول الله ﷺ فی مسجد عبد القیس بجواثی من البحرین الحدیث. ازحدیث اول تعامل زمانه نبوی این معلوم میشودکه مردمان دیهاتی گاه گاه درشهرمدینه آمده جمعه می گزاریدند وکسانیکه دردیهات موجودمی بودند تنها ظهرمی خواندند زیراکه بعداز مسجد نبوی نخستین جمعه درجواثی[1] شده است. کمافی الحدیث الثانی. علامه ابن حجر عسقلانی تحت حدیث عائشه رضی الله عنها قول قرطبی راکه مخالف حنفیه است رد کرده میفرمایند: وفیه نظرلانه لو کان واجباً علی اهل العوالی ما تناوبوا ولکانوا یحضرونها جمیعاً. (فتح

---

[1] - وفد عبدالقیس بار اول درسنه ۸ ھ آمدند. ازین ثابت شدکه قبل ازین بجزمسجد نبوی درهیچ جای جمعه نمی شد. ۱۲ رشید احمد

الهاری ج۳،ص۸۸)

نیزدرقباء نه خود جمعه خواندن ونه امرکردن، همچنان درحجة الوداع درعرفات بجای جمعه ظهرخواندن ودرمنی عید نگزاردن نیزازدلائل حنفیه است. نیز درامثال صحابه کرام رضی الله عنهم منابر قایم کردن ودرقریه ها جمعه ادا نفرمودن نیزدلیل بیّن این امراست. درآثارالسنن جلد دوم مفصل آثارصحابه کرام رضی الله عنهم ملاحظه گردد. درکتب اصول مذهب ظاهر الروایه مصرح است که نزدامامناالاعظم حضرت امام ابوحنیفه رحمه الله محل ادای جمعه مصرجامع است ودرتعریف جامع گویا اقوال فقهاء رحمهم الله تعالی مختلف است مگرراجع آنست که ازامام صاحب رحمه الله منقول است وعلاوه ازقریب عرف بودنش بحیثیت قدرمشترک بودنش نیز آنراحد مصر قرار داده میشود زیراکه حَد واحدمیباشد ودررسوم وعلامات تعدد نیز جائزاست لهذا آن تعریف که دربنایه ازامام رحمه الله منقول است بوجه صلاحیت حد واقربیت الی العرف ومنقولیت ازامام رحمه الله همان راجح است. آن اینست: عن ابی حنیفة رحمه الله کل بلدة فیها سکك واسواق ووال ینصف المظلوم من ظالمه ای یقدر علی انصافه وعالم یرجع الیه فی الحوادث کذا فی النهایة. (تعلیق آثار السنن ج۲،ص۸۸)

مدارشهررا اگربرعرف گذاشته نشود پس ازآن تجهیرصحابه کرام رضوان الله علیهم اجمعین بلکه خود آنحضرت ﷺ لازم می آید. نعوذبالله من ذلک مراراً. زیراکه انحضرت ﷺ وصحابه کرام آن مقامات را شهرقراردادندکه آنهارا درعرف شهرمی گفتند، حالآنکه درآنها مساجد موجودنبود بلکه خودتعمیرکرده شده اند.ازادلة فریق مخالف حدیث دارای جواثی است. نه قریه بودن جواثی ثابت ونه درآنجا اطلاع جمعه به آنحضرت ﷺ ثابت. لفظ قریه را بربلد نیز اطلاق کرده میشود. کمافی قصة خضروموسی علیهما السلام "جمعوا حیث ما کنتم" فرمان حضرت عمر رضی الله عنه بطرف نائبین حکام خود. حکام اکثردرشهرها مقیم می بودند پس مطلب این شدکه "جمعوا حیث ما کنتم من الامصار" چنانکه ما ازحدیث مرفوع استدلال کرده ایم برای مخالف نیزهمچنین دلیل باید پیش کرده شود. درمقابل مرفوع موقوف کارنمی دهد. جواب تفصیلی اینگونه آثار ملاحظه شود.(۱) عینی شرح بخاری طبع استنبول ج۳ ص ۲۶۵ (۲) آثارالسنن طبع پتنه ج۲ ص۸۳ (۳) بذرالمجهود طبع نامی میرته ج۲ ص۱۷. فقط.

حرره احقرمحمدخلیل غفرله ابن مولانا محمدسلیم صاحب لدهیانوی ثم السندی

جواب سوال ثانی : بسم الله الرحمن الرحيم : بعربی بودن خطبه جمعه وعیدین وغیره وبخلاف این بدیگر زبانها خواندن بدعت است "مصفی شرح موطا للشاه ولی الله و کتاب الاذکار للنووی ودر مختار باب شروط الصلوة و شرح الاحیاء للزبیدی" بنای عقلی بزرگترین جانزدارندگان خطبه بغیرعربی اینست که خطبه تذکیراست وتذکیرباید بزبان مخاطبین باشد وگرنه عبث است. این یک جواب تحقیقی دارد ویک الزامی.

جواب تحقیقی : تذکیربودن این مسلم نیست . درخودقرآن وحدیث این را ذکرفرموده است "فاسعوا الی ذکر الله وذروا البیع" درحدیث آمده است "فاذا خرج الامام حضرت الملائکة یستمعون الذکر. (بخاری ج۱، ص۱۲۱) فاذا خرج الامام طووا صحفهم ویستمعون الذکر. (بخاری ج۱، ص۱۲۷) وشمس الائمه می فرماید ولنا ان الخطبة ذکر الهی (کتاب المبسوط للسرخسی ج۲،ص۲۶) و لا ینبغی للامام ان یتکلم فی خطبته بشیء من حدیث الناس لانه ذکر منظوم الهی. (مبسوط للسرخسی مصری ج۲،ص۲۷)

ازآیات وروایات وعبارات مذکوره معلوم شدکه خطبه ذکراست تذکیر نیست الا طبعاً . علاوه ازین قرائن مختلف برتنها ذکربودن خطبه صریح دال اند.

(۱)نزدامام صاحب رحمه الله درخطبه تنها تحمیده واحده یا تسبیحه واحده کافی است(مبسوط مصری ج۲ ص۳۱) حالآنکه به تحمیده واحده یا تسبیحه واحده تذکیرحاصل نمی شود.

(۲) خطبه را به اتفاق فقهاء رحمهم الله تعالی ازشرائط جمعه شمرده شده است. نقل العلامه ابن الهمام فی فتح القدیر الاجماع علی اشتراط نفس الخطبة (بحر جلد۲ ص۱۰۸) اگرمقصد خطبه وعظ وتبلیغ بود پس درشرائط جمعه داخل کردن هیچ معنی نداشت که ادای جمعه برین موقوف شود.

(۳) برای خطبه جمعه بودن وقت ظهرشرط است کمافی عامة الکتب والفاظ البحر(ای وقت الظهر)شرط حتی لوخطب قبله وصلی فیه (ای فی وقت الظهر)لم تصح (بحرج۲ص۱۴۸) اگرمقصد خطبه ذکر محض نیست بکله وعظ وتبلیغ مقصود است پس تخصیص وقت ظهرچه ؟ اگرپیش اززوال کسی خطبه بخواند ونمازرا بعداز زوال بخواند آیا مقصد وعظ حاصل نمی شود حالآنکه فقهاء رحمهم الله تعالی درین صورت جمعه را غیر صحیح قرارمیدهد.

(۴) برای صحت خطبه تنها خواندن کافی است، شنیدن کسی ضروری نیست. اگردرجلو

چند تن کران یا خواب رفته خطبه خوانده شد سپس نمازجمعه خواند پس خطبه ادا گردید ونماز جمعه صحیح شد. کمالی المحروان کانوا صماً اونیاماً. اگرمقصود خطبه وعظ وتذکیراست پس برای صورت مذکوره هیچ صورت جوازنمی بود.

(۵) اگربعدازخواندن امام درکدام کارمشغول شد ودرخطبه ونمازکدام فصل معتد به حائل شد پس اعاده خطبه ضروری است. اگرچه دوباره شنوندگان نیزهمان مردم میباشدکه پیش شنیده بودند. کذا ذکرہ فی البحر عن الخلاصة ثم قال و قد صرح فی السراج الوهاج بلزوم الاستیناف وبطلان الخطبة لهذا هو الظاهر. (بحر ج۲،ص۱۵۹)

اگروعظ وپندمقصود خطبه می بود پس ازین اعاده چه مقصود است؟

(۶) فقهاء رحمهم الله تعالی خطبه جمعه را قایمقام دورکعت قرارداده اند. (بحر ج۲ ص۱۰۸)

(۷) شنیدن خطبه ودرین خاموش ماندن واجب است وبزبان درود شریف خواندن یا تسبیح وتکبیرگفتن وجواب سلام را دادن جائزنیست. اگرمقصود وعظ است پس ازجواب سلام واینچنین دیگراذکارچرا منع فرمودکه منافی شنیدن نیست. نیزاگرچه مضامین خطبه ازپیش معلوم باشد بازهم سماع ایشان را واجب چرا قرارداده شد؟

ازامورمذکوره این سخن بخوبی روشن گردیدکه مقصد اصلی خطبه جمعه درنظرشریعت صرف ذکرالله است وعظ وتذکیرجزء حقیقت ومقصد آن نیست، برخی مردم این شبه را پیش می کنندکه خطبه بمعنی وعظ است لهذا واضح باشدکه لفظ خطبه صرف برای تکلم بغیر وعظ نیزمستعمل است. ملاحظه شود. درمجمع البحارآمده است. خطب خطبة بالکسر و الاسم ایضا بالکسر واما بالضم فمن القول والکلام.

درجای دیگری می نویسد: وانا خطیبهم اذا انصتوا ای انا المتکلم من الناس حین سکتوا من الاعتذار فاعتذر بهم ولم یؤذن لغیری فی التکلم انتهی.

جواب الزامی : قران مجید بنص قرآنی تذکیراست. قال الله تعالی "ان هو الا ذکر للعلمین" پس بایدکه این را نیزدرنمازبزبان حاضرین بخواند پس طوریکه این را بزبان عربی خواندن امر تعبدی است هچنان خواندن خطبه بزبان عربی است.

بزرگترین بنای نقلی جائزدارندگان خطبه بزبان غیرعربی اینست که امام صاحب رحمه الله در

نماز قرائت را بزبان فارسی جائزفرموده است. یک جواب این نقلی وجواب دیگری عقلی است.

جواب نقلي : امام صاحب رحمه الله ازین رجوع فرموده است. اعلم ان الامام رحمه الله كان اولا يقول ان قراءة القرآن بالفارسية يجوز ثم رجع عنه الى عدم الجواز و هو قولهما قال فى العناية روى ابو بكر الرازى ان ابا حنيفة رحمه الله رجع الى قولهما و عليه الاعتماد لنزاله منزلة الاجماع اه. وهو الصحيح كفاية و عليه الاعتماد هداية. (اللألى المصنوعة فى الروايات المرجوعة ص ۱۸)

جواب عقلي : امام صاحب رحمه الله بناء این قول مرجوع عنه امام صاحب رحمه الله این نبود که قرآن تذکیراست لذاخواندن آن بغیرزبان عربی جائزاست. اگراین بناء می بود پس دلائل مذکوره با این متعارض می بودند. وهوباطل. پس ازین استدلال کردن از قبیل تأویل القول بمالا یرضی به قائله است. قول مرجوع عنه امام صاحب رحمه الله درمورد آن شخصی بودکه برقرائت عربی قادر نباشد. کسیکه برقرائت عربی قادرنباشد درموردوی امام صاحب رحمه الله قول جوازقرائت بغیر زبان عربی را نفرموده است پس معلوم شدکه درمورد خطبه نیزقول مرجوع عنه امام صاحب رحمه الله درآن صورتی است که خطیب ازخواندن خطبه عربی عاجز باشد زیاركه خطبه جمعه وقرائت نزد امام صاحب رحمه الله یکی است. در درمختاردربیان شروط الصلوة آمده است "وعلى هذا الاختلاف الخطبة وجميع الاذكار" ازین کاملاً روشن گردیدکه قول مرجوع عنه نیزبا آن شخصی خاص است که ازعربیت عاجز باشد. اکنون بعدالرجوع درخطبه غیرعربی برای عاجز عن العربیت نیزجائزنیست. چنانکه قرائت بغیرعربی جائزنیست. باقی ماند این اعتراض که چون مردم خطبه را نمی دانندپس ازخواندن آن چه فایده؟ پس این اعتراض درقرائت واذان نیزواردمیشود. اذان نیزباید بزبان قومی باشد. وبجای "حى على الصلوة" (بیائید بطرف نماز) باید گفته شود اگرگفته شودکه اذان برای اعلان است وهرشخص میداندکه مقصود ازین اعلان نمازاست پس جواب اینست که اعلان تنها بدوسه کلمات حاصل میشود. پس به اینقدراذان طویل چه ضرورت؟ خصوصاًدراذان فجر "الصلوة خير من النوم" چرا گفته میشود؟ حالآنکه ترجمه این را کسی نمی داند.

بزبان دیگری ترجمه خطبه را کردن نیزجائزنیست زیراکه با این درمیان خطبه وجمعه فصل می آید وبآمدن فصل اعاده خطبه ضروری است. کمامرّ. نیز درکتب فقه آمده است که شامل بودن خطبه برده چیز(مثل تحميد صلوة دعاء وغيرها) سنت است ودرپهلوی آن اختصارخطبه

نيزسنت است. اكنون اگرتمام ده اشياء كه درخطبه سنت اند همه را ذكركند وترجمه نيز كند پس اختصارنمى ماند بلكه خطبه ازدوچندهم زياد ميشود. واگرتمام ده اشياء را ذكرنكند بازهم خلاف سنت شد.غرض اينكه ترک يكى ازدوسنت ضرور لازم مى آيد. اختصارًا درنظرگرفته بزهمين اكتفاء مى ورزم. وهذاكله من المتمسكات الجلية والمستدلات العلية و الدرر البهية فى ترويج السنة السنية و اتباع ما مضت عليه الامة المرضية (عليها الرضوان) فعليكم بالعربية وإياكم والبدعات العجمية. واسمعوا وعوا ومن الله فاتقوا. فقط والله المستعان

نمقه بيمانه العبد رشيد احمد بن مولانا محمد سليم مد ظلهم العالى لوديانوى ثم جبرپورى غفر الله له ولوالديه.

۱۸ ربيع الاول سنه ۶۳ھ

تحقيق جمعه في القري بإذن الحاكم

سوال: (۱) عندالاحناف درقرى كبيره صحت جمعه مطلق است ياكه براذن حاكم موقوف است؟

(۲) بإذن حاكم درهرقريه جمعه جائزاست ياكه درين چيزى تحديد است؟

(۳) اذن الحاكم بخلاف مذهبه صحيح است يانه؟

(٤) براى جوازجمعه فى القرى اذن حاكم كافى است يا حكم وقضاء فى ضمن حادثة ضرورى است؟

(۵) چنانكه درمصر جماعة المسلمين قايمقام اميرميشود همچنان درقرى به اتفاق جماعة المسلمين جمعه اداكردن صحيح است يانه؟ بينوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: (۱) قال فى التنوير و يشترط لصحتها المصر و قال العلاء و فى القهستانى اذن الحاكم ببناء الجامع فى الرستاق اذن بالجمعة اتفاقاً على ما قاله السرخسى و اذا اتصل به الحكم صار مجمعاً عليه فليحفظ و فى الشامية (قوله و فى القهستانى الخ) تائيد للمتن و عبارة القهستانى و تقع فرضاً فى القصبات و القرى الكبيرة التى فيها اسواق قال ابو القاسم هذا بلا خلاف اذا اذن الوالى او القاضى ببناء المسجد الجامع و اداء الجمعة لان هذا مجتهد فيه فاذا اتصل به الحكم صار مجمعاً عليه و فيما ذكرنا اشارة الى انه لا تجوز فى الصغيرة التى ليس فيها قاض و منبر و خطيب كما فى المضمرات (الى ان قال) فى الجواهر لو صلوا فى القرى لزمهم اداء الظهر هذا اذا لم يتصل به حكم فان فى فتاوى الدينارى اذا بنى مسجد فى الرستاق بامر الامام فهو امر بالجمعة اتفاقاً على ما قال السرخسى. (ردالمحتار ج ۱ ص ۵۳۷)

خلاصه عبارت مذکوره قهستانی اینست که قری برسه قسم است.

۱ـ آنقدربزرگ ودارای چنین وضع وصفت آن قریه که آنرا درعرف شهرگفته میشود. یعنی اگرچه مردم آنرا قریه میگویندمگرکسی آنرا شهربگوید پس بروی تکذیب وانکار کرده نشود، چنین قریه درحقیقت مصراست لهذا درین جوازجمعه براذن حاکم موقوف نیست.

درعبارت قهستانی عطف قری کبیره برقصبات تفسیری است یا بنابراختلاف اسم مع اتحاد المسمی است.

۲ـ چنین قریة که برآن عرفاً اطلاق مصرصحیح نباشد برشهرگویندة ان انکارکرده میشد درآن باذن حاکم جمعه جائزمیباشد بشرطیکه این موضع برای اقامت جمعه مجتهد فیه بین الائمه باشد.

۳ـ آنقدرقریه کوچک که دریکی ازمذاهب اربعه نیزدرانجا جمعه جائزنباشد. درآن باذن حاکم نیزجمعه صحیح نمی باشد. وفیما ذکرنا اشارة الی انه لا تجوز فی الصغیرة التی لیس فیها قاض و منبر وخطیب. همچنین قریه مراد است.

(۲) بناء جوازالجمعه فی القری باذن الحاکم اینست که درموضع مجتهدفیه حکم حاکم رافع اختلاف میباشد. ازین معلوم شدکه درآن قریه که نزد یک امام هم جمعه جائزنباشد آنجا باذن حاکم هم جمعه صحیح نمی باشد. کما ذکرنا فی الجواب عن السؤال الاول. قال العلامة ابن عابدین رحمه الله ان الحکم بصحة الجمعة مبنی علی کون ذلك الموضع محلا لاقامتها فیه. (رد المحتار ج۱، ص۵۴۶)

اقوال ائمه رحمهم الله رابطه به شروط صحت جمعه ملاحظه گردد.

قال الحافظ رحمه الله تعالی وجملة ما للعلماء فیه (عدد من تنعقد بهم الجمعة) خمسة عشر قولا (الی قوله) التاسع عشرون فی روایة ابن حبیب عن مالك العاشر ثلاثون کذلك الحادی عشر اربعون با لامام عند الشافعی الثانی عشر غیر الامام عنه الثالث عشر خمسون عن احمد فی روایة (فتح الباری ج۲، ص۳۵۲) و کذا نقل الشوکانی عن الحافظ رحمه الله تعالی (نیل الاوطار ج۳، ص۲۶۳) و قال ابن رشد القرطبی رحمه الله تعالی و منهم من اشترط اربعین وهو قول الشافعی واحمد و قال قوم ثلاثین و منهم من لم یشترط عددا ولکن رأی انه یجوز بما دون الاربعین ولا یجوز بالثلاثة والاربعة وهو مذهب مالك وحدهم بأنهم الذین یمکن ان تتقری بهم قریة (بدایة المجتهد ج۱، ص۱۶۱) قال العلامة ابو البرکات

احمد بن محمد بن احمد الدردیر فی الشرح الصغیر علی اقرب المسالک الی مذھب الامام مالک و شروط صحتھا خمسة اولھا الاستیطان وھو اخص من الاقامة لانه الاقامة بقصد التأبید الاقامة اعم و الیه اشار بقوله (باستیطان بلد) مبنیة بطوب او حجر او غیرھما او استیطان (اخصاص) من قصب او اعواد ترم بحشیش (لا خیم) من شعر او قماش لا الغالب علی اھلھا الارتحال فاشبھوا المسافرین نعم ان اقاموا علی کفرسخ من بلدھا وجبت علیھم تبعاً لاھله کما تقدم و معنی کون الاستیطان شرط صحة انه لولاه ما صحت جمعة لاحد و کما انه شرط صحة ھو شرط وجوب ایضاً اذ لولاه لما وجبت علی احد جمعة و یشترط لھذا الشرط شرطان الاول کونه ببلد او خصاص کما قدمنا الثانی کونه (بجماعة تتقری) ای تقام و تستغنی (بھم القریة) عادة بالامن علی انفسھم و الاستغناء فی معاشھم العرفی عن غیرھم و لا یحدون بحد کمائة او اقل او اکثر فلو کانوا لا تتقری بھم قریة بان کانوا مستندین فی معاشھم لغیرھم فان کانوا علی کفرسخ من قریة الجمعة وجبت علیھم تبعاً لھم و ان کانوا خارجین عن کفرسخ لم تجب علیھم کاھل الخیم۔

ولو احدث جماعة تتقری بھم قریة بلداً علی کفرسخ من بلد الجمعة لوجبت علیھم الجمعة استقلالاً۔

الشرط الثانی حضور اثنی عشر رجلاً لصلاتھا و سماع الخطبتین و الیه اشار بقوله (و حضور اثنی عشر) رجلاً للصلوٰة و الخطبة و یشترط لھذا الشرط شرطان ایضاً الاول ان یکونوا (منھم) ای من اھل البلد فلا تصح من المقیمین لنحو تجارة اذا لم یحضرھا العدد المذکور من المستوطنین بالبلد الثانی ان یکونوا (باقین) مع الامام من اول الخطبة (لسلامھا) ای الی السلام من صلاتھا ای سلام جمیعھم فلو فسدت صلوٰة واحد منھم ولو بعد سلام الامام بطلت الجمعة۔

و فی الحاشیة (قوله و حضور اثنی عشر رجلاً) ای غیر الامام و ان یکونوا مالکیین او حنفیین او شافعیین قلدوا واحداً منھما لا ان لم یقلدوا فلا تصح جمعة المالکی مع اثنی عشر شافعیین لم یقلدوا لانه یشترط فی صحتھا عندھم اربعون یحفظون الفاتحة بشداتھا۔

ثم قال المؤلف رحمه الله تعالی الشرط الثالث الامام و الیه اشار بقوله (و امام مقیم) فلا تصح افذاذاً، یشترط فیه الاقامة ولو لم یکن متوطنا کما اشرناله بالوصف و ان یکون ھو المخاطب فلو صلی بھم غیر الخاطب لم تصح الا لعذر یبیح کرعاف و نقض وضوء، وجب انتظاره ان قرب زوال العذر (ثم قال) الشرط الخامس الجامع و الیه اشار بقوله (بجامع) فلا تصح فی البیوت و لا فی براح من الارض و لا فی خان و لا فی رحبة دار۔

وله شروط اربعة ان یکون مبنیا، وان یکون بداوة علی عادتهم وان یکون متحداً ومتصلا بالبلد واليه اشار بقوله (مبنى) فلا تصح فيما حوط عليه بزرب او احجار او طوب من غير بناء (على عادتهم) اى اهل البلد فيشمل بناء من بوص لاهل الاخصاص لا لغيرهم (متحد) بالبلد (فان تعدد فالعتيق) هو الذى تصح فيه الجمعة دون غيره والمراد بالعتيق ما اقيمت فيه الجمعة ابتداء ولو تأخر بناؤه عن غيره فالجمعة له (وان تأخر اداء) اى وان تأخر داء الجمعة فيه عن الجديد فالصلوة فى الجديد وان سبقت فاسدة ما لم يهجر العتيق فالجمعة لا تكون الا متحدة فى البلد متى اقيمت لا تصلى بجماعة لا فى العتيق ولا فى غيره وان صليت فى غيره قبله فباطلة (متصل ببلدها) حقيقة او حكماً بان انفصل عنها انفصالاً يسيراً عرفياً (لا ان انفصل كثيراً) فلا تصح به الجمعة (او خف بداوة) عن عادة اهل البلد فلا تصح فيه وهذا مفهوم قوله على عاداتهم.

وفى الحاشية (قوله او خف بداوة) اى بان كان اهل البلد يبنون بالاحجار او بالطوب المحروق وبداوة با للوم او كان اهل البلد يبنون باللوم وبداوة بالبوص (الشرح الصغير ج۱ ص۴۹۸ الى ۵۰۱) وقريب من ذلك فى الفقه على المذاهب الاربعة (ج۱، ص۳۸۱)

برای صحت جمعه نزد امام احمد رحمه الله پنجاه یا چهل افراد، نزد امام شافعی رحمه الله چهل افراد، نزد امام مالک رحمه الله سی یا بیست وکم ازکم وجود۱۲ افراد شرط است. اینکه ازائمه ثلاثه نزد امام مالک رحمه الله ازهمه زیادترتسهیل است لذا ما تنها چند شرط ازشروط مالکیه ر، ذکرنموده ایم که خلاصة آنها اینست.

خلاصه شروط [illegible]

(۱) آنقدرقریه بزرگ باشد که درضروریات خود محتاج دیگرآبادی نباشد.

(۲) اگرقریه ازین نو[illegible]ت نبا[illegible]د پس ازاینچنین قریه داخل سه میل شرعی باشد.

(۳) قریه اهل خیمه نباشد بلکه مکان باشد یا ازچوب [illegible]غیره باشد.

(٤) علاوه ازامام ازباشندگان مستقل آن قریه کم ازکم ۱۲ افراد ازابتداء خطبه گرفته تاوقت سلام شریک باشند حتی که نمازیکی ازانان بعدازسلام امام نیزفاسد شد پس جمعه باطل گردید. دراینها بشرط توطن ثابت میشودکه حریت، ذکورت، بلوغ، عقل وصحت لایم فرضیت جمعه وغیره امورنیزضروری اند.

(۵) این ۱۲ افراد مالکی یا حنفی باشد.

(۶) امام مسافر نباشد.

(۷) کسیکه خطبه میخواند او امامت کند.

(۸) دریک آبادی جمعه دریکجای باشد.

(۹) جمعه را درمسجد خوانده شود.

(۱۰) عمارت مسجد به نسبت عام عمارات قریه پست نباشد.

بنابرعمل بمذهب غیرقائلین جوازجمعه فی القری اندازه نمایندکه برای صحت جمعه دراسهل المذاهب چقدرقیود شروط اند. حالآنکه ماتمام شرائط را نقل نکرده ایم، بطورنمونه چند شرائط رًا نقل نمودیم. درمذهب شافعی وحنبلی باشرط پنجاه یا چهل افراد مانند قرائت فاتحه خلف الامام ودیگرچند شرائط اند، اگرجمله شرائط یک مذهب را لحاظ کرده نشود پس بالاتفاق جمع صحیح نمیشود زیراکه تلفیق بالاتفاق حرام است.

(۳)حکم حاکم مقلد بخلاف المذهب بالاتفاق نافذنمی شود، دربحرالرائق ازامام محمد رحمه الله یک روایت منقول است که اگرقاضی مقلد بغلطی خلاف مذهب فیصله کردپس نافذ میشود مگراین روایت مرجوح است.

عدم جوازحکم حاکم مجتهد بخلاف مذهبه اتفاق است مگرنفاذ مختلف فیه است. عندالامام نافذ میشودوعندالصاحبین نمیشود فتوی برقول صاحبین است. قال فی شرح التحریر وان الخلاف خاص بالقاضی المجتهد واما المقلد فلا ینفذ قضائه بخلاف مذهبه اصلا کما فی القنیة قلت ولا سیما فی زماننا فان السلطان ینص فی منشوره علی نهیه عن القضاء بالاقوال الضعیفة فکیف بخلاف مذهبه. وفی الشامیة ان الفتوی علی قولهما بعدم النفاذ فی العمد والنسیان.

وایضا فیها عن التحریر ان قول الامام بالنفاذ لا یوجب حل الاقدام علی هذا الاقضاء نعم وقع فی بعض المواضع ذکر الخلاف فی الحل ویجب ترجیح روایة عدمه اه. (ردالمحتار ج، ص۰،)

پس بقول مفتی به خلاف المذهب امرحاکم مجتهد نیزجمعه صحیح نیست چه جایکه چون درین عصرمجتهد مقصود است لهذا هیچ صورت جوازجمعه فی القری درنظرنمی آید بلکه اگردرجای این ثابت شودکه درین قریه گاهی حاکم مجتهد حکم جمعه فی القری را داده بود بازهم درآن وقت آنجا جمعه جائزنیست زیراکه علاوه ازغیرمفتی به بودن این قول این وجه عدم جوازنیزاست که به وفات حاکم آمرامر اوختم میشود.

قال فی الشامیة لا یبقی الی الیوم الاذن بعد موت السلطان الآن بذلك الا اذا اذن به ایضا سلطان زماننا نصره الله (ج۱، ص۵۴۲) و ایضا فیها فی باب العیدین ان امر الخلیفة لا یبقی بعد موته او عزله کما صرح فی الفتاوی الخیریة و بنی علیه انه لو نهی عن سماع الدعوی بعد خمس عشر سنة لا یبقی نهیه بعد موته والله اعلم. (ردالمحتار ج۱، ص۵۸۰)

البته اگرحاکم شافعی مطابق مذهب خود امراقامت جمعه فی القری را کند پس درآنجا جمعه احناف نیزصحیح میشود بشرطیکه سلطان ازآن منع نکرده باشد. سپس بعدازموت حاکم یا معزولی یا تبدیلی آن حاکم حکم عدم صحت عود خواهد کرد.

(٤) مراد ازاذن امراست، صرف اجازت کافی نیست البته قضا فی ضمن حادثة ضروری نیست.

قال فی الشامیة و ظاهر ما مرّ عن القهستانی ان مجرد امر السلطان او القاضی ببناء المسجد و اداءها فیه حکم رافع للخلاف بلا دعوی و حادثة و فی قضاء الاشباه امر القاضی حکم کقوله سلم المحدود الی المدعی و الامر بدفع الدین و الامر بحبسه الخ و افتی ابن نجیم بأن تزویج القاضی الصغیرة حکم رافع للخلاف لیس لغیره نقضه (قوله و اذا اتصل به الحکم الخ) قد علمت ان عبارة القهستانی صریحة فی ان مجرد الامر رافع للخلاف ببناء علی ان مجرد امره حکم. (ردالمحتار ج۱، ص۵۳۷)

(۵)جماعت مسلمین تنها درامورانتظامیه قایمقام حاکم میباشد، چونکه برای صحت جمعه امیرمقصوداً شرط نیست بلکه تنها درتقدیم وتقدم برای رفع نزاع است که امرانتظامی است لهذا درین امیرجماعة المسلمین قایمقام میشود، بخلاف صحت جمعه فی القری که درین امرحاکم دریک مسئله مجتهد فیها درمقلد به تقلید امامش خروج ضروری میگردد وبه امرجماعة المسلمین ترک تقلید جائزنیست لهذا درین جماعة المسلمین قایمقام امیرنمی گردد.

رشید احمد

۲۸ / ذی قعده سنه ۸۵ هـ

تحریر مخدوم محمد هاشم تهتوی رحمه الله

چون درین زمان توانی درتنفیذاحکام شرع واقامت حدود بمرتبة غایت رسیده بلکه قدرت آن ازقضاة غالباً مفقودگشته لذا اگربموجب روایات اصل مذهب فتاوی داده شود وجواز صلاة جمعه که از اعظم شعائردین است درتمامی بلادسنده درزیاده از دوسه جامتحقق

نشودبلکه درآن هم مشکل پس لابدست که درین باب عمل بروایات دیگر نموده شود تاظهور شعاردین ازدست نرود وچون قاضی اجازت داد بموجب روایت امام محمدویابرقول امام شافعی ویامالک آن نماز باتفاق جائزگردد واختلاف است دران که نفاذ قضا در مجتهدات وصیرورة آنها مجمع علیه مخصوص است بحکم قاضی مجتهدکمافی فتح القدیر یاعام است که شامل باشد هرقاضی مقلدرا کمااختاره صاحب البحر ولفظه هذا ان القاضی المقلداذا قضی بمذهب غیره فانه ینفذوکذا اذا قضی بروایت ضعیفه اوبقول ضعیف انتهی ودر مثل مانحن فیه که محل تهمت درقاضی نیست بایدکه فتاوی داده شود بروایت بحراظهاراً شعائرالاسلام ولازم نیاید این شبهه که درتقلیدشافعی لازم است که جمیع شرائط مذهب شافعی را رعایت کرده شود زیراکه این باب از تقلیدنیست اصلاً بلکه صحیح می شود این نماز برجمیع مذاهب ازحنفیه وغیرهم ولازم نیاید این شبهه که نفاذ قضا درمجتهدات مشروط است بوجود تقدم دعوی صحیحه ومقضی له علیه والافتاوی باشد نه قضا، زیراکه این شرط درمعاملات ودعوی است نه درعبادات ولهذا درمضمرات وفتاوی حجة و تاتارخانیه وابی المکارم این راقضانام نهاده اند وحکم بصیرورة آن مجمع علیه کرده اند ولازم نیست که اهل آن قریات که دربیوت وابنیه سکونت دارند قصد دوام اقامت داشته باشند بدلیل آنکه متفق است کلمه حنفیه براین که درمنی جمعه جائزاست درایام موسم فقط زیراکه منی مصرمی شود درایام مؤسم بسبب بودن ابنیه واجتماع مردم و وجود خلیفه وقاضی اگرچه بعداز ایام موسم باقی نمی ماند مصریت او کمافی الهدایه وشروحها والتبیین والبحر وغیرهاوقیدلایظعنون صیفاولاشتاءً در مذهب شافعی است نه نزد حنفیه وملوک سنده وهند فرامین خودبتقلید عمل برمذهب حنفیه نمی نگارند بلکه اطلاق می کنند والمطلق یجری علی اطلاقه وهوتعالی اعلم پس اقامت کنندگان جمعه درآن قریه ها مأجور ومثاب عندالله می باشند ومانعان نمازجمعه درقریه هاآثم وبزه گارشوند وهو سبحانه تعالی اعلم بحقیقة الحال.

وتعقبه المخدوم عبدالواحد السیوستانی رحمه الله وقال :

ولا یخفی ان المذهب عدم جواز الجمعة فی القری فی الهدایة ولا یجوز فی القری لقوله علیه وآله الصلوة و السلام لا جمعة ولا تشریق ولا فطر ولا اضحی الا فی مصر جامع فی البحر المذهب عدم صحتها فی القری

فضلاً عن لزومها و فی التجنیس ولا یجب الجمعة علی اهل القری وان کانوا القریبة من المصر لان الجمعة انما یجب علی اهل الامصار و فی خزانة المفتین فلا یجوز اقامتها فی الرساتین و فی الخلاصة لم یجب علی اهل القری انتهی والجمعة وان کانت من اعظم شعائر الدین تتحقق اقامتها فی کثیر من امصار السند وغیرہ علی ما هو المفتی به من حد المصر المذکور فی متن التنویر وهو مالا یسع اکبر مساجدہ اهله المکلفین بها و فی الدر المختار و علیه فتوی اکثر الفقهاء لظهور التوانی فی الاحکام انتهی فلظهور التوانی فی تنفیذ احکام الشرع اقتوا بذلك فلا حاجة لاجل التوانی الی القول بالعمل علی خلاف المذهب وقد قال فی البحر العجب من المشائخ کیف یختارون خلاف ظاهر المذهب مع انه واجب الاتباع علی مقلدی ابی حنیفة انتهی فترك الواجب مع وجود حد المصر المفتی به لیس بسدید و المفتی به هو عدم جواز قضاء المقلد فی مجتهد فیه لما فی الدر المختار و المقلد متی خالف معتمد مذهبه لا ینفذ حکمه و ینقض هو المختار للفتوی و فیه ایضاً القاضی المقلد اذا خالف مشهور مذهبه لا ینفذ حکمه فی الاصح و فیه ایضاً قضی من لیس مجتهداً کحنفیة زماننا بخلاف مذهبه عامداً لا ینفذ اتفاقاً فی القنیة القاضی المقلد اذا قضی علی خلاف مذهبه لا ینفذ و فی جامع الفصولین الحنفی لا ینبغی له ان یحکم بخلاف مذهبه الا اذا کان مجتهداً انتهی و العدول عن المفتی به الی القول الضعیف و المرجوح بعید عن قضیة الفقیه و قد قال فی حسب المفتین القاضی و المفتی یأثمان بالروایة المرجوحة انتهی و علی هذا انما یأثم من قطع بالمرجوح لا من عمل بما هو واجب الاتباع من مذهب الامام. واللہ اعلم. (بیاض واحدی قلمی)

درسنده بالعموم برای جوازجمعه فی القری تحریرمخدوم تهتوی رحمہ اللہ را سند قرار داده میشود مگرغالباً ازجهت بخلاف خواهش نفس بودنش ازجواب مخدوم سیوستانی رحمہ اللہ صرف نظرکرده میشو حالآنکه این جواب عین مطابق نصوص مذهب است. البته درین تعریف مصر مالایسع اکبرمساجدہ الخ حد نیست بلکه رسم است: حد مصراینست که درآن ازجهت مهیا بودن سکک واسواق وضروریات زندگی آنرا درعرف شهرپنداشته شود.

ازجواب مخدوم سیوستانی نیزجواب زیادترمفصل درتحریربنده بعنوان "جمعه فی القری باذن الحکم" است. درین جواب یک جزء تحریرمخدوم تهتوی موجوداست. مزید برین تحریر این را گفته نشده است که کدام حاکم سندھ درکدام قریه امر اقامت جمعه را کرده بود ثانیاً اگردرکدام قریة ازطرف کدام حاکم امراقامت جمعه ثابت شود پس تعدیة آنرا بطرف دیگرقراء چگونه صحیح میشود؟ ثالثاً اگردرتمام قری امراقامت جمعه مراد است پس

ثبوت این درکاراست نیزبرای صحت ونفاذ چنین امر یک دلیل صریح درکاراست، عبارات فقه متعلق به قریه خاص است. رابعاً بعدازموت حاکم آمرامراوختم شد. كما حررناه فی موضعه

سپس برین مضمون این تحریرکه "مطابق اصل مذهب درسندهـ درهیچ جای جمعه جائزنمی باشد هرقدری تعجب کرده شودکم است. حقیقت اینست که بعضی حضرات دراصل مذهب حنفی درتعریف مصرشرط تنفیذ الاحکام واقامة الحدود را گذاشته اند مگرمحققین برایشان ردکرده است که دراصل مذهب قدرة علی التنفيذ الاحكام شرط است نه که خود تنفیذ الاحکام سپس قدرة نیزبرتنفیذاکثراحکام نه که برتنفیذ کل احکام. درآخر ترجیح آنرا داده شده است که برتنفیذیک حکم هم قدرة شرط نیست صرف چنین مضربودن شرط است که آنرا درعرف مصر پنداشته شود.

قال فی شرح التنوير ويشترط لصحتها سبعة اشياء الاول المصر وهو ما لا يسع اكبر مساجده اهله المكلفين بها، وعليه فتوى اكثر الفقهاء مجتبى لظهور التوانى فى الاحكام وظاهر المذهب انه كل موضع له امير وقاض يقدر على اقامة الحدود كما حررناه فيما علقناه على الملتقى وفى الشامية (قوله وعليه فتوى اكثر الفقهاء الخ) وقال ابو شجاع هذا احسن ما قيل فيه وفى الولوالجية وهو صحيح بحر، وعليه مشى فى الوقاية ومتن المختار وشرحه وقدمه فى متن الدرر على القول الأخر وظاهره ترجيحه وايده صدر الشريعة بقوله لظهور التوانى فى احكام الشرع سيما فى اقامة الحدود فى الامصار (قوله وظاهر المذهب الخ) قال فى شرح المنية والحد الصحيح ما اختاره صاحب الهداية انه الذى له امير وقاض ينفذ الاحكام ويقيم الحدود وتزييف صدر الشريعة له عند اعتذاره عن صاحب الوقاية حيث اختار الحد المتقدم لظهور التوانى فى الاحكام مزيف بأن المراد القدرة على اقامتها على ما صرح به فى التحفة عن ابى حنيفة انه بلدة كبيرة فيها سكك واسواق ولها رساتيق وفيها وال يقدر على انصاف المظلوم من الظالم بحشمته او علمه او علم غيره يرجع الناس اليه فيما يقع من الحوادث وهذا هو الاصح اه الا ان صاحب الهداية ترك ذكر السكك والرساتيق لان الغالب ان الامير والقاضى الذى شأنه القدرة على تنفيذ الاحكام واقامة الحدود لا يكون الا فى بلد كذلك اه (قوله يقدر الخ) افرد الضمير تبعاً للهداية لعوده على القاضى لان ذلك وظيفته بخلاف الامير لما مر وفى التعبير بيقدر رد على صدر الشريعة كما علمته وفى شرح الشيخ اسمعيل عن الدهلوى ليس المراد تنفيذ جميع الاحكام بل المراد والله اعلم القدرة على ذلك اه ونقل مثله فى حاشية ابى السعود عن رسالة العلامة نوح افندى الاول ويؤيده انه لو كان الاخلال بتنفيذ بعض

الاحکام معللاً بکون البلد مصراً علی هذا القول الذی هو ظاهر الروایة لزم ان لا تصح جمعة فی بلدة من بلاد الاسلام فی هذا الزمان بل فیما قبله من ازمان فتعین کون المراد الاقتدار علی تنفیذ الاحکام و لکن ینبغی ارادة اکثرها والا فقد یتعذر علی الحاکم الاقتدار علی تنفیذ بعضها لمنع من ولاه او کما یقع فی ایام الفتنة من تعصب سفهاء البلد بعضهم علی بعض او علی الحاکم بحیث لا یقدر علی تنفیذ الاحکام فیهم لانه قادر علی تنفیذها فی غیرهم و فی عسکره علی ان هذا عارض فلا یعتبر ولذا لو مات الوالی او لم یحضر لفتنة ولم یوجد احد ممن له حق اقامة الجمعة نصب العامة لهم خطیباً للضرورة کما سیأتی مع انه لا امیر ولا قاضی ثمة اصلا و بهذا ظهر جهل من یقول لا تصح الجمعة فی ایام الفتنة مع انها تصح فی البلاد التی استولی علیها الکفار کما سنذکره فتأمل. (رد المحتار ج۱، ص۷۵۴)

سخن صحیح اینست که چنین تحریرساقط ناشده این را باورکردن مشکل است که این واقعهٔ تحریرمخدوم تهتوی است تحقیقات بلندپایهٔ ایشان شاهد صدوق اند این تحریر ازمقام تفقه ایشان نسبت دوری هم ندارد. علاوه ازین باوجود تفحص وتتبع درهیچ تصنیف حضرت تهتوی رحمه الله سراغ این تحریربدست نمی آید. فقط والله تعالی اعلم.

رشید احمد

۱۵/ شوال سنه ۵۷ ھ یوم الجمعه

یک کوشش اصلاح جمعه في القري درسنده

درسند عوام که حنفی گفته میشوند بلکه علماء نیزدردیهات ها جمعه می خوانند سپس ستم بالای ستم اینست که درچنین مقاماتی نیزجمعه خوانده میشودکه درآن مقامات درهیچ مذهب ازمذاهب اربعه هم خواندن جمعه هیچ گنجایش ندارد. برای اصلاح این بفکربنده این تجویز آمدکه بخدمت علماء ومشائخ مشهورسند حاضرگردیده ایشان را بعدازغوراجتماعی در مورد این مسئله براعلان فیصله متفقه آماده کنم. چنانچه بنده دراوائل شعبان سنه ۱۳۹۸ ھ در مختلف علائق سند بخدمت علماء ومشائخ خودبرای حاضری به ایشان خطوط فرستادم. مگرهیچ یکی ازایشان جواب خط بنده را ندادند بلکه بعضی ازخوف سهم گرفتند وبعضی خط مرا خوانده لب کشائی نمودند ونزد برادرمحترم مولاناخلیل الله صاحب فریاد های حفاظت را شروع کردند بالآخره ازایشان مایوس گردیده بنده ارادهٔ حاضری به آستانهٔ ایشان را منسخ کردم. مکمل رویداد این قصه درج ذیل است.

مکتوب بنام علماء سندھ

دارالافتاء والارشاد ناظم آباد کراچی

۷/ شعبان ۱۳۹۸ ھ

بسم الله الرحمن الرحیم

مکرمی، السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته!

این امرمسلم ودرکتب مذهب مصرح است که درمذهب حنفی جمعه فی القری جائز نیست مگرعلماء اکابرسند نیزدردیهات ها جمعه می گذارند واین تعامل درایشان اباً عن جدّ جریان داشته. برعکس این علماء هند درین مسئله تااین حد پابند مذهب حنفی اندکه برای بیعت کردن کسی وداخل کردن اودرین سلسله شرط توبه ازجمعه فی القری میگذارند. مقتضی حفاظت حدودشرع نیزهمین است.

بادرنظرداشت اهمیت مسئله بنده خیال داردکه باعلماء ومفتیان کرام هند بالمشافهه سخن گفته موقف ایشان را معلوم کرده میشود، اگرایشان قائل جوازاند پس بردلائل ایشان غوراجتماعی نموده فیصله کرده شود، اگرمطابق مذهب حنفی عدم جوازثابت باشد پس برتدابیر ازالهٔ این منکرازسند غورکرده شود.

لهذا این را بنده درین مسئله درماه ذی قعده سنه ۱۳۹۸ ھ فکردورهٔ مدارس دینی سیندرا دارد، بخدمت جناب نیزانشاء الله حاضری خواهد شد، ازجناب گزارش است که درمورد جواز الجمعة فی القری درعلم جناب کدام دلیل باشد یا نزد ایشان کدام تحریر اکابرباشدپس ارسال فرمایند تاکه بوقت ملاقات برآن برغوراجتماعی سهولت اید، ازرسیدعریضهٔ هذا بهرکیف مطلع فرمائید. وفقنا الله الجمیع لما یحب ویرضی آمین والسلام علیکم

رشید احمد

مکتوب برادرم مولانامحمد خلیل الله صاحب

۱۷ / شوال المکرم سنه ۱۳۹۸ھ

برادرم مولوی رشید احمدصاحب سلمه الله تعالی !

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته ، مزاج عزیزبخیرباد

ازبعضی مدارس سند فریادها موصول شده اندکه شما برموضوع جمعه فی القری برای مناظره کردن سفرمیکنید، آن حضرات برین فعل اظهارشدید نفرت رانموده اند ، ونوشته اندکه شما باید درمورد جلوگیری اززنا، شراب، سود وغیره فواحش کارکنید. بنظرشما بزرگترین قباحت فقط جمعه فی القری است؟

جواب :

رشید احمد ۲۱/ شوال سنه ۹۸ھ

بسم الله الرحمن الرحیم

اخی المکرم زیدت معالیکم

وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته : نامه گرامی موصول گردید بنده خطی راکه بطرف مدارس مشهورسند ارسال کرده بودم نقل آنرا برای شما میفرستم شما آنرا ملاحظه فرمائید. من درآن برمسئله جمعه فی القری درمورد غوراجتماعی نوشته بودم، من باین فکربودم که هیچ عالم حنفی قائل جوازاین نباشد، یک رسم پراگنده شده است پس فقط آنرا محکم می گیرند لذا اصل مقصد دورهٔ بنده این بودکه برتجاویزختم کردن این رسم خلاف المذهب اجتماعی غور کرده شود شاید درین مورد کدام سبیلی برآید که عوام را ازفتنه وانتشاربین المسلمین نجات داده علاج این رسم بدست آید، بفکربنده طریقهٔ آن این بودکه ازطرف علماء مشهورسند بطور متفقه این مضمون راشایع کرده شود"درمذهب حنفی جمعه فی القری جائز نیست ودرمذهب اهل حدیث جائزاست، فریقین باید ازعالی ظرفی ووسعت ن ظری کار بگیرند وازفتنه وفساد میان خوداحتراز درکاراست، لهذا حضرات اهل حدیث درقریه جمعه میگذارند پس احناف برایشان اعتراض نکنند واحناف نمیگذارند پس اهل حدیث برایشان اعتراض نکند اگرکدام حنفی میخواهد جمعه بخواند پس اورا به لطف وملائمت مذهب حنفی را معرفی کرده شود معهذا اگراوبرخواندن به ضد است پس به اوتعرض کرده نشود.

دراشاعت اینگونه مضمون دوفایده ملحوظ بود یکی اینکه برای عوام مذهب حنفی معلوم شود دوم اینکه اگرکدام حنفی درقریه نمازنمی گذارد پس مردم براولعن وطعن نکنند.

ازخطوط مکرم مولاناعبدالحادی صاحب معلوم شد که اودرین سلسله ازتعاون علماء هند مایوس است زیراکه این علماء قائل جوازجمعه اند. وازغوراجتماعی نیزپابه گریز اند، لهذا من شمارا قبل ازموصول گردیدن گرامی نامه ارادهٔ این کارخیروبزعم یاران طریقت کار شررا ترک کرده بودم.

ازخط شما مزید تعجب برین سخن شدکه این حضرات برغوروخوض اجتماعی بریک مسئله دینی را مناظره می پندارند. غالباً برایشان این مغالطه بخاطراین شده است که نزد ایشان برمسائل شرعیه نه کدام دستوری غوراجتماعی است ونه درقلوب ایشان این کدام اهمیت دارد، برعکس این دارای بسیار اهمیت وبرین سخت ضرورت محسوس کرده میشود واحساس این ضرورت روزبروز افزایش می یابد، مجلس مشترکه دارالافتاء والارشاد دارالعلوم کراچی ومدرسه نیوتاون کراچی ومدرسه نیوتاون کراچی بطورتحقیق اجتماعی چندین مسائل اهم را بطورمتفقه فیصله نموده بشکل کتابی شایع کردند، دران مسائل که اختلاف رأی ختم نشد درآنها نیزتا بانهایت خلوص سخن ادامه داشت وتحریرآنهارا نیزبا این اندازکرده شدکه برخوانندهٔ آنهانیزاخلاص ومحبت وتعاون ارکان این مجلس یقین آید، نظائرآن درماهنامه البلاغ وکتاب جواهرالفقه مفتی محمدشفیع صاحب رحمه الله موجوداست، سلسلهٔ غوراجتماعی ما تنها با سه ادارهٔ مذکوره محدود نیست بلکه درین سلسله دیگربسیار اداره های داخل کشور وبیرون کشورشامل اند واکنون به طریق زیادتروسعت دادن این سلسله غور کرده میشود.

حضرات که غوراجتماعی برمسئله دینی را مناظره می پندارند مجلس شورای مدارس خود واجتماع جماعت های سیاسی را نام مناظره داده ازآن اظهارنفرت وبیزاری چرا نمیکنند؟

این فرمان آن حضرات که بجای مسئله جمعه فی القری برای بازداشت زنا، شراب، سود وغیره فواحش باید کارکرده شود، درین مورد گزارش است که اصول «الاهم فالاهم» واقعاً مسلم است مگرمطلب آن هرگزاین نیست که تاوقتیکه منکربزرگ بالکلیه ازاله نشود تا آن وقت فکراصلاح کوچک راکردن گناه است، اگر مفهوم آن همین است پس بزرگترین

منکرکفراست لهذا تاوقتیکه ازتمام دنیا بالکلیه قلع وقمع کفرنشودتاآن وقت اصلاح زنا، شراب وغیره منکرات جائزنمیباشد.

بهرحال شما فریادیان را مطمئن فرمائیدکه من ارادهٔ حاضرشدن بخدمت ایشان را ترک کردم لذا صدای ایشان نشود، دراصل من ایشان را برماحول خود قیاس کردم، اگربرای بنده ازقبل اندازهٔ این میشد که درآنان صلاحیت غوراجتماعی نیست وآنان این را مناظره می پندارند پس من بطرف ایشان عریضه فرستاده هرگزسبب ایشان قرارنمی گرفتم. **وفقنا الله الجميع لما يحب ويرضى، آمين فقط والسلام عليكم**

الحاق

تقریظ بریک کتاب درمتعلق جمعه في القري

درین تقریظ نیزسخنان بعضی کارآمده اند، لذا الحاق این را بارسال النخبه مناسب است.

بسم الله الرحمن الرحيم

این امرمسلم ومتفق علیه است که درمذهب حنفی دیهات کوچک جائزنیست مگرمقام تعجب وسخت افسوس است که درسیندعوام بنام حنفی بلکه علماء دربادیه هم جمعه می خوانند سپس ستم بالای ستم اینست که درآن مقاماتی نیزجمعه می گذارندکه درآن مقامات دریکی ازمذاهب اربعه هم گنجائش خواندن جمعه نیست، مزید برین به مصداق" عذربدترازگناه" این راگفته میشودکه مسئله مجتهد فیها است لذا این گنجائش دارد حالآنکه درین قبایح مندرج ذیل است.

(۱)عمل به مذهب غیرجائزاست وآن هم بشرائط معروفه، درجمعه فی القری کدام ضرورت داعیه است که مذهب خودرا ترک کرده برمذهب غیرعمل کرده شود، اگراین ضرورت را بیان کرده شودکه درنخواندن جمعه فتنه است پس جواب آن اینست که وبال این فتنه برگردن آن علماء است که ایشان دررساندن مذهب صحیح به عوام غفلت کردندبلکه ازمداهنت کار گرفتند، اگرعلماء برمذهب حنفی قایم می ماندند وبه عوام نیزمذهب صحیح را معرفی می کردند پس هیچ امکان فتنه نبود.

اکنون هم اگرعلماء احناف بلاخوف لومة لائم بطورمتفقه فتوی عدم جوازرا بدهد

وخودنیز پابندمذهب حنفی شوند پس فتنه برپاشده نمی تواند. بحمدالله تعالی تا اکنون هم عوام تابع علماء اند، آری اگردرجای مردمان غیرمقلد جمعه بگذارندپس ایشان را بازداشته نشود، احناف نخوانند وغیرمقلد بخوانند پس درین چه فتنه است؟ آخردر رفع الیدین، آمین بالجهروقرائت فاتحه خلف الامام وغیره نیزدرمیان احناف وغیرمقلدین اختلاف است، این اختلاف باعث فتنه چرا نیست؟ وازخوف این احناف مذهب خودرا ترک کرده مذهب غیرمقلدین را چرا اختیارنمیکنند؟

(۲) ازدستورموجوده جمعه فی القری تحریف مذهب حنفی، افتری برصاحب مذهب رحمه الله ومیان عوام تلبیس مذهب لازم می آید زیراکه ازین طرزعمل علماء عوام این فکررا می نمایندکه عمل ایشان مطابق مذهب حنفی است. ومذهب امام اعظم رحمه الله همین است.

(۳) ازین مداهنت علماء برای عوام چنین مرخصی آشکاره میسرشدکه ازتمام قیود وشروط آزاد گردیده درچنین مقاماتی نیزجمعه می گذارندکه درآن مقامات درهیچ مذهب جمعه جائزنیست بلکه بسیاری ازعلماء نیزدرین مبتلاء اند.

(٤) بجزگناه جمعه فی القری گناه بزرگ دیگری اینست که زمانه های ظهربغارت میروند وآن هم درروزمقدس جمعه.

لذا برعلماء فرض است که عوام را ازصحیح مذهب حنفی آگاه کنند وهرممکن سعی بازداشت ازعمل خلاف مذهب راکنند، الله تعالی مولانا عمر درازِ صاحب را جزای خیردهد که ایشان این فریضه اهم را محسوس فرموده درین رابطه کتاب مفصل زیرنظررا تحریر فرمودند الله تعالی این محنت ایشان را قبول فرماید وبرای امت باعث هدایت قراردهد وبرای دیگرعلماء احناف سبق آموزقراردهدکه ایشان نیزبرای ادای این فرض کاملاً کوشش کنند.

بویژه ازآن علماء دردمندانه گزارش است که ایشان به عمل مداهنت وجمعه فی القری عام احناف را فریب داده اند ودرمذهب مرتکب تلبیس وتحریف شده اند برای خدا برای احناف مذهب حنفی را معرفی کنید وازجرم عظیم تلبیس وفریب دهی اعلان توبه کنید، اگر خدا نخواسته این علماء ازین جرم توبه نکنند پس برعوام حنفی فرض است که چنین علماء را باشدت محاسبه کنند وازایشان رابطه به جمعه فی القری مطالبه اظهارمذهب حنفی کنند وایشان را مجبورکنندکه یا برمذهب حنفی عمل کنندوگرنه حنفیت را ترک کرده اعلان غیر مقلدیت را کنند.

الله تعالی قبل از یوم الحساب توفیق رجوع وتوبه را عنایت فرماید وآن درجهٔ فکرآخرت وخوف حساب راعطا فرماید که تعلقات دنیوی ومصالح خودساخته رامانند مصاله میده نمایند. والله الموفق وهوالمستعان ولاحول ولاقوة الا به

رشیداحمد

دارالافتاء والارشاد ناظم آبادکراچی

۳/ صفرسنه ۱٤۰۰هـ

خروج ازمذهب براي جمعه في القري

بخدمت اقدس محترم المقام حضرت مفتی صاحب مدظلمه العالی، السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته . فتوی جمعه فی القری ارسال خدمت است فاضل محترم پرزورمخالفت مذهب احناف است به تائید فکرخودچند حواله جات نیزپیش کرده اند، بخلاف اصول متفقه ومسلم احناف فتوی داده است. امیداست که جواب را با اندکی تفصیل تحریرفرمائیدتاکه این را درکتاب درج کرده شود.

سوال : چه میفرمایند علماء دین درین موردکه نزداحناف درقریه صغیره نمازجمعه درست است یانه، درقریه صغیره به اداکردن نمازجمعه نمازظهر ازذمه فارغ میشود یانه، درصورت عدم جواز نمازجمعه دهنده وخواننده گنهگارمیشوندیانه؟

(۱)تعریف قریه کبیره وقریه صغیره چیست؟

(۲)حکم ایه کریم "إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِن يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ" خاص است یاعام حواله کتاب را تحریرکنید. فقط والسلام

الجواب وهوالموفق للصدق والصواب :

(۱) اولاً نزداحناف جمعه فی القری جائزنیست، زیراکه برای وجوب جمعه وجودمصر شرط است، درتمام کتب متون این مسئله بصراحت مذکوراست. قال فی الهدایة لاتصح الجمعة الافی مصر جامع اوفی مصلی المصر ولاتجوز فی القری الخ. (هدایة ج۱،ص۱۴۸) وکذا لایصح اداء الجمعة الا فی المصر وتوابعه فلا تجب علی اهل القری التی لیست بتوابع المصر ولا یصح اداءها فیها الخ. (بدائع الصنائع ج۱،ص۲۵۹)

ازعبارت مذکوره معلوم شدکه آن مقام که خود مصریا ازتوابع مصرنباشد درآن نمازجمعه

جائزنیست. لیکن ازعلماءمتاخرین درهندوستان حضرت امام شاه ولی الله ودرسند حضرت مولانامخدوم محمدهاشم تهتوی رحمه الله با جوازجمعه فی القری قایم نکنندگان را آثم وگنهکار نیزگفته اند چنانچه حضرت شاه ولی الله رحمه الله در حجة الله البالغة بحث نموده می نویسد:

اقول وذلك لانه لما كان حقيقة الجمعة اشاعة الدين فی البلد وجب ان ينظر الی تمدن وجماعة والاصح عندی انه يكفی اقل ما يقال فيه قرية لما روی من طرق شتی يقوی بعضها بعضاً خمسة لا جمعة عليهم وعد منهم اهل البادية قال صلی الله عليه وسلم الجمعة علی الخمسين رجلا. اقول الخمسون يتقرٰی بهم قرية وقال صلی الله عليه وسلم الجمعة واجبة علی كل قرية، واقل ما يقال فيه جماعة لحديث الانفضاض والظاهر انهم لم يرجعوا والله اعلم فاذا حصل ذلك وجبت الجمعة ومن تخلف عنها فهو الآثم ولا يشترط اربعون الخ. (حجة الله البالغة ج۲،ص۱۰۳)

همچنان مخدوم محمدهاشم رحمه الله درفتوی خود برجمعه فی القری بحث نموده می نویسند:

پس اقامت کنندگان دران قریها مأجور ومثاب عندالله باشند ومانعان نماز جمعه در قریها آثم وبزه گار شوند وهو سبحانه وتعالی اعلم بحقيقة الحال.

وبرین فتاوی ازعلماء آن وقت دستخط مفتی ضیاء الدین، مفتی عزت الله، مفتی محمد مقیم، قاضی ابوالحسن، قاضی عبدالرحمن، عبدالله عفی عنه اند. تفصیل ملاحظه گردد فتاوی واحدی ص۲۳۸.

ثانیاً درفتاوی رشیدیه است البته حسب مذهب شوافع وبعضی محدثین جمعه اداگردید وظهر ساقط شد وقانون است که درمسئله مجتهد فیه چون قاضی یکطرف فیصله بدهد پس درین مسئله بردیگرمذاهب عمل کردن جائزاست. چنانکه درفتاوی واحدی است.

نعم لو اذن الوالی او القاضی ان يعقد الجمعة وبهداء الجامع فی القرية الكبيرة فيها سوق جاز لما فی المحاذاة لو اذن الوالی او القاضی ان يعقد الجمعة وبهداء الجامع فی قرية كبيرة فيها سوق جاز بالاتفاق لان عند الشافعی رحمه الله يصلی الجمعة بالقرية التی فيها اربعون حراً بالغاً عاقلاً مقيماً فكان هذا فصلا مجتهداً فيه فاذا اتصل به الحكم والقضاء صار مجمعاً عليه ونحوه فی شرح المكارم الخ. (فتاوی واحدی ص۲۳۴)

ازعبارت مذکوره معلومشدکه درمسئله مجتهدفیه بعدازقضاء قاضی بالاتفاق عمل کردن جائز است. پس چون جمعه فی القری مسئله مختلف فیه بین الاحناف والشوافع است پس بعدازفتاوی مخدوم صاحب وشاه ولی الله رحمه الله برین بالاتفاق عمل کردن صحیح است خصوصاً

وقتیکه درکشورجمعه فی القری عملاً نافذاست اکنون این را ترک کردن حامل مفاسد عظیمه شده میتواند، لهذا درجای که جمعه ازقبل جاری است آنرا نباید بندکرده شود و درجای که درقریه ها جاری نیست آنجا نباید جاری کرد، چنانچه درکفایت المفتی سوال کرده شده است که درقریه های کوچک جمعه نمیشود مگردرصورت بازنداشتن کسانیکه جمعه می گذارند فرض ایشان ادا میشود یانه؟ اگرنمیشود پس چه خواهد شد؟ درجای که فرض نیست آنجا به خواندن جمعه بلحاظ مذهب خود ارتکاب چند مکروهات لازم می آید. اول، جماعت نفل دوم، درنفل نهارجهل، سوم التزام غیرلازم، چهارم ترک جماعت فرض ظهر پنجم اگرکسی ظهرنخواند پس ترک فریضه که حرام وفسق است.

الجواب : درقریه نبودن جمعه مسئله مختلف فیه است، نزدحنفیه برای جوازجمعه بودن مصر شرط است لیکن درتعریف مصراختلاف است، بازهم درآن مقام که اززمانهٔ قدیم جمعه قایم است آنجا کدام مفاسد که درترک جمعه اند این ازآن مفاسد بدرجه ها زیادتر سخت است که سائل درصورت خواندن جمعه ذکرکرده اند، کسانیکه جمعه را جائزپنداشته میْگذارند فرض ایشان ادا میشود، جماعت نفل یا جهربالقرائت درنفل نهار یا ترک فرض ظهرلازم نمی آید. (کفایت المفتی ص۱۸۵ ج۳) ازین فتوی ظاهرشدکه درمسئله جمعه فی القری به ضرورت رفع فتنه بردیگرمذاهب عمل کردن جائزاست خصوصاً وقتیکه این مسئله مختلف فیه است وبه اختلاف مجتهدین تخفیف پیدامیشود، چنانچه درهدایه ص۲۲ جلد۱ است: لکان الاختلاف. قال فی العنایة فان اختلاف العلماء یورث تخفیفاً کما سیجیء. پس درین دورپرفتن وفساد درمقاماتی که جمعه ازبیش قایم است آنهارا نباید بندکرد، همچنان ازعلماء دیوبندنیز مولانامحمدقاسم نانوتوی، مولانامحمد یعقوب نانوتوی وحضرت شیخ الهند وعلامه عبدالعلی بحرالعلوم رحمهم الله تعالی جمعه فی القری می خواندند(کفایت المفتی ص۱۹۰ ج۳) پیش رفته مفتی کفایت الله رحمه الله می نویسد: قلت وهذا وان کان غیر موافق لما علیه الحنفیة و لکنه اشد موافقة للمصالح الاسلامیة الاجتماعیة خصوصاً فی هذا القطر و فی هذا الزمان فان اعداء الاسلام یظفرون بمقاصدهم المشؤمة فی قری لا تقام فیها الجمعة و یخیبون فی مواضع اقامة الجمعة و التوفیق من الله عز و جل و حفاظة الاسلام خیر من الاصرار علی ترکها و المسألة مجتهد فیها. (کفایة المفتی ج۳، ص۲۰۰)

ازحواله های مذکوره ثابت شدکه آن قریه که درآن ازقبل جمعه قایم است آنجا به خواندن جمعه ظهراز ذمهٔ اوساقط میشود وخوانندهٔ جمعه فی القری گنهگارنیست.

(۲)مصریا قصبه که آنرا قصبه کبیره گفته میشود. تعریف های مصریاقصبه که آنرا قصبه کبیره گفته میشود مختلف کرده شده است. یک تعریف ازامام اعظم رحمه الله منقول است وآن اینست:

وروی عن ابی حنیفة انه بلدة کبیرة فیها سکک واسواق ولها رساتیق وفیها وال یقدر [على] انصاف المظلوم من الظالم بحشمه وعلمه او علم غیره والناس یرجعون الیه فی الحوادث وهو الاصح [بدائع الصنائع] ج۱، ص۲۶۰)

تعریف دوم اینست: وفی العالمگیریة ولادائها (الجمعة) شرائط فی غیر المصلی منها المصر هکذا فی الکافی والمصر فی ظاهر الروایة الموضع الذی یکون فیه مفت او قاض یقیم الحدود و ینفذ الاحکام و بلغت ابنیته ابنیة منی هکذا فی الظهیریة و فتاوی قاضی خان و فی الخلاصة و علیه الاعتماد کذا فی التتارخانیة ومعنی اقامة الحدود القدرة علیها هکذا فی الغیاثیة ج۱، ص۱۴۵)

تعریف سوم: قال سفیان الثوری المصر الجامع ما یعده الناس مصرا عند ذکر الامصار المطلقة و عن عبدالله البلخی انه قال احسن ما سمعت انه اذا اجتمعوا فی اکبر مساجدهم لم یسعوا فیه فهو مصر جامع، وعن ابی حنیفة رحمه الله هو ما یجتمع فیه مرافق اهله. (هدایة ج۱، ص۱۳۸)

این همه پنج تعریف اندپس شرط مصراند فقهاء بسیار تنزل کرده اند حتی که تاتعریف آخری فرود آمدند وبرین تعریف خالص شهرحکومت کافرمثلاً لندن وغیره نیزدرمصرداخل میشود. وبسیاری ازدیهات نیزدرین تعریف مصرداخل میشوند وبرین تعریف بسیاری ازمشائخ حنفیه فتوی نیزداده اند وتعریف دارای تنفیذاحکام واقامه حدود درین عصربرهیچ شهری صادق نمی آید وتاویل القدرة علی التنفیذ نیزدراقامة حدود صحیح نیست زیراکه حدودشرعیه ماتحت قانون مروجه ممتنع الاقامة اند حتی که وانسرائی هند نیزبررجم قدرت ندارند لذا این را برای جواز جمعه مدار حکم قراردادن هیچگونه درست نیست. کذا فی کفایة المفتی لمولانا کفایة الله رحمه الله والتفصیل فلینظر ثمة.

(۳)ایت کریمه نزد احناف مربوط آن امکنه است که درآنجا جمعه واجب است. فقط والله تعالی اعلم بالصواب

الجواب باسم ملهم الصواب : درین تحریرتسلیم کرده شدکه درمذهب حنفی هیچ جوازجمعه فی القری نیست، بعدازآن بخلاف نصوص مذهب ازچنداقوال مددگرفته قول جوازرا کرده شده است که برای هیچ اهل علم هرگز زیبانیست، بعدازتنقیروتفتیش در هر مسئله هرقسم اقوال بدست می آیند مگر بنابر آنها خروج عن المذهب هرگزجائزنیست، وگرنه مذهب تنها بازیچهٔ اطفال قرارخواهد گرفت. هرهوسناک مطابق هوس خود قولی حفرنموده خواهد کشید ودرگلستان مذهب کوشش پیوندنمودن آنرا خواهدکردکه مذهب پرستی نیست بلکه هوی پرستی است ومصداق قول الله تعالی "أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا. (الفرقان) وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ. (القصص) أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ الآية (الجاثية) است.

بعدازکشیدن انسان مذهب قلاده را ازسرخود چنین بی مهارقرارمیگیردکه درجلووی ابتلاء درفتنه های بزرگترین نیزکدام سخن بزرگ نیست، لذا راه امن وسلامتی اینست که بدون ضرورت شدیده ازقول امام هرگزهرگزانحراف کرده نشود. تفصیل ضرورت شدیده وشرائط جواز فتوی بمذهب غیردرحیله ناجزه ورساله بنده "السبک الفرید مندرج احسن الفتاوی جدید درجلداول ملاحظه گردد. برای جواب تحریرمذکور سطوربالاکافی اند. معهذا اندکی تجزیه آنرا نیزکرده خواهد شد.

قوله : درهندوستان حضرت امام شاه ولی الله رحمه الله.

اقول : حضرت شاه ولی الله رحمه الله برای جوازجمعه کم ازکم قریه داشتن کم ازکم پنجاه افراد را شرط قرارداده است وشما ازین مطلقاً جوازرا ثابت میکنید؟ بلکه درچنین قری سندنیزجمعه خوانده میشودکه درآنجابه اجماع ائمه اربعه جمعه صحیح نیست، برین هیچ عالم سند نکیرنمیکند.

قوله : ودرسند حضرت مولانامحمدهاشم تهتوی رحمه الله الخ

اقول : درجواب مفصل این پیش نوشته ایم که جزء رسالة بنده بنام "النخبة قرارگرفته در احسن الفتاوی جدید جلدچهارم عنقریب طبع شونده است، انشاء الله درآخرآن این نیزاست که درتصانیف مطبوعه یا مخصوصه حضرت مخدوم رحمه الله این تحریرهرگزسراغی ندارد وازلحاظ استدلال ازچنین تحریرساقط مقام مخدوم بسیاربلنداست.

قوله : فتاوی رشیدیه است الخ

اقول : درفتاوی رشیدیه جوازخروج عن المذهب درهیچ جا مذکورنیست.

قوله : قانون است که درمسئله مجتهد فیه چون قاضی یکطرف فیصله بدهد الخ

اقول : درهرآن قریة که قاضی فیصله اقامت جمعه را داده است؟ نیزشما درهرقریه که قائل جوازهستید، مفصل بحث جوازجمعه باذن حاکم دررسالهٔ نخبه اضافه کرده شد.

قوله : چون جمعه فی القری مختلف فیه بین الاحناف والشوافع است پس بعدازفتاوی مخدوم صاحب وشاه ولی الله رحمه الله برین بالاتفاق عمل کردن صحیح است.

اقول : **من لا یعرف الفرق بین الافتاء والقضاء لا یجوز له الاقتحام فی هذا المقام** . علاوه ازین درسند درچنین قری نیزجمعه میشودکه آنجا به اجماع مذاهب الاربعه هیچ گنجائش نیست، شما این را چه تدارک کردید؟

قوله : چون درتمام کشورجمعه فی القری نافذ است اکنون این را ترک کردن حامل مفاسد عظیمه شده میتواند.الخ

اقول : این مداهنت علماء وثمره کتمان حق ازعوام وتلبیس مذهب است، اگراکنون هم بردعوت **بالحکمة والموعظة الحسنة** عمل کرده شود تحت " **وَالْآمِرُوْنَ بِالْمَعْرُوْفِ وَالنَّاهُوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُوْنَ لِحُدُوْدِ اللهِ** درامربالمعروف ونهی عن المنکراهتمام حفظ حدود را کرده شود پس هیچ اندیشهٔ فساد نیست، طریقهٔ آن اینست که علماء ومشائخ عظام حنفی بطورمتفقه فیصله نوشته اندکه جمعه فی القری درمذهب حنفی جائزنیست. ودربعضی قری بالاجماع باطل است. درقریه به خواندن جمعه فرض ظهرساقط نمی شود، مزید برین خروج ازمذهب، تلبیس درمذهب، جماعت نوافل، درنوافل روزقرائت جهرا وگناه ترک جماعت ظهرعلیحده میباشد. نیزوجوب اخفاء قرائت ازجهت عمداً ترک نمودن این نفل دوگانه واجب الاعاده میگردد، لهذا احناف درقریه جمعه نگذارند. اگراهل حدیث می گذارند ویاکدام حنفی بخلاف مذهب برخواندن مصرباشد پس به اوتعرض نکنید. همچنان کسانیکه جمعه می گذارند مطابق مذهب حنفی برنگذارندگان جمعه اعتراض وطعن وتشنیع نکنید.

سپس علماء،ومشائخ اعلان این مسئله را کنند وازخودپابندی این را کنند. کم ازکم ازین آنقدر فایده ضرور حاصل خواهد شدکه تدارک جرم کتمان حق وتلبیس وتحریف درمذهب

خواهد شد وفرض اظهارحق اداخواهدشد. عوام درمورد مذهب حنفی شکارغلط فهمی نخواهندشد، ازین هم بالاترظن غالب بلکه یقین است که ازفیصله متفقه اکثریت علماء مسلمانان انحراف نخواهند کرد.

ازمفاسد موهومه بندنمودن جمعه فی القری ترسانده میشود وازمفاسد موجودة اجازت جمعه اعراض کرده میشود، آیا این تعنت صریح نیست؟ یک فتنه بزرگ جمعه فی القری اینست که بنابرین درچنین مقاماتی نیزجمعه گزارده میشودکه درآنجا برعدم صحت جمعه ائمه اربعه اجماع دارند، درسیندبکثرت چنین مقامات دیده میشود ، ایا وبال وعذاب آنها برگردن علماء مداهن نمی باشد؟

قوله : ازعلماء دیوبند نیزحضرت مولانامحمدقاسم نانوتوی، مولانامحمد یعقوب نانوتوی وحضرت شیخ الهند وعلامه عبدالعلی بحرالعلوم رحمهم الله تعالی جمعه فی القری می خواندند (**کفایةالمفتی** ص ۱۹۰ج۳)

اقول : نزدمن کفایت المفتی نیست، لذا من به دارالعلوم تیلفون کردم، مفتی عبدالرؤف صاحب چیزی عبارت کفایت المفتی را درتیلفون برایم شنواند حاصل آن این بودکه کسیکه چنین کوائف موضع پهلت رابیان کرده است ازآنها قصبه بودن آن ثابت میشود ودرین اداکردن جمعه علماء مذکوره نوشته است درجواب این حضرت مفتی کفایت الله صاحب رحمه الله میفرمایندکه بادرنظرداشت کوائف مذکوره درخود سوال درین موضوع جمعه درست است من این را باورنکردم که کدام عالم درنقل جرائت چنین خیانت صریح راکرده میتواند لذا من برای مفتی عبدالرؤف صاحب گفتم که عبارت کفایت المفتی را نقل نموده بفرستید تاکه من برآن غورکنم چنانچه مرسله عبارت قرارذیل است.

درضلع مظفرنگریک مقام بنام پهلت است درآن مجموعه تعدادبیست ویک صد افراد اند، اشیاء ضروری دستیاب میشوند، شش دکان عمده فروشی اند، دوبزاز، دوعطار،سه خیاط، پنج شش دکانهای متفرق، ده ویازده دکانهای قصابی، پنج شش حکیم، حافظ قریب پانزده وبیست اند، مولوی قریب پانزده وبیست اند، یک بازارهفته وار، چهارمساجدیکی ازآنها بنام مسجد جامع مشهوراست یکی مدرسه اسلامیه که بنام فیض الاسلام موسوم است، هیچ دکانی از جفت فروشی نیست، قومندانی، داگ خانه، بکس، شفاخانه، مدرسه دولتی

هیچ یکی ازاینها نیست. الخ جواب : این حیثیت پهلت که درسوال مذکوراست این را برای قراردادن قریه کبیره کافی است لذا درین اقامت جمعه جائزاست. الخ

من بسیارغورکردم ازعبارت مذکوره **کفایة المفتی** هیچ صورت استخراج تحریر پیش نظروبرای حفاظت از نسبت خیانت بسوی محررهیچ گنجائش تاویل بعیدتربدست آید مگر تاکنون درذهن من چنین صورت نمی آید. والله العاصم

علاوه ازین این امرمسلم است که کسیکه هرقدری بخلاف محقق بزرگ جمهورغورکند پس اتباع اوجائزنیست، مسلک جمهورواجب الاتباع است. چون داخل دائرۂ مذهب اتباع قول خلاف جمهورممنوع است پس اتباع قول خلاف مذهب بطریقه اولی ناجائزمیباشد. چنانچه محقق ابن الهمام رحمه الله مجتهد فی المذهب اند. مقام تفقه ایشان صرف درمشائخ احناف نیست بلکه درتمام عالم اسلام مسلم است. معهذا این هم ازمسلمات است که کدام تحقیقات ایشان که خلاف مذهب اند اتباع آنهاجائزنیست(شرح عقودرسم المفتی ص۲۵)

قوله : تعریف های مصرباقصبه که آنرا قریه کبیره گفته میشود مختلف شده اند.

اقول : اصل تعریف مصریعنی حد تام اینست که آنرا درعرف عام مصرشمرده شود.

کمانقله المحررعن الامام الثوری رحمه الله ودرعرف عام برای مصریت این لازم است که دارای کوچه باشد. دربازار دکانهای متصل دورویه باشند. عمارات پخته باشند واکثراشیاء ضروریات بدست آید.ازتعریف منقول ازحضرت امام اعظم رحمه الله **"انه بلدة كبيرة فيها سكك واسواق ولها رساتيق الخ"** نیز اصل مقصود اینست ، دیگرامورمذکور درین تعریف ودیگرتعریفات مصرحد تام نیست بلکه رسوم اند که درهرزمان ومکان تبدیل می شوند**درایة** هم ظاهرومسلم است که آن الفاظ راکه شریعت خود کدام معنی مخصوص متعین نکرده است آنها براصل لغت وعرف عام محمول میشوند، حضوراکرم ﷺ هیچ معنی خاص برای مصرجداگانه ازعرف عام متعین نفرمودند لذا این لفظ برعرف عام خواهد ماند، حضرات فقهاء رحمهم الله تعالی درزمانه خویش مطابق علامات مصرتعریف های مختلف بیان فرموده اند لذا نه درآن تعریف ها کدام تضاد است ونه بروجود وعدم آنهادارمصریت.

قوله : برین تعریف شهرخالص دولت کافی مثلاً لندن وغیره نیزدرمصل داخل میشوند.

اقول : حیرت است که درین عصردردنیا چنین مردم نیزموجود اندکه برایشان شهربودن

لندن شبهه است.

قوله: نیزبسیاری ازدیهات درین تعریف داخل میشوند.

اقول: ماپیش نوشته أیم که والي، مفتي، قاضي، قدرةعلی الاقامة الحدود، عدم الوسعت فی اکبرالمساجد، اجتماع مرافق الاهل وغیره حد تام مصرنیستند بلکه رسوم اند لذا وجود وعدم وجود مصربروجودوعدم این امورموقوف نیستند، رسوم وعلامات درازمنه وامکنه وحالات مختلف تبدیل می شوند.

قوله: آیت کریمه نزداحناف خاص به آن امکنه است که درآنها جمعه واجب است.

اقول: برتخصیص آیت تنها احناف قائل نیستند بلکه برعدم عموم این اجماع است. فقط والله العاصم من فتن اتباع الهوی

رشید احمد

۲۸/ جمادی الآخره

حکم حیله اذن براي اتباع هوي

سوال: برمسئله جمعه فی القری درشهرما سنگان واقع ایرانی بلوچستان اختلاف کافی پدید آمده است،درین وقت درمیان مختلف علماء کرام صف اول آنجا اختلاف است، نزد یک فریق درهیچ قریه صغیره استاندار یا فرماندار یعنی به اجازه تحریری درهرگونه قریه جمعه وعیدین جائزاست زیراکه درمسائل مجتهدفیه حکم حاکم رافع اختلاف است، وفریق دیگربرخلاف این قائل عدم جوازاند، تحریرهای فریقین ارسال خدمت است. براه کرم برآنها نظرفرموده فیصله تحریرفرمائید. بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: با این حیله خروج عن المذهب هرگزجائزنیست، درقول این فریق اغلاط قراذیل اند.

(۱) برای صحت جمعه فی القری ازحاکم اجازت حاصل کردن کافی نیست بلکه ازطرف حاکم امراقامت جمعه لازم است.

(۲) به امرحاکم درهرقریه جمعه جائزنیست بلکه تنها درآن قریه جائزاست که آنجا دریکی ازمذاهب اربعه جمعه صحیح شود که درآن جای که به اتفاق مذاهب اربعه جمعه باطل باشد درآنجا به امرحاکم نیزجائزنیست.

(۳) حکم بخلاف مذهب نافذنمی شود لذا ازبودن حکم اقامت جمعه فی القری ازطرف چنین حاکمی ضروری است که درمذهب وی جوازآن باشد، امرحاکم حنفی درست نیست.

(٤) امر حاکم تنها تاحدودولایت آن محدودمیباشد، درقری بیرون ازحدود آن جمعه جائز نیست.

(۵) به عزل یا موت خاکم آمرامر اوختم میشود، بعدازآن بدون امرحاکم جدید جمعه فی القری جائزنمی باشد.

تفصیل دلائل برین اموردررساله بنده در "النخبة فی مسألة الجمعة والخطبه" است.

درین زمان چنین حکام معدوم اندکه تحت جذبه دینی حکم اقامت جمعه را بدهند. یک سانحه بلوچستان است که نزد یک حاکم یک جماعه علماءبرای اجازه جمعه فی القری حاضر شدند. ایشان گفتندکه شما بعدازچند روزجمعه میگذارید؟ آنان جواب دادند درهفته یک بار. حاکم گفت: روزانه پنج باربگذارید، آیا باشعایردین عذاب این تلعب واستهزاء برآن مولویان نمی باشد؟ میسرشدن چنین حاکم مشکل است که مسلمان باشد شیعه نباشد، استهزاء کننده بردین نباشد، غیرحنفی نباشد، سپس درصادرکردن اقامت حکم جمعه فی القری بروی هیچ تردد نباشد یعنی تنها اجازت نیست بلکه حکم دولتی واجب التعمیل جاری کند.

علاوه ازین اگربحکم حاکم جمعه فی القری رائج گردید پس عوام آنرا سند قرارداده بغیر رعایت شرائط مذکوره درهرجاگزاردن جمعه را آغازکنند. وبال وعذاب این گمراهی وبربادی نمازهای ایشان برآن مولویان میباشدکه برای اتباع هوی بهانة اذن حاکم را تلاش م یکنند.

درسوال نوشته شده است که درین مسئله آنجا میان علماء صف اول اختلاف است برین بسیار تعجب است، تلعب باچنین اغلاط ومذهب بدیهی ازعلم یک مولوی معمولی هم بعید نیست چه جای که ازیک عالم صف اول ظهورچنین جهالت شود. اگرخدانخواسته واقعاً این حالت علماء صف اول آنجاست پس خدا حافظ چنین قوم. فقط والله العاصم من فتن الجهالة فی زی العلم

رشید احمد

۲ ذی الحجة ۹۹ھ

جواب از اثر امام زهري رابطه به جمعه في القري

سوال : آیا این استدلال مجوزین جمعه فی القری درست است که دربخاری شریف باب الجمعه ازیونس مروی است که رزیق بن حکم به ابن شهاب الزهری رحمه الله خط نوشت که آیا من درزمین ایله خود جمعه بگذارم که درآنجا چند مسلمان سودانی وغیره زیست میکنند؟ ایشان جواب دادندکه ضرور. مجوزین جمعه ازین حدیث دلیل جوازرا گرفتندکه محمدابن شهاب الزهری رحمه الله برای زریق دریک قریه کوچک بنام ایله حکم گزاردن جمعه را دادند. درین مورد چند سوالات دریافت طلب است.

(۱) درآن جای که امام زهری اجازه نمازجمعه را داده بودآن مقام ازقریه یا ازفنای شهربود

(۲) اگراین مقام درده کده بود پس امام زهری رحمه الله این فتوی را آیا به اجتهاد خود داده بود؟ آیا برای احناف قابل قبول است؟ درحالیکه درسلسله عدم جوازجمعه فی القری حدیث بصراحت موجوداست؟

(۳) یا درایله امام زهری رحمه الله درصورت حاکم بودنش حکم جمعه را داده بود؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درین احتمالات مختلف اند.

(۱) قریه بودن این مقام ثابت نیست، قصبه بودن وجود والی واجتماع ناس راجح است.

(۲) ممکن است که این مقام درفنای ایله باشد ایله مصر کبیربود.

(۳) استیذان رزیق برقیام گاه خود رابطه به اقامت جمعه نیست بلکه درایله رابطه به حضور جمعه است.

(٤) استفتاء رزیق رابطه به جمعه فی القری نیست بلکه درمورد اذن امیراست یعنی از طرف امیرعمربن عبدالعزیز رحمه الله درایله اذن اقامت جمعه، درین صورت درحوالی ایله اذن ثابت میشود یانه؟ حاصل جواب زهری رحمه الله اینست که چنانکه ولایت ایشان برایله حوالی آنرا نیزشامل است همچنان اذن قامت جمعه نیزحوالی ایله را شامل است.

(۵) این اثرزهری رحمه الله است که حجت نیست.

جوابات مذکورتبرعاً نوشته شد، وگرنه درقری برعدم جوازجمعه درمقابل قرآن وحدیث اینگونه اقوال هیچ حیثیت ندارند. کاوش التفات وجواب بطرف آنها تضیع اوقات است.

رشیداحمد - ۱۶/ رجب سنه ۱٤۰۱هـ

(ضمیمه درتتمه است)

باب الجنائز

حياة الأنبياء عليهم السّلام

سوال : ما قولكم رحمكم الله في حياة الانبياء عليهم السلام اهي برزخية اودنيوية؟ بينوا توجروا

الجواب ومنه الصدق و الصواب : حياة الانبياء عليهم السلام برزخية و لكن بلغت حد الكمال فلذا يترتب عليها بعض الاحكام الحياة الدنيوية من تحريم نكاح الازواج المطهرات وعدم اكل الارض اجسادهم وعدم جريان الارث في اموالهم. فقط والله تعالى اعلم

۱۵ جمادی الاولی سـ۷۳ـه

سوال مثل بالا

سوال : برحياة النبي ﷺ روشنی انداخته ممنون فرمائيد؟

الجواب ومنه الصدق و الصواب : بقاء روح ظاهراست، درين شكی نيست، ارواح جميع مسلمانان بلكه جمله انسانان بالاتفاق باقی می مانند، فناء نمی شوند. پس اطلاق احياء برانبياء علهم السلام يا شهداء بويژه بخاطراين ميباشدكه مراد ازحيات عدم تعطل وموت بمعنی تعطل است. درعام محاورات نيزاطلاق لفظ موت برتعطل كرده ميشود. ارواح انبياء عليهم السلام چونكه درقبرمعطل نيستند بلكه درعبادات مانند اذان، نماز، روزه، حج ، زكاة وغيره افعال مشغول اند لهذا برآنها لفظ حيات را اطلاق كرده شد وكسانيكه دردنيا ازاعمال خير معطل بودند دربرزخ نيزارواح ايشان ازخيرمعطل می ماند، بری تعصب لفظ موت را اطلاق كرده ميشود، برای نفوس سعيده بزرگترين لذت درعبادت است. اگراين نعمت را ازايشان درقبرسلب كرده شود پس اين امربرای ايشان عذاب ثابت ميشود،زيراكه سلب شدن لذت وعبادت نيزيک عذاب بزرگ است پس بموجب ارشاد نبوی ﷺ "قرة عيني في الصلوة" اين ارواح سعيده را درقبورنيزنعمت عبادات عطافرموده، چشمهای ايشان را سرد كرده ميشود، چنانكه درحيات دنيوی اعمال خيردارای هزارها مراتب اند. همچنان دردنيا ازجهت تفاوت اعمال درزندگی برزخی نيزتعطل واشتغال فی اعمال الخير مراتب مختلف دارند. با اين تقريرمطلب اين ارشاد حضور ﷺ واضح گرديدكه "چون شخصی برمن سلام

میگوید آن وقت الله تعالی برمن روح مرا رد میکند پس من پاسخ سلام را میدهم. مقصد وی اینست که حضوراکرمﷺ هروقت درمعارف الهی مستغرق میماند، چون کسی سلام میگوید بطرف اوتوجه می فرماید ازعالم دنیا توجه را قطع نمودن را برود روح تعبیرکرده شده است.چنانکه درعذربروقت بیدارنشدن حضرت بلال حضوراکرمﷺفرمود"**إن الله قبض ارواحكم حين شاء وردها عليكم حين شاء**" مراد ازقبض ارواح اینست که ازجهت نوم افعال دنیوی معطل می شوند ومراد ازرد اشتغال درافعال دنیا وعدم تعطل است. غرض اینکه انبیاء، شهداء، واولیاء چونکه درقبورازافعال خیرمعطل نیستند لذا برایشان اطلاق احیاء کرده میشود. اما این اعتراض فضول است که ازقبورآوازاذان وغیره را چراشنیده نمیشود یا اولیاء ازقبوربرآمده حج کنان وغیره چرا دیده نمیشود؟ زیراکه مشابهت عالم برزخ باعالم رؤیاءاست. مانند وجودعینی ووجودذهنی وجودمنامی ووجودبرزخی نیزیک وجود مستقل است چنانکه برای نشیننده نزدنائم هیچ علم نمی باشد که درین وقت نائم درنوم چه می بیند حالآنکه اودررؤیا گاهی معذب میشود، مار میگزد یاکسی نتل میکند یا درخواب جماع میکند یا میوه های گوناگون میخورد، یا درخواب حج میکند، زکوة می پردازد، اذان میدهد صلوة وصوم وغیره افعال ادامیکندمگربرای نشیننده نزد اومقداریک ذره احساس آن نمی شود همچنان تفصیلات افعال واعمال وعذاب قبروغیره عالم برزخ برباشندگان این عالم مخفی اند. **هكذا افادمولانا الشاه محمد انور الكشميرى قدس الله سره العزيز. فقط والله تعالى اعلم**

۷صفر ۷۳ھ

سوال مثل بالا

سوال : درین عصردرپنجاب مسئله **حیاة النبی ﷺ** بسیارمشهوراست، درهرمقام درین مورد سرکوشی بنظرمی آید. امید است که درین مورد قول محقق وفیصل تحریرفرموده رهنمائی فرمائید؟ **والاجرعندالله الكريم**

الجواب ومنه الصدق و الصواب : به فکربنده این مسئله را جانبین اهمیت داده آنقدر غلو کرده اندکه ازحدودبسیارتجاوزنموده اند، مسئله آنقدراهمیت نداشت که برین تاحد اختلاف وافتراء نوبت برسد واگرچیزی اختلاف درکاربودپس تنها به علماء محدود گذاشتن ضروری بود. درهزاران مسائل اختلاف انظارعلماء است مگرچنین مسائل را برسطح عام

آورده اذهان عامة المسلمین را مشوش کردن دعوت مناظره هارا دادن، بخلاف یکدیگر اشتهاربازی واشتهارشایع کردن وبرچنین موضوع جلسه هاقایم نموده شیرازة امت را طوری منتشرکردن که جوازندارد افتراق علماء بطورلازمی منتج آن میگرددکه عوام ازعلماء دین متنفرگردیده ازرغبت ومحبت دین هم دست بشویند، بادرنظرداشت این حالات برین مسئله برقلم برداشتن نه عقل آماده است ونه طبیعت مطلق حیات به نص قرآن ثابت است. فقط برین اجمال ایمان داشتن فرض است تفصیل این نه منصوص است ونه برین ایمان داشتن ضروری است ونه ما برتحقیق وتدقیق این مکلف هستیم، برمن اندیشه است که درسراغ تحقیق این افتادن گستاخی نباشد وگرنه کم ازکم درامر غیر ضروری ازوبال تضیع اوقات وقوئی خالی نیست. قال رسول الله ﷺ من حسن اسلام المرء ترکه مالا یعنیه وقال ﷺ علامة اعراض الله تعالیٰ من العبد اشتغاله بما لا یعنیه وقال ﷺ اللهم انی اعوذبک من علم لا ینفع وقلب لا یخشع ومن دعوة لا یستجاب لها. ازترتیب این سه جملات تعوذ ثابت میشودکه درعلم غیرنافع شغل سلب سبب خشوع قلب است وسلب خشوع قلب سبب عدم استجابت دعا است. فقط والله تعالی اعلم . ۳۰/ ذی قعده سنه ۷۷ ھ

درمسجد نمازجنازه مکروه است

سوال : درمسجد گزاردن نمازجنازه چگونه است؟ اگرجائزنیست پس درحرمین شریفین چرا میگذارند؟ بینوا توجروا

الجواب ومنه الصدق و الصواب : بلاعذردرمسجد نمازجنازه خواندن مکروه تحریمی [1] است.خواه جنازه داخل مسجدباشد یا بیرون، البته اگربرای نمازکدام جای دیگری نباشد پس ازجهت عذردرمسجد کراهت نیست. قال فی العلائیة و کرهت تحریماً وقیل تنزیهاً فی مسجد جماعة هو ای المیت فیه (الی ان قال) والمختار الکراهة مطلقاً وفی الشامیة انما تکره فی المسجد بلا عذر فان کان فلا الخ.(ردالمحتار ج۱) استدلال ازنمازجنازه درحرمین شریفین بخاطر این درست نیست نه این مسلک آنان است. فقط والله تعالی اعلم .

۳۶/ ذی قعده سنه ۷۱ھ

سوال مثل بالا

سوال : امام وبعضی قوم بیرون مسجد باشند وباقی مقتدیان درمسجد پس آیا نماز جنازه میشود یانه؟ درحاشیه هدایه آمده است که این صورت بالاتفاق جائزاست. اذا کانت الجنازة فی المسجد فالصلوة علیها مکروهة باتفاق اصحابنا و ان کانت الجنازة و الامام و بعض القوم خارج المسجد و الباقی فیه لم تکره باتفاق اصحابنا و ان کانت الجنازة وحدها خارج المسجد ففیه اختلاف المشائخ رحمهم الله تعالی بعضهم قالوا یکره ومنهم السید ابو شجاع لما ان المسجد بنی لاداء المکتوبات و قال بعضهم لا یکره لان المعنی الموجب للکراهة و هو احتمال تلویث المسجد مفقود. (هدایه اولین باب الجنائز ص۱۸۱)

این صورت را دراصلاحات فتاوی دارالعلوم دیوبند مطبوعه دارالعلوم کراچی نیز بلا کراهت جائزقرارداده است، براه کرم درپرتوعبارت مذکوره ازجواب مطلع فرمائید؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : حاشیه هدایه ازعنایه مأخوذاست، دوم تمام فقهاء کرام رحمهم الله تعالی این را غلط قرارداده اند ودرین صورت برقول جوازبالاتفاق تردید فرمودند. قال العلامة ابن نجیم (قوله و لا فی مسجد جماعة) لحدیث ابی داؤد مرفوعاً من صلی علی میت فی المسجد فلا اجر له وفی روایة فلا شئ له اطلقه فشمل ما اذا کان المیت و القوم فی المسجد او کان المیت خارج المسجد والقوم فی المسجد او کان الامام مع بعض القوم خارج المسجد والقوم والباقون فی المسجد او المیت فی المسجد والامام والقوم خارج المسجد وهو المختار خلافا لما اورده النسفی کذا فی الخلاصة و هذا الاطلاق فی الکراهة بناء علی ان المسجد انما بنی للصلوة المکتوبة و توابعها من النوافل و الذکر و تدریس العلم و قیل لا یکره و هو مبنی علی ان الکراهة لاحتمال تلویث المسجد و الاول هو الاوفق لاطلاق الحدیث کذا فی فتح القدیر فما فی غایة البیان و العنایة من ان المیت وبعض القوم اذا کانا خارج المسجد والباقون فیه لا کراهة اتفاقاً ممنوع. (البحر الرائق ج۲،ص۱۸۶)

درکتب ذیل نیز همین فیصله تحریراست. فتح القدیر ج۲،ص۳۶۴، تبیین الحقائق مع حاشیة الشلبی ج۱،ص۲۴۳، نور الایضاح ص۱۲۸، مراقی الفلاح ص۳۲۷، عالمگیریة ج۱،ص۱۶۵، الدر المختار مع رد المحتار ج۱،ص۸۲۷، بذل المجهود ج۵ص۲۰۳، عمدة القاری ج۲،ص۱۱۷، الکوکب الدری ص۳۱۵، العرف الشذی ص۳۶۱، کتاب الفقه علی المذاهب الاربعة ج۱،ص۸۲۷، فتاوی رشیدیه ص۳۵۳، امداد الفتاوی ج۱،ص۸۳۳، فتاوی دار العلوم دیوبند ج۱،ص۲۷۵، بهشتی گوهر ص۳۲ و غیرها من کتب المذهب فی الفقه والحدیث.

غرض اینکه درصورت خارج بودن میت امام وبعضی مقتدیان ازمسجدقول جواز بلاکراهت عنایه بالاتفاق درست نیست، همه بالاتفاق این را ردکرده اند وعلامه شامی رحمه الله دررد المحتار ومنحة الخالق ازنهرصورت تطبیق نقل فرموده است که قول عدم کراهت بالاتفاق درحق آن کسانی است که ازمسجدخارج اند، آن نمازگذاران که در داخل مسجد اند درمورد نمازایشان اختلاف است وکراهت راجح است. فقط والله تعالی اعلم

۹/ ذی قعده سنه ۱۴۰۲ھ

سلام نمازجنازه را آهسته گفتن

سوال : یک مولوی صاحب میگویدکه سلام نمازجنازه را آهسته گفتن افضل است آیا این درست است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درین سه اقوال اند.

(۱) هردوسلام را آهسته بگوید.

(۲) یک سلام را بآوازبلند ودوم را آهسته.

(۳) هردورا به آوازبلند.

فی نفسه صورت اول افضل است، مگرجهت وجودتعامل عام برصورت سوم این را فضیلت است، صورت اول را اختیارکردن درمیان عوام موجب فتنه وانتشاراست لذا ازین احتراز کرده شود. قال فی العلائية ويسر الكل الا التكبير لكن فی البدائع العمل فی زماننا علی الجهر بالتسليم و فی جواهر الفتاوی يجهر بواحدة و قال ابن عابدين رحمه الله والذی فی البدائع ولا يجهر بما يقرأ عقب كل تكبيرة لانه ذكر والسنة فيه المخافتة وهل يرفع صوته بالتسليم لم يتعرض له فی ظاهر الرواية وذكر الحسن بن زياد رحمه الله انه لا يرفع لانه للاعلام ولا حاجة له لان التسليم مشروع عقب التكبير بلا فصل ولكن العمل فی زماننا علی خلافه اھ (ردالمحتار ج۱، ص۸۱۶) فقط والله تعالی اعلم

۲۶ ذیقعده ۱۴۰۲ھ

به قبرستان رفتن زنان منع است

سوال : برای زنان رفتن به قبرستان جائزاست یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : جائزنیست،درحدیث برچنین زنان لعنت واردشده است

خصوصاً درین زمانه بادرنظرداشت خرافات درهیچ حالت هم گنجایش اجازت نیست. قال الخیر الرملی ان کان ذلک لتجدید الحزن و البکاء و الندب علی ما جرت به عادتهن فلا تجوز و علیه حمل حدیث لعن الله زائرات القبور وان کان للاعتبار و الترحم من غیر بکاء و التبرک بزیارة قبور الصالحین فلا بأس اذا کن عجائز و یکره اذا کن شواب کحضور الجماعة فی المساجد اهـ و هو توفیق حسن (رد المحتار ج۱، ص۸۴۳) و یعضده المعنی الحادث باختلاف الزمان الذی اشارت الیه عائشة رضی الله تعالیٰ عنها بقولها لو ان رسول الله رأی ما احدث النساء بعده لمنعهن کما منعت نساء بنی اسرائیل و هذا فی نساء زمانها فما ظنک بنساء زماننا. فقط والله تعالیٰ اعلم. ۱۳ محرم سـ۷۲ـه

قرآن خواندن برقبر

سوال : برقبرقرآن مجید خوانده برای میت ثواب بخشیدن جائزاست یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : جائزاست، البته به اجرت قرآن مجید خواندن وخوانانیدن جائزنیست. (قوله و یقرأ یٰس) لما ورد من دخل المقابر فقرأ سورة یٰس خفف الله عنهم یومئذ و کان له بعدد من فیها حسنات بحر. و فی شرح اللباب و یقرأ من القرآن ما تیسر له من الفاتحة و اول البقرة الی المفلحون و اٰیة الکرسی و اٰمن الرسول و سورة یٰس و تبارک الملک و سورة التکاثر و الاخلاص اثنی عشر مرة او احدی عشر او سبعاً او ثلاثاً ثم یقول اللّٰهم اوصل ثواب ما قرأناه الی فلان او الیهم. (رد المحتار ج۱) فقط والله تعالیٰ اعلم. ۱۳ محرم سـ۷۲ـه

قبررا پخته ساختن

سوال : تجصیص قبورعلماء یا سادات بالآجرجائزاست یانه؟ درشامیه آمده است "و فی الاحکام عن جامع الفتاوی و قیل لا یکره اذا کان المیت من المشائخ والعلماء والسادات"

الجواب ومنه الصدق و الصواب : برقبرخشت وچونه استعمال کردن جائزنیست. البته کاه گِل نمودن جائزاست.

قال فی شرح التنویر و لا یجصص للنهی عنه و لا یطین و لا یرفع علیه بناء و قیل لا بأس به و هو المختار. و فی الشامیة (قوله و قیل لا بأس به الخ) المناسب ذکره عقب قوله و لا یطین لان عبارة السراجیة کما نقله الرحمتی ذکر فی تجرید ابی الفضل ان تطیین القبور مکروه و المختار انه لا یکره اهـ. و عزاه الیه المصنف فی المنح ایضاً و اما البناء علیه فلم ار من اختار جوازه. (شامیة ج۱)

درمتعلق تعمیرنزدقیل ذکرشده است که ضعیف است وخلاف حدیث صحیح وروایت عن الامام است. عن ابی حنیفة رحمه الله یکرہ ان یبنی علیه بناء من بیت او قبة او نحو ذلک لما روی جابر رضی الله عنه نهی رسول الله صلی الله علیه وسلم عن تجصیص القبور وان یکتب علیها وان یبنی علیها رواہ مسلم. (شامیه ج۱)

بالخصوص درین زمانه پرفتن ازبدعت وخرافات ازاینگونه اسباب ضلالت احتراز نهایت ضروری است. فقط والله تعالی اعلم.

۲۸/ جمادی الاولی سنه ۷۲ھ

درقبرخشت، سنگ، آهن وغیره استعمال کردن

سوال: درقبربوقت ضرورت سمنت، یا خشت ساخته شده ازسمنت وریگ یا استعمال سنگ جائزاست یانه؟ درخشت سمیتی وخاکی کدام فرق است یاحکم هردویکسان است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: قال شارح التنویر رحمه الله ولا بأس باتخاذ تابوت ولو من حجر او حدید له عند الحاجة کرخاوة الارض وقال ابن عابدین رحمه الله (قوله ولا بأس باتخاذ تابوت الخ) ای یرخص ذلک عند الحاجة والا کرہ کما قدمناہ انفاً قال فی الحلیة نقل غیر واحد عن الامام ابن الفضل انه جوزہ فی اراضیهم لرخاوتها وقال لکن ینبغی ان یفرش التراب وتطین الطبقة العلیا مما یلی المیت ویجعل اللبن الخفیف علی یمین المیت ویسارہ لیصیر بمنزلة اللحد والمراد بقوله ینبغی یسن کما افصح به فخر الاسلام وغیرہ بل فی المصابیح والسنة ان یفرش فی القبر التراب ثم لم یتعقبوا الرخصة فی اتخاذہ من حدید بشئ ولا شک فی کراهته کما هو ظاهر الوجه اھ ای لانه لا یعمل الا بالنار فیکون کالآجر المطبوخ بها، کما یأتی. (ردالمحتار ج۱، ص۸۳۶) وفی شرح التنویر ویستوی اللبن علیه والقصب لا الآجر المطبوخ والخشب لو حوله اما فوقه فلا یکرہ ابن ملک، وجاز ذلک حوله بارض رخوة کالتابوت، وفی الشامیة (قوله لو حوله الخ) قال فی الحلیة وکرهوا الآجر والواح الخشب وقال الامام التمرتاشی هذا اذا کان حول المیت فلو فوقه لا یکرہ لانه یکون عصمة للسبع وقال مشائخ بخاری لا یکرہ الآجر فی بلدتنا للحاجة الیه لضعف الاراضی (قوله وجاز ذلک) ای الآجر والخشب (ردالمحتار ج۱، ص۸۳۸) وفی العلائیة ولا یجصص للنهی عنه ولا یطین ولا یرفع علیه بناء وقیل لا بأس به وهو المختار، وفی الشامیة (قوله وقیل لا بأس به الخ) المناسب ذکرہ عقب قوله ولا یطین لان عبارة السراجیة کما نقله الرحمتی ذکر فی تجرید ابی الفضل ان تطیین القبور مکروہ والمختار انه لا یکرہ اھ وعزاہ الیها المصنف فی المنح ایضاً. واما البناء علیه فلم ار من اختار جوازہ وفی شرح المنیة عن منیة المفتی المختار انه لا یکرہ التطیین وعن ابی حنیفة

رسول الله عن تجصيص القبور وان يكتب عليها وان يبنى عليها رواه مسلم وغيره فالنهي في الامداد عن الكبرى و اليوم اعتادو التسليم باللبن صيانة للقبر عن النبش و رأوا ذلك حسناً و قال ما راٰه المسلمون حسناً فهو عندالله حسن اھ (ردالمحتار ج۱،ص۸۳۹)

ازعبارت بالا اموذیل ثابت شدند.

(۱) داخل قبردراطراف میت بلاضرورت تخته چوبی،سنگ، خشت سمیتی،آهن وخشت پخته شده دربطی استعمال کردن مکروه تحریمی است.

(۲) اگرزمین بسیارنرم ویانمی باشد واندیشه افتادن قبرباشد پس بقدرضرورت به استعمال کردن اشیاء مذکوره اجازت است، اگر به چوب، سنگ یا خشت سمیتی ضرورت پوره شود پس از خشت پخته شده وآهن احتراز کرده شود زیراکه دراینها اثراتش است ودرسنگ و خشت سمیتی این قباحت نیست. دروقت چنین ضرورت درتابوت چوب، سنگ ، آهن گذاشته دفن کردن نیزگنجائش دارد، البته ازتابوت آهنی حتی الامکان احترازلازم است. درهرقسم تابوت بهتراینست که تحت آن خاک هموارکرده شود ودرهردواطراف میت چیزی خشت گذاشته شود.

(۳) ازطرف بالای میت بلاضرورت نیزچوب، سنگ، تخته سمیتی وآهن وغیره استعمال کردن جائزاست.

(٤) ازبالای قبرگنجائش استعمال کردن لای است مگراحتراز بهتراست.

(۵) بالای قبرپلسترسمیتی، ودیگرقسم خشت استعمال کردن جائزنیست، ممانعت پلستر صراحةً درحدیث وارداست، خشت استعمال کردن نیزدربناء داخل است که بغرض زینت حرام است وبغرض استحکام مکروه تحریمی است که درگناه برابرحرام است البته ازخوف درندگان گنجائش استعمال کردن خشت خام است. فقط والله تعالی اعلم

۲۰/ رجب سنه ۱٤۰۰ھ

برقبرچهارديواري يا چوبتاره ساختن منع است

سوال: برقبرچهاریاپنج فُت بلند تنها چهاردیواری بغیرسطح بغرض حفاظت ساختن جائز است یانه؟ نیزچوبتاره ساخته بالای آن قبرساختن تاکه ازسیلاب باران محفوظ باند وبرای نشستن زائرین صفابماند جائزاست یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : برقبرهرگونه بناء بغرض زینت حرام است وبغرض استحکام مکروه تحریمی است، درگناه مکروه تحریمی نیزبرابرحرام است، چهاردیواری خواه ازیک خشت باشد بناء بودن آن ظاهراست وچوبتره بلکه ازخاک اصلی زائد خاک انداختن نیزدربناء داخل است.

قال فی العلائیة ویهال التراب علیه وتکره الزیادة علیه من التراب لانه بمنزلة البناء، وفی الشامیة (قوله وتکره الزیادة علیه) لما فی صحیح مسلم عن جابر رضی الله تعالی عنه قال نهی رسول الله ان یجصص القبر وان یبنی علیه، زاد ابو داؤد او یزاد علیه حلیة (قوله لانه بمنزلة البناء) کذا فی البدائع وظاهره ان الکراهة تحریمیة وهو مقتضی النهی المذکور لکن نظر صاحب الحلیة فی هذا التعلیل وقال وروی عن محمد رحمه الله تعالی انه لا بأس بذلک ویؤیده ما روی الشافعی وغیره عن جعفر بن محمد عن ابیه رضی الله تعالی عنه ان رسول الله رش علی قبر ابنه ابراهیم ووضع علیه حصباء وهو مرسل صحیح، فتحمل الکراهة علی الزیادة الفاحشة وعدمها علی القلیلة المبلغة له مقدار شبر او ما فوقه قلیلاً. (ردالمحتار ج۱، ص۸۳۸) وقال ابن عابدین رحمه الله فی احیاء الموات وان حوطها وسنمها بحیث یعصم الماء یکون احیاء لانه من جملة البناء. (ردالمحتار ج۵ ص۳۰۸)

درامدادالاحکام چهاردیواری را ازبناء علی القبرخارج قراردادن غیرظاهراست وبه فرض صحت خروج عدم جوازاین وجه است که با این بجززینت واظهارعزمت میت دیگرچیزی مقصود نمی باشد، البته برتمام قبرستان تعین حدود قبرستان توسط چهاردیواری وحفاظت میباشد لذا جائزاست، علاوه ازین برقبررسم چهاردیواری ذریعه قبه سازی قرارمیگیرد. چنانچه برقبریک عالم مشهورتجویزبعضی حیله سازان چنین چهاردیواری گنبد نما کرده است که ازچهاراطراف بند شد وتنها قسمت بالای قبرآشکارباشد مزید برین درچهار دیواری گناه حق تلفی دیگران نیزاست، احاطه خواه هرقدری کوچک باشد بازهم زمینی که تحت چهار دیوار میآید، را بلاضرورت مشغول کردن حق تلفی دیگران است.

برای زائرین بغرض صفاتی چوبتره ساختن هیچ مقصد شرعی نیست واندیشه سیلاب باشد پس داخل قبرخشت گذاشته باتخته سمنت قبررا شق نموده انتظام حفاظت را کرده شود. باین تدبیر قبر ازنشستن محفوظ میشود وبرای باقی گذاشتن نشان برسرقبرسنگ نصب کردن یا کتبه وغیره نصب کردن کافی است. اگربه سیلاب خاک قبرختم گردید بس،

برآن نشان دوباره خاک انداخته قبررا درست کرده میشود، معهذا برقبرواقعتاً ضرورت خاک زیادتربود پس بجای چوبتره درچهاراطراف قبربه صورت دهلان خاک انداخته آن مقام را بقدرضرورت بلندکرده شود. نیزضورت حفاظت قبرصرف تا آن وقتی است که میت بعدازآن خاک نمیشود ضرورت حفاظت نیست لذا زیادتراهتمام مضبوطی قبردرست نیست. قال ابن نجیم رحمه الله لانهما (الأجر و الخشب) لاحکام البناء و القبر موضع البلاء. (البحر الرائق ج،۲،ص۱۹۳). فقط واللہ تعالیٰ اعلم. ۲۵ رجب ۱۴۰۰ھ

حکم مسبوق درنماز جنازه

سوال: اگرکسی درنمازجنازه به تأخیربرسدپس تکبیرفوت شده را چگونه ادا کند؟

الجواب باسم ملهم الصواب: بایدکه مقتدی هروقتیکه رسید تکبیرگفته با امام شریک شود اگرچه امام تکبیرچهارم را هم گفته باشد مگرسلام نداده باشد، باقی تکبیررا بعدازفارغ شدن بگوید. اگروقت شریک شدن علم این را داشت که این کدام تکبیراست پس همان دعارا بخواند که امام میخواند ودر تکبیرات فوت شده باقی ادعیه را بالترتیب بخواند. اگرعلم این نبودکه امام درکدام تکبیراست پس دعای تکبیراول یعنی ثناء بخواند بعدازآن بهمان ترتیب ادعیه را بخواند. به خواندن دعا درتکبیرات فوت شده اگراندیشه برداشتن جنازه باشد پس دعا نخواند فقط تکبیرات را بگوید. اگرجنازه را برداشته شد مگرتاحال به زمین قریب است پس تکبیربگوید واگر به شانه های بردارندگان قریب شده است پس تکبیر نگوید. نمازدرست نمیشود.

قال فی شرح التنویر و المسبوق ببعض التکبیرات لا یکبر فی الحال بل ینتظر تکبیر الامام لیکبر معه الافتتاح لما مر ان کل تکبیرة کرکعة المسبوق لا یبدأ بما فاته و قال ابو یوسف رحمه الله تعالیٰ یکبر حین یحضر کما لا ینتظر الحاضر فی حال التحریمة بل یکبر اتفاقاً للتحریمة لانه کالمدرک ثم یکبران ما فاتهما بعد الفراغ نسقاً بلا دعاء ان خشیا رفع المیت علی الاعناق و ما فی المجتبی یکبر الکل للحال شاذ. نهر فلو جاء المسبوق بعد تکبیرة الامام الرابعة فاتته الصلوٰة لتعذر الدخول فی تکبیرة الامام و عند ابی یوسف رحمه الله یدخل لبقاء التحریمة فاذا سلم الامام کبر ثلاثاً کما فی الحاضر و علیه الفتویٰ ذکره الحلبی اه. والتفصیل فی الشامیة. فقط واللہ تعالیٰ اعلم.

۲ ذی الحجة ۷۲ھ

سوال متعلق بالا

سوال : شما درنمازجنازه رابطه به احکام مسبوق برقول امام ابویوسف رحمه الله فتوی دادید. حالآنکه در درمختار قول ابی یوسف را تنها درآن صورتی مفتی به نوشته است که چون بعداز تکبیر رابعه شریک شده باشد. دربهشتی زیورنیزهمچنین است. لهذا برین نظرثانی نرموده تحریرفرمائید؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درنمازجنازه درتمام تفصیل مسبوق قول ابی یوسف رحمه الله مفتی به است. برآن شواهدمندرج ذیل اند :

(۱) سیاق عبارت درمختاربالخصوص در "فلوجاء بعدتكبيرة الامام الرابعة" ازفاء تفریعیه ثابت میشودکه بعدازشرکت رابعه کدام مسئله مستقل نیست بلکه حکم مسبوق برسابق تفریع است.

(۲) قال فی الشامیة (قوله فلو جاء الخ) هذا ثمرة الخلاف بینهما و بین ابی یوسف رحمهم الله تعالیٰ کما فی النهر.

درین تصریح است که بعدازشرکت رابعه مسئله مستقل خلافیه نیست بلکه فرع وثمرخلاف سابق است.

(۳) وفیها (قوله لتعذر الدخول الخ) لما مران المسبوق ینتظر الامام لیکبر معه و بعد الرابعة لم یبق علی الامام تکبیر حتی ینتظره لیتابعه فیه، قال فی الدرر و الاصل فی الباب عندهما ان المقتدی یدخل فی تکبیرة الامام فاذا فرغ الامام من الرابعة تعذر علیه الدخول و عند ابی یوسف یدخل اذا بقیت التحریمة کذا فی البدائع اه.

درین نیزتصریح است که بعدازشرکت حکم رابعه برقاعده سابقه متفرع است.

(٤) وفیها (قوله وعلیه الفتوی) ای علی قول ابی یوسف فی مسألة المسبوق خلافا لما مشی علیه فی المتن. (ردالمحتار ج۱،ص۸۲۱) درین مسبوق عام است که تمام صورتهارا شامل است. فقط والله تعالیٰ اعلم .   ۳۰ ذی الحجة ۱۴۰۰ھ

برکفشها پای را گذاشته نمازجنازه خواندن

سوأل : اگرزیرکفش پلید وقسمت داخل وبالای آن پاک باشد پس آنرا کشیده بالای آن پای را گذاشته نمازجنازه خواندن چگونه است؟ بینوا توجروا

الجواب ومنه الصدق و الصواب : جانزاست. هر آن چیزی که به اصابت نجاست دریک طرف آن بطرف دیگر آن سرایت نمیکند برجانب پاک آن نمازگزاردن جانزاست. البته چنین کفش را پوشیده نمازگزاردن درست نیست زیراکه به حرکت مصلی جانب نجاست نیز حرکت میکندکه مانع نمازاست. آری اگر تحت آن هم پاک باشد پس پوشیده نماز گزاردن درست است.

قال فی شرح التنویر فی مفسدات الصلوة و صلوته علی مصلی مضرب نجس البطانة، و فی الشامیة ثم هذا قول ابی یوسف و عن محمد یجوز (الی قوله) و علی هذا لو صلی علی حجر الرحی او باب او بساط غلیظ او مکعب اعلاه طاهر و باطنه نجس عند ابی یوسف لا یجوز نظرا الی اتحاد المحل فاستوی ظاهره و باطنه کا لثوب الصفیق و عند محمد یجوز لانه صلی فی موضع طاهر کثوب طاهر تحته ثوب نجس بخلاف الثوب الصفیق لان الظاهر نفاذ الرطوبة الی الوجه الأخر اه و ظاهره ترجیح قول محمد و هو الاشبه و رجح فی الخانیة فی مسألة الثوب قول ابی یوسف بأنه اقرب الی الاحتیاط و تمامه فی الحلیة و ذکر فی المنیة و شرحها اذا کانت النجاسة علی باطن اللبنة او الأجرة و صلی علی ظاهرها جاز و کذا الخشبة ان کانت غلیظة بحیث یمکن ان تنشر نصفین فیما بین الوجه الذی فیه النجاسة و الوجه الأخر و الا فلا اه و ذکر فی الحلیة ان مسألة اللبنة و الأجرة علی الاختلاف المار بینهما و انه فی الخانیة جزم بالجواز و هو اشارة الی اختیاره و شرحه متجه و کذا مسألة الخشبة علی الاختلاف و ان الاشبه الجواز علیها مطلقا. ثم ایده باوجه فراجعه (رد المحتار ج۱) و فی الهندیة و لو خلع نعلیه و قام علیهما جاز سواء کان ما یلی الارض منه نجساً او طاهرا اذا کان ما یلی القدم طاهراً (عالمگیریة ج۱، ص۶۲) فقط والله تعالی اعلم

۲۵ ربیع الاول ۷۳ھ

دروقف علي المسجد قبرساختن

سوال : دریک حجرۀ وقف علی المسجد متولی پدرخودرا دفن کرده است آیا این فعل شرعاً جانزاست؟ وبرای چنین متولی چه حکم است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : این خیانت است لذا متولی واجب العزل است وبرحاکم یا عامة المسلمین لازم است که آن قبررا کشاده میت را بکشند یا قبررا برابرزمین کنند زیراکه به ابقاء قبر تعطل واشتغال بالغیر وقف مسجد لازم می آید. قال فی التنویر ولا یخرج منه الا ان تکون الارض مغصوبة او اخذت بشفعة و فی الشرح یخیر المالک اخراجه و مساواته بالارض و فی

الحاشیه لان حقه فی باطنها و ظاهرها فان شاء ترک حقه فی باطنها و ان شاء استوفاه (ردالمحتار ج، ص۸۴۰) ازعبارت شامی "واحترز بالمغصوبة عما اذا کانت وقفاً الخ" شبه نکنید زیراکه درینجا مراد ازوقف وقف برای قبوراست چنانچه درجای دیگرخود شامی تصریح این شده است.

قال فی شرح التنویر حفر قبرا فدفن فیه آخر میتاً فهو علی ثلاثة اوجه ان الارض للحافر فله نبشه وله تسویته و ان مباحة فله قیمة حفره و ان وقفاً فکذلک و فی الشامیة هذا لو وقفت للدفن فلو علی مسجد للزرع والغلة فکالمملوکة تأمل.(ردالمحتار ج، ص۱۴۳، کتاب الغصب) فقط والله تعالی اعلم

۱۳ ربیع الآخر سنه ۷۵ھ

درزمین غیردفن کردن

سوال : اگرمرده را بلا اذن مالک درارض غیردفن کرد پس آیا مالک را برکشیدن مجبور کرده میشود؟ بینوا توجروا

الجواب ومنه الصدق و الصواب : برای متولی مرده گفته میشودکه میت خودرا بکشد اگر بازهم نکشیدپس مالک ارض اختیار داردکه قبررا بازنموده میت رابکشدیا قبررا برابر زمین کند. قال فی شرح التنویر یخیر المالک بین اخراجه ومساواته بالارض، و فی الشامیة لان حقه فی باطنها و ظاهرها فان شاء ترک حقه فی باطنها وان شاء استوفاه. (ردالمحتار ج، ص۸۴۰) فقط والله تعالی اعلم

۱۳ ربیع الآخر سنه ۷۵ھ

ازسلام گفتن برقبرچه فایده؟

سوال : بعدازفوت شدن انسان روح درجنت یا دوزخ داخل میشود،سپس درقبرستان جواب سلام ازچه کسی میسرمیشود؟بینوا توجروا

الجواب ومنه الصدق و الصواب : تعلق روح مرده باقبرمیباشد لذا "السلام علیکم" گفته میشود. برای تفصیل ملاحظه گردد کتاب الروح لابن القیم وشرح الصدورللسیوطی رحمهماالله تعالی . علاوه ازین ازطرف مرده جواب دادن ازکتب صحاح ثابت نیست. اگرچه درروایات غیرصحاح آمده است دراسنادآنها کلام است. درروایات صحاح تنها حکم گفتن" السلام علیکم" است وجه آن اینست که مرده اگرچه نمی شنودونه جواب داده میتواندمگربرقبراین الفاظ محض برای زائر ازجهت عبرت مشروع گردیده است. چنانچه

النعم لنا سلف و نحن لکم خلف و فی بعض الروایات عن اللہ یحم اولادکم و آم ازواجکم و تملك اموالکم و قول النبی ﷺ کنت نهیتکم عن زیارة القبور الا فزوروها فانها تذکرة الآخرة فقط واللہ تعالی اعلم

۷ صفر سنه ۷۵ھ

جسم بلا روح چگونه عذاب میشود؟

سوال : درقبر تنهافضلة انسان باقی میماند پس عذاب قبربرچه چیزمیباشد؟بینوا توجروا

الجواب ومنه الصدق و الصواب : برخی علماء برین فکراندکه عذاب قبرفقط روح را میشود وتعلق روح باقبر میباشد. مگرصحیح اینست که عذاب برروح وجسد هردومیباشد زیراکه درقبررفته زنده شدن مرده ازقرآن ثابت است قال اللہ تعالی حکایةً عن قولهم "رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ" فان اللہ تعالی ذکر الموته مرّتین وهما لا تتحققان الا ان یکونا فی القبر حیاة و موت حتی تکون احدی الموتتین ما یحصل عقیب الحیاة فی الدنیا و الاخری ما یحصل عقیب الحیاة التی فی القبر (عمدة القاری ج۳،ص۱۶۱)

درروایت رابطه به نکیرها لفظ یقعدانه وغیرهامن الروایات. نیزبراعادة روح دال اند.

باقی ماند این سوال که وقوع عذاب برجسم برای مامعلوم نمیشود یا اجزای جسم متفرق میشوند وآنهارا خاک گفته میشود پس برای حل این صوفیاء این قول را نموده اندکه اعادة روح درجسم مادی نیست بلکه درجسم مثالی میشود. مگرصحیح اینست که درجسم مادی اعادة روح میشودمگرآنرا ما معلوم کرده نمیتوانیم چنانکه درخواب کسی را تکلیف رسد. بلکه ازجهت تخیل وتفکریقظان سرورباغم لاحق شود برما علم آن حاصل نمیشود.

جسم اگرچه خاک شود بازهم ازاحادیث ثابت است که ستون فقرات خاک نمیشود. پس احیاء این شده میتواند. بالفرض تمام جسم خاک شود بازهم هیئت وصورت جسم بدل شد اصل مادة آن باقی است. پس بعدازخاک شدن نیزدرآن اجزاء ازچنین طریق اعادة روح که ما آنرا معلوم کرده نمیتوانیم ازقدرت باری تعالی خارج نیست.

قال السیوطی رحمه اللہ فی شرح الصدور عذاب القبر هو عذاب البرزخ (الی قوله) و محله الروح و البدن باتفاق اهل السنة وفی فیض الباری قیل العذاب علی الروح فقط و قیل علی الروح والجسد معاً ومال الی الاول الحافظ ابن قیم رحمه اللہ و الاقرب عندی هو الثانی و ذهب الصوفیة الی انه علی الجسد المثالی الخ.

(فیض الباری ج۲،ص۴۹۲)

و ایضاً فیه بعد بحث بدیع ثم لا حاجة الی اثبات عذاب القبر الی ما قاله الصوفیة ان العذاب علی البدن المثالی دون المادی و حینئذ لا بعد ان لم نشاهد احداً یعذب فی قبره الخ (فیض الباری ج۲، ص۴۶۹) و فی عمدة القاری ان المصلوب لا بعد فی الاحیاء و المسألة منه مع عدم المشاهدة کما فی صاحب السکر فانه حی مع انا لا نشاهد حیاته کما فی رؤیة النبی ﷺ جبریل علیه الصلوة و السلام و هو بین اظهر اصحابه مع ستره عنهم و لا بعد فی رد الحیاة الی بعض اجزاء البدن فیختص بالاحیاء و المسألة و العذاب و ان لم یکن ذلك مشاهداً لنا. (عمدة القاری ج۳، ص۱۶۳) و کذا حقق جهل الحدیث الحافظ ابن الحجر رحمه الله تعالی ایضاً فی الفتح فراجعه. (فتح الباری ج۳، ص۱۵۲) فقط والله تعالی اعلم

۷ صفر سنه ۷۵ھ

درحشر با اولاد وزن ملاقات میشود

سوال : درحشرباولاد وزن ملاقات میشود یانه؟ واگرملاقات میشود پس تاچه وقت باقی میماند؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : قال الله تعالی "اِذْ تَبَرَّاَ الَّذِیْنَ اتُّبِعُوْا مِنَ الَّذِیْنَ اتَّبَعُوْا - الخ" و قال النبی ﷺ المرءُ مع من احبّ. از اینگونه آیات واحادیث ثابت است که ملاقات میشودبلکه مکالمه نیزمیشود. بعده اگرجانبین ازاهل جنت باشند پس ملاقات دائمی میگردد والافلا. فقط والله تعالی اعلم .

۷ / صفرسنه ۷۵ ھ

به ایصال ثواب تلاوت درعذاب تخفیف میشود

سوال : قرآن خوانده ثوابش را به مرده بخشیده شود پس درعذاب تخفیف میشود یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب : به قرآن خوانده ثوابش را بخشیدن درعذاب کمی میشود.

قال الخطابی فیه دلیل علی استحباب تلاوة الکتاب العزیز علی القبور لانه اذا کان یرجی عن المیت التخفیف بتسبیح الشجر فتلاوة القرآن العظیم اعظم رجاء و برکة. (عمدة القاری ج۱، ص۸۷۵) و ایضاً عن انس ﷺ یرفعه من دخل المقابر فقرأ یٰس خفف الله عنهم یومئذ و من زار قبر والدیه او احدهما فقرأ عنده او عندهما یٰس غفر له. (عمدة القاری ج۱، ص۸۷۵) . فقط والله تعالی اعلم

۲۷ صفر سنه ۷۵ھ

براي مرده ثواب صدقات ميرسد

سوال : برای مرده ثواب صدقات وخیرات رابخشیده شود بس به وی میرسد یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب : ثواب میرسد. کما فی شرح الصدور بتخریج الطبرانی عن ابی عمرو قال قال رسول الله ﷺ اذا تصدق احد کم صدقةً تطوعاً فلیجعلها عن ابویه فیکون لهما اجرها و لا ینقص من اجره شیئاً و ان شئت الاطلاع علی مزید الروایات الواردة فی هذا الباب فعلیك بعمدة القاری ج۸، ص۸۰ و ص۸۶. فقط والله تعالی اعلم

۸ صفر ۷۵ هـ

نمازجنازه برخودكشي كننده

سوال : خودکشی کننده را مسلمان پنداشته میشود یاکافر؟ نمازجنازه اوجائزاست یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب : اگرچه خودکشی بسیارگناه بزرگ است مگرمرتکب این کافر نیست لذا بروی نماز جنازه فرض است. قال فی شرح التنویر من قتل نفسه ولو عمداً یُغسل و یُصلی علیه به یُفتی وان کان اعظم وزراًمن قاتل غیره.(ردالمحتار ج۱، ص۸۱۵) فقط والله تعالی اعلم

۳ ذی قعده ۸۳ هـ

ايصال ثواب براي خودكشي كننده

سوال : برای خودکشی کننده ایصال ثواب ودعای مغفرت جائزاست یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : خودکشی کننده فاسق است کافرنیست. لهذا برای وی دعای مغفرت وایصال ثواب جائزاست. فقط والله تعالی اعلم

۳/ ذی قعده سنه ۸۳ هـ

بعدازتكفين خروج نجاست مضرنيست

سوال : چه میفرمایندبزرگان درین درین مسئله که اگرازمیت بعدازکفن وغسل دادن نجاست خارج شود پس آیا اورا دوباره غسل داده میشود یانه یا همین غسل کافی است؟ تنها نجاست را شسته شود؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اعادهٔ غسل نیست البته قبل ازتکفین نجاست برآید پس شستن آن ضروری است وبعدازتکفین برآید پس شستن ضروری نیست خواه بربدن میت

باشد یا برکفن، بدون شستن نمازجنازه درست نیست. این حکم نجاستی است که ازخود میت برآید. شستن نجاست خارجی ضروری است بلاشستن نمازنمی شود. قال فی الشامیة ولی ط عن الخزانة اذا تنجس الکفن بنجاسة المیت لا یضر دفعاً للحرج بخلاف الکفن المتنجس ابتداءً و کذا لو تنجس بدنه بما خرج منه ان قبل ان یکفن غسل و بعده لا کما قدمناه فی الغسل فیقید ما فی القنیة بغیر النجاسة الخارجة من المیت. (ردالمحتار ج۱،ص۸۱۲) فقط والله تعالی اعلم.

۲ ربیع الآخر سنه ۸۲ھ

درموت رمضان امن ازعذاب قبر

سوال : درماه رمضان مسلمان عاصی وفات کند پس عذاب قبرتاقیامت ازاومعاف است یا صرف تاماه رمضان؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : ازکافرتنها تارمضان عذاب قبرمرتفع میشود ومسلمان عاصی تاقیامت برامن میماند، حکم مرندگان درغیررمضان نیزهمین است که کافررا روزجمعه ودررمضان عذاب نمی شود وبرمؤمن عاصی چون روزجمعه یا رمضان میآید پس ازاوتاقیامت عذاب قبرمرتفع میشود.

قال ابن عابدین رحمه الله فی اٰخر باب الجمعة قال اهل السنة و الجماعة عذاب القبر حق و سؤال منکر و نکیر و ضغطة القبر حق لکن ان کان کافرا فعذابه یدوم الی یوم القیٰمة و یرفع عنه یوم الجمعة و شهر رمضان فیعذب اللحم متصلاً بالروح و الروح متصلاً بالجسم فیتألم الروح مع الجسد و ان کان خارجاً عنه و المؤمن المطیع لا یعذب بل له ضغطة یجد هول ذلک و خوفه و العاصی یعذب و یضغط لکن ینقطع عنه العذاب یوم الجمعة و لیلتها ثم لا یعود و ان مات یومها او لیلتها یکون العذاب ساعة واحدة و ضغطة القبر ثم ینقطع کذا فی المعتقدات للشیخ ابی المعین النسفی الحنفی من حاشیة الحموی ملخصاً. (ردالمحتار ج۱،ص۷۶۳) . فقط والله تعالی اعلم

به موت جمعه تاقیامت عذاب قبرمعاف

سوال : مرندة روزجمعه تنها درهمان روز عذاب نمیشود یاکه تاقیامت معاف است؟

الجواب باسم ملهم الصواب : مؤمن را تاقیامت معافی میسرمیشود، البته ازکافرتنها درجمعه ورمضان مرتفع میشود. ۱۹/ شوال سنه ۸۶ ھ

درجمعه ورمضان برکافرنیزعذاب قبرنمی باشد

سوال : مشهوراست که درماه مبارک رمضان وجمعه ازکافردرسوالات نکیرین وعذاب قبرتخفیف میشود آیا این درست است یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درجمعه ورمضان ازکافرعذاب مرتفع میشود، بعدازآن بازشروع میشود، کذافی الشامیة فی اخرباب الجمعة. فقط والله تعالی اعلم .

۸/ رمضان سنه ۸۷ ھ

حواله فضیلت موت دررمضان

سوال : درشامی باب الجنائزتفصیل من لایسئل فی قبورهم است، درین ذکرموت دررمضان نیست لهذا حواله این را تحریرفرمائید؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درشامیه درآخرباب الجمعه دررمضان ازمؤمن تاقیامت وازکافرتا اختتام رمضان ارتفاع عذاب منقول است که موت دررمضان را نیزشامل است .

فقط والله تعالی اعلم . ۸/ رمضان سنه۸۷ ھ

جواب ازاشکال برنبودن عذاب قبربرموت جمعه

سوال : مسلمانی که روزجمعه بمیرد ازوی عذاب قبرمعاف است، وحدیث است که قبر نخستین منزل است، کسیکه ازآن نجات یابید برای وی منازل آینده آسان خواهد شد. سوال اینست که در روزجمعه سودخور، شرابی، بدکار نیزمی میرند، آیا ایشان نیزآمرزیده میشوند؟

الجواب باسم ملهم الصواب : ازین جوابات قرارذیل شده میتواند.

(۱) بادرنظرداشت دیگرنصوص درین حدیث قیداجتناب عن الکبائراست.

(۲) بعضی عصاة بلاحساب نیزدرجنت میروند، برای ایشان این سعادت مقدراست، روز جمعه صرف موت ایشان واقع میشود.

(۳) به موت روزجمعه تنهاعذاب قبرمعاف است نه عذاب آخرت. ومطلب حدیث اینست که بجز برکت جمعه بدولت عمل ازعذاب قبرمحفوظ ماند ورستگارشد پس منازل آینده زیادتر سهل میباشد. فقط والله تعالی اعلم / جمادی الاولی سنه ۸۹ ھ

فضیلت دفن درشب جمعه

سوال : اگرشخصی روزپنجشنبه فوت کند مگراورا درشب جمعه دفن کرده شود پس آیا ازاوعذاب قبرمعاف است یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : این وعده برموت درروزجمعه وشب،جمعه است نه بردفن، البته عذاب قبرچونکه بعدازدفن شروع میشود وبرمسلم ازشب جمعه تاحشرعذاب قبرمرتفع میشود لذا چنین شخص ازعذاب قبرمحفوظ میماند. قال ابن البزاز رحمه الله السوال فیما یستقر فیه المیت حتی لو اکله سبع فالسؤال فی بطنه فان جعل فی تابوت ایاما لنقله الی مکان اٰخر لا یسأل مالم یدفن. (بزازیة علی هامش العالمگیریة ج۴ص۸۰) . فقط. والله تعالی اعلم

۲۸ شعبان سنه ۸۹ھ

نصب کردن کتبه برقبر

سوال : نصب کردن کتبه برقبروتاریخ وفات را برسنگ کندن تاکه قبرمیت معلوم بماند وبی نشان نگرددجانزاست یانه؟ بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بطورعلامت نام وتاریخ را نوشتن جانزاست. درحدیث از کتابت برقبرممانعت وارد شده است وبرای علامت سنگ گذاشتن ثابت است. لذا حضرات فقها،رحمهم الله تعالی حدیث نهی را برغیرضرورت محمول فرموده اند وبه ضرورت علامت جازت کتابت است. معهذا احتیاط درین است که کتبه را ازسرقبرکمی کنارترنصب کرده شود تاکه مخالفت ظاهرحدیث نشود. آیت قرآن، شهرومدح میت را نوشتن بهرکیف جانزاست. وتفصیل الکلام فی الشامیة. فقط والله تعالی اعلم.

۲۵/ شعبان سنه ۸۶ھ

نمازجنازه غائبانه

سوال : نمازجنازه غائبانه جانزاست یانه؟ زید میگویدکه جانزاست. پیامبراسلام ﷺ نمازجنازه غائبانه پادشاه نجاشی را گزارده بود. زید میگویدصحیح است یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : عن عمران بن حصین رضی الله تعالی عنه ان النبی ﷺ قال ان اخاکم النجاشی توفی فقوموا فصلوا علیه فقام رسول الله ﷺ وصفوا خلفه فکبر اربعاً وهم لا یظنون الا

ان جنازته بين يديه رواه ابن حبان في صحيحه كذا في نصب الراية وفي فتح الباري بعد نقله ما نصه اخرجه من طريق الاوزاعي عن يحيى بن ابي كثير عن ابي قلابة عن ابي المهلب عنه ولابي عوانه (في صحيحه) من طريق ابان وغيره عن يحيى فصلينا خلفه ونحن لانرى الا ان الجنازة قدامنا أه.

قال العلامة العثماني ويعارضه ما اخرجه الطبراني واصله في ابن ماجة من حديث مجمع بن جارية في قصة الصلوة على النجاشي قال فصففنا خلفه صفين وما نرى شيئا ذكره في فتح الباري ج۳، ص۱۵۲ و التوفيق كما افاده الشيخ بانها كشفت لبعض دون بعض (الى ان قال) فقد اخرج الطبراني وابن الفريس في فضائل القرآن وسمويه في فوائده وابن مندة والبيهقي في الدلائل كلهم من طريق محبوب بن هلال عن عطاء بن ابي ميمونة عن انس بن مالك رضي الله عنه قال نزل جبرئيل على النبي ﷺ فقال يا محمد مات معاوية بن معاوية المزني اتحب ان تصلي عليه قال نعم فضرب بجناحيه فلم يبق اكمة ولا شجرة الا تضعضعت فرفعت سريره حتى نظر اليه فصلى عليه وخلفه صفان من الملائكة كل صف سبعون الف ملك فقال يا جبرئيل بم نال معاوية هذه المنزلة قال بحب قل هو الله احد وقرائته اياها جائيا وذاهبا وقائما وقاعدا وعلى كل حال ومحبوب قال ابوحاتم ليس بالمشهور وذكره ابن حبان في الثقات وفي رواية قال جبرئيل فهل لك ان تصلي عليه فاقبض لك الارض قال نعم فصلى عليه وفي رواية فوضع جبرئيل جناحه الايمن على الجبال فتواضعت حتى نظرنا الى المدينة. ذكر الروايات كلها الحافظ في الاصابة ثم قال قد يحتج به من يجيز الصلوة على الغائب ويدفعه ما ورد انه رفعت الحجب حتى شهد جنازته أه. (ج۲، ص۱۱۶) قلت ولو كانت الصلوة على الميت الغائب مشروعة لم يكن لسؤال جبرئيل اتحب ان تصلي عليه وضربه بجناحيه بعد قوله نعم معنىً لامكان الصلوة عليه بغير ذلك ايضاً وكذا لم يكن لقوله فهل لك ان تصلي عليه فاقبض لك الارض يعني لعدم الاحتياج الى ذلك للصلوة عليه فالحديث ان ثبت كما زعمه الحافظ فهو حجة لنا لا علينا فافهم. (اعلاء السنن ج۸ ص۱۶۳)

ازين احاديث ثابت شدكه برحضرت نجاشى ومعاويه بن معاويه مزنى رضى الله تعالى عنهما نمازجنازه را باينطور گذاريدكه ازدوربطورمعجزه جنازهٔ ايشان را درجلو حضور اكرم ﷺ پيش كرده شده بود لذا ازين هردوواقعات استدلال برصحت نمازجنازه غائبانه باطل است.

بالفرض اين معجزه ازحديث ثابت نمى بود بازهم اين واقعات را برمعجزه يا خصوصيت آنحضرت ﷺ محمول كردن ضرورى است زيراكه مطابق "وَصَلِّ عَلَيْهِمْ اِنَّ صَلٰوتَكَ سَكَنٌ لَّهُمْ

آنحضرت ﷺ برگزاردن نمازجنازه برهرصحابی حریص بود حتی که اگرکسی را بغیرنماز جنازه حضوراکرم ﷺ دفن کرده شد پس آنحضرت ﷺ برین تنبیه فرمود وبرقبراوتشریف برده نماز جنازه گزارید، معهذا برصحابهٔ مقرب دورشده ازآنحضرت ﷺ وحضرات مخصوصین قراء ﷺ آنحضرت ﷺ نمازجنازه می گزاردند، این دلیل واضح است که نمازجنازه غائبانه درست نیست ونمازجنازه حضرت نجاشی ومعاویه بن معاویه مزنی رضی الله عنه بطورمعجزه یا بنابرخصوصیت گزارده شده بود. فقط والله تعالی اعلم

۲۴/ ربیع الآخرسنه ۸۷ھ

نمازجنازه غرق شده درخس وخاشاک

سوال : شخصی زیرخس وخاشاک غرق شده بمیرد وبعدازکوشش زیاد ازآنجا کشیده نشود پس نمازجنازهٔ اورا چگونه گزارده شود؟ یک صاحب میگویدکه قریب آن ایستاده نماز جنازه گزارده شود ادا میگردد آیا این قول او درست است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : برچنین شخص درصحت نمازجنازه اختلاف است، ازجهت عدم غسل قیاس عدم صحت را مقتضی است مگراستحساناً قول جوازراکرده شده است بشرطیکه ظن غالب عدم تفسخ میت باشد، درحالت شک بالاتفاق بروی نمازصحیح نیست.

قال فی الدر و ان دفن و اهیل علیه التراب بغیر صلوة او بها بلا غسل او ممن لا ولایة له صلی علی قبرة استحساناً مالم یغلب علی الظن تفسخه من غیر تقدیر هو الاصح وظاهرة انه لو شک فی تفسخه صلی علیه لکن فی النهر عن محمد رحمه الله لا کأنه تقدیماً للمانع، و فی الشامیة (قوله او بها بلا غسل) هذا روایة ابن سماعة والصحیح انه لا یصلی علی قبرة فی هذه الحالة لانها بلا غسل غیر مشروعة کذا فی غایة البیان. لکن فی السراج و غیرة قیل لا یصلی علی قبرة و قال الکرخی یصلی و هو الاستحسان لان الاولی لم یعتد بها لترک الشرط مع الامکان و الأن زال الامکان فسقطت فرضیة الغسل و هذا یقتضی ترجیح الاطلاق و هو الاولی نهر.

تنبیه: ینبغی ان یکون فی حکم من دفن بلا صلوة من تردی فی نحو بئر او وقع علیه بنیان و لم یمکن اخراجه بخلاف ما لو غرق فی بحر لعدم تحقق وجوده امام المصلی تأمل (قوله کأنه تقدیماً للمانع) الخبر محذوف ای کأنه قال ذلک تقدیماً ای انه دار الامر بین التفسخ المقتضی عدم الصلوة و بین عدمه الموجب لها، فاعتبرنا المانع و هو التفسخ ط الخ و فی الحلیة نص الاصحاب علی انه لا یصلی علیه مع

الشك في ذلك ذكرة في المفيد والمزيد وجوامع الفقه وعامة الكتب وعلله في المحيط بوقوع الشك في الجواز لوتمامه فيها. (ردالمحتار ج۱،ص۸۲۷) فقط والله تعالى اعلم.

۲۳ شوال سنه ۸۸ هـ

دعاي نمازجنازه برخنثي نابالغ

سوال : یک کودک پیداشداوراشناخته نمیشودکه بچه است یا دختراگردرهمان حالت بمیرد پس درنمازجنازه اودعای بچه را خوانده شود یا دخترا ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اختیاراست خواه دعای بچه را میخواند یا دخترا. التذکیر بتأویل المیت والتأنیث بتأویل النفس. فقط والله تعالى اعلم.

۱۰ محرم سنه ۸۷ هـ

نمازجنازه براموات مخلوط مسلم وکافر

سوال : اگردوشخص دری کجا بسوزند ایشان را شناخته نمی شود که مسلمان کدام است وکافرکدام پس درمورد نمازجنازه مسلمان چه حکم است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : هردومیت را جلوروی گذاشته نمازگزارده شود ونیت کرده شودکه برمسلمان ازایشان نماز میگذارند. کذافي الشامية . فقط والله تعالى اعلم .

۱۰/ محرم سنه ۸۷ هـ

قبربنشیند پس حفرنموده درست کردن جائزنیست

سوال : اگرقبرکهنه بنشیند وپیش ازانداختن خاک به کدام سنگ وخشت که قبررا پوشانده میشود آنها پائین بیفتند پس آیا آن خشت هارا ازقبرکشیده دوباره درست کرده میشود؟ وآیا میت را کشیده درقبردیگردفن کرده میشود؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : برعلیه قبرخاک انداخته درست کرده شود. قبررا حفر نموده ازداخل آن سنگ وغیره را درست کردن یا میت راکشیده درقبردیگری دفن کردن جائزنیست. قال في العلائية ولا يخرج منه بعد اهالة التراب الا لحق آدمي وفي الشامية احترازعن حق الله تعالى كما اذا دفن بلا غسل او صلوٰة او وضع على غير يمينه او الى غير القبلة فانه لا ينبش عليه بعد اهالة التراب كما مر. (ردالمحتار ج۱،ص۸۳۹) فقط والله تعالى اعلم .

۳ ربيع الاخر سنه ۸۷ هـ

حکم افتادن قبربوقت دفن

سوال: میت را در قبر گذاشته وسنگ را نهاده ازبالای آن خاک انداخته میشدکه سنگ پائین افتاد. اکنون آنرا کشیده دوباره درست کردن یا میت را درقبردیگری منتقل کردن جائزاست یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: اگرسنگ زیرخاک پنهان شده بودپس کشیدن آن جائز نیست همچنان خاک انداخته شود. البته قبل ازپنهان شدن سنگ را کشیدن درست کردن جائزاست واین قبرقابل مرمت نماند پس به ضرورت قبردیگری ساختن جائزاست. لان کون الحجر منفصلاً عن جسد المیت سنة و النبش حرام فلا یرتکب لاجلها قال فی العلائیة و لا ینبش لیوجه الیها، وفی الشامیة ای لوسفن مستدبراًلها و اهالوا التراب لا ینبش لان التوجه الی القبلة سنة و النبش حرام بخلاف ما اذا کان بعد اقامة اللبن قبل اهالة التراب فانه یزال ویوجه الی القبلة عن یمینه. حلیة عن التحفة (ردالمحتار ج۱،ص۸۳۷) . فقط والله تعالی اعلم

۳ربیع الثانی ۸۷ھ

به اهل میت غذا رساندن

سوال: به اهل میت تاسه روز غذا رساندن مستحب است،اگرتایک ودوروز طعام رسانده ختم کند قباحت ندارد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: برای همسایگان واعزه واقارب میت، برای اهل میت تنها یک روز غذارساندن که برای یک روز وشب کفایت کند مستحبً است. قال ابن عابدین رحمه الله قال فی الفتح و یستحب لجیران اهل المیت و الاقرباء الاباعد تهیئة طعام لهم یشبعهم یومهم و لیلتهم لقوله ﷺ اصنعوا لآل جعفر طعاماً فقد جاءهم ما یشغلهم حسنه الترمذی و صححه الحاکم و لانه بر و معروف و یلح علیهم فی الاکل لان الحزن یمنعهم من ذلک فیضعفون اھ. (ردالمحتار ج۱،ص۸۴۱) فقط والله تعالی اعلم.

۱۶ ذی الحجة ۸۷ھ

سوال مثل بالا

سوال: درکشورما یک رسم ازمدت مدید جریان دارد آن اینست که چون کسی فوت کند س تاچندین روز بلکه گاهی تاچهاروپنج ماه برای اهل میت اعزه واقارب ماننده خسران وغیره

غذا تهیه میکنند آیا ثبوت اینچنین تهیه نمودن غذا درکتب حدیث یا کتب فقه بدست می آید. ازکتب فقه کراهت این معلوم میشود. درقاضی خان آمده است: **ولا بأس بان یکون حمل الطعام الی اهل المصیبة وهو فی الیوم الاول غیر مکروه لشغلهم بجهاز المیت وفی الیوم الثانی مکروه اذا اجتمعت النیاحة لانه اعانة لهم علی الاثم والعدوان. (قاضی خان کتاب الحظر والاباحة ج۳،ص۴۰۵)**

ودرعزیزالفتاوی ص ٤٢٤ نیزنوشته است که یک یا دووقت برای میت غذا دیگر اقرباء نفرستند ودرعالمگیریه نوشته است: **حمل الطعام الی صاحب المصیبة والاکل معهم فی الیوم الاول جائز لشغلهم بالجهاز وبعده یکره کذا فی التاتارخانیة. (عالمگیریة ج۵ ص۳۴۴ کتاب الکراهیة)** درترمذی نیزکدام حدیث که نقل کرده شده است درآن نیزبرای روز اول جوازتهیه نمودن غذا برای اهل مصیبت معلوم میشود. درفتح القدیرنیزالفاظ قریب قریب همین است. **و یستحب لجیران اهل المیت والاقرباء الاباعد تهیئة طعام لهم یشبعهم یومهم ولیلتهم. (فتح القدیر ج۲،ص۴۷۳)**

برای این مردم مقصد ازتهیه نمودن غذا فقط تسلی اهل میت است. درین غذا ممنوعات شرعی نمی باشد. بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : ازیک روز زیاد غذا فرستادن مکروه است. درین رسم بجز ازغلو درتکلیف وحرج غیرممنوع این قباحت نیزاست که عوام این را حکم شرع میبندارند یا فکرمیکنند که برشریعت زیادتی وبدعت است. فقط والله تعالی اعلم.

۳ / رمضان سنه ۹۹ هـ

کودک مرده پیداشونده نیزسفارش میکند

سوال : آن کودک که ازشکم مادرمرده پیداشود آیا روز قیامت وی برای والدین خود سفارش میکنند یانه؟ یا سفارش تنها برای آن کودکی مخصوص است که زنده پیداشده بمیرد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : کودک مرده پیداشونده نیزسفارش والدین رامیکنند. **قال رسول الله ﷺ ان السقط لیراغم ربه اذا دخل ابویه النار فیقال ایها السقط المراغم ربه ادخل ابویك الجنة فیجرهما بسرره حتی یدخلهما الجنة وفی حدیث آخر والذی نفسی بیده ان السقط لیجر امه بسرره الی الجنة اذا احتسبته. (ابن ماجة ص۱۱۵) فقط والله تعالی اعلم.**

۱۲/ رجب سنه ۸۸ هـ

ایصال ثواب براي نابالغ

سوال : به ایصال ثواب برای نابالغ درجات نابالغ بلند میشود یانه؟ درحالیکه نابالغ غیر مکلف است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : برای نابالغ ثواب حسنات میرسد، ازین ثابت شدکه برای اوغیرنیزایصال ثواب حسنات کرده میتواند، نیزبرین دعای نمازجنازه برای اومفیداست، ازین نیزافادهٔ ایصال ثواب ثابت شد. قال العلائی فی دعاء جنازة الصبی وهو دعاء له ایضاً بتقدمه فی الخیر لاسیما وقد قالوا حسنات الصبی له لالابویه بل لهما ثواب التعلیم. (ردالمحتار ج۱، ص۸۱۹) فقط والله تعالی اعلم.

۱۶ رجب ۸۸ھ

ازقبرستان جدا دفن کردن مکروه است

سوال : ازمدفن عام مسلمانان جداگانه کسی را دفن کرده شود جائزاست یانه؟ یک صاحب قائل عدم جوازاست آیا وی درست میگوید؟بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : مسلمان را درقبرستان عام دفن کردن مسنون است، بر خلاف این درکدام مقام خاص دفن کردن مکروه است، دفن کردن بزرگان را درمدرسه یا مسجدیا کدام مقام خاص وباء عام گردیده است، حضرات فقهاءرحمهم الله تعالی برین با خصوصیت نکیرفرموده اند، برچنین حضرات مبتلا این وصیت را نمودن واجب است که ایشان را بعدازمردن درقبرستان عام دفن کرده شود.

قال فی شرح التنویر ولا ینبغی ان یدفن المیت فی الدار ولو کان صغیراً لاختصاص هذه السنة با لانبیاء وفی الشامیة (قوله فی الدار) کذا فی الحلیة عن منیة المفتی وغیرها وهو اعم من قول الفتح ولا یدفن صغیر ولا کبیر فی البیت الذی مات فیه فان ذلك خاص بالانبیاء بل ینقل الی مقابر المسلمین اه ومقتضاه انه لایدفن فی مدفن خاص کما یفعله من یبنی مدرسة ونحوها ویبنی له بقربها مدفنا. تأمل (ردالمحتار ج۱، ص۸۳۷). فقط والله تعالی اعلم.

۲۳ شوال ۸۸ھ

حکم غسل وغیره کودک مرده پیداشونده

سوال : اگرکودک پیش ازپیدایش مُرد یا اسقاط شد پس بطورعام اورا درجای زمین را حفرنموده دفن میکند، آیا این طریقه درست ست یاکه اورا غسل وکفن داده درقبرستان باید دفن کرده شود؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درصورت اسقاط اگرکدام عضوساخته شده بودمگرتمام جسمش ساخته نشده بود پس برآن آب انداخته درجامهٔ پیچانیده درجای دفن کرده زمین را هموارکرده شود، درغسل وکفن ودفن رعایت طریق مسنون را کرده نمیشود، وتمام جسمش ساخته شده بودپس درغسل وکفن ودفن بطریق مسنون اختلاف است، قول بطریق مسنون احوط ودوم ایسراست. نام گذاشتن درهردوصورت مختلف فیه است، گذاشتن احوط است، نمازجنازه گزارده نشودالبته بعداز پیداشدن مرد پس نمازجنازه نیزگزارده شودومطابق سنت درقبرستان دفن کرده شود. فقط والله تعالی اعلم ۱۰ محرم سنه ۸۸ھ

برسرعالم میت عمامه بستن مکروه است

سوال : برسرمیت عمامه بستن جائزاست یانه؟ یک مولوی صاحب میگویدکه فقهاء متأخرین بستن عمامه برسرمیت عالم رانیزبهتردانسته اند، آیا این درست است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : میت خواه عالم باشد یا عوام بهرصورت عمامه بستن مکروه وبدعت است.

نقل ابن عابدین رحمه الله عن القهستانی والاصح انه تکره العمامة بکل حال کما فی الزاهدی اه. (رد المحتار ج۱،ص۸۰۷). فقط والله تعالی اعلم . ۱۰ محرم سنه ۸۸ھ

درنمازجنازه طهارت مکان میت شرط نیست

سوال : برای جنازه پاک بودن جای شرط است یانه؟ومیت را درجای ناپاک گذاشته نماز جنازه گزاردن جائزاست یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : راجح اینست که پاک بودن مکان میت شرط نیست، میت درجای ناپاک باشد بازهم نمازجنازه درست است. قال فی الدر وفی القنیة الطهارة من النجاسة فی ثوب وبدن ومکان وستر العورة شرط فی حق المیت والامام جمیعاً وفی الشامیة (قوله وفی القنیة الخ) مثله فی المفتاح والمجتبی معزیاً الی التجرید اسماعیل لکن فی التتارخانیة سُئل قاضی خان عن طهارة مکان المیت هل تشترط لجواز الصلوة علیه قال ان کانت المیت علی الجنازة لا شک انه یجوز والا فلا روایة لهذا و ینبغی الجواز وهکذا اجاب القاضی بدر الدین اه. (رد المحتار ج۱،ص۸۱۲) فقط والله تعالی اعلم.

۱۶ صفر سنه ۸۹ھ

تفصیل ولي نمازجنازه

سوال: درادای نمازجنازه ازهمه زیادترحقدارچه کسی است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: ازهمه نخست سلطان سپس نائب اوسپس قاضی سپس امام مسجد جامع، سپس امام محله بشرطیکه امام ازولی افضل باشد، تقدیم ولات واجب است وامام مندوب، سپس ولی به ترتیب ولایت نکاح مگردرین پدرازپسرمقدم است سپس شوهرسپس همسایه. کذافی العلائیه. فقط والله تعالی اعلم

۱۶/ صفرسنه ۸۹ھ

امام محله نمازجنازه گزارید پس ولي حق اعاده آنرا ندارد

سوال: اگرامام محله نمازجنازه را بغیراذن ولی گزاریدپس ولی نمازجنازه را دوباره اعاده کرده میتواند یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: اگرامام ازولی افضل است پس بروی حق تقدم حاصل است درین صورت ولی دوباره نماز گزارده نمی تواند. قال شارح التنویر رحمه الله وان صلی من له حق التقدم کقاض او نائبه او امام الحی او من لیس له حق التقدم و تابعه الولی لا یعید لانهم اولی بالصلوة منه. (ردالمحتار ج۱،ص۸۲۶) . فقط والله تعالی اعلم.

۱۷ صفر سنه ۸۹ھ

نمازجنازه دفعةً براموات متعدد

سوال: چون دریک جا جنازه های متعدد جمع شوندپس به چه طریقه نمازجنازه اداکرده شود؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: افضل اینست که برهریکی جداگانه نمازگزارده شود، وبرهمه یک نمازنیزجائزاست. این دارای سه صورت است یکی اینکه. یک میت را درپیش روی امام گذاشته شود، بطرف پای او سردوم ودبطرف پای او سر سوم ، وصورت دوم اینکه آن میت که پیش روی امام است اورا بطرف قبله ودوم ازاوبطرف قبله سوم، سینهٔ همه بسوی امام باشد، صورت سوم اینست که میت اول بطرف قبله ودوم را اینچنین گذاشته شود که برابرشانه های اول سردوم باشد، همچنان برابرشانه های دوم سرسوم باشد، درهرسه صورت قریب امام میت مرد باشد سپس بچه سپس عورت. فقط والله تعالی اعلم.

۱۶/ صفرسنه ۸۹ھ

میت را از مقام موت به دیگر مقام منتقل کردن

سوال: درمنتقل کردن میت از مقام موت بطرف شهردیگری چه تحقیق است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: میت را بسوی شهردیگری نقل کردن مکروه تحریمی است. قال فی الشامیة (قوله ولا بأس بنقله قبل دفنه) قیل مطلقاً وقیل الی مادون مدة السفر وقیده محمد رحمه الله بقدر میل او میلین لان مقابر البلد ربما بلغت هذه المسافة فیکره فیما زاد قال فی النهر عن عقد الفرائد وهو الظاهر اھ. (رد المحتار ج۲، ص۲۰۰) وقال فی المراقی و کره نقله لاکثر منه ای اکثر من المیلین کذا فی الظهیریة و قال شمس الائمة السرخسی و قول محمد رحمه الله فی الکتاب لا بأس ان ینقل المیت قدر میل او میلین بیان ان النقل من بلد الی بلد مکروه قاله قاضی خان و قال العلامة الطحطاوی رحمه الله مکروه ای تحریماً (طحطاوی ص۳۴۷) وفی منحة الخالق وقد صرح فی التاجیة بالکراهة وفی التجنیس وذکر انه اذا مات فی بلدة یکره نقله الی اخری لانه اشتغال بما لا یفید وفیه تأخیر دفنه وکفی بذلك کراهة. (البحر الرائق ج۲، ص۱۹۵)

درنقل میت بجز تأخیر دفن وخطرة فسادمیت درین عصرمزیدمفاسدقراذیل پیداگردیده اند.

(۱) التزام این آغازخواهدشد.(۲) تحمل مصارف کثیره ومشقت شدیده. (۳) التزام دفن کردن درقبرستان آبائی وبه اسراربرآن این عقیده ثابت میشودکه اموات دفن شوندگان دریک مقام میان خودملاقات میکنند حالآنکه این عقیده غلط است. (٤)جنازه را نقل کردن عموماً سبب تکرارنمازجنازه قرارمیگیردکه جائزنیست. فقط والله تعالی اعلم

۲۳/ربیع الآخرسنه ۸۹ ھ

سوال مثل بالا

سوال: دربهشتی زیوررابطه به انتقال میت به شهردیگری جائزنیوشته است، وعام مشهور نیز همچنین است یک عالم میفرمایدکه مطابق تحقیق وی درمقام موت دفن کردن صرف مستحب است، ودرمنتقل کردن بسوی شهردیگری هیچگونه کراهت نیست امید است که درین مورد جواب مدلل فرمائید؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: قال ابن نجیم رحمه الله ولم یتکلم المصنف علی نقل المیت من مکان الی اخر قبل دفنه قال فی الواقعات والتجنیس القتیل او المیت یستحب لهما ان یدفنا فی المکان الذی قتل اومات فیه فی مقابر اولئك القوم لما روی من عائشة رضی الله تعالی عنها انها زارت قبر اخیها عبد

الرحمٰن بن ابی بکر رضی اللہ تعالیٰ عنہما وکان مات بالشام وحمل من ھناک فقالت لو کان الامر فیک بیدی ما نقلتک ولدفنتک حیث مت لکن مع ھذا اذا نقل میلا او میلین او نحو ذلک فلا بأس وان نقل من بلد الی بلد فلا اثم فیہ لانہ روی ان یعقوب صلوات اللہ علیہ مات بمصر فحمل الی ارض الشام من مصر لیکون عظامہ مع عظام آبائہ وسعد بن ابی وقاص رضی اللہ تعالیٰ عنہ مات فی ضیعۃ علی اربعۃ فراسخ من المدینۃ فحمل علی اعناق الرجال الی المدینۃ اھ وقال ابن عابدین رحمہ اللہ فی حاشیتہ علی البحر (قولہ لانہ روی ان یعقوب صلوات اللہ تعالیٰ علیہ الخ) لا یخفی ان ھذا شرع من قبلنا ولم تتوفر فیہ شروط کونہ شرعا لنا کذا فی شرح العلامۃ المقدسی ومثلہ فی شرح الشیخ اسمٰعیل عن الفتح واوضحہ بأن من شرط کونہ شریعۃ لنا ان یقصہ اللہ تعالیٰ ورسولہ ﷺ ولم یوجد ذلک مع ان ما نقل سعد رضی اللہ تعالیٰ عنہ لم یرد من انکرہ لکن ورد ما عن عائشۃ رضی اللہ تعالیٰ عنہا حین نقل اخوھا الا ان یقال ذلک من بلد الی بلد ونقل سعد دونہ لکن ما استدل لہ ھو من بلد الی بلد فلیتأمل قال وقد جزم فی التاجیۃ با لکراھۃ وفی التجنیس وذکر انہ اذا مات فی بلدۃ یکرہ نقلہ الی اخری لانہ اشتغال بما لا یفید وفیہ تأخیر دفنہ وکفی بذلک کراھۃ. (البحر الرائق ج۲، ص۱۹۵) وقال فی حاشیۃ الدر (قولہ ولا بأس بنقلہ قبل دفنہ) قیل مطلقاً وقیل الی ما دون مدۃ السفر وقیدہ محمد رحمہ اللہ بقدر میل او میلین لان مقابر البلد ربما بلغت ھذہ المسافۃ فیکرہ فیما زاد قال فی النھر عن عقد الفرائد وھو الظاھر اھ واما نقلہ قبل دفنہ فلا مطلقاً قال فی الفتح واتفقت کلمۃ المشائخ فی امرأۃ دفن ابنھا وھی غائبۃ فی غیر بلدھا فلم تصبر وارادت نقلہ علی انہ لا یسعھا ذلک فتجویز شواذ بعض المتأخرین لا یلتفت الیہ واما نقل یعقوب ویوسف علیہما السلام من مصر الی الشام لیکونا مع آبائھما الکرام فھو شرع من قبلنا ولم یتوفر فیہ شروط کونہ شرعا لنا اھ ملخصاً وتمامہ فیہ (رد المحتار ج۱، ص۸۴۰) وقال العلامۃ الشرنبلالی رحمہ اللہ وکرہ نقلہ لا کثر منہ ای اکثر من المیلین کذا فی الظھیریۃ وقال شمس الائمۃ السرخسی رحمہ اللہ وقول محمد رحمہ اللہ فی الکتاب لا بأس ان ینقل المیت قدر میل او میلین بیان ان النقل من بلد الی بلد مکروہ وقالہ قاضی خان وقد قال قبلہ لو مات فی غیر بلدہ یستحب ترکہ فان نقل الی مصر آخر لا بأس بہ لما روی ان یعقوب علیہ صلوات اللہ علیہ مات بمصر ونقل الی الشام وسعد بن ابی وقاص رضی اللہ تعالیٰ عنہ مات فی ضیعۃ علی اربعۃ فراسخ من المدینۃ ونقل علی اعناق الرجال الی المدینۃ قلت یمکن الجمع بأن الزیادۃ مکروھۃ فی تغیر الرائحۃ او خشیتھا وتنتفی بانتفائھا لمن ھو مثل یعقوب علیہ السلام او سعد رضی اللہ تعالیٰ عنہ

---

[1] ولدرروایۃ الترمذی بالحبشی وھو موضع قریب من مکۃ . رشید احمد

لانهما من احياء الدارين، وقال الطحطاوی رحمه الله تعالى (قلت الخ) اصله للكمال فانه قال فی رده كلام صاحب الهداية فی التجنيس انه لا اثم فی النقل من بلد الى بلد لما نقل ان يعقوب مات بمصر فنقل الی الشام ان ذلك شرع من قبلنا ولم تتوفر فيه شروط كونه من شرعنا ولان اجساد الانبياء عليهم السلام اطيب ما يكون حال الموت كالحياة و الشهداء كسعد رضی الله تعالى عنه ليسوا كغيرهم ممن جيفتهم اشد نتناً من جيفة البهائم فلا يلحق بهم اه . (طحطاوی علی مراقی الفلاح ص۳۴۷)

ازتحقیق بالاثابت شدکه عدم جوازنقل میت ازامام محمد رحمه الله ثابت است وهمین ظاهر المذهب است. فقهاء حنفیه امام ابن همام، شرنبلالی، طحطاوی حلبی، شامی وغیرهم رحمهم الله تعالی قائل همین اند، بعدازین برای هیچ حنفی قول جوازوبرین استدلال ازواقعات مختلف هیچ گنجانش ندارد، بالخصوص بعدازقول عدم جوازامام محمد رحمه الله برای مقلدالتفات بسوی هیچ دلیلی جائزنیست، زیراکه این وظیفه مجتهد است لذا ضرورت جواب آن واقعات نیست که ازآنها شبه جواز میباشد، معهذا درتحقیق بالاجوابات این واقعات نیز مذکوراند، درباب نقل میت مجموعه واقعات چهارحضرات منقول اند. حضرت یعقوب علیه السلام، حضرت یوسف علیه السلام، حضرت، حضرت سعدابن ابی وقاص، حضرت عبدالرحمن بن ابی بکر رضی الله عنه. جوابات چهارواقعات بالترتیب قرارذیل اند.

حضرت یعقوب وحضرت یوسف علیهما السلام :

(۱) درصحت این واقعات کلام است، ازهیچ حدیثی ثابت نیست.

(۲) شرع من قبلنا تاوقتیکه درقرآن یا حدیث منقول نباشد حجت نیست، باوجود منقول بودن درقرآن یا حدیث برای حجت آن این شرط است که درشریعت ما بخلاف آن حکم نباشد. ودرمسئله زیربحث دردفن حکم تعجیل آنقدرمؤکداست که دراوقات مکروهه نیزحکم گزاردن نمازجنازه را داده شده است واجازه تأخیرنمازجنازه را برای انتظارجمع عظیم داده نشده، حکم اسراع جنازه دراحادیث صحیحه وارداست.

این واقعات بانقل بعدالدفن متعلق اندکه باتفاق مشائخ رحمهم الله تعالی جائزاست.

حضرت سعدابن ابی وقاص رضی الله عنه :

برفاصله ۱۲میل درزمین زرعی شد، احتمال قوی بلکه ظن غالب است که آنجا کدام قبرستان نبوده لذا برای دفن به مدینه آورده شد.

حضرت عبدالرحمن بن ابي بكر رضی الله عنهما :

حضرت عائشه رضی الله عنها ازفقهاء صحابه رضی الله عنهم اند، برین نقل مکانی انکارکردن ایشان برعدم جوازاین دلیل قوی است.

برخی مشترک جواب این هرچهارواقعات را اینچنین داده اندکه درجنازه حضرت انبیاء علیهم السلام وصحابه رضی الله عنهم اندیشهٔ فسادمیت نبود، لذا چون خطره اندیشه فساد میت نباشد پس نقل مکانی جائزاست، این را صورت تطبیق قراردادندمگراین بخاطری صحیح نیست که احادیث اسراع، بخلاف اطلاق قول محمد رحمه الله وافتاء مشائخ رحمهم الله تعالی است وانکارعائشه رضی الله عنها صراحتاً ابطال این تطبیق را میکند، دروقت مکروه نیزحکم ادای نمازجنازه است حالآنکه درتأخیرچهاریاپنج دقیقه هیچ احتمال فسادمیت نیست، علاوه ازین نقل میت فی نفسه کدام جوازمیداشت بازهم درین زمان برین چقدراهتمام آغازگردیده است وکدام مفاسد که درین پیداشده است بادرنظرداشت آنها این هرگزجوازندارد، تفصیل این مفاسد درآخرجواب سابق است. فقط والله تعالی اعلم.

۳۰/ رجب سنه ۱٤۰۰ھ

نابالغ را درغسل موت وضؤکنانیدن میخواهد

سوال : آیا بعدازمردن بچهٔ نابالغ اورا درغسل وضؤکنانیده شود یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : نابالغ رانیزوضؤداده شود. قال فی الشامیة (قوله ویوضأمن یؤمر بالصلوٰة) خرج الصبی الذی لم یعقل لانه لم یکن بحیث یُصلّی قاله الحلوانی وهذا التوجیه لیس بقوی اذ یقال ان هذا الوضوء سنة الغسل المفروض للمیت لا تعلق لکون المیت بحیث یصلی اولا کما فی المجنون شرح المنیة ومقتضاه انه لا کلام فی ان المجنون یوضأ وان الصبی الذی لا یعقل الصلوٰة یوضأ ایضاً علی خلاف ما یقتضیه توجیه الحلوانی من انهما لا یوضئان. (ردالمحتار ج۱، ص۸۰۱) فقط والله تعالی اعلم.

۲ ربیع الآخر سنه ۸۹ھ

طریقه مسنون زیارت قبور

سوال : رفتن به قبرستان کدام روز افضل است؟ ودرقبرستان رفته برای مردگان طریقه مسنون دعای مغفرت وایصال ثواب چیست؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درهفته یکبارباید به قبرستان رفته شود، روز خمیس، جمعه، هفته ودوشنبه افضل است. در قبرستان داخل گردیده اینچنن سلام بگوید "السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِيْنَ وَاِنَّا اِنْ شَاءَ اللهُ بِكُمْ لَاحِقُوْنَ وَنَسْئَلُ اللهَ لَنَا وَلَكُمُ الْعَافِيَةَ" سس ازطرف پاهای میت پیش چهرة آمده ایستاده تامدتی دعا کند. اگرمیخواست بنشیندپس مطابق تعلق بامیت درزندگی قریب یا دوروبنشیند، چقدری که میسرباشد تلاوت کندبالخصوص اول سوره بقره تا "مفلحون-آیة الکرسی-آمن الرسول-سورة یسین" سوره ملک وسوره اخلاص یازده یا دوازده یا هفت یا سه بار خوانده ایصال ثواب کند. فقط والله تعالی اعلم.

۹/ ربیع الآخرسنه ۸۹ھ

نابالغ را بوقت نزع یاسین شنواندن

سوال: برای کودک نابالغ سوره یسین هنگام نزع شنواندن باعث ثواب است یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : میت خواه بالغ باشد یانابالغ بهرصورت بوقت نزع یسین شنواندن مستحب است.

قال فی الشامیة (قوله ویندب قراءة یٰس الخ) لقوله ﷺ اقرءوا علی موتاکم یٰس، صححه ابن حبان قال المراد به من حضرة الموت. (ردالمحتار ج۱، ص۷۹۴) فقط والله تعالی اعلم

۲ ربیع الآخر ۸۹ھ

تکرارنمازجنازه جائزنیست

سوال : تعددنمازجنازه جائزاست یانه؟ بعضی مردم ازجنازه حضرت حمزه رضی الله عنه برجواز استدلال میکنند، ایناستدلال ایشان درست است یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : تکراردرنمازجنازه جائزنیست، البته بدون اذن ولی گذارده شده باشد پس ولی حق اعاده را دارد، درین صورت نیزکسانیکه پیش گزارده اند دوباره گزاردن ایشان باولی جائزنیست.

قال فی العلائیة لیس لمن صلی علیها ان یعید مع الولی لان تکرارها غیر مشروع (رد المحتار ج، ص۸۲۶) وقال العلامة العثمانی رحمه الله تعالی کان ابن عمر رضی الله تعالی عنهما اذا انتهی الی جنازة قد صلی علیه دعا وانصرف ولم یعد الصلوة قال ابو عمر فی التمهید هذا هو الصحیح المعروف من مذهب ابن عمر من غیر ما وجه عن نافع وقد یحتمل ان یکون معنی روایة من روی انه صلی علیه انه دعا له لان الصلوة دعاء وقال مالك وابو حنیفة واصحابهما لا تعاد الصلوة علی الجنازة قولا یصلی علی القبر وهو قول الثوری والاوزاعی والحسن بن حی واللیث. (أعلاء السنن ج۸ ص۲۱۸) فقط والله تعالی اعلم

۲۳ ربیع الثانی ۸۹ھ

تکرارنمازبرحضرت حمزه رضی الله عنه خصوصیت ایشان بود، یا هربار درگذاشتن باشهداء رضی الله عنهم برایشان نمازمقصودنبودبلکه برای برکت موضع صلوة وجوارصالحین هربارباایشان گذاشته میشد. فقط والله تعالی اعلم ۲۳/ ربیع الآخرسنه ۸۹ھ

درحال وجودمیت درخانه تناول غذا جائزاست

سوال : شنیده میشدکه درمکان همسایه تاوقتیکه میت باشد تا آن وقت تناول غذا درست نیست، خواه هرقدری گرسنه باشد، شرعاً حکم این چیست؟ بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : این هرگزثبوت ندارد بلکه برای خوداهل میت نیزپرهیز از غذا شرعاً کدام حکمی ندارد، ازجهت صدمه وغم غذا تناول کرده نمیتوانند این سخن جداگانه است، درین عصراین رسم قرارگرفته است واین طوری اهتمام میشودکه درصورت وجودمیت درخانه تناول غذا را گناه می پندارند لذا ترک این رسم واجب است، به تکلف چیزی ناچیزی خورده شود، برعزیز واقارب وهمسایگان لازم است که اهل میت را ترغیب واسراربرتناول غذاء نمایند. فقط والله تعالی اعلم . ۱۳/ صفرسنه ۸۷ھ

درقبرکدام سامان بماندپس حفرنموده کشیدن جائزاست

سوال : اگردرقبری هنگام دفن کردن میت چیزی رقم یا سامان بماند پس قبررا دوباره حفرنموده رقم وغیره راکشیدن جائزاست یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : جائزاست. قال ابن عابدین رحمه الله ولو بقی فیه متاع لانسان فلا بأس بالنبش، ظهیریة (ردالمحتار ج۱، ص۸۴۰). فقط والله تعالی اعلم ۲۳ صفر ۸۶ھ

باجنازه میت صالح رفتن ازنوافل افضل است

سوال : آیا تنها باجنازهٔ شخص پرهیزگاررفتن ازنمازنفلی افضل است یا حکم جنازهٔ هرمسلمان همین است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : همسایه میت باشد یا بااوقرابت باشد یا میت صالح باشد پس باجنازهٔ او تاقبرستان رفتن ازنوافل افضل است. قال فی العلائیة الاتباع افضل من النوافل لوقرابة اوجوارا اوفیه صلاح معروف. (ردالمحتار ج۱،ص۸۳) . والله تعالیٰ اعلم.

۲۳ شوال سـ۸۸ـه

قبل ازدفن براي بر گشتن ازولي ميت اجازت گرفتن

سوال : آیا بعدازنمازجنازه کسی بخواهدکه برگردد پس ازاقارب میت اجازت گرفتن ضرورت است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : مستحب است. قال قاضی خان رحمه الله ولا یرجع عن الجنازة قبل الدفن بغیراذن اهلها. (خانیة ج۱،ص۹۱) . فقط والله تعالیٰ اعلم. ۲۳ شوال سـ۸۸ـه

يكي اززن وشوهرميت ديگررا ديدن يا غسل دادن

سوال : اگریکی ازشوهریازن انتقال کنند پس دیگری اورا دیده میتواند وسوده میتواند یا جنازهٔ اورا برداشته میتواند یا درقبرپائین کرده میتواند؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : زن همه را کرده میتواندمگرشوهردیده میتواند. غسل داده نمیتواند و بلاحائل لمس کرده نمیتواند. جنازه برداشته میتواند ودرقبرنیزپائین کرده میتواند. قال فی التنویر و یمنع زوجها من غسلها و مسها لا من النظر الیها علی الاصح وهی لا تمنع من ذلك. (رد المحتار ج۱،ص۸۰۲) . فقط والله تعالیٰ اعلم. ۲۸ جمادی الثانی سـ۹۳ـه

حكم اولاد نابالغ كفار

سوال: کودکان نابالغ کفاردرجنت میروند یانه؟ وازایشان درقبرسوال میشودیانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درین هردواموراختلاف است، حضرت امام اعظم رحمه الله درهردوتوقف فرموده است وهمین اسلم است. کذافی الشامیة. فقط والله تعالی اعلم.

۹/ ربیع الاول سنه ۸۹ ه

برقبربرای دعا دست برداشتن

سوال : برای ثواب رساندن میت برقبردست برداشته دعاکردن درست است یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب ؛ جائزاست. کما وردفی حدیث مسلم. البته برمزاربزرگان دست برداشته نشود تاکه ایهام خواستن ازاهل قبرنشود، فقط والله تعالی اعلم.

۱۸/ ذی الحجه سنه ۹۰ھ

درنمازجنازه پیش روی قبربودن مکروه نیست

سوال : نمازجنازه را دربرابرمزارگذاشتن یاپس وپیش اداکردن جائزاست یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : جائزاست، حضوراکرم ﷺ خودبرقبرنمازجنازه گزارده است، درفقه نیزهمین حکم مذکور است که کسی را بدون نمازدفن کرده شده باشد پیش ازفاسدشدن میت برقبراونمازگزارده شود، درديگرنمازها درپیش روی قبریا راستا وچپا بودن بخاطراین مکروه است که درین احتمال غیرالله یعنی عبادت میت است.فیکره التوجه والتیامن التیاسر کالصورة،درنمازجنازه چون خودمیت را درپیش روی گذاشته شودپس پیش روی بودن قبربطریق اولی جائزمیشود، فقط والله تعالی اعلم .

۲۳/ ربیع الاول سنه ۹۰ھ

تفصیل رکنیت دعا درنمازجنازه

سوال : کسیکه دعای نمازجنازه را نمیدانست وتنها نیت نموده همچنان ازپشت امام ایستاد شد آیا نمازجنازه اومیشود وبه میت ثواب میرسد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : نمازمیشود وبه میت ثواب میرسد، درنمازجنازه رکنیت دعا مختلف فیهااست، علامه شامی رحمه الله رکنیت را ترجیح داده است مگربوقت عذراین رکن بالاتفاق ساقط میگردد. فقط والله تعالی اعلم. غرة ربیع الاول سنه ۹۱ھ

درعیدگاه نمازجنازه جائزاست

سوال : درآن مقاماتیکه نه نمازپنجگانه گزارده میشود ونه جمعه بلکه تنها نمازعیدین را

گزارده میشود، یعنی درعیدگاه نمازجنازه میشود؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : جائزاست. فقط والله تعالی اعلم .

غرۂ ربیع لآخرسنه ۹۱ ھ

درنمازجنازه محاذات زن مفسدنیست

سوال: اگردرنمازجنازه زن بامردی یکجا ایستادشدپس نمازجنازۂ مرددرست میشودیانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب : درنمازجنازه محاذات زن مفسدنیست، نمازمیشود. فقط والله تعالی اعلم .

۲۶/ شعبان سنه ۹۲ ھ

برحضوراکرم ﷺ چگونه نمازجنازه گزارده شد؟

سوال : نمازجنازۂ حضوراکرم ﷺ بصورت جماعت اداگردید یا بصورت انفرادی؟ اگر بصورت جمعه اداگردید پس نماز را چه کسی داد؟ اگربطورانفرادی ادا شدپس درین چه نکته است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : برحضوراکرم ﷺ صحابه کرام رضی الله عنهم نمازجنازه را انفرادی گزاردند، یک جمعه درحجرۂ شریفه داخل می شدند وانفراداً نماز می گزاردند. چون ایشان فارغ گردیده می برآمدند پس جماعۂ دیگری داخل می شدند. روی الترمذی رحمه الله تعالی عن سالم بن عبید رضی الله تعالی عنه فی حدیث طویل قالوا لابی بکر رضی الله تعالی عنه یا صاحب رسول الله أیصلی علی رسول الله ﷺ قال نعم، قالوا وکیف قال یدخل قوم فیکبرون ویدعون ویصلون ثم یخرجون ثم یدخل قوم فیکبرون ویصلون ویدعون ثم یخرجون حتی یدخل الناس الحدیث (شمائل مع السنن ص۶۰۰) قال القاضی عیاض الصحیح الذی علیه الجمهور ان الصلوة علی النبی ﷺ کانت صلوة حقیقیة لا مجرد الدعاء فقط واجیب عما اعتل به الاولون بان المقصود من الصلوة علیه عود التشریف علی المسلمین مع ان الکامل یقبل زیادة التکمیل نعم لا خلاف انه لم یؤمهم احد علیه کما مر لقول علی رضی الله تعالی عنه هو امامکم حیا ومیتا فلا یقوم علیه احد الحدیث رواه ابن سعد. (زرقانی ج۸، ص۲۹۲)

برای گزاردن بلاجماعت علماء چندین وجوه بیان فرموده اند:

(۱)زرقانی قول حضرت علی رضی الله عنه را نقل کرده است که حضوراکرم ﷺ مانندحالت

حیات بعدالممات نیزخود امام اند.

(۲) امامت حق خلیفه است ودرین وقت خلیفه ای مقررنگردیده بود.

(۳)حضوراکرم ﷺوصیت نموده بودکه بعدازتجهیزوتکفین بصورت گروه های مختلف درحجره داخل گردیده بلاجماعت بگزارند. وقد ورد فی بعض الروایات انه ﷺ کان اوصی علی الوجه المذکور ولذا وقع التأخیر فی دفنه. (حاشیة الشمائل لابی الطیب السندی) فقط والله تعالیٰ اعلم
۳ ربیع الآخر ۹۳ھ

نمازجنازه را بعدازسنت ها گزارده شود

سوال : بعدازفرض وقتی پیش ازسنت ها نمازجنازه گزارده شود یا ازسنت ها فارغ گردیده؟

الجواب باسم ملهم الصواب : درین لختلاف است که نمازجنازه را قبل ازسنت هاگزارده شود یا بعد؟ درین زمانه بعدازسنت ها گزاردن مناسب است زیراکه غلبة غفلت ازدین است بعد ازفرض مردم برای نماز جنازه ازمسجد می برآیندپس اندیشة ترک سنت مؤکده است. فقط والله تعالی اعلم. ۲۹/ ربیع الآخرسنه ۹۳ھ

درنمازجنازه بریک سلام اکتفاء جائزنیست

سوال : آیا درنمازجنازه بطرف دیگرسلام ندادن جائزاست؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درنمازجنازه هردوسلام واجب اند. لهذا بریکی اکتفاء کردن جائزنیست. قال الشرنبلالی رحمه الله و یسلم وجوباً بعد التکبیرة الرابعة. (مراقی الفلاح مع حاشیة الطحطاوی ص ۳۲۱) وقال الطحطاوی رحمه الله (قوله ویسلمهما اربع الخ) الاولی ان یذکر الواجب قبل السنن وهو التسلیم مرتین بعد الرابعة کما ذکرته. (طحطاوی علی المراقی ص ۳۲۰) فقط والله تعالیٰ اعلم
۲۲ جمادی الاخری ۹۳ھ

میت را خوداقاربش غسل دهند

سوال : برغسل دادن میت اجرت گرفتن جائزاست یانه؟ درحالیکه بغیراجرت کسی غسل ندهد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگربجزیک شخص کسی دیگری غسل دهنده نباشدپس اجرت گرفتن وی جائزنیست، زیراکه بروی غسل دادن فرض عین است واگردیگرغسل

دهندگان هم باشد پس اجرت جائزاست. کذافی العلائیة. مگراین فریضه را باید اقارب میت ادا کنند. عزیزخودرا غسل ندادن وبه دیگران سپردن نهایت بی مروتی وبی غیرتی ودلیل کبراست. فقط والله تعالی اعلم. ۱۷/ شعبان سنه ۹۳ هـ

اجرت غسل دادن ودفن نمودن

سوال: برای غسل دهندگان ودفن کنندگان اجرت دادن جائزاست یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: جائزاست، البته اگردیگرکسی نباشدپس چونکه بران فرد واحد غسل دادن ودفن کردن فرض عین است لذا اجرت جائزنیست. **قال فی شرح التنویر و الافضل ان یغسل المیت مجاناً فان ابتغی الغاسل الاجرة جاز ان کان ثمة غیره و الا لا لتعینه علیه. و ینبغی ان یکون حکم الحمال والحفار کذلك سراج. (ردالمحتار ج۱،ص۸۰۲) فقط والله تعالی اعلم**

۳۰ ربیع الآخر ۱۴۰۰ هـ

رسم نشان دادن روي میت

سوال: بعدازکفن دادن میت رسم نشان دادن روی اوشرعاً چه حکم دارد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: درین مفاسدقرارذیل اند. لذاواجب الترک است.

(۱)دربعضی قریه ها دیدن روي میت را باعث اجروثواب پنداشته میشود، حالآنکه در شریعت این هیچ اصلی ندارد، لهذا درین ثواب پنداشتن بدعت است واگرثواب هم نمی پندارند پس ازین ترویج وتائیدبدعت میشود.

(۲) حکم شرعی اینست که هنگام غسل دادن میت وهنگام کفن دادن کم ازکم آدمی باشد، وآن ازاقارب واحباب میت باشدتاکه درمیت خدانخواسته کدام عیب یا تغیر پیدا شود پس افشا نگردد. رسم نشان دادن روی بخلاف این حکم وحکمت است.

(۳) اگرمیت شخصیت مشهوراست پس دررسم نشان دادن روی او چندین ساعت مصرف میشود حالآنکه دردفن میت تأخیرجائزنیست.

(٤) نتیجهٔ رسم رونمائی اینست که تصویرمیت را گرفته دراخبارات شایع کرده میشود. درین علاوه ازلعنت وعذاب بردرچهرهٔ میت اشاعت تغیراست که حرام است.

درین عصراین رسم قبیح بویژه درعلماء ومشائخ رائج گردیده است لذا ازین وصیت

احتراض راکردن واجب است، درصورت وصیت نکردن وبال وعذاب این برمیت میباشد.
والله الحفیظ فقط والله تعالی اعلم ۲۲/ ربیع الآخرسنه ۹۴ھ

شرکت درجنازه شیعه جائزنیست

سوال : درنمازجنازه شیعه شرکت سنی ازروی شرع چگونه است؟ درحالیکه در روزنامه "جنگ" درکراچی خبرشرکت بعضی علماء کرام ما شایع گردیده است، اگردرنمازجنازه شیعه شرکت جائزاست پس خیر وگرنه مطلب شرکت این علماء چیست؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب :

وَلَا تُصَلِّ عَلٰی اَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّاتَ اَبَدًا وَّلَا تَقُمْ عَلٰی قَبْرِهٖ الآیة (۹-۸۴)

مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اَنْ يَّسْتَغْفِرُوْا لِلْمُشْرِكِيْنَ الآیة (۹-۱۱۳)

کفرشیعه ظاهراست، ودرآیات مذکوره صراحتاً ازگزاردن نمازجنازه کفار، رفتن برقبر ایشان، وطلب مغفرت برایشان منع کرده شده است، اگردرنمازجنازه شیعه خبرشرکت کدام عالم شایع شده است پس ازآن عالم وضاحت طلبیده شود، خبراخبارمعتبرنیست. فقط والله تعالی اعلم . ۱۳/ محرم سنه ۹۳ھ

براي جنازه ایستادن جائزنیست

سوال : برای تعظیم میت ایستادن جائزاست یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : جائزنیست. قال فی شرح التنویر ولا یقوم من فی المصلی لها اذا رأها قبل وضعها ولا من مرت علیه هو المختار وما ورد فیه منسوخ. زیلعی. (ردالمحتار ج۱، ص۸۴۲) فقط والله تعالی اعلم . ۱۳ ذیقعده ۹۳ھ

برچادرجنازه آیت قرآنیه نوشتن جائزنیست

سوال : درین عصربالای جنازه چادری انداخته میشودکه برآن آیات قرآنی وکلمات نوشته میباشند، آیا انداختن چنین چادرهادرست است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : این هرگزثبوت ندارد، واندیشهٔ بی ادبی است. لذا جائز نیست. فقط

نقل ابن عابدین رحمه الله عن الفتح انه تکره کتابة القرآن واسماء الله تعالی علی الدراهم والمحاریب و

الجدران و ما يفرش و ما ذلك الا لاحترامه و خشية وطئه و نحوه مما فيه اهانة فالمنع هنا بالاولى ما لم يثبت عن المجتهد او ينقل فيه حديث ثابت فتأمل. (رد المحتار ج۱، ص۸۴۸) فقط والله تعالى اعلم

۶ محرم ۹۵ھ

تفصیل غسل میت خنثی

سوال: اگرخنثی مشکل بمیردپس اورا مرد غسل بدهدیا زن ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: تاحدیکه ممکن است خنثی را درتمام احکام درحکم مرد یا زن شمرده میشود، اگر درین دروی علامات مرد زیاد باشد مثلاً ریش برآمده باشد یا از پیشابگاه مرد پیشاب میکرد یا ازاو زنی حمل برداشته باشدپس اورا مرد پنداشته میشود وعلامات زن باشد مثلاً حامله شدن یا ظاهرشدن پستان یا آمدن حیض یا پیشاب کردن ازمقام پیشابگاه زن پس اورا زن شمرده میشود، اگرازهردوجای پیشاب میکرد پس ازجای که نخست می برآید مرآنرا اعتباراست، اگر حالت چنین مشتبه باشدکه بنابرهیچ وجه مرد یا زن بودن اورا ترجیح داده نشود پس اورا خنثی مشکل میگویند. اگرخنثی مشکل دارای عمر چهار سال یا کم ازآن باشد پس اورا زن نیزغسل داده میتواند ومردهم، ازچهارسال زائدباشد پس اورا تیمم داده شود. قال فی شرح التنویر ویتیمم الخنثی المشکل لو مراهقا والا فکغیرہ فیغسله الرجال و النساء و فی الشامیة (قوله و الا فکغیرہ) ای من الصغار و الصغائر قال فی الفتح الصغیر و الصغیرة اذا لم یبلغا حد الشهوة یغسلهما الرجال و النساء و قدرہ فی الاصل بأن یکون قبل ان یتکلم اھ. (رد المحتار ج۱، ص۸۰۶) و فی شروط الصلوة من العلائیة عن السراج لا عورة للصغیر جدا ثم ما دام لم یشته فقبل و دبر ثم تغلظ الی عشر سنین ثم کبالغ، و فی الشامیة (قوله لا عورة للصغیر جدا) و کذا الصغیرة کما فی السراج فیباح النظر و المس کما فی المعراج قال ح و فسرہ شیخنا بابن اربع فما دونها و لم ادر لمن عزاہ اھ اقول قد یؤخذ مما فی جنائز الشرنبلالیة و نصه و اذا لم یبلغ الصغیر و الصغیرة حد الشهوة یغسلهما الرجال و النساء و قدرہ فی الاصل بأن یکون قبل ان یتکلم اھ. (رد المحتار ج۱، ص۳۸۰) والله تعالی اعلم.

۶ جمادی الثانی ۹۵ھ

دفن کردن درشب

سوال: درشب جنازه را دفن کردن شرعاً جائزاست یانه؟ یک مولوی صاحب میگوید که

جائزنیست وبرای دلیل این حدیث را پیش میکند. لا تدفنوا موتاکم باللیل الّا ان تضطروا (ابن ماجة ص۱۱۰، باب ما جاء فی الاوقات التی لا یصلی فیها علی المیت ولا یدفن)

پس آیا این قول مولوی صاحب درست است یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درشب دفن کردن بلاشبه جائزاست. قال فی العلائیة لا یکرہ الدفن لیلاً (رد المحتار ج۱، ص۸۴۷) وقال النووی رحمه الله قال جماهیر العلماء من السلف والخلف لا یکرہ (الدفن لیلاً) واستدلوا بان ابا بکر الصدیق رضی الله تعالیٰ عنه وجماعة من السلف دفنوا لیلاً من غیر انکار وبحدیث المرأة السوداء او الرجل الذی کان یقم المسجد فتوفی باللیل فدفنوه لیلاً اھ. (نووی علی صحیح مسلم ج۱، ص۳۰۶) وروی الترمذی رحمه الله عن ابن عباس رضی الله تعالیٰ عنهما ان النبی صلی الله علیه وسلم دخل قبراً لیلاً فاسرج له السراج فاخذہ من قبل القبلة وقال رحمك الله ان کنت لاواها تلاء للقرآن (ترمذی ج۱، ص۱۴۱) وروی ابن ماجة رحمه الله تعالیٰ ان رسول الله صلی الله علیه وسلم ادخل رجلاً قبرہ لیلاً واسرج فی قبرہ (ابن ماجة ص۱۱۰) وفی جمع الفوائد عن القزوینی انه دفن صلی الله علیه وسلم وسط اللیل من لیلة الاربعاء.

علاوه ازروایات بالاروایات کراهت تأخیرجنازه نیزبرجوازدفن باللیل دلیل است، لذا محدثین از روایت نفی جوابات مختلف داده اند.

(۱) درین روایت ابراهیم بن یزیدضعیف است، مگراینجا بخاطری کافی نیست که رابطه به نهی درصحیح مسلم نیزیک حدیث است. عن جابر بن عبد الله رضی الله عنه ان النبی صلی الله علیه وسلم خطب یوماً فذکر رجلاً من اصحابه قبض فکفن فی کفن غیر طائل وقبر لیلاً فزجر النبی صلی الله علیه وسلم ان یقبر الرجل باللیل حتی یصلی علیه الا ان یضطر انسان الی ذٰلك. وقال النبی صلی الله علیه وسلم اذا کفن احدکم اخاہ فلیحسن کفنه. (صحیح مسلم ج۱، ص۳۰۶)

درین روایت صحیح مسلم چونکه زیادتفصیل است لذا روایت ابن ماجه را اگرصحیح هم تسلیم کرده شود پس آنرا برهمین تفصیل محمول کرده میشود وازین نیزهمان جوابات میباشدکه ازروایت مسلم است.

(۲) بعضی مردم میت را کفن درست نمی دادند وبرای پرده پوشی این حرکت درشب میت را دفن میکردند، لهذا ازین منع فرمود. الفاظ حدیث "فکفن فی کفن غیر طائل واذا کفن احدکم اخاہ فلیحسن کفنه" براین توجیه دلیل کافی است.

(۳) شبانگاه درنمازجنازه مردم کمترشریک میشوند. این جواب را نیز از "حتی یصلی علیه"

اخذکرده شده است "ای یصلی علیه جمع کثیر" مطلب آن این نیست که بخاطرجمع کثیر انتظار روزرا بکشید بلکه مطلب اینست که حتی الامکان قبل ازآمدن شب فارغ شدن میخواهد، اگرباوجودکوشش شب شد پس انتظارصبح را برده نشود، مطلب "الاان تضطروا" همین است.

(٤) "حتی یصلی علیه" صیغه معروف است وضمیرفاعل بطرف حضوراکرم ﷺ راجع است، بعضی مردم چنین شدکه بعضی اموات را درشب دفن کرده شد وبخیال تکلیف حضوراکرم ﷺ را اطلاع داده نشد، درین مورد آنحضرت ﷺ فرمودکه کوشش دفن کردن در روز را نمائیدتاکه آنحضرت ﷺ نیزبرآن نمازجنازه گزارده بتواند، زیراکه نماز جنازة آنحضرت ﷺ سبب رحمت خاص است.

(٥) بفکربنده این نهی بنابرشفقت نیزشده میتواند که دردفن کردن شب علاوه ازمشقت احتمال برآمدن جانورموذی ازقبرنیزاست، که ازآن اندیشه نیزمیباشد وبرای میت بدفالی گرفته اندیشة مبتلاء شدن مردم درگناه نیزاست.

بهرکیف حاصل اینست که کوشش دفن کردن قبل ازشب را کرده شود، معهذا اگرشب شد پس انتظارصبح جائزنیست. فقط والله تعالی اعلم ١٩/ جمادی الاوی سنه ٩٦هـ

بعدازدفن دردعا دست برداشتن مستحب است

سوال: میت را بعدازدفن برقبراندکی درنگ کردن ودعاکردن ثابت است، مگردرین دعا تصریح رفع یدین درهیچ جای بنظرنمی آید لهذا درین مورد ازتحقیق عالی ممنون فرمائید که دردعای این وقت رفع یدین ثابت است؟ اگرثابت نیست پس رفع یدین جائزاست یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: به مقتضای قاعده رفع یدین مستحب است، وازثبوت رفع الیدین دردعا بوقت زیارة القبور نیز تائیداین میشود، مگربادرنظرداشت تعامل عدم رفع اکابرهمت قول وعمل رفع یدین نمی شد، بنابرین در"احسن الفتاوی جدید" جلداول درباب ردالبدعات فتوی عدم رفع تحریراست، بعداز آن درحدیث تصریح رفع یدین بدست آمد.

قال الحافظ رحمه الله و فی حدیث ابن مسعود رضی الله عنه رأیت رسول الله ﷺ فی قبر عبد الله ذی البجادین الحدیث. وفیه فلما فرغ من دفنه استقبل القبلة رافعاً یدیه. اخرجه ابو عوانة فی صحیحه. (فتح الباری ج۱۱،ص۱۲۲)

اکنون دراستحباب رفع بدین هیچ تأمل نماند، لذا ازفتوی عدم رفع رجوع میکنم، البته ازین ثبوت بدعت دعای اجتماعی میسرنمی شود. فقط والله تعالی اعلم .

۱۶/ ربیع الاول سنه ۱۴۰۰ھ

آب پاشیدن برقبر

سوال : درقبرچون مرده را دفن میکنند بس ازتمام کارها فارغ گردیده درآخرهنگام رفتن برقبر آب می پاشند ودرهرطرف بازخاک می اندازند. یا چون برقبری فاتحه خوانده میشود پس ضرورآب می اندازند آیا این درست است یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بغرض مستحکم ساختن خاک قبرآب پاشیدن مندوب است، این را ضروری پنداشتن ومستقل کارثواب پنداشتن بدعت وگناه است. فقط والله تعالی اعلم . ۱۶/ شوال سنه ۹۶ھ

میت را درقبربرپهلوي راست خوابانیدن سنت است

سوال : شما دروصیت نامهٔ خودتحریرفرموده ایدکه درقبرمطابق سنت برپهلوی راست گذاشته شود، دستوربرپشت خوابانده تنها چهره را بسوی قبله کردن غلط است، یک مولوی صاحب میفرمایدکه مطابق عام دستوربرپشت انداخته تنها چهره را بسوی قبله گردانده شود سنت ادامیشود، برپهلوی راست نهادن مستحب است سنت نیست، درالمختاررا حواله میدهد که درین "**یلمعی کونه علی شق الایمن**" است، درین مورد تحریرفرمانید؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : جملهٔ درمختار"**ویلمعی کونه علی شق الایمن**" شرح وتفسیرعبارت تنویر"**ویوجه الیها**" است، مقصوداینست که استقبال قبله دارای سه صورت شده میتواند: برپهلوی راست، برپهلوی چپ، برپشت، پاهایش را بسوی قبله نموده سرش را بلندکرده شود، چنانکه درصلوة میت وغسل میت بیان کرده میشود. بجزاین سه صورت استقبال قبله دیگرصورتی ندارد، پس دردستور مروجه استقبال قبله را یابیده نمیشود، لذا درحدیث وفقه ازین ممانعت آمده است. کماسیأتی

بوقت دفن درین سه صورت ها تنها صورت اول مسنون است، عبارت تنویرچونکه هرسه صورت را شامل بود لذا برشارح ضرورت این وضاحت پیش آمد، لفظ "**یلمعی** تنها برای

استحباب مخصوص نیست، بلکه درعبارات فقهاء برای وجوب نیزمستعمل است، کماصرحوا به. متن ، شرح وحاشیه ابن عابدین رحمه الله حاصل مجموعه عبارات این هرسه اینست که درگذاشتن بر پهلوی راست درقبرقول وجوب نیزاست مگرمطابق قول راجح مسنون است، چنانچه این مفهوم درعبارات دیگر کتب بسیار واضح است.

قال فی الهندیة و یوضع فی القبر علی جنبه الایمن مستقبل القبلة کذا فی الخلاصة (عالمگیریة ج۱، ص۱۶۶) و قال العلامة الحلبی رحمه الله و یوجه المیت فی القبر الی القبلة علی جنبه الایمن و لا یلقی علی ظهره (غنیة المستملی ص۵۵۳) و قال الشرنبلالی رحمه الله و یوجه الی القبلة علی جنبه الایمن بذلک امر النبی ﷺ و فی حدیث ابی داؤد المیت الحرام قبلتکم احیاءً و امواتاً و قال الطحطاوی رحمه الله بذلک امر النبی ﷺ علیاً رضی الله تعالی عنه لما مات رجل من بنی عبد المطلب فقال یا علی استقبل به القبلة استقبالاً و قولوا جمیعاً باسم الله و علی ملة رسول الله وضعوه لجنبه و لا تکبوه علی وجهه و لا تلقوه علی ظهره کذا فی الجوهرة و فی الحلبی و یسند المیت من ورائه بنحو تراب لئلا ینقلب اه. (طحطاوی علی مراقی الفلاح ص۳۳۳) و قال الامام ابن الهمام رحمه الله تعالی لحدیث علی رضی الله تعالی عنه هذا غریب و استؤنس له بحدیث ابی داؤد و النسائی ان رجلاً قال یا رسول الله ما الکبائر؟ قال هی تسع فذکر منها استحلال البیت الحرام قبلتکم احیاءً و امواتاً و الله اعلم (فتح القدیر ج۲، ص۱۰۱) و قال ابن نجیم رحمه الله و وجّه الی القبلة بذلک امر النبی ﷺ و یکون علی شقه الایمن کما قدمناه (بحر ج۲، ص۱۹۳) و قال الامام الکاسانی رحمه الله و یوضع علی شقه الایمن متوجهاً ای القبلة لما روی عن علی رضی الله تعالی عنه انه قال شهد رسول الله ﷺ جنازة رجل فقال یا علی استقبل به استقبالاً (الی قوله) و لا تلقوه لظهره (بدائع الصنائع ج۱، ص۳۱۹) فقط والله تعالی اعلم.

غرة شعبان سنه ۱۴۰۰ هـ

حکم میتي که اسلام یا کفرش معلوم نباشد

سوال : کدام اجساد که درسیلاب بارش حالیه یابیده شدند دربعضی ازآنهاشبه است که کافراندیا مسلمان؟ زیراکه درکنارنله بارانی ونهرهندوان نیزآباد بودند. آیا نمازجنازة این مردمان مشکوک را گزارده میشود؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگردرمیت کدام علامت مسلمان را یابیده شودپس اورا مسلمان پنداشته میشود واگرهیچ علامت نباشد پس ازجهت در دارالاسلام بودنش اورا مسلمان قرارداده میشود. لذا غسل داده نمازجنازه گزارده میشود. احتیاط درین است که

اموات یقینی مسلم ومشکوک را یکجا گذاشته برایشان اینچنین نمازجنازه گزارده شودی درایشان تنها برمسلمان نیت نمازرا کرده شود. قال فی شرح المنیۃ لو لم یدر امسلم ام کافر ولا علامة فان فی دارنا غسل و صلی علیه و الا لا، اختلط موتانا بکفار ولا علامة اعتبر الاکثر فان استووا غسلوا واختلف فی الصلوة علیهم و محل دفنهم، وفی الشامیة وقیل یصلی ویقصد المسلمین لانه ان عجز عن التعیین لا یعجز عن القصد کما فی البدائع، قال فی الحلیة فعلی هذا ینبغی ان یصلی علیهم فی الحالة الثانیة ایضاً ای حالة ما اذا کانت الکفار اکثر (الی قوله) کما قالت به الائمة الثلاثة وهو اوجه لقضاء حق المسلمین بلا ارتکاب منهی عنه اهملخصاً (ردالمحتار ج۱،ص۸۰۰) فقط والله تعالی اعلم.

۱۷رجب ۹۷ھ

مرندگان درسیلاب را غسل دادن فرض است

سوال: کدام اجسادکه ازسیلاب بدست مسلمانان آیند آنهارا دوباره غسل داده شود یاکه غسل سیلاب کافی است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: آنان را غسل دادن فرض است، بدون غسل نیزنمازجنازه درست میشود، مگرغسل ندهندگان گنهگارمیشوند برای صحت نمازغسل سیلاب کافی است. کذا فی العلائیة والشامیة. فقط والله تعالی اعلم. ۱۷/ رجب سنه ۹۷ھ

بغیردورنمودن رنگ ناخن غسل ونمازجنازه درست نیست

سوال: فرض کنیدخواهری عادت استعمال رنگ ناخن را داشت واوفوت کرد چون زنان اورا غسل دادند پس فکراین را نکردند وبعدازغسل دادن معلوم شدکه رنگ ناخن باقی مانده است پس دوباره غسل داده شود یانه؟ درجای کسی انتقال کرد، هنگام غسل دادن کسی توجه نکرد، بعداً دیده شدپس گفته شدکه اکنون همچنان مانده است واکنون چیزی شده نمی تواند لهذا همچنان دفن کرده شود؟ پس ازروی شریعت چه باید کرد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: رنگ را دورنموده تنها ناخن را شستن کافی است، ضرورت به اعادۀ تمام غسل نیست، رنگ را دورنموده شستن ناخن فرض بود، بدون دورنمودن رنگ ناخن غسل صحیح نشد. لذا نماز جنازه نیزنشد. آن جاهل که این مسئله را گفته است که اکنون ضرورت شستن نیست، اوسخت مجرم است براوتوبه فرض است. فقط

واللہ تعالی اعلم . ۲۰/ شعبان سنه ۹۷ ھ

درنمازجنازه قبل ازسلام دست را رهاکند

سوال : درنمازجنازه بعدازتکبیرآخری پیش ازسلام دست را رهاکرده شودیاکه بعد از سلام دادن رهاکرده شود؟ آن دستوربعدازسلام دادن رهاکردن دست است مگریک عالم میفرمایدکه بعدازتکبیرچهارم دست را رهاکرده سلام داده شود. آیا این درست است؟

الجواب باسم ملهم الصواب : برختم شدن تکبیرات قبل ازسلام دست هارا رهاکرده شود. فی صفة الصلوٰة من التنویر وهو سنة قیام له قرار فیه ذکر مسنون، وفی الشرح فیضع حالة الثناء وفی القنوت وتکبیرات الجنازة. (ردالمحتار ج۱،ص۴۵۵)

. ازین کلیه ثابت میشودکه قبل ازسلام دست را رهاکرده شود. علاوه ازین ازتخصیص وتکبیرات الجنائزنیزهمین مفهوم میشود. ودرجزئیات ذیل تصریح آن است.

فی خلاصة الفتاوٰی ولا یعقد بعد التکبیر الرابع لانه لا یبقی ذکر مسنون حتی یعقد فالصحیح انه یحل الیدین ثم یسلم تسلیمتین. (عزیز الفتاوٰی ج۱،ص۳۶۳) وقال العلامة اللکنوی رحمه الله ومن ههنا یخرج الجواب عما سئلت فی سنة ست وثمانین ایضاً من انه هل یضع مصلی الجنازة بعد التکبیر الاخیر من تکبیره انه ثم یسلم ام یرسل ثم یسلم وهو انه لیس بعد التکبیر الاخیر ذکر مسنون فیسن فیه الارسال. (سعایة ج۲،ص۱۵۶)

فتاوی یک مفتی معروف سند مولانا احمدهالائی در "فتاوی محمدیه" قلمی این زیاد اند.

ولا عقد بعد التکبیر الرابعة فالصحیح ان یحل الیدین ثم یسلم کذا فی الظهیریة والخانیة والذخیرة اه. جواهر القلوب ویرسل بعد الرابعة یدیه لانه لیس بعدها ذکر کما فی الجلابی اه. روح البیان ولا عقد بعد التکبیر الرابعة لانه لا یبقی ذکر مسنون فالصحیح ان یحل الیدین ثم یسلم تسلیمتین کذا فی فتاوی الحسامی والوجیز اه. رسالة مستقلة. ازین حواله جات فتوی محمدیه به تلاش سرسری ازخانیه صریح جزئیه بدست نیامد، ودیگرکتب دستیاب نیست. واماماوجهه فی عزیز الفتاوٰی بقوله لکن قد یقال ان التسلیمتین بعد التکبیر الرابع ذکر مسنون فجوابه ان الوضع سنة قیام له قرار ولذا لاوضع فی القومة مع اشتمالها علی ذکر مسنون. فقط والله تعالی اعلم.

استعمال کلوخ درغسل میت

سوال : دربهشتی زیورآمده است که هنگام غسل دادن میت نخست با کلوخ استنجاداده شود سپس با آب شسته شود مگردرامداد الفتاوی آمده است که برای میت استعمال کلوخ ثابت نیست درین هردوکدام یک فتوی درست است؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درکتب فقه برای میت حکم استنجاء مصرح است. لذا صراحت استعمال کلوخ اگرمیسرهم نشود بازهم چونکه طریقه مسنون استنجاء همین است که بعدازکلوخ آب استعمال کرده شود ودرین اطلاق میت نیزداخل است، لهذا برای وی نیز استعمال کلوخ مسنون میباشد. فقط والله تعالی اعلم. ۲۵/ رمضان سنه ۹۸ھ

سرمیت بجانب چپ باشد پس نمازجنازه درست است

سوال : برای نمازجنازه میت را اشتباهاً چپ گذاشته شد، یعنی سرش را بطرف چپ وپاهایش را بطرف راست بعدازفارغ شدن ازنمازبرین غلطی علم حاصل شدپس آیا نمازجنازه را دوباره گزارده شود؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : نمازجنازه صحیح شد، حاجت اعاده نیست، البته عمداً میت را با این نوع گذاشتن ازجهت خلاف سنت بودنش مکروه است، به غلطی صادرشود پس کراهت ندارد. قال فی شرح التنویر وصحت لو وضعوا الرأس موضع الرجلین واساؤا ان تعمدوا (رد المحتار ج۱، ص۸۱۳) . فقط والله تعالی اعلم . ۲۹ رمضان ۹۸ھ

گذشتن ازپیش روي نمازگزارندگان

سوال : نماز جنازه میشد وپیش روی هیچ ستره هم نبود، پس ازپیش روی گذشتن جائز است یانه؟ بیونواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : ممانعت گذشتن ازپیش روی برای عام نمازها است، درنمازجنازه جائزاست. نیزپیش روی امام جنازه ستره است، وستره بودن امام برای مقتدیان نیزکافی است. فقط والله تعالی اعلم. ۲۹/ رمضان سنه ۹۸ھ

درنمازجنازه سلام فراموش شد پس نمازشد؟

سوال : درنمازجنازه ازامام بعدازتکبیرچهارم سلام دادن فراموش شد پس نمازشد یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب : درنمازجنازه سلام فرض نیست بلکه واجب است، درعام نمازها ترک واجب موجب سجده سهومیشود، مگردرنمازجنازه سجده سهومعهودنیست لهذا نمازصحیح شد اعاده واجب نیست. قال العلامۃ الشرنبلالی رحمہ اللہ ویسلم وجوباً بعد التکبیرۃ الرابعۃ (مراقی الفلاح مع حاشیۃ الطحطاوی ص۳۲۱) وقال الطحطاوی رحمہ اللہ علی (قولہ وسلمها اربع الخ) الاولی ان یذکر الواجب قبل السنن وھو التسلیم مرتین بعد الرابعۃ کما ذکرہ بعد (طحطاوی علی المراقی ص۳۲۰) وفی المراقی ولو سلم الامام بعد الثلاثۃ ناسیاً کبر الرابعۃ ویسلم، وفی الحاشیۃ ولم یبینوا ھل یجب علیہ سجود السھو؟ (طحطاوی ص۳۲۲) . فقط واللہ تعالی اعلم. ۶ شوال ۹۸ھ

درنمازجنازه تکبیرچهارم فراموش شد

سوال : درنمازجنازه بعدازسه تکبیربه فراموشی سلام داد، به لقمه دادن تکبیرچهارم را گفت، وبازسلام داد آیا نمازصحیح شد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درصورت مذکوره نمازصحیح شد. قال العلامۃ الشرنبلالی رحمہ اللہ ولو سلم الامام بعد الثلاثۃ ناسیاً کبر الرابعۃ ویسلم وقال الطحاوی رحمہ اللہ ولم یبینوا ھل یجب علیہ سجود السھو. (حاشیۃ الطحطاوی علی المراقی ص۳۲۲) . فقط واللہ تعالی اعلم

۳ ربیع الاول ۹۹ھ

درنمازجنازه نظر را کجا بگزارد؟

سوال : درنمازجنازه نظر کجاباید باشد؟ برمقام سجده یا که بردستها؟بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درین مورد کدام جزئیه صریح ازنظرنگذشته، مقتضی قاعده اینست که مانند دیگرنمازها درنمازجنازه نیزبرمقام سجده باید نظرانداخته شود، در مختلف ارکان نمازبرای نظرازتعین مقامات مختلف اصل مقصدخشوع وخضوع پیداکردن است، درمرکوزکردن نظربریک مقام یکسونی پیدامیشودکه درخشوع معین است، در هریکی ازارکان قیام رکوع، سجود وقعده نظر گذاشتن طبعاً سهل بود بلکه موافق حالت طبعی بود آنرا تعین کرده شد. فقط والله تعالی اعلم. ۸/ ذی الحجه سنه ۹۸ھ

حکم غسل وکفن دادن شیعه

سوال : اگرشیعه بمیرد وهیچ شیعه نباشد پس آیا مسلمان اورا غسل داده میتواند؟

الجواب باسم ملهم الصواب : شیعه را مسلمان غسل داده دفن کندمگرغسل، کفن ودفن رامطابق سنت ندهد بلکه به اوآب انداخته درجامهٔ پیچانده درخندقی انداخته برعلیه اوخاک بیندازد. فقط والله تعالی اعلم. ۳/ ربیع الاول سنه ۹۸ هـ

برسرقبرآیت قرآنی نوشتن جائزنیست

سوال: برسرقبر درلوحه نام میت وآیت قرآنی نوشتن جائزاست یانه؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : نام نوشتن جائزاست، درنوشتن آیت قرآنیه ادبی است، لذا جائزنیست. فقط والله تعالی اعلم. ۷/ ربیع الاول سنه ۹۸ هـ

وصیت احتراز ازمنکرات مروجه برمیت واجب است

سوال: درین عصرکدام خرافات که ورثه برانتقال میت میکنند مثلاً رسم رونمائی وغیره آیا این برمیت گناه میشود؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : برمیت بسیاری ازمنکرات عام رواج شده است.مثلاً

(۱) رسم رونمائی.

(۲) برای رونمائی جنازه را ساعتها متوقف ساختن.

(۳) بخاطراعزه واقارب نمازجنازه را تأخیرکردن .

(٤) بغرض کثرت اجتماع درمسجد انتظارجماعت فرض.

(۵) تصویرمیت را گرفتن.

(۶) شایع کردن تصویردراخبار.

(۷) جنازه را ازیک مقام به مقام دیگری منتقل کردن.

(۸) نمازجنازه را متعددبارگزاردن.

(۹) غائبانه نمازجنازه اداکردن.

(۱۰) ازعام قبرستان درمقام مخصوص دفن کردن.

(۱۱) دراطراف واکناف قبردیواروپوبتاره ساختن.

(۱۲) اجتماعات خلاف سنت برای ایصال ثواب.

(۱۳) جلسهٔ تعزیتی کردن.

(۱٤) دراشاعت وغیره حالات غیرواقعی درمناقب میت.

درین عصرفشاراین منکرات تا این حد منتشرشده است که حتی علماء وصلحاء درین مبتلاء اند. بلکه درجنازه های رهنمایان مذهبی مشهورارتکاب این منکرات چندگونه زیادترمیشود. درین حالات برشخصیکه این اندیشه باشدکه برانتقال وی ناعاقبت اندیش غافل ازفکرآخرت پس ماندگان گرسنه نام ولموت دنیوی، معتقدین نالایق، خلفاء ناخلف، به شکل دین عناصر بی دین برین چنین مظالم انجام میدهند. وبعدازمردن اورا طوری رسوا میکنند براو وصیت کردن این واجب است که برانتقال وی چنین محظورات وممنوعات شرعیه هرگزهرگزانجام نگیرد. بلکه مطابق تجهیروتکفین، نمازجنازه، دفن وایصال ثواب وغیره جمله امورمطابق سنت اداگردد. اگرچنین وصیت نکردپس سخت گنهگارومستحق عذاب میگردد. توجیه حدیث صحیح بخاری رابطه به **تعذیب المیت ببکاء اهله علیه** اینست که برمرنده علم ارتکاب معصیت نوحه میشودکه او ازآن بازنداشت وبرآن وصیت نکرد پس وی معذب میگردد. دروصیت تفصیل این منکرات را نوشته ازآنها بازداشته شود. بالخصوص captured رهنمایان دین وحضرات مقتداء جوب این وصیت زیادترمؤکد است. **فقط والله المستعان وهوالموفق ولاحول ولاقوة الابه.** ۱۵/ صفرسنه ۹۹ هـ

ازپشت امام شافعي درنمازجنازه پنج تکبیرنگوید

سوال : زید حنفی است. وی درنمازجنازه اقتداء امام شافعی مسلک را کرد. نزدشوافع درجنازه پنج تکبیراست. پس آیا حنفی درپنج تکبیراقتداء کند یانه؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اقتداءح حنفی ازپشت شوافع درست است. لین درپنج تکبیر متابعت نکند بلکه خاموش ایستادشود وبا امام سلام دهد. **قال فی الشامیة اویمن یری تکبیرات الجنازة خمساً لا یتابعه لظهور خطئه بیقین لان ذلک کله منسوخ بدائع .** (رد المحتار ج۱، ص۵۸۰) **وفی العلائیة ولو کبرامامه خمساً لم یتبع لانه منسوخ فیمکث المؤتم حتی یسلم معه اذا سلم به یفتی.** (ردالمحتار ج۱، ص۸۱۸) . **فقط والله تعالی اعلم.** ۲۸ صفرسنه ۹۹ هـ

ازپشت امام شافعي درتکبیرات جنازه رفع یدین مستحب است

سوال : زیدحنفی است. وی درنمازجنازه اقتداء شافع المسلک راکرد. نزدشوافع در نماز

جنازه رفع یدین است، پس آیا حنفی دررفع یدین متابعت کند؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : برای حنفی درتکبیرات جنازه متابعت امام شوافع را کردن مستحب است. قال ابن عابدين رحمه الله القول يؤخذ منه ان الحنفي اذا اقتدى بشافعي في صلوة الجنازة يرفع يديه لانه مجتهد فيه فهو غير منسوخ لانه قد قال به ائمة بلخ من الحنفية (رد المحتار ج۱، ص۸۰۰) وفي شرح التنوير يرفع يديه في الاولى فقط وقال ائمة بلخ في كلها، قال ابن عابدين رحمه الله (قوله وقال ائمة بلخ في كلها) وهو قول الائمة الثلاثة ورواية عن ابي حنيفة رحمه الله تعالى كما في شرح درر البحار والاول ظاهر الرواية كما في البحر وفي حاشيته للرملي ربما يستفاد منه ان الحنفي اذا اقتدى بالشافعي فالاولى متابعته في الرفع ولم اره اقول ولم يقل يجب لان المتابعة انما تجب في الواجب او الفرض وهذا الرفع غير واجب عند الشافعي رحمه الله تعالى (رد المحتار ج۱، ص۸۱۶) فقط والله تعالى اعلم.

۳ ربيع الاول ۹۹ھ

شرکت غیرمسلم درجنازه مسلمان

سوال : درقریه یک غیرمسلم زیست میکند، پس وی بامیت مسلمانان به قبرستان رفته میتواند یانه؟ وخاک انداخته میتواندیانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : جائزنیست. فقط والله تعالی اعلم.

۱٤/ ربیع الاول سنه ۹۹ھ

شرکت مسلم درجنازه غیرمسلم

سوال : به رفتن مسلمان بامیت مسلم تا قبرستان ایشان جائزاست یانه؟ درحالیکه این غیر مسلم ازقریه باشد، یا ازغیرقریه باشد وبا اوکاروبارداشت، شرعاً چه حکم است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : جائزنیست، تعزیت کرده میتواند. فقط والله تعالی اعلم.

۱٤/ ربیع الاول سنه ۹۹ھ

جنازه را درمکان دیگري گذاشته نمازگزاردن

سوال : درین عصردستوراست که درمساجد درجانب قبله بیزون ازمحراب برای گذاشتن جنازه چوبتاره میسازند ودرمحراب ازآن طرف روشندان یا دروازه میگذارند امام درمحراب

ایستاده نمازجنازه میگذارد، آیا دراینچنین نمازکدام کراهت نیست که نمازجنازه بیرون باشد وامام داخل مسجد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درمسجدنمازجنازه بهرحال مکروه است، خواه جنازه داخل مسجد باشد یا بیرون، البته عذر مانندبارش وغیره باشد یا میدان جای نباشد پس در مسجد نمازجائزاست.

درچنین صورت اگرجنازه بیرون است پس بهتراینست که امام وچندمقتدی نیزبیرون در چبوتره ایستادشوند، زیراکه جنازه من وجه بحکم امام است، وتنها درمکان علیحده ایستادن امام مکروه تنزیهی است. **قال ابن عابدین رحمه الله (قوله لانه کالامام من وجه) لاشتراط طهارته الشروط وعدم صحتها بفقدها اوفقد بعضها. (ردالمحتار ج۱، ص۸۱۳) فقط والله تعالی اعلم**

۲۷ صفر ۱۴۰۰ھ

طریقه مسنون تعزیت

سوال : صحیح طریقه تعزیت چیست؟ درین تعین روزها وزیادتی خلاف سنت میباشد یانه؟ چندرفقاء اهل قریه وغیره بشکل جماعت بیایند پس یک دعاء قایمقام همه شده میتواند یانه؟ یا ازطرف تمام اهل مجلس کافی است یانه؟ دردعای تعزیت دست برداشتن چگونه است؟ طریقه عملی یا قولی تعزیت که ازسیدنا وسیدالانبیاء علیه العطرالتحیة والسلام ثابت است؟ اگربیان فرمائید پس برای چندین افراد مشعل راه قرارخواهد گرفت. انشاء الله تعالی. زیراکه بنده مانندجماعت تبلیغی سخنان ضروری واهم دین را درهرمجلس بیان میکنند، تنها منتظرمنبر واستیج نمی باشند، بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : تعزیت بعدازسه روزجائزنیست، البته غائب بعدازسه روز بیاید پس تعزیت کرده میتواند، اهتمام آمدن به شکل جماعت درست نیست، اتفاقاً یکجا شدندپس باکی ندارند برای هریکی مستقلاً تعزیت مسنون است، البته اگردریک خانه کدام بزرگی وباوی مردمان ماتحت او نیزباشند پس تنهاتعزیت بزرگ کافی است، دعای تعزیت ایست: اعظم الله اجرک واحسن عزاءک وغفرلمیتک، ازین زائدهم چنین مضمون بیان کرده میتواندکه درآن تخصیص غم باشد، تسکین وفکرآخرت پیداشود، دردعای تعزیت دست برداشتن بدعت است، فقط والله تعالی اعلم (برین اشکال وجواب درتتمه است)

۲۸/ ربیع الآخرسنه ۱٤۰۰ھ

قرائت فاتحه درنمازجنازه

سوال : چه میفرماید الله تبارک وتعالی ورسول اوحضرت محمد ﷺ درموردسوره فاتحه درجنازهٔ یک مسلمان که اگرخوانده نشود پس مکمل دلائل چیست؟ نیزاین هردوروایات صحیح بخاری شریف نیزملحوظ خاطرباشند.

۱ ـ عن عبادة بن الصامت رضی الله عنه ان رسول الله ﷺ قال لا صلوٰة لمن لم یقرأ بفاتحة الکتاب.

۲ ـ عن ابن عباس رضی الله عنه انه صلی علی جنازة فقرأ بفاتحة الکتاب قال لیعلموا انها سنة. بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درنمازجنازه اقصل مقصودحمد وثنایٔ الله تعالی درود بر حضوراکرم ﷺ ودعا برای میت است، لذا اگرسوره فاتحه را به نیت حمد وثناء ودعاء خوانده شودپس درست است، به نیت تلاوت خوانده نشود.

نخستین روایت ازروایت مذکوردرسوال نخستین متعلق با مطلق نمازاست، این با نمازجنازه هیچ تعلق ندارد، چندین احکام نمازجنازه مثلاً رکوع، سجود وتشهد وغیره ازعام نمازها مختلف است، لذا برعام نمازها قیاس این درست نیست، مفصل بحث برین حدیث در رساله من "نیل المرام بالتزام السکوت علی قراءة الامام" است، درروایت دیگری از حضرت ابن عباس رضی الله عنه خواندن سوره فاتحه منقول است، ایشان سوره فاتحه را به قصد ثناء، دعاء خوانده بودند، همچنان سنت فرمودن ایشان باین معنی است که درین حمد وثناء است ودرنمازجنازه حمد وثناء سنت است، برآن شواهدقرارذیل اند.

۱ ـ عن سعید بن ابی سعید المقبری عن ابیه انه سأل ابا هریرة رضی الله عنه کیف تصلی الجنازة فقال ابو هریرة رضی الله عنه انا لعمر الله اخبرک اتبعها من اهلها فاذا وضعت کبرت وحمدت الله وصلیت علی نبیه ثم اقول اللهم انه عبدک وابن عبدک وابن امتک الحدیث. (موطا امام مالک ص ۷۰)

رجال این حدیث رجال صحاح سته است، البته درحافظه سعید چهارسال قبل ازانتقال ایشان چیزی تغیرآمده بود(تقریب، ص ۷۰) مگرازشخصیت مانندامام مالک رحمه الله بسیار بعیداست که بعداز تغیرازایشان روایت کنند.

درین روایت بعدازتکبیرذکرثناء است، ذکرسوره فاتحه نیست، ازین ثابت شدکه در اثرابن عباس رضی الله عنه سوره فاتحه را بقصد دعاء خواندن مقصوداست وگرنه درروایات تعارض

لازم می آید.

(۲) نیت ابن عباس رضی الله عنه قرائت میبود پس بعدازهرتکبیرفاتحه میخواند زیرا که هر تکبیر نماز جنازه بمنزلهٔ رکعت است، وسوره فاتحه را درهررکعت نمازگزارده میشود.

(۳) ازحضرت ابن عباس رضی الله عنه به سند صحیح این هم مروی است که ایشان بعدازفاتحه سورت نیزخوانده اند (اعلاء السنن ص۱۵۷ج۱) ازین ثابت شدکه ایشان فاتحه وسورت هردورا به نیت ثواب ودعاء خوانده بودند، زیراکه درنمازجنازه هیچ یکی درآمیختن سورت بغرض قرائت درفاتحه قائل نیست.

(٤) حضرت عمر حضرت علی حضرت عبدالله بن عمر، فضالة بن عبید ابوهریرة جابربن عبدالله واثلة ابن الاسقع وغیرهم رضی الله تعالی عنهم درنمازجنازه قرائت فاتحه نمی فرمودند (المدونة الکبری ص۱۷۴ ج۱) چون این اجلّهٔ صحابه رضی الله عنهم قرائت نمی فرمودند حالآنکه ابن عباس رضی الله عنه ازین حضرات علم حاصل کرده است پس درفعل وقول ایشان لازماً فاتحه به نیت دعاء مراد است.

(۵) قال ابن وهب و قال مالک لیس ذلک بمعمول به فی بلدنا انما هو الدعاء ادرکت اهل بلدنا علی ذلک. (المدونة الکبری ج۱، ص۱۷۴)

درمدونة الکبری این نیزمنقول است که قاسم بن محمد، سالم بن عبدالله، ابن المسیب، ربیعه، عطاء بن ابی رباح ویحیی بن سعید ودیگرچنین جبال علم نیزدرنمازجنازه قرائت نمی فرمودند پس ازقول ابن عباس رضی الله عنه اگرازسنت بعینه سنیت فاتحه را مراد گرفته شود پس برامام مالک ودیگراجلّه صحابه وتابعین مخفی ماندن این بعید ازقیاس است.

دریک روایت دیگرابن در ابن ماجه ازام شریک انصاریه رضی الله عنها با این الفاظ " امرنارسول الله صلی الله علیه وسلم ان نقرأعلی الجنازة بفاتحة الکتاب" این روایت جوابهای مختلف دارد.

(۱) سنداین مختلف است(اعلاء السنن ص۱۵۸ج۱)

(۲) درتعین ام شریک انصاریه بسیاراختلاف است (اصابه ص۲٤۷ج۸) اگرچه جهالت صحابه مضرنیست مگردرمقابلهٔ اجلّ صحابه رضی الله عنهم قول مجهول قابل قبول نیست، بالخصوص درحالیکه امورنمازجنازه به نسبت زنان برمردان زیادترواضح میباشد.

(۳) دلالت صیغه امرعلی الوجوب مسلم است مگردلالت لفظ امربروجوب مسلم نیست.

اثرابن عباس رضی الله عنهما ازین قوی است، ودرین لفظ سنت است لهذا درین روایت لفظ امر برندب محمول میباشد، وگرنه این حدیث جهت معارضه با اثرابن عباس رضی الله عنهما غیر معتبر میباشد. فان الضعیف لایصلح لمعارض القوی. سپس امرندب نیز بقصددعاء است، کماحررنا.

۲۵/ جمادی الآخره سنه ۱۴۰۰هـ

حد ستر در غسل دادن زن مرده

سوال : هنگام غسل دادن زن میته برتمام بدن اوجامه انداختن ضروری است یا مانند مرد پوشاندن ناف تازانوها کافی است؟ **بینوا توجروا**

الجواب باسم ملهم الصواب : پرده زن اززن آنقدر است که مرد ازمرد است، لذا هنگام غسل دادن زن تنها ازناف تازانو جامه انداختن کافی است. قال فی الدر وتستر عورته الغلیظة فقط علی الظاهر من الروایة وقیل مطلقاً الغلیظة والخفیفة وصححه الزیلعی وغیره وقال ابن عابدین رحمه الله تحت (قوله صححه الزیلعی وغیره) وفی الشرنبلالیة وهذا شامل للمرأة والرجل لان عورة المرأة للمرأة کالرجل للرجل. (ردالمحتار ج۱،ص۸۰۰) . فقط والله تعالی اعلم

۳رجب سنه ۱۴۰۰هـ

درغسل موت حائضه دردهن آب انداخته نشود

سوال : درحالت حیض یا نفاس هنگام غسل دادن وفات یابنده دردهن وبینی آب انداختن ضروری است یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درحالت جنابت یا حیض یا نفاس موت واقع شود بازهم هنگام غسل دادن دربینی یا دهن آب انداختن درست نیست، البته بردندانها وبینی جامة تر استعمال کرده شود بهتراست. ضروری نیست. قال فی شرح التنویر ویوضأ من یؤمر بالصلوة بلا مضمضة واستنشاق للحرج وقیل یفعلان بخرقة وعلیه العمل الیوم، ولو کان جنباً اوحائضاً اونفساء فعلا اتفاقا تتمیما للطهارة کما فی امداد الفتاح مستمداً من شرح المقدسی وقال ابن عابدین رحمه الله (قوله ولو کان جنباً الخ) نقل ابو السعود عن شرح الکنز للشلبی ان ما ذکره الخلخالی ای فی شرح القدوری من ان الجنب یمضمض ویستنشق غریب مخالف لعامة الکتب اه. قلت وقال الرملی ایضاً فی حاشیة البحر اطلاق المتون والشروح والفتاوی یشمل من مات جنباً ولم ار من صرح به لکن الاطلاق یدخله و

العلة تقتضيه او ما نقله ابو السعود عن الزيلعي من قوله بلا مضمضة واستنشاق ولو جنباً صرح فى ذلك ولكني لم اره فى الزيلعي (قوله اتفاقاً) لم اجده فى الامداد ولا فى شرح المقدسی (رد المحتار ج ۱، ص ۸۰۱)
فقط والله تعالى اعلم. ۵ رجب سنہ ۱۴۰۰ھ

مرد نباشد پس زنان نماز جنازه بگذارند

سوال: اگر مردی موجود نیست پس آیا زنان نماز جنازه گزارده میتوانند؟ اگر نماز ایشان صحیح است پس زن چگونه امامت کند؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: زنان انفراداً نماز جنازه بگذارند، در نماز جنازه جماعت واجب نیست، لذا بهتر اینست که زنان جماعت نکنند، بلکه علیحده نماز بگذارند، مگر همه به یک وقت بگذارند، بعد از فراغت یکی دوم شروع نکند، وجماعت نیز بلا کراهت جائز است درین صورت زن امام وسط صف ایستاد شود، مرد مانند امام از صف پیش ایستاد شود. قال فى العلائية و يكره تحريماً جماعة النساء ولو فى التراويح فى غير صلوة الجنازة لانها لم تشرع مكررة فلو انفردن تفوتهن بفراغ احداهن و فى الشامية (قوله لانها لم تشرع مكررة الخ) قال فى الفتح و اعلم ان جماعتهن لا تكره فى صلوة الجنازة لانها فريضة و ترك التقدم مكروه فدار الامر بين فعل المكروه لفعل الفرض او ترك الفرض لتركه فوجب الاول بخلاف جماعتهن فى غيرها. و لو صلين فرادى فقد تسبق احداهن فتكون صلوة الباقيات نفلا و التنفل بها مكروه فيكون فراغ تلك موجباً لفساد الفريضة لصلوة الباقيات كتقييد الخامسة بالسجدة لمن ترك القعدة الاخيرة اه ومثله فى البحر وغيره و مفاده ان جماعتهن فى صلوة الجنازة واجبة حيث لم يكن غيرهن، و لعل وجهه الاحتراز عن فساد فرضية صلوة الباقيات اذا سبقت احداهن و فيه ان الرجال لو صلوا منفردين يلزم فيها مثل ذلك فيلزم عليه وجوب جماعتهم فيها مع ان المصرح به ان الجماعة فيها غير واجبة فتأمل (رد المحتار ج ۱، ص ۵۲۸) و قال الرافعي رحمه الله (قوله و مفاده ان جماعتهن فى صلوة الجنازة واجبة الخ) انما يتم بان جماعتهن لانها فريضة للجماعة كما نقل فى حاشية البحر و هو خلاف الظاهر بل هو راجع لصلوة الجنازة فانها فرض كفاية على كل منهن قال السندي نقلاً عن شرح المدنية و يستحب ان يصلين منفردات و تجوز جماعتهن اه فراد الفتح و غيره من الوجوب معناه اللغوى اى ثبت الاول و يكون مقدما على الترك لا على الانفراد المستحب (التحرير المختار ج ۱، ص ۱۲۲) قلت و يمكن الجواب عن اشكال ابن عابدين رحمه الله بان يشرعن فى الصلوة معاً و لا اعتبار للفراغ متعاقباً لان الابقاء ليس له حكم الابتداء بل يظهر بعد التأمل انه لو

شرعت الاخری قبل فراغ الاولی فلا اشکال فیه ایضاً. فقط واللہ تعالیٰ اعلم. ۱۱ رجب ۱۴۰۰ھ

حکم فوت شونده درکشتی بحري

سوال: شخصی درکشتی بحری فوت کرد پس اورافوراً دربحرانداخته شود یا کوشش بردن به کناربحرراکرده شود ودرخشکی دفن کرده شود؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: اگرتارسیدن به کناربحر اندیشه کدام تغیردرمیت نباشد پس به کناربحررسانده درخشکی دفن کرده شود وگرنه دربحرانداخته شود.هنگام انداختن دربحرکدام سنگ وغیرة وزن دارباوی بسته شودبهتراست، تاکه میت ته دریابنشیند. روی دریا نه ایستد. قال فی العلائیة مات فی سفینة غسل و کفن وصلی علیه والقی فی البحر ان لم یکن قریباً من البر. و فی الشامیة (قوله والقی فی البحر) قال فی الفتح وعن احمد رحمه الله یثقل لیرسب وعن الشافعیة کذلك ان کان قریباً من دار الحرب و الاشد بین لوحین لیقذفه البحر فیدفن اه (قوله ان لم یکن قریباً من البر) الظاهر تقدیرہ بأن یکون بینهم و بین البر مدة یتغیر المیت فیها ثم رأیت فی نور الایضاح التعبیر بخوف الضرر به. (ردالمحتار ج۱،ص۸۳۶). فقط واللہ تعالیٰ اعلم.

۲۵ رجب ۱۴۰۰ھ

میت خاک شدپس درقبرآن دمیت یگري را دفن کرده شود

سوال: درحرمین شریفین دستوراست که درقبرهای کهنه مرده های جدید را دفن میکنند آیا این طریقه جائزاست؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: چون میت اول خاک شود پس درقبراودیگری رادفن کردن جائزاست. قال فی الشامیة قال الزیلعی ولو بلی المیت و صار تراباً جاز دفن غیرہ فی قبرہ وزرعه والبناء علیه اه قال فی الامداد ویخالفه ما فی التتارخانیة اذا صار المیت تراباً فی القبر یکرہ دفن غیرہ فی قبرہ لان الحرمة باقیة. وان جمعوا عظامه فی ناحیة ثم دفن غیرہ فیه تبرکاً بالجیران الصالحین ویوجد موضع فارغ یکرہ ذلك اه قلت لکن فی هذا مشقة عظیمة فالاولی اناطة الجواز بالبلا اذ لا یمکن ان یعد لکل میت قبر لا یدفن فیه غیرہ و ان صار الاول تراباً لا سیما فی الامصار الکبیرة الجامعة و الالزم ان تعم القبور السهل والوعر علی ان المنع من الحفر الی ان لا یبقی عظم عسیر جدا و ان امکن ذلك لبعض الناس لکن الکلام فی جعله حکماً عاماً لکل احد فتأمل (ردالمحتار ج۱،ص۸۳۸) . فقط واللہ تعالیٰ اعلم

۲۶ رجب ۱۴۰۰ھ

دردهن میت دندان مصنوعی بماند

سوال : شخصی مرد بعدازمردن دردهن اودندان مصنوعی بودکه هنگام غسل دادن بغیر تکلیف نمی بر آمد. اگرآن دنداد دردهن اوبماند پس درین کدام قباحت شرعی نیست؟ واگر دندان گرانبهاء باشد وازدهن میت نهایت به تکلیف می برآمد پس آیا کشیدن چنین دندان جائزاست یانه؟ درصورت اول اگرگنجائش گذاشتن دندان دردهن باشد، پس آیا درغسل میت ودفن میت کدام خرابی نیست؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگرکشیدن دندان ازدهن مشکل باشد، ودرزیادمحنت کردن بی حرمتی میت باشدپس بحالش گذاشته شود، درغسل ودفن هیچ محظورنیست، ازحرمت مال حرمت میت زیادتراست.

قال فی العلائیة ولو بلع مال غیره ومات هل یشق قولان والاولی نعم فتح، وفی الشامیة وان کان حرمة الآدمی اعلی من صیانة المال لکنه زال احترامه بتعدیه کما فی الفتح ومفاده انه لو سقط فی جوفه بلاتعد لایشق اتفاقاً. (ردالمحتار ج۱، ص۸۴۰) فقط والله تعالی اعلم.　　۲۷ رجب سنه ۱۴۰۰ھ

بی پرده نرفتن حضرت عائشه رضی الله عنها برقبرحضرت عمر رضی الله عنه

سوال : حضرت عائشه رضی الله عنها بعدازانتقال آنحضرت ﷺ درروضة مبارکه بغیرپرده می رفتند، وبعدازانتقال حضرت ابوبکرصدیق رضی الله عنه نیزبغیرپرده میرفت، وچون حضرت عمر رضی الله عنه بعداز انتقال آنجادفن گردید پس چون هرگاهی که میرفت بدستورپرده میکرد، یک صاحب میگویدکه ازجهت حضرت عمر رضی الله عنه پرده میکرد زیراکه حضرت عمر رضی الله عنه نامحرم بود وبعد ازمردن نیزمانند زنده می دید؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : مقصودازین فقط احترام بود، بعدازمردن دیدن ثابت نیست. قال الطیبی فیه ان احترام المیت کاحترامه حیا (مرقاة ص۱۱۷ ج۴) ۲۰/ذی الحجه سنه ۰۰ھ

ژرافت لحد

سوال : مشهوراست که فرشتگان میت را درقبربرای حساب وکتاب می نشانند. لذا لحد بایدآنقدرژریف باشدکه درآن میت به آسانی نشسته بتواندآیا این درست است؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : این محض جهالت است، فرشتگان میت را درقبرظاهری

نمی نشانند بلکه درعالم برزخ می نشانند. ژرافت لحدباید آنقدرباشدکه درآن میت را مطابق سنت برپهلوی راست نهاده شود. سطح بالاازجسم میت جدامگربالکل قریب باشدتاکه از افتادن قبرودرندگان محفوظ بماند. ولایمس السقف المیت (طحطاوی علی المراقی ص۳۳۳) . فقط والله تعالی اعلم . ۷/ محرم سنه ۱٤۰۱ هـ

رسم انتظارجماعت مسجد براي نمازجنازه

سوال : درین عصرعموماً این دستوراست که برای نمازجنازه درمسجد قریه انتظار جماعت نمازوقتی را برده میشود. برویت مقررة نمازجنازه را به مسجد می آورند. واز نماز فرض فارغ گردیده نمازجنازه را میگذارند. شرعاً حکم این چیست؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : این رسم خلاف شرع است. درنمازجنازه بخاطراین تأخیر کردن که مردم زیاد شریک شوند مکروه است. تعجیل درجنازه آنقدرمؤکداست که در اوقات مکروهه نیزاجازة اداکردن نماز جنازه را داده شده است. یعنی دروقت مکروه نماز جنازه تیارشود پس درهمان وقت نمازگزارده شود مگرتاگذشتن آن وقت نیزانتظارکرده نشود. یک مفسدة این رسم این هم است که این مردم داخل مسجد گزاردن نمازجنازه را آغازمی نمایندکه مکروه است. تحریماً اوتنزیهاً قولان مصححان. فقط والله تعالی اعلم

۷/ محرم سنه ۱٤۰۱هـ

حکم تلاوت نزدمیت

سوال : پیش ازغسل دادن میت نزدآن قرآن خواندن جانزاست یانه؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : میت راتوسط چادر پوشانده شود. پس تلاوت نزدوی باکی ندارد وگرنه مکروه است. وبعداز غسل دادن بهرصورت هیچ کراهت نیست. فقط والله تعالی اعلم . ۸/ محرم سنه ۱٤۰۱هـ

غسل براي غسل دهندهٔ میت مستحب است

سوال : بعدازغسل دادن میت برغسل دهنده غسل واجب است یاسنت یا مستحب ؟

الجواب باسم ملهم الصواب : مستحب است. کذافی الشامیة. فقط والله تعالی اعلم .

۸/ محرم سنه ۱٤۰۱هـ

ایصال ثواب فرض

سوال : ایصال ثواب فرض جائزاست یانه ؟ یعنی فرض هم ادا شود و به میت نیز ثواب برسد؟

الجواب باسم ملهم الصواب : درین اختلاف است. والراجح الجواز. نقل فی الشامیة عن البحر انه لا فرق بین الفرض والنفل وعن جامع الفتاوی قیل لا یجوز فی الفرائض. (رد المحتار ج۱، ص۸۴۳)
فقط والله تعالیٰ اعلم. ۱۷ ربیع الآخر سنه ۱۴۰۱ھ

تلقین بعدالموت

سوال : بعدازدفن میت عندالقبر تلقین کردن چگونه است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب :جوازاین مختلف فیه است لهذا احتراز اولی واسلم است. بالخصوص درین دورفساد عقیده اجازت نیست. فقط والله تعالی اعلم.

۱۸/ ربیع الآخرسنه ۱۴۰۰ھ

فصل فی الشهید

حکم مرنده درحادثه

سوال : کسی ازقطاریاموترافتاده بمیردیا باچیزی تصادم کندپس چنین شخص شهد اصغربشمارمیرودیانه؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : شهادت صغری است، جریان احکام دنیویه شهداء بروی نمی شود، لیکن درآخرت فی الجمله ازشهداء محسوب میشود، انشاء الله تعالی. فقط والله تعالی اعلم .
۲۵/ ذی الحجه سنه۸۶ھ

شیعه شهید شده نمي تواند

سوال : درین عشرة محرم کدامسلمانانیکه بدست هندوان قتل شدند ایشان شهید هستند یانه؟ برخی میگویندکه شهادت کبری نیست وصغری میباشد. بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : شرط اول شهید اسلام است، شیعه مسلمان نیست لذا موت ایشان نه شهادت کبری است ونه صغری بلکه نارجهنم است. تفصیل مذهب شیعه دررسالة بنده بنام "حقیقت شیعه است (این رساله دراحسن الفتاوی جلد اول شایع گردیده است) (مرتب) فقط والله تعالی اعلم .
۱۹/ محرم سنه ۸۷ھ

حکم شهیدشونده به بمباري

سوال : آن مسلمانانیکه بدوران حمله های هوائی درجنگ شهیدشوند ایشان را غسل دادن ضروری است یانه؟ شهیدحقیقی چه کسی را گفته میشود؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : ازحمله های هوائی برآبادی های شهری شهیدشوندگان احکام شهادت دنیوی جاری میشود، ایشان را غسل داده نمیشود، احکام دنیوی شهادت برکسانیکه جاری میشود تفصیل آنها در بهشتی گوهراست. فقط والله تعالی اعلم .
۲۰/ ذی قعده سنه ۹۱ھ

حکم مرندگان درقتال میان مسلمانان

سوال : درمیان دوجماعت مسلمان جنگ صورت گرفت، نه هیچ یکی ازایشان باغی بود ونه قطاع الطریق ونه حربی بلکه همه مسلمان بودند ودریک شهرمسلمان زیست میکردند، لیکن یک جماعت بالکل ظالم بود، جماعت دیگری مظلوم، دوتن ازجماعت مظلوم را به آلة غیر جارحه قتل کرده شد، وهردودرهمان معرکه هلاک شدند، نه کدام کلام کردند ونه چیزی خوردند البته قاتل یک شخص نیزمعلوم شد وقاتل دیگری معلوم نشد، بلکه برهرفردجماعت شبه قتل کرده میشود، اکنون سوال اینست که کدام یکی ازین هلاک شدگان را غسل داده میشود وکدام یک را داده نشود؟ بزرگترین وضاحت درشامی است، البته بعضی عبارات را بنده تطبیق داده نتوانست، عبارت شامی را نیزوضاحت فرمائید؟ بیونو اتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : هردورا غسل داده نشود، رابطه به غسل عبارت شامیه درآن صورت است که چون ظلم متیقن نباشد. قال ابن عابدین رحمه الله ومفادة انه لو كانت احدى الفرقتين ظالمة للاخرى بأن علموا حالهم لا يغسل من قتل من الاخرى وان جهل قاتله عيناً لكونه مدافعاً عن نفسه وجماعته تأمل.(ردالمحتار ج۲،ص۲۴۸) . فقط والله تعالى اعلم

۲۰ شعبان سنه ۹۹ھ

سوال متعلق بالا

سوال : درمورد شهید درین دوعبارات شامی بظاهرتضادمعلوم میشود، دراینها چگونه تطبیق داده میشود؟ مثلاعبارت درمختارتحت "بل قصاص" علامه شامی رحمه الله می نویسد "اما اذا لم يعلم قاتله فسيأتي انه يغسل" درینجا شامی رحمه الله درین صورت غسل دادن را نوشته است، سپس تشریح عبارت ماتن وشارح "وكذا يكون شهيدا" را نموده درآخرمی نویسند.

ومفادة انه لو كنت احدى الفرقتين ظالمة بأن علموا حالهم لا يغسل من قتل من الاخرى وان جهل قاتله عيناً. (شامية ج۲،ص۲۶۵)

دریک مقام غسل چنین مقتول راکه قاتل اومعلوم نباشد نوشته است، ودرجای دیگری عدم غسل اورانوشته است، آیا این صورت تطبیق شده میتواندکه ازعبارت اول آن مقتول مراد است که قاتلش بالکل معلوم نباشد، وازعبارت دوم مراد آن مقتول است که قاتل عینی

وفردی او نامعلوم است مگربحیثیت جماعت معلوم است. یا اینکه مقتول اول مظلوم نیست ودوم مظلوم است.

صورت مسئله اینست که درمیان دوجماعت مسلمان جنگ صورت گرفت. یک جماعت ازایشان دوتن ازجماعت دوم را ظلماً قتل کردند. درحالیکه آلهٔ غیرجارحه بود وجماعت قاتل ظالم بود. جماعت مقتول مظلوم بود. واین نیزمعلوم شدکه درین هردوهلاک شدگان قاتل یکی ازایشان معلوم است ودوم نامعلوم. اکنون درچنین صورت این هلاک شدگان را غسل داده میشود یانه؟ بالکل درجواب چنین صورت شما فتوی گذشته مرسله ۲۰ شعبان سنه ۹۹ھ نوشته ایدکه هردورا غسل داده نشود. اکنون سوال اینست که چون طرفین جنگ مسلمان باشند ودریک طرف کسی را ظلماً کشته شودپس غسل درآن وقت داده نمیشود وقتیکه آلهٔ جارحه باشد واگریکی ازایشان را ظلماً با آلهٔ جارحه قتل کرد، شدپس غسل دادن چنین مقتول را نوشته شده است؟ ایشان عبارت شامی "**ومفاده انه لوکانت احدی الفریقتین ظالمة للاخری بان علموا حالهم الخ** تحریرفرموده است. مگرجوابت عبارت شرح وقایه ص ٤٦٠ **واما مقتول غیرهؤلاء وهو مسلم قتله مسلم غیرباغ وغیرقطاع الطریق فانه یکون شهیدا عندابی حنیفة رحمه الله اذاقتل بحدید ظلماً** چه خواهد بود؟ زیراکه درین برای شهید علاوه ازظلم شرط قتل بالحدید است. نیزدرهامش فتح القدیرص ٤٧١ج ١ نوشته است "**والقید بالحدید انما هواذاکان القتل من المسلمین** اگرقید قتل بالحدید درین صورت نیست پس ازذکراین چه فایده؟ ومحمل آن چیست؟ اگراین قید لغواست پس دلیل لغویت آن چیست؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اصل مداربرین است که قتل موجب دیت باشد پس غسل واجب است وگرنه نیست. لذا درعبارت شامیه "**اما اذالم یعلم قاتله فسیأتی انه یغسل** قتل موجب دیت مراد است "**بان وجدفی محله** چنانچه درقول ماتن "**ویغسل من وجد قتیلافی مصرفیما یجب فیه الدیة ولم یعلم قاتله** بیان همین است. ودرقول ابن عابدین رحمه الله فسیأتی به همین طرف اشاره است.

درعبارت شرح وقایه حکم مقتول غیرمدافع است که درشامیه وغیره ینزاست. ودرعبارت مذکورهٔ شامیه حکم مقتول مدافع است. **فلا منافاة. قال ابن نجیم رحمه الله بقی من قتل**

مدافعاً عن نفسه او عن ماله او عن اهل الذمة من غیر ان یکون القاتل واحداً من الثلاثة فی الکتاب فان المقتول شهید کما صرح به فی المحیط و عطفه علی الثلاثة و جعله سبباً رابعاً و لا یمکن دخوله تحت قوله او قتله مسلم ظلماً لان المدافع المذکور شهید بأی آلة قتل بحدیدة او حجر او خشب کما صرح به فی المحیط و مقتول المسلم ظلماً لا یکون شهیداً الا اذا قتل بحدیدة کما قدمناه (البحر الرائق ج۲، ص۱۹۷)

و قال ابن عابدین رحمه الله و قال فی النهر کونه شهیداً و ان قتل بغیر محدد مشکل جداً لوجوب الدیة بقتله فتدبره معتنا النظر فیه اه قلت یمکن حمله علی ما اذا لم یعلم قاتله عیناً. کما لو خرج علیه قطاع طریق او لصوص او نحوهم و فی البحر عن المجتبی اذا التقت سریتان من المسلمین و کل واحدة تری انهم مشرکون فاجلوا عن قتلی من الفریقین قال محمد رحمه الله لا دیة علی احد و لا کفارة لانهم دافعون عن انفسهم و لم یذکر حکم الغسل و یجب ان یغسلوا لان قاتلهم لم یظلمهم اه. و مفادہ انه لو کانت احدی الفرقتین ظالماً للأخری بان علموا حالهم لا یغسل من قتل من الاخری و ان جهل قاتله عیناً لکونه مدافعاً عن نفسه و جماعته تأمل. (رد المحتار ج۱، ص۸۰۸) و قال فی منحة الخالق و الجواب عن اشکاله ان هذا القاتل ان کان مکابراً فی المصر لیلاً فسیأتی انه بمنزلة قاطع الطریق و ان کان لصاً نزل علیه لیلاً لیقتله او یأخذ ماله فهو بمنزلته ایضاً کما فی النهر و علی کلٍ فلا دیة فی قاطع الطریق فقوله لوجوب الدیة ممنوع و علی کلٍ فهو شهید و لا اشکال تدبر. (البحر الرائق ج۲، ص۱۹۷)

علامه ابن عابدین رحمه الله در "لو کانت احدی الفریقتین ظالمة للاخری" توجیه عدم وجوب دیت را از "لکونه مدافعاً" نموده وجزئیه آن بحرعن المجتبی از اذا التقت سریتان الخ استنباط بخیال بنده محل تعامل است. زیراکه درمقیس علیه قاتل نیزمدافع است. لهذا برین عدم وجوب دیت ظاهراست مگردرمقیس قاتل مدافع نیست. صرف مقتول مدافع است. غالباً ابن عابدین رحمه الله درآخربه تعامل به همین طرف اشاره فرموده است. پس درصورت زیربحث توجیه عدم وجوب دیت وثبوت شهادت همان است که ابن عابدین رحمه الله درمنحة الخالق بیان فرموده است. یعنی چنین قاتلین بحکم قطاع الطریق اند ومدافعت ایشان بحکم جهاد است.

فقط والله تعالی اعلم .

۱۲/ شوال سنه ۹۹هـ

کتاب الزکوٰۃ

زکوٰۃ فرستادن به شهردیگری

سوال : زید زکوٰۃ وفطرانهٔ خودرا به مساکین شهرخود نمیدهد بلکه به شهرهای دور دور می فرستد، آیا این فعل شرعاً جائزاست؟ بینوا توجروا

الجواب ومنه الصدق و الصواب : بسوی شهردیگری زکوٰۃ فرستادن مکروه تنزیهی است، مگردرآنجا کدام مسکین اقارب باشد یا کسی ازمساکین شهر خود زیادتر حاجتمند باشد یا زیادنیک باشد یا طالب علم دین باشد یا درفرستادن به جای دیگرزیادترفایدهٔ عامة المسلمین باشد پس هیچ کراهت نیست، بلکه حق اهل قرابت ازمساکین شهر خود زیادتر است. کره نقلها الا الی القرابة بل فی الظهیریة لا تقبل صدقة الرجل و قرابته محاویج حتی یبدأ بهم فیسد حاجتهم، اواحوج او اصلح او اورع او انفع للمسلمین اومن دار الحرب الی دار الاسلام اوالی طالب العلم و فی المعراج التصدق علی العالم الفقیر افضل او الی الزهاد او کانت معجلة قبل تمام الحول فلا یکره خلاصة. (الدر المختار ج۲)

وعن ابی هریرة رضی الله عنه مرفوعاً الی النبی ﷺ انه قال یا امة محمد والذی بعثنی بالحق لا یقبل الله صدقة من رجل وله قرابة محتاجون الی صلته ویصرفها الی غیرهم والذی نفسی بیده لا ینظر الله الیه یوم القیامة اه رحمتی و المراد بعدم القبول عدم الاثابة علیها و ان سقط بها الفرض لان المقصود منها سد خلة المحتاج وفی القریب جمع بین الصلة والصدقة. (رد المحتار ج۲، کتاب الزکوٰۃ) فقط والله تعالیٰ اعلم

۳ ذیقعده ۱۷ھ

به معاف کردن قرض به مسکین زکات ادا نمیشود

سوال : یک شخص برفقیری قرض دارد، وی به مقروض گفت که من برای توقرض خودرا به زکوٰۃ معاف کردم پس زکوٰۃ اداشد یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : به معاف کردن قرض زکوٰۃ ادا نمیشود، صورت صحیح اینست که به آن شخص رقم زکوٰۃ را پرداخته به قرض برگرداند، اگربرنگرداند پس جبراً نیزگرفته میتواند، اگر اندیشهٔ برنگردانیدن آن باشد پس برای اوگفته شودکه کسی ازطرف خود رقم زکوٰۃ وصول کرده برای اداکردن قرض از اووکیل قراردهد. لما فی شرح التنویر و

اعلم ان اداء الدین عن الدین و العین عن العین و عن الدین یجوز و اداء الدین عن العین و عن دین سیقبض لا یجوز و حیلة الجواز ان یعطی مدیونه الفقیر زکوٰته ثم یأخذها عن دینه ولو امتنع المدیون مدّ یده و اخذها لکونه ظفر بجنس حقه فان مانعه رفعه للقاضی، و فی الشامیة تحت (قوله و اعلم) و فی صورتین لا یجوز الاولی اداء الدین عن العین کجعله ما فی ذمة مدیونه زکوٰة لماله الحاضر. (رد المحتار ج۲)

فقط والله تعالیٰ اعلم. ۱۵ ذیقعدو ۷۲ھ

قرض کسي را ازمزد زکات اداکردن

سوال: یک غریب قرضداراست، اگربه رقم زکوة اورا مددکرده شود پس اندیشه است که بخود بماند وقرض ادا نکندآیا برای ختم نمودن قرض اورقم زکوة را براه راست به قرضخواه دادن جانزاست؟ آیا به مسکین گفتن این ضروری است که قرض اورا برقم زکوة اداکرده میشود؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: به اجازة مسکین قرض اورا ازمزد زکوة اداکرده شود پس جانزاست، برای مسکین مزد زکوة را گفتن ضروی نیست. فقط والله تعالی اعلم

ازقرض فارغ نصاب نباشد پس زکات فرض است

سوال: نزدکسیکه نصاب زکوة است مگرآنقدریا زائد ازآن بروی قرض نیزاست پس براو زکوة واجب است یانه؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: اگرمال فارغ ازقرض بحد نصاب نمیرسد پس براو زکوة وجب نیست البته اگربعدازوجوب زکوة قرض شد پس ازوی زکوة ساقط نمی شود. قال فی التنویر وسببه ملك نصاب حولی تام فارغ عن دین له مطالب من جهة العباد و قال فی الشرح سواء کان لله کزکوٰة و خراج اوللعبد ولو کفالة او مؤجلاً الخ و فی الشامیة. (قوله فارغ عن دین) و هذا اذا کان الدین فی ذمته قبل وجوب الزکوٰة فلو لحقه بعد لم تسقط الزکوٰة لانها ثبتت فی ذمته فلا یسقطها ما لحق من الدین بعد ثبوتها جوهرة (شامیة ج۲). فقط والله تعالیٰ اعلم.

غرة ذی الحجة ۷۲ھ

مهرمؤجل مانع وجوب زکات نیست

سوال: برذمة زید دین مهرهنده است، تحقیق طلب امراینست که دین مؤجل یا معجل

ازوجوب زکوۃ مانع است یانه؟ نیت اداکردن باشد یانباشد، درهردوصورت چیزی فرق است یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب : درفتح القدیر،طحاوی وبدائع وغیره چهاراقوال مذکوراند.
(۱) دین خواه مؤجل باشد یا معجل مهرباشد یا غیرمهر، بهرصورت مانع وجوب زکوۃ است.
(۲) دین مؤجل مانع نیست، مهرباشد یا غیرمهر.
(۳) تنهامهرمؤجل مانع نیست.
(٤) زوجه عزم ادای مهررا داشت پس مانع است وگرنه نیست.
قول اول راجح معلوم میشود، وعلامه حصکفی رحمه الله همین را اختیارفرموده است.
وان نقل عن الجواهر القهستانی تصحیح الثانی ورجح بعض الاکابر الثانی اولاً والرابع ثانیاً. فقط والله تعالیٰ اعلم.
۲ صفر ۹۹ھ

به مزدزکات تعمیرمدرسه جائزنیست

سوال : به مال زکوۃ مدرسهٔ اسلامیه تعمیرکردن جائزاست یانه؟ بیونوا توجروا

الجواب ومنه الصدق و الصواب : جائزنیست، قال فی شرح التنویر لا یصرف مال الزکوٰۃ الی بناء نحو مسجد وفی الشامیة کبناء القناطیر والسقایات واصلاح الطرقات وکری الانهار والحج والجهاد وکل ما لا تملیك فیه. زیلعی ، (ردالمحتار ج۲،ص۸۵) . فقط والله تعالیٰ اعلم
۹ ذی قعده ۷۳ھ

ازمال زکات تنخواه پرداختن جائزنیست

سوال : ازمال زکوۃ معلم علوم اسلامیه را تنخواه دادن جائزاست یانه؟ معلوم صاحب نصاب نیست؟ بیونوا توجروا

الجواب ومنه الصدق والصواب : معلم اگرچه مسکین باشد بازهم برای او درتنخواه مال زکوۃ را دادن جائزنیست. قال فی الهندیة ولو نوی الزکوٰۃ بما یدفع المعلم الی الخلیفة ولم یستأجره ان کان الخلیفة بحال لو لم یدفعه یعلم الصبیان ایضاً اجزأه والا فلا وکذا ما یدفعه الی الخدم من الرجال والنساء فی الاعیاد وغیرها بنیة الزکوٰۃ کذا فی معراج الدرایة. (عالمگیریة ج۱،ص۱۹۰) فقط والله تعالیٰ اعلم
۹ ذیقعده ۷۳ھ

طالب علم غني را زکات دادن جائزنیست

سوال: طالب العلم غنی که ازجهت طلب علم عاجز عن الکسب باشد مستحق زکوة است یانه؟ بیونوا توجروا

الجواب ومنه الصدق و الصواب: برای چنین طالب العلوم زکو ة دادن درست نیست. واما ماذکر فی شرح التنویر من ان طالب العلم یجوز له اخذ الزکوة ولو غنیاً الخ فهو غیر معتمد علیه کما قال فی الشامیة معزیاً الی الطحطاوی ونصها وهذا الفرع مخالف لاطلاقهم الحرمة فی الغنی ولم یعتمده احد قلت وهو کذلک والاوجه تقییده بالفقیر ویکون طلب العلم مرخصاً لجواز سؤاله من الزکوة وغیرها وان کان قادراً علی الکسب اذ بدونه لا یحل له السؤال کما سیأتی ومذهب الشافعیة والحنابلة ان القدرة علی الاکتساب تمنع الفقر فلا یحل له الاخذ فضلاً عن السؤال الا اذا اشتغل عنه بالعلم الشرعی. (ردالمحتار ج۲،ص۸۱). فقط والله تعالی اعلم. ۲۰ جمادی الاٰخر سـ۷۵ـھ

در بدائع "في سبيل الله" را عام گفته نشده است

سوال: مولانا آزاد لفظ "فی سبیل الله" را عام گذاشته است. جمیع قربات را شامل میگوید. یعنی تملیک ضروری نیست پس دربنای مسجد ومدرسه وغیره صرف کردن جاز است. بدائع را حواله داده اس. همین امین احسن اصلاحی ودیگر افراد جماعت اسلامی نیز عبارت بدائع را پیش میکنند. آیا واقعاً این جزئیه دربدائع است؟ بیونوا توجروا

الجواب ومنه الصدق و الصواب: قال فی البدائع واما قوله تعالی وفی سبیل الله عبارة عن جمیع القرب فیدخل فیه کل من سعی فی طاعة الله وسبیل الخیرات اذا کان محتاجاً وقال ابو یوسف رحمه الله المراد منه فقراء الغزاة - الخ. درین عبارت ظاهراست که آنقدرعموم مقصودنیست که شرط تملیک منتفی شود. بلکه مقصود ازین تملیک هرآن فقیری است که درکدام کار خیر موسروف شده باشد وازین تعمیم برآن اقوال ردمقصوداست که درآنها بعضی انواع خاص را مراد گرفته شده است. صاحب بدائع اگردرمقابل قول تملیک این قول را می آورد پس ازآن استدلال شده میتوانست مگردربدائع اینچنین نیست بلکه درچند صورت های خاص تملیک این نیزیک صورت عام تملیک بیان شده است. درمختارودالمحتارنیزجزئیه بدائع را در مقابلة تملیکات خاصه بیان کرده اند. اگرانکارنفس تملیک میبود پس کدام فقیه ضرور تصریح این را میکرد.

وما فی کتاب الخراج لابی یوسف رحمه الله من تفسیر فی سبیل الله باصلاح طرق المسلمین فهو مخالف لما نقل عنه ائمة الفقه رحمهم الله تعالی کما قدمنا عن البدائع ولم ینقله صاحبه محمد رحمه الله وهو اعلم بمذهبه، وهذا دلیل علی وقوع الخطأ فی نسخة کتاب الخراج وهو کتاب غیر مدون فلا یجوز الاعتماد علی ما فیه من خلاف الکتب المدونة. فقط والله تعالی اعلم. ۱۲ ذی الحجة ۷۵ هـ

نصاب زکات

سوال: نزدکسی طلا از $7\frac{1}{2}$ توله کم باشدپس بروی زکوة فرض است یانه؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: نصاب طلای $7\frac{1}{2}$ توله = ۸۷.۴۷۹ گرام برای آن شخصی است که نزدوی تنها طلا باشد، ازنقره، مال تجارت ونقدی چیزی نباشد، همچنان نصاب نقره $52\frac{1}{2}$ توله= ۶۱۲.۳۵گرام درآن صورتی است که تنها نقره باشد، طلا، مال تجارت ونقدی بالکل نباشد، اگرباطلا ونقره دیگرمال زکوة نیزباشد پس قیمت همه را اندازه کرده میشود اگرمالیت همه برابرقیمت ۸۷.۴۷۹ گرام طلا یا ۶۱۲.۳۵ گرام نقره شد پس زکوة فرض است.

خلاصه نصاب زکوة اینست. طلا $7\frac{1}{2}$ توله = ۸۷.۴۷۹گرام ونقره $52\frac{1}{2}$ توله= ۶۱۲.۳۵ گرام. مراد ازمال تجارت آن چیزی است که به نیت تجارت بخردوهمین نیت باقی باشد، اگر بوقت خریدن نیت تجارت نبود یابعداً نیت تجارت نماند یا بجای خریدن بکدام ذریعة دیگر چیزی میسرشد، اگرچه هنگام گرفتن نیت تجارت باشد درتمام این صورتها زکوة نیست.

تنبیه: تحقیق بنده مطابق مندرج رساله"بسط الباع لتحقیق الصاع" نصاب نقره ۶۸۰.٤ گرام وطلا ۹۷.۲گرام میشود، برای صدقه فطربجزارجح بودن همان تحقیق احوط نیزاست مگردر نصاب زکوة درگرفتن وزن کم احتیاط است لذا درینجا عام مشهوروزن نوشته شده است. ۶/ ذی قعده سنه ۸۳ هـ

مصرف زکات

سوال: برچقدردارندة مالیت زکوة نمیباشد؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: طلا، نقره، مال تجارت وسامان زائد ازاشیاء روزمرة خانه را قیمت نموده درآن نقدی جمع کرده شود، مجموعة این هرپنج یا بعضی ازآنها۸۷.۴۷۹

گرام طلا یابرابر ۶۱۲،۳۵گرام شود پس زکوة گرفته نمیتواند، ازسه جوره لباس زائدوخرافات مانند رادیو وتلویزیون درحاجات انسانی داخل نیست، لذا قیمت آنهارا نیزدرحساب گرفته میشود. فی الحیة الشامیة وصاحب الثیاب الاربعة لوساوی الرابع نصاباً غنی و ثلاثة فلا، لان احدها للبذلة والأخر للمهنة والثالث للجمع والوفد والاعیاد. (ردالمحتار ج۲ص۲۱۰) فقط والله تعالیٰ اعلم ۶ ذیقعدہ ۸۳ھ

مطلب گذشتن سال برنصاب زکوة

سوال : من درتاریخ اول رمضان زکوة می کشم، اگردرآخرشعبان چیزی رقم بیاید پس آیا برین هم زکوة است یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : شما درآن تاریخ ماه قمری که صاحب نصاب شده بودید همیشه همان تاریخ برای حساب زکوة شما متعین میماند، درآن تاریخ نزدشما طلا، نقره، مال تجارت ونقدی هرچه باشد خواه یک روزقبل میسرشده باشد برهمه زکوة فرض میگردد، حساب زکوة همیشه درهمان تاریخ میشود، هروقتیکه اداکند، اگردرمیان سال بقدرنصاب مال نماند مگردرتاریخ متعین نصاب پوره شد بازهم زکوة فرض است ، البته اگردرمیان مال بالکل نماند اکنون درهرتاریخ صاحب نصاب میشود آن متعین میگردد، اگرتاریخ قمری صاحب نصاب شدن بیاد نباشد پس بعدازغوروفکرکدام تاریخ که ظن غالب باشد آن متعین میشود، اگرهیچ تاریخ هم ظن غالب نباشد پس خودوی کدام تاریخ قمری متعین کند. فقط والله تعالی اعلم . ۶/ ذی قعده سنه ۸۳ ھ

زمین زوجه معسرازحوائج اصلیه است

سوال : درکشورما برای زن درمهراسباب خانه وبجزجامه زمین ودرخت خرما نیزمیدهند، واین زمین ودرخت درتصرف شوهرمیباشد وی پیداوارآنرا برزن واولادخرج میکند آیا درین صورت زن غنیه بشمارمیرود؟ زوج معسرباشد یا موسردرهردوصورت فرق میباشد یانه؟ درشامی آمده است: سئلت عن المرأة هل تصیر غنیة بالجهاز الذی تزف به الی بیت زوجها والذی یظهر مما مران ما کان من اثاث المنزل وثیاب البدن واوانی الاستعمال مما لابد لامثالها منه فهو من الحاجة الاصلیة وما زاد علی ذلک من الحلی والاوانی والامتعة التی یقصد بها الزینة اذا بلغ

نصاباً تصیر به غنية. (ج۲،ص۸۸)

درین اشکال است که برثیاب بدون زوج ازنفقات واجبه ازحوائج اصلیه زن چرا شمرده میشود؟ اگرثیاب درحوائج اصلیه داخل است پس غذای زن نیزبرزوج باوجودنفقه واجبه بودنش درحوائج اصلیه زن داخل میباشد یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : نفقه زوجه اگربرشوهرواجب است مگردرآن احتمال سقوط است چنانچه معسربودن زوجه یا طلب نکردن زوجه یا باوجودطلب به مد مدت نفقه ساقط میشود لذا درحالت اعصارزوج زمین زن اگرازمصارف آن زاند پیداوارنمیداد پس آن درحوائج اصلیه زن داخل میباشد، همچنان مکان زن نیزدرحالت اعصارزوج درحوائج اصلیه آن داخل است، حالآنکه این نیزازنفقات واجبه است. کمافی اضحية الشامية و المرأة موسرة بالمعجل لو الزوج مليا وبالمؤجل لا بدأ تسكنها مع الزوج ان قدر على الاسكان (ردالمحتار ص۲۰۰ ج۵)

درسوال رابطه به اثاث المنزل وثیاب البدن وغیره درجزئیه شامیه قید اعصارزوج بخاطراین نیست که دروجوداین اشیاء نزد زن مطالبه آنها را ازشوهرعرفاً کرده نمیشود بلکه این را معیوب پنداشته میشود لذا این اشیاء بهرصورت درحوائج اصلیه زن شامل میباشد، خواه زوج معسرباشد یا مسر. فقط والله تعالی اعلم .

یوم العاشورا سنه ۵۵ھ

تفصیل غناي زن ازجهت دین مهر

سوال : برذمهٔ شوهرزن مهرواجب است، وچیزی نزدوی نیست، آنرا زکوة داده میتواند یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگرمهرمعجل باشد وزوج موسرباشد پس زن غنیه بشمار میرود، بروی زکوة دادن جائزنیست، واگرزوج معسرباشد یا معسرباشد یا معل معجل باشد پس زکوة داده میتواند. کمافی اضحية الشامية والمرأة موسرة بالمعجل لو الزوج مليا وبالمؤجل لا. (ردالمحتار ج۵،ص۲۱۹) . فقط والله تعالى اعلم . یوم العاشورا ۸۵ھ

حکم اداي زکات بذریعه اسکناس

سوال : حکم اگردرزکوة به فقیراسکناس داده شود پس زکوة دا میشودیانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب : اسکناس یک روپیه خود مال است با این درصحت زکوة هیچ اشکالی نیست، البته بایک روپیه اسکناس بزرگ رسید مال است، مگراسکناس رسیدی را به فقیرداده شد پس این حواله برحکومت است، اگرفقیرازحکومت این رقم اسکناس را وصول کرد پس درآن وقت زکوة ادا میشود. قال فی الشامیة فی صورتین لایجوز الاولی اداء الدین عن العین کجعله ما فی ذمة مدیونه زکوة لماله الحاضر بخلاف ما اذا امر فقیراً بقبض دین له علی آخر عن زکوة عین فانه یجوز لانه عند قبض الفقیر یصیر عیناً فکان عیناً عن عین. (ردالمحتار ج۲، ص۱۳)

واگربجای وصول کردن ازحکومت ازکسی دیگری رقم اسکناس یا مال را خریدپس اگرچه بردین فقیرقبضه نشد، مگربرعوض دین قبضه شده است، وللعوض حکم المعوض لهذا زکوة ادا میشود، بر ین اشکال شده میتواندکه فقیربعوض دین علی الحکومت اگرچیزی خرید پس این تصرف تملیک الدین من علیه دین بالعوض بودنش صحیح نمی باشد، جواب آن اینست که بیع وشراء بعوض الدین علی الحکومت نمی باشد بلکه اخذمطلقاً میباشد مگربعداً اسکناس داده حواله ثمن را برحکومت داده میشود، پس مال خریده شده به اسکناس اگرچه ابتداءً عوض دین نیست مگرانتهاءً ازجهت عوض دین بودنش آنرا درکلیه للعوض حکم المعوض داخل کرده میشود، اگرفقیراین اسکناس را برای کسی بطورهبه یا اجرت یا ادای دین داد پس وی بجای خود وصول کردن دین زکوة را ازحکومت برای دیگری حواله نموده آنرا مسلط علی القبض کرده است، پس اگرشخص دیگری ازحکومت دین وصول کرد پس گویا نخست ازطرف وکیل وکالتاً برآن قبضه کرد بعدازآن برای خود قبض کرد.

قال فی الشامیة و الحیلة اذا خاف ذلك ای منع الفقیر عن اخذ الدین ما فی الاشباه و هو ان یوکل المدیون خادم الدائن بقبض الزکوة ثم بقضاء دینه فبقبض الوکیل صار ملکاً للموکل و لا یسلم المال للموکل الا فی غیبة المدیون لاحتمال ان یعزله عن وکالة قضاء دینه حال القبض قبل الدفع. (رد المحتار ج۲، ص۱۳) و ایضاً فی بیوع الشامیة (قوله لایجوز من غیره) ای لایجوز تملیك الدین من غیر من علیه الدین الا اذا سلطه علیه و استثنی فی الاشباه من ذلك ثلاث صور اذا سلطه علی قبضه فیکون وکیلاً قابضاً للموکل ثم لنفسه الثانیة الحواله الثالثة الوصیة. (ردالمحتار ج۴، ص۱۸۸)

زکات را برای طلبنده دادن حرام است

سوال : زید شخص دیندارو مستحق صدقات واجبه است، برای وی اززکات، عشر.

صدقة الفطروغیره صدقات واجبه را سوال کرده گرفتن جائزاست یانه؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : نزدکسیکه خوراک یک روز موجود باشد یا برکسب قدرت دارد، سوال کردن وی برای خوراک حرام است، وبرای وی دادن نیزحرام است. دیگر ضروریات، لباس، مکان وغیره را نیز برهمین قیاس کرده میشودکه درصورت وجود بقدر ضرورت سوال کردن حرام است، درین عصربرای ساختن اسباب دختران خواستن زکوة دستورعام قرارگرفته است، شرعاً این درضرورت داخل نیست، لذا سوال جائزنیست. البته بدون سوال ازخودکسی بدهد پس مضائقه نیست، حضرات فقهاء رحمهم الله برای طالب العلم مسکین اجازهٔ سوال را تحریرفرموده اند، این سخن آن زمانی است که چون درمیان عوام نفرت علم دین نبود، درین دور پرنفرت از علم دین وفراگیرنده وتعلیم دهندهٔ علم دین برای طالب العلم دین نیزاجازهٔ سوال نیست، درین تذلیل وتحقیردین است، برای تفصیل استغناء ازاهل ثروت وبرکات توکل علی الله رساله بنده "صیانة العلماء عن الذل عند الاغنیاء" مندرج ذیل احسن الفتاوی جلد اول ملاحظه گردد.

قال فی العلائیة ولا یحل ان یسأل شیئا من القوت من له قوت یومه بالفعل او بالقوة کالصحیح المکتسب ویأثم معطیه ان علم بحاله لاعانته علی المحرم. (رد المحتار ج۲، ص۷۶) وفی الشامیة و یکون طلب العلم مرخصا لجواز سؤاله من الزکوٰة وغیرها وان کان قادراً علی الکسب اذ بدونه لا یحل له السؤال کما سیأتی ومذهب الشافعیة والحنابلة ان القدرة علی الاکتساب تمنع الفقر فلا یحل له الاخذ فضلاً عن السؤال الا اذا اشتغل عنه بالعلم الشرعی. (ردالمحتار ج۲، ص۶۸) فقط والله تعالیٰ اعلم

۱۷ جمادی الآخر ۸۶ھ

استعمال چیز داده شده براي فقير در زكات مرغني را جائزنيست

سوال : اگربرای فقیرکتابی ازمال زکوة داده شود پس برای غنی استعمال آن جائز است یانه؟ ازذیل مسئله فتاوی رشیدیه ناجائزبودن این ثابت میشود.

مسئله : غذای طلبه که درجای مقررمیباشد وازآنجا می آورند برای صاحب نصاب خوردن آن بحسب رغبت طلبه جائزاست یانه؟

جواب : غذای طلبه که مقررمیباشد اگرآن واجب مثل ازکفاره وعشرونذرو زکوة نیست پس بااجازه طلبه غنی نیزتناول کرده میتواند واگردریکی ازآنهاغذا مقررشده باشد پس آن

طالب العلم کسی را مالک قراردهد پس درآن وقت غنی ازآن غذا تناول کرده میتواند تنها به خود خورانیدن آن درست نیست. فقط (فتاوی رشیدیه ص۴۸۵ مطبوعه قرآن محل) بر خلاف این دیوبند، سهارنپور،مدرسه امنیه، دهلی ، فتحپور، دهلی، دارالعلوم نانک داره کراچی، ومولانا ظفراحمدصاحب تندوالله بخال صورت مذکوره فتوی جوازرا داده اند. این فتوی ارسال است، باتحقیق خود بنوازید. والاجرعندالله الکریم.

الجواب باسم ملهم الصواب : مسئله فتاوی رشیدیه درست است، فقیرمال زکوٰة را برای غنی اباحةً یا عاریةً داد پس برای وی حلال نیست البته بعدازتملیک حلال میگردد. قال فی العلائیة فی باب مصرف المکاتب و حمزة و طاب لسیدة و ان لم یکن مصرفاً للصدقة ما ادی الیه من الصدقات لعجز لتبدل الملك واصله حدیث بریرة رضی الله تعالی عنها هو لك صدقة ولنا هدیة کما فی وارث غنی فقیر مات عن صدقة اخذها وارثه الغنی و کما فی ابن سبیل اخذها ثم وصل الی ماله و هی فی یده ای الزکوٰة و کفقیر استغنی و هی فی یده فانها تطیب له بخلاف فقیر اباح لغنی او هاشمی عین زکوٰة اخذها لا یحل لان الملك لم یتبدل وفی الشامیة (قوله لان الملك لم یتبدل) لان المباح له یتناوله علی ملك المبیح ونظیره المشتری شراءً فاسداً اذا اباح لغیره لا یطیب له ولو ملکه یطیب هدایة (ردالمحتار ج۲ص۸۰) ، وفی التبیین و تبدل الملك کتبدل العین فصار کعین اخری والیه اشار النبی ﷺ فی حدیث بریرة رضی الله تعالی عنها هی لها صدقة ولنا هدیة. (طحطاوی علی الدر ج۱ص۴۳)

ازحدیث ثابت شدکه حلت بوجه تبدیل ملک بوجه هدیه شد، بصورت اباحت نیست، علاوه ازعبارات مذکوره درهدایه، عنایه، فتح القدیر، حبر، هندیه، طحطاوی علی المراقی وزیلعی وغیره درجمله کتب فقه این مسئله باوضاحت کامل مذکوراست. حضرات مجوّزین هنگام نوشتن فتوی بطرف کتب رجوع نفرمودند. فقط والله تعالی اعلم.

۱۸/ شعبان سنه ۸۷ هـ

حکم زکات برصرفه صندوق

سوال : چه میفرمایندعلماء کرام درمورد بودجه که برین زکوة چه وقت واجب میگردد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درنوعیت بودجه دولت وبودجه شرکتها چیزی فرق است، ازجهت آنها دراحکام نیزفرق می آید، دربودجه حکومت دولت مستأجراست، وملازم اجیر

است رقم مستأجر درقبضه "حکومت" میباشد، برین قبضهٔ اجرنمی شود، ازجهت نشدن قبضه بدستوربرحکومت دین است، لهذا براو زکوة فرض نیست، بعدازوصول شدن نیزبروی زکوة زمانه گذشته نیست، بلکه برآینده زکوة فرض میباشد. لانه دین ضعیف کدین المهر ولا یقاس علی دین اجرة الارض والدار والعبد فانه دین متوسط لان منفعة المال مال من وجه والحر لیس بمال فدین اجرته لیس بمقابل للمال الحقیقی ولا الحکمی علی ان الدین المتوسط ایضاً کالدین الضعیف فی عدم وجوب الزکوٰة علی الراجح.

البته ازآن بودجه ملازم درکدام شرکت انشورنس سهم گرفت اکنون بیمه قبضه شرکت بطرف اجیرمنسوب میگردد وشرکت به منزلهٔ وکیل میگردد وقبضهٔ وکیل قبضهٔ مؤکل بشمار میرود لهذا ازجهت آمدن آن درقبضه مؤجرهرسال پرداختن زکوة فرض است.

بودجه شرکت پرائیویت شخصی را درتحویل یک شرکت مستقل داده میشودکه درآن یک نمایندهٔ ملازمین میباشد، این شرکت چونکه وکیل ملازمین است لهذا قبضهٔ شرکت قبضه ملازم بشمارمیرود. فقط والله تعالی اعلم. ۵/ شوال سنه ۸۸ هـ

تفصیل وجوب زکات برقرض

سوال : یک شخص برکسی ازچندین سال قرض دارد، برقرضخواه زکوة اوفرض است یانه؟ درصورت وصول شدن زکوة سالهای گذشته نیزبراوفرض بود یاکه تنها سالهای اینده براء کرم احکام زکوة برقرض را بالتفصیل تحریرفرموده ممنون فرمائید. بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : دراصطلاح شریعت قرض صرف آن مالی راگفته میشودکه به جنسه به شرط برگرداندن داده شده باشد، مگردرعرف عام هررقم واجب الذمه را قرض گفته میشودکه دراصطلاح شریعت دین گفته میشود، نزدصاحبین رحمهم الله تعالی برهرقسم دین زکوة فرض است مگرحضرت امام اعظم رحمه الله دین را سه قسم می فرماید.

(۱)دین قوی، مراد ازین آن رقمی است که به کسی نقد داده شده باشد یا درعوض مال تجارت واجب گردیده باشد، یا عوض چنین مواشی باشدکه برآنها زکوة فرض است، برچنین دین زکوة فرض است مگرادای زکوة وقتی فرض میشودکه برابرچهل درهم (یک درهم= ۳،۰۶۱ گرام نقره) وصول گردد.

گردیده باشد مگرآن مال تجارت باشد. درین مورد رابطه به وجوب زکوة ازامام اعظم رحمه الله دوروایات اند. یکی اینکه مانند دین قوی برآن نیز زکوة فرض است مگربرای وجوب ادا بجای چهل درهم قید دوصد درهم است. درصورت ستاندن دوصددرهم ازسالهای گذشته نیززکوة پرداختن فرض است. روایت دوم اینست که بردّین متوسط زکوة فرض نیست بلکه بعدازوصول شدن دوصد درهم برتکمیل شدن سال زکوة فرض میگردد. ازسالهای گذشته زکوة نیست این روایت راجح است.

(۳) دین ضعیف ، آن دینی است که درعوض مال نباشد. مانند دین مهر. برین قبل الوصول زکوةفرض نیست، بعینه همان حکم است که دردین متوسط درروایت ثانیه گذشت.

دَین اجرت زمین ومکان وغیره

چونکه چونکه منفعت مال نیزمن وجه مال است که لذا رابطه به دین اجرت مکان. زمین ودیگر اموال ازامام رحمه الله دوروایات اند. یکی اینکه اجرت ضعیف است. روایت دوم دین متوسط است. روایت سوم اینست که اجرت مال تجارت دین قوی است. پس رابطه به مال غیرتجارت تنها دوروایات شدند. ضعیف ومتوسط درین هردوترجیح هیچ یکی منقول نیست. مگرنتیجتاً هیچ فرقی نیست زیراکه مطابق قول راجح دین متوسط نیزدرحکم دین ضعیف است. کمامرّ. رابطه به اجرت مال تجارت تصحیح دوروایت ازروایات آخری اختلاف است. لهذا این را دین قوی قراردادن احوط ومتوسط شمردن اوسع است.

دین تنخواه ملازم

رابطه به دین اجرت درمورد اجرت مال روایات مذکوره اند. ملازم مال نیست. لذا دین تنخواه مانند مهر دین ضعیف است.

دین دستیاب شونده درورثه

اگرقرضخواه انتقال کرد ودین وی بطرف ورثاء اومنتقل گردیدپس این درحق وارث دین متوسط است. اگرچه دین اصل میت قوی باشد.

تنبیه : (۱) برای وجوب اداء شرط ستاندن ازدین قوی چهل درهم وازدین متوسط وضعیف دوصدٌدرهم نیز درد‌ین قوی ازوقت وجوب دین ودردین متوسط وضعیف بعد

القبض حولان حول. درآن صورتی است که نزدوی بجزدین دیگرهیچ مال زکوٰة نباشد. اگر از مال زکوٰة چیزی دیگری هم موجود باشد چنانکه عموماً میباشدپس درآن این تفصیل است که اگرنزد وی بجزدین مال زکوٰة بقدرنصاب موجوداست پس ازهرگونه دین قلیل یا کثیر هرچیزی باشد وصول میشود، آن با این نصاب سابق شامل میگردد، وبا آن زکوٰة این دین وصول شده نیز واجب الاداء میشود، واگرمال زکوٰة بقدرنصاب نیست مگربادین قوی یکجا گردیده نصاب کامل میشودپس وقتیکه ازدین قوی اینقدرمقداروصول شودکه مال موجود ازقبل با زکوٰة یکجاگردیده برابرچهل درهم شود پس در زکوٰة ادای یک درهم واجب میگردد، وازوقتیکه نصاب کامل شده است ازآن وقت ابتداء سال شمارمیشود، وازدین متوسط ودین ضعیف چون آنقدرمقداروصول شودکه زکوٰة مال ازقبل موجودیکجا شده برابردوصد درهم شود ازآن وقت صاحب نصاب بشمارمیرود، بعدازآن به پوره شدن سال زکوٰة اداکردن واجب است.

(۲) قیدچهل درهم دردین قوی برین مبنی است که بعدازکامل شدن یک نصاب مال زائد تاوقتیکه به قیمت چهل درهم برابرنشودبرآن نزد امام رحمه الله زکوٰة فرض نیست، زیراکه درصورت کمی ازچهل درهم ازدرپرداختن زکوٰة ازکسردرهم حرج است، نزدصاحبین رحمهم الله تعالی بعدازنصاب قلیل وکثیردرهمه زکوٰة است(ردالمحتارص۳۹ج۲، بدائع ص۱۰ج۲، البحرالرائق مع حاشیة منحة الخالق ص۲۰۸ج۲، مبسوط ص۱۹۶ ج۳) درین عصردرپرداختن زکوٰة ازمالیت کم ازچهل درهم هیچ مشکل نیست، بلکه برعکس دراندازه نمودن مالیت چهل درهم وجداًبودن نصاب مالت دوصد درهم حرج ظاهراست، لهذا درین عصرمطابق قول صاحبین رحمهماالله عمل میشود احتیاط نیزدرهمین است، لذا چیزیکه ازدین قوی قلیل وکثیروصول شد زکوٰة آنرا پرداخته شود. فقط والله تعالی اعلم

۲۴/ محرم سنه ۹۹ھ

به پرداختن زکات براي جماعت اسلامي زکات ادا نميشود

سوال: جماعت اسلامی بذریعۀ شفاخانه گشتی مریض هارا دوا میدهند واین ادویه را از زکوٰة پوست قربانی تهیه کرده میشود، اکنون سوال اینست که برای شخص امیرگرفتن وخوردن دوا جائزاست یانه؟ واگرامیری به فراموشی بگیرد پس زکوٰة دهندگان ادا میشود

یانه؟ وازهرشخص اینان ده پیسه جدید وصول کرده میتوانند شرعاً حکم این چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب : به پرداختن زکوة برای جماعت اسلامی زکوة ادا نمی شود زیراکه ایشان این را درمصرف شرعی خرچ نمیکنند، همین حکم صدقة الفطر وچرم قربانی است . فقط والله تعالی اعلم . ۱۸/ ربیع الاول سنه ۸۹ ھ

بنام قرض زکات داد پس ادا میشود

سوال : زید برای بکرصد روپیه به نیت زکوة داد ونام زکوة را نگرفت وگفت که با این پیسه هاکارخودرا بکن، چون نزدتوآمد پس بده، نام زکوة را اینچنین نگرفت که بکرگرفتن زکوة را معیوب میدانست. اکنون بعدازیک سال ودوسال بکربرای زید دوصدروپیه برگرداند پس زید آن رقم را برای دیگرمسکین بدهد؟ وشرعاً اینگونه پرداختن زکوة جائز میباشد یانه؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : این زکوة ادا شده بود، لذا پس گرداندن جائزنیست، برای بکرپس گرداندن لازم است، اگر اظهار زکوة مناسب نباشد پس بربکراینچنین ظاهرکندکه من قرض را معاف کردم یا بنام هدیه دادم. قال ابن عابدین رحمه الله فلو سماها هبة او قرضاً تجزیه فی الاصح. (شامیة ج۲،ص۱۱۲) . فقط والله تعالی اعلم . ۳رجب ۸۹ ھ

حکم زکات بررقم جمع کرده شده برای حج

سوال : یک شخص هرسال دریکم رمضان زکوة میکشد، درین سال وی نیت رفتن حج را دارد، لهذا برای رفتن حج رقم پیشکی ۳۶۴۲ روچیه جمع کرد، اکنون روانگی او در شعبان متوقع است، لهذا کدام رقم که جمع کرده شد زکوة انرا کشیده میشود یانه؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : برای کرایه آمد ورفت وفیس معلم وغیره کدام رقم که داده شده است برای آن زکوة نیست، وبررقم زائد ازآن که بصورت اسکناس برای وی داده میشود ازآن تایکم رمضان چقدر رقم که محفوظ میماند برآن زکوة فرض است که خرچ میشود بروی نیست. قال فی الشامیة اذا امسکه لینفق منه کل ما یحتاجه فحال الحول وقد بقی معه منه نصاب فانه یزکی ذلك الباقی وان کان قصده الانفاق منه ایضاً فی المستقبل لعدم استحقاق صرفه الی حوائجه الاصلیة وقت حولان الحول. (ردالمحتار ج۲،ص۴) . فقط والله تعالی اعلم .

غرةشعبان ۹۲ ھ

طریقه پرداختن زکات سال گذشته

سوال : یک شخص زکوة دو وسه سال را نپرداخته است، اکنون وی هنگام پرداختن سال دوم وسوم زکوة تمام سرمایه اش را اداکند یاکه بعدازکشیدن زکوة سال اول باقی زکوة را بپردازد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بعد ازمنفی کردن زکوة سال اول کدام رقم که باقی ماند سال دوم زکوة آنرا بپردازد، بعدازان کدام رقم که باقی ماند سال سوم زکوة آنرا بپردازد.

قال فی التنویر و سببه ملک نصاب حولی تام فارغ عن دین له مطالب من جهة العباد و قال فی الشرح سواء کان لله کزکوٰة و خراج و فی الشامیة (قوله کزکوٰة) فلو کان له نصاب حال علیه حولان ولم یزکه فیهما لا زکوٰة علیه فی الحول الثانی (رد المحتار ج۲، ص۵) و فی البدائع اذا کان لرجل مائتا درهم او عشرون مثقال ذهب فلم یؤد زکوٰته سنتین یزکی السنة الاولی و لیس علی للسنة الثانیة شیء عند اصحابنا الثلاثة رحمهم الله تعالیٰ و عند زفر یؤدی زکوٰة سنتین. (بدائع الصنائع ج۲، ص۷) فقط والله تعالیٰ اعلم. ۱۴ جمادی الاولیٰ ۹۶ھ

پول زکات را جدا نموده فوت کرد

سوال : به نیت زکوة پول زکوة را جداکرد یا به وکیل داد، درین حالت قبل ازادا انتقال کرد، پس حکم رقم چیست؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگرمیت وصیت این راهم کرده باشد پس این رقم را در زکوة داده میشود، بشرطیکه ازیک ثلث مجموعه ترکه زائد نباشد، واگروصیت نکرد پس درترکه شمرده برای ورثاء تقسیم میشود قال فی العلائیة ولا یخرج عن العهدة بالعزل بل بالاداء للفقراء و فی الشامیة فلو ضاعت لا تسقط عنه الزکوٰة ولو مات کانت میراثا عنه بخلاف ما اذا ضاعت فی ید الساعی لان یده کید الفقراء بحر عن المحیط. (رد المحتار ج۲، ص۱۳) وکیل قائم مقام فقیرنیست وبه موت قیمت این معزول شد لذا برای وی اختیاراین نیست که آن رقم را در زکوة صرف کند، فقط والله تعالی اعلم. ۱۴/ ذی الحجه سنه ۹۵ھ

امید وصول قرض نباشدپس بروی زکوة نیست

سوال : زید برمردم قرض دارد، تقریباً ازسه سال مردم مقروض تنها وعده میکنندکه ما

قرض می پردازیم، لیکن تا اکنون کسی هیچ چیزی ادا نکرده است، برین قرض کسی گواه نیست وازحالت ظاهری قرضداران معلوم میشودکه قرض را ادا نمیکنند درچنین صورت زکوة این رقم برزید واجب است یانه؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : آن قرضی که امید وصول شدن نباشد برآن زکوة فرض نیست . فقط والله تعالی اعلم . ۵/ ذی الحجه سنه ۹۶ هـ

بررقم منذورزکات فرض است

سوال : یک شخص قسمت سوم حاصلات را بنام الله نذرکرد، چون شخص قابل رحم بنظرآمد پس اورا مددکرد، آیا برین رقم زکوة میباشدکه وی بنام غرباء یا الله گذاشته است؟

الجواب باسم ملهم الصواب : اگربزبان لفظ نذریامنت را گفته باشد پس این نذرواجب میگردد، حکم آن اینست که برآن زکوة فرض است، مگربه علیحدگی اداکردن ضروری است بلکه قسمت چهلم آن رقم را به نیت زکوة پرداخته میتواند ، باقی را به مد نذرصدقه کند، نذربقدر زکوة ساقط میگردد، اگر مجموعه آن رقم را بدون نیت زکوة به مساکین داد بازهم ازآن قسمت چهلم آن در زکوة رفت وباقی درنذر، این حکم درآن صورتی است که رقم نذرجداگانه متعین باشد، وگرنه درنذر مطلق رقم تمام این رقم به مد نذرواجب التصدیق میباشد و زکوة آن جداگانه فرض میگردد، اگربدون نیت زکوة تمام رقم زکوة را صدقه کرد بازهم زکوة ادا میشود، مگربقدر زکوة مزید به مد نذرصدقه واجب میشود. کذافی الشامیة، فقط والله تعالی اعلم . ۲۲/ ربیع الاول سنه ۹۸ هـ

حکم زکات بربچه گوسفندان

سوال : درنصاب زکوة گوسفندان بچه های آنها نیزشمارمیشوندیانه؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگرتنها بچه های آنها اند پس برآنها زکوة نیست واگربا آنها کدام بز دارای یک سال یا بالاترازآن باشدپس با آن یکجا گردیده درنصاب بچه ها نیزاعتبارمیشود، وبرمجموعه چهل یک بزفرض میگردد. فقط والله تعالی اعلم .

۶/ جمادی الاولی سنه۹۸ هـ

چیزی را به نیت تجارت خرید سپس نیت وی بدل شد باز دوباره نیت کرد پس برین زکات نیست

سوال : زید بغرض تجارت کردن چیزی راخرید، درمیان اراده را ترک کرد بعداز آن باز نیت تجارت راکرد، پس آیا بروی زکوٰة میباشد یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : برین چیز زکوٰة نیست. قال فی شرح التنویر لا یبقی للتجارة ما ای عبد مثلاً اشتراہ لها فنوی بعد ذلک خدمته ثم ما نواہ للخدمة لا یصیر للتجارة وان نواہ لها مالم یبعه بجنس ما فیه الزکوٰة والفرق ان التجارة عمل فلا تتم بمجرد النیة. (رد المحتار ج۲،ص۱۳) فقط و الله تعالیٰ اعلم.

۸محرم ۹۹ھ

درمال نابالغ زکات نیست

سوال : درمال نابالغ زکوٰة فرض است یانه؟ اگر زکوٰة فرض نیست پس جواب این حدیث چه خواهد بود؟ النبی ﷺ خطب الناس فقال الا من ولی یتیماً له مال فلیتجر فیه ولا یترکه حتی لا تأکله الصدقة (ترمذی ص۱۳۰) مراد از صدقه چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب : درمال نابالغ زکوٰة فرض نیست زیراکه این مکلف نیست، عن عائشة رضی الله عنها عن النبی ﷺ قال رفع القلم عن ثلاثة عن النائم حتی یستیقظ وعن الصبی حتی یحتلم وعن المجنون حتی یعقل اخرجه ابو داؤد والنسائی وابن ماجة ورواہ الحاکم فی المستدرک وقال علی شرط مسلم. علاوه ازین دراثرابن عباس وابن مسعود رضی الله عنهم تصریح است که درمال صبی زکوٰة نیست.

حدیث حتی تأکل الصدقة دوجواب دارد:

(۱) درسند این حدیث مثنی ابن صباح راوی ضعیف است.

(۲) درحدیث مراد ازصدقه انفاق علی نفسه است، چنانکه ازدیگرروایات مرفوعاً ثابت است. کما روی احمد بسند جید عن المقدام بن معدیکرب رضی الله تعالیٰ عنه مرفوعاً اطعمت نفسک فهو لک صدقة وروی مثله عن ابی امامة وجابر رضی الله عنهما مرفوعاً برهمین مراد یک دلیل واضح این هم است که استیصال مال صرف به نفقه میشود، به زکوٰة استیصال شده نمیتواند. فقط والله تعالی اعلم.

۲/ جمادی الآخره سنه ۹۹ ھ

درمال زکات، قیمت آن مقامی معتبرمیباشدکه درآنجا مال است

سوال: درادای زکوٰة قیمت مال زکوٰة در مزد آنجای است که ازآنجا معتبرمیباشد یا در آنجا مال موجود باشد؟ همچنان رابطه به حولان حول نیزصراحت فرمائید؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: جای که مال موجود باشد قیمت آنجا معتبرمیباشد.

قال فی شرح التنویر ویقوم فی البلد الذی المال فیه ولو فی مفازة ففی اقرب الامصار الیه فتح، وفی الشامیة فلو بعث عبدا للتجارة فی بلد آخر یقوم فی البلد الذی فیه العبد بحر (قوله ففی اقرب الامصار الیه) ای الی المفازة وذکر الضمیر باعتبار الموضع وعبارة الفتح الی ذلک الموضع، قال فی البحر فی الباب الآتی وهذا اولی مما فی التبیین من انه اذا کان فی المفازة یقوم فی المصر الذی یصیر الیه. (رد المحتار ج۲، ص۲۲، باب زکوٰة الغنم)

رابطه به حولان حول هیچ جزئیه خاصی بدست نیامد، ازعبارت ذیل ردالمحتاریک کلیه معلوم شد، ازآن معلوم میشودکه حولان حول نیزازجای معتبرمیباشدکه آنجا مال موجود میباشد.

(قوله وکره نقلها) ای من بلد الی بلد آخر (الی قوله) ویعتبر فی الزکوٰة مکان المال فی الروایات کلها و اختلف فی صدقة الفطر کما یأتی. (ردالمحتار ج۲، ص۷۵، باب المصرف) فقط والله تعالی اعلم

۱۲ صفر سنه ۱۴۰۰ھ

درزکات طلا قیمت وقت وجوب معتبراست

سوال: در زکوٰة طلاقیمت کدام وقت معتبرمیباشد؟ آیا قیمت وقت وجوب معتبراست یا وقت اداء؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: در زکوٰة وعشرطلا یا نقره قیمت وقت وجوب معتبراست، البته در زکوٰة سوائم قیمت وقت اداء اعتباردارد. قال فی التنویر وجاز دفع القیمة فی زکوٰة وعشر و خراج وفطرة ونذر وکفارة غیر الاعتاق، وفی الشرح وتعتبر القیمة یوم الوجوب وقالا یوم الاداء وفی السوائم یوم الاداء اجماعا وهو الاصح. (ردالمحتار ج۲، ص۲۲) فقط والله تعالی اعلم.

۲۰ صفر سنه ۱۴۰۰ھ

باوجود اداي عشربرنقدي حاصل كرده ازپيداوارزمين زكات فرض است

سوال : یک زمیندار ازصد من گندم خود عشرمی پردازد، سپس آن گندم را فروخته رقم می سازد، پس درحولان حول ودیگرسرمایه آیا بررقم ساخته شده ازگندم نیز زکوٰۃ واجب میباشد یانه؟ اگرواجب است پس این حق مالی دوگانه قرارنمیگیرد؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : زکوٰۃ فرض میباشد، ازجهت تبدیل جنس حکم جدید آمد. فقط والله تعالی اعلم . ۹/ ذی قعده سنه ۱۴۰۰ ھ

به آن رشتداراني كه پرداختن زكات جائزنيست

سوال : زید به دخترخود فاطمه ازجایداد هیچ چیزی نداد، درین حال که اورا عروسی نیز کرد، اکنون ازفاطمه اولاد نیزشد، آیا زید به فاطمه یا اولادش زکوٰۃ داده میتواند یانه یا اینچنین فرض کنیدکه زید انتقال کرده است، پسران او عمرو وبکرموجوداند، وحق خواهر ایشان را نیزنپرداخته اند ، پس وی نیزبه خواهرخود مسماۃ فاطمه یا اولاد خود زکوٰۃ داده میتواند یانه؟ به کدام بستگان زکوٰۃ داده میشود؟ تفصیل این را تحریرفرمائید؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : پدربه پسرخود واولاد او زکوٰۃ داده نمیتواند، برادربه خواهرواولاد او زکوٰۃ داده میتواند، زکوٰۃ به وراثت هیچ تعلق ندارد، حق وراثت را پرداخته باشد یانه بهرصورت حکم زکوٰۃ همان است که بیان شد.

به بستگان قرارذیل زکوٰۃ دادن جائزنیست :

(۱) اصول، یعنی ازکسانیکه پیداشده است، مادر، پدر، جد(پدرپدر) جده (ننه یعنی مادرپدر) نیا، مادرپدر، جده(مادرمادر)وغیره

(۲) فروع، یعنی اولاد، پسر، دختر، نواسه، نبیره، نواسه ونبیره پسری ودختری وغیره.

(۳) زن وشوهربرای یکدیگر زکوٰۃ داده میتوانند، بعدازطلاق نیزتاوقتیکه عدت نگذرد زکوٰۃ دادن جائزاست. قال فی التنویر ولا من بینهما ولاد ولو زوجیة وفی الشرح ولو مبانة وفی الحاشیة ای فی العدة ولو بثلاث نهر عن معراج الدرایة. (ردالمحتار ج۲ ص۶۹) . فقط والله تعالی اعلم

۳ ربیع الثانی سنه ۸۷ھ

چند سوالات رابطه به زکات زیور

سوال : درمورد زکوة زیورات چند سوالات ارسال خدمت اند باجواب مفصل بنوازید.

(۱) دراوقات مختلف زیورخریده شده است، برآنها زکوة چه وقت فرض میگردد؟

(۲) برقیمت خرید زیورات زکوة است یاکه برقیمت موجوده؟

(۳) درقیمت زیورات قیمت مروارید ونگینه واجرت ساخت آنرا نیزحساب کرده میشود یاکه تنها قیمت طلا را حساب کرده میشود؟

(٤) درزیورعلاوه ازطلا آمیزش نیزمیباشد، آیا زکوة آن نیزفرض است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : (۱) نزد شما هرروزی آنقدرمال آمدکه طلا ، نقره، مال تجارت ونقدی، این هرچها ریا مجموعه یکی ازآنها برابرقیمت ۶۱۲.۳۵گرام نقره شد، ازآن روز شما صاحب نصاب میشوید، تاریخ قمری آن روز را درخاطرگذارید، یک سال بعد پس چون همان تاریخ فرا رسید درآن نزد شما کدام مقداری که ازاشیاءمذکوره موجودباشد برآن زکوة فرض میشود اگرچه چیزی ازتاریخ مذکوره صرف یک روز قبردرملک شما آمده باشد، بشرطیکه درآت تاریخ نصاب پوره شود، یعنی مجموعه چهار چیز برابر قیمت ۶۱۲.۳۵ گرام نباشد.

(۲) درآن تاریخ قمری که سال پوره شدکدام نرخ که درآن میباشد آنرا حساب کرده شود.

(۳) تنها برقیمت طلا زکوة است، قیمت مروارید ونگینه ها واجرت ساختن زیوررا حساب کرده نمیشود.

(٤) درساخت زیور به کدام حساب که آمیزش شامل کرده شده است همان گونه قیمت طلای قیراطی مخلوط راکرده میشود. فقط والله تعالی اعلم .

۲/ رمضان المبارک سنه ۸۷ هـ

نصاب زکات گاو وگاومیش

سوال : نزد زید ۳۵ گاومیش است، شیرنمیدهند خشک اند، مگرنزدزمینداران است، نزدکسی چهارگاومیش، نزدکسی دوگاومیش، نزدکسی هشت همچنان مجموعه همه ۳۵ میشوند. واینها درصحرا چریده اکتفاءمیکنندبربعضی آنها سال پوره شده وبربعضی نشده وچون قریب بچه دادن میشوند پس آنهارا آورده میشود وبرآنها محنت کردن میخواهد بعض

چیزیکه ماهنامه طی شود پس شرعاً برآنها زکوٰة واجب میشود یانه؟ اگرواجب است پس چقدر؟ وازین زیادشودپس زکوٰة حساب میشود؟ وحساب زکوٰة گاوچیست؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگربر ۳۰ ازآنها سال گذشت پس برآنها زکوٰة واجب میشود، بر ۳۰ گاومیش یک گاومیش نرومادهٔ یکساله، سپس برچهل یک گوساله دو گاومیش دوساله، سپس بر ۶۰ گاومیش دوعدد یکساله سپس برهفتاد یک یکساله ویک دوساله همچنان برهر ۳۰ یک یکساله وبرهرچهل یک دوساله واجب است، وآن عددکه بر ۳۰ وچهل تقسیم شود درآن اختیاراست که بحساب ۳۰ زکوٰة بدهد یا بحساب چهل، مثلاً بر ۱۲۰ خواه چهاریکساله بدهد یا سه دوساله در زکوٰة گاو نیزهمین تفصیل است.

قال فی التنویر وشرحه نصاب البقر والجاموس ثلاثون سائمة غیر مشترکة وفیها تبیع ذوسنة کاملة اوتبیعة وفی اربعین مسن ذوسنتین اومسنة وفیما زاد علی الاربعین بحسابه فی ظاهر الروایة عن الامام رحمه الله تعالیٰ وعنه لاشیء فیما زاد الی ستین ففیها ضعف ما فی ثلاثین وهو قولهما والثلاثة رحمهم الله تعالیٰ وعلیه الفتوی بحر عن الینابیع وتصحیح القدوری ثم فی کل ثلاثین تبیع وفی کل اربعین مسنة الا اذا تداخلا کمائة وعشرین فیخیر بین اربع اتبعة وثلاث مسنات وهکذا. (ردالمحتار ج۲، ص۲۰) فقط والله تعالیٰ اعلم. ۲۵ شوال ۸۷ھ.

نصاب زکات گوسفندان

سوال : آن گوسفندانی که بیرون می چرند وبرای تجارت نیستند حساب زکوٰة آنها چیست؟ درچقدرگوسفندان زکوٰة واجب میشود؟ حساب بزوگوسفند یکی است یا درین کدام فرق است؟ باتفصیل تحریرفرمائید. بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : برچهل گوسفند یک گوسفند نریامادهٔ یکساله واجب است، ازچهل تا ۱۲۰ همین واجب است، سپس از ۱۲۱ تا ۲۰۰ گوسفندان دوگوسفنداند سپس از ۲۰۱ تا ۳۹۹ سه گوسفند است، سپس بر ۴۰۰ گوسفندان چهارگوسفند، بعدازآن بر هر صد یک گوسفندواجب است. حکم بزهانیزهمین است، بزوگوسفندمخلوط باشندهمین نصاب است، البته درادای زکوٰة فرق است که چیزیکه ازبزیاگوسفندزیاد باشنددر زکوٰة همان جانور را داده شود واگرهردوبرابرباشند پس اختیاراست که ازقسم اعلی جانوردارای قیمت ادنی را بدهد یا ازقسم ادنی قیمت اعلی را بپردازد. قال فی التنویر نصاب الغنم ضأنا اومعزا

اربعون وفيها شاة وفي مائة واحدى وعشرين شاتان وفي مائتين وواحدة ثلاث شياه وفي اربعمائة اربع شياه ثم في كل مائة شاة ويؤخذ في زكوتها الثني وهو ما تمت له سنة. وقال ابن عابدين رحمه الله تعالى (قوله لا في اداء الواجب) لان النصاب اذا كان ضأنا يؤخذ الواجب من الضأن ولو معزا فمن المعز ولو منهما فمن الغالب ولو سواء فمن ايهما شاء جوهرة اى فيعطى ادنى الاعلى او اعلى الادنى كما تقدم في الباب السابق (ردالمحتار ج۲، ص۲۰) . فقط والله تعالى اعلم.

۲۵ شوال سنه ۸۷ هـ

نصاب زکات شتران

سوال: در زکوة نصاب شترها وحساب زکوة برآنها بسیارمشکل است، شما بچنین طریقه تحریرفرمانیدکه به سهولت درخاطر آید؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: ازیک شترتاچهارشترمعاف است. برآنها زکـوة نیست بعدازآن بحساب ذیل زکـوة فرض است.

از۵ تا ۹ یک بز نریا مادة یکساله

از۱۰ تا ۱٤ دوبزنریاماده.

از۱۵ تا۱۹ سه بزنریاماده

از۲۰ تا ۲٤ چهاربزنریاماده

از۲۵ تا ۳۶ شتریکساله (بنت مخاض)

از۳۶ تا ٤۵ شتردوساله (بنت لبون)

از٤۶ تا ۶۰ شترسه ساله(حقه)

از۶۱ تا ۷۵ شترچهارساله (جذعه)

از۷۶ تا ۹۰ دوشتردوساله

از۹۱ تا ۱۲٤ سه شترسه ساله

از ۱۲۵ تا ۱۲۹ دوشترسه ساله ویک بز

از۱۳۰ تا ۱۳٤ دو شترسه ساله ودوبز

از۱۳۵ تا ۱۳۹ دوشترسه ساله وسه بز

از۱٤۰ تا ۱٤٤ دوشترسه ساله وچهاربز

از۱٤۵ تا ۱٤۹ سه شترسه ساله ویک شتریکساله

از ۱۵۰ تا ۱۵٤ سه شترسه ساله

از۱۵۵ تا ۱۵۹ سه شترسه ساله ویک بز

از ۱۶۰ تا ۱۶٤ سه شترسه ساله ودوبز

از۱۶۵ تا ۱۶۹ سه شترسه ساله وسه بز

از ۱۷۰ تا ۱۷٤ سه شترسه ساله وچهاربز

از۱۷۵ تا ۱۸۵ سه شترسه ساله ویک شتریکساله

از۱۸۶ تا ۱۹۵ سه شترسه ساله ویک شتریکساله

از۱۹۶ تا ۲۰٤ چهارشترسه ساله یا پنج شتردوساله

از۲۰۵ تا ۲۰۹ چهارشترسه ساله ویک بز

از ۲۱۰ تا ۲۱٤ چهارشترسه ساله ودوبز

از۲۱۵ تا ۲۱۹ چهارشترسه ساله وسه بز

از ۲۲۰ تا ۲۲٤ چهارشترسه ساله وچهاربز

از۲۲۵ تا ۲۳۵ سه شترسه ساله ویک شتریک ساله

از۲۳۶ تا ۲٤۵ چهارشترسه ساله ویک شتردوساله

از۲٤۶ تا ۲۵٤ ۵ شترسه ساله

از۲۵۵ تا ۲۵۹ پنج شترسه ساله ویک بز

از ۲۶۰ تا ۲۶٤ پنج شترسه ساله ودوبز

از۲۶۵ تا ۲۶۹ پنج شترسه ساله وسه بز

از ۲۷۰ تا ۲۷٤ پنج شترسه ساله وچهاربز

از۲۷۵۶ تا ۲۸۵ پنج شترسه ساله ویک شتریکساله

از۲۸۶ تا ۲۹۵ پنج شترسه ساله ویک شتریکساله

از۲۹۶ تا ۳۰٤ شش شترسه ساله

درین نقشه از ۱۵۰ تا آخرازاعداد داده شده یک کلیه حاصل شد، مطابق این تاحدیکه بخواهید حساب زکوة هزاران، لکها شتران را کرده میتوانید، حاصل آن کلیه اینست که بعداز ۱۵۰ برهرپنج شتریک بز، سپس از۲۵ تا۳۵ شتریکساله سپس از۳۶ تا ٤۵ شتردوساله

سپس از۴۶ تا ۵۰ شترسه ساله، بعدازآن پس ازسربرهرپنج یک بز،بر۲۵ شتریکساله، بر۳۶ دوساله، از ۴۶ تا ۵۰ دوساله.

هدایات:

(۱) درجای که بزواجب است درآن عمریکسال لازم است، ودرعمریکسال لازم است، ودر مذکر ومؤنث اختیاراست خواه بزنردهد یا ماده، مگرازشترمؤنث دادن لازمی است، دادن شترنرجائزنیست البته قیمت شترماده را معلوم نموده برابرآن شتردارای قیمت زائد ازآن دادن جائزاست.

(۲) درجایکه چهارشترواجب اند آنجا اختیاراست که بجای آنها پنج شتردوساله داده شود.

(۳) حساب مذکور زکوة درآن صورتی است که شتربرای تجارت نباشد وغالباً علف را ازصحرا بخورد، درخانه علف داده نشود یا به نسبت هرچرنده علف خانه کم باشد، اگرچارة خانه زیاد باشد یا هردوبرابرباشد پس زکوة نیست.

(٤) اگرشترنربرای تجارت باشد پس برآنها مطابق حساب مذکور بزیا ماده شترواجب نیست بلکه مانندديگراموال تجارت برقیمت آنها زکوة فرض میشود، خواه بیرون بچرندیا درخانه علف داده شود، مطلب بودن آنهابرای تجارت اینست که هنگام خریدن نیت فروختن آنها باشد، اگربعدازخریدن نیت فروختن راکرد یا اصل را برقرارگذاشته نیت فروختن نسل آنهارا داشت خواه هنگام خریدن اصل این نیت باشد یا بعداً، درتمام این صورتها این مال تجارت نیست.

(۵) آن شتری که برای سواری یا باربرداری باشد برآنها هیچگونه زکوة نیست.

۱۵/ ذی الحجه سنه ۱٤۰۲ھ

مجموعه گاو وگاومیش بقدرنصاب شوند پس زکات فرض است

سوال: اگرنزدکسی چیزی زکوة اند وچیزی گاومیش ها درین هردو درهیچ یکی ازآنها نصاب کامل نیست، البته مجموعه هردوبقدرنصاب است، یعنی گاو وگاومیش را یکجا نموده سی یا زائد ازآن اند پس برآنها زکوة فرض است یانه؟ اگرفرض است پس در زکوة کشیدن گاوفرض است یا گاومیش؟ یا اختیاراست که خواه گاو بدهد یا گاومیش؟ همچنان بزوگوسفندنیزدریک حکم یا جداگانه اند؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : زکوة گاو وگاومیش واحکام اضحیه ازیک جنس اند. لهذا مجموعه هردو ۳۰ پس زکوة فرض است، درین هردو عدد کدام یکی زیاد باشد در زکوة همان را داده شود واگرهردو برابرباشندپس ازهردوازقسم اعلی جانور دارای قیمت ادنی وازقسم ادنی جانوردارای قیمت اعلی داده شود، حکم بزوگوسفند نیزهمین است. قال فی التنویر نصاب البقر والجاموس ثلاثون وقال ابن عابدین رحمه الله (قوله والجاموس) هو نوع من البقر کما فی المغرب فهو مثل البقر فی الزکوٰة والاضحیة والربا ویکمل به نصاب البقر وتوخذ الزکوٰة من اغلبها وعند الاستواء یوخذ اعلی الادنی وادنی الاعلی فهو وعلی هذا الحکم المعز والعراب والضأن والمعز ابن ملك. (ردالمحتار ج۲،ص۱۹) فقط والله تعالی اعلم. ۱۴ ذی الحجة ۱۴۰۲ھ

حکم زکات آن مواشي که درصحرا وخانه ازهردوجا بخورند

سوال : گاوها درجنگل نیزمی چرند ودرخانه نیزعلف داده میشوند پس درآنها زکوة فرض است یانه؟ درحالیکه نصاب کامل است؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : خوراک غالب اعتباردارد، اگرخوراک چریدن درجنگل غالب باشد پس زکوة فرض است، واگرعلف خانه غالب است یا هردوبرابراند پس زکوة فرض نیست، والبته برای تجارت باشند پس زکوة مال تجارت فرض میباشد. قال فی التنویر هی المکتفیة بالرعی المباح فی اکثر العام لقصد الدر والنسل والزیادة والسمن فلو علفها نصفه لاتکون سائمة وفی الشرح فلا زکوٰة فیها للشك فی الموجب وفی الحاشیة بکسر الجیم وهو کونها سائمة فانه شرط لکونها سببا للوجوب قال فی فتح القدیر العلف الیسیر لا یزول به اسم السوم المستلزم للحکم والا کان مقابله کثیرا بالنسبة کان هو یسیرا والنصف لیس بالنسبة الی النصف کثیرا ولانه یقع الشك فی ثبوت سبب الایجاب فافهم. (ردالمحتار ج۲،ص۱۷) وقال ابن عابدین رحمه الله فلو علوفة فلا زکوٰة فیها الا اذا کانت للتجارة فلا یعتبر فیها العدد بل القیمة. (ردالمحتار ج۲،ص۲۰) فقط والله تعالی اعلم

۱۴ ذی الحجة ۱۴۰۲ھ

بر مواشي که ازخانه علف میخورند زکات نیست

سوال : نزدبنده چهل گاواند، آنهارا درخانه چاره داده میشود، البته گاه گاهی درجنگل نیزچرانده میشود، برآنها چقدر زکوة فرض است؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : آن مواشى كه چارة غالب آنها درخانه باشد چريدن آنها دربيرون كم باشد پس برآنها زكوة نيست، البته به نيت تجارت خريده باشد پس برقيمت آنها زكوة فرض است. قال فى التنوير هى المكتفية بالرعى المباح فى اكثر العام. (رد المحتار ج۲، ص۱۶) وفى باب زكوة البقر منه نصاب البقر والجاموس ثلاثون سائمة وقال ابن عابدين رحمه الله فلو علوفة فلا زكوة فيها الا اذا كانت للتجارة فلا يعتبر فيها العدد بل القيمة. (رد المحتار ج۲، ص۲۰). فقط والله تعالى اعلم. ۱۴ ذى الحجة ۱۴۰۲ھ

زكات مواشي تجارتي

سوال : ما تجارت بُزهارا ميكنيم، چهل وپنجاه بز هميشه موجودمى باشند، مگر ازجهت خريد وفروخت تبديل ميشوند، هيچ بزى يک سال کامل نمی ماند، اين بزها درجنگل می چرند برآنها زكوة است يانه؟ اگر زكوة است پس چقدر زكوة واجب است؟

الجواب باسم ملهم الصواب : درزكات آن بزها بزواجب نيست بلكه مانند ديگراموال تجارت قيمت آن بزهارا محاسبه نموده حصة چهلم را درزكات بدهيد.

قال فى التنوير فى باب السائمة هى الراعية المكتفية بالرعى فى اكثر العام بقصد الدر والنسل والزيادة والسمن، وفى الشرح عن البدائع لو اسامها للحم فلا زكوة فيها كما لو اسامها للحمل والركوب ولو للتجارة ففيها زكوة التجارة. (رد المحتار ج۲، ص۱۷) فقط والله تعالى اعلم

۱۵ ذى الحجة ۱۴۰۲ھ

درگاوميش هاي نگهداشته شده به نيت شير زكات نيست

سوال : زيد به نيت فروختن شيرگاوميش نگهداشته است. تعداد آنهادراوقات مختلف افزايش مى يابد، ليكن هيچگاه ازچهل ياپنجاه كم نمى شود، زيدغذاى آنهاراخود تهيه مى كند، تمام مصارف آنهارا خود متحمل مى شود، هيچگاه درجنگل مفت براى چريدن نمى فرستند، پس طريقه پرداخت زكات آنهاچيست؟ صاحبان گاوميش عموماً تعليم ندارند، لذا فهماندن ايشان آسان نيست، به زبان آسان پاسخ بدهيد تاكه ايشان را بفهمانيم، هرسال در گاوميش ها يک بيمارى مخصوص پراگنده مى شود، ودر تمام قريه تباهى مى آيد، هزاران گاوميش مى ميرند، هيچ درمانى براى آنهاكامياب ثابت نمى شود، مبادا اين وبا جهت نه

پرداختن زکات باشد؟ بعض طریقه کار آنهاچنین است که پیسه شیرنزد ایشان جمع نمی شود طوریکه پیسه بدست می آید بدان دیگر گاومیش می خرند، هرمالک گاومیش ملیاردر می باشد مگربرخود زکات را فرض نمی داند؟بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: این گاومیش ها درجنگل نمی چرند بلکه آنهارا درخانه غذا داده می شود لذا برآنهازکات فرض نیست، البته اگر تجارت گاومیش ها مقصودباشد یعنی هنگام خریدن گاومیش درپهلوی فروختن شیرنیت فروختن خود گاومیش نیزباشد پس برقیمت چنین گاومیش ها زکات فرض می باشد. فقط والله تعالی اعلم.

۱۲ربیع الآخرسنه۹۱ھ

چندسوالات رابطه به زکات گوسفندان

سوال: رابطه به زکات گوسفندان چندسوالات ارسال خدمت اند، مفصل جواب عنایت فرمایید:

۱- اینجا درمیراث شخص تقریباً ۸۰گوسفندبود، واین گوسفندان را نیز درتمام ترکه محسوب نموده وقیمت تمام جایداد را مع گوسفندان اندازه نموده آن قیمت را برهفت ورثه تقسیم نمود، اکنون درین گوسفندان زکات می باشد یاخیر؟ درحالیکه قیمت آنهارا برهفت افراد ورثه تقسیم کرده شده است، واین گوسفندان را دریک قسمت شمرده می شود یا در قسمت تمام ورثه.

۲- واگر زکات است پس درین سال نمی باشد؟ زیرا تاکنون حولان حول نشده است، اگرچه ازوقت ملک میت یکسال گذشته بود.

۳- اگراین گوسفندان را تقسیم نمی کردبلکه تمام ورثه را مشترک گذاشته می شد پس برآنهازکات می بود یاخیر؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: ۱- کسیکه گوسفندان را خریده است براو زکات واجب می باشد.

۲- از وقت خریدبعداز حولان حول زکات می باشد، البته اگر نزدخریدار ازقبل نصاب گوسفندان موجود است پس آن گوسفندان را بانصاب سابق شمرده باآن زکات اینها نیزواجب می شود.

۳- درین صورت قسمت هروارث ازنصاب کم می باشد لذا برکسی زکات فرض نمی

نقل ابن عابدين رحمه الله عن البحر تحت (قوله وما بينهما علو) ولو كان بين رجلين اربعون شاة لا تجب على واحد منهما الزكوة وليس للساعي ان يجمعها و يجعلها نصاباً و يأخذ الزكوة منها لان ملك كل واحد منهما قاصر عن النصاب اهـ. (ردالمحتار ج۲، ص۲۱) فقط والله تعالى اعلم. ۲۲ رجب ۹۹ھ

پرداختن زكات به سيد وهاشمي جايز نيست

سوال : سيد يا هاشمي اگر نهايت درعالم غربت باشند پس به ايشان زكات داده شود ادا مى گردد ياخير؟ بينوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : به پرداختن زكات براى سيد يا هاشمى زكات ادا نمى شود. آيا دراهل قريه اينقدر مروت هم نيست كه ازغيرزكات حاجت ايشان را برآورند. اگروالد كسى درعالم نهايت غربت باشد آيا به او نيززكات پرداخته مى شود؟

قال في شرح التنوير ولا الى بني هاشم الا من ابطل النص قرابته وهم بنو لهب فتحل لمن اسلم منهم كما تحل لبني المطلب ثم ظاهر المذهب اطلاق المنع وقول العيني والهاشمي يجوز له دفع زكوته لمثله صوابه لا يجوز نهر الخ. (ردالمحتار ج۲، ص۶۳) فقط والله تعالى اعلم

۲۳ صفر ۹۰ھ

كسيكه تنهامادرش سيد باشد به وي زكات دادن جايزاست

سوال : اگر تنهامادر كسى سيدباشد، پدرش سيد نباشد پس پرداختن زكات به وى جايزاست يانه؟ بينوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : جايزاست، زيرا نسب ازجانب والد مى باشد. والدكسى كه سيد نباشد او تنهاازجهت مادرش سيد شده نمى تواند. قال ابن عابدين رحمه الله ان من كانت امها علوية مثلاً وابوها عجمي يكون العجمي كفؤا لها وان كان لها شرف ما لان النسب للآباء ولهذا جاز دفع الزكوة اليها فلا يعتبر التفاوت بينهما من جهة شرف الام. (ردالمحتار ج۲، ص۳۴۷، باب الكفاءة) . فقط والله تعالى اعلم.

۲۳ صفر ۹۰ھ

آن هاشمي كه شجره ندارد بر او زكات حرام است

سوال : زيد از آباء واجداد خود اين را شنيده آمده است كه سلسله ما به حضرت عباس

بن عبدالمطلب رضی الله عنه می رسد لیکن نزد زید کدام شجره نسب کامل نیست که ازآن بطور درست معلوم شودکه ما واقعاً قریشی عباسی هستیم، پس درین صورت برای زید دادن مال زکات درحالیکه نزد زید چیزی از مال زکات نیست، درست است یانه؟بنواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : برای ثبوت نسب شهرت عام کافی است، بودن شجره ضروری نیست، لهذا برای زید گرفتن زکات حرام است. فقط والله تعالی اعلم.

۱۵ذی الحجه سنه ۹۸ھ

براي كسي بعداز پرداختن زكات معلوم شدكه او مصرف نبود

سوال : زید هاشمی است، به وی کسی زکات داد، پس اکنون برای زیدچه حکم است، آنرا که داده است برگرداند یا اداگردید؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگردهنده بعداز غور وفکرمصرف پنداشته زکات داده بود پس زکات او اداگردید، مگزبرای زید علم زکات بودن این چیزحاصل شد پس براو لازم است که معطی را برگرداند. قال فی شرح التنویر دفع بتحر لمن يظنه مصرفا فبان انه عبده او مكاتبه او حربي ولو مستأمنا اعادها لما مر وان بان غناه او كونه ذميا او انه ابوه او ابنه او امرأته او هاشمي لا يعيد لانه اتى بما فى وسعه حتى لو دفع بلا تحر لم يجز ان اخطأ، وقال ابن عابدين رحمه الله (قوله لمن يظنه مصرفا) اما لو تحرى فدفع لمن ظنه غير مصرف او شك ولم يتحر لم يجز حتى يظهر انه مصرف فيجزيه فى الصحيح خلافا لمن ظن عدمه وتمامه فى النهر (قوله ولو دفع بلا تحر) اى ولا شك كما فى الفتح وفى القهستانى بان لم يخطر بباله انه مصرف اولا وقوله لم يجز ان اخطأ اى تبين له انه غير مصرف فلو لم يظهر له شئ فهو على الجواز وقدمنا لو شك فلم يتحر او تحرى وغلب على ظنه انه غير مصرف.

(تنبيه) فى القهستانى عن الزاهدى ولا يسترد منه لو ظهر انه عبد او حربي وفى الهاشمي روايتان ولا يسترد فى الولد والغنى وهل يطيب له فيه خلاف واذا لم يطب قيل يتصدق وقيل يرد على المعطى اھ (رد المحتار ج۲، ص۷۳). فقط والله تعالى اعلم.

۱۵ ذی الحجة سنه ۹۸ھ

به پرداختن زكات براي شيعه وقادياني زكات ادا نمي شود

سوال : دادن زکات به شیعه وقادیانی جایزاست یانه؟ وزکات ادا می شود یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : شیعه وقادیانی کافراند، بلکه ازدیگرکفار نیزبدتراند،

وبرای کافر زکات دادن بسیار گناه سخت است وزکات ادانمی شود. بلکه دادن هرگونه صدقه به ایشان جایزنیست.

قال فی شرح التنویر ولا تدفع الی ذمی لحدیث معاذ رضی الله تعالیٰ عنه وجاز دفع غیرها وغیر العشر والخراج الیه ای الذمی ولو واجباً کنذر وکفارة وفطرة خلافاً للثانی وبقوله یفتی حاوی القدسی واما الحربی ولو مستأمناً فجمیع الصدقات لا تجوز له اتفاقاً بحر عن الغایة وغیرها. (ردالمحتار ج۲، ص۶۳) وقال ابن عابدین رحمه الله فی کفارة الظهارات تحت (قوله ومصرفا) قال الرملی وفی الحاوی وان اطعم فقراء اهل الذمة جاز وقال ابو یوسف رحمه الله لا یجوز وبه نأخذ اه قلت بل صرح فی کافی الحاکم بأنه لا یجوز ولم یذکر فیه خلافاً وبه علم انه ظاهر الروایة عن الکل. (ردالمحتار ج۲، ص۱۳۳) فقط والله تعالیٰ اعلم.

۲۳ صفر سنه ۹۰ ھ

حکم گشودن دواخانه ازبودجه زکات

سوال : ما درقریه خود شیرشاه می خواهیم دوائی خانه ای بکشاییم، مصرف آن را می خواهیم ازبودجه زکات وپوست قربانی بپردازیم وازین دوائی خانه هرشخص فایده برداشته می تواند، درین از بیماران پول نیزگرفته می شود واین پول را نیزدر دوائی خانه خرج خواهیم کرد، گزارش اینست که از دیدگاه شرع محمدی هرشخص ازآن فایده گرفته میتواند یانه؟ شما درفرصت نخستین خود از دیدگاه شرع محمدی پاسخ دهید عین نوازش خواهد بود؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : در دواخانه مصرف زکات وپوست قربانی تنها اینست که ازین بدین رقم دوا خریده به مساکین رایگان داده شود، ازین بودجه معاش داکتران ودیگرپرسنل، کرایه مکان، مصارف تعمیروفرنیچروغیره پرداختن جایزنیست لذا زکات ادا نمی شود، ازمساکین پول دوا را گرفتن وبه غیرمسکین دادن جایزنیست، دربعض دوائی خانه از بودجه زکات برای بیماران خون داده می شود، با این زکات نمی شود. فی اول زکوٰة التنویر هی تملیك جزء مال عینه الشارع من مسلم فقیر الخ. (ردالمحتار ج۲، ص۲) وفی باب المصرف هو فقیر وهو من له ادنی شیء ومسکین من لا شیء له. (الی قوله) یصرف الی کلهم او بعضهم تملیکاً لا اباحة کمامرّ. (ردالمحتار ج۲، ص۶۸) . فقط والله تعالیٰ اعلم.

۵ جمادی الثانی سنه ۸۸ ھ

صرف کردن مال زکات برمسجد جایزنیست

سوال : رقم زکات وپوست قربانی را درتعمیرومصارف مسجد صرف نمودن جایزاست یانه؟ ازان معاش امام ومؤذن را داده می شود؟ وبرای مسجد بوریا خریدن جایزاست یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درمصارف مذکوره درسوال رقوم زکات وپوست قربانی را صرف نمودن جایزنیست، منتظمین مسجد سخت گنهکارخواهندشد، زکات، زکات دهندگان ادا نمی شود، وبال دنیوی واخروی آن برمنتظمین مسجد خواهد بود. قال فی التنویر هی تملیک جزء مال عینه الشارع من مسلم فقیر الخ. (رد المحتار ج۲، ص۳) وفی الشرح لا یصرف الی بناء نحو مسجد وفی الشامیة کبناء القناطر والسقایات واصلاح الطرقات وکری الانهار والحج والجهاد وکل ما لا تملیک فیه زیلعی. (ردالمحتار ج۲، ص۱۸). فقط والله تعالیٰ اعلم.

۵ جمادی الآخر سـ۸۸ـه

طبع نمودن کتب دینی از بودجه زکات

سوال : حکم شریعت مطهره درین چیست که یک کتاب دینی را از بودجه زکات طبع کرده شد، وبه نرخ تاجرانه قیمت گذاشته به مستحقین زکات داده شد، نسخه های زاید از قدر رقم زکات به حضرات اهل علم(که مستحقین زکات نیستند) بطور هدیه داده شد، پس آیا درین صورت شرعاً درادای زکات کدام قباحت نیست؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : در صورت مسئوله بلاشبه بدون کدام قباحت زکات ادا شد بلکه این بهترین ذریعه اشاعت کتب دینیه است. فقط والله تعالی اعلم .

۱۷رجب سنه ۹۲ه

زکات برمال حرام واجب نیست

سوال : کسی درکدام دفتر پاکستانی یاملکی، بانک، کارخانه یادکان ملازمت نموده یااسباب آمیزش را فروخته یابلیک مارکتنگ نموده بقدر نصاب رقم پس انداز نموده است، یامالک همانقدر ملکیت است، درمورد چنین مال سوالات قرارذیل اند:

۱ـ آیا براو زکات فرض است؟

۲ـ اگر برمال حرام یامخلوط زکات پرداخته شود، یابدان دیگرصدقات واجبه یانافله اداکرده شود پس آیا برای مسکین استعمال آن جایزاست یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگرمال جمع شده خالص حرام است، پس برآن زکات واجب نیست. اگرمالک این مال معلوم است پس برمالک واجب الرد است. اگرمالک معلوم نیست پس این مال برمساکین واجب التصدق است. واگر حلال وحرام مخلوط است پس مقدار مال حرام را از آن کشیده باقی اگربقدر نصاب می ماند پس زکات واجب است وگرنه نیست.

قال فی العلائیة ولو خلط السلطان المال المغصوب بماله ملکه فتجب الزکوٰة فیه و یورث عنه لان الخلط استهلاک اذا لم یمکن تمییزه عن ابی حنیفة رحمه الله تعالی وقوله ارفق اذ قلما یخلو مال عن غصب وهذا اذا کان له مال غیر ما استهلکه بالخلط منفصل عنه یوفی به دینه والا فلا زکوٰة کما لو کان الکل خبیثا کما فی النهر عن الحواشی السعدیة وفی الشامیة (قوله کما فی النهر) ای اول کتاب الزکوٰة عند قول الکنز وملک نصاب حولی ومثله فی النهر نهلالیة وذکره فی شرح الوهبانیة بحثاً وفی الفصل العاشر من التاتارخانیة عن فتاوی الحجة من ملک اموالاً غیر طیبة او غصب اموالا وخلطها ملکها بالخلط ویصیر ضامناً وان لم یکن له سواها نصاب فلا زکوٰة علیه فیها وان بلغت نصابا لانه مدیون ومال المدیون لا ینعقد سببا لوجوب الزکوٰة عندنا اه فافاد بقوله وان لم یکن له سواها نصاب الخ ان وجوب الزکوٰة مقید بما اذا کان له نصاب سواها وبه یندفع ما استشکله فی البحر من انه وان ملکه بالخلط فهو مشغول بالدین فینبغی لا تجب الزکوٰة اه لکن لا یخفی ان الزکوٰة حینئذ انما تجب فیما زاد علیها لا فیها. (رد المحتار ج۲،ص۲۸).

۲۴ شعبان ۸۹ھ

۲ـ جایزاست، فقط والله تعالی اعلم

حکم پرداختن مال حرام درزکات

سوال : ثمن بیع باطل وبیع فاسد درحق بایع چیست؟ یعنی ثمن نزدوی امانت است یا چیزدیگر؟ واگرکسی بیع باطل کرد، مثلاً باغ را پیش ازظاهرشدن میوه فروخت ومشتری نیزچیزی ثمن داد بازبایع باآن ثمن ازدیگرمال حلال چیزی زکوة ادا کرد پس آیا با این ثمن زکوة ادا شده میتواندیانه؟ درحالیکه تاکنون بایع باحال خودخلط نکرده بود، واگرثمن مذکور را بامال خودخلط نموده باز زکوة اداکرده باشدپس چه حکم است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : دربیع باطل ثمن درملک بایع داخل نمی باشد. لهذا با این

زکوٰۃ ادا نمیشود. البته بعدازخلط به سبب استهلاک این ثمن ملک او شد، مگرملک خبیث است، وثمن بیع فاسد بلاخلط نیز درملک داخل میشودوملک خبیث است، باملک خبیث درصحت زکوٰۃ اختلاف است. قائلین صحت نیزاین عمل را حرام وبسیارگناه سخت قرار میدهند. قال ابن عابدین رحمه الله تعالیٰ (قوله وفی شرح الوهبانیة الخ) ولو اخرج زکوٰۃ المال الحلال من مال حرام ذکر فی الوهبانیة انه یجزء عند البعض ونقل القولین فی القنیة وقال فی البزازیة ولو نوی فی المال الخبیث الذی وجبت صدقته ان یقع عن الزکوٰۃ وقع عنها الخ ای نوی فی الذی وجب التصدق به لجهل اربابه الخ (ردالمحتار ج۲، ص۲۸). فقط والله تعالیٰ اعلم.

۳ جمادی الثانی سنه ۹۸ھ

به عامل ازنصف مقبوض زیاد دادن جائزنیست

سوال : درین زمان با عاملین زکوٰۃ ازمال زکوٰۃ معاوضه دادن جائزاست یانه؟ وکدام مقدار شرعاً متعین است یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : مراد ازعاملین زکوٰۃ عاملین متعین کرده ازطرف حاکم مسلم است، درین زمان نیزازطرف حاکم مسلم کدام عامل متعین باشد پس به وی بقدرکفایت زکوٰۃ دادن جائزاست، اجرت عاملین خاص متعین نیست، مطابق نفقه اهل وعیال ایشان داده میشود، مگرازنصف رقم حاصل کردۂ وی زائد دادن جائزنیست. قال فی التنویر وعامل فیعطی بقدر عمله وفی الشرح ما یکفیه واعوانه بالوسط ولکن لا یزاد علی نصف ما یقبضه. (رد المحتار ج۲، ص۶۳) فقط والله تعالیٰ اعلم.

۱۷ جمادی الاخری ۹۱ھ

چندسوالات رابطه به زکات ازطرف مجلس شوري اسلامي حکومت پاکستان

(۱) آیا مسئولیت حکومت است که زکوٰۃ وصول کند؟

(۲) آیا حکومت را برادای زکوٰۃ جبرکرده میتواند؟ وبرای این کدام قانون نافذکرده میتواند؟

(۳) برکدام قسم مال زکوٰۃ واجب میشود؟ براشیای حسب ذیل تفصیل شرح زکوٰۃ را

بیان کنید.

(۱) براساسه مجموعه کارخانه دار.

(۲) برمال تجارت؟

(۳) مکان هاودکانهای داده شده به کرایه، ودیگرجایدادهای منقوله وغیرمنقوله مثلاً تکسی، رکشه وغیره؟

(٤) برحصص کارخانه ها، اداراتت تجارتی ودیگرقسم تنظیمات.

(۵) بانک، فکسد دپارت، سونگ سرتیفکیت، پرایزبوند، انشورنس؟

(۶) برزیورات، نقدی وغیره ازقسم اموال باطنه؟

(٤) آیا شرکت ها وحصه دار علیحده علیحده زکوة بپردازند؟

(۵) آن شرکتها وادارات که کلاً یا جزئاً سرکاری اند، صورت زکوة برای ایشان چه میباشد؟

(۶) برکانها ومعادن زکوة واجب است؟

(۷) درصورت پرداختن زکوة درتیکس های قرارذیل ازنقطه نظرشرعی ضرورت ترمیم است یانه؟ انکم تیکس، ولته تیکس، گفت تیکس، تیکس راهنمائی، تیکس سیلز،لیند ریوینو، پراویدنت فند.

(۸) تعین نصاب را برای زکوة چگونه کرده میشود؟

(۹) مصارف زکوة که درقرآن مجید"رؤس ثمانیه" اند درین عصردراینها چه کسانی داخل اند وچه کسانی خارج اند؟ آیا مصارف فوج درفی سبیل الله داخل اند؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : (۱)ستاندن زکوة شرعاً برذمه حکومت ضروری نیست.

قال فی الخازن فی هذه الاٰیة احکام الاول قوله سبحانه تعالیٰ خُذْ مِنْ اَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً (الی ان قال) فیجوز للامام اونائبه ان یأخذ الزکوٰة من الاغنیاء ویدفعها الی الفقراء. (خازن ج۲،ص۲۸۸)

ازین عبارت ثابت شدکه وصول کردن زکوة حق زکوة است، مگربرذمهٔ وی لازم نیست، نیز حسب تصریح فقهاءرحمهم الله تعالی برحکومت حق گرفتن زکوة اموال ظاهره بعوض حمایت است واین امربدیهی ومسلم است که برصاحب حق وصول کردن حق خودشرعاً فرض نمیباشدبلکه بروی اختیارترک حق نیزمیباشد، عشرنیزبحکم زکوة است، ودرکتب

فقه تصریح اینست که حکومت عشروخراج را معاف کرده میتواند، سپس اگرصاحب ارض فقیراست پس برای وی حلال است وگرنه وی خوذ صدقه کند، نیزحکومت اگرازمردم زکوٰۃ وصول کرده بجای صرف کردن برفقراء ایشان را اجازۂ صرف کردن برفقراء براه راست بدهد پس برین فعل این مردم وکیل حکومت میباشند، لهذا فعل ایشان فعل حکومت متصورمیباشد.

(۳) اگرحکومت یقین پابندی نمودن شرائط ذیل رابدهد واین را اعلان کند وطبقه برسراقتدار در اموراجتماعی خویش ثبوت عملی اتباع شرع را پیش کند پس حکومت زکوٰۃ اموال ظاهره را جبراً وصول کرده میتواند، شرائط اینها اند.

(۱) مدّ زکوة را برمصرف صحیح آن خرج کرده شود.

(۲) تعین اموال ظاهره ومصارف صحیح باچنین عالم مستندکرده شودکه عوام بردیانت و فتوی وی اعتماد داشته باشند.

(۳) برای وصول کردن زکوة وخرج کردن آن برمصارف صحیح عملهٔ دیانت دارمتعین کرده شود.

(۳) اموال زکوة اینها اند، مواشی(بشرائطهاالمعهوده) اموال تجارت، طلا، نقره، نقدی، روپیه، قال فی التنویر وشرطه حولان الحول وثمنیة المال کالدراهم والدنانیر او السوم او نیة التجارة. (ردالمحتار ج۲، ص۱۱)

(۱) برماشین کارخانه ومکان وغیره زکوة نیست. لانه لایوجد فیه الشرط المزبور ولذا قال شارح التنویر وکذلک آلات المحترفین الا مایبقی اثرعینه کالعصفر (ردالمحتار ص ج ۲)

(۲) برمال تجارت زکوة فرض است. لما مر من التنویر.

(۳) برمکانها ودکانهای داده شده به کرایه، تکسی، رکشه وغیره زکوة نیست.

لفقد الشرط المذکور، وقال فی العلائیة ولا فی ثیاب البدن واثاث المنزل ودور السکنی ونحوها قال الطحاوی رحمه الله کعوامل المعو ماتا لمعد یستغلها. (طحطاوی علی الدر ج ۱، ص ۳۹۲)

(٤)حصص را اگربه نیت تجارت خریده باشد یعنی خرید وفروخت خود حصص مقصود باشد پس برمجموعه قیمت حصص زکوة واجب است، وگرنه تنها برآن مقدارحصص زکوٰۃ میباشدکه درتجارت گذاشته شده است، برمقدارصرف شده ماشین شرکت ومکان زکوٰۃ

ينست، لما مرمن التفصيل.

(۵) بینک فکسد دپوزت، سیونگ سرتیفکت، پرائزبوند وانشورنس این همه شرعاً قرض سودی اند، دربانداانعامی علاوه ازسود قمارنیزاست، لذا براصل رقم زکوة فرض است. وکل منافع ازجهت حرام بودنش واجب التصدق است.

(۶) برزیورونقدی زکوة فرض است، لما مرمن التنویر.

این حکم فی نفسه وجوب زکوة است، برای حکومت بلحاظ حق وصول اموال زکوة بردوبخش اند یکی اموال ظاهره یعنی مواشی، زکوة اینهاراحکومت جبراً وصول خواهد کرد.

قسم دوم اموال باطنه اند، طلا، نقره، روپیه نقد، این همه تاوقتیکه برمقام اصل خود اند اموال باطنه اند برحکومت اختیاروصول کردن زکوة اینها نیست، البته درصورت منتقل کردن ازیک شهربه شهردیگر کارندۀ حکومت (عاشر) زکوة آنهارا وصول خواهد کرد.

قال ابن عابدين رحمه الله تحت قول الشارح الظاهرة و الباطنة فان مال الزكوة نوعان الظاهر و هو المواشي و ما يمر به التاجر على العاشر و باطن و هو الذهب و الفضة و اموال التجارة في مواضعها. (رد المحتار ج۲،ص۲۲) والاموال الباطنة بعد اخراجها من البلد كانها بالاخراج التحقت بالاموال الظاهرة لكان الاخذ فيها للامام. (ردالمحتار ج۲،ص۳۳) وقال العلامة الكاساني رحمه الله و كذا الجواب فيمن مر على العاشر بالسوائم او بالدراهم او بالدنانير او باموال التجارة في جميع ما وصفنا الا في قوله اديت زكوتها بنفسي الى الفقراء. (الى قوله) فيما سوى السوائم انه يقبل قوله و لا يؤخذ ثانياً لان اداء زكوة الاموال الباطنة مفوض الى اربابها اذا كانوا يتجرون بها في المصر فلم يتضمن الدفع بنفسه ابطال حق احد. (بدائع ج۲،ص۳۷)

(٤) در زکوة شرکت ها اختیاراست، اجماعاً وانفراداً هردوصورت جائزاند.

(۵) ان شرکت ها واداراتی کلاً دولتی اند برهیچ قسمتی ازآنهاهم زکوة نیست، وآنکه جزءاً دولتی اند برقسمت دولتی آنها زکوة نیست، تنها برحصص غیردولتی زکوة است، براموال دولتی بخاطراین زکوة نیست این ملکیت شخصی نیست. كالاموال الموقوفة وغلة الوقف والاراضي السلطانية.

(۶) درکان ومعدن مایع مانند پترول وغیرمنتبع مانندجواهرخمس نیست، وبرمنتبع غیر مایع خمس واجب است، البته برمعدن زیبق باوجود مایع بودنش خمس است زیراکه این با

دیگر اشیاء یکجا گردیده صلاحیت انتباع را دارد. نزدصاحبین رحمهماالله چنین معدن خواه در ارض مباحه یابیده شود یا درارض مملوکه یا درکدام دار یا حانوت بهرصورت برآن خمس است، نزد امام رحمه الله برهیچ معدن بروزکننده در دار یا حانوت خمس نیست، رابطه به ارض متعلقه ازامام رحمه الله دوروایات اند، ترجیح روایت وجوب راداده شده است.

معدن را درارض مباحه یابیده شد پس درملک واجداست، ودرارض مملوکه باشد پس مالک ارض است. هذاملخص ماهومشروح فی الکتب المشهورة

این همه تیکس بهرحال ناجائزاند. البته بوقت ضرورت شدیده بشرائط ذیل بطورعارضی گنجائش وصول کردن تیکس است.

(۱) بعد از پاک نمودن مصارف حکومت را ازتبذیر واسراف فیصله کرده شودکه ضرورت وصول کردن تیکس است یانه؟ -

(۲) بعدازموازنه نمودن آمدنی هرشخص ومصارف جائزوضروری او بروی تیکس تجویز کرده شود.

(۳) رقوم وصول شده بذریعهٔ تیکس را برمصارف صحیح مصرف کرده شود.

(۸) قیمت ۶۱۲،۳۵ گرام نقره را معیارقرارداده شود، این قلول عام مشهوراست، مطابق تحقیق بنده نصاف نقره۶۸۰، ٤ گرام است.تفصیل این دررسالهٔ بنده "بسط الباع لتحقیق الصاع" است. قول اول باوجود مشهوربودنش درباب زکوة احط نیزاست، لذا همین را معیاربابد قرارداده شود. البته درمقدارختم صفر تحقیق بنده احوط است. حقیقت درقرآن کریم تنها بیان سه مصارف است. (۱) فقراء (۲)عاملین ، **مؤلفة القلوب** ، برمنسوخ شدن حکم **مؤلفةالقلوب** حضرات صحابه کرام رضی الله عنهم اجماع دارند. مدارک التنزیل، الدرر المنثور، فتح القدیر)تنها فقراء وعاملین ماندند، بجزایشان کدام اقسام که درقرآن کریم مذکوراند همه آنها نمختلف فقهراء اند.

سپاه فقیررا بصورت تملیک زکوة داده میشود، به سپاه غنی دادن یا به مزد تنخواه به فقیرداده وبجزتملیک بدیگرمصارف فوج مصرف کردن جائزنیست.

برای صحت زکوة برشرط تملیک فقیراجماع است. فقط والله تعالی اعلم

نزدفقیررقم زکات ضایع گردید پس زکات ادا نشد

سوال : زید رقم زکوۃ را به خالت جهت اداکردن به مسکین دادکه ازنزدخالد ضایع گردید درچنین صورت که مسئولیت زید واجب الاداء بود آن اداء شد یانه؟ اگراداء شده است پس آیا ذمۀ برذمه خالد برگرداندن این رقم برزید واجب است؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : زکوۃ زید ادا نشد، اگرخالد درحفاظت غفلت نمی کرد پس خالد ضامن این رقم نمی شد. فقط والله تعالی اعلم ٤/ محرم سنه ٩٦هـ

رقم وکیل را درزکات رد وبدل کردن

سوال : یک شخص برای شخص دیگری زکوۃ داد یا ازمدّ دیگرصدقات واجبه چیزی دیگربرای پرداختن مساکین داد، این وکیل آن رقم را تبدیل کرد، مثلاً درده روپیۀ آن ده اسکناس گرفت وبرصد روپیۀ آن یک اسکناس درآن گذاشت. آیا اینچنین کردن جائز است؟ یاکدام رقم که بدست آمده است همان را برای مساکین دادن ضروری است؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : زکوۃ بهرحال ادا میشود البته جوازتبدیل برین موقوف است که ازطرف مؤکل اذن تبدیل صراحتاً یا دلالتاً موجودباشد، درعرف موجوده این اجازت دارد، لذا صراحتاً ضرورت اذن نیست، معهذا صراحتاً اجازت گرفتن بهتراست. فقط والله تعالی اعلم. ٧/ شعبان سنه٩٦ هـ

چیزي خریدن وکیل به مال زکات

سوال :آیا وکیل برقم زکوۃ چیزی مثلاً جامه ، کفش، غله ومیوه وغیره خریده پرداخته میتواند؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : این نیزبراذن مؤکل موقوف است، اگرازطرف وی صراحتاً یا دلالتاً اذن این موجود باشد پس جائزاست وگرنه نیست. فقط والله تعالی اعلم .

٧/ شعبان سنه٩٦ هـ

به مسکین ازمال زکات مکان ساخته دادن

سوال : یک شخص غریب است، برای وی زید ازرقم زکوۃ میخواهد یک مکان ساخته

بدهد، آیا اینچنین ازرقم زکوٰۃ کان ساخته دادن جائزاست؟ درحالیکه فقهاء این را نیزمیفرمایدکه برای یک شخص زکوٰۃ داده فوراً صاحب نصاب قراردادن مکروه است؟

الجواب باسم ملهم الصواب : اگررقم را به مسکین ندادبلکه ازآن رقم خود مکان ساخته داد پس درین کراهت نیست، زیراکه با این مسکین صاحب نصاب نشد، صورت دوم این شده میتواندکه مجموعه رقم تخمینهٔ تعمیرمکان به مسکین یکجا ندهد، بلکه یک قسمت آنرا بدهد، چون آن برتعمیرخرج شد پس مزیدچیزدیگری بدهد، همچنان تعمیررا تکمیل کند. فقط والله تعالی اعلم . ۲۹/ ربیع الاول سنه ۹۸ ھ

بر رقم نقد گذاشته شده براي حوائج اصليه زكات فرض است

سوال : نزد یک شخص هزار روپیه جمع شده است، برین سال نیزگذشته است، مگر نزد وی نه مکان است ونه اسباب خانه، تاکنون عروسی نیزنکرده است، برای این ضروریات پول جمع میکنید، برین زکوٰۃ فرض است یانه؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : برین زکوٰۃ فرض است، البته اگرقبل ازتکمیل شدن سال اسباب تعمیرمکان یا اشیاء استعمال شونده درخانه وغیره خرید پس زکوٰۃ فرض نمیشود.

قال ابن عابدین رحمه الله تعالیٰ تحت (قوله وفسره ابن ملك) فاذا كان معه دراهم امسكها بنية صرفها الى حاجته الاصلية لا تجب الزكوة فيها اذا حال الحول وهي عنده لكن اعترضه في البحر بقوله ويخالفه ما في المعراج في فصل زكوة العروض ان الزكوة تجب في النقد كيفما امسكه للنماء او للنفقة وكذا في البدائع في بحث النماء التقديري اه. قلت واقره في النهر والشرنبلالية وشرح المقدسي وسيصرح به الشارح ايضاً ونحوه قوله في السراج سواء امسكه للتجارة او غيرها وكذا قوله في التاتارخانية نوى التجارة اولا (الى قوله) وكذا ما سيأتي في الحج من انه لو كان له مال ويخاف العزوبة يلزمه الحج به اذا خرج اهل بلده قبل ان يتزوج وكذا لو كان يحتاجه لشراء دار او عبد فليتأمل والله اعلم. (رد المحتار ج۲، ص۷) فقط والله تعالی اعلم

۱۶ ذی الحجة ۹۶ھ

در زكات براي نقدي چيز ديگري دادن جائزاست

سوال : یک اهل خیرازجده بادرنظرداشت کمزوری وحالت مالی من برای من نوشت که اگر به مال زکوٰۃ چیزی خدمت شده میتواندپس ضروربنویسید، پس من درجواب وی جده

نوشتم که نزدبنده پیسه نقد نیست البته مال یعنی کتب دینی بمقدار ۳۰ وچهل هزارموجود است، اگرشما مناسب میدانید هرقدرپول زیادترفرستاده میتوانید آنرا برای من بفرستید، من تمام این کتابهارا ازطرف شما برای مستحقین زکوة به طلباء مدارس عربیه تقسیم خواهم کرد، درجواب این که ازجده جواب آمده است اینست. "کدام طریقه که برای تقسیم نمودن زکوة کتابها نوشته اند آن درخاطرمن نیامد، آیا با این زکوة ادا میشود؟ زیراکه زکوة را نقداً به مستحق میدهند، به کتابها شاید ادا نشود، اگرشما برای این فتوی کدام عالم معتبررا ارسال کنید پس شرح صدرخواهد شد. لهذا گزارش ازشما اینست که پیش من نوشتم برای من رقم را بفرستیدمن این تمام کتب دینی را بذریعه مهتمم مدرسه برای خوانندگان عربی تقسیم خواهم کردآیا با این عمل زکـوة آن شخصی که درجده است ادا میشودیانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب : درمدّ زکوة هرچیزرائج را قیمت نموده داده میشود، بشرطیکه بصورت تملیک داده شود یعنی فقیررا مالک آن قرارداده شود پس اگرکتابهارا درملک مستحقین داده شود پس زکوة ادا میشود، آری اگردرمدرسه وقف کرد یا برای طلبه عاریتاً برای مطالعه داد پس زکوة ادا نمیشود غالباً سائل برین اشتباه کرده است. **فقط والله تعالی اعلم.** ۲۵/ صفرسنه ۹۸ هـ

اجرت خورد ونوش طلبه را ازمدّ زکات دادن جائزاست

سوال : ازمدّ زکوة برای طباخ زکوة مقررکردن، همچنان ازمدّ عشرجائزاست یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب : آن طباخ که تنها برای طلبه غذا تهیه میکرد معاش اورا ازمدّ زکوة وعشرداده میشود. ۲۵/ ربیع الاول سنه ۹۸ هـ

به مسکین رشته دار زکات دادن زیاد ثواب است

سوال : یک برادرمن بسیارنادار ومفلس است، وی درمرض تی بی، مبتلاء است، وی چیزی خرچ وآمدنی ندارد، من تمام زکوة را به وی داده سبکدوش شده میتوانم یانه؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : به وی دادن زیاد ثواب است، مگریک مشت آنقدررقم ندهدکه آن فقیرصاحب نصاب شود، چیزی رقم بدهد چون آن خرچ شد پس مزید بدهد البته اگراوعیالدارنیزاست پس به یک وقت آنقدرهم داده میتواندکه برتمام افراد تقسیم

کرده شود پس نزدکسی هم نصاب پوره نباشد. قال فی التنویر و کرہ اعطاء فقیر نصاباً الا اذا کان مدیوناً او صاحب عیال لو فرقه علیهم لا یخص کلا نصاب ونقلها الا الی قرابة، وقال العلائی رحمه الله بل فی الظهیریة لا تقبل صدقة الرجل و قرابته محاویج حتی یبدأ بهم فیسد حاجتهم. (رد المحتار ج ۲، ص ۸۰)

فقط والله تعالیٰ اعلم ۲۹ جمادی الاولیٰ سنہ ۹۸ھ

تکفین وتجهیز میت ازمدّ زکات جائز نیست

سوال : درخانه کدام غریب یا ناداراولاد رشته داروی یا زن وی بمیرد پس درتجهیز وتکفین وی یا کرایهٔ موترمیت را اگرنزد اداره رقم زکوة است پس ازآن رقم رقم مندرج بالارا خرج کرده میتواند یانه؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : تجهیزوتکفین ازمدّ زکوة جائزنیست، بوقت ضرورت این صورت شده میتواندکه ولی میت مستحق زکوة باشدپس به وی ازمال زکوة رقم داده شود، وی با آن تجهیزوتکفین وغیره کند. قال فی التنویر لا الی بناء مسجد و کفن میت و قضاء دینه. (رد المحتار ج ۲، ص ۶۸). فقط والله تعالیٰ اعلم. ۲ جمادی الآخر سنہ ۹۸ھ

به کسي آنقدر زکات دادن مکروه است که صاحب نصاب شود

سوال : به فقیری آنقدر رقم زکوة دادن که آن فقیرصاحب نصاب شود مکروه است، سوال اینست که مراد ازین نصاب چیست؟ آیانصاب موجب زکوة مراد است یا آن نصاب که از گرفتن نصاب مانع است؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : نصاب مانع ازگرفتن زکوة مراد است، این کراهت دروقتی است که فقیرعیالدارنباشد، اگر عیالدارباشد پس به وی یک مشت آنقدر مال زکوة داده میتواندکه برعیال وی تقسیم کند هیچ یکی ازایشان صاحب نصاب نشود. قال فی التنویر و کرہ اعطاء فقیر نصاباً الا اذا کان مدیوناً و صاحب عیال لو فرقه علیهم لا یخص کلا نصاب، وفی الشامیة ان دفع ما یکمل النصاب کدفع النصاب قال فی النهر والظاهر انه لا فرق بین کون النصاب نامیاً اولا حتی لو اعطاه عروضاً تبلغ نصاباً فکذلك ولا بین کونه من النقود او من الحیوانات حتی لو اعطاه خمساً من الابل لم تبلغ قیمتها نصاباً کره لما مر أه وفی بعض النسخ تبلغ بدون لم والانسب الاول (رد المحتار ج ۲، ص ۷۰). فقط والله تعالیٰ اعلم. ۲۵ ذی الحجة سنہ ۱۳۰۲ھ

به مسکین آنقدر زکات دادن که بروي حج فرض شود مکروه است

سوال : آیا اگرعالم را مردم آنقدر زکوة بدهندکه بنابرآن برعالم حج فرض شود آیا برای عالم این بهترمیباشدکه آنقدر زکوة را نگیردکه بدان حج فرض شود، یا بهتراینست که زکوة بگیرد وحج اداکند، ازعبارات قرارذیل جوازمعلوم میشود، البته افضلیت را شما محترم تحریر فرمائید؟ فی شرح التنویر وفی سبیل اللہ وھو منقطع الغزاۃ وقیل الحاج وفی الشامیة (قوله وقیل الحاج) ای منقطع الحاج الخ. (شامیة ج۲،ص۶۳)

الجواب باسم ملهم الصواب : آنقدررقم زکوة دادن مکروه است که بدان فقیرصاحب نصاب شود، درديار ما قبل ازوجوب حج صاحب نصاب شدن ظاهراست، لهذا آنقدررقم دادن که حج فرض شود بطريق اولی مکروه است، مرادازمنقطع الحاج آن شخصی است که برای حج برآمد مگردرسفرمال وی ختم شد، به وی زکوة دادن بلاکراهت جائزاست، برای عالم بلکه عوام نیزگرفتن اینقدر زکوة مناسب نیست. نقل ابن عابدین رحمه الله عن الظهيرية وغيرها عن هشام قال سألت ابا يوسف رحمه الله عن رجل له مأة وتسعة وتسعون درهما فتصدق عليه بدرهمين قال يأخذ واحدا ويرد واحدا اه. (ردالمحتار ج۲،ص۹۰) فقط والله تعالی اعلم .

۲۲ جمادی الاخری سنه ۹۸ھ

زکات دادن به سیلاب زدگان

سوال : برای سیلاب زدگان ازمال زکوة طعام پخته فرستادن یا رقم نقد یا دیگرسامان فرستادن جائزاست یانه؟ و زکوة ادا میشودیانه؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگرظن غالب باشدکه این مردم مستحق زکوة اند، یعنی نزدایشان بقدرمانع زکوة نصاب نیست پس به ایشان زکوة دادن جائزاست، بشرطیکه اورا مالک آن اشیاء یا رقوم قرارداده شود، اگردرملک ایشان نداد بلکه همچنان برایشان خرج کرده شد پس زکوة ادا نمیشود، همچنان طعام پخته خورانیده شد پس زکوة ادا نمیشود، درملک مسکین دادن ضروری است .

۲/ رمضان المبارک سنه ۹۸ھ

بر پلات تجارت زکات فرض است

سوال : ماقولکم رحمکم الله درین مسئله که درکراچی یک شخص این معامله را میکند

که پلات میخرد به نیت تجارت چیزی مدت درقبضهٔ خود گذاشته به قیمت گرانها میفروشد، اکنون سوال اینست که اگرپلات را به نیت تجارت بخردوبفروشد ونفع حاصل کند، پس آیا اگردرقبضه کسی چندید پلات باشد قیمت آنها بمقدارنصاب برسد پس بر قیمت پلات زکوة واجب است یانه؟ چونکه وی به نیت تجارت خریده است لذا برعروض تجارت قیاس کرده شود، واگربرعروض تجارت محمول ومقیس نباشد پس مابه الفرق چیست؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : این مال تجارت است لهذا بروی زکوة فرض است، هرآن چیزی راکه به نیت فروختن خریده شود آن درمال تجارت داخل است، فقط والله تعالی اعلم
۲۳/ شوال سنه ۹۸ھ

درمهرسامان را به نیت تجارت گرفت پس برآن زکات فرض است یانه؟

سوال : مهرزن مثلاً ده من گندم بود، وی هنگام وصول کردن درآن نیت تجارت را نمود که با این تجارت میکنم ونمیخورم، آیا این را مال تجارت پنداشته میشود؟ آیا درن زکوة میباشد؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : تنها به نیت تجارت زکوة واجب نمی شود، تاوقتیکه عمل تجارت را نکند. قال فی التنویر وماملکه بصنعه کهبة اووصیة اونکاح اوخلع اوصلح عن قود نواها کان له عند الثانی والاصح لا. (ردالمحتار ج۲،ص۱۵) .فقط والله تعالی اعلم
۲۰ شعبان سنه ۹۹ھ

بعوض مهربه نیت تجارت سامان گرفت پس برآن زکات فرض است

سوال : یک زمین راکه من به نیت تجارت گرفته بودم درآنجا یک قسمت آن میخواهم آنرا به اهلیهٔ خود درعوض پول مهربدهم، آیا براهلیهٔ من درقسمت آن زمین پرداختن زکوة است یانه؟ اگروی آنرابه نیت ساختن خانه بگذارد یا به کدام نیت دیگر؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : براهلیهٔ شما زکوة این زمین فرض نیست، خواه درآن نیت تجارت راکند یاتعمیررا البته درعوض رقم مهرهنگام خریدن ازشما اگرنیت تجارت آن باشد پس زکوة فرض است.
۵/ صفرسنه ۱۴۰۰ھ

حیله تملیک

سوال : دریک مسجد جدید تعمیرشده ضرورت پکه میباشد، متولی مسجد خود مصرف زکوٰة بود، من به نیت زکوٰة پکه را به متولی دادم واو آن پکه را ازطرف خود درمسجد نصب نمود، آیا ازطرف من ادای زکوٰة درست شد؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگرشما متولی را مالک قرارداده باشید خواه به شرط دادن مسجد یابدون شرط او درمروت شما بلاطیب خاطربه مسجد داد یا بهرحال زکوٰة ادا میشود بشرط نصب کردن یا بلاشرط مروتاً دردادن به مسجد برشما گناه میباشد وپکه را درمسجد نصب کردن جائزنمیباشد، به طیب خاطرباشد پس جائزاست. فقط والله تعالی اعلم .

۲۵/رمضان سنه۹۹ھ

تفصیل مانع زکات بودن زمین غیرآباد

سوال : یک عالم دین عیالدارکه کارتعلیم دینی را لوجه الله میکند وی زمین دارد، لیکن آن قسمتی که قابل کاشت است آن برای نفقه عیال کافی نیست آری مجموعه زمین یعنی قیمیت قابل کاشت وغیرقابل کاشت پانزده وبیست هزار روپیه میشود، آیا گرفتن زکوٰة برای چنین عالم دین جائزاست یانه؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگرزمین غیرآباد بعدازآباد شدن صرف بقدرکفایت ماند پس زکوٰة گرفته میتواند واگرازقدرکفایت زائد باشد وقسمت زائد بقدرنصاب باشد پس این مانع اخذ زکوٰة است. ۱۵/ شوال سنه ۹۹ ھ

ازمال زکات براي زندانیان طعام دادن

سوال : ازرقم زکوٰة یا صدقات نفلی طعام پخته درزندان برای زندانیان فرستادن جائز است یانه؟ زیراکه زندانیان محتاج هرچیزاند، وبه شکم سیردرزندان چیزی میسر نمیشود، لیکن در زندان قاتل ، دزد نیزاند وکسان بی قصورنیزاند، درین شرعاً چه حکم است؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : ازصدقات نفلی برای زندانیان طعام دادن جائزاست، در زکوٰة این تفصیل است که اگر زندانی صاحب نصاب نباشد وایشان را مالک قرارداد پس

زکوٰۃ ادا میشود، واگراباحةً خوراند یا مالک قرار نداد پس زکوٰۃ نمیشود زیرا که در زکوٰۃ تملیک فقیرشرط است. فقط والله تعالی اعلم.
۳/ ذی قعده سنه ۹۹ھ

وکیل زکات را برنفس خود خرج کرده نمیتواند

سوال: زید بایک خاندان معززعلمی تعلق دارد، بنابریتیم شدنش حالات مالی وی ناگفته به بوده واست، معهذا زید تعلیم دینی را مکمل حاصل نموده بایک ادارۂ دینی وابستگی اختیار کرد ودریک مسجد فرائض امامت را انجام میداد، بنابراینکه کفیل والده، همشیره وبرادرانش است چیزی مقروض نیزاست، برای زید گاه گاهی مردم صدقات واجبه یانافله میدهند، کسی این را بگویدکه به مدرسه بده زید به مدرسه میدهد، کسی بگویدکه به طالب علم بده، وی برصوابدید خود به طالب علم میدهد، گاهی کسی چنین میگویدکه هرکه را مناسب میدانید به وی بدهید، یا کسیکه نزدشما مستحق باشد به اوبدهید، بنابربی تکلفی از کسی زید چنین نیزتصریح میکندکه کسیکه مستحق باشد به اوبده، طالب العلم باشد یا غیر طالب العلم، وی این را میگویدآری جناب، بهرکه میخواهید بدهید، بایک شخص زید میگوید که شما به من پیسه بدهید من انشاء الله به مصرف صحیح میرسانم، وی میدهد ازرقم مذکوره زید چیزی را درمصارف صرف میکند وچیزی را بنابرناداری ومفلسی خود خود استعمال میکند. زید این مسئله را شنیده بودکه اگرمعطی بگوید"به هرکه میخواهید بدهید" پس بنابرمستحق بودنش خودوکیل نیزگرفته میتواند، اکنون زید احساس کرد که مفهوم جزئیه شامی ضعها حیث شئت این نیست، زید متفکرومغموم است که این را من چه کردم؟ نه حساب درخاطرش است چقدرپیسه خودش صرف کرد وچقدربه کسی دیگری داد، باغلبۂ ظن تخمین نیزکرده شود پس پیسه کجا؟ ونه معطین را آگاه کرده میشود، این ازموت نیز زیاد ترمشکل است، بنابرسلامت روی ونیک روش ظاهری زید مردم اورا بهتر تصور میکنند.

یظن الناس بی خیراً واِنّی لشر الناس ان لم یعف عنی

بعدازتفصیل سوالات مذکوره اینها اند.

(۱) اگر زکوٰۃ معطین ادا نشد پس اکنون چه بایدکرد؟

(۲) برای ادا نمودن مفهوم ضعها حیث شئت درارد وکدام لفظ راگفته میشود؟

(۳) بنابرخصوصیت سائل صورت کدام معانی برآید برگذشته صلوات واحتیاط عمل

کرده شود، نباشدپس چگونه تلاوفی کرده شود؟ سائل نهایت غریب است. اگربرای گذشته برکدام قول توسع شده میتوانست پس دریغ نفرمائید. **اعطاک الله اجرک مرتین**

تنبیه: "به هرکه میخواهید بدهید" گفته درذهن معطی می آیدکه پیش خواهم داد، در ذهن آخذ می آیدکه با این برای من نیزگنجائش برآید، این تضاد فکراثرانداز باشد پس این را نیز درذهن بگذارید. دربهشتی زیوراختری ص۳۱ ج۳ است" البته اگرشما این را گفته باشیدکه هرچه میخواهیدبکنید وبه هرکه میخواهید بدهید پس گرفتن شما نیزدرست است و"بهرکه میخواهید بدهید" اگرعطف تفسیری است پس ظاهراست، بصورت دیگراین ترجمة کدام است؟ درحالیکه درحاشیه همان جزئیه مذکوراست؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: درین صورت زکوة نشد، ترجمة "**ضعها حیث شئت**" (هرجای میخواهید خرج کنید) این جمله تملیک است، و"هرکه را میخواهید بدهید" توکیل است، درعرف عام جمله بهشتی زیوررا برجمله اولی تفریع قرارداده میشود، یعنی بعدازتملک میخواهیددرمصرف خود بیاورید یا به کسی دیگری بدهید، برتلافی گذشته هیچ صورت درنظرنمی آید این صرف تدبیر شده میتواندکه به مزکی بگویدکه"ازجهت لاعلمی رقم درغیرمصرف رفت زمان آن برمن واجب است، ودرمن آنقدراستطاعت نیست که این قرض شمارا بپردازم، لذا شما به من آنقدررقم از مزد زکوة پرداخته به مزد قرض ازمن برگردانید" فقط والله تعالی اعلم. ۸/ ذی قعده سنه ۹۹ھ

وکیل زکات را بر ذي رحم خود داده میتواند

سوال: اگرکسی را برای زکوة دادن وکیل قرارداده شد آیا این وکیل به ذی رحم خود داده میتواند یانه؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: داده میتواند، قال فی الدر وللوکیل ان یدفع لولده الفقیر و زوجته لا لنفسه الا اذا قال ربها ضعها حیث شئت وفی الشامیة (قوله لولده الفقیر) واذا کان ولدا صغیرا فلا بد من کونه هو فقیرا ایضا لان الصغیر یعد غنیا بغنی ابیه افاده ط عن ابی السعود. (رد المحتار ج۲، ص۱۲) فقط والله تعالی اعلم.

۳ محرم ۱۴۰۰ھ

درزکات قیمت فروخت مال تجارت را گذاشته میشود

سوال : هنگام حساب نمودن اسباب تجارت جامه وغیره بحساب خریده شده یاکه به کدام نرخ که فروخته است به همان حساب زکوة ادامیکنید؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : قیمت فروخت را نهاده شود، فقط والله تعالی اعلم.

۹/ شعبان سنه ۱۴۰۰ھ

برمکانهاي تعمیرکرده براي فروخت زکات است

سوال :کدام زمین یا مکانات که برای خریدباشند یا برای فروخت تعمیرکرده شده باشند، برسرمایهٔ اصل آنها زکوة فرض است؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : برمالیت زمین ومکانات تعمیرکرده برای فروخت به نیت تجارت زکوة فرض است. فقط والله تعالی اعلم. ۹/ شعبان سنه ۱۴۰۰ھ

زکات بررقم چنده

سوال : ازچنده یا بودجهٔ کدام قوم بیست هزار روپیه جمع شده است بخاطراین جمع کرده شده است که برکدام یتیم، بیوه خرچ کرده شود، برین زکوة واجب است یانه؟ این رقم از کدام فرد نیست بلکه چنده برادری است. بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگراین رقم را ازمال زکوة جمع کرده شده است پس برین زکوة فرض نیست،وازمدّ عدیه است پس برین زکوة فرض است، البته برمدعطیه مسجد یا مدرسه وغیره زکوة نیست، تفصیل این دررساله بنده "الکلام البدیع فی احکام التوزیع" مندرج احسن الفتاوی جلد اول است.

ازطرف کسي بلا اجازت زکات داد پس ادا نشد

سوال: اگرباکسی چیزی نبود، وی بلا اجازت زکوة اورا پرداخت پس زکوة ادا شدیانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب : زکوة نشد، اگراوبعداً هم اجازت بدهد بازهم درست نیست، وچقدررقم که ازطرف او داده است حق وصول کردن آن را نیزندارد. نقل ابن عابدین رحمه الله عن البحر لو ادی زکوة غیره بغیر امره فبلغه فاجاز لم یجز لانها وجدت نفاذاً علی المتصدق لانها ملکه ولم یصر نائباً عن غیره فنفذت علیه. (ردالمحتار ج۲،ص۱۲). فقط والله تعالی اعلم

زکات برلانه مرغ وحوض ماهي

سوال : لانه مرغ وحوض ماهی بفرض تجارت باشد پس برین زکوة است یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : رابطه به زمین حوض ماهی ومکان زکوة نیست، هنگام خریدن ماکیان وجوجه ها اگر نیت فروختن خود آنها باشد پس برمالیت آنها زکوة فرض است واگربجای آنها نیت فروختن تخم وبچهٔ آنها باشد پس زکوة نیست.

درحوض ماهی ها یا جوجه های آنهارا خریده انداخته باشد پس برمالیت انها زکوة فرض است وگرنه نیست، برآمدنی لانه مرغ وحوض بهرصورت زکوة است. فقط والله تعالی اعلم

۲۵/ ذی الحجه سنه ۱٤۰۲هـ

بسم الله الرحمن الرحیم

وَمَا تَوْفِيْقِيْ اِلَّا بِاللهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَاِلَيْهِ اُنِيْبُ ؕ

زکوة ستاندن حکومت از حساب بانک

«ازمجلس تحقیق مسائل حاضره کراچی»

تحریرمولانا محمد تقی عثمانی:

قانون (فرمان) عشرو زکوة برای عوام بالکل یک سخن جدید بود، تاعرصهٔ دراز جهت تسلط حکومت غیرمسلم درخاطرمسلمانان این سخن راسخ شده بودکه نماز، روزه، زکوة وعشرعبادات خصوصی اند، حکومت با اینها هیچ ربطی ندارد ندارد، علاوه ازاین بادر نظر داشت نااهلیت بی دینی وبد دیانتی کارنده های حکومت رابطه به صرف شدن رقوم زکوة وعشربرمصارف صحیح شرعی شکوک وشبهات شعله آوراند، درتمام کشورنزد اهل فتوی معروف ومستند درین مورد سوالات قطاربسته اند، مجلس تحقیق مسائل حاضره کراچی بادرنظرداشت اهمیت مسئله درانتشارعوام فوراً اقدام فکراجتماعی را نمودند، تفصیل آن درنظرشماست (مرتب)

الحمدلله وکفی وسلام علی عباده الذین اصطفی؛ اما بعد ! مجلس تحقیق مسائل حاضره در اجلاس ۲۱ شعبان ۱۳۹۹ هـ خودبرضابطه زکوة وعشرتبصره نمود کدام تحریرکه مرتب کرده بودند آنرا برای اظهاررأی بخدمت علماء معروف اهل فتاوی تمام کشورفرستاده شد، الحمد لله ! پانزده حضرات ازایشان برین تحریردراصل مسئله بغیرکدام ترمیم به آراء مجلس اتفاق نمودن امضای تصدیقی خویش را ثبت فرمودند، وچهارحضرات با بعضی نکات اختلاف فرمودند، یا ترددخودرا ارائه نمودند، درین مسئله بردلائل یا شبهات این حضرات مجلس دوباره فکرکردند لیکن بعدازتحقیق درین مسئله رأی مجلس تبدیل نشد، لهذا مناسب معلوم میشودکه درین مسئله اندکی با تفصیل گفتگوکرده شود.

کرده شده است بطوربنیادی آنها سه شبهات اند.

(۱) حکومت حق این را داردکه تنها ازاموال ظاهره زکوة بستاند، حق ستاندن زکوة ازمال باطنه را ندارد، بلکه برمالکان ادای زکوة آنها بطورخود فرض است، ونقود چونکه ازاموال باطنه اند لذا حساب وکتاب بانک نیزازاموال باطنه شد، حکومت حق ستاندن زکوة ازآن را ندارد.

(۲) حساب وکتاب بانک درحقیقت برذمهٔ بانک قرض اکاوت هولدران است، چون این رقم را مالک به بانک داد،پس این ازملکیت او برآمد، ودرملکیت بانک داخل شد، اکنون براصل مالک زکوة درآن وقتی واجب میشودکه وی ازبانک آنرا پس میگیرد، پیش ازین کدام زکوة که برحساب وکتاب بانک وضع کرده میشود وی پیش ازوجوب ادا ازچنین مالی وصول کرده میشودکه برآن زکوة واجب الاداء نیست وآنکه درملکیت اکاونت هولدر نیز لهذا این جوازی ندارد.

(۳) برای ادای زکوة نیت اداکننده ضروری است، وهنگام وضع کردن زکوة درحساب وکتاب بانک بسا مالک نیت ندارد.

برین سه مسائل با اندکی تفصیل درذیل بحث کرده میشود. والله سبحانه الموفق.

اموال ظاهره واموال باطنه

چنانکه درتحریرسابقه مجلس به تصریحات امام ابوبکرجصاص رحمه الله ودیگرفقهاء رحمهم الله عرض کرده شده بود، درعهد مبارک آنحضرت ﷺ، حضرت ابوبکروحضرت عمر رضی الله عنهما هیچ تفریق اموال ظاهره واموال باطنه نبود، بلکه ازهرگونه اموال قابل زکوة به سطح دولتی زکوة ستانده میشد، لیکن درزمان حضرت عثمان غنی رضی الله عنه چون کثرت اموال وآبادی شد واندیشه شدکه درمکانات وغیرهٔ ذاتی مردم به مداخلت کارندگان زکوة مردم به تکلیف میشوند، وبا این فتنه پیدامیشود پس ایشان تنها تحصیل زکوة اموال ظاهره را به سطح دولتی باقی ماندند، ودرادای زکوة اموال باطنه مالکان حکومت را نائب قراردادند.

در روشنی تصریحات حضرات فقهاء کرام رحمهم الله این عرض را کرده شده بودکه برای از اموال ظاهره بودن یک مال دوامورضروری اند، یکی اینکه برای وصول کردن زکوة آن اموال مالکان به تفتیش کردن مقامات ذاتی مجبورنگردند، دوم اینکه آن اموال زیرحمایت حکومت باشد، سپس عرض کرده شده بودکه درارقام گذاشته دربانکها ودیگرادارات

مالیاتی این هردوامور موجوداند. لهذا آنهارا درحکم اموال ظاهره شمرده میشود. برین بعضی حضرات این اعتراض را نمودندکه اصل علت ظاهرشدن یک مال "خروج من المصر" است. چونکه درین دور برنگهبانان شهرازطرف حکومت عاشربخاطراین گذاشته میشدکه ایشان جان ومال گذرندگان را حفاظت کند. لذا ازشهربرآمده تمام اموال زیرحمایت حکومت می آمدند. وبنابرهمین حکومت زکوة ایشان را وصول میکرد. نبودن ضرورت برتلاشی وتفتیش مقامات مخصوص حکمت این حکم بوده علت نیست. لهذا مدارحکم بر"خروج من المصر" میباشد. وچونکه این علت دربانکها وادارات مالیاتی یابیده نمیشود لذا آنهارا دراموال ظاهره داخل نموده ازایشان بسطح دولتی زکوة گرفتن درست نیست.

مجلس برین نقطه نظرمکررغورکرد ودرین مسئله رابطه به فقه وحدیث مواد را درنظر گرفت. لیکن بعدازغوروتحقیق این نتیجه پیش روی آمدکه بسطح دولت برای وصول زکوة "خروج من المصر" را علت قراردادن وبرین حکم را مدارقراردادن درست نیست. بلکه اصل علت همانست که آن اموال چنین باشندکه ازآنها برای وصول زکوة ضرورت به تفتیش مقامات مخصوص نباشد. دلائل آن قرارذیل اند.

ازکتب حدیث وفقه این سخن ثابت است که حضرات خلفاء راشدین رضی الله عنهم وخلفاء وامرای بعدی هنگام تقسیم تنخواه ووظائف سالانه ازهمان معاشات ووظائف زکوة قطع میکرد وبرین صحابه وتابعین ودیگرفقهاء نه تنها اینکه هیچ نکیرنفرمودندبلکه تصدیق وتائید این طریقه را فرمودند. چنانچه درموطأامام مالک این روایت آمده است.

قال القاسم بن محمد وكان ابوبكر الصديق رضي الله عنه اذا اعطى الناس اعطياتهم سأل الرجل هل عندك من مال وجبت عليك فيه الزكوة فان قال نعم اخذ من عطائه زكوة ذلك المال وان قال لا، سلم اليه عطاءه ولم يأخذ منه شيئا. (موطاء امام مالك ص۱۰۳/۱۰۴، الزكوة في العين من الذهب والورق ومصنف ابن ابي شيبة ج۳، ص۱۸۳، ما قالوا في العطاء اذا اخذ، ومصنف عبد الرزاق ج۴ ص۷۶، وكتاب الاموال لابي عبيد ص۴۱۱)

وامام ابوعبید رحمه الله این الفاظ آن روایت را نقل فرموده اند. فان اخبره ان عنده مالا قد حلت فيه الزكوة قاصه مما يريد ان يعطيه وان اخبره ان ليس عنده مال قد حلت فيه الزكوة سلم اليه عطاءه. (كتاب الاموال لابي عبيد ص۴۱۱، الفقرة ۱۱۲۵، باب فروض زكوة الذهب والورق)

نیزابن ابی شیبه این قول حضرت عمر رضی الله عنه را نقل فرموده است. عن عبد الرحمٰن ابن عبد القاری و کان علی بیت المال فی زمن عمر مع عبید الله بن الارقم فاذا خرج العطاء جمع عمر اموال التجارة فحسب عاجلها و اٰجلها ثم یأخذ الزکوٰة من الشاهد و الغائب. (مصنف ابن ابی شیبة ج۳، ص۱۸۳)

وامام ابوعبید رحمه الله این روایت را با این الفاظ نقل فرموده است. فکان اذا خرج العطاء جمع اموال التجار ثم حسبها شاهدها و غائبها ثم اخذ الزکوٰة من شاهد المال علی الشاهد و الغائب. (کتاب الاموال ص۴۲۵، فقرہ۱۱۶۸، باب الصدقة فی التجارات و الدیون)

حضرت مولانا ظفراحمدعثمانی رحمه الله بعدازتحقیق راویان این روایت نوشته است که (اعلاء السنن ج۱۲، ص۴۰-۴۲ کتاب السیر باب العطاء یموت صاحبه بعد ما یستوجبه)

سپس درمورد حضرت ابوبکروحضرت عمر رضی الله عنهما این را نیزگفته میشودکه در دورایشان هیچ تفریق اموال ظاهره واموال باطنه نبود لذا ایشان ازهرگونه اموال زکوة می ستاندند. لیکن از روایات معلوم میشودکه حضرت عثمان رضی الله عنه این تفریق را قایم فرموده بودند. در دورایشان نیزاین سلسله وضع نمودن زکوة ازمعاشات جاری ماند چنانچه درموطأ امام مالک رحمه الله مروی است. عن عائشة بنت قدامة عن ابیها انه قال کنت اذا جئت عثمان بن عفان اقبض عطائی سألنی هل عندك من مال وجبت فیه الزکوٰة؟ قال فان قلت نعم اخذ من عطائی زکوٰة ذلك المال و ان قلت لا دفع الیّ عطائی. (موطاء امام مالك ص۱۰۳، و مصنف عبد الرزاق ج۴ ص۷۷، حدیث نمبر ۷۰۲۹، و کتاب الاُمّ للشافعی ج۲، ص۱۳، طبع بولاق و کتاب الاموال لابی عبید ص۴۱۷، فقرہ ۱۱۲۷)

نیزازبعضی روایات معلوم میشودکه درزمانه حضرت علی رضی الله عنه نیزاین سلسله وضع کردن معاش جاری ماند، البته درمورد آنها این صراحت بدست می آید که ایشان تنها زکوة اموال باطنه آن کسانی را وصول میکردندکه معاشات یاوظائف ایشان ازبیت المال جاری باشد نه ازدیگران(مصنف ابن ابی شیبه ص۱۸٤ ج۳) وهمین عمل حضرت معاویه رضی الله عنه نیزبود (موطا امام مالک ص۲۷۳) ابن عباس وابن عامر رضی الله عنهم نیزقائل همین بودند (حاشیه موطا امام مالک ص۲۷۳)

نیزازحضرت عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه مروی است که وی هنگام تقسیم نمودن معاشات خود زکوة را ازهمان تنخواه وصول میکرد. چنانچه درمصنف ابن ابی شیبه آمده است.

عن هبیرة قال کان ابن مسعود یزکی عطیاتهم من کل الف خمسة و عشرین. (مصنف ابن ابی شیبة

ج۳،ص۱۸۳)

حضرت مولانا ظفر احمد عثمانی رحمه الله بعد از تحقیق فرمودن راویان این روایت میفرماید که "فالاسنادحسن" (اعلاء السنن ۴۲۹ و ۲۳۰ ج۱۲)

البته چونکه درینجا زکوة را ازخودمعاشات وصول کرده میشود که درملکیت صاحب تنخواه معاش که بعدازقبضه کردن درملکیت صاحب معاش می آمد. لذا طریق کارحضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه این بود: وی پیش تنخواه میداد سپس ازآن زکوة وصول می فرمود. چنانچه درمصنف ابن عبدالرزاق آمده است. عن هبيرة بن يريم عن عبدالله بن مسعود قال كان يعطي ثم يأخذ زكوته. (مصنف عبدالرزاق ج۴،ص۷۸،حدیث نمبر ۷۰۳۱،باب لاصدقة فی مال حتی یحول علیه الحول)

نیزامام ابوعبید رحمه الله این روایت را بازیاد وضاحت نقل فرموده است.

عن هبيرة بن يريم قال كان عبدالله بن مسعود يعطينا العطاء في زبل صغار، ثم يأخذ منه الزكوة. (كتاب الاموال ص۴۱۲، فقره ۱۱۲۸، باب فروض زكوة الذهب والورق)

سلسله وصول کردن زکوة ازمعاشات ووظائف بعدازخلفای راشدین رضی الله عنهم نیزجاری ماند چنانچه درمصنف ابن ابی شیبه رحمه الله روایت است. عن ابن عون عن محمد قال رأيت الامراء اذا اعطوا العطاء زكوه. (مصنف ابن ابي شيبة ج۳،ص۱۸۵)

درزمان حضرت عمربن عبدالعزیز رحمه الله اگرچه تفریق اموال باطنه وظاهره قایم شده بود لیکن درمورد ایشان نیزمروی است. عن عمر بن عبدالعزيز انه كان يزكي العطاء والجائزة. (حوالةبالا)

ودرمصنف عبدالرزاق الفاظ این روایت چنین است. عن جعفر بن برقان ان عمر ابن عبدالعزيز كان اذا اعطى الرجل عطاءه اوعمالته اخذ منه الزكوة. (مصنف عبدالرزاق ج۴،ص۸۷، فقره ۷۰۲۶)

این معامله تنها به حد معاشات ووظائف محدود نبود بلکه ازروایات معلوم میشودکه حق مالی کدام مسلمانی که بربیت المال میبود پس هنگام ادای آن معمول ستاندن زکوة در قرون اولی جاری بود چنانچه درمصنف ابن ابی شیبه وسنن بیهقی مروی است. عن عمرو بن ميمون قال اخذ الوالي في زمن عبدالملك مال رجل من اهل الرقة يقال له ابو عائشة عشرين الفا، فادخلت في بيت المال فلما ولي عمر بن عبدالعزيز اتاه ولده فرفعوا مظلمتهم اليه فكتب الى ميمون ادفعوا اليهم اموالهم وخذوا زكوة عامه هذا، فلولا انه كان مالا ضمارا اخذنا منه زكوة مامضى. (مصنف ابن ابي شيبة ج۳،ص۲۰۲، ما قالوا في الرجل يذهب له المال السنين والخرجه ايضاً البيهقي في السنن الكبرى ج۴،ص۱۵۰)

حضرت مولاناظفراحمد عثمانی رحمه الله سند این ح دیث را تحقیق فرموده ثابت فرموده است که رجال این ثقات وسند متصل است (اعلاء السنن ج۹، ص۹، باب لا زکوٰة فی المال الضمار) نیزهمین واقعه بطوراجمالی باسند دیگری درموطا امام مالک نیزمروی است، ودرین نیزذکر وصول کردن زکوة یک سال موجود است، الفاظ آن اینست:

ان عمر بن عبدالعزیز کتب فی مال قبضه بعض الولاة ظلماً یأمر برده الی اهله وتوخذ زکوته لما مضی من السنین ثم عقب بعد ذلک بکتاب الا توخذ منه الزکوة الا زکوة واحدة فانه کان ضماراً. (موطاء امام مالک ص۱۰۶، الزکوة فی الدین)

درتمام این واقعات زکوة پول نقد را بطوردولتی وصول کرده شده است، وان نیزبرعاشر درصورت گذشتن نیست، ونه درحالت بیرون شدن ازشهرمال بلکه طرزعمل حضرت ابوبکر رضی الله عنه، حضرت عمر رضی الله عنه وحضرت عثمان رضی الله عنه این بودکه ایشان هنگام جاری نمودن معاشات زکوة آن اموال را ازآن معاشاتی وصول می فرمودندکه درخانه ها، دکانها یا دیگر مقامات معاش داران درملکیت ایشان می بود، این حضرات زکوة واجب الاداء را ازمعاش قطع نموده باقی معاش را برای مردم می سپرد، وحضرت علی، حضرت عبدالله بن مسعود وحضرت عمربن عبدالعزیز زکوة همین معاشات را وصول می فرمودند زیراکه اگرمالک أزقبل ثابت باشد پس برین رقم معاش ازجهت اینکه مال مستفاد است زکوة واجب می بود، البته این حضرات بجای قطع نمودن زکوة ازمعاشات نخست معاش را حواله می فرمودند سپس ازمالک زکوة وصول میکردند، بهرصورت ازین رقم نقدی بطوردولتی زکوة وصول کرده میشد واین سلسله بعدازقایم گردیدن تفریق اموال ظاهره وباطنه نیزجاری ماند، بلکه حضرت عمر ابن عبدالعزیز ازآن رقوم نیز زکوة وصول می فرمودکه دربیت المال ظلماً داخل کرده شده بود.

ازین طریق کار این سخن بالکل واضح میشودکه شمارنمودن مال را ازاموال ظاهره وبرای وصول کردن زکوة ازآن بطوردولتی ازشهربیرون رفتن آن ضروری نیست، بلکه اصل سخن اینست که برای وصول کردن زکوة ازآن ضرورت تلاش یا تفتیش مقامات مخصوص آن پیش نیامد، وآن فی الجمله زیرحفاظت حکومت آمده باشد، این طریقه وصول کردن زکوة ازمعاشات وغیره درین دورنیزبلانکیرجاری مانده است، وخود فقهاء حنفیه نیزاین

واقعات را نقل نموده تصدیق وتائید آنرا فرمودند، چنانچه معاشات حضرت ابوبکروحضرت عثمان رضی الله عنهما ووصول کردن زکوة ازوظائف ازخود امام محمد رحمه الله نیز نقل فرموده نوشته است: قال القاسم وکان ابوبکر اذا اعطی الناس اعطیاتهم یسأل الرجل هل عندک من مال قد وجبت فیه الزکوة فان قال نعم اخذ من عطائه زکوة ذلک المال وان قال لا سلم الیه اعطاءه. قال محمد وبهذا نأخذ وهو قول ابی حنیفة رحمه الله. (موطا امام محمد ص۱۷۰، باب الرجل یکون علیه الدین هل علیه فیه الزکوة)

وبعدازآن درموردحضرت عثمان رضی الله عنه آن روایتی ازعائشه بنت قدامه را نقل کرده است که پیش بحواله موطا امام مالک وغیره گذشت.

نیزعلامه ابن همام وشمس الائمه سرخسی رحمه الله درواقعه مذکوره حضرت عمرابن عبد العزیز که درآن ذکربرگرداندن مال غصب شده ووصول کردن زکوة ازآن ذکرفرموده درمسئله واجب نشدن زکوة برمال ضمار ازآن استدلال فرموده است.(فتح القدیرص ۴۹۰ ج۱ والمبسوط للسرخسی ص۱۷۱ج۲) ازآن معلوم میشودکه کدام زکوة که یک سال ازین مال حضرت عمرابن عبدالعزیز رحمه اللهوصول فرمود آن نزد حنفیه نیزمعمول به است، وگرنه وی تردید یا توجیه این را می فرمود.

بلکه ازیک عبارت امام طحاوی رحمه الله این معلوم میشودکه درمورد زکوة اموال باطنه نیزنزد حنفیه امام اختیارکامل داردکه بخواهد برای وصول یابی زکوة آنها مصدق فرستاده بسطح دولتی زکوة آنهارا بستاند وبخواهد به مالکان حواله بسپارد که ایشان ازنزدخود زکوة بپردازند، چنانچه درشرح معانی الآثار یک باب مستقل قایم فرمودند: باب الزکوة یأخذها الامام ام لا؟ ودرین مطابق عادت خود بعدازبیان هردو نقطه نظر درآخر نوشت:

واما وجهه من طریق النظر فانا قد رأینا هم اجمعوا لا یختلفون ان للامام ان یبعث الی ارباب المواشی السائمة حتی یأخذ منهم صدقة مواشیهم اذا وجبت فیها الصدقة وکذلک یفعل فی ثمارهم ثم یضع ذلک فی مواضع الزکوات علی ما امر به عزوجل لا یأبی ذلک احد من المسلمین فالنظر علی ذلک ان یکون بقیة الاموال من الذهب والفضة واموال التجارات کذلک......وهذا کله قول ابی حنیفة وابی یوسف ومحمد رحمهم الله تعالی (شرح معانی الآثار للطحاوی ج۱،ص۲۶۲/۲۶۳)

درینجا امام طحاوی رحمه الله بغیرکدام قید وشرط این حق امام را بیان فرموده است که وی برای وصول نمودن زکوة از طلا ونقره ومال تجارت مصدق فرستاده میتواند، درینجا ایشان

هیچ شرط مصریا غیرمصررا نیزنگذاشتند ونه ذکرگذشتن ازنزد عاشررا فرموده است، این اطلاق عبارت امام طحاوی رحمه الله با دیگرتصریحات فقهاء حنفیه بظاهرمعارض معلوم میشود. ودرسیاق وسباق عبارت مذکوره این احتمال نیزموجوداست که متعلق به تمام این گفتگوی ایشان "مامرّعلی العاشر" باشد، لیکن تاحدیکه تعلق عبارت مذکوره است درین هیچ قید یا شرط نیست ووجه نظرنیزمقتضی اطلاق است، ازآن این درخاطرمی آیدکه مقصد امام طحاوی اینست که حق وصول کردن زکوة ازآن اموال باطنه نزدحنفیه اصلاً برامام است، البته با در نظرداشت این مصلحت که درنظرحضرت عثمان رضی الله عنه بودکه درآنجا ضرورت تلاش مقامات مخصوص مردم باشد، آنجا اجازهٔ پرداختن زکوة خودمالکان را داده شده است. ودرجای که این مصلحت داعنه باشد آنجا مطابق اصل حق خود زکوة وصول کرده میتواند چنانکه براموال گذرنده برعاشراینگونه هیچ مفسدی نیست لذا ایشان مطابق اصل حق خویش ازایشان زکوة می ستاندند، واگرچیزی اموال مزید چنین باشندکه دروصول کردن زکوة ازآنها این مفسد نباشد آنجا نیزاصل حق امام عود خواهد کرد، واو ازآن اموال زکوة وصول خواهد کرد که نذیرآنها تنخواه باشد، درسلسلهٔ وظائف ومال مغصوب پیش گذشته است. بلکه اگر درجای این معلوم باشدکه مردم زکوة اموال باطنه را نمی دهند درآنجا باوجود این مفسده امام مطابق اصل حق خود زکوة آن اموال را ستانده میتواند، زیراکه مفسدهٔ ترک زکوة ازین مفسده شدیدتراست، همین سخن را تقریباً تمام فقهای حنفیه تحریرفرموده اند، مثلاً علامه ابن همام تحریرمی فرمایند: **ظاهر قوله تعالیٰ خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً الآیة توجب اخذ الزکوٰة مطلقاً للامام، وعلی هذا کان رسول الله ﷺ والخلیفتان بعده فلما ولی عثمن وظهر تغیر الناس کره ان یفتش السعاة علی الناس مستور اموالهم، ففوض الدفع الی الاملاک نیابة عنه ولم یختلف الصحابة فی ذلک علیه وهذا لا یسقط طلب الامام اصلا، ولهذا لو علم اهل بلدة لایؤدون زکوٰتهم طالبهم بها. (فتح القدیر ج۲، ص۴۸۷)**

ازین عبارت واضح است که اصلاً حق وصول نمودن زکوة تمام اموال برامام است ودرسلسلهٔ اموال باطنه این حق را بنابریک مصلحت گذاشته شده است وبالکلیه اکنون نیز ساقط نشده است، بلکه زکوة آن اموالی که مالکان ادا میکنند آنهارا نیزبحیثیت نائب امام ادا میکنند. اصلاً برایشان این اختیارنیزنبود، لذا دین اموال باطنه را فقهاء "له مطالب من جهة

العباد قرارداده اند. درینجا بربعضی حضرات این شبه پیش آمده است که امام ابوبکر جصاص رحمه الله عمل حضرت عثمان رضی الله عنه را ذکرفرموده نوشته است. **فجعل لهم اداءها الی المساکین وسقط من اجل ذلک حق الامام فی اخذها لانه عقد عقده امام من ائمة العدل فهو نافذ علی الامة. (احکام القرآن للجصاص ج۳، ص۱۹۰)**

ازین معلوم میشودکه بعدازاین فیصله حضرت عثمان رضی الله عنه حق وصول کردن زکوة ازاموال باطنه برکسی نمانده است، لیکن بعدازغورکردن برتمام عبارت امام جصاص رحمه الله چیزی درخاطرمی آیدکه مراد ایشان ازحق امام چنین حقی است که بعدازایشان برمالکان اموال اختیاراداکردن زکوة ازنزدخود باقی نماند، واداي ایشان را شرعاً تسلیم کرده نشود. چنانچه پیش ازعبارت مذکوره ایشان الفاظ ایشان اینست. **"وقوله تعالیٰ خذ من اموالهم صدقة یدل علی ان اخذ الصدقات الی الامام، وانه متی اداها من وجبت علیه الی المساکین لم یجزه لان حق الامام قائم فی اخذها فلا سبیل له الی اسقاطه"**

ازجمله خط کشیده صاف واضح است که اوچنین حق امام را تذکره می فرمایدکه در وجود آن مالک را ازنزدخود پرداختن زکوة جائزنیست بلکه با آن زکوة اداهم میشود، سپس درمورد همین حق پیش می نویسدکه چونکه حضرت عثمان رضی الله عنه ازائمه عدل بود وایشان تاحد اموال باطنه این حق را ساقط کردند لذا این حق اکنون ساقط گردید.[1] حاصل اینست که پیش ازحضرت عثمان رضی الله عنه برای مردم پرداختن زکوة اموال باطنه برای مساکین جائزنبود، وبه آن زکوة ادا نمی شد، حضرت عثمان رضی الله عنه این اختیاررا به ایشان داده بود. اکنون این سخن طی شد که مالکان چنین اموال اگرازنزدخود زکوة بپردازند پس زکوة ادامیشود لیکن مطلب آن این نیست که حق اخذ امام بالکلیه ساقط گردید، اکنون آن زکوة را بخواهد وصول کرده نمیتواند، چنانچه عبارت مذکوره فتح القدیربرین صریح است که **"وهذا لایسقط طلب الامام اصلاً"**

۱ـ چنانچه درموردمواشی اکنون نیزحق امام ازهمین نوعیت است که دروجودآن برای مالک ازنزدخود پرداختن زکوة جائزنیست بکه نزد بعضی فقهاء اینچنین زکوة ادا نمیشود، درمبسوط آمده است. **فان قال دفعتها الی المساکین لم یصدق وتؤخذ منه الزکوة عندنا... ولنا ان هذا حق مالی یستوفیه الامام بولایة شرعیة فلا یملک من علیه اسقاط حقه فی الاستیفاء ـ ولایبرأ بالاداء الی الفقیر فیما بینه وبین ربه وهواختیار بعض**

بعدازدیدن این تمام بحث امام جصاص رحمه الله وعبارات دیگرفقهاء ومحدثین وروایات درین سلسله کدام صورتی که پیش نظرمی آید آن اینست .

• (۱) درعهدمبارک آنحضرت ﷺ وزمانه حضرات شیخین رحمهماالله تعالی ازاموال ظاهره واموال باطنه ازهردو زکوة بسطح دولتی وصول کرده میشد، البته اینقدرفرق ضروربودکه برای وصول نمودن زکوة مواشی وپیداوارزرعی مصدق فرستاده میشد، وبرای وصول نمودن نقود و زکوة اموال تجارت بجای فرستادن مصدق مالکان را حکم داده میشدکه ایشان خود زکوة بیاورند، لیکن درهردوقسم اموال راه ادای زکوة دراموال همین بودکه ایشان به حکومت بدهند.

(۲)حضرت عمر رضی الله عنه درمورد اموال ازشهربیرون رونده این تبدیلی را فرمودکه برای وصول یابی آن مصدق مقررفرمود، وباقی زکوة اموال باطنه را حسب سابق مالکان خودمی آوردند.

(۳) درزمان حضرت عثمان رضی الله عنه اموال باطنه به کثرت آبادی پراگنده شد وایشان محسوس فرمودندکه اکنون این سلسله وصول یابی زکوة اموال باطنه بطوردولتی است که بغیر ازین ادای زکوة جائزنباشد، اگرباقی گذاشته شد پس برای این مانند اموال ظاهره مقرر نمودن مصدق میخواهد، ودرمقامات خصوصی مردم به دخل اندازی وی مردم به تکلیف میشوند، لهذا شما مالکان را اجازت بدهیدکه ایشان زکوة اموال را خودبپردازند.

(٤) بعدازین عمل حضرت عثمان رضی الله عنه برای مردم اجازة پرداختن زکوة اموال باطنه از نزد خودمیسرشد، ولی حق اصلی دریافت زکوة اکنون نیزبرامام است، چنانکه در هر دو صورت اکنون هم وی اهتمام وصول زکوة را کرده میتواند، یکی اینکه درجای رابطه به مردمی این معلوم شودکه ایشان خود زکوة نمی پردازند، ودوم اینکه چیزی اموال دراچنین اموال ظاهره شامل شوندکه برای ستاندن زکوة ازآنها ضرورت به تفتیش مقامات خصوصی نماند.

(۵) چونکه درزمانه قدیم بغیرتفتیش مقامات مخصوص کدام صورتی که برای ظاهرشدن اموال به کثرت پیش آمده بود آن این بودکه هنگام بردن مال را ازیک شهربه شهردیگرآن برعاشرمی گذشت، لذا فقهاء کرام رحمهم الله احکام این صورت را با تفصیل بیان فرمودند واینچنین تعبیرفرمودندکه "این اموال ازشهربیرون برآمده دراموال ظاهره شامل گردید وکدام اموالی که داخل شهراند آنها اموال باطنه اند لذا این "ازشهربیرون آمدن اصل مدار

حکم یا بطوربیان علت نیست، بلکه بلحاظ عهدخود بیان یک واقعه است، وگرنه اصل مدار حکم همان است بنابرآن اموال باطنه را ازوصول یابی سرکاری زکوة مستثنی کردهشده بود، یعنی بغیرتفتیش ظاهرشدن آن اموال چنانچه درقرون اولی ازآن اموالی نیز زکوة وصول کرده شدکه ازشهربیرون نمی شدند، لیکن بغیرتفتیش ظاهرمیشدند، مثلاً معاشات، وظائف، واموال مغصوبه حکومت که روایات اینها پیش گذشتند، دربنجا بعضی حضرات این شبه را ظاهرفرمودندکه لیکن باوجوداین حکومت ازایشان زکوة وصول نمی کرد، مثلاً گذرنده برعاشراگردرمورداموال گذاشته شده برمقامات مخصوص خوداقرارمیکرد پس زکوة ایشان را وصول کرده نمیشد، آنرا فقهاء تصریح فرمودند.

درجواب این عرض است که بذریعه اقرار هرمال ازاموال باطنه ظاهرشده میتواند، لیکن چونکه واقعات جزوی را بنیاد احکام کلی قرارداده نمیشود، وبه عاشراین اختیاررا داده نمیشودکه اوهرمالی را بخواهد ظاهرقرارداده ازاو زکوة وصول کند، لذا برای او این اصول راگفته شدکه هرکه ازنزدشما مال گرفته بگذرد تنها ازآن مال زکوة وصول کرده میتوانیدکه درآن وقت درجلو شما آید وکدام مال که درخانه ها یا دکانهای مردم است به آن تعرض نکنید، تحت این اصول برعاشراختیارتعرض به مالهای گذاشته شده درخانه داده نشده است وچون این اصول مقررشد پس اگردرکدام واقعه جزوی شخصی مال باطن خودرا برعاشر بذریعه اقرارظاهرهم کندپس این یک واقعه استثنائی میباشدکه بدان وصول تبدیل شده نمیتواند، لذا درین صورت نیزبطوروصول ازاو زکوة وصول کرده نمیشود.

آری ! اگربعضی چنین اموال یابیده شوندکه نوعیت آنها چنین باشدکه همۀ آنها بذات خود برحکومت بغیرتفتیش ظاهرمی شدند ودولت درمورد آن اموال این را طی کنندکه ازتمام آن اموال زکوة وصول کرده شود پس درین هیچ دلیل ممانعت شرعی نیست، بلکه کدام زکوة که به معاشات، وظائف واموال مغصوبه وصول کرده میشد واضح نذیرآن است، به الفاظ دیگری"خروج من المصر برای عاشراجازۀ وصول کردن زکوة علت است لیکن برای امام علت وصول زکوة نیست بلکه برای این بغیرعلت تفتیش اموال ظاهرشدن است، بلکه برای این ظاهرشدن علت بغیرتفتیش اموال است، چنانچه نوعیت اموال چنین باشدکه آنها بغیرتفتیش ظاهرشوندازآنها مانند"مامرّعلی العاشر آن نیزحکم وصول نمودن زکوة را

جاری کرده میتواند چنانکه درمعامله معاشات وغیره کرده شد. همین وجه است که فقهاء کرام رحمهم الله تذکره"خروج من المصر" را درباب "فی من یمر علی العاشر" می فرمودند. موضوع آن اینست که عاشرازکدام اموال زکوٰة وصول کرده میتواند. لیکن درجای که بیان اختیاروصولی زکوٰة مرامام را است آنجا عموماً خروج من المصررا بطورعلت کرده نمیشود بلکه درآنجا علت این را بیان کرده میشودکه دروصول کردن زکوٰة ازاموال باطنه درمقامات مخصوص مردم دخل اندازی وتفتیش آنها لازم می آید. بدان اندیشه ضرررسیدن برعوام است. چنانکه عبارت فتح القدیرپیش گذشته است و عبارت امام جصاص رحمه الله را در تحریر سابق مجلس نقل کرده شده است.

مسئله قرض شدن حساب وکتاب بانک

بروصول نمودن زکوٰة ازحساب وکتاب بانک اعتراض دوم این را کرده شده است که چون شخصی دربانک پول می گذارد پس شرعاً آن رقم برذمهٔ بانک قرض میباشد. امانت نیست. لذا آن بربانک مضمون نیزمیباشد. برین زیادتی وصول کردن سود میباشد وچون کسی رقمی را به فرد دیگری یا اداره قرض بدهد پس آن ازملکیت این شخص برآمده درملکیت مقروض داخل شد. اکنون برین ادای زکوٰة درآن وقتی واجب میشودکهٔ چون این رقم ازآن وصول شود. پیش ازین زکوٰة واجب الاداء نیست. لهذا بروصول نمودن زکوٰة ازحساب وکتاب بانک اعتراض اول اینست که پیش ازواجب الادا شدن زکوٰة وضع کرده شدهاست. اعتراض دوم اینست که آن زکوٰة را بجای وصول کردن ازدائن ازمال مدیون وصول کرده شده است. حالآنکه نذیراین معهودفی الشرع نیست که زکوٰة یک شخص را ازمال دیگری وصول کرده شود.

درذیل تحقیق این هردواعتراضات مقصوداست:

برای تحقیق این هردومسائل نخست حیثیت بانک را متعین کردن ضروری است. درین شکی نیست که به اعتبارفقهی حساب وکتاب بانک قرض است[1]. لیکن ازلحاظ تصرف دائن

۱- البته برآن حساب وکتاب که معامله سود طی میشود مثلاً اکاونت سیونگ یا فکسدڈپازت. درواینها یک احتمال دیگر نیز قابل غوراست وآن اینست که آن مال شرکت فاسده یا مضاربت باشد زیراکه فقهاء کرام این را می نویسندکه اگرهنگام شرکت یا مضاربت باشخصی بجای قسمت شایع نفع رقم معین

این یک قرض بالکل جدید است که درعهد فقهاء کرام رحمهم الله موجودنبود ونظائر آنها نیزدرین دورکم بدست می آید، لهذا درحق زکوٰة اکاونت بانک را بالکلیه بردیگر دیون وقرضها قیاس کردن درست نمی باشد، درحق وجوب زکوٰة داخل دین اصل چیز دیدنی اینست که آن برای دائن تاچه حد مرجوّ الوصول است؟ وتصرف دائن برین تاچه حد برقرار است؟ بنابرهمین فقهاء کرام رحمهم الله تعالی درمعامله وجوب زکوٰة دین قوی، دین متوسط و دین ضعیف را تقسیم فرمودند وبنابرهمین دین مجحود را درمال ضمارشامل نموده آنرا اززکوٰة مستثنی قرارداده اند، چون ما ازین نقطه نظراکاونت بانک را جائزه می گیریم پس آن با وجود دین بودن درین معامله ازدیگرعام دیون بالکل ممتازبنظرمی آید، وجوه آن قرارذیل اند.

(۱)حال عام قرضها اینست که بعدازبرآمدن ازقبضه مقروض برایشان هیچ تصرف مُقرِض باقی نمی ماند بلکه آن بررحم وکرم مقروض میباشدکه هرگاهی بخواهندآنرا ادا کنند، برعکس این دراکاونت بانک برطلب کردن مقروض هیچ سوال فوراً ادانگردیدن نمی باشد، واین ازطرف بانک تنها اقرارزبانی نمیباشد، بلکه طرزعمل مسلسل بلاتخلف بانکها همین است که بغیرآن بانک پیش نمی رود، این آن قسم قرض است که درآن مقروض هرگاهی قرض خودرا بخواهد پس فوراً بلاتخلف برگردانده میتواند وعملاً آن چنین قابل اعتماد است چنانکه رقم گذاشته شده درتجوری خود بلکه ازآن هم زیادتر دررقم تجوری اندیشه هلاک شدن است لیکن دراکاونت بانک اینچنین خطره هم نیست.

(۲) بررقم گذاشته شده دراکاونت بانک هراکاونت هولدر درست طوری تصرف میکند چنانکه بررقم گذاشته شده درالماری خود تصرف میکند، درین وقت تمام کاروبار تجار بر

تعین کرده شد پس شرکت ومضاربت فاسد میشود.(شامی) وشرکت فاسده ومضاربت فاسده درهردو تاوقتیکه شریکین مال را برنگردانند درمیان ایشان شرکت فی الملک قایم میشود، وهردومالک قسمتهای خویش می مانند، آن رقم دین نیست بلکه درحکم مال تجارت می ماند، ودراکاونت غیرسودی یک احتمال این هم است که آن اصلاً ودیعت بود لیکن بنابرخلط بالاذن آن مال شرکت ملک قرارگرفت، چنانچه در درالمختارکتاب الایداع تصریح است که ودیعت به خلط بالاذن شرکت ملک قرارمیگیرد(شامی ۴۹۸ ج۴) حضرت تهانوی قدس سره اکاونت سیونگ را بنابرهمین مال شرکت ملک قرارداده است (امداد الفتاوی ص۳۰۹ ج۳) اگراین توجیه اکاونت آنها درست باشد پس مسئله دین بودن اکاونت آنها ختم میشود لیکن تأمل درین توجیه اینست که مطابق این رقم گذاشته شده دراکاونت آنها مضمون نمیشود، حالآنکه ازطرف فریقین مضمون بودن شرط میباشد. فلیتأمل۱۲

اکاونت بانک روش دارد وبیشترپرداختها بذریعهٔ بانک میشود.

(۳) درعرف عام نیزبعدازگذاشتن رقم دربانک کسی این فکررا نمیکندکه وی این رقم را به کسی قرض داده است بلکه وی این را رقم خود می پندارد وبا آن معاملهٔ رقم خودرا میکند. چون شخصی فهرست مال حاضروغائب خودرا میسازدپس اکاونت بانک را ازمال حاضر شمرده میشود نه ازمال غائب.

(٤) حال عام قرضها اینست که محرک معاهده، قرض مستقرض میباشد. لیکن درینجا محرک مقرض میباشد واصل منشأ آن بجای قرض دادن حفاظت مال خود میباشد. درمقابل عام قرضها این وجوه فرق اکاونت بانک را درذهن گرفته برمسئله زکوة قرض غورفرمائید.

بروصول نمودن زکوة ازاکاونت بانک اعتراض اول این را کرده میشودکه برقرض اگرچه زکوة قرض میباشد لیکن اداى آن درآن وقتی واجب میشودکه چون آن درقبضه دائن برگردد ودرصورت زیربحث پیش ازآمدن درقبضهٔ دائن زکوة وضع کرده میشود.

درین سلسله گزارش اینست که نفس وجوب زکوة برقرض متفق علیه است البته امام ابوحنیفه رحمه الله برمقرض این سهولت را داده است که اداى زکوة بروى وقتی واجب میشودکه چون رقم قرض به وی میسرشود، چنانچه چون هرگاهیکه بمقدارچهل درهم نزد وی برگردد یک درهم بطور زکوة پرداختن بروی واجب میشود، پس منظراین سهولت واصل وجهآن ازروایت قرارذیل واضح میشود.

(۱)امام بیهقی رحمه الله روایت میفرمایند: عن حمید بن عبد الرحمن ان عبد الرحمن ابن عبد القاری و کان علی بیت مال عمر رضی الله عنه قال کان الناس یأخذون من الدین الزکوة و ذلک ان الناس اذا خرجت الاعطیة حبس لهم العرفاء دیونهم ، و ما بقی فی ایدیهم اخرجت زکوتهم قبل ان یقبضوا. ثم دائن الناس بعد ذلک دیوناً هالکة فلم یکونوا یقبضون من الدین الصدقة الا ما نقی معه ولکنهم کانوا اذا قبضوا الدین اخرجوا عنها لما مضی. (السنن الکبری للبیهقی ج۴ ص۱۵۰، باب زکوة الدین اذا کان علی معسر اوجاحد)

ازین روایت واضح است که اصلاً حکم دیون نیزاین بودکه سال به سال زکوة آنهارا ادا کردهشود خواه آنها د رقبضه نیامده، باشند لیکن چونکه بعضی مرتبه مردم زکوة می کشند وبعداً دیون وصول نمی شود لذا این سهولت را داده شدکه بعدازوصول شدن زکوة ادا کرده

شود، لیکن چون پرداخته شد پس سالهای گذشته را نیزپرداخته شود باوجود این مسلک یک جماعت بزرگ صحابه وتابعین این بوده که مدیون اگرقابل اعتماد است پس برای پرداخت زکوۃ انتظاروصول یابی را کرده نشود بلکه سال به سال زکوۃ هرسال را پرداخته شود، چنانچه مسلک حضرت عمر، حضرت عثمان، حضرت ابن عمر، حضرت جابربن عبدالله، حضرت جابربن زید، حضرت مجاهد، حضرت ابراهیم نخعی، حضرت میمون بن مهران، قتاده وحضرت سعید ابن المسیب وغیره همین بود(کتاب الاموال لابی عبید ص۴۳۰ باب الصدقة فی التجارات والدیون فقرة ۱۲۳۰ ومصنف عبدالرزاق ص۱۰۰ ج۴ باب لازکوة الافی العاض) همین را امام ابوعبید رحمه الله ترجیح داده است وهمین مسلک امام شافعی است (نهایة المحتاج ص۱۳۰ ج۳) لیکن موقف امام ابوحنیفه رحمه الله اینست که دین خواه نزدشخص بسیار با اعتماد باشد، درین چونکه احتمال عدم پرداخت نیزمیباشد لهذا تاوقتیکه آن درقبضه وتصرف مالک نیاید تا آن وقت وجوب ادانمیشود، برای این ایشان ازین ارشاد حضرت علی رضی الله عنه استدلال فرموده اند آنرا امام محمد رحمه الله روایت کرده است، امام محمد رحمه الله میفرماید. عن علی بن ابی طالب قال اذا کان لک دین علی الناس فقبضته فزکه لما مضی، قال محمد وبه نأخذ وهو قول ابی حنیفة. (کتاب الآثار ص۱۰۸)

ازین معلوم شدکه امام ابوحنیفه رحمه الله درین مسئله بنیاد مسلک خودرا بر ارشاد حضرت علی رضی الله عنه گذاشته است، واین ارشاد حضرت علی رضی الله عنه را امام بیهقی وامام ابوعبید با این الفاظ روایت فرموده اند. "عن علی فی الدین الظنون، قال ان کان صادقاً فلیزکه اذا قبضه لما مضی" امام ابوعبید درتعریف "دین ظنون" این الفاظ را فرموده است: هو الذی لایدری صاحبه ایقضیه الذی علیه الدین ام لا؟ (بیهقی ج۴ ص۱۵۰ و کتاب الاموال ص۴۳۳ فقرة ۱۲۲۰ ومصنف ابن ابی شیبة ج۳ ص۱۶۲)

وتفصیل این ارشاد را امام ابن ابی شیبه با این الفاظ روایت فرموده است. عن الحسن قال سئل علی عن الرجل یکون له الدین علی الرجل قال یزکیه صاحب المال فان تری ما علیه وخشی ان لا یقضی قال یمهل فاذا خرج اذی زکوة ماله. (مصنف ابن ابی شیبة ج۳ ص۱۶۲)

ازین معلوم شدکه درین باب موقف حضرت علی رضی الله عنه همان است که ازحضرت عبدالله بن عباس وحضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنه وغیره است. یعنی ان عبدالله بن عباس وعبدالله بن عمر قالا من اسلف مالاً فعلیه زکوته فی کل عام اذا کان فی ثقة. (السنن الکبری للبیهقی ج۴ ص۱۳۹)

ومکمل الفاظ حضرت ابن عمر رضی اللہ عنہ اینست. زکوا ما کان فی ایدیکم، وما کان من دین فی ثقة فهو بمنزلة مافی ایدیکم، وما کان من دین ظنون فلا زکوٰة فیه حتی یقبضه. (بیہقی ج۴ ص ۱۵۰، ومصنف ابن ابی شیبة ج۳ ص ۱۶۲)

یک قسمت این ارشاد حضرت ابن عمر رضی اللہ عنہ را امام محمد رحمہ اللہ نیزنقل فرموده است، وازآن درمسئله دین بخلاف مالکیه استدلال فرموده است.

عن نافع عن ابن عمر انه قال فی الدین یزکی. قال زکه کل عام (کتاب الحجة علی اهل المدینة ج۱، ص ۴۶۲)

ازآن این سخن واضح میشودکه فقهاء حنفیه بنیاد مسلک خودرا درین باب براقوال حضرت ابن عمر رضی اللہ عنہ گذاشته است ونزد ایشان اگرچه بعدازقبضه وجوب زکوٰة صرف درین صورت است که چون وصول یابی دین مظنون باشد، درآنجا وثوق وصول یابی باشد، درجای که وثوق وصول یابی باشدآنجا نزد ایشان وجوب ادانیزپیش ازقبضه میشود. لیکن فقهاء حنفیه برین پهلو نظرفرموده اندکه ازدیون معروف درهردین خواه آن نزد هرقدرشخصی قابل اعتماد باشد، چیزی ناچیزی ضرر عدم پرداخت میباشد، لهذا ایشان هردین قوی را دین مظنون قرارداده این حکم عام را صادرفرموده اندکه برین نفس وجوب ادا بعدازقبضه میباشد.

این چشم دید را درذهن گذاشته چون ما حساب وکتاب بانک را جایزه میگیریم ودرمقابل عام دیون کدام وجوه فرق که درشرع بیان کرده شد آنرا می بینیم پس واضح میشود که این آن نوع دین قوی است که درعهد فقهاء کرام رحمهم الله تعالی یا موجود نبود یا نظائرانها شاذ ونادربودند واینقسم را "دین ظنون" هیچگونه قرارداده نمیشود بلکه این یقین وصول یابی ازروی تصرفات آزادانه وعرف عام بالکل اینچنین درملکیت دائن وقبضة تقدیری میباشد مانند مال گذاشته شده درخانه خود. لهذا درالفاظ حضرت عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہ اطلاق "بمنزلة مافی ایدیکم" زیادترازین برهیچ دین دیگری شده نمیتواند. علاوه ازین اگربراکاونت بانک برای وجوب ادای زکوٰة مانند د یگردیون شرط نقود بودن آنهارا گذاشته شود پس با آن آنقدرپیچیدگی های عملی پیدامیشودکه ادای درست زکوٰة مشکل میگردد.

امام ابوعبید رحمہ اللہ درمورد عام دیون نیزاین را فرموده اندکه وانما اختاروا ومن اختار منهم تزکیة الدین مع عین المال لان من ترک ذلک حتی یصیر الی القبض لم یکن یقف من زکوة دینه علی حد ولم یقم

بأداءها، و ذلك ان الدين ربما اقتضاه ربه مقطعاً كالدراهم الخمسة و العشرة و اكثر من ذلك و اقل فهو يحتاج فى كل درهم يقتضيه فما فوق ذلك الى معرفة ما غاب عنه من السنين و الشهور و الايام ثم يخرج من زكوته بحساب ما يصيبه و فى اقل من هذا ما تكون الملالة و التفريط فلهذا اعلوا اليه الاحتياط فقالوا يزكيه مع جملة ماله فى رأس الحول و هو عندى وجه الامر. (كتاب الاموال ص ۴۳۳، فقره ۱۲۳۶)

درمورد عام دیون این دشواری قابل لحاظ باشدیانه، لیکن درمورد اکاونت بانک اینگونه حساب و کتاب باعتبار عملی تقریباً ناممکن است زیراکه بطور عام ازین اکاونت ها بسا اوقات دریک یک روز چندین مرتبه رقوم کشیده میشود وچندین داخل کرده میشود، وبعدازقبضه صورت پرداخت زکوة صرف این شده میتواندکه هراکاونت هولدردرمورد هرروپیه اکاونت خود این ریکارد را بطورکامل محفوظ بگذاردکه آن چقدرمدت دربانک مانده است تاکه زکوة واجب شونده برآن درسالهای گذشته را اداکرده بتواند، وچون رقمی را ازبانک بکشد پس نخست این حساب راکندکه این رقم چند سال دربانک مانده است، وبرین چقدرزکوة واجب شده است، سپس زکوة بپردازد، ودرین کدام تعذرعملی است آن مخفی نیست، وخود فقهاء حنفیه رحمهم الله برجداگانه نشمردن مال مستفاد را علیحده یک دلیل همین تعذر عملی را پیش کرده اند، چنانچه امام محمد رحمه الله برقول مستفاد برشمارکنندگان سال جدید علیحده طنزمی فرمایند تا اینکه نوشته اند: ينبغى لصاحب هذا المال ان يتعد حسابا يحسبون زكوة ماله متى تجب، ارأيتم الرجل اذا كان يفيد اليوم الفاً وغداً الفين وبعد غد ثلاثة آلاف وبعد ذلك خمسة آلاف وبعد ذلك بعشرين يوم عشرة آلاف اينبغى له ان يزكى كل مال من هذه الاموال على حدة، وهذا قول ضيق لا يوافق ما عليه الناس ينبغى له ان يجمع ماله كله ثم يزكيه اذا وجبت الزكوة على ماله الاول. (كتاب الحجة على اهل المدينة ج ۱، ص ۴۹۱ و ۴۹۲)

وحضرت ابراهیم نخعی رحمه الله که بزرگترین مأخذفقه حنفی اند یک ارشاد ایشان را امام ابن ابی شیبه با این الفاظ روایت فرموده است که ومن كان له من دين ثقة فليزكه وما كان لا يستقز يعطيه اليوم و يأخذ الى يومين فليزكه. (مصنف ابن ابى شيبة ج ۳، ص ۱۶۲)

منشأ آن نیزغالباً اینست که کدام رقم که رابطه به دیون می آیند ومیروند جداشمردن آنها چونکه متعذراست لذا زکوة همه آنها را باید یکجا کشیده شود وچقدرمثال کامل اینگونه دیون اکاونت بانک است آنقدرمثال مکمل شاید دیگرممکن نباشد.

لهذا در روشنی تمام این دلائل بروصول کردن زکوة از اکاونت بانک این اعتراض درست نمی ماندکه زکوة آنهارا پیش ازوجوب زکوة وصول کرده شده است بلکه ازروی دلائل مذکوره این واضح میشودکه وجوب ادای این اکاونت نیزدرآن وقتی میشود چون سال دیگرقوم پوره باشد.

بربنیاد دین بودن اکاونت بانک بروضع کردن زکوة ازآنها اعتراض دوم اینست که چون شخصی رقمی را به بانک قرض بدهد پس آن ازملکیت او برآمده درملکیت بانک داخل شد. لهذا ازآن رقمی که حکومت زکوة وصول میکند آن ملکیت بانک است وهیچ نذیرآن درشریعت نیست که زکوة یک شخص را ازمال دیگری وصول کرده شود.

درجواب این اعتراض عرض است که وصول یابی آن دینی که آنقدرمتیقن باشدچقدری که دراکاونت بانک متیقن میباشد ازین متعدد نظائروصول یابی زکوة موجود اندکه این را تقدیراً درقبضه دائن قراردادن ازآن زکوة وصول کرده شده است. چند نظائرقرارذیل اند:

(۱) پیش گذشته است که حضرت صدیق اکبر، حضرت عمروحضرت عثمان رضی الله عنهم از معاشات که رقم پرداخته میشد زکوة قطع میکرد، این الفاظ امام ابوعبید رحمه الله پیش گذشته است که فان اخبره ان عنده مالا قد حلت فیه الزکوٰة قاصه مما یرید ان یعطیه. (کتاب الاموال ص ۴۱۱)

ظاهراست که پیش ازوصول یابی معاش آن بربیت المال دین بود وچونکه صاحب معاش آنرا قبضه نکرده بود لذا اکنون آن حقیقتاً درملکیت وقبضه او نیامده بود لیکن پیش ازآمدن آن درقبضه برآن زکوة وضع کردن[1] بخاطراین بودکه آن بنابردین متیقن بودنش تقیراً درقبضه صاحب معاش آمده بود، چنانچه امام محمد رحمه الله این واقعه را درموطا نقل نموده "باب الرجل یکون له الدین هل علیه فیه الزکوة سپس این روایت را نقل فرموده است: کان ابو بکر اذا اعطی الناس اعطیاتهم یسأل الرجل هل عندك من مال قد وجبت فیه الزکوٰة فان قال نعم اخذ من عطائه زکوٰة ذلك المال وان قال لا سلم الیه عطاءه - وباز فرموده است: قال محمد وبهذا نأخذ وهو قول ابی حنیفة رحمه الله. (موطاء امام محمد ص ۱۷۰)

وحضرت مولاناظفراحمدعثمانی رحمه الله این عمل صدیق اکبروحضرت عمر رضی الله عنه نوشته است که فیه دلالة علی انهم کانوا یأخذون زکوٰة العطاء لکونه دیناً مستحقاً علی بیت المال والا لم یکن لاخذ الزکوٰة منه معنی. (اعلاء السنن ج ۱۲، ص ۳۰ کتاب السیر باب العطاء یموت صاحبه بعد ما

---

[1] حالآنکه دین اجرت ازدین قرض ضعیف است.

یستوجبه) درتمام این روایات وعبارات پیش ازآمدن درقبضهٔ دین متیقن ازآن زکوة وصول کرده میشود زیراکه آن بنابرمتیقن بودنش تقدیراً درقبضه مالک است.

(۲) درمورد حضرت امامابوعبید رحمه الله روایت میفرمایند: عن نافع عن ابن عمر انه کان یکون عنده المال لیتامی فیستسلف اموالهم لیحرزها من الهلاک ثم یخرج[1] صدقتها من اموالهم وهی دین علیه. (کتاب الاموال ص۵۰۱، فقره۱۳۰۹، السنن الکبری للبیهقی ج۴ ص۱۳۶، ومصنف عبدالرزاق ج۴ ص۶۸/۶۹)

درینجا این مسئله علیحده است که برمال نابالغ زکوة واجب است یانه؟ ودر واقعه مذکوره مراد از "یتمی یتیمی نابالغ اند یا نابالغ لیکن آن سخن که درینجا قابل غوراست آن اینست که حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنه برین یتمی زکوة را فرض می پنداشتند واموال ایشان را خود قرض میگردف وازآنها درحالت قرض بودن زکوة می کشید این صورت بصورت اکاونت بانک موجوده قریب است، درهردومقام رقم را بجای ودیعت مقصد قرض ساختن مضمون ساختن این اموال است،وباوجودیکه آن ارقام را بعدازقرض گرفتن درملکیت حضرت ابن عمر رضی الله عنه آمدند لیکن ایشان ازآن رقوم زکوة اصل مالک را ادا فرمودند، ازآن این هم معلوم میشودکه دین متیقن را تقدیراً درقبضه دائن قرارداده ازآن زکوة اداکرده میشود.

مسئله نیت زکات

بر وصول یابی زکوة ازاکاونت بانک شبهه سوم این را کرده شده است که درصورت ستاندن زکوة ازبانکها جبراً ازطرف اصحاب اموال نیت متحقق نمیشود. حالآنکه نیت برای ادای زکوة شرط است.

درین سلسله درتحریرسابق مجلس عرض کرده شده بودکه اختیاروصول کردن زکوة آن اموال برحکومت است درآنها وصول کردن حکومت بذات خودقایمقام نیت میشود، ودر دلیل این عبارت علامه شامی رحمه الله را نیزپیش کرده شده است. فی مختصر الکرخی اذا اخذها الامام کرها فوضعها موضعها اجزأ، لان له ولایة اخذ الصدقات فقام اخذه مقام دفع المالک وفی القنیة وفیه اشکال لان النیة فیه شرط ولم توجد منه اهـ. قلت قول الکرخی رحمه الله فقام اخذه الخ یصلح للجواب فتأمل. (شامی ج۲، ص۳۵)

---

[1] لقائل ان یقول ان هذا مبنی علی الولایة فلیتأمل ۱۲ رشید احمد

برین بعضی حضرات این شبه را ظاهرفرمودندکه علامه شامی رحمه الله بعدازعبارت مذکوره متصل تحریرفرموده است. ثم قال فی البحر، والمفتی به التفصیل ان کان فی الاموال الظاهرة یسقط الفرض لان للسلطان او نائبه ولایة اخذها، وان لم یضعها موضعها لا یبطل اخذه وان کان فی الباطنة فلا. ازین معلوم میشودکه زکوة اموال باطنه را اگرجبراً وصول کرده شود پس آن ادا نمیشود.

درین سلسله عرض اینست که مجلس درتحریرسابق خود الفاظی که گفته بود"حق وصول زکوة کدام اموالی که مرحکومت را ست درآنها وصول کردن حکومت بذات خود قایمقام نیت میباشد ایشان بادرنظرداشت همین عبارت نوشته بودند زیراکه درعبارت مذکوره مدار برین است که سلطان را "ولایت اخذ حاصل بود یانه؟ و دلائل اخذولایت از اکاونت بانک پیش باتفصیل بیان کرده شده است، لهذا درمسئله زیربحث درحکم عبارت مذکوره هیچ فرقی واقع نمیشود.

حق وصول آن اموالی که مرحکومت راست درآنها قایمقام شدن نیت ستاندن حکومت نزد ائمه اربعه مسلم است، اگرچه ائمه ثلاثه درمعامله نیت آنقدرسخت اندکه دربعضی صورتها دلالتاً نیت را معتبرنمی دانند، مثلاً اگرشخصی تمام مال خود را بغیرنیت زکوة صدقه کند پس نزدحنفیه زکوة ان ساقط میشود (عالمگیریه ص۱۷۱ ج۱) لیکن نزدائمه ثلاثه از جهت فقدان نیت زکوة ساقط نمیشود (المغنی لابن قدامة ص۵۰۳ ج۲ والحطاب ص۳۰۰ ج۲)

لیکن درسلسله وصول یابی حکومت ائمه ثلاثه نیزبرین متفق اندکه آن قایمقام نیت میشود، چنانچه درکتاب معروف فقه مالکی"مواهب الجلیل است. اذا اخرجها الزکوة بغیر علم من هی علیه و غیر اذنه فی ذلک، فان کان مخرج الزکوة الامام فالزکوة مجزئة. (مواهب الجلیل للحطاب ج۲، ص۳۵۶)

ودرکتاب معروف"نهایة المحتاج فقه شافعی است: الاصح عند الشافعیة ان نیة السلطان تکفی اذا اخذ الزکوة الممتنع. (نهایة المحتاج ج۳، ص۱۳۸) وعلامه ابن قدامه می نویسد: ولا یجوز اخراج الزکوة الا بنیة الا ان یأخذها الامام منه قهراً. (المغنی لابن قدامة ج۲، ص۶۳۸)

سپس تمام این تفصیل هنگام وصول یابی زکوة درادای زکوة است، واگرکسی درین شبه داشته باشد پس برای وی این راه موجوداست که وی بعداز اداشدن زکوة نیت کند زیراکه پیش گفته شده است که اکاونت بانک تقدیراً ملک بانک هولدرزاست واگرکدام فضولی

ازمال کسی زکوة بپردازد پس تاوقتیکه مال درقبضه فقیر(یا وکیل او) باشد تا آن وقت اصل مالک نیت زکوة را نموده اجازهٔ آنرا داده میتواند. تصریح این درکلام فقهاء حنفیه موجود است. چنانچه درفتاوی عالمگیریه آمده است. رجل ادّی زکوة غیره عن مال ذلك الغیر فاجازة المالك فان کان المال قائماً فی ید الفقیر جاز والافلا. کذا فی السراجیة- (عالمگیریة ج۱،ص۱۷۱)

واگرازملک تقدیری اصل مالک بالکل صرف نظرکرده شود بازهم تاوقتیکه این ظن غالب نیاید که زکوة وضع کرده نزد مسکین رسیده است تا آن وقت مالک زکوة نیت کرده میتواند. درشامیه آمده است: قال فی التتارخانیة الّا اذا وجد الاذن او اجاز المالکان اه. ای اجاز قبل الدفع الی الفقیر لما فی البحر لوادی زکوة غیرہ بغیر امرہ فبلغه فاجاز لم یجز لانها وجدت نفاذاً علی المتصدق لانها ملکه ولم یصر نائباً من غیرہ فنفذت علیه اه. (ردالمحتار ج۲،ص۲۶۹). فقط والله سبحانه وتعالی اعلم بالصواب

رشید احمد
غرة شعبان سنه ۱۴۰۱ھ

ولی حسن
جامعه اسلامیه بنوری تاون کراچی

محمد رفیع عثمانی عفی عنه
دارالعلوم کراچی

محمد تقی عثمانی عفی عنه
دارالعلوم کراچی

نظر ثالث

بعض علماء برتحریرمذکورمسلسل بحث ارسال فرموده اند. برین در۲۴ محرم سنه ۱۴۰۵ھ مجلس غورنموده بازفیصله پیشین خودرا توثیق کردند. البته مجلس درتحریرمذکور خود بعضی مسامحات را تسلیم کردندو فیصله ضرورت اصلاح آنهارا نمود. ازلحاظ نتیجه بر فیصله سابق مجلس برین اصطلاحات هیچ اثرنمی افتد.

ازجهت ختم شدن وقت مفصل تحریرآن اصلاحات درین مجلس شده نتوانست. لذا این را برای مجلس دیگری رهاکرده شد. والله المستعان

بعدازتکمیل این ترحیراین را درماهنامه "البلاغ" و درتتمه "احسن الفتاوی" شایع خواهد گردید. انشاء الله تعالی.

رشید احمد

باب العشر والخراج

عشربربرحصه مزارعام

سوال: عشربرغلهٔ حصهٔ بزگران درشرع شریف واجب است یانه؟ اگرواجب است پس کدام حصه براوشان صاحب شرع مقرر ومعین فرمودند؟ بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: بروجوب عشردر حصهٔ مزارعان اختلاف میان امام وصاحبین رحمهم الله تعالی مشهور است ودرکتب مبسوط مسطور اما فتاوی برقول صاحبین است ودرنقل مذهب صاحبین هم اختلاف میان کتب فقه واقع شده است بعض تفصیل کرده اند که اگربذرمن جانب مالک باشد عشربروست واگرمنجانب مزارع باشد پس عشربرمالک ومزارع هردو مطابق حصهٔ ایشان است. واکثرمصنفین تفصیل مذور نکرده اند. بلکه بهر صورت عشررا مشترک ازحصهٔ هردو می فرمایند یعنی ازخارج ارض عشراداکرده بعدهٔ تقسیم خواهندکرد. علامه شامی رحمه الله همین را ترجیح داده اند لهذا در رأی این فقیرهمین مذهب معمول به است.

والدلیل علی کل ما ادعینا ما فی شرح التنویر وفی المزارعة ان کان البذر من رب الارض فعلیه ولو من العامل فعلیهما بالحصة وفی الشامیة. (قوله فی المزارعة) قال فی النهر ولودفع الارض العشریة مزارعة ان البذر من قبل العامل فعلی رب الارض فی قیاس قوله لفسادها وقال فی الزرع لصحتها وقد اشتهر ان الفتوی علی الصحة وان من قبل رب الارض کان علیه اجماعا ومثله فی الخانیة. وانفتح (الی ان قال) لکن ما ذکر من التفصیل یخالفه ما فی البحر والمجتبی والمعراج والسراج والحقائق والظهیریة وغیرها من ان العشر علی رب الارض عنده علیهما عندهما من غیر ذکر هذا التفصیل وهو الظاهر لما فی البدائع من ان المزارعة جائزة عندهما والعشر یجب فی الخارج والخارج بینهما فیجب العشر علیهما الخ.

وقال ابن عابدین رحمه الله فی اخر هذا البحث فکان ینبغی للشارح متابعة ما فی اکثر الکتب. (رد المحتار ج۲). فقط والله تعالی اعلم. ۳ ذیقعده ۱۷ھ

درآب کاریز نصف عشراست

سوال: چه می فرمایند علماء دین ومفتیان شرع متین که در دیار ما کاریز قناتهااندکه

ازمزرعه تامنبع آب مثلا دوازده هزار بغل فاصله دارد وهرسال کار وزحمت میخواهد که اگرکارکرده نشود آبش خشک می شود وخرج ومصرف کارش به اندازه ای می باشدی نصف بلکه دوحصه محصول پیداوارش بکارکنان صرف می شود دین صورت عشرواجب شود یانصف عشر؟ مسئله مذکوره بالارا بالتحقیق وبحوالهٔ کتاب وباب تحریرفرموده رفع اشتباه فرمائید واجردارین حاصل فرمائید.

الجواب باسم ملهم الصواب : درین صورت نصف عشرواجب است. قیاساً علی الغرب والدالیة. قال فی الشامیة تحت (قوله وقواعدنا لا تأباه) لان العلة فی العدول عن العشر الی نصفه فی مسقی غرب ودالیة هی زیادة الکلفة کما علمت وهی موجودة فی شراء الماء. (رد المحتار ج۲، ص۵۵) فقط والله تعالیٰ اعلم . ۱۲ ربیع الاول سنه ۹۱ هـ

ازمدّعشربراي مدّخراج قرض گرفتن

سوال : آیا برای بیت المال خراج ازبیت المال صدقه قرض گرفتن جائزاست یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب : ازبیت المال صدقه برای بیت المال خراج قرض گرفتن جائزاست، اگراهل خراج فقراء باشند پس به مستقرض منه برگرداندن ضرروی نیست. قال شارح التنویر رحمه الله وعلی الامام ان یجعل لکل نوع بیتا یخصه وله ان یستقرض من احدها لیصرفه للآخر ویعطی بقدر الحاجة. وقال ابن عابدین رحمه الله (قوله لیصرفه للآخر) ای لاهله قال الزیلعی ثم اذا حصل من ذلک النوع شیء رده فی المستقرض منه الا ان یکون المصروف من الصدقات او من خمس الغنیمة علی اهل الخراج وهم فقراء فانه لا یرد فیه شیئا لانهم مستحقون للصدقات بالفقر وکذا فی غیره اذا صرفه الی المستحق. (ردالمحتار ج۳، ص۲۹۰)

برای مهتمم ادارات دینی ازیک مدّ برای دیگری قرض گرفتن جائزنیست زیراکه وی بر برگرداندن قرض قدرت ندارد، میشودکه هیچ رقم وصول نشود قدرت وی به قدرت غیر است که غیرمعتبراست. فقط والله تعالی اعلم ۲۷/ جمادی الاولی سنه ۹۹ هـ

پیش ازپختن میوه به کافرداد

سوال : اگرکسی قبل الادراک بیع باغ یا زرع را باکافری نمودپس درچنین صورت عشر برچه کسی واجب میشود؟ درحالیکه کافرمیوه را بعدازپخته شدن قطع کرد؟بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : عشراین برهیچ یکی نیست، زیراکه ازملک بایع قبل ازتحقق الوجوب خارج گردیده است ودرکافراهلیت نیست. فقط والله تعالی اعلم
۲۴/ رمضان المبارک سنه ۹۹ھ

مطلب اعتبار غلبه ماء

سوال : یک زمین را تاسه ماه ازآب سیلاب سیراب کردن میشود وشش ماه ازآب ماشین، آب سیلاب اگرچه باعتباروقت وماه ها کم است مگرباعتبارمقدارسه گونه ازآب ماشین زیاده است، وفصل را هنگام سیراب نمودن ازماشین ضرورت آب زیادترمیباشد به نسبت وقت سیراب نمودن با آب ماشین، درین صورت عشردادن میخواهد یا نصف عشر؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : عشرواجب است، درشامیه بحواله زیلعی رحمه الله **قیاساعلی السائمة والعلوفة اعتبار غلبة الماء بمعنی اکثرالسنة** تحریراست مگراین قیاس درآن صورتی درست است که چون تمام سال آب برابرآید چنانکه حاجت اکل سائمه وعلوفه همیشه یکسان اند، درصورت سوال چونکه آب سیلاب درمقدارزائد است وزیادترمدارفصل بر همین است لذا این را برسائمه وعلوفه قیاس کرده نمیشود. فقط والله تعالی اعلم.
۲۳/ ذی الحجه سنه ۱٤۰۰ھ

در بیع الثمرقبل الاشتراک عشربرمشتري است

سوال : اینجا درباغ ظهورالثمرمیشود، قبل الادراک میفروشند، پس عشربربایع میباشد یا بر مشتری؟ درامدادالفتاوی ص ۵۰ ج ۲ آمده است "نزدمن قول ابویوسف رحمه الله اعدل است، بنابراین وقت پختگی ثمرنزدکسیکه آن باغ است بروی عشرواجب میباشد برآن این اشکال است که نزد امام اعظم رحمه الله وقت وجوب عشرعند**ظهورالثمرة والزرع** است، بنابرآن در صورت مذکوره باید عشربربایع باشد، وصاحب بدائع دلیل امام رحمه الله را مؤخرفرموده است، با این مطابق عادت ایشان ترجیح قول امام رحمه الله ثابت میشود، جواب محقق تریرفرمائید؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درصورت بیع قبل الادراک عشربرمشتری است، جواب امداد الفتاوی درست است، مگر در وقت وجوب عشررا بناء آن قراردادن تسامح شده است

زیرا که مقتضی صحیح تسلیم نمودن این بناء اینست که ازجهت اختلاف دروقت وجوب در وجوب عشربرمشتری نیزاختلاف باشد، حالآنکه درین هیچ اختلاف نیست، درصورت بیع قبل الادراک بالاتفاق عشرمشتری است، ثمرهٔ اختلاف دروقت اینست که قبل ازوقت وجوب هر قدری میوه خورد برآن عشرواجب نیست یعنی این اختلاف بنابر "ما یجب فیه العشر" است من یجب علیه العشر نیست، بناء "من یجب علیه العشر" تمام نماء یعنی ادراک است، نزدکسیکه نماء تام باشد بروی عشرواجب میباشد.

قال فی العلائیة و یؤخذ العشر عند الامام رحمه الله تعالی عند ظهور الثمرة و بدو صلاحها برهان و شرط فی النهر امن فسادها، وفی الشامیة قال فی الجوهرة واختلفوا فی وقت العشر فی الثمار والزرع فقال ابو حنیفة وزفر رحمهما الله تعالی یجب عند ظهور الثمرة والامن علیها من الفساد وان لم یستحق الحصاد اذا بلغت حدا ینتفع بها، وقال ابو یوسف رحمه الله عند استحقاق الحصاد وقال محمد رحمه الله اذا حصدت وصارت فی الجرین وفائدته فیما اذا اکل منه بعد ما صار جهیشا او اطعم غیره منه بالمعروف فانه یضمن عشر ما اکل واطعم عند ابی حنیفة وزفر رحمهما الله تعالی وقال ابو یوسف ومحمد رحمهما الله تعالی لا یضمن و یحتسب به فی تکمیل الاوسق ولا یحتسب به فی الوجوب یعنی اذا بلغ المأکول مع الباقی خمسة اوسق وجب العشر فی الباقی لا غیر وان اکل منها بعد ما بلغت الحصاد قبل ان تحصد ضمن عند ابی حنیفة وابی یوسف رحمهما الله تعالی ولم یضمن عند محمد رحمه الله وان اکل بعد ما صارت فی الجرین ضمن اجماعاً وما تلف بغیر صنعه بعد حصاده او سرق وجب العشر فی الباقی لا غیر اھ. (رد المحتار ج۲، ص۸۰، بدائع ج۲، ص۶۳) وفی العلائیة ولو باع الزرع ان قبل ادراکه فالعشر علی المشتری ولو بعده فعلی البائع (رد المحتار ج۲، ص۶۰) وقال الامام الکاسانی رحمه الله ولو باع الارض العشریة وفیها زرع قد ادرک مع زرعها او باع الزرع خاصة فعشره علی البائع دون المشتری لانه باعه بعد وجوب العشر وتقرره بالادراک ولو باعها والزرع بقل فان فصله المشتری للحال فعشره علی البائع ایضاً لتقرر الوجوب فی البقل بالفصل وان ترکه حتی ادرک فعشره علی المشتری فی قول ابی حنیفة ومحمد رحمهما الله تعالی لتحول الوجوب من الساق الی الحب وروی عن ابی یوسف رحمه الله انه قال عشر قدر البقل علی البائع وعشر الزیادة علی المشتری وکذلک حکم الثمار علی هذا التفصیل. (بدائع ج۲، ص۵۷)

دردیگرتمام کتب نیزهمچنین مذکوراند، یعنی براختلاف وقت وجوب صرف "ما یجب فیه العشر" را متفرع فرموده شده است، نه من یجب علیه العشر را ، من یجب علیه العشر را بر تمام نماء

وادراک مبنی قرارداده اند، عبارت شامیه وبدایع را پیش نقل کرده شده است، تنها برحوالهٔ دیگر کتب اکتفاء کرده میشود (فتح القدیر ج۲، ص۶ و ۸، عالمگیری ج۲، ۸۶ او ۱۸۶، طحطاوی ج۱، ص۴۲۰، مجمع الانهر ج۱، ص۲۱۹، تبیین وحاشیته للشلبی ج۱، ص۲۹۳، اعلاء السنن ج۱۲، ص۳۱۹.)

البته عبارت مبسوط موجب التباس است: ونصه قال واذا باع الارض وفیها زرع قد ادرك فعشر الزرع علی البائع لان حق الفقراء قد ثبت فی الزرع وهو ملك البائع عند ابی حنیفة رحمه الله تعالی بنفس الخروج کما قال الله تعالی ومما اخرجنا لکم من الارض وعند ابی یوسف رحمه الله بالادراك قال الله تعالی وآتوا حقه یوم حصاده وعند محمد رحمه الله تعالی بالاستحکام وذلك کله حصل فی ملك البائع وهو نماء ارضه فوجب علیه عشره واما المشتری فقد استحقه عوضا عما اعطی من الثمن فلا شیء علیه فان باعها والزرع بقل فعشره علی المشتری اذا حصده بعد الادراك لان وجوب العشر فی الحب والانعقاد کان فی ملك المشتری وهو نماء ارضه وعند ابی یوسف رحمه الله عشر مقدار البقل علی البائع لان ذلك القدر من النماء حصل فی ملکه اما عشر الحب فعلی المشتری وکذلك ان باع الزرع وهو قصیل فان قصله المشتری فی الحال فالعشر علی البائع وان ترکه علی الارض باذن البائع حتی استحصد فالعشر علی المشتری وکذلك حکم کل شیء من الثمار وغیرها مما فیه العشر الخ (مبسوط ج۳، ص۲۰۶)

درین عبارت برای فیصله ممن یجب علیه العشر باربارالفاظ نماء، ادراک واستحصاد آورده است، مگرهمراه آن ازلان حق الفقراء قد ثبت بظاهرمعلوم میشودکه فیصله من یجب علیه العشربروقت وجوب عشرمبنی است، مگردرتمام عبارت مبسوط غورکرده شود این حقیقت واضح میشودکه ابتداءاً درکدام مقدارثمرکه عشرواجب میشود آنرا قرارنیست بلکه بانماء ثمر درمقدارعشرنیززیادتی می شود، وقت تمام نماء وادراک واستحصاد ازجهت قرارنماء مقدار عشررا نیزقرارحاصل میشود، نزد حضرت امام اعظم رحمه الله اگرچه قبل ازادراک عشرواجب میشود مگرآنرا بعدازقرارادراک میشود، درملک کسیکه مقدارثمره وعشررا قرارحاصل میباشد برهمان عشرواجب میباشد، علاوه ازمبسوط عبارت مذکوره بدائع لانه باعه بعد وجوب العشر وتقرره بالادراك و لتقرر الوجوب فی البقل بالفصل تصریح این است چنانکه دربقل عشرواجب میشود مگربعدازانعقاد حب آن بطرف حبوب منتقل میشود، این را قرارنیست، البته درصورت قطع نمودن بقل درین عشررا قرارحاصل شد، لذا درصورت قطع کردن عشربربایع است. لثبوت القرار فی ملکه ودرصورت قطع نکردن برمشتری است.

لانتقال العشر الی الحب وقراره فی ملك المشتری. غرض اینکه فیصله من یجب علیه العشربروجوب مبنی نیست بلکه بروقت قرار عشرمبنی است، وهوالادراک والاستحصاد. قرارعشردوصورت دارد، یکی عدم امکان الزیادة وهوالادراک والاستحصاد، من یجب علیه العشر. درین بالاتفاق همین مدارحکم است، درایتاً این نیزامرمعقول است که درملک نماء باشد عشربرهمان واجب میباشد. لان سبب فرضیته الارض النامیة بالخارج حقیقة. صورت دوم قرارعشرعدم امکان نقص است، بخروج زرع وثمره بالاتفاق عشرواجب میشود، قال الامام الکاسانی رحمه الله و اما سبب فرضیته فالارض النامیة بالخارج حقیقة (و بعد اسطر) و علی هذا یخرج تعجیل العشر و انه علی ثلاثة اوجه فی وجه یجوز بلا خلاف وفی وجه لا یجوز بلا خلاف وفی وجه فیه خلاف اما الذی یجوز بلا خلاف فهو ان یعجل بعد الزراعة وبعد النبات لانه تعجیل بعد وجود سبب الوجوب و هو الارض النامیة بالخارج حقیقة الا تری انه لو قصله هکذا یجب العشر و اما الذی لا یجوز بلا خلاف فهو ان یعجل قبل الزراعة لانه عجل قبل الوجوب وقبل وجود سبب الوجوب لانعدام الارض النامیة بالخارج حقیقة لانعدام الخارج حقیقة و اما الذی فیه خلاف فهو ان یعجل بعد الزراعة قبل النبات قال ابو یوسف رحمه الله یجوز و قال محمد رحمه الله لا یجوز (و بعد سطرین) و اما تعجیل عشر الثمار فان عجل بعد طلوعها جاز بالاجماع الخ (بدائع الصنائع ج۲،ص۵۴)

مگروقت قراراین بمعنی عدم امکان النقص یعنی بمقدارمعقول درسقوط عشراختلاف است، عندالامام رحمه الله امن ازآفت، عندالثانی رحمه الله ادراک، عندالثالث رحمه الله احرازفی الجرین وقت قراراست، این قرارمتعلق به مساکین یا مایجب فیه العشر است، با من یجب علیه العشراین هیچ تعلقی ندارد. لان مداره هوالنماء

ازتفصیل مذکورثابت شدکه درتعلیل مبسوط اصل مقصد قرارالعشر بالمعنی الاول ای الادراک است، ودروقت قرارالوجوب ازبیان اختلاف تنها تائید مقصود است که درین صورت مخصوصه قراربالمعنی ثانی نیزحاصل شده است، این مدارحکم نیست، زیراکه باوجود حاصل شدن دربیع قبل الادراک بعدالامن عندالامام رحمه الله باوجودثابت شدن قراربالمعنی الثانی فی ملک البائع عشربالاتفاق برمشتری است، مدارحکم را پیش بیان فرموده است، یعنی تمام نماء واستحصاد، تطبیق دیگرکتب مذهب بلکه بادرنظرداشت توفیق مابین اجزای مختلف خود عبارت مبسوط توجیه مذکورلازم است، بدون اینکه یک

محظوراین لازم می آیدکه درعبارت مبسوط تزاد است، از الفاظ مانند نماء ، ادراک، استحصاد ثابت میشودکه مدارحکم قرارعشراست، وازبیان اختلاف دروقت وجوب معلوم میشود که این مدار حکم است، محظور دوم اینست که دراحکام تفریع برتعلیل اشکالات قرار ذیل پیدا خواهندشد.

(۱) عندالامام رحمه الله خروج ثمره وقت وجوب عشراست، پس درصورت بیع بعدالخروج قبل الادراک باید عشربربایع باشد، چرا برمشتری است؟

(۲)عندالثانی رحمه الله وقت وجوب ادراک الثمروالزرع است، پس نزد ایشان دربقل وقصیل چرا عشراست؟

(۳) عندالثالث رحمه الله بوقت احرازفی الجرین عشرواجب میشود پس دربیع بعدالادراک عشر بربایع چرا است؟ باید برمشتری باشد.

درعبارت مبسوط مراد ازاستحکام احراز فی الجرین است، زیراکه بعدازادراک واستحصاد بجز احراز فی الجرین هیچ حالتی نیست، علاوه ازین مطابق دیگرتمام کتب نیز همین مفهوم است. وقال الامام الکاسانی رحمه الله وعند محمد رحمه الله وقت العشرية والحد اذ فانه قال اذا كان الثمر قد حصد فی الحظيرة وذری البر. (الی قوله) هو يقول تلك الحال هی حال تناهی عظم الحب والثمر واستحكامها فكانت هی حال الوجوب. (بدائع ج۲،ص۶۳)

ازین ثابت شدکه مراد ازاستحکام احراز فی الجرین است. فأن قلت هذا يخالف عبارة المبسوط وذلك كله حصل فی ملك البائع، فالجواب انه محمول علی ابتاء حكم الحصول للقرية او علی التغليب لحصول الاكثر والامر المدار ای تمام نماء الثمرة والقرار فليتأمل. فقط والله تعالی اعلم

۳ربيع الاول سنه ۸۸ھ

بسم الله الرحمن الرحیم
کُلُوا مِن ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ

السّراج لاحکام العشروالخراج

(۱)جواب ۲۷ سوالات رابطه به عشروخراج
(۲) عفوعشر وخراج ازجانب سلطان
(۳) اراضی پاکستان وهندوستان عشری اند یا خراجی؟

oooooo

بیست وهفت سوالات رابطه به عشروخراج :

(۱)درمزارعت خراج برکیست؟
(۲) درصورت اجازهٔ ارض عشروخراج برذمهٔ کیست؟
(۳) جزیه دولتی که ستانده میشود با این عشرساقط میشود یانه؟
(٤) به جزیه دولتی خراج ادا میشود یانه؟
(۵) مصارف صحیح خراج چیست؟
(۶) کدام خرچ که برکاشت زمین آمد انرا قطع نموده برباقی عشراست یابرتمام پیداوار؟
(۷) جزیه دولتی را قطع نموده ازمتباقی پیداوارعشرپرداخته میشود یاکه إبتداءاً چقدری که پیداوارباشد ازآن عشرواجب است ؟
(۸) مقروض عشرزائد ازقرض را می پردازد یاکه تمام ازتمام پیداوار؟
(۹) برای عشرکدام نصاب متعین است یانه؟
(۱۰) آیا برپنبه وسبزی وغیره نیزعشراست یاکه صرف بردانه است؟
(۱۱)برزمین صغیرومجنون عشرواجب است یانه؟

(۱۲) براراضی وقف برای مساجدیا مدارس دینی وغیره عشرواجب است یانه؟
(۱۳) درزمین عشری درکدام حالات قسمت دهم واجب است؟ ودرکدام قسمت بیستم؟
(۱٤)مقدارخراج چیست؟
(۱۵) اگردرزمین چیزی کاشت نکرده باشد بازهم خراج واجب است؟
(۱۶) درمزارعت اگرعشربرپیداوارمشترک است پس آیا برزمیندار حق دارد که قبل از تقسیم حاصل عشربکشد، اگرچه مزارع برین راضی نباشد؟
(۱۷) خراج درتمام سال تنهایکبارواجب است یاکه مانند عشربرهرفصل واجب است؟
(۱۸) اگربکدام آفت فصل تباه شود یا دزدی شودپس برین عشروخراج است یانه؟
(۱۹) اگردرصحن مکان رهایشی باغ نصب نمود پس برین حکم عشریا خراج چیست؟
(۲۰) کسی برغیرزمین جبراً قبضه کرد پس عشروخراج این برذمۀ چه کسی واجب میباشد؟
(۲۱) اگردرمیان سال زمین را فروخت پس عشروخراج این برذمۀ بائع میباشد یا که برمشتری؟
(۲۲) بعدازادا نمودن عشربرقیمت پیداوارسال بگذرد پس برین زکوٰۃ فرض میباشد یانه؟
(۲۳) عشرچندین سال را قبل ازوجوب کشیدن جائزاست یانه؟
(۲٤) یک شخص تجارت زمین زرعی رامیکند پس آیا علاوه ازعشربرمالیت زمین زکوٰۃ نیزفرض است؟
(۲۵) آن سبزی ومیوه وغیره که مالک دراستعمال ذاتی خود می آورد آیا برآن نیزعشر فرضاست؟
(۲۶) پرداختن عشرازجنس پیداوارضروری است یاکه قیمت آنرا نیزپرداخته میشود؟
(۲۷) کسیکه خود مسکین باشد وبرای وی زکوٰۃ حلال باشد آیا بروی نیزکشیدن عشراز پیداوار زمین واجب است؟ درحالیکه مستحق گرفتن زکوٰۃ وعشرازدیگران است، پس آیا وی عشرزمین خودرا برای خود گرفته نمیتواند؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب :

(۱) در مزارعت عشروخراج برکیست؟

خراج موظف درهرحالت برزمینداراست، درخراج مقاسمه وعشر آینده تفصیل است. خراج مقاسمه درمصرف مانند خراج مؤظف است ودرمأخذمانند عشراست. قال فی الشامیة تحت (قوله خراج مقاسمة الخ) خراج المقاسمة کالموظف مصرفاً وکالعشر مأخذاً (الی قوله) وقد تقرّر ان خراج المقاسمة کالعشر لتعلقه بالخارج ولذا یتکرر بتکرر الخارج فی السنة وانما یفارقه فی المصرف فکل شیئ یؤخذ منه العشر ونصفه یؤخذ منه خراج المقاسمة وتجری الاحکام التی قررت فی العشر وفاقاً وخلافاً.(ردالمحتار ج۳،ص۲۵۹)

درعشروخراج مقاسمه این تفصیل است که درمزارعت صحیحه عشربرزمیندارومزارع برهردو بقدرحصص است، یعنی عشریا خراج مقاسمه بعدازادانمودن بطورمشترکه تقسیم خواهند کرد.

قال فی الشامیة ولو دفع الارض العشریة مزارعة ان البذر من قبل العامل فعلی ربّ الارض فی قیاس قوله لفسادها وقالا فی الزرع لصحتها وقد اشتهر ان الفتوی علی الصحة وان من قبل ربّ الارض کان علیه اجماعاً ومثله فی الخانیة والفتح (الی ان قال) لکن ما ذکر من التفصیل یخالفه ما فی البحر والمجتبی والمعراج والسراج والحقائق والظهیریة ان العشر علی ربّ الارض عنده علیهما عندهما من غیر ذکر هذا التفصیل وهو الظاهر لما فی البدائع من ان المزارعة جائزة عندهما والعشر فی الخارج بینهما فیجب العشر علیهما الخ وقال ابن عابدین رحمه الله فی اخر هذا المبحث فکان ینبغی للشارح متابعة ما فی اکثر الکتب ثم اعلم ان هذا کله فی العشر اما الخراج[۱] علی رب الارض اجماعاً .(ردالمحتار ج۲،ص۶۹)

ودرمزارعت فاسده اگربذرازطرف زمینداراست پس عشروخراج مقاسمه نیز بر زمینداراست، واگربذرازطرف مزارع است پس درین آن تفصیل میباشدکه رابطه به اجاره در جواب آینده خواهد آمد زیراکه این صورت نیزدرحکم اجاره است. قال فی الشامیة عشر جمیع الخارج علی رب الارض عنده لان المزارعة فاسدة عنده فالخارج له اما تحقیقاً او تقدیراً لان البذر ان کان من قبله لجمیع الخارج له وللمزارع اجر مثل عمله وان کان من قبل المزارع فالخارج له ولرب الارض اجر مثل ارضه الذی هو بمنزلة الاخراج الا ان عشر حصته فی عین الخارج وعشر حصة المزارع فی ذمة ربّ

---

[۱] ای الخراج الموظف لما مر من ان خراج المقاسمة کالعشر مأخذاً ۱۲ منه

الارض وفائدته فی السقوط بالهلاک فانه یبطل بالعین وعدمه اذا تعطلت الزرع فیه عدا ذا تعطلت الارض فتأمل. (ردالمحتار ج۲، ص۴۶)

وفی التحریر المختار للرافعی رحمه الله (قوله العشر عند الامام علی رب الارض مطلقاً) لانه ان کان البذر لرب الارض فلا شبهة فی وجوب العشر علیه و اما اذا کان للآخر فلان رب الارض موجر و مذهبه ان العشر علی الموجر. (التحریر المختار ج۱، ص۱۳۹)

صورت های مزارعت

(۱) ارض وبذر ازیکی باشد، وبقروعمل ازدیگری.

(۲) ارض ازیکی باشد باقی همه ازکسی دیگر.

(۳) عمل ازیکی باقی همه ازدیگری .

(٤) ارض وبقرازیکی، بذروعمل ازدیگری.

(۵) بقروبذرازیکی ، ارض وعمل ازدیگری.

(۶) بقرازیکی باقی همه ازدیگری.

(۷) بذرازیکی باقی همه ازدیگری.

درین هفت اقسام سه قسم اول مزارعت صحیحه اند، وچهارمزارعت آخرفاسده اند.

قال فی شرح التنویر و کذا صح لو کان الارض والبذر لزید والبقر والعمل للآخر او الارض له و الباقی للآخر او العمل له والباقی للآخر فهذه الثلاثة جائزة و بطلت فی اربعة اوجه لو کان الارض و البقر لزید او البقر والبذر له والآخران للآخر او البقر او البذر له والباقی للآخر. (ردالمحتار ج۵ ص۱۹۵)

درصورت اجارة الارض عشروخراج برکیست؟

دراجارة صحیحه وفاسده مؤظف بهرکیف برزمینداراست ودرعشروخراج مقاسمه این تفصیل است که اگرزمینداراجرت را بسیارزیاد میگیرد ونزد مستأجربسیارکم باقی میماند پس عشر وخراج مقاسمه برزمینداراست واگراجرت را کم میگیرد، برای مستأجر زیاد میماند پس عشروخراج مقاسمه برمستأجراست، درین زمانه عموماً اجرت کم گرفته میشود، آمدنی مستأجر زیاد میباشد لذا عشروخراج مقاسمه برمستأجرمیباشد.

قال فی شرح التنویر والعشر علی الموجر کخراج موظف وقالا علی المستأجر کمستعیر مسلم وفی الحاوی وبقولهما نأخذ وفی الشامیة فلتعول لکن افتی بقول الامام جماعة من المتأخرین (الی ان قال) لکن

فی زماننا عامة الاوقاف من القری والمزارع لرضا المستأجر بتحمل غرامتها ومؤنها یستأجرها بدون اجر المثل بحیث لا تفی الاجرة ولا اضعافها بالعشر او خراج المقاسمة فلا ینبغی العدول عن الافتاء بقولهما فی ذلک لانهم فی زماننا یقدرون اجرة المثل بناء علی ان الاجرة سالمة لجهة الوقف وان المستأجر لیس علیه سوی الاجرة فان اجرة المثل تزید اضعافا کثیرة کما لا یخفی فان امکن اخذ الاجرة کاملة یفتی بقول الامام والا فبقولهما لما یلزم علیه من الضرر الواضح الذی لا یقول به احد والله تعالی اعلم (رد المحتار ج۲، ص۵۰)

(۳) به جزیه دولتی عشرساقط نمی شود:

به جزیه دولتی عشرساقط نمیشود، ازعبارت کتب فقه "لایجتمع العشر مع الخراج" بربعضی اشتباه واقع شده است که به ادا نمودن مالگذاری دولتی عشرساقط میشود حالآنکه مقصد ازاین جزیه اینست که اززمین خراجی باوجود گرفتن عشرخراج یا اززمین عشری باعشر خراج نیزگرفتن جائزنیست، این مطلب نیست که به ادا کردن خراج اززمین عشری عشرساقط میشود. قال فی شرح التنویر ولا یؤخذ العشر من الخارج من ارض الخراج لانهما لا یجتمعان خلافا للشافعی وفی الشامیة ای لو کان له ارض خراجها موظف لا یؤخذ معها عشر الخارج وکذا لو کان خراجها مقاسمة من النصف ونحوه وکذا لو کانت عشریة لا یؤخذ معها خراج لانهما لا یجتمعان ولان لم یفعله احد من الخلفاء الراشدین والا النقل وتمامه فی الفتح. (رد المحتار ج۲، ص۶۸)

غرض اینکه عشرعبادت است، اداکردن آن لازم است چنانکه ازجانب حکومت به ستاندن جزیه انکم وغیره زکوة ساقط نمیشود همچنان به اداکردن جزیه دولتی عشرمعاف نمیشود.

(٤) تفصیل پرداختن خراج ازجزیه دولتی:

دولت برزمین کدام رقم که وصول میکنداین بردوقسم است. یکی قیمت آب که آنرا "آبیانه" میگویند، دوم رقم "محصول" یا بنام "جزیه" وصول کرده میشود. قسم سوم دررقم خراج بشمار نمیرود، البته قسم دوم را درخراج محسوب کردن درست است، لهذا اگربرکدام زمین خراج مقاسمه فرض است پس ازمجموعه مقدارخراج محصول دولتی قسم دوم وضع نموده باقی خراج را اداکرده شود . این حکم اراضی پاکستان است، جایکه حکومت مسلمه است، به اداکردن خراج واقع دراراضی هندوستان یا کدام حکومت غیرمسلم دیگرفرض

ساقط نمیشود زیراکه نه حکومت کافرحق وصول خراج را دارد ونه افواج وغیرهٔ آن مصرف شرعی خراج اند، لذا برمسلمانان آنجا فرض است که بطورخودخراج کشیده برامورددینی خرج کنند.

قال العلامة عبد الغفور الهمایونی السندی فی رسالة سراج الهدی فی تحقیق خراج السند، و اما آنچه حکام نصارٰی می گیرند پس در اداء خراج محسوب نه می گردد لان الکافرین لیس لهم ولایة اخذ الخراج من المسلمین والمؤمنین و ایضاً لیسوا بمصارف الخراج حتی اذا ادی المسلمون الیهم مالا بنیة الخراج لا یخرجون عن عهدته لانهم لیسوا بمقاتلین لاهل الحرب ولا دافعین اعداء الاسلام عنهم وعن دارهم بل هم اهل الحرب و اعداء المسلمین و الاسلام اعاذنا الله تعالیٰ علیهم و المصرف للخراج المقاتلون لاهل الحرب و دافعوا الاعداء عن دار الاسلام اما عدم ولایة الکافرین لاخذ الخراج من المسلمین فلما مرّ من عبارة جامع الفصولین واما عدم کون الکافرین مصرفاً للخراج فلما ذکر فی الدر المختار و الکنز و الهدایة فی فصل الجزیة من مصارف الخراج و سیجیٔ عباراتهم و الکافرون لیسوا منهم اصلاً کما ستعرف پس آنچه نصارٰی می گیرند محض بظلم و تعدی می گیرند که حساب آن بروز قیامت خواهد شد و مسلمانان برا اعادهٔ آن بروئے سوءِ خود باید کرد تا از عهدهٔ آن عند الله تعالیٰ برآیند (ثم قال بعد ذکر مصارف الخراج) و کفار اهل حرب چه آنچه نصارٰی و غیرهم داخل درین مصارف نیستند که بدادن او شان خراج ادا شود و قد صرح بذلک صاحب الدر المختار ایضاً حیث قال فی باب المصرف و اما الحربی و لو مستأمناً فجمیع الصدقات لا یجوز له اتفاقاً اھ. فان قلت یفهم من عبارة رد المحتار ان اهل الحرب اذا اخذوا الخراج من المسلمین فلا اعادة علیهم و تفصیله ان صاحب الدر المختار قال فی باب زکوٰة الغنم اخذ البغاة و السلاطین الجائر زکوٰة الاموال الظاهرة کالسوائم و العشر و الخراج لا اعادة علی اربابها ان صرف المأخوذ فی محله الاٰتی ذکره و الا یصرف فیه فعلیهم فیما بینهم و بین الله تعالیٰ اعادة غیر الخراج لانهم مصارفه اھ. فقال المحشی تحت هذا القول و یظهر لی ان اهل الحرب اذا غلبوا علی بلدة من بلادنا کذلک لتعلیلهم اصل المسألة بان الامام لم یحمهم و الجبایة بالحمایة فقوله کذلک یدل علی ان حکم اهل الحرب مثل اهل البغاة اذا اخذوا الخراج فلا اعادة علی المسلمین فکیف تقول ان المسلمین یعیدون اذا اخذ منهم اهل الحرب قلت لفظ کذلک لیس اشارة الی عدم الاعادة بل اشارة الی عدم اخذ الامام ثانیاً بدلیل قوله لتعلیلهم اصل المسألة بان الامام لم یحمهم و الجبایة بالحمایة فان عدم حمایته انما هو دلیل علی عدم اخذ الامام ثانیاً منهم لا دلیل علی عدم اعادتهم فیما بینه و بین الله تعالیٰ

و المصار الیہ بکلمۃ اعنی عدم اخذ الامام ثانیاً مذکور فی اول عبارۃ صاحب الحاشیۃ حیث قال (قولہ اخذ البغاۃ) الاخذ لیس قیداً احترازیاً حتی لو لم یاخذوا منہ ذلک سنین و ھو عندھم لم یوخذ منہ شیٔ ایضاً کما فی البحر و الظھر بلاتیۃ عن الزیلعی و البغاۃ قوم مسلمون خرجوا عن طاعۃ الامام الحق بان ظھروا فاخذوا ذلک نھر و یظھر لی ان اھل الحرب لو غلبوا علی بلدۃ من بلادنا کذلک لتعلیلھم اصل المسألۃ بان الامام لم یحمھم و الجبایۃ بالحمایۃ اھ فالجملۃ ھھنا مسألتان احدٰھما ان البغاۃ اذا اخذوا الخراج و الصدقۃ فلا یأخذ الامام مرۃ اخری و ثانیھما ان اعادۃ الخراج علی المسلمین بوجوھھم غیر لازم اذا اخذ البغاۃ سواء صرفوھا فی محلہ او لم یصرفوہ لانھم مصارفوہ لکونھم مقاتلۃ لاھل الحرب لانھم قوم مسلمون خرجوا عن طاعۃ الامام بخلاف الصدقۃ فانھا ان صرفت فی محلھا لم یعیدوھا و الا یعیدونھا وفصل ھاتین مسألتین صاحب الھدایۃ والعلامۃ العینی فی شرح الکنز و صاحب المستخلص شرح الکنز قال صاحب الھدایۃ و العلامۃ العینی فی شرح الکنز و صاحب المستخلص شرح الکنز قال صاحب الھدایۃ و اذا اخذ الخوارج الخراج و صدقۃ السوائم لا یثنی علیھم لان الامام لم یحمھم و الجبایۃ بالحمایۃ و افتوا بان یعیدوھا دون الخراج لانھم مصارف الخراج لانھم مقاتلۃ و الزکوٰۃ مصرفھا الفقراء و لا یصرفونھا الیھم و قیل اذا نوی بالدفع التصدق علیھم سقط عنھم و کذا الدفع الی کل جائر لانھم بما علیھم من التبعات فقراء و الاول احوط اھ. و قال العینی و لو اخذ الخراج و العشر و الزکوٰۃ بغاۃ لم تؤخذ مرۃ اخری لان الامام لم یحمھم و الاخذ بالحمایۃ بخلاف ما اذا مر بھم و عشرہ حیث یؤخذ منہ ثانیاً لان التقصیر من جھتہ و الذمی کالمسلم فیہ ثم اذا لم یؤخذ منھم ثانیاً یفتون بان یعیدوھا فیما بینھم و بین اللہ تعالی و قال فی المستخلص و لو اخذ الخراج او العشر و الزکوٰۃ بغاۃ لم یؤخذ اخری اعلم ان ولایۃ الاخذ فی الخراج و العشر و زکوٰۃ السوائم و زکوٰۃ اموال التجارۃ انما ھی للامام فان اخذت البغاۃ او سلاطین زماننا الخراج فلا اعادۃ علی المالک ان یعطیھا ثانیاً و لیس للامام ان یاخذ ثانیاً لانہ لم یحمھم و یفتی علی ان للارباب ان یعیدوھا بینھم و بین اللہ تعالی او یصرفوھا الی مستحقیھا و اما الخراج فلا اعادۃ علیھم لانھم مصارف الخراج لکونھم مقاتلۃ و الخراج مصرفھا المقاتلۃ بخلاف الزکوٰۃ اھ فصاحب رد المحتار اشار بلفظ کذلک الی المسألۃ الاولی اعنی عدم الاخذ لاتحاد العلۃ و ھو عدم الحمایۃ من الامام لا الی المسألۃ الثانیۃ اعنی عدم الاعادۃ علی اربابہ لعدم اتحاد العلۃ لان علۃ عدم الاعادۃ اما صرفھم الی مصارفہ او لانھم مصارفہ لکونھم مقاتلۃ و الکفار لیسوا بمصارف الزکوٰۃ و الخراج و لیس لھم الاخذ و اذا انھا الی مصارفھا فانھم نعم لو کان من طرفھم وال مسلم فیجوز لہ اخذ الخراج کما صرح بہ الکتب

ولی هٰذہ الدیار الولاة کفار ولیسوا بمسلمین فلم یکن لھم ولایة اخذ الخراج انتہی قول الھمایونی.

فایده : درین مقام در تحریر علامه شامی رحمه الله اشکال است. کما قال الرافعی رحمه الله تعالیٰ (قوله الاخذ لیس قیداً الخ) کون الاخذ لیس بقید انما یظهر فی عبارة الکنز وھی لو اخذ الخراج و العشر و الزکوٰة بغاة لم یؤخذ اخری لا فی عبارة المصنف وھی قوله لا اعادة الخ فانه اذا لم یأخذوا منه سنین و ھو عندھم یجب علیه الاخراج بنفسه و تکون ذمته مشغولة فیما بینه و بین الله تعالیٰ وان کان العامل لیس له ولایة الاخذ لان الجبایة بالحمایة تأمل (التحریر المختار ج۱، ص۱۳۲) و قال الھمایونی رحمه الله تعالیٰ اذا تأملت حق التأمل فقد زلت القدام هٰذا الھمام فی هٰذا المقام و التبس علیه بمسألة اخری ولم یفرق بینھما تقریره ان صاحب الدر المختار ذکر فی کتابه مسألة عدم الاعادة لامسألة عدم الاخذ حیث قال لا اعادة علی اربابھا و لم یقل لا یأخذ منھم ث نیاً ثم ذکر المحشی تحت هٰذہ المسألة عبارة تدل علی ان صاحب الدر متعرض لمسألة عدم الاخذ حیث قال (قوله اخذ البغاة الخ) الاخذ لیس قیداً احترازیاً حتی لو لم یأخذوا منه ستین سنة و ھو عندھم لم یؤخذ منه شئ ایضاً کما فی البحر و الشرنبلالیة عن الزیلعی اھ فقوله ایضاً یدل علی ان صاحب الدر المخت متعرض لمسألة عدم الاخذ لان المفهوم من قولهم انهم اذا لم یأخذوا الخراج منه ستین سنة و ھو عندھم فاض الامر ای رجع الحکم الذی اثبت صاحب الدر و ھو عدم الاخذ للامام ثانیاً ایضاً (رجوعاً) فلم یکن الاخذ فیه قیداً احترازیاً یحترز به عن عدم اخذ البغاة الخراج بل حکم اخذھم الخراج و عدم اخذھم اذا کان عندھم فی دار البغی واحد مع ان صاحب الدر لم یتعرض مسألة عدم الاخذ اصلاً فالتبس علی المحشی مسألة بمسألة اخری فهو ظن ان هٰذہ مسألة عدم اخذ الامام ثانیاً مع انها مسألة عدم اعادة المسلمین فافهم. الا ان یقال ان صاحب الدر اورد آخر المسألة و ترك اولها للاعتماد علی شهرته و لکونه غیر مختلف فیه و عدم کونه ذات تفصیل فان مسألة عدم الاعادة لیست بمسألة مستقلة برأسها بل کالتذییل و التتمیم لمسألة عدم الاخذ و لهٰذا تری عبارات الکتب المارة اوردن هٰذہ المسألة بطریق التبع و التذییل و التتمیم لا بطریق الاستقلال و الاصلیة کما لا یخفی علی المتدرب فی اسالیب الکلام فاورد المحشی هٰذہ العبارة تنبیهاً علی اول المسألة و اشعاراً علی اصلها و یدل علیه قوله لتعلیلهم اصل المسألة ای اصل مسألة عدم الاخذ ایضاً لان معنی قوله لا اعادة علی اربابها لیس علی المالك ان یعطیها ثانیاً و لیس للامام ان یأخذها مرةً اخری کما یدل علیه عبارة المستخلص حیث قال فان اخذت البغاة او سلاطین زمان الخراج فلا اعادة علی المالك یعنی لیس علی المالك ان یعطیه ثانیاً و لیس

للامام ان یأخذہ ثانیاً اھ فانہ فسر عدم الاعادۃ بکلیہما لیکون معنی قول الدر ال اعادۃ علی اربابہا ای یعطون بوجوہہم مرۃ اخری و لا یأخذ منہم الامام ثانیاً ان صرف المأخوذ فی محلہ و الا یصرف لہ فعلیہا اعادۃ غیر الخراج لوجوہہم خروجاً عن العہدۃ فیما بینہم و بین اللہ تعالی ولکن لا یأخذ منہم الامام ثانیاً فی ہذہ الصورۃ ایضاً و لہذہ النکتۃ لم یقید صاحب الدر الاعادۃ الاولی بقولہ فیما بینہم و بین اللہ تعالی و قید الاعادۃ الثانیۃ بہ لان المراد بالاعادۃ الاولی ہو المطلق و بالثانیۃ المقید فالحاصل ان الامام لا یأخذ منہم مرۃ اخری مطلقاً سواءً صرفوہ فی محلہ او لم یصرفوہ ولکن بوجوہہم یعیدون غیر الخراج ان لم یصرف فی محلہ و لم یعیدوہ ان صرف فی محلہ. واللہ اعلم بالصواب.

(۵) مصرف عشروخراج:

مصرف عشرهمان است که از زکوة است، ومصرف خراج مقاسمه ومؤظف مصالح عامه است، درآن بنای مساجد ومدارس وغیره نیزداخل است. قال فی شرح التنویر فی فصل الجزیۃ و مصرف الجزیۃ و الخراج (الی قولہ) مصالحنا کسد ثغور و بناء قنطرۃ و جسر و کفایۃ العلماء و المتعلمین وبہ یدخل طلبۃ العلم و القضاۃ و العمال ککتبۃ قضاۃ و شہود قسمۃ و رقباء سواحل و رزق المقاتلۃ و ذراریہم ای ذراری من ذکر وقال فی الشامیۃ (قولہ ومصرف الجزیۃ و الخراج الخ) قید بالخراج لان العشر مصرفہ مصرف الزکوۃ کما مر و ایضاً فیہا تحت (قولہ و بناء قنطرۃ) و مثلہ بناء مسجد و حوض و رباط و کری انہار عظام غیر مملوکۃ کالنیل و جیحون و کذا النفقۃ علی المساجد فیدخل فیہ الصرف علی اقامۃ شعائرہا من وظائف الامامۃ و الأذان و نحوہما (قولہ و کفایۃ العلماء) ہم اصحاب التفسیر و الحدیث و الظاہر ان المراد بہم من یعلم العلوم الشرعیۃ فیشمل الفقہ و النحو و غیرہما و فی التعبیر بالکفایۃ اشعار بانہ لایزاد علیہا و کذا یشعر باشتراط فقرہم الخ. (رد المحتار ج۳، ص۲۸۷)

(۶) عشربرمجموعه پیداواربلاوضع مصارف است:

بلاوضع مصارف برتمام پیداوارعشرواجب است. قال فی شرح التنویر بلا رفع مؤن ای کلف الزرع وبلا اخراج البذر لتصریحہم بالعشر فی کل الخارج (در المحتار ج۲)

(۷) بلاوضع جزیه دولتی برتمام پیداوارعشراست:

ابتداءاً چقدرپیداوارباشد عشرآن واجب است، جزیه وضع نموده ازباقی نیست. لما مر فی

(۸) مقروض بلا وضع قرض ازتمام پیداوارعشرمي پردازد:

قرض وضع کرده نمیشود، ازتمام پیداوارعشرواجب است. قال فی شرح التنویر و یجب مع الدین. (ردالمحتارج۳)

(۹) عشرهیچ نصاب ندارد:

برای وجوب عشرهیچ نصاب شرط نیست، البته کم ازیک صاع (۵.۸۸ لیتر) عشرنمیباشد. قال فی شرح التنویر و یجب العشر فی عسل و ان قل (الی ان قال) بلا شرط نصاب و بقاء و حولان حول و فی الشامیة (قوله بلا شرط نصاب و بقاء) فیجب فیما دون النصاب بشرط ان یبلغ صاعاً و قیل نصفه. (رد المحتارج۲،ص۶۴)

صورت آسان معلوم نمودن مقدارصاع اینست آوندی که از۳.۵۳۸گرام جو پرشود آن صاع است، مکمل تحقیق صاع دررساله بنده"بسط الباع لتحقیق الصاع" است.

(۱۰) بر پنبه وسبزي وغیره نیزعشراست:

برپنبه، دانه، سبزی، ترکاری وغیره وهرقسم پیداوارعشراست مگرکاه وعلف خشک وغیره که ازآن دانه حاصل کرده شده باشد درانیها عشرنیست، البته اگرپیش ازافتادن دانه قطع کرده شده بود پس برین نیزعشراست. قال فی شرح التنویر و یجب العشر فی عسل و ان قل (الی ان قال) الا فیما لا یقصد به استغلال الارض نحو حطب و قصب فارسی و حشیش و تبن و سعف و صمغ و قطران و خطمی و اشنان و شجر قطن و باذنجان و بذر بطیخ و قثاء و ادویة کحلبة و شونیز حتی لو اشغل ارضه بها یجب العشر و فی الشامیة تحت (قوله بلا شرط نصاب و بقاء) و فی الخضر اوات التی لا تبقی و هذا قول الامام و هو الصحیح کما فی التحفة (قوله الا فیما لا یقصد الخ) اشار الی ان ما اقتصر علیه المصنف کا لکنز و غیره لیس المراد به ذاته بل لکونه من جنس ما لا یقصد به استغلال الارض غالباً و ان المدار علی القصد حتی لو قصد به ذلك وجب العشر کما صرح به بعده (قوله و تبن) غیر انه لو فصل قبل انعقاد الحب وجب العشر فیه لانه صار هو المقصود و عن محمد فی التبن اذا یبس العشر (قوله و شجر قطن) اما القطن نفسه ففیه العشر کما قر (قوله و باذنجان) عطف علی قطن فلا یجب فی شجرة و یجب فی الخارج منه (قوله و بذر بطیخ و قثاء) ای کل حب لا یصلح للزراعة کبذر البطیخ و القثاء لکونها غیر مقصودة فی نفسها بحر ای لانه لا یقصد زراعة الحب لذاته بل لما یخرج منه و هو الخضر اوات و فیها العشر کما مرّ (الی

ان قال) و یجب فی العصفر و الکتان و بذرہ لان کل واحد منهما مقصود فیه (قوله حتی لو اشغل ارضه بها یجب العشر) فلو استنمیٰ ارضه بقوائم الخلاف وما اشبهه او بالقصب او الحشیش و کان یقطع ذلک و یبیعه کان فیه العشر (الی ان قال) ویبیع ما یقطعه لیس بقید ولذا اطلقه قاضی خان. (ردالمحتار ج۲، ص۱۸)

(۱۱) عشر بر زمین صغیر:

بر زمین صغیر ومجنون عشر فرض است. قال فی شرح التنویر و یجب مع الدین وفی ارض صغیر و مجنون و مکاتب و مأذون و فی الشامیة فلا یشترط فی وجوبه العقل والبلوغ والحریة. (ردالمحتار ج۲، ص۵۲)

(۱۲) بر زمین وقف عشر است:

بر زمین وقف نیز عشر واجب است. لما فی العلائیة و یجب (الی قوله) و وقف و فی الشامیة افاد ان ملک الارض لیس بشرط لوجوب العشر و انما الشرط ملک الخارج لانه یجب فی الخارج لا فی الارض فکان ملکه لها و عدمه سواء بدائع. (ردالمحتار ج۲، ص۵۳)

(۱۳) مقدار عشر:

زمین عشری را اگر با آب بارش یا سیل دریا یا چشمه قدرتی سیراب کرده میشد پس در پیداوار آن $(\frac{1}{10})$ عشر واجب است، اگر آب به محنت یا به قیمت حاصل میشد مانند چاه، ببمه آب، طلمبه و آب نهری پس درین نصف عشر $(\frac{1}{20})$ واجب است. آبیانه آب نهری را ادا نموده این را ازحکومت خریده میشود، واگر عشر ونصف عشر آب این هردوقسم استعمال میشد پس اعتبار مرغالب را است، آب عشر غالب باشد پس $(\frac{1}{10})$ ودارای نصف عشر غالب باشد $(\frac{1}{20})$ واجب میشود، واگر هردو برابر باشند پس $(\frac{3}{4})$ یعنی ازتمام مجموعه پیداوار $(\frac{3}{40})$ واجب میشود. فی شرح التنویر یجب فی مسقی سماء وسیح و نصفه فی مسقی غرب و دالیة، و فی الشرح لکثرة المؤنة و فی کتب الشافعیة او سقاه بماء اشتراه و قواعدنا لا تأباه ولو سقی سیحاً و بآلة اعتبر الغالب ولو استویا فنصفه وقیل ثلاثة ارباعه، و فی الحاشیة (قوله و قواعدنا لا تأباه) کذا نقله الباقانی فی شرح الملتقی عن شیخه البهنسی لان العلة فی العدول عن العشر الی نصفه فی مسقی غرب و دالیة هی زیادة الکلفة کما علمت وهی موجودة فی شراء الماء الخ (قوله وقیل ثلاثة ارباعه) قال فی الغایة قال به الائمة الثلاثة فیؤخذ نصف کل واحد من الوظیفتین و لا نعلم فیه خلافاً ا ه ای لان نصفه مسقی سیح و نصفه مسقی غرب فیجب نصف العشر و نصف نصفه ورجح الزیلعی الاول. (ردالمحتار ج۲، ص۵۵)

فلعلما اختلف الترجیح فالاحتیاط فی الاخذ بالثانی.

(۱٤) مقدارخراج:

هنگام فتح عراق حضرت عمر رضی الله عنه براراضی مفتوحه بحساب جریب خراج مؤظف متعین فرموده بود، مجموعه رقبهٔ این جریب ۶۰×۶۰ ذراع بود، ودرینجا مراد ازذراع هفت قبضه است درحالیکه عام ذراع شش قبضه است، یک قبضه= چهارانگشت ، با این حساب ذراع مذکور ۱.۷۵فت شد ، شصت ذراع =۱۰۵ فت =۳۳۵ گز= ۲ متر، لهذا جریب =۱۲۲۵ گزمربع=۱۰۲٤ مترمربع.

حضرت عمر رضی الله عنه به شرح ذیل خراج متعین فرمود:

برعام اجناس دانه دارفی جریب یک درهم (۳.۵ ماشه= ۳.٤۰۲ گرام نقره) ویک صاع (۵.۸۸ لیتر) ازجنس پیداشونده (اگرهیچ چیزکاشت نکردپس بظاهرامام اختیاردارد که ازهر نس که بخواهد صاع وصول کند) وبرچنین سبزی های که تامدت طویل میوه میدهند، مثلاً تره خربوزه، بادنجان سیاه وغیره فی جریب ۵ درهم وچنین باغ گنجان انگورکه درآن زراعت نشود ده درهم فی جریب.

بجزانگور دردیگرباغهای گنجان دارای میوه نیزنزد امام ابویوسف رحمه الله درحکم باغ انگوراست، ونزد امام محمد رحمه الله بحکم مؤظف نیست، قول امام ابویوسف رحمه الله علاوه ازارفق بودنش روایةً ودرایةً ارجح نیزمعلوم میشود. **امادرایةًفوجهه ظاهرواماروایةًفلانه هوالمنقول کورلی المتون وتقدیم الامام الثانی علی الثالث**

ازطرف حضرت عمر رضی الله عنه به تفصیل مذکوروجه توظیف اینست که برای دانه واجناس درهرموسم علاوه ازمصارف تخم ریزی ومحنت قطع نمودن فصل، مشقت گله گاو وچپرنمودن وصفا کردن رانیزمتحمل شدن میخواهد ومنفعت کم است، ودرسبزی ها منفعت زیادتراست مشقت کم، زیراکه اینهارا یکبارکاریده شود پس حتمًا کارمیدهند ومحنت قطع کردن، چپر، گله گاو، وبادکردن نیست وپیداواراباغ ازهمه زیاده است ومحنت باربارشاندن وغیره نیست.

دراجناس مذکوره برتوظیف عمر رضی الله عنه زیادتی جائزنیست، برکم کردن ازآن جائزاست، وچون مجموعه پیداوار وخراج ازعمر رضی الله عنه دوچند نباشد پس تانصف پیداواردرخراج کمی کردن واجب است.

تعین خراج آن اشیاء که ازحضرت عمر رضی الله عنه ثابت نیست، مثلاً چنین باغ متفرق که امکان کاشت را داشته باشد وازسبزیها سیر، پیاز، زردگ، ملی، وغیره ودیگرفصل را مانند زعفران، پنبه وغیره براینها مطابق تحمل پیداوارخراج متعین کرده شود مگرخراج مؤظف باشد یا مقاسمه درهردو زائد ازنصف مجموعه پیداوار خراج مقررکردن جائزنیست واز خمس کم کردن جائزاست، مگربهتراینست که ازین کم کرده نیشود، البته اگردرکدام زمین محنت بسیار زیاد وپیداواربسیارکم باشد پس ازخمس نیزخراج کم گرفته شود.

اگردراراضی دارای زرعی یا سبزی باغ نصب کردپس چون آن ازتوظیف عمر رضی الله عنه دوچند میوه داد درین وقت برآن خراج باغ مرتب میشود، قبل ازآن نیم میوه درخراج گرفته میشودف بشرطیکه نیم میوه در خراج زرع وارض رطبه ازخراج رطبه کم نباشد وگرنه خراج زرع یا خراج رطبه گرفته میشود، اگرکسی باغ را قطع نموده درآن زمین زراعت را شروع کرد پس ازآن خراج باغ راگرفته میشود، همچنان درزمین باوجود صلاحیت سبزیها بجای کاشت سبزیها زراعت کرد پس برین خراج سبزی ها میباشد.

خراج مؤظف را به خراج مقاسمه بدل کردن وعکس این جائزنیست، البته تعلیل این "لان فیه نقض العهد وهو حرام" معلوم میشودکه برضای زمینداران تبدیل کردن جائزاست.

قال فی شرح التنویر (وضع عمر رضی الله تعالی عنه علی السواد لکل جریب) هو ستون ذراعاً فی ستین بذراع کسری سبع قبضات (صاعاً من بر او شعیر ودرهماً ولجریب الرطبة خمسة دراهم ولجریب الکرم او النخل متصلة) قید فیهما (ضعفها ولما سواه) مما لیس فیه توظیف عمر (کزعفران وبستان) هو کل ارض یحوطها حائط وفیها اشجار متفرقة یمکن الزرع تحتها فلو ملتفة ای متصلة لا یمکن زراعة ارضها فهو کرم (طاقته و) غایة الطاقة (نصف الخارج) لان التنصیف عین الانصاف (فلا یزاد علیه) فی خراج المقاسمة ولا فی الموظف علی مقدار ما وظفه عمر رضی الله تعالی عنه وان اطاقت علی الصحیح کافی (و ینقص مما وظف) علیها (ان لم تطق) بان لم یبلغ الخارج ضعف الخراج الموظف فینقص الی نصف الخارج وجوباً وجوازاً عند الاطاقة وینبغی ان لا یزاد علی النصف ولا ینقص عن الخمس حدادی وفیه لو غرس بأرض الخراج کرماً او شجراً فعلیه خراج الارض الی ان یطعم و کذا لو قلع الکرم و زرع الحب فعلیه خراج الکرم و اذا اطعم فعلیه قدر ما یطیق ولا یزید علی عشرة دراهم ولا ینقص عما کان وفی الشامیة (قوله من بر او شعیر) ای فهو مخیّر فی اعطاء الصاع من الشعیر او البر کما فی النهایة معزیاً الی

لفتاوی قاضی خان و الصحیح انه مما یزرع فی تلک الارض کما فی الکافی نهر نہلالیۃ و مثله فی البحر و بقی ما اذا اعطلها و الظاهر ان الامام مخیر تأمل. (قوله الرطبة) بالفتح و الجمع الرطاب و هی القثاء و الخیار و البطیخ و الباذنجان و ما جری مجراه و البقول غیر الرطاب مثل الکراث نہر نہلالیۃ (قوله فلو ملتفة الخ) فی المصباح التف النبات بعضه ببعض اختلط ثم اعلم ان حاصل ما ذکره من الفرق بین البستان و الکرم هو ان ما کانت اشجاره ملتفة فهو کرم و ما کانت متفرقة فهو بستان و قد عزاه فی البحر الی الظهیریة و مثله فی کافی النسفی و مقتضاه ان الکرم لا یختص بشجر العنب مع ان ما فی المتون من عطف النخل علی الکرم یفید انه غیره و فی الاختیار و الجریب الذی فیه اشجار مثمرة ملتفة لا یمکن زراعتها، قال محمد رحمه الله یوضع علیه بقدر ما یطیق لانه لم یروعن عمر رضی الله تعالیٰ عنه فی البستان تقدیر فکان مفوضاً الی امر الامام و قال ابو یوسف رحمه الله تعالیٰ لا یزاد علی الکرم لان البستان بمعنی الکرم فا لوارد فی الکرم وارد فیه دلالة و ان کان فیه اشجار متفرقة فهی تابعة للارض اه. و مفاد هذا ایضاً ان الکرم مختص بالعنب و البستان غیره بقرینة التعلیل اولاً و ثانیاً و هذا اوفق بما فی کتب اللغة و مفاده ایضاً ان الخلاف بین محمد و ابی یوسف رحمهما الله تعالیٰ فی البستان اذا کانت اشجاره ملتفة و ان ما فی المتن هو قول محمد رحمه الله و علیه جری فی الملتقی و ذکر فی البدائع مثل ما فی الاختیار حیث قال و فی جریب الکرم عشرة دراهم و اما جریب الارض التی فیها اشجار مثمرة بحیث لا یمکن زراعتها لم یذکر فی ظاهر الروایة و روی عن ابی یوسف رحمه الله انه قال اذا کان النخل ملتفا جعلت علیه الخراج بقدر ما یطیق و لا ازید علی جریب الکرم عشرة دراهم (قوله فلا یزاد علیه فی خراج المقاسمة) ترک ما لم یوظف مع ان الکلام فیه فکان علیه ان یقول فلا یزاد علیه فیه و لا خراج المقاسمة و فی الموظف الخ افاده ح قلت و قد یجاب بان قوله و التنصیف الخ یفید انه یجوز وضع النصف او الربع او الخمس فیصیر خراج مقاسمة لانه جزء من الخارج و هو غیر الموظف فقوله فی خراج مقاسمة اراد به هذا النوع و قوله و لا فی الموظف الخ اراد به النوع الاول فافهم (قوله و لا فی الموظف علی مقدار ما وظفه عمر) و کذا اذا فتحت بلدة بعد عمر رضی الله تعالیٰ عنه فاراد الامام ان یضع علی ما یزرع حنطة درهمین و قفیزاً و هی تطیقه لیس له ذلک عند ابی حنیفة رحمه الله تعالیٰ و هو الصحیح لان عمر رضی الله تعالیٰ عنه لم یزد لما اخبر بزیادة الطاقة افاده فی البحر عن الکافی قال ط و هذا نص صریح فی حرمة ما احدثه الظلمة علی الارض من الزیادة علی الموظف و لو

فیه انه لا یتجه علی هذا ذکر النخل مع الکرم و الظاهر ان المراد بذکر النخل التعمیم بجمیع الاشجار المثمرة و با لبستان الاشجار المتفرقة فالمذکور فی المتن هو قول ابی یوسف. ۱۲ رشید احمد

سلم ان الاراضی التی لبیت المال و صارت مستأجرۃ اھ (قولہ و ان اطاقت) تعمیم لقولہ ولا یزاد علیہ الخ فیشمل مالم یوظف کما صرح بہ فی قولہ و غایۃ الطاقۃ نصف الخارج و یشمل خراج المقاسمۃ کما نص علیہ فی النھر و کذا الموظف من عمر رضی اللہ تعالی عنہ کما فی البحر او من امام بعدہ کما مر فافھم (قولہ و ینبغی ان لا یزاد علی النصف الخ) ھذا فی خراج المقاسمۃ و لم یقید بہ لانفھامہ من التعبیر بالنصف و الخمس فان خراج الوظیفۃ لیس فیہ جزء معین تأمل قال فی النھر وسکت عن خراج المقاسمۃ و ھو اذا من الامام باراضیھم و رأی ان یضع علیھم جزءًا من الخارج کنصف او ثلث او ربع فانہ یجوز و یکون حکمہ حکم العشر و من حکمہ ان لا یزید علی النصف و ینبغی ان لا ینقص عن الخمس قالہ الحدادی اھ وبہ علم ان قول الشارح و ینبغی مذکور فی غیر محلہ لان الزیادۃ علی النصف غیر جائزۃ کما مرّ التصریح بہ فی قولہ ولا یزاد علیہ و کان عدم التنقیص عن الخمس غیر منقول فذکرہ الحدادی بحثاً لکن قال الخیر الرملی یجب ان یحمل علی ما اذا کانت تطیق فلو کانت قلیلۃ الریع کثیرۃ المؤن ینقص اذ یجب ان یتفاوت الواجب لتفاوت المؤنۃ کما فی ارض العشر ثم قال وفی الکافی و لیس للامام ان یحول الخراج الموظف الی خراج المقاسمۃ اقول و کذلک عکسہ فیما یظھر من تعلیلہ لانہ قال لان فیہ نقض العھد وھو حرام اھ قلت صرح بالعکس القھستانی (قولہ فعلیہ خراج الارض) کذا فی البحر عن شرح الطحاوی قال ط و الاولی خراج الزرع کما نقلہ الشارح عن مجمع الفتاوی فی باب زکوٰۃ الاموال ای فیدفع صاعاً و درھماً (قولہ فعلیہ خراج الکرم) ای دائماً لانہ صار الی الادنی مع قدرتہ علی الاعلی قال فی الفتاوی الھندیۃ قالوا من انتقل الی اخس الامرین من غیر عذر فعلیہ خراج الاعلی کمن لہ ارض الزعفران فترکہ و زرع الحبوب فعلیہ خراج الزعفران و کذا لو کان لہ کرم فقطع و زرع الحبوب فعلیہ خراج الکرم و ھذا شئ یعلم ولا یفتی بہ کی لا یطمع الظلمۃ فی اموال الناس کذا فی الکافی ح قال فی الفتح اذ یدعی کل ظالم ان ارضہ کانت تصلح لزراعۃ الزعفران و نحوہ و علاجہ صعب اھ (قولہ و اذا اطعم) معطوف علی قولہ الی ان یطعم قال فی البحر و فی شرح الطحاوی لو انبت ارضہ کرما فعلیہ خراجھا الی ان یطعم فاذا اطعم فان کان ضعف وظیفۃ الکرم ففیہ وظیفۃ الکرم و ان کان اقل فنصفہ الی ان ینقص عن قفیز و درھم فان نقص فعلیہ قفیز و درھم اھ و القفیز صاع کما مرّ و ھذا بناء علی انھا کانت للزراعۃ فلو للرطبۃ فالظاھر لزوم خمسۃ دراھم فلذا قال الشارح ولا ینقص عما کان تأمل. (رد المحتار ج۳ ص۲۶۸ تا ۲۷۰)

و قال الرافعی رحمہ اللہ (قولہ ھذا فی خراج المقاسمۃ الخ) الظاھر ان الحکم کذلک فی الخراج الموظف و التعبیر بالنصف و الخمس لا یدل علی انہ فی المقاسمۃ خاصۃ و ذلک انک اذا وجدت الخراج الموظف زائدا

علی نصف الخارج لنقصته وجوباً الی النصف ولك تنقیصه الی الخمس (التحریر المختار ج۲،ص۵۹)

وفی الهندیة بعد ذکر الاشیاء الثلاثة التی وظف علیها عمر رضی الله تعالی عنه و ما سوی ذلك من الاصناف کالزعفران والقطن والبستان وغیرها یوضع علیها بحسب الطاقة الخ. (عالمگیریة ج۲،ص۲۳۸)

وفی الهدایة مع الفتح ولان المؤن متفاوتة فالکرم اخفها مؤنة لانه یبقی علی الابد بلا مؤنة واکثرها ریعاً و المزارع اقلها ریعاً و اکثرها مؤنة لاحتیاجها الی البذر و مؤن الزراعة من الحراثة و الحصاد و الدیاس و التذریة فی کل عام و الرطاب بینهما لانها لا تدوم دوام الکرم و یتکلف فی عملها کل عام فوجب تفاوت الواجب بتفاوت المؤنة اصله قوله علیه الصلوٰة و السلام ما سقت السماء ففیه العشر و ما سقی بغرب ودالیة ففیه نصف العشر (فتح القدیر ج۵،ص۳۶۳)

وفی العنایة علی هامش الفتح و الرطاب بینهما لانها تبقی اعواماً ولا تدوم دوام الکروم فکانت مؤنتها فوق مؤنة الکروم ودون مؤنة المزارع. (فتح القدیر ج۵،ص۳۶۳)

وفی الفتح (قوله فان لم تطق ما وضع علیها) وفی هذا لا فرق بین الارضین التی وظف علیها عمر رضی الله تعالی عنه ثم نقص نزلها وضعفت الأن او غیرها و اجمعوا انه لا تجوز الزیادة علی وظیفة عمر رضی الله تعالی عنه فی الاراضی التی وظف فیها عمر رضی الله تعالی عنه او امام اٰخر مثل وظیفة عمر. ذکر فی الکافی واما فی بلد لو اراد الامام ان یبتدء فیها التوظیف فعند ابی حنیفة و ابی یوسف رحمهما الله تعالی و روایة عن ابی یوسف رحمه الله و قول الشافعی رحمه الله تعالی له ذلك و معنی هذا اذا کانت الارض التی فتحت بعد الامام عمر رضی الله تعالی عنه تزرع الحنطة فاراد ان یضع علیها درهمین و قفیزاً و هی تطیقه لیس له ذلك وعند محمد رحمه الله له ذلك اعتباراً بالنقصان وهذا یؤید ما ذکرته من حمل الارض فی قوله فان لم تطق ما وضع علیها علی ما یشمل ارض عمر رضی الله تعالی عنه ومنعه ابو یوسف بان عمر رضی الله تعالی عنه لم یزد حین اخبر بزیادة طاقة الارض. (فتح القدیر ج۵،ص۳۶۳)

از تفصیل مذکوره سه اقسام معلوم شدند:

(۱) آن اراضی علاقه که برآنها حضرت عمر رضی الله عنه خراج مؤظف متعین فرموده بود. یعنی بعینه زمینهای آن علاقة متعین. درآنها برتوظیف عمر رضی الله عنه زیادتی جائزنیست.

(۲) درآن زمینهای که بجزتوظیف عمر رضی الله عنه چیزدیگرکاشت باشد درآنها حکومت اختیار دارد که خراج مؤظف متعین کند یا خراج مقاسمه. همچنان درتعین مقدارخراج نیز حکومت مختار است مگراین ضروری است که خراج ازبرداشت زمین زیاد نباشد. نیز با

وجود اینکه داخل برداشت باشد ازنصف پیداوار زیاد نباشد، مزید برین درخراج مؤظف این شرط نیز است که ازتوظیف عمر رضی الله عنه زائد نباشد.

(۳) ازاراضی مفتوحه بعدی اجناس دارای توظیف عمر رضی الله عنه برآنها خراج مؤظف تعین کرده شود برتوظیف عمر رضی الله عنه زیادتی جائزنیست، امام محمد وائمه ثلاثه رحمهم الله قائل جوازاند. ازامام ابویوسف رحمه الله نیزیک روایت جوازاست.

این امرغورطلب است که عندالشیخین رحمهماالله برچنین اراضی جوازخراج مقاسمه است یانه واگرجائزاست پس درین تجاوز ازتوظیف عمر رضی الله عنه جائزاست یانه؟

ازدلائل ذیل جوازاین هردو امورمعلوم میشود :

(۱) اگراین صورت ناجائزمیبودپس حضرات فقهاء رحمهم الله تصریح این را میفرمودند. والسکوت فی معرض البیان بیان.

(۲) ماقدمناعن الشامیة معزیاالی النهر من انه اذامن الامام بارضیهم ورآی ان یضع علیهم جزءًا من الخارج-الخ. همچنان درین شرط تجاوز کردن ازتوظیف عمر رضی الله عنه نیزنیست.

(۳) محمدبن قاسم برارض سند خراج مقاسمه($^1/_5$)متعین فرموده بود،وظاهراست که درین اراضی جنس توظیف عمر رضی الله عنه نیزبود. قال العلامة الهمایونی رحمه الله فی رسالته سراج الهدی فی خراج السند، ارض السند خراجیة وخراجها الخمس کماحققه المحققون ثم سرد النقول عن علماء السند.

(۱۵) خراج برزمین غیرآباد :

اگرزمین خراجی زیرآب آمد یا ذرایع آب رسانی مسدود گردید یا بکدام آفت دیگرقابل کاشت نماند یا کسی به کاشت کردن نگذاشت یعنی درتمام سال موقع گرفتن یک فصل هم میسرنشد پس خراج معاف میگردد، البته زمین را باوجودقابل کاشت بودنش محض معطل گذاشت پس تنها خراج مقاسمه معاف میشود مگرخراج مؤظف را ستانده میشود.

قال فی التنویر ولاخراج ان غلب الماء علی ارضه او انقطع او اصاب الزرع آفة سماویة کغرق وحرق وشدة برد (الی قوله) فان عطلها صاحبها وکان خراجها موظفا او اسلم او اشتری مسلم ارض خراج یجب ولو منعه انسان من الزراعة اوکان الخراج مقاسمة لا. (ردالمحتار ج۳،ص۲۷۱)

(۱۶) زمیندار ازحصۀ مزارع جبراً عشربکشد :

چونکه درمزارعین دینداری نیست، اگرحصۀ ایشان را تقسیم نموده به ایشان حواله کرده شد پس ازایشان امید ادای عشرنیست. لذا برزمیندارلازم است که بعدازکشیدن عشر از پیداوار مشترک مزارع حصۀ آنرا تقسیم نموده بدهد. قال العلامة الهمایونی رحمه الله فی رسالته سراج الهدی و الحق الحقیق بالقبول ان هذا الامر مسلم الی اصحاب الاراضی اللذین یقال لهم فی العرف زمیندار ان- فعلیهم ان یخرجوا الخمس بنیة الخراج اولاً قبل التنصیف من البین ثم ینصفون لاجل حصة الارض فیجمعون ما حصل من الخمس فیصرفونه بالعدل و الانصاف فی بعض المصارف الموجودة الأن فی هذه الدیار فان اقامة هذا الامر من المزارعین محال لان الدیانة قد ارتفعت والاسلام قد ضعف حتی ان ظفر المزارعون بحصة الارض لم یعطوها لاصحاب الارض اصلاً بل یصرفونها فی معاشهم و یبدلونها فی ابوابهم لکونهم مفلسین جائعین غیر متدینین فاین یتوهم منهم امثال هذه الامور الدینیة فالواجب علی صاحب الاراضی المتدین ان یخرج حصة الخراج اولاً من البین یصرفها فی بعض مصارفها لاتأخیر بها فی هذا الزمان ان اصحاب الاراضی کالحکام للمزارعین حتی انهم لا یخافون من الحکام مثل ما یخافون من اصحاب الاراضی لوصلة معاشهم و رزقهم بالزراعات الکائنة فی اراضیهم فاصحاب الاراضی حکام و المزارعون رعایاهم و کل مسئول یوم القیامة عن رعیته اخرج البخاری و مسلم فی صحیحهما عن عبد الله بن عمر رضی الله تعالی عنهما قال قال رسول الله ﷺ الا کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته. الحدیث.

(۱۷) خراج مؤظف درسال صرف یکباراست :

خراج مؤظف درسال تنهایکباروصول کرده میشود، فصلهارا خواه هرقدری زیادتر برداشته شده باشد. البته خراج مقاسمه مانندعشربرهرفصل واجب است.

قال فی العلائیة ولا یتکرر الخراج بتکرر الخارج فی سنة لو موظفاً و الا بان کان خراج مقاسمة تکرر لتعلقه بالخارج حقیقة کالعشر فانه یتکرر. (ردالمحتار ج۳،ص۲۶۲)

(۱۸) فصل تباه شود یا دزدي شود پس تفصیل ساقط شدن عشروخراج :

اگرفصل زمین عشری پیش ازقطع نمودن یا بعدازآن ضایع گردید یا دزدی شد پس عشر ساقط میشود واگراین کاشت بطورمزارعت بود پس حکم ضایع شدن قبل ازقطع شدن فصل

همان است که پیش بیان گردید. البته بعدازقطع نمودن فصل ضایع شدپس مطابق تحقیق قاضی خان عشرقسمت زمیندارساقط است، وعشرحصۀ مزارع برزمیندار لازم است. حکم خراج مقاسمه نیزهمین است. قال العلامة ابن عابدین رحمه الله تحت (قوله ویؤخذ العشر) وما تلف بغیر صنعه بعد حصاده او سرق وجب العشر فی الباقی لاغیر. (ردالمحتار ج۲،ص۵۸) وقال فی الخانیة ولو ارض العشر اذا هلک الخارج قبل الحصاد یسقط وان هلک بعد الحصاد فما کان من نصیب رب الارض یسقط وما کان من نصیب الاکار یبقی فی ذمة رب الارض لان فی نصیب الاکار الارض بمنزلة المستأجر فکان العشر علی صاحب الارض وخراج المقاسمة بمنزلة العشر لان الواجب شیء من الخارج وانما یخالف العشر فی المصرف. (خانیة علی هامش العالمگیریة ج۱،ص۲۷۳) وکذا فی العامگیریة عن الخانیة وقال العلامة ابن عابدین رحمه الله فی منحة الخالق بعد نقل قول الخانیة المذکور فی الولوالجیة ما یخالفه وما فی الخانیة اقوی مدرکا واوضح وجها فلیکن المعول علیه. (البحر الرائق ج۲،ص۱۰۹)

مگراز "تعلیل کون الارض بمنزلة المستأجر" ثابت شدکه قول خانیه با این صورت مختص است که بذرازطرف مزارع باشد. نیزدراجارۃ الارض مطلقاً عشربرزمیندارنیست، بلکه درین تفصیل است کماقدمنا. علاوه ازین درصورت زیربحث برزمینداراجرت نیزموصول نشد، لذا بخیال بنده مطابق قول والوالجیه راجح اینست که عشرقسمت مزارع نیزبرزمینداروواجب نیست بلکه ساقط است.

حکم خراج مؤظف اینست که اگرفصلی که بپا (ایستاده) است بکدام آفت آسمانی تباه گردیدکه محفوظ نمودن ازآن درتاب انسان نیست، مانند ژاله، باران وسیلاب وغیره ودرآن سال موقع کاریدن دیگرفصل نباشدکه اندازۀ آن کم ازکم سه ماه است پس خراج مؤظف ساقط میشود، اگرازتباهی چیزی پیداوارمحفوظ ماند پس مصارف زراعت وغیره بعداز وضع کردن باقی پیداوار اگرازخراج دوچند باشد پس تمام خراج را گرفته میشود، وگرنه نیم پیداوار را گرفته میشود، واگرحفاظت ازآفت ممکن بود، مانند موس وغیره زدن یا درهمان سال آنقدروقت باقی باشد که درآن اززمین کدام فصل دیگربرداشته شود یعنی کم ازکه سه ماه باقی باشد پس خراج مؤظف معاف نیست واگربعدازقطع شدن فصل تباه شد،خواه افت اسمانی باشد یا ممکن الاحتراز باشد بهرحال خراج مؤظف معاف نمیشود.

قال فی شرح التنویر ولا خراج ان غلب الماء علی ارضه او انقطع الماء او اصاب الزرع آفة سماویة

کفرق وحرق وشدة برد الا اذا بقی من السنة ما یمکن الزرع فیه ثانیاً اما اذا کانت الأفة غیر سماویة و یمکن الاحتراز عنها کاکل قردة وسباع و نحوهما کالنعام و فار و دودة بحر او هلک الخارج بعد الحصاد لا یسقط و قبله یسقط ولو هلک بعضه ان فضل عمّا انفق شیء اخذ منه مقدار ما بینهما مصنف سراج و تمامه فی النهر نهلالیة معزیاً للبحر. وقال ابن عابدین رحمه الله (قوله ولا خراج الخ) ای خراج الوظیفة و کذا خراج المقاسمة و العشر بالاولی لتعلق الواجب بعین الخارج فیهما و مثل الزرع الرطبة و الکرم و نحوهما عیریة (قوله ما یمکن الزرع فیه ثانیاً) قال فی الکبری و الفتوی انه مقدر بثلاثة اشهر نهر. (قوله و یمکن الاحتراز عنها) خرج ما لا یمکن کالجراد کما فی البزازیة (قوله و فار و دودة) عبارة البحر و منه یعلم ان الدودة و الفارة اذا اکلا الزرع لا یسقط الخراج اه قلت لا شک انهما مثل الجرادة فی عدم امکان الدفع و فی النهر لا ینبغی التردد فی کون الدودة أفة سماویة و انه لا یمکن الاحتراز عنها قال الخیر الرملی و القول ان کان کثیراً غالباً لا یمکن دفعه بحیلة یجب ان یسقط به و ان امکن دفعه لا یسقط هذا هو المتعین للصواب (قوله او هلک الخارج بعد الحصاد) مفهومه انه لو هلک قبله یسقط الخراج لکن یخالفه التفصیل المذکور فیما لو اصاب الزرع أفة فان الزرع اسم للقائم فی ارضه فحینئذ وجب الخراج بهلاکه بأفة یمکن الاحتراز عنها علم انه یجب قبل الحصاد الّا ان یحمل الهلاک هنا علی ما اذا کان بما لا یمکن الاحتراز عنه فتندفع المخالفة (قوله و قبله یسقط) ای الا اذا بقی من السنة ما یتمکن فیه من الزراعة کما یؤخذ مما سلف ط قال الخیر الرملی و لو هلک الخارج فی خراج المقاسمة قبل الحصاد او بعده فلا شیء علیه لتعلقه بالخارج حقیقة و حکمه حکم الشریک شرکة الملک فلا یضمن الّا بالتعدی فاعلم ذلک فانه مهم و یکثر وقوعه فی بلادنا و فی الخانیة ما هو صریح فی سقوطه فی حصة رب الارض بعد الحصاد و وجوبه علیه فی حصة الاکار معللاً بان الارض فی حصته بمنزلة المستأجر ة اه. (قوله ان فضل عمّا انفق) ینبغی ان یلحق بالنفقة علی الزرع ما یأخذه الاعراب و حکام السیاسة ظلماً کما یعلم مما قدمناه (قوله اخذ منه مقدار ما بینهما) ای ان بقی ضعف الخراج کدرهمین و صاعین یجب الخراج و ان بقی اقل من مقدار الخراج یجب نصفه و اشار الشارح الی هذا بقوله و تمامه فی النهر نهلالیة فانه مذکور فیها فافهم (قوله مصنف سراج) علی حذف العاطف او علی معنی مصنف عن السراج. (رد المحتار ج۳،ص۲۷۰)

(۱۹) عشروخراج درباغ مکان رعانشي :

اگرپلات رهانشی را به باغ مستقل تبدیل کردپس درآن عشریاخراج واجب میشود، اگرکدام زمین عشری به آن زیاد قریب باشدپس برآن زمین عشروخراجی زیاد قریب باشد

پس بر آن خراج میباشد. اگرعشری وخراجی این هردوقسم اراضی درقرب برابرباشند پس برین باغ عشرواجب میباشد. قال العلامة ابن عابدین رحمه الله تحت (قوله وکلّ منهما الخ) ان الماء یعتبر فیما لو احیا مسلم ارضا او جعل دارہ بستاناً بخلاف المنصوص علی انه عشری او خراجی و قدمنا عن الدر المنتقی ان المفتی به قول ابی یوسف رحمه الله انه یعتبر القرب وهو ما مشی علیه المصنف اولاً کالکنز وغیرہ و قدمه فی متن الملتقی فافاد ترجیحه علی قول محمد رحمه الله و قال ح و هو المختار کما فی الحموی علی الکنز عن شرح قراحصاری وعلیه المتون واعتبار الماء قول محمد رحمه الله. (ردالمحتار ج۳،ص۲۶۷)

واگرمکان رهائشی است مگردرصحن آن باغ شاند پس بر آن عشر یاخراج واجب نیست.

قال فی التنویر و اهل خراج من دار جعلت بُستاناً الخ وفی الشامیة قید بجعلها بُستاناً لانه لولم یجعلها بُستاناً و فیها نخل تغل اکرار الاهی ء فیها بحر. و کذلك ثمر بستان الدار لانه تابع لها کما فی قاضی خان قهستانی. (ردالمحتار ج۲،ص۵۷)

(۲۰) عشروخراج درارض مغصوبه:

قال فی شرح التنویر والخراج علی الغاصب ان زرعها وکان جاحداً ولا بینة بها، وقال ابن عابدین رحمه الله قال فی الخانیة ارض خراجها وظیفة اغتصبها غاصب جاحداً ولا بینة للمالك ان لم یزرعها الغاصب فلا خراج علی احد وان زرعها الغاصب ولم تنقصها الزراعة فالخراج علی الغاصب وان کان الغاصب مقرّاً بالغصب او کان للمالك بینة و لم تنقصها الزراعة فالخراج علی ربّ الارض اه قلت وفی الذخیرة قال بعض المشائخ علی المالك و قال بعضهم علی الغاصب علی کلّ حال اه. ثمّ قال فی الخانیة و ان نقصتها الزراعة عند ابی حنیفة رحمه الله تعالی علی رب الارض قلّ النقصان او کثر. کأنه اجرها من الغاصب بضمان النقصان وعند محمد رحمه الله علی الغاصب فان زاد النقصان علی الخراج یدفع الفضل الی المالك وان غصب عشریة فزرعها ان لم تنقص الزراعة فلا عشر علی المالك وان نقصتها فالعشر علی المالك کأنه اجرها بالنقصان اه قال ح و ظاهر ان حکم ذات خراج المقاسمة کالعشریة (ردالمحتار ج۲،ص۵۹) و قال الرافعی رحمه الله (قوله فلا عشر علی المالك) وعلی الغاصب العشر اجماعاً (قوله کأنه اجرها بالنقصان) هٰذا قول الامام وعلی قولهما العشر علی الغاصب مطلقاً وهٰذا اذا کان الغاصب مسلماً و اذا کان ذمیّاً فلا عشر علی احد عنده اما المالك فلعدم حصول المنفعة واما الغاصب فلانه لو وجب علی لوجب الخراج و هو لا یتبدّل وهو اضرار بالمالك ولا صنع له فی ذٰلك ولا یجوز ان یوجب العشر علی الذمی فلم یبق الّا السقوط و هٰذا اذا لم تنقص الارض اما اذا نقصت فینبغی ان یکون العشر علیه اذا کان النقصان مثل

العشر او اکثر وعلی قول محمد رحمه الله یجب العشر علی الغاصب وعلی قول ابی یوسف عشران لانه لا ضرر فی ذلک لان العشرین یمیلان الی عشر واحد اه. سندی عن السراج (التحریر المختار ج۲، ص۱۳۸)

حاصل اینست که اگرغاصب منکراست ونزدمالک بینه نیزنیست وبروی درتمام سال موقع برداشتن یک فصل هم میسرنشد، یعنی درسال کم ازکم سه ماه زمین درقبضهٔ او نماند پس برمالک خراج نیست، سپس غاصب اگرکاشت میکند پس بروی خراج میباشد وگرنه بروی نیزنیست. واگرغاصب منکرنیست یا نزد مالک بینه است پس برمالک دروجوب خراج اختلاف است، نزد بنده صورت تطبیق اینست که اگرمالک محض ازجهت غفلت سعی برگرداندن زمین را نکرد پس بروی خراج واجب میباشد، واگرباوجود کوشش کامل وازجهت بی پرواهی عدالت زمین برنگشت، یعنی درتمام سال ماهم برای کاشت برابرنشد پس خراج نیست، چون بازداشتن یک انسان را ازکاشت مسقط خراج است کما تقدم پس ازجهت غصب عجزازکاشت بطریق اولی باید مسقط باشد.

عشروخراج مقاسمه چونکه برپیداوارمیباشد لذا برزمیندارنیست بلکه غاصب کاشت میکند بروی میباشد . اگرکافر زمین عشری را غصب نموده کاشت کردپس ازوی عشر ساقط است.

این احکام دروقتی است که به کاشت غاصب زمین را هیچ نقصان نرساند اگربرزمین کدام نقصان رسیدپس نزد حضرت امام اعظم رحمه الله وصول کردن مالک ضمان ن قصان را ازغاصب بمنزله اجاره است، لذا عشروخراج برمالک میباشد، مگردرصورت اجاره برای فتوی کدام تفصیل که پیش گذشته است بادرنظرداشت آن درغصب بهرکیف عشروخراج برغاصب میباشد، اگرچه ضمان نقصان را وصول کرده باشد.

(۲۱) زمین را فروخت پس عشروخراج برکیست؟:

اگرزمین فارغ را دروقتی فروخت که درختم شدن سال سه ماه یا مدت زائد ازآن باقی بود، وبایع درین سال ازآن زمین هیچ فصلی نبرداشته بود پس خراج این برمشتری است، واگر بایع نیزکدام فصل برداشته باشدپس خراج بربایع ومشتری برهروتقسیم میشود واگر از گذشتن سال مدت کم ازسه ماه باقی بود پس مکمل خراج بربایع است اگربوقت بیع در زمین فصل نیزبود پس قبل ازتهیه شدن فصل درصورت بودن بیع خراج برمشتری

است،بشرطیکه بایع درهمان سال هیچ فصلی نبرداشته باشد، وگرنه خراج برهردومیباشد.
واگربعدازتهیه شدن فصل بیع کرد پس درین نیزهمان تفصیل است که رابطه به بیع زمین فارغ گذشت.

اگرفروخت زمین مسلسل ادامه داشت وبرای هیچ مالک درداخل سال دریک سال مدت سه ماه میسرنشد، واوهیچ فصلی برداشته نتوانست پس برهیچ یکی خراج نیست، تعلق عشر وخراج مقاسمه با پیداواراست، لذا قبل ازتهیه شدن فصل زمین را فروخت پس عشروخراج مقاسمه برمشتری میباشد، وبعدازتهیه شدن فصل بیع شد پس بربائع.

اگرصرف فصل بغیرزمین فروخت پس درین نیزهمان تفصیل است که قبل الادراک بیع شده باشد پس عشروخراج مقاسمه برمشتری است وبعدالادراک باشد پس بربایع است، اگر قبل الادراک فصل را فروخت ومشتری درهمان حال قطع کرد پس عشراین نیزبربایع میباشد.

قال فی شرح التنویر ولو باع الزرع ان قبل ادراکه فالعشر علی المشتری ولو بعده فعلی البائع وفی الشامیة ان حکم خراج المقاسمة کالعشر کما یعلم مما مر ثم هذا اذا باع الزرع وحده وهل ما اذا باعه و ترکه المشتری باذن البائع حتی ادرک فعندهما عشره علی المشتری و عند ابی یوسف رحمه الله عشر قیمة القصیل علی البائع والباقی علی المشتری کما فی الفتح وبقی ما لو باع الارض مع الزرع اوبدونه قال فی البزازیة باع الارض وسلمها للمشتری ان بقی مدة یتمکن المشتری فیها من الزراعة فالخراج علیه و الا فعلی البائع و الفتوی علی تقدیرالمدة بثلاثة اشهر، هذا لو باعها فارغة ولو فیها زرع لم یبلغ فعلی المشتری بکل حال و قال ابو اللیث ان باعها بزرع انعقد حبه وبلغ ولم تبق مدة یتمکن المشتری من الزرع فالخراج علی البائع، ولو باع من آخر و المشتری من آخر و آخر حتی مضی وقت التمکن لا یجب الخراج علی احد اه ملخصاً ای بان لم تبق فی ید احد من المشترین مدة یتمکن فیها من الزراعة قبل دخول السنة الثانیة (رد المحتار ج۲، ص۶۰) و فی جهاد التنویر باع ارضاً خراجیة ان بقی من السنة مقدار ما یتمکن المشتری من الزراعة فعلیه الخراج و الا فعلی البائع، و قال ابن عابدین رحمه الله هذا اذا کانت فارغة لکن اختلفوا فی اعتبار ما یتمکن المشتری من زراعته فقیل الحنطة و الشعیر و قیل ای زرع کان وفی انه هل یشترط ادراک الریع بکماله اولا وفی واقعات الناطفی ان الفتوی علی تقدیره بثلاثة اشهر و هذا منه اعتبار لزرع الدخن و ادراک الریع فان ریع للدخن یدرک فی مثل هذه المدة و اما اذا کانت الارض مزروعة فباعها مع الزرع فان کان قبل بلوغه فالخراج علی المشتری مطلقاً وان بعد بلوغه وانعقاد حبه

فهو کما لو باعها فارغة ولو کان لها ریعان خریفی وربیعی وسلم احدهما للبائع والاٰخر للمشتری فالخراج علیهما ولو تداولها الایدی ولم تمکث فی ملك احدهم ثلاثة اشهر فلا خراج علی احد اھ من التاتارخانیة ملخصاً (ردالمحتار ج۲، ص۲۶۳) وقال العلامة الکاسانی رحمه الله ولو باع الارض العشریة وفیها زرع قد ادرك مع زرعها او باع الزرع خاصة فعشره علی البائع دون المشتری لانه باعه بعد وجوب العشر و تقرره بالادراك ولو باعها والزرع بقل فان قصله المشتری للحال فعشره علی البائع ایضاً لتقرر الوجوب فی البقل بالفصل و ان ترکه حتی ادرك فعشره علی المشتری فی قول ابی حنیفة و محمد رحمهما الله تعالی لتحول الوجوب من الساق الی الحب وروی عن ابی یوسف رحمه الله تعالی انه قال عشر قدر البقل علی البائع وعشر الزیادة علی المشتری و کذلك حکم الثمار علی هذا التفصیل. (بدائع الصنائع ج۲، ص۵۶)

(۲۲) بعدازکشیدن عشرپیداواروارا فروخت پس بررقم آن زکات فرض است:

عشرپیداوارجداگانه فرض است وپیداواررا فروخت پس بررقم حاصل شونده ازآن زکوٰة علیحده فرض است. لان الحقین لم یتعلقا بمحل واحد فان العشر حق الارض النامیة بالخارج حقیقة وزکوٰة النقود حق المال النامی تقدیراً بخلاف ما اذا کانت الارض للتجارة فانه لا تجب فیها زکوٰة التجارة لان الحقین یتعلقان بمحل واحد وهی الارض وقال ابن نجیم رحمه الله فی زکوٰة مال التجارة اذا دخل من ارضه حنطة تبلغ قیمتها قیمة نصاب و نوی ان یمسکها و یبیعها فامسکها حولاً لا تجب فیها الزکوٰة. (البحر الرائق ج۲، ص۲۰۶)

درعبارت مذکوره علت عدوم وجوب زکوٰة این بیان گردیده است که حنطه مال تجارت نیست، ازین ثابت شدکه درصورت بیع حنطه برنقود زکوٰة فرض میباشد. لانها متعینة للتجارة خلقة.

(۲۳) قبل ازوقت عشروخراج کشیدن:

خراج مؤظف را قبل ازوقت اداکردن درست است، ودرعشرتفصیل است.

قبل ازکاشتن فصل عشرکشیدپس ادا نشد، واگربعدازثبت شدن فصل کشید پس بالاتفاق ادا شد، واگربعدازکاشتن فصل قبل ازثبت شدن آن کشید پس نزد امام ابویوسف رحمه الله درست شد، نزدامام محمد رحمه الله ادا نشد، وهوالارجح والاحوط.

درباغ بعدازآمدن گل عشرکشید درست است، قبل ازآن کشیدپس ادا نشد.

قال العلامة الکاسانی رحمه الله وعلی هذا یخرج تعجیل العشر وانه علی ثلاثة اوجه فی وجه یجوز بلا خلاف وفی وجه لا یجوز بلا خلاف وفی وجه فیه خلاف اما الذی یجوز بلا خلاف فهو ان یعجل بعد الزراعة وبعد النبات لانه تعجیل بعد وجود سبب الوجوب وهو الارض النامیة بالخارج حقیقة الا تری انه لو قصله مسکنا یجب العشر واما الذی لا یجوز بلا خلاف فهو ان یعجل قبل الزراعة لانه عجل قبل الوجوب وقبل وجود سبب الوجوب لانعدام الارض النامیة بالخارج حقیقة لانعدام الخارج حقیقة واما الذی فیه خلاف فهو ان یعجل بعد الزراعة قبل النبات قال ابو یوسف رحمه الله تعالی یجوز وقال محمد رحمه الله تعالی لا یجوز، وجه قول محمد ان سبب الوجوب لم یوجد لانعدام الارض النامیة بالخارج لا الخارج فکان تعجیلا قبل وجود السبب فلم یجز کما لو عجل قبل الزراعة، وجه قول ابی یوسف رحمه الله تعالی ان سبب الخروج موجود وهو الزراعة فکان تعجیلاً بعد وجود السبب فیجوز، واما تعجیل عشر الثمار فان عجل بعد طلوعها جاز بالاجماع وان عجل قبل الطلوع ذکر الکرخی انه علی الاختلاف الذی ذکرنا فی الزرع وذکر القاضی فی شرحه مختصر الطحاوی انه لا یجوز فی ظاهر الروایة، وروی عن ابی یوسف رحمه الله انه یجوز وجعل الاشجار للثمار بمنزلة الساق للحبوب وهناك یجوز التعجیل کذا ههنا، ووجه الفرق لابی حنیفة ومحمد رحمهما الله تعالی ان الشجر لیس بمحل لوجوب العشر لانه حطب الا تری انه لو قطعه لا یجب العشر فاما ساق الزرع فمحل بدلیل انه لو قطع الساق قبل ان ینعقد الحب یجب العشر ویجوز تعجیل الخراج والجزیة لان سبب وجوب الخراج الارض النامیة بالخارج تقدیراً بالتمکن من الزراعة لا تحقیقاً وقد وجد التمکن، وسبب وجوب الجزیة کونه ذمیا وقد وجد والله اعلم. (بدائع الصنائع ج۲، ص ۵۴)

(۲۴) برزمین تجارت زکات نیست:

زمین عشری یا خراجی را بغرض تجارت خریده بود پس برمالیت آن زکوۃ فرض نیست.

قال الامام الکاسانی رحمه الله قال اصحابنا فیمن اشتری ارض عشر للتجارة او اشتری ارض خراج للتجارة ان فیها العشر او الخراج ولا تجب زکوۃ التجارة مع احدهما هو الروایة المشهور عنهم وروی عن محمد رحمه الله انه یجب العشر والزکوۃ او الخراج والزکوۃ وجه هذه الروایة ان زکوۃ التجارة تجب فی الارض والعشر یجب فی الزرع وانهما مالان مختلفان فلم یجتمع الحقان فی مال واحد وجه ظاهر الروایة ان سبب الوجوب فی الکل واحد وهو الارض الا تری انه یضاف الکل الیها یقال عشر الارض وخراج الارض وزکوۃ الارض وکل واحد من ذلك حق الله تعالی وحقوق الله تعالی المتعلقة بالاموال النامیة لا یجب فیها حقان منها بسبب مال واحد کزکوۃ السائمة مع التجارة واذا ثبت انه لا سبیل الی اجتماع العشر والزکوۃ

واجتماع الخراج والزکوٰۃ فایجاب العشر او الخراج اولی لانهما اعم وجوباً الا تری انهما لا یسقطان بعذر الصبا والجنون والزکوٰۃ تسقط به فکان ایجابهما اولی. (بدائع الصنائع ج۲،ص۵۷)

درعبارت مذکوره بدائع از "کزکوٰۃ السائمة مع التجارة" بربعضی اکابراین مغالطه شده است که درمواشی تجارتی زکوٰۃ نیست حالآنکه درینجا تشبیه درعدم زکوٰۃ نیست بلکه در عدم اجتماع الحقین است. درمواشی تجارتی زکوٰۃ صائمه نیست. برمالیت تجارتی زکوٰۃ است چنانچه خود امام کاسانی رحمه الله میفرمایند: ولو اسیمت للبیع و التجارة ففیها زکوٰۃ مال التجارة لا زکوٰۃ السائمة. (بدائع الصنائع ج۲،ص۳۰)

(۲۵) برسبزي وميوه كه ذاتي استعمال ميشوند نيزعشراست :

هنگام پیداشدن فصل وظاهرشدن میوه عشرواجب میشود، لذا چیزیکه ازآن خود خورد ویا به کسی هبه داد برهمه عشرواجب است، حکم خراج مؤظف نیزهمین است. قال العلامة ابن نجیم رحمه الله تعالی واما وقته فوقت خروج الزرع وظهور الثمر عند ابی حنیفة رحمه الله تعالی وعند ابی یوسف رحمه الله وقت الادراک وعند محمد رحمه الله عند التنقیة والجذاذ (البحر الرائق ج۲،ص۲۳۷) وفی شرح التنویر ویؤخذ العشر عند الامام عند ظهور الثمرة وبدو صلاحها، برهان. وشرط فی النهر امن فسادها، و فی الشامیة قال فی الجوهرة و اختلفوا فی وقت العشر فی الثمار و الزرع فقال ابو حنیفة و زفر رحمهما الله تعالی یجب عند ظهور الثمرة و الامن علیها من الفساد وان لم یستحق الحصاد اذا بلغت حداً ینتفع بها و قال ابو یوسف رحمه الله عند استحقاق الحصاد وقال محمد رحمه الله اذا حصدت وصارت فی الجرین وفائدته فیما اذا اکل منه بعد ما صار جهیشا او اطعم غیره منه بالمعروف فانه یضمن عشر ما اکل و اطعم عند ابی حنیفة وزفر رحمهما الله تعالی، وقال ابو یوسف ومحمد رحمهما الله تعالی لا یضمن (الی قوله) وان اکل منها بعد ما بلغت الحصاد قبل ان تحصد ضمن عند ابی حنیفة و ابی یوسف رحمهما الله تعالی ولم یضمن عند محمد رحمه الله وان اکل بعد ما صارت فی الجرین ضمن اجماعاً وما تلف بغیر صنعه بعد حصاده او سرق وجب العشر فی الباقی لاغیر اهـ والکلام فی العشر ومثله فیما یظهر خراج المقاسمة لانه جزء من الخارج اما خراج الوظیفة فهو فی الذمة لا فی الخارج فلا یختلف حکمه بالاکل وعدمه تأمل. (ردالمحتار ج۲،ص۵۸)

(۲۶) درعشربجاي پيداوار قيمت آنرا پرداختن جائزاست :

درعشروخراج مؤظف مالک اختیاردارد که ازجنس پیداوار اداکند یا قیمت آنرا بدهد.

قال ابن عابدین رحمه الله تعالی فی حاشیته علی قول الشارح وللامام حبس الخارج للخراج قلت وفی البدائع ان الواجب فی الخراج جزء من الخارج لانه عشر الخارج او نصف عشر فوکذلک جزؤه الا انه واجب من حیث انه مال لا من حیث انه جزء عند ابی حنیفة رحمه الله تعالی بجواز اداء قیمته اھ. والمتبادر منه ان المراد خراج المقاسمة فاذا کان له اداء القیمة لا یکون للامام الاخذ من عین الخارج جبراً. (رد المحتار ج۳، ص۵۸)

(۲۷) تفصیل عشربرارض مسکین :

درصورت نبودن سلطان مسکین عشررا برای خود گذاشته میتواند، سلطان باشد پس اختیاردارد. ولله سبحانه وتعالی اعلم ۱۶/ شعبان سنه ۷۴ھ

عفوعشر وخراج ازجانب سلطان

سوال : چه می فرمایند علماءِ دین درین مسئله که واقع شده است بین ائمهٔ بلوچستان چرا که بادشاه حکم مقرر نموده که از محصول پیدا شده از صد من یک من و نیم تحویل پاکار بدهند. ایا ازین مقدار عُشر از ذمهٔ زمینداران ساقط خواهد شد یا نه؟ بعضی قائل بجواز اند بدلیل تصرفِ بادشاه که بخشد، یا ترک کند عُشرا را. ایا این تصرف خلافِ ایات و حدیث و اجماع است یا نه؟ از کتب لا یجوز مثل بحر الرائق و غیره و از کتب یجوز کدام ترجیح دارد؟ از یجوز کدام مذهب و از لا یجوز کدا؟ بینوا بیاناً واضحاً و توجروا اجراً وافراً

الجواب باسم ملهم الصواب : در جواز معاف کردن عشر وخراجچ اختلاف در ائمه وفقهاء رحمهم الله تعالی مشهوراست ودرکتب متداوله مسطور، وبعدتحقیق قول وافتاء بتفصیل ذیل لازم است.

(۱) اگر سلطان به سبب غفلت یابوجه جهالت ازحکم شریعت یابوجه عدم مبالات بشریت ازجمیع رعیت عشر یاخراج طلب نمی کند، پس درین صورت عشروخراج ساقط نمی شود، بلکه تصدق باد واجب است. لما فی الهندیة فی الباب السابع من کتاب السیر السلطان اذا لم یطلب الخراج ممن علیه کان علی صاحب الارض ان یتصدق به وان کان تصدق بعد الطلب لا یخرج عن العهدة کذا فی فتاوی قاضی خان (عالمگیریة ج۲) وایضاً فیها معزیاً للذخیرة وذکر شیخ الاسلام ان السلطان اذا ترک العشر علی صاحب الارض فهو علی وجهین. الاول ان یترک اغفالاً منه بان نسی ففی هذا الوجه کان علی من علیه العشر ان یصرف قدر العشر الی الفقیر. (عالمگیریة ج۲)

٥

(۲) اگربرای غنی معین عشرمعاف کرد پس این برغنی مذکور جائزه سلطانی است، وبرسلطان لازم است که بمقدار این جا نزه ازبیت المال که برای خراج است داخل کنددر بیت المال که برای صدقه است، بشرطیکه صاحب ارض مصرف خراج باشد، ورنه سلطان از مال خود برای بیت المال صدقه ضامن خواهدشد، پس اگر سلطان مقدار مذکور دربیت المال صدقه داخل نمود از ذمه صاحب ارض عشر ساقط شد ورنه تصدق بقدر عشر واجب است. همچنین خراج ازجانب غنی اگرسلطان تبرعاً دربیت المال خراج داخل کرد از ذمه غنی ساقط خواهدشد، ورنه تصدق واجب است، لما فی الهندیة معزیاً للظہیرة ان کان من علیه العشر غنیاً کان له ذلك جائزة من السلطان ویضمن السلطان مثل ذلك من مال بیت مال الخراج لبیت مال الصدقة. (عالمگیریة ج۲)

وفی الشامیة تحت (قوله معزیاً للبزازیة) وان کان غنیاً ضمن السلطان العشر للفقراء من بیت مال الخراج لبیت مال الصدقة اھ قلت وینبغی حمله علی ما اذا کان الغنی من مستحقی الخراج والا فینبغی ان یضمن السلطان ذلك من ماله تأمل. (ردالمحتار ج۳، کتاب الجهاد)

وقال فی شرح التنویر وترك السلطان او نائبه الخراج لرب الارض او وهبه له ولو بشفاعة جاز عند الثانی وحل له لو مصرفاً والا تصدق به وبه یفتی وما فی الحاوی من ترجیح حله لغیر المصرف خلاف المشهور. (ردالمحتار ج۳)

(۳) معاف کردن سلطان مصرف عشریامصرف خراج را جائز است، لما فی الهندیة معزیاً للظہیرة وان کان من علیه العشر فقیراً محتاجاً الی العشر فترك ذلك علیه جائز وکان صدقة علیه فیجوز کما لو اخذ منه ثم صرف الیه. (عالمگیریة ج۲) وفی الشامیة (قوله معزیاً للبزازیة) وذلك حیث قال وفی البزازیة السلطان اذا ترك العشر لمن هو علیه جاز غنیاً کان او فقیراً لکن ان کان المتروك له فقیراً فلا ضمان علی السلطان (الی قوله) وقدمنا فی باب العشر عن الظہیرة مثل ما فی البزازیة. (ردالمحتار ج۳)

وفی التحریر المختار لردّ المحتار للرافعی فی مسائل شتی من المجلد الخامس للشامیة (قوله ولو ترك العشر لا یجوز الخ) ای وکان رب الارض غنیاً فلو فقیراً یجوز اھ عن المفتاح وعلیه لم یکن فرق بین الخراج والعشر فانه یجوز ترك کل للمصرف لا لغیره. (التحریر المختار ج۲)

درنظراین فقیرفرق میان عشروخراج اینست که ترک کردن خراج برای غنی جائزاست بمعنی اینکه سلطان ضامن نخواهدشد، اما مقدار این خراج برای غنی حلال نیست. لہٰذا

واجب التصدق است . وترک کردن عشرازغنی جائز نیست، بمعنی اینکه سلطان ضامن خواهدشد. غرضیکه درباره حلت وحرمت فرق نیست وامادرباره تضمین سلطان فرق است. واین فرق درمیان وجود توفیق که مندرجه ذیل اند واضح وثابت خواهدشد.

وجوه توفیق

اما توفیق درمیان جزئیه سراج که شارح التنتویر آورده است اعنی "و لو ترک العشر لا یجوز اجماعاً و یخرجه بنفسه للفقراء سراج ومیان جزئیه بزازیه "السلطان اذا ترک العشر لمن هو علیه جاز غنیاً کان او فقیراً"

(۱) جزئیه سراج معمول کرده شود برشخصی که اصلاً مصرف نباشد، وجزئیه بزازیه وذخیره برکسی که مصرف عشریاخراج باشد، ومعنی جواز عدم وقوع ضمان است برسلطان ازمال خود ومراد از عدم جواز ضدآنست. قال الرافعی فی التحریر المختار لرد المحتار فی کتاب الجهاد من المجلد الثالث للشامیة قد یقال یحمل ما فی السراج علی ما اذا لم یکن رب الارض مصرفاً اصلا وما فی البزازیة علی ما اذا کان مصرفاً ولو للخراج. (التحریر المختار ج۲)

ودلیل برحمل کردن جزئیه سراج برشخصیکه اصلاً مصرف نباشد این است که شارح التنویر دربیان خراج لفظ "جاز عندالثانی آورده است واختلاف میان صاحبین رحمهماالله تعالی در معاف کردن خراج ازغیرمصرف است، اما از مصرف بالاتفاق جائزاست. کما فی الشامیة ولم یظهر لی وجه قول محمد رحمه الله ان کان مراده انه لا یجوز ولو کان مصرفاً للخراج. (شامیة ج۳) وفی التحریر المختار لرد المحتار فی کتاب الجهاد (قوله ولم یظهر لی وجه قول محمد الخ) ما فی الحاوی یفید ان الخلاف فی غیر المصرف وعبارته علی ما فی الحموی واذا ترک الامام خراج ارض رجل او کرمه او بستانه ولم یکن اهلاً لصرف الخراج الیه عند ابی یوسف رحمه الله یحل وعلیه الفتوی وعند محمد رحمه الله لا یحل الخ. (التحری المختار ج۲)

وامادلیل براینکه مراد از جواز عدم وقوع ضمان است برسلطان، آنچه علامه ابن عابدین/ درباره خراج تحریر نموده است (قوله وحل لو مصرفاً) اعاده لان قوله جاز ای جاز ما فعله السلطان بمعنی انه لا یضمن و لا یلزم من ذلک حله لرب الارض. (شامیة ج۳) پس درحکم شرع لفظ "لایجوز" که درمقابله لفظ "جاز" واقع شده برضد آن محمول کرده شود.

الغرض حاصل عبارت سراج این است که اگرسلطان عشرمعاف کرد شخصی راکه اصلاً

مصرف نیست نه مصرف عشر نه مصرف خراج، پس سلطان ازمال خود برای بیت المال صدقه ضامن خواهدشد. اگرسلطان ادانه کرد پس برصاحب ارض لازم است که تصدق برمساکین کند. ومحصول عبارت بزازیه وذخیره این است که اگرسلطان عشرساقط کرد از مصرف خواه مصرف عشرباشد یامصرف خراج، پس بروازمال خود ضامن نیست بلکه بصورت مصرف عشر هیچ حکم برسلطان لازم نخواهد شد. وبصورتیکه مصرف عشر نباشدبلکه مصرف خراج باشد برسلطان لازم است که بقدر عشرازبیت المال خراج دربیت المال صدقه داخل کند. فلاتنافی بین العبارتین.

(۲) دوم وجه توفیق که درفهم این فقیرمی آید این که مراد از لفظ "لایجوز" که درجزئیه سراج است وقوع ضمان است برسلطان ازمال خود یا ازبیت المال خراج ومقصد مصنف/ بیان کردن است حکم کسیکه مصرف عشر نباشد. واثبات این هردو دعوی از دلائل که درمیان وجه توفیق اول گذشته اند ممکن است کمالا یخفی. ودر بزازیه لفظ "جاز" بمعنی "حل" است نه بمعنی عدم وقوع ضمان چراکه خود دربزازیه بعداز لفظ "جاز غنیاً اوفقیراً" مذکور است که بصورت معاف کردن عشر از غنی سلطان ضامن خواهدشد. پس مراد از عبارت سراج این است که اگرسلطان کسی را که مصرف عشرنباشد عشرمعاف کرد ضامن خواهدشد ازبیت المال خراج اگر مصرف خراج است ورنه از مال خود. پس بعداز اداء سلطان مقدار عشربرای صاحب ارض حلال خواهدشد هیچ وجه حرمت نیست البته اگرسلطان ادانه کرد پس برصاحب ارض اداکردن واجب است. ومقصد از عبارت بزازیه همین است که مقدار عشر معاف کرده برای صاحب ارض حلا لاست غنی باشد یافیر. البته بصورت غناء برسلطان ضمان لازم است.

توضیح التوفیق و الدفع التعارض، فاغتنم هذا التحریر وتشکر. بعداز تفصیل مذکور بسوی اصل سوال رجوع می کنیم. درصورت سوال مذکور است که سلطان ازجمیع رعیت یک من ونیم ازصدمن غله وصول می کند وقانون حکومت همین مقرر شده است پس این حکم وقانون برای هرغنی وفقیر صراحتاً مخالف شریعت بیضاء ودرمقابله نصوص قطعیه است لهذا این قانون مردود است ومقنن او درضلالت بینه ومنحرف ازشریعت سمحه حنیفیه است پس بسبب این قانون عشرهرگز ساقط نه خواهد شد بلکه مقداریکه سلطان گیرد از مقدار عشروضع کرده باقی را برمساکین تصدق کردن واجب است فقط والله تعالی اعلم.

۲۶ ربیع الاول سنه ۸۷ھ

اراضی پاکستان وهندوستان عشری اند یا خراجی؟

سوال : زمینهای سند وپنجاب عشری اند یاخراجی؟ درامداد الفتاوی حضرت تهانوی رحمه الله میفرمایند که " آن زمین های که درین وقت درملک مسلمانان اند ونزدایشان ازمسلمانان رسیده است ارثاً وشراءً وهلمّ جراً ، این زمینها عشری اند وآن زمینهای که درمیان کدام کافرمالک شده بود آنها عشری نمانده است وآنکه حال آن معلوم نباشد ودرین وقت نزد مسلمانان است سپس فکرکرده میشودکه ازمسلمانان حاصل شده است، بدلیل استصحاب آنها نیزعشری اند (امداد الفتاوی مبوّب ج۲ص۵۲ بحواله تتمه اولی ص۵۰) حالآنکه مولاناعبدالغفورسندی همایونی رحمه الله دررساله خود"سراج الهند فی تحقیق سراج السند" ثابت کرده است که محمد ابن قاسم رحمه الله براراضی سند خراج مقاسمه $(\frac{1}{5})$مقررکرده بود، عبارت همایونی پیش خدمت است.

"ارض السند خراجية خراج مقاسمة وخراجها الخمس كما حققه المحققون فقد قال المخدوم عبد الواحد السيوستاني في البياض الواحدي ارض السند خراجية او عشرية؟ الظاهر ان ارض السند خراجية فتحت عنوة اما فتح السند بالسيف وعدم كونه عشريا فلما ذكر في رفع الغرية للشيخ ابي الحسن الدهري قد ثبت في كتب التاريخ ان فتح السند كان في سنة ثلاث وتسعين وكان عنوة الا مردم چنه استسلموا طوعاً على ما صرح به في التاريخ وعبارة المعصومية هكذا :

مردم چنه خبر غلبه لشکر اسلام شنیدند وثیقها باپیشکشهای لائقه بخدمت محمدبن قاسم نوشتند وبطاعت ومال گذاری قبول نموده مراجعت نمودند ازان سبب فقهاء اسلام آن روی آب راکه درتصرف مردم چنه بود عشری می گویند اه

هذا مشعر بأن الارض التي ليست في تصرف مردم چنه خراجية وقد صرح الشيخ ابو الحسن المذكور ان خراج اهل السند هو الخمس اي خمس العشر وقال ايضاً في الرسالة المذكورة ما سمعته من احد وما وجدته في كتاب ان محمد بن القاسم وضع العشر على ارض السند فلو وضع لنقل النقلي ما في البياض الواحدي وقال المخدوم محمد عارف في بياضه الظاهر ان ارض السند والهند خراجية وخراجها الخمس كما حققه الشيخ المحقق الدهري في رسالته المسماة برفع الغرية ونقل فيها عن جامع الفتاوى الناصري ان ارضها عشرية لكن ضعف هذا النقل اه. وقال العلامة المخدوم محمد هاشم التتوي في اتحاف الاكابر قال الاثير في الانساب السند بلاد من الهند اه وفيه ايضاً في فتح القدير ان بلاد السند

---

[1] راجعت الفتح لوجدت فيه و اما الهند فافتتحها القاسم بن محمد الثقفي سنة ثلاث وتسعين. (فتح القدير ج۲ ص۲۵۹) ۱۲ رشیداحمد

فتحها محمد بن قاسم الثقفي سنة ثلاث وتسعين، أقول ذكر الحافظ السيوطي في تاريخ الخلفاء ان في سنة ثلاث وتسعين الى آخر خلافة الوليد بن عبد الملك فتحت الديبل ولا شك ان الديبل هو اكبر قصبات السند ومدار ديارها اقصاها الى الاطراف. (سراج الهند في تحقيق خراج السند)

این عبارات حضرت را ملاحظه فرموده تحقیق آنرا تحریرفرموده ممنون فرمائید.

الجواب باسم ملهم الصواب : چنانکه خراج مقررنمودن محمد ابن قاسم رحمه الله براراضی سند ثابت است همچنان این امر نیزمحقق است که مردم بعضی علایق اسلام آورده بودند لذا بر ایشان عشرمقررکرده شده بود. چنانچه علاوه ازکتب تاریخ مستند دراین رسالۀ خود مولانا همایونی نیزتصریح این موجود است، نیزازتاریخ ثابت است که برای بعضی مجاهدین چیزی جاگیرها بطورملک داده شده بود (فتوح البلدان للبلاذری ص۴۲۵) ودر دورآخری ولید بن عبدالملک پسرراجه داهر جیسیه بغاوت نموده مستقل بادشاه برهمن آباد قرارگرفت همچنان راجه بسیاری ازدیگرریاست های دیگرسند باغی گردیده خود مختارشده بودند. زمانۀ خلافت حضرت عمربن عبدالعزیز رحمه الله آمداین آن راجه هارا بذریعۀ خطوط اولاً بسوی اسلام سپس بسوی اطاعت دعوت داد. بنابرآن آنها مسلمان شدند. حضرت عمربن عبدالعزیز رحمه الله آن راجه هارا حاکم ریاست ایشان مقرر کرد وبرتمام اراضی ایشان ملکیت ایشان را برقرار گذاشت (کامل ابن اثیر، ص۲۲۴،ج ٤) علاوه ازین درمدت طویل قلمرو اسلامی یقیناً بسیاری ازاراضی جدید نیزآبادکرده شد، تمام اراضی مذکوره عشری اند، مزیدبرین برآن اراضی که ابتداءً محمد ابن قاسم رحمه الله خراج گذاشته بود درآنها این احتمال نیزاست که بعضی اراضی بعدازچند مدت یا لاوارث گردیده درملک بیت المال آمده باشند وازطرف بیت المال برای کدام مسلمان میسرشده باشد، غرض اینکه تقریباً بعدازانقلابات سیزده سال معلوم نمودن حقیقت درست یک زمین مکن نیست، لهذا تحقیق حضرت تهانوی قدس سره حق است مگراین حکم آن زمینهای است که ازمدت درازنسلاً بعدنسل مملوکه جریان داشته، علاوه ازین اراضی دیگراقسام نیزاند.

(۱) قبل ازتقسیم هند ازطرف حکومت برطانیه یا بعدازتقسیم ازطرف حکومت هند یا ازطرف کدام حکومت کافردیگرکدام اراضی غیرآباد برای مسلمانان قیمتاً یا بلا قیمت داده شده بود آنها ازجهت آمدن ازیلک کافرخراجی اند، چنین اراضی غیرآبادرا عموماً مباح الاصل یا غیرمملوک گفته میشود . مقصد ازآن اینست که این یلک شخصی نیست از

عبارات ذیل ثابت میشود که این اراضی ملک حکومت اند.

قال الامام الطحاوی رحمه الله مما يفرق بين الارض الموات وبين ماء الانهار والعتيد انا رأينا الصبو ماء الانهار لا يجوز للامام تمليك ذلك احدا ورأينا لو ملك رجلا ارضا ميتة ثم ملكها الرجل احرجاز وكذلك لو احتاج الامام الى بيعها فی نائبة للمسلمين جاز بيعها ولا يجوز ذلك فی ماء نهر ولا فی صيد ولا بحر، فلما كان ذلك الى الامام فی الارضين دل ذلك ان حكمها اليه فی يده كسائر الاموال التی فی يده للمسلمين (طحاوی ج ۲، ص ۱۲۹)

و قال العلامة الطوری رحمه الله لان هذه الاراضی كانت فی ايدی الكفار فصارت فی ايدی المسلمين فكانت فيئا. (تكملة فتح القدير ص ۲۱۰)

و فی الهداية لانها كانت فی ايدی الكفرة و حوتها ايدينا غلبة فكانت غنيمة (هداية ج ۴، ص ۱۴۹) وفی اعلاء السنن والجواب عنه انه قياس فاسد لان الارض الميتة ملك لبيت المال فيحتاج الى اذن الامام بخلاف الطير وغيره فانه لا ملك فيه لاحد (اعلاء السنن ص ۲ ج ۱۴)

بعضی حضرات برعبارت شامیه باب الركاز "فان ارضها ای دار الحرب ليست ارض خراج وعشر" مغالطه شده است که این حکم اراضی مسلمانان باشنده دارالحرب است که برایشان نه عشر است ونه خراج، حالآنکه مقصد اینست که براراضی اهل حرب عشریا خراج نیست زیراکه ایشان مکلف احکام شرع نیستند، چنانچه عبارت شمس الائمه سرخسی وضاحت این مراد را میکند. ونصه ان العشر والخراج انما يجب فی اراضی المسلمين وهذه اراضی اهل الحرب ليست بعشرية ولا خراجية (شرح السير الكبير ص ۲۰۳ ج ۳)

(۲) بعدازتقسیم هند ازپاکستان مسلمانان کدام اراضی غیرآباد را قیمتاً یا بلاقیمت گرفته آباد کردند، اینها درعشری یا خراجی بودن قریبترتابع اراضی میباشند، اگردرقرب هر دو قسم اراضی برابرباشندپس این اراضی نوآباد عشری می باشد. قال فی التنوير ولو احياه مسلم اعتبر قربه وفی الشامية ای قرب ما احياه ان كان الی ارض الخراج القرب كانت خراجية وان كان الی العشر اقرب فعشرية، نهر. وان كانت بينهما فعشرية مراعاة لجانب المسلم وهذا عند ابی يوسف رحمه الله تعالی واعتبر محمد رحمه الله تعالی الماء فان احياها بماء الخراج فخراجية والا فعشرية بحر، وبالاول يفتی درمنتقی (ردالمحتار ص ۲۰ ج ۲)

(۳) اراضی مملوکهٔ غیرمسلمانان درپاکستان که برای مسلمانان داده شده اینها عشری اند، هنگام تقسیم هنداگرچه معاهدهٔ تبادلهٔ املاک میان حکومت پاکستان وهندوستان شده بود،

مگر حکومت هندوستان فوری این عهد را شکسته بود، لذا براملاک غیرمسلمانان قبضهٔ حکومت پاکستان منتظمله نبود بلکه این املاک املاک فی اند.

(٤)زمین متروکه یا اراضی غیرآباد غیرمسلمین که حکومت پاکستان برای مسلمانی بطور عاریت یا اجاره یا مزارعت داده باشد، بطورتملیک نباشد، این نه عشری است ونه خراجی، زیراکه اینها اراضی سلطانیه اند. قال العلامة ابن عابدین رحمه الله فی عنوان (تتمه) فی العقارحانیة السلطان اذا دفع اراضی لا مالك لها وهی التی تسمی اراضی المملکة الی قوم لیعطوا الخراج جاز وطریق الجواز احد شیئین اما اقامتهم مقام الملاك فی الزراعة واعطاء الخراج اوالاجارة بقدر الخراج ویکون المأخوذ منهم خراجاً فی حق الامام اجرة فی حقهم اه ومن هذا القبیل الاراضی المصریة والشامیة کما قدمناه فیؤخذ من هذا انه لا عشر علی المزارعین فی بلادنا اذا کانت اراضیهم غیرمملوکة لهم لان ما یأخذ منهم نائب السلطان وهو مسمی بالزعیم اوالتیماری ان کان عشراً فلا شئ علیهم غیره وان کان خراجاً فکذلك لانه لا یجتمع ماعشر وان کان اجرة فکذلك علی قول الامام من انه لا عشر علی المستأجر واما علی قولهما فالظاهر انه کذلك لما علمت من ان المأخوذ لیس اجرة من کل وجه لانه خراج فی حق الامام تأمل (ردالمحتار ص۰۰ ج۳)

(۵) اراضی متروکه مسلمانان ازطرف حکومت هندکه برای مسلمانان میسرشد اینها ازجهت استیلاء کافرخراجی اند.

محمدابن قاسم رحمه الله براراضی سند اگرچه خراج مقاسمه($\frac{1}{5}$)مقررکرده بود، مگر برضای زمینداران خراج مقاسمه را باموظف تبدیل کردن جائزاست. کما یدل علیه تعلیل حرمة التبدیل بان فیه نقض العهد وهوحرام (ردالمحتار ص۰۰ ج۳) درین عصرمالیات زمین ازخمس پیداوار بسیارکم است، درآن رضای زمینداران متیقن است، لهذا خراج مؤظف ستاندن حکومت پاکستان درست است. البته به پرداختن عشرمالیات زمینهای عشری برای حکومت عشرساقط نمیشود وبرمسلمانان هندوستان لازم است که اراضی خراجی را نیزبطورخود برمصارف خراج صرف کنند، به پرداختن محصول مقرربرای حکومت خراج ادا نمیشود.

لان الکفرین لیس لهم ولایة اخذ الخراج من المسلمین وایضاً لیسوا بمصارف الخراج کما فی جامع الفصولین (سراج الهدی فی تحقیق خراج السند للعلامة الهمایونی) فقط والله تعالی اعلم ۱۰ شعبان سنه ۰۰

باب صدقة الفطر

به کافر، شیعه، مرزائی صدقه فطردادن جائزنیست

سوال : برای کافر، آغاخانی، شیعه یا مرزائی صدقه فطرپرداختن جائزاست؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : به کافرحربی صدقه فطردادن بالاتفاق ناجائزاست، در مورد ذمی اختلاف است، درشامی باب المصرف وباب صدقة الفطر بظاهرجوازرا ترجیح معلوم میشود مگردرباب کفارة ظهار ازکافی بدون ذکرخلاف عدم جوازنقل کرده است که برای فیصله کافی است. ونصه تحت (قوله ومصرفا) قال الرملی وفی الحاوی وان اطعم فقراء اهل الذمة جاز وقال ابی یوسف رحمه الله لا یجوز وبه نأخذ قلت بل صرح فی کافی الحاکم بانه لا یجوز ولم یحک فیه خلافا فاو یعلم انه ظاهر الروایة عن الکل. (ردالمحتار ج۲، ص۶۳۳)

کفرآغاخانی، شیعه وقادیانی وحکم ایشان ازدیگرکفارزیاد سخت تراست، ایشان زندیق اند به ایشان صدقة الفطر دادن بالاتفاق جائزنیست، با ایشان هرگونه تعاون بلکه بیع وشراء، ایجاره واستجاره وغیره هیچ معاملة جائزنیست. والله سبحانه وتعالی اعلم

برای ذمی صدقه فطردادن جائزنیست، تفصیل درتتمه است. ۱۶/ محرم سنه ۱۳۸۸ھ

نصاب صدقة فطر

سوال : صدقة الفطر برچقدرمالیت واجب است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : طلا، ۸۷،۴۷۹ گرام یا نقره ۶۱۲،۳۵ گرام یا نقدی برابر قیمت یکی ازآنها یا مال تجارت یا در خانه سامان زائد ازاشیای استعمال شوندۀ روزمرۀ در خانه یا مجموعه این پنج یا بعضی ازآنها باشدپس صدقة الفطر واجب است، لباس زائد ازسه جوره، خرافات رادیو وتلویزیون درحاجات انسانی داخل نیست لذا قیمت اینهارا نیز در حساب گرفته میشود.

فی الخیة الشمیة وصاحب الثیاب الاربعة لوساوی الرابع نصابا غنی وثلاثة فلا، لان احدها للبذلة والآخر للمهنة والثالث للجمع والوفد والاعیاد. (ردالمحتار ج۵ ص۲۱۶) فقط والله تعالی اعلم

۲۱ رمضان سنه ۸۸ھ

درصدقة فطرقیمت گندم معتبراست

سوال : صدقه فطررا ازقیمت آرد جیره ادا کند یا دربازارنرخ گندم رامعلوم نموده ادا کند، درحالیکه آرد جیره را میخورند، وکسانیکه ازبازارآرد بهتریا گندم عمده خریده میخورند ایشان بحساب جیره صدقه فطربپردازند یا بقیمت بازار بپردازند؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : قیمت گندم را بپردازند، قیمت آردازگندم کم باشدپس به پرداختن آرد یا قیمت آن صدقه فطرادا نمی شود، کذافی الشامیة . فقط والله تعالی اعلم

قبل ازرمضان صدقه فطرپرداختن جائزاست

سوال : تعجیل صدقة الفطر قبل شهررمضان جائزاست یانه؟ دربهشتی زیوردررمضان پرداختن را درست قرارداده است لیکن ذکرقبل ازرمضان نیست، وضاحت فرمائید؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درین اختلاف است، جوازراجح است. قال فی التنویر وصح اداؤها اذا قدمه علی یوم الفطر او اخره بشرط دخول رمضان فی الاول هو الصحیح، وفی العلائیة وبه یفتی جوهرة وبحر عن الظهیریة لکن عامة المتون والشروح علی صحة التقدیم مطلقاً وصححه غیرواحد ورجحه فی النهر ونقل عن الولوالجیة انه ظاهر الروایة قلت فکان هو المذهب. (رد المحتار ج۲، ص۸۸) فقط والله تعالی اعلم.

۱۱ رمضان ۹۶ھ

براي سيد سدقة فطردادن جائزنيست

سوال : به سید صدقة الفطر دادن جائزاست یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : جائزنیست، بجزخمس رکازتمام صدقات واجبه مانند نذر، کفاره وغیره بربنوهاشم حرام اند. کذافی الشامیة. فقط والله تعالی اعلم .

۱۴/ رمضان سنه ۱۴۰۱ھ

بسم الله الرحمن الرحيم

وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ

بسط الباع لتحقيق الصاع

«درهم، مثقال، صاع وغیره تنقیح اوزان شرعیه در پرتو تحقیقات گرانقدرفقهای متقدمین وتدقیقات جدید ترین ماشینهای برقی»

تحقیق وزن صاع

سوال : وزن درهم شرعی، مثقال وصاع چیست؟ کدام تحقیق که حضرت مفتی محمد شفیع صاحب دررسالهٔ اوزان شرعیه فرموده اند رابطه به آن رأی شما چیست؟ نیزرابطه به مسافت قصرتحقیق شما چیست؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اینقدرسخن مسلم است که درهم ۱٤ قیراط، مثقال۲۰ قیراط وصاع ۱۰٤۰ درهم است، معهذا بنأبروجوه ذیل رسائی بالکل به حقیقت حقیقت درست این اوزان بسیارمشکل است.

(۱) بنای تمام این اوزان برتعین وزن قیراط است، حضرات فقهاء رحمهم الله تعالی وزن یک قیراط را ۵ جَومتوسط غیرمقشرتحریرفرموده اندکه ازهردوجانب آن تیغه علف را قطع کرده شده باشد، سپس وزن جَو را با دانه های برنج ووزن برنج را بادانه های خردل۳رزن کرده است مگردانه های این اجناس میان خود مختلف میباشند، خصوصاً در کشورهای مختلف وزمانه های مختلف دردانه های اینها دیگرهم احتمال اختلاف زیادتراست لذا دروزن اینها نیز اختلاف حسب ذیل واقع گردید.

یک قیراط= ۵ جَو ، ۱۲ برنج، $1\frac{4}{5}$رتی ، ۲ رتی

یک جو= ۳ برنج ، ٤، برنج، ۶ خردل

یک برنج = ۲ خردل ، ۲ خردل تازه صحرائی ، ٤ خردل

(۲)دراوزان ابتدائی فرق غیرمحسوس شده میتواندکه دراوزان بزرگ رفته باعث فرق

زیاد قرارمیگیرد. مثلاً ۵ جو = یک قیراط، و۲۰ قیراط = یک مثقال پس ازین صحت حساب یک مثقال =۲۰×۵ =۱۰۰ جومتیقن نیست.

(۳) بسا دراوزان کوچک فرق معمولی را عمداً نظرانداز کرده میشودکه دراوزان بزرگ رفته سبب فرق بزرگ قرارمیگیرد. چنانچه علامه شامی رحمه الله میفرماید "والاستاربکسرالهمزة بالدراهم ستة ونصف وبالمثاقیل اربعة ونصف کذافی درالبحار" دراینجا $\frac{1}{2}$۴ مثقال تقریباً نویشته شده است. وزن تحقیقی $\frac{11}{20}$۴ مثقال است، زیراکه حسب تصریح فقهاء رحمهم الله تعالی نسبت درهم با مثقال $\frac{7}{10}$ است. درجمله کتب علاوه ازتصریح وزن سبعه تصریح درهم = ۱۴ قیراط ومثقال =۲۰ قیراط نیزبه نسبت$\frac{7}{10}$ مترادف است. باقی ماند این احتمال که شاید بجای مثقال وزن $\frac{1}{2}$۶ درهم را تقریباً گرفته باشد. پس این بخاطری درست نیست که حسب تصریح شامیه صاع = ۱۰۴۰ درهم و۱۶۰ استاراست. پس حساب استار= $\frac{1}{2}$ ۶ درهم درست مطابق آن می نشیند. علاوه ازین رافعی رحمه الله تصریح این را کرده است که درعبارت مذکوره $\frac{1}{2}$۴ مثقال تقریباً نوشته شده است. ونصه (قوله وبالمثاقیل اربعة ونصف) ای تقریباً والافستة دراهم ونصف تبلغ من القراریط واحداً وتسعین قیراطاً والاربع ونصف من المثاقیل تبلغ تسعین قیراطاً والتحقیق ان یقال وبالمثاقیل اربعة ونصف وقیراط تأمل. (التحریر المختار ج۲، ص۱۳۳)

ازین تحقیق ثابت شدکه دررساله اوزان شرعیه کدام وزن صاع بذریعه مثقال را ازوزن صاع بذریعه درهم سه توله کم نوشته است آن $\frac{1}{2}$۶ درهم = $\frac{1}{2}$۴ مثقال را تقریباً برمغالطه تحقیقاً فهمیدن آن مبنی است وگرنه بنابرحساب تحقیقی وزن صاع بذریعة مثقال بالکل برابروزن بذریعة درهم است.

(۴)درتعین وزن صاع یک اشکال مزید اینست که گندم برابروزن آن را اگردرچنین آوندی انداخته شودکه ازآن پرشود پس این آوند برای هرگونه گندم معیارقرارگرفته نمیتواند. ممکن است که دیگرگندم ازآن سبکترباشد. لذا وزن گندم پرشده درآن آوند ازوزن متعین صاع کم برآید.

خلاصه اینکه رابطه به این اوزان هیچ فیصلة یقینی کرده نمیشود. البته طریقه ترجیح به ظن غالب یا احتیاط درعبادات را اختیارکرده میشود. درفتاوی حمادیه قیراط= $\frac{4}{5}$۴ رتی تحریر کرده است مگرازدلائل ذیل معلوم میشودکه قیراط برابر۲ رتی یا ازآن بسیارکم

است، لذا درهم تقریباً $\frac{1}{2}$ ۳ ومثقال تقریبا ۵ ماشه است.

(۱)درشامیه، بحر، شرح وقایه، مجمع الانهروجامع الرموز وغیره وزن قیراط را برابر۵ جَو متوسط غیرمقشرنوشته اندکه ازهردوطرف آن تیغهٔ انرا قطع کرده شده باشد ودرمتانه یک جو را = ۳ برنج نوشته است پس ۵ جو= ۱۵ برنج = $\frac{7}{8}$۱ رتی شد.

(۲) دراوزان هندی حساب ۲ جو= یک رتی معروف بوده. قال السهاؤنڈی فالدینار عندهم (اهل الحساب) مائة شعیرة وعند اهل سمرقند ستة وتسعون شعیرة (الی قوله) والحبة شعیرتان والشعیر قستة خرادل. (فتح القدیر ج، ص۵۲۲) ولی الحمادیة وکل ماهجة ستة عشر شعیراً. (حمادیة ج، ص۳۲)

حکیم محمدشریف خان دهلوی درکتاب علاج الامراض تحریرمیفرمایند ازچهارخردله یک برنج اعتبارکنند وازچهاربرنج یک جو وازدو جو یک رتی(اوزان شرعیه ص۱٤) درینجا ازوضاحت ٤ برنج = یک جوثابت شدکه ایشان بجای جومتوسط جوبزرگ راگرفته اند. پس ۲ جوبزرگ = یک رتی است پس متوسط ۵ جو = ۲ رتی یا ازآن هم کم وبیش شده میتواند.

(۳)حضرت مفتی محمدشفیع صاحب دررساله اوزان شرعیه تصریح این را فرموده اندکه ایشان مطابق وضاحت حضرات فقهاء رحمهم الله تعالی برای درهم ۷۰ جو معتدل غیرمقشر دم بریده وبرای مثقال همچنان ازهمین نوع وزن ۱۰۰ جو خود نیزچند بارکرد وازطرف های معتدل وزن کناند، بذریعهٔ ماشه رائج الوقت وزن اول را ۳ ماشه ۵ رتی ودوم را ۵ ماشه ۲ رتی شد. بعداز آن میفرمایند:

"لیکن ماشه رائج الوقت توله، اصل توله ازماشه اندکی کم است زیراکه درین وقت دربازار یک روپیه سکه انگریزی را یک توله قرارداده شده است که حقیقتاً $\frac{1}{2}$۱۱ ماشه است وازاصل توله ٤ رتی کم است، برهمین حساب ماشه $\frac{1}{2}$ کم شد. بر۳ ماشه یک رتی و۵ ماشه $\frac{3}{4}$ کم شد، پس گویا بحساب این وزن ۷۰ جو(درهم) ۳ ماشه ٤ رتی، یعنی مجموعه تقریباً ۲۸ رتی شد و۱۰۰ جو(مثقال) تقریباً ٤۰ رتی یا ۵ ماشه شد.

درین وزن دونقص است.

۳ ماشه ۵ رتی، ۵ ماشه ۲ رتی $\frac{7}{10}$ نیست زیراکه در درهم ومثقال این نسبت ضروری است.

*(۲)دروزن حساب کمی ٤ رتی فی توله را تقریباً کرده شده است. حساب درست

اینچنین است. $\frac{29\times92}{96}$ = ۲۷.۷۹۱رتی = درهم ، $\frac{42\times92}{96}$ = ۴۰.۲۵ رتی = مثقال. این نقص دوم بذریعهٔ حساب درست مرتفع گردید مگربرای ازالهٔ نقص اول هیچ صورتی نیست زیراکه (درهم=۲۷.۷۹۱۷) + ۱۴= ۱.۹۸۵۱ رتی = قیراط شد.

و(مثقال=۴۰.۲۵) ÷ ۲۰ = ۲.۰۱۲۵ رتی= قیراط شد. پس برای قیراط دو وزن مختلف برآمد غلط بودن یکی ازآنها بدیهی است. چونکه مثقال است نیزوزن آن ازدرهم زیاده است. ودروزن زیاده بحقیقت صحیح رسیدن زیاد آسان است لذا همین وزن را ترجیح میباشد. یعنی قیراط= ۲.۰۱۲۵ رتی. بعدازین ذکروزن نمودن باگنگجیان را فرموده است، ازجهت اختلاف گنگجیان مقابل ۷۰ جو ۲۵ تا ۲۸ ودرمقابل ۱۰۰ جو ۳۶ تا ۴۱ گنگجیان آمد. بعدازآن میفرمایند چنانکه گرفتن جومتوسط درکاربودهمچنان گرفتن گنگجیان متوسط نیزضرورت بود(الی قوله) ۷۰ جو برابر۲۵ رتی و ۱۰۰ جو برابر۳۶ رتی برآمد.

بذریعهٔ گنگجیان درین وزن ۲ اشکال اند.

(۱) مطابق وضاحت خودحضرت مفتی صاحب ضرورت به متوسط گرفتن این گنگچیان بود. چون مقابل ۷۰ جو ۲۵ تا۲۸ ومقابل ۱۰۰ ، ۳۶ تا ۴۱ آمد پس دراول ۲۵ ودر دوم ۳۶ بزرگترین آن شد نه که متوسط .

(۲) گنگجیان را بجای خود انتخاب نمودن صحیح طریقهٔ آن اینست که آن دانه های اورا گرفته شودکه مقابل ماشه مصدقه تکسال بیاید، تکسالی دروزن موجودی را باگنگجیان تعین ماشه کرده نمیشود، بلکه تکسالی بذریعهٔ ماشه این را معلوم کرده میشودکه چگونه گنگجیان دروزن معتبراند، غرض اینکه وزن صحیح آنست که حضرت مفتی صاحب بذریعهٔ ماشه کرده است یعنی درهم تقریبا $3\frac{1}{2}$ ماشه ومثقال تقریبا ۵ ماشه.

(۴) درفتاوی حمادیه ج۱ ص۴۳ ازشیخ بهاو الدین ابراهیم بن عبدالله ملتانی نقل کرده است که وی درسنه ۶۹۴ هـ درهم، مثقال، مد وصاع مکه مکرمه را آورد وآنهارا وزن کرد، آنهارا درتکسال دهلی محفوظ کرد، درهم = ۳ ماشه $2\frac{1}{8}$ رتی ومثقال ۴ ماشه $6\frac{7}{10}$ شد.

کدام تحریرکه درحمادیه دراوزان مذکوره است بنده ۲ جو= بحساب یک رتی وزن پیش را نوشته است، تصریح ۲ جو = یک رتی ازخود حمادیه پیش گذشته است. این وزن مثقال از۵ ماشه $1\frac{3}{10}$رتی کم است، البته دروزن درهم زیادترتفاوت است. پیش بیان کرده شده

است که نسبت درهم با مثقال $\frac{7}{10}$ مسلم است، چونکه دروزن های مذکوره درهم ومثقال این نسبت نیست لذا این هردو وزن یا یکی ازآنها یقیناً غلط است. درعهد صحابه رضی الله عنهم دراهم وزن مختلف رائج بود. حضرت عمر رضی الله عنه هنگام متعین نمودن جزیه درهم وزن سبعه را قرارداد، ودرعبارات فقهاء رحمهم الله تعالی نیزازتعبیروزن سبعه ثابت شدکه وزن مثقال اصل است ودرهم $\frac{7}{10}$ آن است. وزن مذکورمثقال $\frac{7}{10}$ = ۳ ماشه ۳.۰۹ رتی میشود، این با $\frac{1}{2}$ ۳ ماشه معمولی تفاوت دارد. ابراهیم بن عبدالله آن درهم را که وضع کرد یا آن درهم شرعی نبود یا ازوی دروزن کردن کدام غلطی شده است.

(۵)درغیاث اللغات وغیره کتب لغت وکتب طب درهم =$\frac{1}{2}$ ۳ تحریر است البته نزد اطباء مثقال = $\frac{1}{2}$ ٤ ماشه است که ازمثقال شرعی کم است.

(۶) تکست بک آف کوانتی تیتیوان آرگینگ اینالیسس انکیودنک ایلمینتری انسترو مینتل اینالیسس مصنفه آرتهرآنی دوگل لندن در ص۱۱٦٤ قیراط = ٤ گرین= ۰.۲۵۹۲ گرام نوشته است یعنی ۲.۱۳۲ رتی.

(۷) بنده ۱۰۰ جو غیرمقشررا ازهردوجانب دم هردوجانب را بریده وزن نمودم بذریعة ماشین های برقی جدید ترین متعدد باروزن کنانیدم درکوه نور. بیتری مینوفیکچر لمیتد سه حضرات علیحده علیحده وزن کردند. درپاکستان رفائنری لمیتد یک صاحب یک باروزن کرد، در فیول اینڈ لیدرریسرچ یک صاحب سه بار وزن کرد، جواب هرسه ماشین های برقی میان خود بسیارکم متفاوت بودند، سبب آنرا چنین گفته شده است که درکارکردگی نهائی ماشن های برقی معمولی اثررطوبت هوا نیزظاهرمیشود. غرض اینکه اگرچه جواب این ماشین های مختلف میان خود بسیارزیاد مختلف نبودند معهذا ازسه ادارات مذکوره چونکه کار فیول اینڈ لیدرریسرچ سینتر زیاد اهم است لذا وزن این ماشین را ترجیح داده شدکه قرارذیل است.

۱۰۰ جو= ٤/۷۸۷٤ گرام = ۳۹/٤۰۲۵ رتی = مثقال

٤/۷۸۷٤=X ۳/۳۵۱۲ گرام= ۲۷ /۵۸۱۷ رتی = درهم

٤/۷۸۷٤ ÷ ۲۰=۰/۲۳۹٤ گرام = ۱/۹۷۰٤ رتی= قیراط

تاکنون کدام اوزان که رابطه به قیراط پیش آمده اند آنها ازین قراراست:

(۱)مطابق فتوی حمادیه	۱۸۰۰۰ رتی
(۲) مطابق تحریرمتانه	۱۸۷۵۰ //
(۳) مطابق مثقال ابراهیم بن عبدالله ملتانی	۱۹۳۵۰//
(٤) مطابق وزن ماشین برقی	۱۹۷۰٤ //
(۵) مطابق وزن حضرت مفتی محمدشفیع صاحب	۲۰۱۲۵ //
(۶) مطابق کتابهای انگریزی	۲۱۳۲۰ //

این اوزان میان خود بسیارزیاد متفاوت نیستند بلکه درزمانه های مختلف دروزن نمودن مردم مختلف اینقدرتفاوت قلیل ناگزیراست درحالیکه ماشین های جدید ترین این دور ترقی یافته درمعرفی نمودن وزن چند جو متعین میان خود مختلف اند پس درزمانه های مختلف جوهای مختلف را دروزن کردن بدست اینقدرتفاوت معمولی اندکی هم مستبعد نیست بلکه این بر محنت حضرات فقهاء رحمهم الله برمحنت، جان فشانی وحقیقت رسی حضرات فقهاء رحمهم الله تعالی دلیل آشکاره است.

اگرتنها مسئله وزن قیراط میبود پس اینقدر تفاوت قلیل قابل التفات نبود مگرمشکل اینست که همین تفاوت قلیل تا اوزان درهم، مثقال، صاع ونصاب وزکوة وغیره مذکوره رسیده باعث فرق زیاد قرارمیگیرد، لذا ازاوزان مذکوره قیراط نیز به راجح قراردادن یکی ازآنها ضرورت است. رابطه به وزن از شش شماره های پیش دردوشماره اول ودر شماره ۶ وزن قیراط را به رتی کرده شده است. سپس آنرا بحساب وزن مثقال کرده شده است.درین همان قباحت است که دروزن قیراط ادنی ترین تفاوت نیزدروزن مثقال سبب تفاوت زیاد قرارمیگیرد ودرسه ماره های وسطی براه راست یک مثقال را وزن کرده شده است که اصل مقصود است. زیاد بهتربودن این طریقه واضح است، لذا این سه شماره راجح قرارگرفتند. سپس درابنها درشماره ۳ وشماره ۵ ازترازوی دستی کارگرفته شده است نقص آنرا پیش بیان کرده شده است که با اینچنین وزن نمودن برقیراط دووزن مختلف می برآید. ودرشماره چهاربایک ماشین جدید ترین برقی یک ادارۀ اهم سه باروزن کرده شد لذا این وزن باید ازهمه زیاد راجح باشد. این امرقابل توجه است که ازتمام اوزان مذکوره وزن حضرت مفتی محمد شفیع صاحب باوزن ماشین برقی قریبتراست. ازاوزان مذکوره شماره ۶ بخاطراین

نیزمرجوح است که این تحریر کردهٔ فقهاء رحمهم الله نیست ونه درآن این وضاحت است که این قیراط کدام علاقه است درحالیکه درقریه های مختلف اوزان قیراط مختلف اند. حواله این را محض برای تغیر این امر داده شده است که وزن قیراط تقریباً ۲ رتی است.

وزارت صنعت حکومت پاکستان رابطه به اوزان اعشاری به اردو وانگریزی مسوده شایع کرده است، درآنها قیراط اعشاری= ۲۰۰ ملی گرام =۱.۳۱۷۲ رتی نوشته است، درین برکسی دروزن قیراط غلط فهمی واقع نشود، زیراکه این وزن قیراط اعشاری است که ازاصل قیراط کوچک است. معهذا قیراط اعشاری را = ۱.۳۱۷۲ رتی قراردادن درست نیست زیراکه یک توله ۱۱.۶۶۴ گرام است پس با این حساب ۲۰۰ ملی گرام که وزن قیراط اعشاری است =۱.۶۴۶ رتی شد. من به وزارت صنعت رابطه به این غلطی نوشتم پس محکمه اوزان وپیمایش وزارت صنعت حکومت پاکستان درخط شماره آی این دی / دبلیو ایم دی - ۶ (۷) / ۷۴ مورخه ۲۷/ نومبرسنه ۱۹۷۵ء به الفاظ ذیل برغلطی خود اعتراف کرد.

"دستخط کنندهٔ ذیل راهدایت کرده شده است که وی درجواب ۶ مورخه $\frac{11}{75}$ ۱۳گزارشات درج قرارذیل راکند. غلطی نشان شده ازجانب شما(قیراط) بالکل درست است. یک قیراط= ۱.۶۴۶۲رتی . ازتعاون شما یک جهات سپاسگذارم. خادم ادنی شما خیرمحمد دپتی کنترولر

احتیاط

درعبادات عمل بیراحتیاط واجب است قال فی الشامیة عن المبسوط السرخسی ان الاخذ بالاحتیاط فی باب العبادات واجب (ردالمحتار ص ج) لهذا در زکوة اعتباروزن را نمودن لازم است وآن اینست: قیراط = $\frac{4}{5}$ ۱ رتی، درهم = $\frac{1}{5}$ ۱ رتی، مثقال $\frac{1}{2}$ ۱ ماشه. باین حساب نصاب نقره $\frac{1}{2}$ ۲د توله وطلا $\frac{1}{2}$ ۷ توله میباشد. البته دراداکردن صدقه فطرهمان وزن راگرفته شودکه آنرا پیش ترجیح داده شده است ودرین مورد احتیاط نیزدرهمین است. یعنی

قیراط =	۱.۹۷۰۴	رتی
درهم=	۲۷.۵۷۱۸	//
مثقال =	۴۰۲۵.۳۹	//

فیصله آخری درآخررساله بعنوان "شـ ـ صد، تحـ ـ ـ است.

و صاع = ۱۰۴۰ درهم است پس با این حساب وزن صاع ۳ سیر ۵۸.۹ توله ونصف صاع =

یک سیر ۶۹.۴۵ توله وبذریعه مثقال حساب اینچنین میشود.
صاع = ۱۶۰ استار واستار= $\frac{11}{20}$ ٤ مثقال، پس صاع=۷۲۸ مثقال.
۳۹.٤۰۲۵ رتی× ۷۲۸ = ۳ سیر ۵۸.۹ توله.
جواب بذریعهٔ درهم وبذریعهٔ مثقال یکی آمد.

علامه شامی رحمه الله میفرمایندکه برابروزن متعین کرده بذریعهٔ درهم یا مثقال جو گرفته شود آوندی راکه ازآنها پرکرده شود آنرا صاع قرارداده شود. مشائخ مکه مکرمه مطابق همین تعامل وفتوی نقل کرده اند.

حضرت تهانوی قدس سره درالطرائف سند یک مُد را به حضور ﷺ وآنرا دوبار ازگندم پرنموده وزن کردن وپاوکم دوسیرماشه بودن آن را بیان فرموده است.

برین چند اشکال اند.

(۱)تحقیق رجال سند این نیست. خصوصاً درحالیکه درحمادیه برصاع ابراهیم بن عبدالله اینچنین اعتراض کرده است. وهذا لا یصلح للاعتماد والتعویل علیه وان اعول بعض علماء عصرنا لانه اشتهر انه صاع عمر رضی الله عنه فی زمن الحجاج وقد قرب ذلک الزمان من عهد النبی ﷺ فکیف یعتمد علی صاع اتی به فی هذا العصر وقد تطاول الزمان وتغیر المکائیل والصیعان.(حمادیه ج۲،ص۳۳)

(۲) پرنمودن پیمانه دوطریقه دارد. یکی اینکه برابرکناره ها پرکرده شود. طریقه دوم که عام مروج است اینست که ازکناره ها بالاترهرقدری که پرکرده میشود. این معلوم نیست که اصل طریقه پرنمودن صاع چه بود واین مُد را چگونه پرکرده شود.

(۳) گندم به وزن مختلف میباشد. لذا یک گونه گندم پرنموده به وزن کردن آن هیچ فیصله کرده نمیشود. ممکن است که دیگرگندم ازین زیادتروزنی باشد. صحیح طریقهٔ آن این بودکه این مُدرا ازماش یا دال پرکرده میشد سپس آنهارا وزن کرده میشد ومطابق این وزن وزن گندم را فیصله کرده میشد زیراکه هیچ گونه گندم ازماش یا دال زیادوزنی نمیباشد. چونکه ماش و دال زیادوزنی اند گندم ازآنها سبک وجو ازآن هم سبک تراست لذا درعبادت این احتیاط واجب است که بذریعهٔ وزن کیل متعین کرده میشد پس جواستعمال کرده شود وبذریعهٔ کیل وزن متعین کرده میشدپس ماش یا دال استعمال کند.

قال ابن عابدین رحمه الله ذکر صدر الشریعة فی شرح الوقایة ان الاحوط ان یقدر الصاع بثمانیة ارطال من

الحنطة الجيدة لانه ان قدر بالماش يكون اصغر ولا يسع ثمانية ارطال من الحنطة لانه اثقل منها ومن اثقل من الشعير فالمكيال الذی يملأ بثمانية ارطال من الماش يملأ باقل من ثمانية من الحنطة الجيدة المكتنزة آه فالمعتبر بهذا يخرج عن العهدة بيقين على روايتی تقدير الصاع كيلاً او وزناً فلذا كان احوط ولكن على هذا الاحوط تقديره بالشعير ولهذا نقل بعض المحشين عن حاشية الزيلعی للسيد محمد امين ميرغنی ان الذی عليه مشائخنا بالحرم الشريف المكی ومن قبلهم من مشائخهم وبه كانوا يفتون تقديره بثمانية ارطال من الشعير ولعل ذلك ليحتاطوا فی الخروج عن الواجب بيقين لما فی مبسوط السرخسی من ان الاخذ بالاحتياط فی باب العبادات واجب اه‍. فاذا قدر بذلك فهو يسع ثمانية ارطال من العدس ومن الحنطة ويزيد عليها البتة بخلاف العكس فلذا كان تقدير الصاع بالشعير احوط اه‍. (رد المحتار ج۲، ص۸۴)

مطابق قاعدۀ مذکوره بنده برای تعین نصف صاع یک سیر۶۹،٤۵ توله جو وزن نموده دریک آوند پرنمودم. سپس درآن آوند گندم، ماش ودال پرکرده علیحده علحده وزن کردم پس بالترتیب این اوزان آمدند. ۲ سیر ۳۰ توله ، ۲ سیر ۳۶ توله، ۲ سیر٤۲ توله سپس حجم این آوند را معلوم کرده شد پس ۲.۸۹۷ تیتربر آمد.

از تفصیل بالا ثابت گردیدکه باید بذریعۀ گندم صدقة الفطر پرداخته شود پس بطوریقینی برای برئ الذمه شدن بوزن ماش برابر ۲سیر۳۶ توله = ۲.۲۸۵۹ کلوگرام گندم دادن ضروریست.

نقشه تفصیل مذکور

فیصله آخری درآخررساله بعنوان "شرح صدر"

قیراط =۰/۲۲۹٤ گرامه=۱/۹۷۰٤رتی

درهم =۳/۳۵۱۲ گرامه=۲۷/۵۸۱۷رتی

مثقال =٤/۷۸۷٤ گرامه=۳۹/٤۰۲۵رتی

صاع جو=۳/٤۸۵۲ کیلو گرامه=۳/۷۳۶۱ سیر

نصف صاع جو=۱/۷٤۲۶ کیلوگرامه=۱/۸۶۸۱ سیر=۲/۸۹۷لیتره

نصف صاع گندم=۲/۲۱۵۹ کیلوگرامه=۲/۳۷۵۰ سیره= // // //

د میو نصف صاع=۲/۲۸۵۹ کیلوگرامه=۲/٤۵۰۰ سیره= // // //

نصف صاع مسور = ۲/۳۵۵۹ کیلو گرامه = ۲/۵۲۵۰ سیره = // // //

تنبیه : اگرقیمت آرد ازگندم کم باشد چنانکه درین عصرآرد جیره بجای ارد برابروزن مذکوراز گندم صدقة الفطر باید اداکرده شود. یا آنقدر آرد داده شودکه قیمت آن برابر گندم باشد.

قال ابن عابدین رحمه الله (قوله او دقيقه او سويقه) الاولى ان يراعى فيهما القدر و القيمة احتياطاً و ان نص على الدقيق فى بعض الاخبار هداية لان فى اسناده سليمان بن ارقم و هو متروك الحديث فوجب الاحتياط بان يعطى نصف صاع دقيق من بر او صاع دقيق شعير يساويان نصف صاع بر و صاع شعير لا اقل من نصف صاع يساوى نصف صاع بر او اقل من صاع يساوى صاع شعير و لا نصف لا يساوى نصف صاع بر او صاع لا يساوى صاع شعير فتح و قوله فوجب الاحتياط مخالف لتعبير الهداية و الكافى بالاولى الا ان يحمل احدهما على الآخر تأمل. (ردالمحتار ج۲، ص۸۲) فقط والله تعالى اعلم

رشید احمد

۲۳ ذی القعده ۹۵ ھ یوم الجمعة

تتمه

رابطه به تحقیق صاع بعدازگفتگو با بعضی علماء بربعضی عبارات ضرورت نظرثانی محسوس شد. نتیجة آن قرارذیل است:

قال فى شرح التنوير (وهو) اى الصاع المعتبر (ما يسع الفا و اربعين درهما من ماش او عدس) انما قدر بهما لتساويهما كيلا و وزنا و قال فى الشامية (قوله انما قدر بهما) اى قدر الصاع بما يسع الوزن المذكور منهما اى من مجموعهما اى من اى نوع منهما لان كل واحد منهما يتساوى كيله و وزنه اذ لا تختلف افراده ثقلا و كبرا فاذا ملأت اناء من ماش وزنه الف و اربعون درهما ثم ملأته من ماش آخر يكون وزنه مثل وزن الاول لعدم التفاوت بين ماش و ماش آخر و كذا لو فعلته بالعدس كذلك بخلاف غيرهما كالبر مثلا فان بعض البر قد يكون اثقل من البعض فيختلف كيله و وزنه فلذا قدر الصاع بالماش او العدس فيكون مكيالا محررا يكال به ما يراد اخراجه من الاشياء المنصوصة بلا اعتبار وزن ذلك لو كلت به شعيرا مثلا ثم وزنته لم يبلغ وزنه الفا و اربعين درهما و لو اعتبر الوزن لكان ما يسع الفا و اربعين درهما من الشعير اكبر من الصاع الذى يسع هذا القدر من الماش او العدس و قد اعتبروا

الصاع بهما فعلم انه لا اعتبار بالوزن اصلا في غيرهما و يدل على ذلك ايضاً قول الشعيرة قال الطحاوی الصاع ثمانية ارطال مما يستوى كيله و وزنه و معناه ان العدس و الماش يستوى كيله و وزنه حتى لو وزن من ذلك ثمانية ارطال و وضع في الصاع لا يزيد و لا ينقص و ما سوى ذلك تارة يكون الوزن اكثر من الكيل كالشعير تارة بالعكس كالملح فاذا كان المكيال يسع ثمانية ارطال من العدس و الماش فهو الصاع الذي يكال به الشعير و التمر و الحنطة اه. و ذكر نحوه في الفتح ثم قال و بهذا يرتفع الخلاف في تقدير الصاع كيلا او وزناً و مراده بالخلاف ما ذكره قبله حيث قال يعتبر نصف صاع من بر من حيث الوزن عند ابي حنيفة لانهم لما اختلفوا في ان الصاع ثمانية ارطال او خمسة و ثلث كان اجماعاً منهم انه يعتبر بالوزن و روى ابن رستم عن محمد انه انما يعتبر بالكيل حتى لو دفع اربعة ارطال لا يجزيه لجواز كون الحنطة ثقيلة لا تبلغ نصف صاع اه. و في ارتفاع الخلا بما ذكر تأمل فان المتبادر من اعتبار نصف الصاع بالوزن عند ابي حنيفة اعتبار وزن البر و نحوه مما يريد اخراجه لا اعتباره بالماش و العدس و الظاهر ان اعتباره بهما مبنى على رواية محمد و ان الخلاف متحقق و عن هذا ذكر صدر الشريعة في شرح الوقاية ان الاحوط تقدير الصاع بثمانية ارطال من الحنطة الجيدة المكتنزة اه. قلت و بهذا يخرج عن العهدة بيقين على روايتي تقدير الصاع كيلا او وزناً فلذا كان احوط و لكن على هذا الاحوط تقديره بالشعير و لهذا نقل بعض المحشين عن حاشية الزيلعي للسيد محمد امين ميرغني ان الذي عليه مشائخنا بالحرم الشريف و لعل ذلك ليحتاطوا في الخروج عن الواجب بيقين لما في مبسوط السرخسي من ان الاخذ بالاحتياط في باب العبادات واجب اه. فاذا قدر بذلك فهو يسع ثمانية ارطال من العدس و من الحنطة و يزيد عليها المئة بخلاف العكس فلذا كان تقدير الصاع بالشعير احوط اه. و لهذا قدمنا ان الاحوط في زماننا اخراج ربع مدشامي تام. (رد المحتار ج۲، ص۸۴)

و قال الرافعی رحمه الله (قوله فان المتبادر الخ) هذا و ان كان هو المتبادر الا انا نتركه بصريح عبارة الطحاوی من ان الصاع ثمانية ارطال مما يستوى كيله و وزنه فانه صريح باعتبار وزن ما يستوى كيله و وزنه في تعريف الصاع لا اعتبار وزن المخرج من البر و نحوه و هو اعلم بالمراد من نصوص المذهب و ايضا كان صاع النبي صلى الله عليه وسلم مكيالا معلوما لا زيادة و لا نقصان فيه و امر عليه السلام بان يخرج للفطرة المقادير المعلومة المقدرة به مع علمه باختلاف الاوزان حتى في كل نوع منها فهذا دليل على ان العبرة للكيل المخصوص بدون اعتبار الوزن و حينئذ يكون اعتباره بهما محل اتفاق و ما نقله عن صدر الشريعة و

حاشیة الزیلعی مبنی علی بقاء الخلاف لا علی ارتفاعه بما قال ملک الفتح. (التحریر المختار ج۲، ص۱۳۲)

درعبارت مذکوره اموورقرارذیل زیربحث آمده اند.

(۱) مطابق تحریروتنویروذخیره هشت رطل ماش یا دال برای صاع معیاراند یعنی ازهشت رطل ماش یا دال آوندی را پرکرده شود آن صاع است مگراین دعوی باوجوه ذیل مخدوش است.

(۱)صاحب ذخیره برین دعوی ازقول طحاوی "الصاع ثمانیة ارطال مما یستوی کلیه بما التساویهما کیلا ووزنا" استدلال کرده است، وشارح قول تنویراین علت را بیان کرده است "مما للعدس والماش لتساویهما کیلا ووزنا" ازاین عبارات طحاوی وشارح تنویرثابت شدکه ذکرماش یا دال برین مبنی نیست که حضرات فقهاء رحمهم الله کدام صاع خاص قابل وثوق را ازماش یا دال پرنموده وزن کرد پس هشت رطل برآمد بلکه مقصد اینست که برای تقدیرصاع چنین اجناس را باید استعمال کرده شودکه افراد آنها متفاوت نباشد مانند ماش یا دال نچه درعبارت طحاوی با ماش ودال زبیب ودرحاشیه نسخه زید نیزتحریراست، برین مراد فقهاء رحمهم الله این امرنیزدلیل واضح است که وزن خود ماش نیز با دال برابرنیست بلکه ازآن کم است. کما حررنا فی اصل المسئلة وزن زبیب وزید نیزا ز ماش ودال متفاوت میباشد.

(۲) اگردرکدام صاع مخصوص ماش یا دال پرنموده آنرا وزن کرده میشد پس آنرا تمام فقهاء رحمهم الله بلا چون وچرا تسلیم میکردند ودرآن گنجائش اختلاف یابیده نمیشد، صدر شریعت فتوی تقدیربالهنده ومشائخ حرم فتوی تقدیربالشعیررا نمی دادند وعلامه شامی رحمه الله ابنرا اختیارنمی فرمود.

(۳) اگراین دعوی را تسلیم هم کرده شودکه درکدام صاع مستند ماش یا دال پرنموده وزن کرده شده بود بازهم درآن وقت این عملٰ برای تعین صاع کافی نیست زیراکه ماش ودال درمیان خود مختلف الوزن اند، سپس دراینها هریکی دارای بخشهای مختلف اند. ماش برسه نوع است. سیاه، سفید ومونگ(دال میده)، مونگ را نیزبعربی ماش گفته میشود ودال بردوقسم اند. کوچک وبزرگ. سپس افراد هریکی میان خود درحجمم ووزن مختلف اند. من شاء فلیشاهد

(۴) مطلب قول هدایه "ثم یعتبر نصف صاع من بر من حیث الوزن فیما یروی عن ابی حنیفة" را شامی رحمه الله چنین بیان میفرمایندکه گندم را وزناً چهاررطل اداکردن کافی است اگرچه این

گندم کیلاً ازنصف صاع کم باشد مگرابن همام ورافعی رحمهماالله ازقول هدایه این را مراد میگیرندکه بذریعهٔ اصل صاع بجای کیل این طریقهٔ کیل نیزمعتبروصحیح است ی ازچهاررطل کدام چیزمتساوی الوزن وکیل آوندی را پر کرده شود، آنرا ازگندم پرکرده شود همین توجیه قول حضرت امام رحمه الله درست معلوم میشودک زیراکه درمورد صاع درمقابل نصّ صریح بدون لحاظ کیل صرف وزن را معتبر قرار دادن بسیاربعیداست، علاوه ازین درهدایه الفاظ "فیمایروی" تمریض اند ودرمقابل آن قول امام محمد رحمه الله روایتاً علاوه ازقوی بودنش درایتاً نیزمعقول است.

(۳) اکنون این بحث می ماندکه برای تقدیرصاع هشت رطل ازچه چیزگرفته شود؟ ازدلائل ذیل ثابت میشودکه این وزن شعیراست.

(۱)درین زمان زیادترمداربرخوراک جوبود لذا زیادترمعامله همین میشد.

(۲) درنص صاع شعیریا تمروارد شده است، ازین ظاهراست که فقهاء رحمهم الله ازهمین دوچیز اندازه وزن مقررکرده باشند، ازین تجربه نیزتائید این شدکه بنده مطابق یک سیر$\frac{1}{2}$۶۹ توله جوآوند نصف صاع را متعین کرده است آنرا ازخرمای خشک نیزپرنموده وزن کرد پس با وزن جوب الکل برابرآمد.

(۳)درهرزمان فقهاء رحمهم الله تعالی ابتداء وزن ومساحت را ازجوکرده آمده اند.

(٤) این طریقه احوط است.

فقط والله تعالی اعلم

رشیداحمد

۲۹/ شعبان سنه ۹۶ هـ لیلة الجمعة

تتمه ثانیه

برای بنده معلوم شد که نزد پیروهب الله شاه صاحب پیرجهند وضلع حیدرآباد مُد است که جد وی مولانا رشد الله شاه صاحب ازمدینه طیبه آورده بود. مولانا رشد الله شاه صاحب عالم نیکو بود وی باهمین مُد صدقة الفطر می پرداخت وبا آن چیزی نقد نیزمی پرداخت. من این مُد را طلب نموده دیدم برآن این عبارت نوشته شده بود:

صح هذا المد المعروف ابراهیم الغزنوی المدنی الحنفی علی مدّ الشیخ احمد بن الشیخ عبد القادر الطاهر المدنی الشافعی وهو صححه علی مدّ مولانا احمد بن مولانا علی الادریسی المالکی وهو صححه علی مدّ امیر المؤمنین راجیا به البرکة فی بیعه والمتابعة للنبی ﷺ لانه کان طعامه به وکان یتوضأ بمقدار تمامة فی بعض ازمانه وتطهر بصاع وهو اربعة امداد وبه تخرج صدقة الفطر عن کل رأس منّان من بُر او دقیقه اوسویقه او زبیب او اربعة امداد من تمر او شعیر وکان ذلک ثلاث عشر قولا ثلاث عشر الف.

من آنرا ازگندم، ماش ودال پرنموده وزن کردم پس نتائج قرارذیل برآمد:-

	بلا تکویم	با لتکویم
حنطه	۵۰ توله	۵۵ توله
ماش سیاه	$\frac{1}{2}$۵۲ توله	$\frac{1}{2}$ ۵۶ توله
عدس	$\frac{1}{2}$۵۳ توله	$\frac{1}{2}$ ۵۷ توله

به نسبت تدویراین آوند عمق آن کافی زیاده است. نیزازپائین کشاده ودهن آن تنگ شبیه بالمخروط. لذا تکویم وغیرتکویم آن دروزن هردوصورت کدام فرق خاص نیست. بهر کیف وزن مذکور ازوزن متعین کردهٔ عام محققین علماء بسیارکم است. حقیقت اینست که ازصاع حضرت عمر رضی الله عنه درزمانه حجاج مشتبه گردیده بود، چنانچه ما برصاع ابراهیم بن عبدالله ملتانی همین اعتراض حمادیه را پیش نقل کرده ایم. اگردرصاع عمر رضی الله عنه اشتباه واقع نمی شد پس درتعین آن اختلاف ائمه مجتهدین نمیبود، صاع بالاتفاق ٤ مد میباشد مگردروزن مُد اختلاف است. نزد امام صاحب رحمه الله دو رطل ونزد دیگرانه $\frac{1}{3}$۱رطل است. صانع اول مُد مذکور مالکی است وبعدازآن شافعی. ازین ظاهراست که ایشان مطابق مذهب خویش مُد $\frac{1}{3}$ ۱ رطل. با صدقة الفطر چیزی پرداختن مولانا شاه رشد الله صاه صاحب نیزدلیل این است که این حضرات ازین حقیقت واقف بودندکه این مُدحنفی نیست. بنده درنصف

صاع حنفی گندم را وزن نمودم تقدیر۲ سیرفی توله است. کمامرّ با این حساب گندم مُد شافعی باید $\frac{1}{3}$-۶۳ توله باشد مگروزن مُد مذکوربالتکویم نیزازآن $\frac{1}{3}$ ۸ توله کم است . اگرچه این احتمال نیزاست که بنده کدام گندم که درنصف صاع پرنموده وزن کرده بود آن ازین گندم زیادتروزنی باشد که درمُد پرکرده شد مگردراقسام مختلف گندم اینقدرتفاوت بعیدمعلوم میشود. پس وجه صحیح این تفاوت این معلوم میشودکه صاع این مُد$\frac{1}{3}$-۱ رطل بجای وزن جوازگندم گرفته است، بنده وزن جو نصف صاع حنفی را یک سیر$\frac{1}{2}$-۶۹ توله یافته است باین حساب وزن جومُد شافعی $\frac{5}{6}$ ۴۹ توله شد،که باوزن حنطه بلاتکویم مذکوربرابراست لهذا ازین مُد نیزتائید حساب بنده میشود، این سخن علیحده است که ایشان مطابق تحریرشافعی رحمه الله احتیاط گرفتن این وزن جو را نکرده اند.

فضل وکمال فقیه مشهورقرن ۱۲ هـ حضرت مولانامخدوم محمد هاشم تهتوی رحمه الله ازاهل علم مخفی نیست. بنده ازهمه قبل رابطه به مسبوق خلف المسافرفتوی موصوف را دیدم پس قوت استدلال، تعمق نظروجواب اختصارفیصله کن وتشفی بخش ایشان مرا بسیار متأثرنمود بعدازآن من همیشه درکوشش این بودم که درهرمسئلهٔ پیچیده تحقیق علامه موصوف را معلوم کرده شود چنانچه درمسئله زیربحث نیزبنده کوش این رانمودم که بحمدالله تعالی بار آور شد، بذریعهٔ مولوی محمدصدیق صاحب(فقیرمنتهار) مهتمم مدرسه محمدیه نزد تندوآدم ازدانائی ودیر ولعل ضلع حیدرآباد نسخهٔ قلمی بیاض هاشمی را حاصل کرده شد، درآخراین کتاب این عبارت تحریراست.

"این کتاب نوشته است حافظ اسحاق هالکندی نو

تاریخ کتابت تحریر نیست.

درین کتاب رابطه به مسئله زیربحث حضرت مخدوم رحمه الله یک رسالهٔ مستقل **"للهجة الفکرفی تحقیق صدقة الفطر** است، چونکه درین رساله درچند اوراق قبلی وبعدی نیزمباحث مفید اند لذا عکس ۱۲ صفحات بیاض هاشمی را داده میشود بعدازآن رابطه به مقصد خلاصهٔ آن مضامین را نوشته میشود. انشاء الله تعالی .

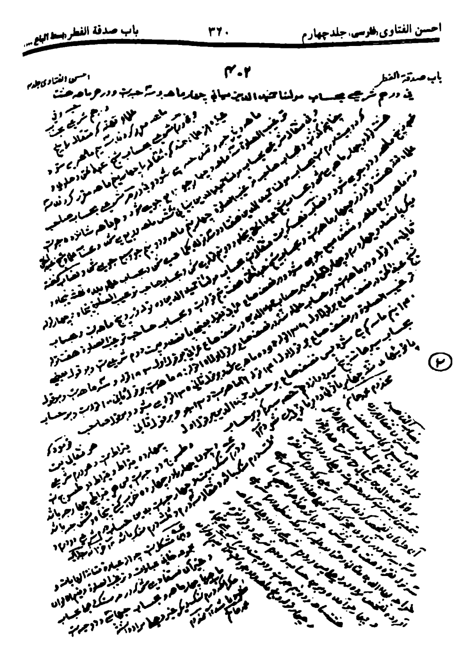
فصل فی زکوة الذهب والفضة

در قدر فضه و ذهب مقدار موجب زکوة بیان فرمایند جواب زکوة فضه پنجاه و شش توله فضه ... و زکوة ذهب بوهشت توله ذهب وزنا ... فقط واللہ اعلم

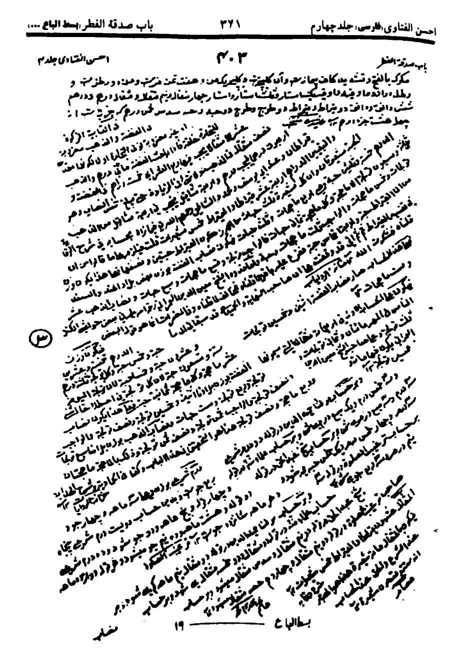
[illegible]

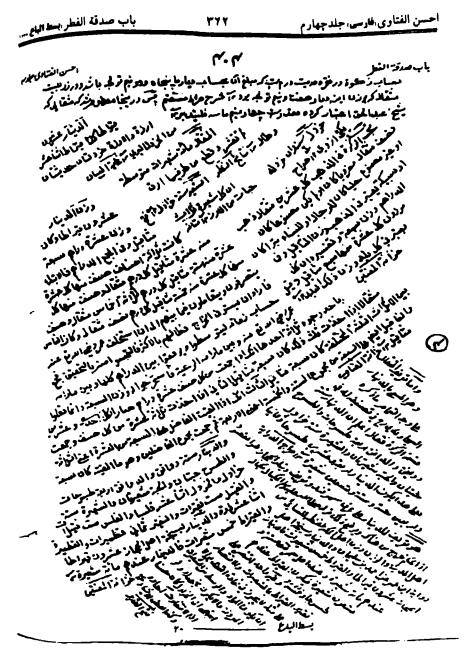
(۱)

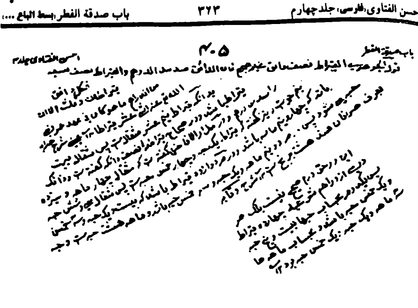
[illegible]



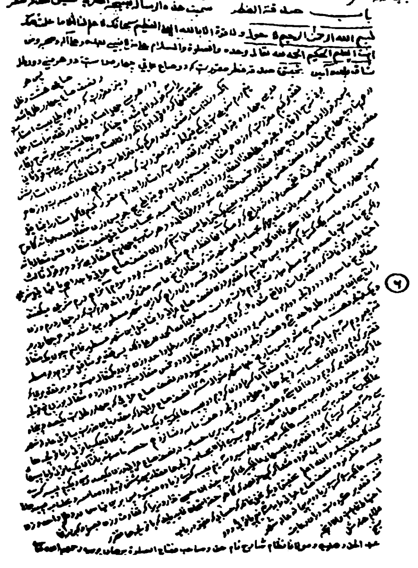
یک درہم شرعی بحساب مولانا عبدالحی صاحب چہار ماشہ و سہ حبہ و در ہر ماشہ ہشت






باب صدقة الفطر　　　۴۰۵　　　احسن الفتاوی جلد چهارم

(۵)



۳۰۶

احسن الفتاوی جلد چہارم

باب صدقۃ الفطر

باب صدقۃ الفطر سمیت ھذہ الرسالۃ بمنحۃ الفکر فی تعیین صدقۃ الفطر

بسم اللہ الرحمن الرحیم حامداً و لا قوۃ الا باللہ العلی العظیم سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم الحمد للہ تعالی وحدہ والصلوۃ والسلام علی من لا نبی بعدہ وعلی آلہ وصحبہ

تحقیق صدقۃ فطر معروف کہ دو صاع جاوی چہار مد است در ہر مد دو رطل

حساب خود مانده به موجب آنچه نصف صاع ... از ... نیم پاؤ ... مشهور ... [illegible]

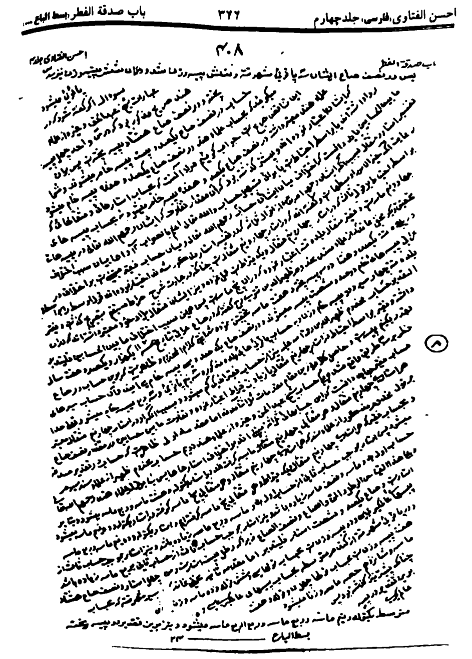
[illegible]

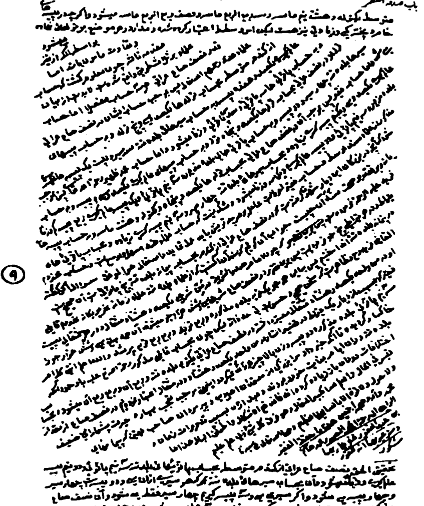
شرح صلواة مسعودی در ... ذکر کرده ... مثقال ... حساب ... دیار هند ... [illegible]

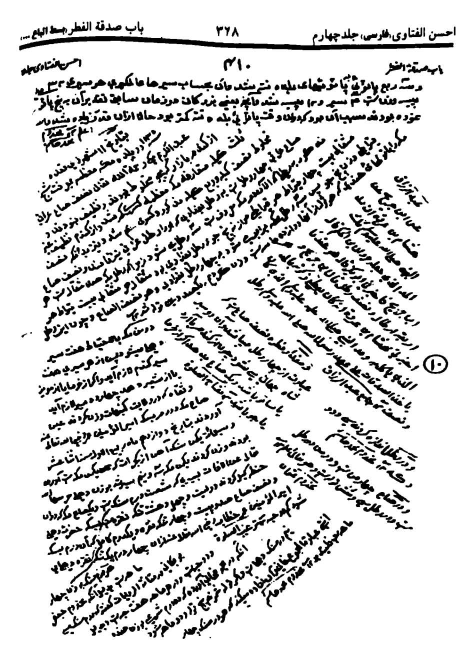
[illegible]

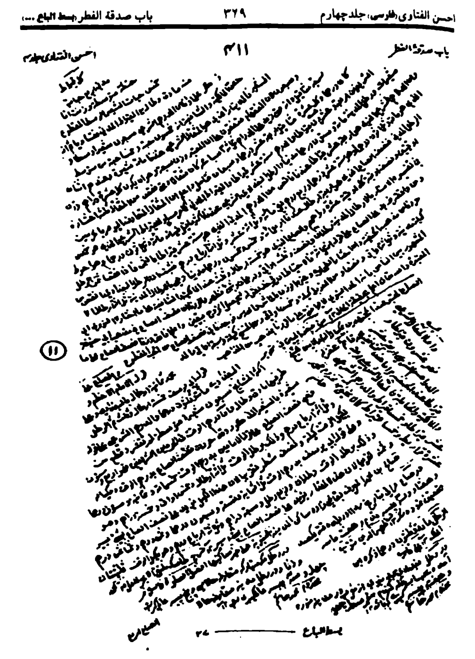
بیرا ... دو ... وحفت ... چنانکه ... [illegible]

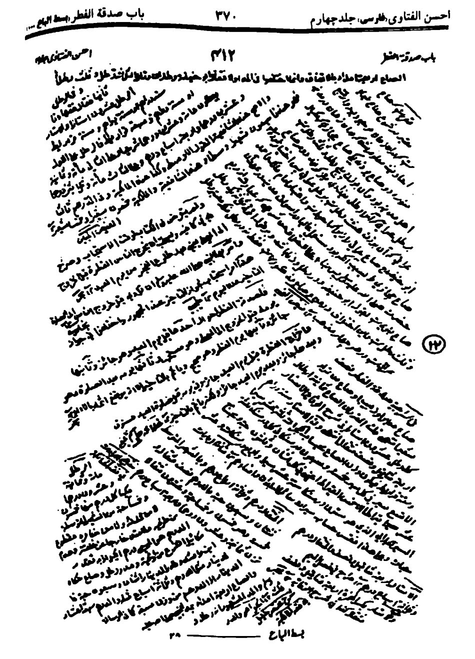
در نصف











خلاصه تحریرات هاشمیه مع نتائج

(۱) درمدینه طیبه ۱۰۰ جو متوسط آنجارا وزن کرد $4\frac{4}{5}$ ماشه شد. با این حساب نصاب فضه ۵۶ توله ونصاب ذهب ۷ توله شد. (ص۱)

درتهته مثقال رائج = ۵ ماشه را وزن کرد پس بالکل برابر آمد. (ص۶)

نتیجه

درهردووزن مذکورهٔ مثقال وزن دوم یعنی ۵ ماشه راجح است زیراکه این وزن مثقال دولتی است. در خود وزن نمودن ۱۰۰ جو ظاهرنشدن تفاوت کسرمعمول واحتمال کوچک وبزرگ بودن جواست لذا خود حضرت مخدوم رحمه الله نیزبرهمین اعتماد کرده است ودر تحریرهای خود باربارهمین را ذکرکرده است ودررسالهٔ نتیجة الفکرنیزهمین را اختیارفرموده است. ملاحظه گردد،ص۱،۲ وص۶ بنابرهمین یک توله = $2\frac{2}{5}$ مثقال قرارداده است. (ص۳)

(۲) درزمانه حضرت عمر رضی الله عنه یک درهم = ۱۲ قیراط نیزرائج بود. (ص۵)

درتهته برآن سکه که درهم شرعی نوشته شده است وعام مردم نیزآنرا درهم شرعی میگویند، خلاف وزن سبعه است زیراکه چون مثقال = ۵ ماشه است پس ضروری شدکه وزن ٤ درهم ١٤ ماشه باشد حالآنکه ازین دراهم وزن ٤ از۱۳ ماشه نیزچیزی کم است.(ص۶)

خواجه بهاؤالدین ملتانی ازمکه مکرمه درهم شرعی آورد وزن آن ۳ ماشه ٤ جو بود. (ص۲) درحرمین شریفین درهم رائج = ٦٤ جو است (ص۱۱)

درعندصحابه رضی الله عنهم دراهم بوزن مختلف بودند، حضرت عمر رضی الله عنه درهم وزن صبعه را متعین فرمود. (ص ٤)

نتیجه

آن حضراتی که وزن درهم را ۳ ماشه یا قریب این معرفی کرده اند برایشان اموزذیل مغالطه شده است.

(۱) در زمانه حضرت عمر رضی الله عنه یک درهم = ۱۲ قیراط نیزرائج بود= ۳ ماشه.

درتهته بردرهم رائج درهم شرعی نوشته شده بود مردم نیزاین را درهم شرعی میگفتند، وزن آن از۳ ماشه چیزی زیاده بود. شیخ محمد قائم سندی نیز درکتاب المصباح المنیر خود این را ذکرکرده است. آنرا حضرت مفتی محمدشفیع صاحب نیزنقل فرموده است.

(۳)درقرن هفتم ه خواجه بهاؤالدین ملتانی ازمکه مکرمه که درهم شرعی آورد آن ۳ ماشه ۲ رتی بود.

(٤) درقرن ۱۲ ه درحرمین شریفین کدام درهم که رائج بود وزن آن ٦٤ جو بود= ۳ ماشه $1\frac{21}{35}$ رتی.

ازین ثابت شدکه اززمانهٔ حضرت عمر رضی الله عنه یک درهم چنین ادامه داشته که وزن آن ۳ ماشه یا ازآن اندکی زیادترکه باعث اختلاط واشتباه قرارگرفت.

نزدحضرت مخدوم رحمه الله این درهم بخاطراین درهم شرعی نیست که این خلاف وزن سبعه است، مطابق قانون مسلّم وزن سبعه وزن صحیح درهم شرعی $3\frac{1}{2}$ ماشه است، موصوف جابجا این را ذکرفرموده است. ملاحظه شود ص۲.

درصفحه ۳ نیزیک توله = $3\frac{3}{4}$ درهم تحریرفرموده است، یعنی یک درهم = $3\frac{1}{2}$ ماشه.

(۳)تحقیق مذکور رابطه به درهم نقره است. درهم سنگ ازآن مختلف است وزن آن ٤ ماشه است. (ص۲ و ۱۰) باملحوظ گذاشتن این نکته درتعریف درهم ازاشتباه واختلاط درحفاظت خواهند ماند.

(٤) درص۱ بنابرمثقال = $4\frac{4}{5}$ ماشه نصاب فضه ٥٦ توله ونصاب ذهب ۸ توله تحریر فرموده است مگربعدازآن برهمین صفحه وص۲ نیزبنابرمثقال = ٥ ماشه نصاب فضه $58\frac{1}{3}$ توله ونصاب ذهب $8\frac{1}{3}$ توله قرارداده است.

(٥) بنابرمثقال = ٥ ماشه ودرهم = $3\frac{1}{2}$ نصف صاع = $151\frac{2}{3}$توله قرارداده است. ملاحظه گردد ص۲،٦،۹ علاوه ازین برص ۹ ذکرآوردن یک مُد ازمدینه منوره است وبذریعهٔ ان وزن نصف صاع را ۱٥۳ تحریرفرموده است وتذکرهٔ یک مُد دیگررا نیزکرده است، بذریعهٔ آن وزن نصف صاع ازین هم تقریباً ۱۰ توله زیاد میشود.

غرض اینکه نزد حضرت مخدوم رحمه الله کم ازکم وزن نصف صاع $151\frac{2}{3}$ توله است.

(٦)در رسالهٔ نتیجة الفکر(ص٦ تا۹) وجه اختلاف ازعلماء هند را بازیاد تفصیل بیان فرموده درآخر تحت جذبهٔ توسیع امت میفرماید.

"وشك نیست که حساب علماء هند اسهل واوسع است وحساب مخدوم مذکور از علماء سلف اوسط وحساب فقیراحوط است عامل برهرچه توفیق یابد عمل نماید والله تعالی هو الموفق(ص۹).

رحمه الله تعالی رحمةً واسعةً آمین

اوزان هاشمیه دریک نظر

وزن اعشاری اقرب درهم ۳.۴۰۱۹۴۳۲ گرام

قیراط	= ۲رتی	= ۰/۲۴۳گرام
درهم	= $\frac{1}{2}$۳ماشه	= ۳/۴۰۲گرام
مثقال	= ۵ماشه	= ۴/۸۶۰گرام
نصاب فضّه	= $\frac{1}{3}$۵۸توله	= ۶۸۰/۳۸۸گرام
نصاب ذهب	= $\frac{1}{3}$۸توله	= ۹۷/۱۹۸گرام
نصف صاع	= $\frac{2}{3}$۱۵۱توله	= ۱/۷۶۹گرام

وزن اعشاری اقرب مثقال ۴.۸۵۹۹۱۱۷ گرام

شرح صدر :

برای بنده اینقدربعدازنخست اینقدرسخن ازپیش محقق بودکه مثقال تقریباً ۵ ماشه ودرهم تقریبا $\frac{1}{2}$۳ ماشه است، ورجحان درست ۵ ماشه و$\frac{1}{2}$۳ ماشه بود مگر برین اطمنان کامل نمود. بعداز ملاحظه بیاض هاشمی برین اطمنان کامل وشرح صدرشدکه مثقال برابر۵ ماشه ودرهم درست $\frac{1}{2}$۳ ماشه است. بنده اگرچه بروزن ۱۰۰ جو را با ماشین های برقی ثابت کنانیده بودم معهذا احتمال کوچک وبزرگ بودن جو واشتباه عدم اعتدال موجودبود، علاوه ازین مطابق بعضی ماشین های برقی مثقال = ۵ ماشه شد. پیش اندکی اختلاف دراوزان ماشین های برقی را تحریرکرده ام. مطابق وزن حضرت مفتی محمدشفیع صاحب مثقال= ۵.۰۳ ماشه است، تفصیل این پیش بیان شده است. ازوزن صحیح تنها$\frac{3}{100}$ زیاد شد.

سبق گذشته :

حضرت مخدوم رحمه الله اینطرف التفات نفرموده است که این وزن جو است. کماقال العلامه ابن العابدین رحمه الله. طریقة معلوم نمودن وزن گندم اینست که از$\frac{1}{3}$۱۵۱ توله جو آوند پرشود آنرا ازگندم پرنموده وزن کرده شود سپس چونکه گندم نیزدارای بخشهای مختلف است وبعضی ازبعضی دیگرزیاد وزنی میباشد لذا برای حاصل نمودن وزن یقینی گندم درین آوند ماش پرنموده وزن آنرا گرفته شود زیراکه هرگونة ماش ازهرگونة گندم وزنی است.

بنده درمضمون گذشته درمقابل نصف صاع جو(۱ سیر ۶۹.۴۵ توله) گندم ۲ سیر ۳۰ توله وماش ۲ سیر ۳۶ توله نوشته است، اکنون بعدازتحقیق جدید درآوند ازسرپرکنندة یک

سیر $71\frac{1}{3}$ توله بجای گندم وماش پرنموده وزن کردن طویل ازحساب تناسب کارگرفته شد پس گندم ۲سیر ۳۲٫۸۱۹ توله وماش ۲ سیر ۳۸٫۹۰٤ توله شد.

نصف صاع جَو = ۱/۸۹۵۸سیر = ۱٫۷۶۹کلوگرام =۲/۹٤لیتر

//گندم = ۲/٤۱۰۲سیر = ۲/۲٤۹ // = // //

// ماش = ۲/٤۸۶۳ سیر = ۲/۳۲۰ // = // //

پس درصدقة الفطر برابروزن ماش (۲٫۳۲، کلوگرام) گندم داده شود.

بنده مطابق حساب مذکور درآوند نکلی
$\frac{1}{2}$ صاع جو= ۱٫۷۶۹ کلوگرام= ۲٫۹٤ لیتر کنده نموده
وصیت محفوظ نمودن آنرا نموده ام. والله الحفیظ

تنبیه:

(۱) پیش حساب کسورواعشاریه را کرده شد ونوشته شده است مقصد ازآن این نیست که عملاً رعایت آنها طوری لازم است که درآن اندکی هم گنجائش کمی وبیشی نیست وادای آن درست نیست بلکه بادرنظرداشت تصحیح علم وحفظ حدود حساب تاکسور واعشار را کرده شده است وگرنه نتیجهٔ حذف کسور این میشودکه حقیقت چیز مستور میگردد وازحاصل جمع حقیقی مجموعه چنین افراد محذوف الکسوربسیارمتفاوت میشود.

(۲) اگردرصدقة الفطر گندم یا آرد گندم داده شود پس مطابق وزن ماش ۲٫۳۲کلوگرام دادن لازم است، البته اگرمیخواست قیمت بپردازد پس گنجائش پرداختن ۲٫۲۵ کلوگرام گندم نیزاست، معهذا قیمت ۲٫۳۲ کلوگرام را پرداختن افضل است. فقط والله تعالی اعلم

رشید احمد ۱۲/ ذی قعده سنه ۹۶ هـ یوم الجمعه

(جواب سوال دوم رابطه به مسافت سفررا بنام "القول الاظهرفی تحقیق مسافة السفر" درباب صلوة المسافردرج کرده شده است. مرتب)

کتاب الصوم

تحقیق خبر رادیو وغیره دررؤیت هلال

سوال : چه می فرمایند علماءِ عظام وفقهاء کرام درین صورت که هلال عید فطر بتاریخ ۲۹ رمضان شریف از باعث ابر وغبار درین دیار در نظر هیچ یکی بشر نیامد. بعد ازان در تار برقی از کراچی وپشاور و غیره جوانب دریافت نموده شد او شان در جواب تار دادند که مایان بتاریخ ۲۹ ماه رمضان هلال ماه شوال دیده عید می کنیم، چنانچه در رادیوها از کراچی وغیره اطراف خبرها آمدند که هلال مذکور دیده شد باسماع خبرهاء مذکوره صدر مولوی صاحب در شهر خود فتواء عید کردن داد همه مردمان افطار نموده عید کردند لیکن مولانا بکر صاحب نه کرده اعتراض فرموده که در شرع محمدی اعتبار و عمل بر تار ورادیو ساختن جائز نیست حتی که مولوی ممدوح مع جماعت بتاریخ ۳۰ روزه رمضان شریف بحال داشته عید نه کرده لهذا عرض براه مهربانی بدلائل حدیثیه وفقهیه شریف فتوی فرمایند که آیا فعل زید صحیح یا بکر، بینوا بالبرهان توجروا عند الرحمن

الجواب ومنه الصدق و الصواب : اولاً باید معلوم شود که شهادت وخبر دوامور جداگانه اند. درشهادت الزام برغیر ودرخبر صرف برای نفس خود تیقن یک واقعه حاصل میشود، در شهادت حاضرشدن شاهدنزد قاضی درمجلس قضاء وگفتن لفظ "شهد" وعدد، عدالت وغیرهما من الشرائط المبسوطة فی کتب الفقه ضروری اند. قال الزیلعی ولو سمع من وراء الحجاب لا یسعه ان یشهد لاحتمال ان یکون غیره اذ النغمة تشبه النغمة. (التبیین ج ۴ ص ۲۱۳) قلت هذا و ان کان فی تحمل الشهادة ولکن اعتبارها فی اداء الشهادة اظهر واولی.

ازشرائط شهادت معلوم شدکه شهادت بذریعهٔ تلگراف، تیلفون، رادیو، وایرلس وغیره آلات جدید ادا نمیشودزیراکه درشهادت روبرونزدحاکم درمجلس حکم حاضرشدن ضروری است. درقانون حکومت موجوده نیزبرای قبول شهادت درمجلس حکم حاضرگردیده روبرو شهادت دادن ضروری است، هیچ افسربزرگ یا وزیرهم باشد،بروی نیزجهت شهادت رفتن به عدالت قاضی ضروری است، بذریعهٔ خط یا تیلفون شهادت را قبول کرده نمیشود، قانوناً درعدالت حاضری ضروری است.

خبر بر دوقسم است :

(۱) خبرمعاملات دنیوی. (۲) خبرمعاملات دینیه.

معاملات دنیویه : مثلاً دربیع وشراء، کفاله، حواله ، وکاله وغیره خبرواحد نیزمعتبراست، خواه مخبرعادل باشد یا فاسق، مسلم باشدیا کافر، بشرطیکه سامع را برصدق مخبراطمینان حاصل شود. لما فی الفصل الثانی من اول الکراهیة من الهندیة یقبل قول الواحد فی المعاملات عدلاً کان او فاسقاً حراً کان او عبداً ذکراً کان او انثی مسلماً کان او کافراً دفعاً للحرج و الضرورة و من المعاملات الوکالات والمضاربات والرسالات فی الهدایا والاذن فی التجارات کذا فی الکافی ولو صح قول الواحد فی باب المعاملات عدلا کان او غیر عدل فلا بد فی ذلک من تغلیب رأیه فیه ان خبره صادق فان غلب علی رأیه فله ان یعمل علیه والا لا کذا فی السراج الوهاج. (عالمگیریه ج ۵ ص ۳۳۳)

درین قسم چونکه عدد، عدالت وحضورفی مجلس القضاء ضروری نیست، لهذا خط، رادیو، تاروخبرغیره را اعتبارکرده میشود بشرطکیه برصدق آن قلب مطمئن گردد.

معاملات دینیه : مثلاً نجاست جامه یا آب وطهارت یا نکاح وطلاق یا حلات وحرمت ودرغیره اخبارمسلم وعادل بودن شرط است، برخبرکافریا فاسق عمل کردن جائزنیست. یک مسلمان عادل کافی است خواه مرد باشد یا زن، مخبرخواه درمجلس روبروباشدیا غائب، مثلاً درخط، تیلفون، رادیو وغیره مگردرحالت غائب بودن این شرط است که سامع برآواز بطور صحیح یقین کندکه این مخبرفلان شخص است واومسلم عادل نیزاست ودرخط شرط است که ازطرزتحریر شناخته شودکه خط فلان شخص است ومسلم خط نویسنده عادل باشد، غرض اینکه دراین قسم نیزحضورفی المجلس شرط نیست، لهذا خبرغائب بذریعة خط یا رادیو وغیره مقبول است مگرچونکه درین اسلام وعدالت شرط است لهذا ضروری است که درخط تحریر و رادیو وغیره شناخت آواز باشد، تاکه علم مسلم یا غیرمسلم، عادل یا غیرعادل حاصل شود، تلگراف درین قسم اعتبارندارد زیراکه درین امتیازآواز نمیباشد، در صورت امتیاز تحریربرای اعتبارخط عمل نبی کریم ﷺ وخلفای راشدین متواترحجت کافیه است، حضور اکرم ﷺ بطرف ملوک حجاز، عراق، روم، شام وغیره خطوط ارسال فرمودند وبرای عمر ابن حزم رضی الله عنه بعضی احکام شرعیه نوشت، خلفای راشدین رضی الله عنهم چندین احکام بطرف مختلف بلاد بذریعة خط روان فرمودند، وحکام وقضاة آنجا برین احکام مکتوبه عمل کردن را ضروری پنداشتند مگراین همه باین شرط بودکه ازتحریرمکتوب الیه

برکاتب علم یقینی حاصل شود، رابطه به خط حضرات فقهاء کرام رحمهم الله تعالی تحریر می فرمایند:

قال في العيون و الفتوى على قولهما اذا تيقن انه خطه سواء كان في القضاء او الرواية او الشهادة على الصك وان لم يكن الصك في يد الشاهد لان الغلط نادر و اثر التغيير يمكن الاطلاع عليه وقلما يشتبه الخط من كل وجه فاذا تيقن جاز الاعتماد عليه توسعة على الناس اه حموى. (رد المحتار ج۴ ص۳۹۰)

وتفصيل حكم كتاب القاضي الى القاضي بما له وعليه مصرح في العلائية مع الشامية ج۴ ص۳۸۹)

ازتفصیل مکذورمعلوم شدکه خبراموردینی خط بدوشرط قبول میشود.

(۱) مکتوب الیه خط کاتب را بطورصحیح میرسانده باشد.

(۲) کاتب مسلم وعادل باشد.

رادیو وتیلفون را نیزبرخط قیاس کرده میشود، چنانکه درخط مخبرغائب است مگر بواسطه امتیازتحریرشده میتواند، همچنان در رادیو وتلویزیون نیزباوجودغائب شدن ازآواز امتیازکرده میشود.

خلاصه اینکه درمعاملات دینی اعتبارخبرخط، رادیو وتیلفون با این شرط جائزاست که از امتیاز تحریروآواز یقین شودکه این مخبرفلان شخص است،واومسلم وعادل است، دراین قسم خبرتیلی گرافت ازجهت عدم امتیازصوت غیرمعتبراست زیراکه درحالت عدم امتیاز علم مخبر علم اسلام وعدالت شده نمیتواند، البته اگرخط، رادیو، تیلفون، تیلی گراف وغیره تحت چنین قانون وضابطۀ خاصی باشندکه بجزاجازه کدام شخص معتبروعادل بذریعۀ آنها هیچ شخصی خبری داده نتواند. پس درین حالت خبرخط، رادیو وتیلفون بهرکیف معقول است خواه امتیازتحریروآوازشده بتواند یانه، همچنان درین حالت خبرتیلی گراف نیز معتبر است. تیلی گراف دردلالت غیرلفظیه وضعیه غیرممیزه بودنش با توپ وطبل مشابهت دارد ورابطه به طبل وتوپ فقهای رحمهم الله تعالی تصریح کرده اند. يتسحر بقول عدل و كذا بضرب الطبول (و بعد اسطر) و قد يقال ان المدفع في زماننا يفيد غلبة الظن وان كان ضاربه فاسقا لان العادة ان الموقت يذهب الى دار الحكم آخر النهار فيعين له وقت ضربه و يعينه ايضا للوزير و غيره و اذا ضربه يكون ذلك عن رؤية الوزير و اعوانه للوقت المعين فيغلب على الظن بهذه القرائن عدم الخطأ و عدم قصد الافساد. (رد المحتار ج۲، مطلب في جواز الافطار بالتحري) و ايضا قال في بحث رؤية الهلال قلت و

الظاهر انه یلزم اهل القری الصوم بسماع المدافع اورؤیة القنادیل من المصر لانه علامة ظاهرة تفید غلبة الظن وغلبة الظن حجة موجبة للعمل کما صرحوا به الخ. (ردالمحتار ج۲)

خلاصه کلام

(۱)درشهاد خط، تیلگراف، تیلفون وغیره قطعاً اعتبارندارند.

(۲)درمعاملات دنیویه بشرط اطمینان قلب خبرآنها معتبراست.

(۳)درمعاملات دینیه اگرامتیازتحریروآوازشود ومخبرمسلم باشد پس خبرخط، رادیو وتیلفون ومعتبراست، خبرتیلیگراف معتبرنیست زیراکه درین امتیازصوت شده نمیتواند.

(٤) اگرزادیو،تیلیگراف وغیره تحت ضابطه مسلم معتبروشخص عادل باشدکه بدون اجازت او هیچ خبری نشرنشود پس درین صورت خبررادیو، تیلفون وغیره درمعاملات دینی بهرصورت (آوازممتازباشد یانباشد) معتبراست ودرین صورت خبرتیلیگراف نیزمعتبراست.

بعدازتمهید مذکورمعلوم کردن این را میخواهدکه ثبوت هلال درکدام قسم داخل است؟ پس واضح باشدکه بحالت غیم برای ثبوت هلال عیدین شهادت شرعی(دومرد معتبریا یک مرد ودوزن) ضروری است، وبرای ثبوت هلال رمضان ضرورت شهادت نیست، خبرواحد عادل کافی است. قال العلامة ابن عابدین رحمه الله فی رسالته تنبیه الغافل والوسنان علی احکام هلال رمضان فی مجموعة الرسائل ج۱،ص۲۴۳ قال علمائنا الحنفیة فی کتبهم و یثبت رمضان برؤیة هلاله و باکمال عدة شعبان ثم ان کان فی السماء علة من نحو غیم او غبار قبل لهلال رمضان خبر واحد عدل فی ظاهر الروایة او مستور علی قول مصحح لا ظاهر الفسق اتفاقاً سواء جاء ذلک المخبر من المصر او من خارجه ولو کان شهادته علی شهادة مثله او کان قنا او انثی او محدوداً فی القذف تاب فی ظاهر الروایة لانه خبر دینی فاشبه روایة الاخبار، ولهذا لا یشترط لفظ الشهادة ولا الدعوی ولا الحکم ولا مجلس القضاء و شرط لهلال الفطر مع علة فی السماء شروط الشهادة لانه تعلق به نفع العباد و هو الفطر فاشبه سائر حقوقهم فاشترط له ما اشترط لها من العدد و العدالة و الحریة و عدم الحد فی القذف و ان تاب ولفظ الشهادة و الدعوی علی خلاف فیه الا اذا کانوا فی بلدة لا حاکم فیه فانهم یصومون فیه بقول ثقة و یفطرون بقول عدلین للضرورة وهلال اضحی وغیره کالفطر.

پس معلوم شدکه برای ثبوت هلال عیدین خبرتیلیگراف، تیلفون وخط ورادیووغیره اعتبار ندارد اگربذریعة رادیو وغیره کدام عالم مستند یا مفتی یا شرعاً هلال کمیتی

وخبرغیره (راطه به فیصله ثبوت هلال عیدین بطریق شهادت شرعیه) نشرکرده شد پس این خبرتاحدودولایت فیصله کننده معتبراست، خارج ازحدود ولایت معتبرنیست، زیراکه برای ثبوت هلال عید شهادة علی الرؤیة یاشهادة علی الشهادة یاشهادة علی قضاء الحاکم الشرعی ودرعدم وجود این برفیصله یک مفتی شهادت ضروری است وازرادیووغیره هیچگونه شهادت معتبرنیست. کمامرّ مفصلاً ، اقسام ثلاثه شهادت ازعبارت ذیل ثابت است.

قال فی العلائیة شهدوا انه شهد عند قاضی مصر کذا شاهدان برؤیة الهلال فی لیلة کذا، و قضی القاضی به و وجد استجماع شرائط الدعوی قضی ای جاز لهذا القاضی ان یحکم بشهادتهما لان قضاء القاضی حجة وقد شهدوابه لالو شهدوا برؤیة غیرهم لانه حکایة وفی الشامیة (قوله ای جاز) الظاهر ان المراد بالجواز الصحة فلا ینافی الوجوب تأمل (قوله لانه حکایة) فانهم لم یشهدوا بالرؤیة ولا علی شهادة غیرهم وانما حکوا رؤیة غیرهم کذا فی فتح القدیر، قلت و کذا لو شهدوا برؤیة غیرهم و ان قاضی تلک المصر امر الناس بصوم رمضان لانه حکایة لفعل القاضی ایضاً ولیس بحجة بخلاف قضائه ولذا قید بقوله ووجد استجماع شرائط الدعوی کما قلنا فتأمل.(ردالمحتار ج۲)

ودرهلال رمضان خبرخط، رادیو، تیلفون با این شرط قبول میشوندکه امتیازتحریریا آواز کاملاً شده بتواند، ومخبرمسلم عادل باشد واین نیزضروری است که مخبرخبررؤیت خودرا بدهد، خبرمبهم (مثلاً درینجا مهتاب را دیده شده است یا روزه گرفته شده است وغیره) هیچ اعتباری ندارد، وخبرتیلیگراف درهیچ حال معتبرنیست البته اگر تیلیگراف وتیلیفون وخط وغیره تحت کدام ضابطه خاص باشندکه بذریعة انها هیچ شخصی بلا اذن خبرمسلم عادل را داده نتواند پس خبرایشان بلا امتیازصوت وخط نیزمعتبراست.

حضرت حکیم الامت قدس سره هنگام فقدان حکومت شرعیه شهادت هلال عیدین را نیزحکم هلال رمضان را داده درین باچند شرائط خبررادیو، تیلفون وخط وغیره را معتبر قرارداده است، مگردرحالت نبودن حکومت شرعیه اگرچه دریابیدن جمیع شرائط شهادت ممکن نیست بازهم حتی الامکان چقدرشرائط که ممکن باشند وجود آنها ضروری است، لهذاً چنین شروط که تعلق آنها باقاضی یا مجلس قضاء نیست (مثلاً عدد کامل، عدالت، حریت، عدم الحدفی القذف روبروحاصل شدن) ساقط نمیشوند، برین یک قرینه ازعبارت شامیه نیزگذشت که درحالت نبودن حاکم شرعی نیزدرهلال عیدین قول عدلین را ضروری قرار

داده است حالآنکه عدد نیزازشرائط شهادت است. وقرینهٔ دوم اینست.

فیشترط فیه ما یشترط فی سائر حقوقهم من العدالة والحریة والعدد وعدم الحد فی القذف ولفظ الشهادة والدعوی علی خلاف فیه ای امکن ذلک والا فقد تقدم انهم لو کانوا فی بلدة لا قاضی فیها ولا والی فان الناس یصومون فیها بقول ثقة ویفطرون باخبار العدلین (البحر الرائق)

ازین عبارت، معلوم شدکه درحالت نبودن قاضی شرعی صرف آن شروط ساقط میشودکه تحقق آنها ممکن نباشد، روبروحاضرشدن وغیره **مع الشرائط الممکنة** ساقط نمیشود، لهذا درهلال عیدین خبررادیو وغیره معتبرنمیباشد. فقط والله تعالی اعلم.

۳/ ذی قعده سنه ۷۱ھ

تحقیق ثبوت هلال شعبان

سوال : هلال شعبان بحالت صحو ازشهادت عدلین **بشرائطها المعتبرة** ثابت شد، اکنون بصورت عدم رؤیت هلال رمضان بعدازتکمیل ثلاثین صوم واجب میباشد یانه؟

الجواب ومنه الصدق و الصواب : شهادت وقضاء مبنی اند برحق العبد یا برچنین حق الله که درآن الزام علی الغیرباشد، مانند طلاق بائن. آن حقوق الله که درآنها الزام علی الغیر نیست بلکه محض از دیانات اندقضاء آنها درست نیست ونه برآنها شهادت شرعیه شده میتواند. هلال عیدین چونکه ازحقوق عباد اند لذا ثبوت آنها وحکم **بالشهادة** صحیح است، هلال رمضان وباقی ازاهله حقوق العباد نیست لذا این تحت الحکم داخل شده نمیتواند ونه بر آنها شهادت صحیح میشود. هلال رمضان چونکه از دیانات است لذا درین خبرعادل موجب عمل میگردد. **قال فی شرح التنویر وطریق اثبات رمضان والعید ان یدعی وکالة معلقة بدخوله بقبض دین علی الحاضر فیقر بالدین والوکالة وینکر الدخول فیشهد الشهود برؤیة الهلال فیقضی علیه به ویثبت دخول الشهر ضمناً لعدم دخوله تحت الحکم وفی الشامیة تحت (قوله یدعی) ای بان یدعی مدع علی شخص حاضر بان فلاناً الغائب له علیک کذا من الدین وقد قال لی اذا دخل رمضان فانت وکیلی بقبض هذا الدین ومثل ذلک ما لو ادعی علی آخر بدین له علیه مؤجل الی دخول رمضان فیقر بالدین وینکر الدخول (قوله ویثبت دخول الشهر ضمنا) لانه من ضرورات صحة الحکم بالقبض**

---

[1] قال الرحمتی ینظر وجه ذلک مع انه یتعلق به حقه تعالی وتقبل فیه الشهادة من غیر تقدم دعوی اھ (التحریر المختار

الدین فقد ثبت فی اثباته حق العبد لا قصدا ولهذا قال فی البحر عن الخلاصة بعد ما ذکره الشارح هنا لان اثبات مجیئ رمضان لا یدخل تحت الحکم حتی لو اخبر رجل عدل القاضی بمجیئ رمضان یقبل ویأمر الناس بالصوم یعنی فی یوم الغیم ولا یشترط لفظ الشهادة وشرائط القضاء اما فی العید فیشترط لفظ الشهادة وهو یدخل تحت الحکم لانه من حقوق العباد ا.ه. فالمعنی والحاصل ان رمضان یجب صومه بلا ثبوت بل بمجرد الاخبار لانه من الدیانات ولا یلزم من وجوب صومه ثبوته کما مر وحینئذ فلفائدة اثباته علی الطریق المذکور عدم توقفه علی الجمع العظیم لو کانت السماء مصحیة لان الشهادة علی حلول الوکالة بدخول الشهر لا علی رؤیة الهلال ولا شک ان حلول الوکالة یکتفی فیها بشاهدین لانها مجرد حق عبد ولا تثبت الا بثبوت الدخول واذا ثبت دخوله ضمنا وجب صومه الخ. (ردالمحتار ج۲، ص۱۲۸)

معلوم شدکه هلال شعبان نیزاگردرضمن حق العبد باشدپس برین شهادت درست است، ودرین صورت بحالت صحو وغیب بهرحال شهادت عدلین کافی است. قال فی شرح التنویر و هلال الاضحی وبقیة الاشهر التسعة کالفطر علی المذهب وفی الشامیة قال الخیر الرملی الظاهر انه فی الاهلة التسعة لا فرق بین الغیم والصحو فی قبول الرجلین لفقد العلة الموجبة لاشتراط الجمع الکثیر و هی توجه الکل طالبین. (ردالمحتار ج۲، ص۱۳۰)

پس اگرهلال شعبان درضمن حق العبدبه شهادت معتبره ثابت شد، یا همچنان برؤیت جم غفیر ثابت شد پس درهردوصورت بعدازتکمیل ثلاثین صوم ولجب میگردد خواه درابتداء رمضان غیم باشد یانه، واگرهلال شعبان درضمن حق العبدنیست پس برین شهادت فضول است، وچونکه رمضان موقوف است برابتداء شعبان لذا خبراین متعلق بالدیانات میباشد لهذا ثبوت این بعینه مانند رمضان میباشد، یعنی درحالت غیم خبرواحد عادل ودرصحوخبرواحد آفاقی یا برخبرعدلین اعتماد کرده میشود ودرابتداء رمضان بحالت غیم بعدازتکمیل ثلاثین صوم واجب میشود وبحالت صحونمیشود، لظهورالکذب ، این حکم رمضان درشامیه مذکوراست. البته درشعبان ورمضان اینقدرفرق میباشدکه دررمضان بحالت صحوخبریک عادل(که ازموضع مرتفع یا قاضی بلدنیامده باشد) قطعاً معتبرنیست، لذا بعد ازتکمیل ثلاثین نه بحالت غیم ونه بحالت صحودرهیچ حال اجازه فطرنیست، واگرهلال شعبان را چنین شخصی بحالت صحو دید پس درابتداء رمضان بحالت صحواگرچه برتکمیل ثلاثین صوم واجب نمیباشد مگربحالت غیم وجوب صوم ظاهراست، وجه فرق اینست که بطرف رؤیت

هلال شعبان مردم توجه نمیکنند. غرض اینکه در دیانات خبرعادل با این شرط موجب عمل میباشدکه ازجهت ظاهر شدن خلاف درین ظن غالب کذب پیدانشود.

به تقریرمذکور جزئیه شامیه جلد۲ صفحه ۱۳۷ فلو شهدا فی الصحو بهلال شعبان ولہما بشروط الشهادة الشرعی یصمر رمضان بعد ثلاثین یوما من شعبان الخ اعتراض کرده نمیشود زیراکه پیش ازعبارت خودشامیه ثابت کرده شده است که هلال شعبان تحت الحکم داخل شده نمیتواند. لهذا درین شهادت بیکاراست، جزئیه مذکوره شامیه دارای دوتأویل شده میتواند.

(۱)این شهادت وثبوت هلال درضمن حق العبد باشد. چنانچه "ولہما بشروط الشهادة الشرعی" برین دال است. علاوه ازین مثال ازتقید المطلق مثال درخودشامیه موجوداست. چنانچه تحت عبارت شرح تنویر شهدوا انه شهد عند قاضی مصر کذا شاهدان برؤیة الهلال فی لیلة کذا و کذا حکم القاضی به الخ می فرماید: والظاهر ان المراد من القضاء به القضاء ضمنا کما تقدم طریقه والا فقد علمت ان الشهر لا یدخل تحت الحکم. (ردالمحتار ج۲،ص۱۲۸)

(۲) یصمر رمضان بعد ثلاثین یوماً را با حالت غیم فی ابتداء رمضان مقیدکرده شود وبرآن لفظ شهادت را مجازاً اطلاق کرده است، چنانکه درهلال رمضان شهادت رجل یا شهادت رجلین را عام فقهاء مینویسند حالآنکه درین شهادت نیست. فقط والله تعالی اعلم

۱۱/ ذی الحجه سنه ۷۵ھ

در ۳۰ رمضان بعد از زوال درشب گذشته به رؤیت هلال شهادت آمد پس افطار لازم است

سوال : درشب عیدالفطر آسمان صاف نبود، دوشخص معتبرشهادت دیدن رؤیت هلال را نزد حاکم بعداززوال ۳۰ رمضان داد، حاکم اعلان افطاررا نموی، یک شخص افطارنمیکند آیا این شخص گنهگارمیباشد؟ بینوا توجروا

الجواب ومنه الصدق و الصواب : کسیکه بعدازفیصله شرعیؔ حاکم هم افطار نمیکند گنهگار میباشد، زیراکه این یوم از شهادت شرعیه یوم عید ثابت شد، وروز عید روزه گرفتن حرام است. فقط والله تعالی اعلم

درجایکه همیشه ازجهت امررؤیت ممکن نباشد

سوال: دربرطانیه جهت مدام وجود ابر رؤیت هلال ممکن نیست پس ثبوت رمضان وعید چگونه میشود؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : برای هلال رمضان بررادیو چنین کشوری اعتماد کرده شود که درموردآن این یقین باشد که درآنجا مطابق ضوابط شرعیه فیصله رؤیت هلال میشود خواه این کشورهرقدری بعید هم باشد صورت دوم اینست که ازکدام عالم معتبرعلاقة دیگری بذریعة تیلفون معلوم نموده مطابق آن عمل کرده شود، بشرطیکه به شناختن آواز یا دیگر ذرائع این معلوم شودکه درتیلفون چه کسی سخن میگوید؟ بنده برمسئله اختلاف مطالع انفراداً واجتماعاً بارهاغورکرد درهر مرتبه این نتیجه برآمدکه عندالاحناف دربلاد بعیده نیزاختلاف مطالع غیرمعتبراست واین قول مفتی به است، بادرنظرداشت ضرورت در بلاد بعیده وقریبه قائلین فرق نیزباید ازوسعت کاربگیرند.

رابطه به هلال عیدین خبرمستفید موجود شد پس برآن عمل کرده شود وگرنه تکبیر ثلاثین لازم است. فقط والله تعالی اعلم ۱۳/ ربیع الاول سنه ۹۰هـ

اعلان رؤیت درسعودیه براي پاکستان حجت نیست

سوال : درسعودی عرب عموماً ازپاکستان دوروزقبل اعلان مهتاب میشود وخبیرمستفیض آن درپاکستان میرسد پس مطابق این خبردرپاکستان چرا عمل کرده نمیشود؟ عذراختلاف مطالع نیزدرست نیست، ازین جهت میان حنفیه اختلاف مطالع غیرمعتبراست؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اولاً درسعودی عرب حدّ استفاضه خبرهلال را رساندن محل تأمل است.

ثانیاً درحکومت سعودیه فیصله رؤیت هلال علاوه ازخلاف مسلک حنفیه بودنش خلاف بداهت نیزمیباشد لذا آن برای پاکستان حجت نیست، نزدحنفیه بحالت صحو رؤیت جمع عظیم شرط است، مگردرحکومت سعودیه بهرکیف برای رمضان خبرواحد وبرای شوال وذی الحجه برشهادت عدلین فیصله کرده میشود، درین سلسله جواب یک استفتاء بوساطت وزارة العدل سعودی البته ازطرف الهیئة القضائیة العلیا موصول گردیده است اقتباسات ضروری آنرا در ذیل داده میشود.

بسم الله الرحمن الرحيم

المملكة العربية السعودية الرقم ــــ ۱۵۲۹ وزارة العدل

التاريخ ۹۳/۱۰/۱۴ مكتب الوزير

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته ــــ نفيدكم بأننا قد احلنا هذا الاستفسار الى الهيئة القضائية العليا برقم ۳۸۳ فى ۱۳۹۳/۳/۲۹ ﻫ فتلقينا اجابتها بخطاب فضيلة رئيسها رقم ۶۵۶/ص/ق ۹۳/۱۰/۶ المتضمن ان المعمول به فى المملكة العربية السعودية فى كيفية اخذ الشهادة لرؤية الشهادة لرؤية الهلال بالنسبة للاشهر عموماً ولرؤية الهلال عند حلول شهر رمضان المبارك والسلام عليه ــــ انه اذا ثبت لديه بشهادة فلان وفلان وهما عدلان ثقتان بانهما رأيا هلال شهر شعبان ــــ فيكون تحرى رؤية هلال شهر رمضان ليلة....... فان شهد احد لدى احد القضاة فليرفع نص شهادته ــــ علما بان شهر رمضان يثبت بشهادة عدل واحد بخلاف سائر الشهور فلا يثبت دخولها الا بشهادة رجلين عدلين

والله يتولى الجميع لتوفيقه

وزير العدل

محمد بن على الحركان

درجواب آن بنده نوشته بودکه فیصله روؤیت هلال شما خلاف ظاهرشدن است، ووجوه آنرات تحریر کرده بودمگرهیچ جوابی میسرنشد.

وجوه خلاف ظاهربودن

(۱) بحالت صحو درحالیکه ازروؤیت هیچ امری مانع نیست درتمام کشور تنها دیدن یک یا دو افرادمهتاب را وبجزایشان بنظرکسی دیگرنیامدن آن محال عادی است.

(۲) درآنجا ازشهادت روز دوم نیزروؤیت عامه نمیشود، یعنی مهتاب شب دوم نیزبرای عوام معلوم نمیشود.

(۳) درشب چهاردهم وپانزدهم نیزبودن بدرکامل لازم است، مگرازلحاظ شهادت درشانزدهم یا هفدهم بدرکامل میشود.

(٤) درآن روزکه بطرف مشرق بوقت صبح مهتاب بنظرآید درین روز بلکه یک روز بعدازآن نیز رؤیت هلال محال است بلکه درین ایام قبل ازغروب شمس قمرغروب میشود، ودرحکومت سعودیه بسا اوقات اعلان رؤیت درآن روزی میشودکه بوقت صبح درمشرق

مهتاب را دیده شد.

(۵) درروز جمعه بودن **حجة الوداع** از تواترثابت است، ودورصغیروکبیرقمرنیزمشاهد ومسلم است لهذا چنین روزی را **غرة الشهر** قراردادن باطل است که بحساب آن **حجة الوداع** قبل ازیوم جمعه ثابت شود.

(۶) درجایکه بررؤیت شهادت شد بجزآن درهیچ جای دنیا حتی که درمغرب بعید نیزدرآن روز هیچ جای رؤیت نمیشود.

(۷) ازروی شهادت امرمهتاب روز اول تاریخ اول قرارمیگیرد، این بدیهی البطلان است زیراکه مطلب آن این نیست که هلال قبل ازپیدایش نیزبنظرمی آید.

شاید بنابرظاهرحدیث درمذهب ایشان بهرحال مدارخبربررؤیت هلال است لذا آن بطرف امور مذکوره التفات نمیکند.

تنبیه :

درسعودیه برای حضرات مقیم غیرملکی حجاج درصحت رمضان وعیدین وحج وقربانی هرگزگنجانش شبه نیست، زیراکه بحالت صحو صحت شهادت عدلین مختلف فیها است، لهذا مطابق این درصورت قضاء این فیصله داخل حدود فیصله سعودیه واجب العمل است.

۱۷/ جمادی الاولی سنه ۹۷هـ

برهلال شهادت کسي قبول نشد پس براوروزه واجب است

سوال : اگرشخصی هلال عید را دید ونزد قاضی رفته گواهی داد لیکن قاضی گواهی اورا رد کرد آیا این شخص روزه بگیرد یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگرگواهی اورا قاضی ازجهت کدام دلیل شرعی رد کرده باشد پس بروی روزه واجب است، البته روزه گرفته شکست پس کفاره نیست. **قال فی الدرر** ای مکلف هلال رمضان او الفطر ورد قوله بدلیل شرعی صام مطلقا وجوباً وقیل ندباً فان افطر فلا قضاء فیهما للشبهة الرد. (ردالمحتار ج۲،ص۹۸) . فقط والله تعالیٰ اعلم

۲۰ جمادی الآخر ۹۷هـ

شهادت کسیکه برهلال رمضان قبول نشد وی روزهٔ ۳۱ را نیزبگیرد

سوال : اگرکسی ماه رمضان را دیده نزد قاضی شهادت داد مگرقاضی شهادت اورا قبول نکرد واوبنابررؤیت خود روزه گرفت سپس برتکمیل شدن ۳۰ روزه نیزرؤیت نشد پس این شخص روزهٔ ۳۱ را نیزبگیرد یا تنها سی ام را گرفته افطارکند؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : این شخص روزه سی ویکم را نیزبگیرد وبادیگران عید کند. قال فی الشامیة (تنبیه) لو صام رائی هلال رمضان واکمل العدة لم یفطر الا مع الامام لقوله علیه الصلوٰة والسلام صومکم یوم تصومون وفطرکم یوم تفطرون. رواه الترمذی وغیره والناس لم یفطروا فی مثل هذا الیوم فوجب ان لا یفطر نهر. (ردالمحتار ج۲،ص۹۸) . فقط والله تعالی اعلم

۲۰ جمادی الآخر سـ۹۷ـه

برای تسحیر الصلوة والسلام علیک یارسول الله گفتن

سوال : درینجا رواج است که دررمضان المبارک مردم را برای بیدارکردن هنگام شب "الصلوٰة والسلام علیک یارسول الله" گفته اعلان میکنند. درین مورد علماء اینجا اختلاف کرده اندبرخی میگویندجائزاست، وازحدیث بلال رضی الله عنه استدلال میکنندکه بوقت سحراعلان میکرد وبعضی میگویندکه درزمانه رسالت ودورصحابه این دستورنبود، جواب حدیث نزد ایشان نیست پس ازشما امید است که با عجلت ممکنه تحقیق فرموده اختلاف را رفع نمائید؟

الجواب ومنه الصدق و الصواب : بعضی حنفیه دراذان بلال رضی الله عنه اذان لغوی یعنی تأویل اعلان را نموده اند مگر از الفاظ حدیث "لا یمنعن احدکم اذان بلال من سحوره" تردید این میشود، اگراین اذان شرعی نبودپس ازین منع سحورچه خطره داشت؟ برمراد گرفتن اذان شرعی این اشکال را وارد کرده شده است که درین صورت دراذان بلال واذان ابن ام مکتوم رضی الله عنه چگونه امتیازمیشد؟ جواب آن اینست که فرق آواز این هردوحضرات برای امتیازکافی بود، غرض اینکه اذان بلال رضی الله عنه نیزاذان شرعی بودکه چیزی قبل ازصبح صادق بغرض رجع قایم وایقاظ نائم داده میشد،سپس منسوخ گردید. قال ابن نجیم رحمه الله وعند ابی حنیفة ومحمد رحمهما الله لا یؤذن فی الفجر قبله لما رواه البیهقی انه علیه الصلوٰة والسلام قال یا بلال لا تؤذن حتی یطلع الفجر قال فی الامام رجال اسناده ثقات ولروایة مسلم کان النبی صلی الله علیه وسلم یصلی رکعتی الفجر اذا سمع الاذان و یخففهما. (البحر الرائق ج۱،ص۲۶۳) واخرج الامام الطحاوی رحمه الله عن ابراهیم

قال شيعنا علقمة الى مكة فخرج بليل فسمع مؤذناً يؤذن بليل فقال اما هذا فقد خالف سنة اصحاب رسول الله ﷺ لو كان نائماً كان خيرا له فاذا طلع الفجر اذن. قال الطحاوى رحمه الله فاخبر علقمة ان التأذين قبل طلوع الفجر خلاف لسنة اصحاب رسول الله ﷺ. (شرح معانى الآثار ج۱، ص۹۶)

بالفرض ازاذان بلال رضي الله عنه اعلان مراد باشد پس الفاظ اعلان درهیچجا تصریح نشده است وقاعده است که ذکرالله را بدون ثبوت من الشرع برای کدام مقصد دیگروسیله قراردادن خواه آن مقصد دینی باشد یا دنیوی جائزنیست، اگردرین اعلان الفاظ ذکررا نیزتسلیم کرده شود بازهم جملهٔ مذکوره فی السوال چونکه شعارفرقه ضاله مبتدعه ودارندهٔ عقیدهٔ حاضروناظر است لذا جائزنیست. فقط والله تعالی اعلم . ۹/ ذی الحجه سنه ۷۵هـ

دائم المرض درحکم شیخ فانی است

سوال : چه میفرمایند علماء دین درین موردکه یک شخص دائم المرض است. هیچ امید صحت نیست پس این شخص درفدیه صوم درحکم شیخ فانی است یانه؟ بینوا توجروا

الجواب ومنه الصدق و الصواب : این شخص مانند شخ فانی فدیه بپردازد. لما فی الشامية (قوله وللشيخ الفانى) اى الذى فنيت قوته او اشرف على الفناء ولذا عرفوه بأنه الذى كل يوم فى نقص الى ان يموت نهر ومثله ما فى القهستانى عن الكرمانى المريض اذا تحقق اليأس من الصحة فعليه الفدية لكل يوم من المرض آه. و كذا ما فى البحر لو نذر صوم الابد فضعف عن الصوم لاشتغاله بالمعيشة له ان يفطر ويطعم لانه استيقن انه لا يقدر على القضاء. (ردالمحتار ج۲). فقط والله تعالى اعلم.

۱۴ رجب سنه ۷۲هـ

آب رفتن درگوش مفسد نیست

سوال : ازجهت رفتن آب درگوش روزه فاسد میشودیانه؟ بینوا توجروا .

الجواب ومنه الصدق و الصواب : با آب رفتن درگوش روزه فاسد نمیشود. درمفسد بودن انداختن عمداً اختلاف است، عدم افساد ارجح وافساد احوط است. تیل یا دوا انداختن بالاتفاق مفسد است. لما فى العلائية او دخل الماء فى اذنه و ان كان بفعله على المختار (الى قوله) لم يفطر وفى الشامية (قوله و ان بفعله) اختاره فى الهداية و التبيين وصححه فى المحيط و فى الولوالجية انه المختار و فصل الخانية ان دخل لا يفسد و ان ادخله يفسد فى الصحيح لانه وصل الى الجوف بفعله فلا

يعتبر صلاح البدن و مثله فى البزازية و استظهره فى الفتح و البرهان شرنبلالية ملخصاً و الحاصل الاتفاق على الفطر بصب الدهن و على عدمه بدخول الماء و اختلاف التصحيح فى ادخاله نوح. (رد المحتار ج۲) وفى الهندية ولو اقطر فى اذنه الماء لا يفسد صومه كذا فى الهداية وهو الصحيح هكذا فى محيط السرخسى. (عالمگيرية ج۱) . فقط والله تعالى اعلم. ۱۹ رمضان المبارک ۷۲ھ

فدیه روزه هاي متعدد را براي یک مسکین دادن جائزاست

سوال : فدیه پنج وشش روزه را برای یک مسکین دادن جائزاست یانه؟ بینوا توجروا

الجواب ومنه الصدق و الصواب : درین اختلاف است، دردرمختارجائزنوشته است ودر شامیه ازبحرنقل کرده است که عندالامام رحمه الله جائزنیست، ازامام ابویوسف رحمه الله روایت جواز است، ازشامیه معلوم میشودکه درمورد تقسیم نمودن یک فدیه برای اشخاص متعدد قول جوازامام ابویوسف رحمه الله مأخوذبه است، ازین ثابت شدکه حکم فدیه مانند کفاره نیست بلکه مانند است صدقة الفطر لهذا درپرداختن فدیه روزه های متعددبرای یک مسکین نیزقول امام ابویوسف رحمه الله راجح میباشد. قال فى شرح التنوير وللشيخ الفانى العاجز عن الصوم الفطر ويفدى وجوباً ولو فى اول الشهر وبلا تعدد فقير كالفطرة الخ وفى الشامية (قوله وبلا تعدد فقير) اى بخلاف نحو كفارة اليمين للنص فيها على التعدد فلو اعطى هنا مسكيناً صاعاً عن يومين جاز لكن فى البحر عن القنية ان عن ابى يوسف فيه روايتين وعند ابى حنيفة رحمه الله لا يجزيه كما فى كفارة اليمين وعن ابى يوسف لو اعطى نصف صاع من بر عن يوم واحد لمساكين يجوز قال الحسن وبه نأخذ اه و مثله فى القهستانى. (رد المحتار ج۲). فقط والله تعالى اعلم. ۲۸ شوال ۷۳ھ

به پیچکاري روزه نمیشکند

سوال : به پیچکاری روزه میشکند یانه؟ اگرمیشکند پس کفاره لازم میشود یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : روزه با آن چیزی فاسد میشودکه بذریعة کدام منفذ به معده یا دماغ برسد، ازپیچکاری دوا بذریعة منفذ نمیرود بلکه بذبیعة عروق ومسامات به معده میرود لهذا روزه نمیشکند.

قال فى شرح التنوير او اكتحل او ادهن او احتجم وان وجد طعمه فى حلقه وفى الشامية لانه اثر داخل

من المسام الذی هو خلل البدن و المفطر انما هو الداخل من المنافذ للاتفاق علی ان من اغتسل فی ماء فوجد برده فی باطنه انه لایفطر و انما کره الامام رحمه الله الدخول فی الماء و التلفف بالثوب المبلول لما فیه من اظهار الزجر فی اقامة العبادة لا لانه مفطر اه. (ردالمحتار ج۲) فقط والله تعالی اعلم.

۱۴ ذیقعده سنه ۷۳ھ

بعدازروزه گرفتن بیمار شد

سوال: یک شخص بعدازروزه گرفتن بیمارشد وحالت وی نازک شد. اگرچه خوف موت نبود. درین حالت داکتر دوا نوشاند پس آیا این شخص گنهکارنمیشود؟ ومحض قضاء لازم است یا کفاره نیز؟ بینوا توجروا

الجواب ومنه الصدق و الصواب: اگردرصورت ترک نکردن روزه درشدت یا مدت مرض ظن غالب اضافه باشد پس افطار جائزاست. صرف قضاء واجب است کفاره نیست. اگربه پیچکاری علاج ممکن بود پس شکستن روزه جائزنیست. قال فی الهندیة المریض اذا خاف علی نفسه التلف او ذهاب عضو یفطر بالاجماع و ان خاف زیادة العلة و امتدادہ فکذلك عندنا و علیه القضاء اذا افطر. (عالمگیریة ج۱،ص۲۰۷) .فقط والله تعالی اعلم.

۱۵ ذیقعده سنه ۷۳ھ

درانزال بالقبله قضاء است کفاره نیست

سوال: دررمضان زن را بوسه داد وانزال شد، پس قضاء وکفاره است یانه؟ بینوا توجروا

الجواب ومنه الصدق و الصواب: درین صورت فقط قضاء است کفاره نیست. قال فی التنویر وطی امرأة میتة او بهیمة او فخذاً او بطناً او قبل اولمس فانزل او افسد غیر صوم رمضان اداء. (الی ان قال) قضی فقط. (ردالمحتار ج۲،ص۱۳۲) . فقط والله تعالی اعلم.

۲۹ جمادی الآخر سنه ۷۳ھ

ازجهت سفررمضان سي ویک یا بیست وهشت روز شد؟

سوال: درمکه مکرمه یک روز یا دوروز قبل ازپاکستان مهتاب را دیده میشود. پس اگر شخصی دررمضان ازمکه مکرمه به پاکستان آمد ودرپاکستان در شام بیست ونهم مهتاب را دیده شد پس این شخص چه باید کرد؟ اگرروزه بگیردپس روزة وی سی ویک روزمیشود

همچنان اگرکسی ازپاکستان به مکه مکرمه برود پس روزهٔ وی بیست وهشت روز میشود. حکم این چیست؟ بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگرپاکستان خبرمتعلق رؤیت هلال این شخص را مطابق شرائط معتبره قبول کرد پس اهل پاکستان یک روز روزهٔ قضائی بگیرند وروزهٔ این شخص آینده تکمیل میشود. اگرخبراورا قبول کرده نشد پس وی سی ویکم را نیزروزه گیرد وبا دیگران عیدکند.

قال فی الشامیة تنبیه: لو صام رائی هلال رمضان واکمل العدة لم یفطر الا مع الامام لقوله علیه السلام صومکم یوم تصومون وفطرکم یوم تفطرون رواه الترمذی. (ردالمحتار ج۲،ص۹۸)

درصورت دوم با اهل مکه عید کند ویک روزه قضاء آورد. فقط والله تعالی اعلم

۲۹/ ربیع الاول سنه ۸۶ھ

درسفرهوائي روز بسياردراز يا بسيار كوتاه شود پس حكم روزه چيست؟

این مسئله درباب صلوة المسافر گذشته است.

حکم روزه درمقامات طویل النهار

این مسئله نیزدرباب صلوة المسافر گذشته است.

اوقات سحروافطار درشکاگو

این مسئله درابتداء کتاب الصلوة گذشته است.

تفصیل تداخل درکفاره صوم

سوال: درکفاره روزه های متعدد تداخل میباشد یانه، راجح چیست؟ باتفصیل تحریرفرمائید؟

الجواب باسم ملهم الصواب : درین سه قول اند:

(۱) مطلقاً تداخل، خواه روزهٔ یک رمضان باشد یا روزه رمضانهای مختلف، خواه به جماع فاسد کرده باشد یا بغیرجماع.

(۲) درکفاره دورمضان تداخل نیست، خواه به جماع باشد یا غیرجماع.

(۳) کفاره دورمضان بسبب جماع باشدپس تداخل نیست، باقی درتمام صورتها تداخل است.

قول سوم راجح است. قال فی شرح التنویر ولو تکرر فطره ولم یکفر للاول یکفیه واحدة ولو فی رمضانین عند محمد رحمه الله وعلیه الاعتماد. بزازیة ومجتبی وغیرهما، واختار بعضهم للفتوی ان الفطر بغیر الجماع تداخل والا لا. وفی الشامیة (قوله وعلیه الاعتماد) نقله فی البحر عن الاسرار ونقل قبله عن الجوهرة لو جامع فی رمضانین فعلیه کفارتان وان لم یکفر للاول فی ظاهر الروایة وهو الصحیح اه. قلت فقد اختلف الترجیح کما تری ویتقوی الثانی بانه ظاهر الروایة. (ردالمحتار ج۲،ص۱۲۰) فقط والله تعالی اعلم

۲۴ شوال ۸۵ھ

سرخي زدن زنها برلبان خود درحالت روزه

سوال : زنان درحالت روزه برلبان خویش سرخی میزنند جانزاست یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : جانزاست. البته احتمال رفتن آن داخل دهن باشد پس مکروه است. فقط والله تعالی اعلم .

۱۲/ رمضان المبارک سنه۸۸ھ

در روزه کشیدن خون مفسد نیست

سوال : درحالت روزه بذریعة پیچکاری خون کشیدن مفسد صوم یامکروه است یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب : مفسد نیست. البته اگرخطره چنین ضعف باشدکه طاقت روزه نماند مکروه است.

۲۶/ شوال سنه ۸۸ھ

قبل الغروب مهتاب را دیده افطارکرد پس کفاره لازم است

سوال : یک مولوی صاحب درتاریخ ۳۰ رمضان المبارک قبل الغروب ازجهت دیدن مهتاب مردم را حکم به افطارداد وخود نیزافطارکرد، برین مولوی صاحب شریعت چه حکم میدهد؟ وکسانیکه بقول مولوی صاحب افطارکردند حکم ایشان چیست؟ آیا قضاء وکفاره برهمه لازم است یا تنها قضاء یا ازروزه افطارکردن صحیح شد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : این مهتاب بالاتفاق ازشب اینده بود، آنرا دیده روزه افطار کردن وحکم افطار را دادن ناجائز وحرام است، برحکومت لازم است که اینچنین مولوی را مطابق شدت جرم شدید تعزیرصادر کند. برمولوی صاحب توبه وقضاء وکفاره هردولازم است وعوام که ازمسائل ناواقف اند وایشان ازجهت مسئله مولوی صاحب افطارکرده اند بر ایشان صرف قضاء لازم است. کفاره نیست، این حکم دیدن مهتاب بعداززوال است. قبل از

زوال دید پس شکستن روزه جائزنیست، روزه را شکست پس توبه وقضاء فرض است مگر کفاره نیست زیراکه نزد امام ابویوسف رحمه الله این مهتاب شب گذشته است لهذا ازجهت شبهه اختلاف کفاره ساقط است.

قال فی العلائیة ورؤیته بالنهار للیلة الأتیة مطلقاً علی المذهب ذکرة الحدادی وفی الشامیة (قوله و رؤیته بالنهار للیلة الأتیة مطلقاً) ای سواء رؤی قبل الزوال اوبعدہ وقوله علی المذهب ای الذی هو قول ابی حنیفة و محمد رحمهما الله تعالی قال فی البدائع فلا یکون ذلك الیوم من رمضان عندهما و قال ابو یوسف رحمه الله ان کان بعد الزوال فکذلك وان کان قبله فهو للیلة الماضیة ویکون الیوم من رمضان الخ. (ردالمحتار ج۲،ص۱۰۳) وفی التنویر او احتجم فظن فطرہ به فاکل عمداً قضی و کفر وفی الشرح لانه ظن فی غیر محله حتی لو افتاه مفت یعتمد علی قوله او سمع حدیثاً ولم یعلم تأویله لم یکفر للشبهة وان اخطأ المفتی وفی الشامیة. (قوله او سمع حدیثاً) کقوله صلی الله علیه وسلم افطر الحاجم والمحجوم وهذا عند محمد رحمه الله لان قول الرسول صلی الله علیه وسلم قوی من قول المفتی فاولی ان یورث شبهة وعن ابی یوسف رحمه الله خلافه لان علی العامی الاقتداء بالفقهاء لعدم الاهتداء فی حقه الی معرفة الاحادیث زیلعی. (ردالمحتار ج۲،ص۱۱۸). فقط والله تعالی اعلم. ۵ذی الحجة ۸۸ھ

سوال مثل بالا

سوال : اگرشخصی قبل الغروب ماه مهتاب عید را دیده روزه را شکست یا با این نیت که اکنون رمضان ختم شده است پس آیا برچنین شخص کفاره است ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : کفاره واجب است. قال فی البزازیة رأی هلال الفطر وقت العصر فظن انقضاء مدته وافطر قال فی المحیط اختلفوا فی لزوم الکفارة والاکثر علی الوجوب (بزازیة علی العالمگیریة ج۴،ص۱۰۰). فقط والله تعالی اعلم. ۱۱ صفر ۹۷ھ

در روزه کشیدن دندان ودوا زدن برآن

سوال : دررمضان توسط داکتر کشیدن دندان ودوازدن دردهن جائزاست یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بوقت ضرورت شدیده جائزاست وبلا ضرورت مکروه است. اگردوا یا خون داخل شکم برود وبرتوف غالب باشد یا برابرآن باشد یا مزة آن محسوس شودپس روزه میشکند.

قال فی شرح التنویر او خرج الدم من بین اسنانه ودخل حلقه یعنی ولم یصل الی جوفه اما اذا وصل فان غلب الدم او تساویا فسد والا لا الا اذا وجد طعمه بزازیة، وفی الشامیة ومن هذا یعلم حکم من قلع ضرسه فی رمضان ودخل الدم الی جوفه فی النهار ولو نائما فیجب علیه القضاء الا ان یفرق بعدم امکان التحرز عنه فیکون کالقیء الذی عاد بنفسه فلیراجع. (ردالمحتار ج۲،ص۱۰۷)

در روزه آب استنجاء را خشک نمودن ضروري نيست

سوال : درکتاب نورالایضاح فصل فی الاستنجاء آمده است که صائم بعدازاستنجاء بالماء قبل القیام مخرج را باچیزی کاملاً خشک کند تاکه آب بطرف داخل جذب نشود، آیا این قول مفتی به است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : این هیچ ضرورت ندارد، به استنجاء برروزه هیچ اثرنمی افتد، البته اگرآب به موضع حقنه برسد پس روزه میشکند، مگراستنجاء اینچنین نمیشود.

قال فی العلائیة ولو بالغ فی الاستنجاء حتی بلغ موضع الحقنة فسد وهذا قلما یکون ولو کان فیورث داء عظیما. (ردالمحتار ج۲،ص۱۰۸). فقط والله تعالی اعلم. ۲۳ ذیقعده ۸۹ھ

حکم روزه رجب

سوال : درتاریخ بیست وهفت رجب روزه گرفتن جائزاست یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : قال فی الاحیاء فی بیان اللیالی والایام الفاضلة ویوم سبعة وعشرین من رجب له شرف عظیم روی ابو هریرة رضی الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال من صام یوم سبع وعشرین من رجب کتب الله له صیام ستین شهرا وهو الیوم الذی اهبط الله فیه جبرائیل علیه السلام علی محمد صلی الله علیه وسلم بالرسالة وقال الزین العراقی رحمه الله فی تخریج احیاء الاحیاء حدیث ابی هریرة رضی الله تعالی عنه من صام یوم سبع وعشرین من رجب کتب الله له صیام ستین شهرا وهو الیوم الذی هبط فیه جبرائیل علی محمد صلی الله علیه وسلم رواه ابو موسی المدینی فی کتاب فضائل اللیالی والایام من روایة شهر بن حوشب عنه. (احیاء العلوم ج۱،ص۳۶۱)

ازین روایت استحباب ثابت میشود، جواب از اشکال برهبوط جبرئیل این شده میتواندکه شاید کدام هبوط خاص مراد باشد، عوام فضیلت این روزه را ازجهت معراج می پندارند، حالآنکه شب معراج بودن این مختلف فیه است. درلیلة المعراج وروز بعدازآن هیچ عبادتی

مأثور نیست، باوجود مسلّم بودن شب وروز جمعه ارشاد حضوراکرم ﷺ "لا تختص لیلة الجمعة بالقیام من بین اللیالی ولا یوم الجمعة بالصیام من بین الایام" غرض اینکه روزه ۲۷ رجب فی نفسه مستحب است، مگرازجهت فساد عقیدهٔ عوام باید ازین احتراز کرد، رابطه به عبادت شب ۲۷ رجب روایت احیاء العلوم را عراقی منکرقرارداده است. تفصیل اختلاف در لیلة المعراج درمسائل شتی احسن الفتاوی خواهد آمد. انشاء الله تعالی . فقط والله تعالی اعلم

(درنظرثانی این روزه را بدعت قرارداده است، تفصیل درتتمه است)

۱۶/ رجب سنه ۹۰ھ

خورد ونوش حائضه دررمضان

سوال : اگردررمضان زن ازجهت ایام روزه نگیردپس خورد ونوش وی در روز درست است یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگرازجهت حیض روزه نگرفت یا بعدازروزه گرفتن حیض آمد پس خورد ونوش جائزاست، لیکن درجلودیگران نخورد، واگردر روز ازحیض پاک شد پس درباقی قسمت روز را مانند روزه دارماندن واجب است. قال فی التنویر ومع صلوة وصوما. وفی الشامیة عن البحر وهل یکره لها التشبه بالسوم ام لا مال بعض المحققین الی الاول لان الصوم لها حرام فالتشبه به مثله واعترض بأنه یستحب لها الوضوء والقعود فی مصلّاها وهو تشبه بالصلوة اه. فتأمل. (ردالمحتار ج۱، ص۲۶۸) وقال ابن عابدین رحمه الله الحائض اذا طهرت فی رمضان فانها تمسك تشبها بالصائم لحرمة الشهر ثم تقضی الخ. (ردالمحتار ج۱، ص۲۴۳) . فقط والله تعالی اعلم

۲۱ رمضان ۹۱ھ

داخل رفتن خون بینی مفسد است

سوال : خون نکسیر ازحلق درشکم رفت پس با این روزه میشکند یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : با این روزه شکست، صرف قضاءواجب است کفاره نیست. فقط والله تعالی اعلم . ۲۱/ رمضان سنه ۹۱ھ

به انداختن دوا درچشم روزه نمیشکند

سوال : به انداختن دوای جاری شونده درچشم درحلق اثرآن صاف معلوم شد با این روزه

میشکند یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : با این روزه نمیشکند. قال ابن عابدین رحمه الله (قوله و ان وجد طعمه فی حلقه) ای طعم الکحل او الدهن کما فی السراج و کذا لو بزق فوجد لونه فی الاصح بحر، قال فی النهر لان الموجود فی حلقه اثر داخل من المسام الذی هو خلل البدن والمفطر انما هو الداخل من المنافذ. (رد المحتار ج۲، ص۱۰۶) . فقط والله تعالی اعلم. ۲۱ رمضان ۹۱ھ

در روزه استعمال کردن سفوف دندان مکروه است

سوال : در روزه سفوف دندان یا کریم دندان یا دوای درخشانندۀ دندان استعمال کردن زنان جائزاست یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : مکروه است، واگرچیزی ازحلق پائین رفت پس روزه فاسد میشود. فقط والله تعالی اعلم. ۲/ ذی قعده سنه ۹۱ھ

کوتن را تر نموده داخل کردن مفسد است

سوال : اگر کوتن کسی برآید وآنرا ترنموده داخل کند پس روزه فاسد میشود یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب :

روزه فاسد میشود. فی الشامیة عن الفتح خرج سرمه فغسله فان قام قبل ان ینشفه فسد صومه و الافلا. (ردالمحتار ج۲، ص۱۰۸) . فقط والله تعالی اعلم. ۲ ذیقعده ۹۱ھ

بردانه هاي بواسیردوازدن مفسد نیست

سوال : دانه های بواسیررا با آب تر نموده داخل نمودن یا برخاستن وبه استعمال نمودن دوا بردانه ها روزه فاسد میشود یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : دانه های بواسیری ازموضع حقه بسیارپائین میباشد وچیزداخل شونده براه مقعد تاوقتیکه به موضع حقنه نرسد مفسد نیست، لهذا مسه هارا باآب ترنموده داخل کرده شودودراستعمال کردن دوا برمسه ها روزه نمیشکند البته کوتن را ترک نمودن برداخل نمودن روزه میشکند زیراکه این به موضع حقنه میرسد. فقط والله تعالی اعلم

۸/ رمضان المبارک سنه ۱٤۰۲ھ

نابالغ روزه را بشکند پس قضاء ضروري نيست

سوال : بچهٔ نابالغ روزه را فاسد کند یا والد او ازجهت رحم روزه را بکشاید یا فاسد کند پس بروی یا بروالد وی قضاء یا کفاره واجب است یانه؟بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : نابالغ اگرروزه را بشکندپس قضاء آوردن آن ضروری نیست. نمازرا بشکند پس دوباره گزاردن واجب است. هفت ساله باشد پس زبانی گفته شود وده ساله باشد پس اورا لت نموده بروی نمازگزارده شود. نقل في الشامية عن احكام الاسترو شني الصبي اذا افسد صومه لا يقضي لانه يلحقه في ذلك مشقة بخلاف الصلوة فانه يؤمر بالاعادة لانه لا يلحقه مشقة. (ردالمحتار ج۲،ص۱۱۶) . فقط والله تعالى اعلم

۷شوال سنه ۹۲ھ

به گرفتن روزه قضائي درشوال ثواب عيد ميسرنميشود

سوال : روزه های قضائی رمضان را در ششم عید بگیرد پس ثواب این شش روز نیزبه وی میسرمیشود وقضاء هم میشود. این درست است یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : ازحدیث مسلم "من صام رمضان ثم اتبعه في ستا من شوال كان كصيام الدهر" معلوم میشودکه مراد از این شش روزه غیر رمضان اند. نیزوجه ثواب صیام الدهررا چنین گفته میشودکه ثواب هرنیکی کم ازکم ده چنداست. با این حساب ماه رمضان قایمقام ده ماه شد، ازیک سال دوماه ماند، برای تکمیل این شش روز شوال است که قایمقام شصت روز(دوماه) اند. ازآن نیزاین ثابت میشودکه روزهٔ نفل مراد اند. درین ایام به گرفتن روزه های قضائی این فضیلت حاصل نمیشود. مشروعیت صوم عاشورا بطورشکرانه است، ازین معلوم میشودکه فضیلت این نیزبا روزه مخصوص است. درین روز به گرفتن روزهٔ قضائی این ثواب میسرنمیشود.

درروزهٔ نصف شعبان ویوم عرفه قید تطوع ازهیچ جای ثابت نمیشود. اگرچه ورود چنین فضائل بالعموم برای نوافل است مگرالفاظ روایات مطلق اند. با درنظرداشت الفاظ ظاهردرین هردو به گرفتن روزهٔ قضائی حصول فضیلت بعید نیست بالخصوص دروقتیکه بشارت "انا عند ظن عبدی بی" نیزاست.

این استدلال بخاطراین تام نیست که درینجا مسئله نیت نفل نیست بلکه بحث اینست که فضیلت موعوده تنها برای نفل است یا برای مطلق صوم خواه نفل باشد یا فرض.

ونظیره ما حرر ابن عابدین رحمه الله انه یحال فضل العهد بقضاء الفوائت بعد العشاء. فقط والله تعالی اعلم.

۲۰ شوال سنه ۹۲ھ

درفدیه سالهاي گذشته قیمت وقت ادا معتبراست

سوال : اگربعدازبلوغ دراوائل عمرروزه ها قضاء شد اکنون بوجه ضعیفی وکمزوری ازگرفتن قضاء معذوراست، پس آیا درفدیه قیمت چهل سال قبل گندم را حساب کرده میشود درآن وقتیکه روزه ها قضا شده بود یا نرخ موجوده را حساب کرده میشود؟ اگر به اقساط فدیه ادا کرده شودپس کدام نرخ که روز نیت بودآن محسوب میباشد یا کدام نرخی که بوقت ادا میباشد این واجب الاداء است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درفدیه اصل واجب خوذ گندم است. قیمت قایمقام آنست لذا بهرصورت اعتبار نرخ وقت اداء معتبرمیباشد. فقط والله تعالی اعلم.

۲۵/ جمادی الاولی سنه ۹۴ھ

دروقت مشتبه سحري خوردن مکروه است

سوال : بمجرد شدن اذان سحری را ترک کرده شد لیکن یک ودولقمة که داخل دهن بود آنرا بلعیده آب نوشید شرعاً روزه میشود یا قضای این لازم است؟ برخی مردم را دیده شده است که زنگ زده میشود اعلان بند نمودن سحری میشود واذان شروع است لیکن درهوتل ها چای نوشیده مضمضه میکنند شرعاً چه حکم است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگراین ظن غالب باشدکه بعدازصبح صادق اذان شروع شده است پس روزه نمیشود، واگر حالت مشتبه باشد پس درین وقت خورد ونوش مکروه است مگرروزه صحیح میشود. فقط والله تعالی اعلم.

۲۵/ رمضان سنه ۹۵ھ

مقدارفدیه

سوال : یک شخص ازجهت بیماری روزه گرفته نتوانست، فدیه وی چیست؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بعدازصحت روزه قضاء گرفتن فرض است، البته هیچ امید صحت نماند وتا آخری دم از طاقت گرفتن روزه بالکل مایوس است، درروزهای کوچک وسردنیزطاقت گرفتن روزه نیست پس به عوض یک روزه قیمت ۲،۲۵ کلوگندم را به مسکینی بپردازد، برای تحقیق وزن رسالهٔ بنده"بسط الباع لتحقیق الصاع" ملاحظه گردد. فقط والله تعالی اعلم.
غرهٔ ذی قعده سنه ۹۵ھ

پرداختن فدیه وکفاره به کافرجائزنیست

سوال : طعام فدیه وکفاره را به کافردادن جائزاست یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : به کافرحربی دادن بالاتفاق جائزنیست، وبرای ذمی اختلاف است، عدم جوازراجح است.

فی ظهار الشامیة تحت (قوله ومصرفا) قال الرملی وفی الحاوی وان اطعم فقراء اهل الذمة جاز وقال ابو یوسف رحمه الله لا یجوز وبه نأخذ اه. قلت بل صرح فی کافی الحاکم بأنه لا یجوز ولم یحک فیه خلافاً وبه علم انه ظاهر الروایة عن الکل. (ردالمحتار ج۲،ص۱۳۳) فقط والله تعالی اعلم.

۲۸ ذیقعده ۹۵ھ

بعد ازصحت تاغروب خوردن ونوشیدن جائزنیست

سوال : درحالت روزه درشکم هنده درد شدید آمد، دوا استعمال نمود راحت یابید پس تاغروب مانند روزه داران ماندن واجب است یا مستحب؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : واجب است. فی العلائیة کمسافر اقام وحائض ونفساء طهرتا ومجنون افاق ومریض صح ومفطر ولو مکرها اوخطأ وصبی بلغ وکافر اسلم. (ردالمحتار ج۲،ص۱۱۶) فقط والله تعالی اعلم.

۱۲ شوال ۹۶ھ

حکم قي در روزه

سوال : به قی روزه میشکند یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگرقی به پری دهن آید وبمقداریک دال یا زائد ازآن را عمداً ببلعید پس روزه شکست، قضاء فرض است، کفاره نیست، واگرقصداً به پری دهن قی کرد پس درین صورت بهرحال روزه فاسد میشود، اگرچه پس نبلعد البته قی به پری دهن

نباشد پس مفسد نیست.

قال فی الشامیة (قوله و ان ذرعه القیء) و المسألة تتفرع الی اربع و عشرین صورة لانه اما ان یقیء او استقاء و فی کل اما ان یملأ الفم او دونه و کل من الاربعة اما ان خرج او عاد او اعادة و کل اما ذاکر لصومه اولا و لا فطر فی الکل علی الاصح الا فی الاعادة و الاستقاء بشرط الملء مع التذکر شرح الملتقی. (ردالمحتار ج۲،ص۱۲۰). فقط والله تعالی اعلم. ۱۳ رمضان المبارک ۹۷ھ

قي را مفسد پنداشته چيزي خورد پس كفاره ينست

سوال : اگریک انسان قی غیرمفسد صوم را مفسد پنداشته بعدازآن چیزی خورد پس بروی کفاره است یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : کفاره ینست ، صرف قضاء فرض است. قال فی شرح التنویر او ذرعه القیء فظن انه افطر فاکل عمداً للشبهة و لو علم عدم فطرة لزمته الکفارة و قال ابن عابدین رحمه الله لوجود شبهة الاشتباه بالنظیر فان القیء والاستقاء متشابهان لان مخرجهما من الفم .(رد المحتار ج۲،ص۱۱۱) فقط والله تعالی اعلم. ۱۳ رمضان المبارک ۹۷ھ

مقدار كفاره

سوال : بریک شخص کفارهٔ روزه ها لازم است، برای وی پرداختن کفارهٔ یک روزه مشکل است، تنها مال یعنی پول وغیره پرداخته میتواند پس این را بگوئیدکه کفاره یک روزه باعتبار قیمت مالی چه میباشد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگرقدرت مسلسل شصت روز روزه گرفتن را ندارد پس برای یک مسکین قیمت ۲،۲۵ کلوگندم تا شصت روز بدهد یا شصت مسکین را دریک روز بدهد، به هرمسکین قیمت۲،۲۵کلوگندم بپردازد. فقط والله تعالی اعلم .

۱۹/ جمادی الآخره سنه۹۸ھ

تعين روز در قضاي روزه

سوال : ازجهت مرض روزه های متعدد زید ترک شد، واکنون ارادهٔ گرفتن آنهارا دارد پس آیا درآنها تعین روز ضروری است که فلان روز روزه میگیردیاکه نیت مطلق روز کافی است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگریک روز قضا شده باشد یا روزهای متعدد یک رمضان قضا شده باشد پس درنیت تعین روز ضروری نیست واگر روزهای رمضان متعدد قضا شده باشند پس دراشتراط تعین رمضان اختلاف است، هردوقول مصحح اند تعین احوط است. قال العلائی رحمه الله فی مسائل شتی ولو نوی قضاء رمضان ولم یعین الیوم صح ولو عن رمضانین کقضاء الصلوة صح ایضا وان لم ینو فی الصلوة اول صلوة علیه او اخر صلوة علیه کذا فی الکنز قال المصنف قال الزیلعی والاصح اشتراط التعیین فی الصلوة وکذا رمضانین الخ. وقال ابن عابدین رحمه الله (قوله صح ایضاً وان لم ینو الخ) قدم الشارح فی باب شروط الصلوة عن القهستانی عن المنیة انه الاصح اھ و نقل ط تصحیحه عن الولوالجیة ایضاً وان التعیین احوط. (قوله والاصح اشتراط التعیین الخ) صححه ایضا فی متن الملتقی فقد اختلف التصحیح. (ردالمحتار ج۵ ص۵۱۸). فقط والله تعالی اعلم

۷ صفر سنه ۹۹ھ

رفتن ریشهٔ مسکواک درشکم مفسد نیست

سوال : هنگام مسواک نمودن ریشهٔ آن درحلق رفت وباوجودکوشش بیرون نیامد پس روزه قضا میشود یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : ذره های که دردندان خلیده اند اگربمقدارکم ازدانهٔ دال به حلق برود پس با آن روزه نمی شکند، سبب آن اینست که احتراز ازین متعسراست، ازین ثابت شدکه به ریشهٔ مسواک نیز روزه نمیشکند، بخلاف العلة . فقط والله تعالی اعلم .

۳/ شوال سنه ۹۹ھ

به غلط فهمي ثوبت رمضان روزه گرفت

سوال : مردم یک قریهٔ قریب ما جهت اخبار رادیو به ثبوت رمضان فریب خوردند، ایشان از اخبار رادیو این را درک کردندکه فیصلهٔ دیدن ماه رمضان صادرشده است لذا روزه گرفتند، بعداً ظاهرشدکه فیصله ماه نشده است، من ایشان را گفتم که روزه های شان را بشکنند برخی شکستند وبعضی نشکستند، حکم شرعی این چیست؟ بفکربنده این روزه حرام وشکستن این واجب است، شما ازفیصلهٔ خود آگاه فرمائید؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : این روزه ابتداءً ازجهت مبنی بودن برمغالطه ثبوت رمضان

بحکم صوم مظنون است مگربعداز وضوح حقیقت بحکم صوم یوم شک گردید زیراکه آسمان صاف نبود لهذا بعداز عدم ثوبت رمضان این روزه را به نیت رمضان باقی گذاشتن مکروه تحریمی است. اگراین نیت راکند پس نقض این روزه واجب است، وبه نیت نفل ومتردد نیت دررمضان باقی گذاشتن مکروه تنزیهی است، در نقض این قضاء واجب نیست وابقاء به نیت خالص نفل جائزاست ونقض این موجب قضاء است مگرعوام را ازصوم به نیت نفل نیزباید منع کرده شود، البته ابتداءً صوم نیت شک به نیت نفل برای عامی نیز در دوصورت افضل است، یکی اینکه درین روز عادت گرفتن روزه گردد، دوم اینکه قبل ازرمضان زائد از دوروز روزه بگیرند. فقط والله تعالی اعلم .

۸/ رمضان سنه ۱٤٠٠هـ

فدیه را قبل ازرمضان دادن جائزنیست

سوال : رقم فدیه روزهٔ رمضان را اگرپیش ازآمدن رمضان در ادوانس پرداخت پس درست است یانه؟ یعنی تاکنون روزه نیامده است وفدیه روزه های را پیش ازآن پرداخت؟

الجواب باسم ملهم الصواب : فدیه بدل صوم است، وسبب وجوب صوم شهود شهراست، لهذا قبل ازشروع شدن رمضان فدیه پرداختن ازجهت اینکه قبل وجودالسبب است درست نیست، البته برشروع شدن رمضان فدیه ایام آینده را نیزدفعتاً پرداخته میتواند.

برخلاف این سبب **صدقة الفطر** وجوب رأس است که قبل ازرمضان نیزموجود است لذا علی الراجح **صدقة الفطر** را قبل ازرمضان پرداختن درست است، بلکه پیشکی چندین سال قبل را نیز داده میتواند. فقط والله تعالی اعلم ۹/ رمضان المبارک سنه ۹۷هـ

افطار با خرما یا آب مستحب است

سوال :آ یا باآب یا خرما روزه افطارکردن سنت است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : افطار با خرمای تازه مستحب است، این نباشد پس با خرمای خشک ، اپن هم نباشد پس باآب. عن انس ابن مالک رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من وجد تمرا فلیفطر و من لا فلیفطر علی ماء فان الماء طهور. (ترمذی ج۱، ص۱۲۲) و عن سلمان بن عامر رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا کان احدکم صائما فلیفطر علی التمر فان لم یجد التمر فعلی

الماء فان الماء طهور. (ابوداؤد ج۱، ص۲۲۵) وعن انس بن مالک رضی الله عنه یقول کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یفطر علی رطبات قبل ان یصلی فان لم تکن رطبات فعلی تمرات فان لم تکن حسا حسوات من ماء. (ابوداؤد ج۱، ص۲۲۵). فقط والله تعالی اعلم.

۱۴ شوال سنه ۱۴۰۰ھ

نیت روزه را تاچه وقت کرده میشود؟

سوال: وقت نیت روزه تانصف نهارشرعی است مگردر بعضی کتابها یک ونیم ساعت پیش از چاشت نوشته است ودربعضی یک ساعت پیش، دراینها کدام یکی درست است؟ نصف نهارشرعی کدام وقت میباشد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: ازصبح صادق تا غروب آفتاب نصف مجموعة وقت را نصف النهارشرعی گفته میشود، چقدروقتیکه درمیان صبح صادق وطلوع آفتاب میباشد در میان نصف النهارشرعی ونصف النهارعرفی(وقت زوال) نصف آن میباشد، مثلاً ازصبح صادق تا طلوع آفتاب یک ونیم ساعت باشد پس چنین یک ساعت قبل ازنصف النهارعرفی نصف نهارشرعی میباشد، مقدار این وقت درهرموسم ودرهرمقام مختلف میباشد زیراکه هیچ مقدار را باساعت ها متعین کرده نمیشود، مطابق ضابطة مذکوره عمل کرده شود. فقط والله تعالی اعلم

۲۳/ رمضان المبارک سنه ۱۴۰۱ھ

بعدازصبح صادق ارادهٔ سفرباشد پس روزه را ترک کردن جائزنیست

سوال: زید در روز ارادة سفردارد پس اگروی سحری بخورد مگرنیت روزه را نکند پس جائزاست؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: کسیکه بوقت صبح صادق درسفرنباشدبرای وی ترک کردن روزه جائزنیست، اگرچه در روز پخته ارادة سفرباشد. فقط والله تعالی اعلم.

۲۳/ رمضان المبارک سنه ۱۴۰۱ھ

حکم رفتن خون درشکم ازدیره ها بلا اختیار

سوال: ازدیره های بنده بلا اختیارخون می برآید، درین عصر در روزها بعدازچاشت خون بسیارجاری میباشد، این کیفیت بویژه درحالت خواب میباشد، خون برتوف غالب میباشد درصورت بیدارشدن پس احتیاط کرده میشود لیکن درحالت خواب درغفلت توف

ازحلق پائین میرودتاکنون در رمضان دوبار اینچنین شده است، روزهٔ بنده شد یا روزهٔ قضا گرفتن میخواهد؟ درین عصردرشب خواب نمیباشد، در روز اگرنخوابم پس در عبادت شب خلل واقع میشود وملازمت نیزمحال میشود برای بنده چه حکم است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگرخون تنها درحلق رفت مگردرشکم نرسیدپس روزه نیشکند، واگرخون مغلوب باشد یعنی رنگ توف بجای سرخ زرد باشدپس به رفتن آن در شکم روزه نمی شکند، البته باوجود مغلوب بودن خون درحلق مزهٔ آن محسوس شودپس به رفتن آن درشکم روزه میشکند، همچنان خون غالب باشد یعنی توف سرخ باشدپس به رفتن آن درشکم روزه میشکند اگرچه مزه محسوس نشود، دران صورت های که روزه میشکند در آنها اگردرحالت خواب یا به کدام عذر دیگرخون بلا اختیاردرشکم پائین شد پس گنجائش قول عدم فساد معلوم میشود، کذا فی الشامیة. معهذا بهتراینست که اگردرمستقبل قریب صحت متوقع باشد پس روزه نگیرد بعداً قضاء آورد، واگردرحالت روزه بطور غیراختیاری خون درشکم رفت پس بعدازصحت احتیاطاً آن روزه را قضاء آورد. فقط والله تعالی اعلم .

۸/ رمضان المبارک سنه۱۴۰۲ھ

در روزه نفل حیض آمد پس قضاء واجب است

سوال : یک زن روزهٔ نفل گرفت، دریک قسمت روز حیض آمد، پس آیا بعداز پاک شدن این روزه را قضاء آوردن میخواهد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : قضای این روزه واجب است، قال فی العلائیة ولو شرعت تطوعا فیهما لحاضت قضتهما. (ردالمحتار ج۲،ص۲۶۸) . فقط والله تعالیٰ اعلم.

۲۶ شوال ۱۴۰۲ھ

درحالت روزه دوا استعمال کردن درفرج

سوال : درحالت روزه در روز مرهم زدن زن برشرمگاه خود جائزاست یانه وروزه فاسد میشود یانه؟ درحالیکه درشرمگاه زخم باشد شرعاً چه حکم دارد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : با این روزه نمی شکند، البته به رسیدن درفرج داخل میشکند، درآخرسوراخ مستطیل بالا از سوراخ گرد فرج داخل شروع میشود. فقط والله تعالی اعلم

۱۸/ ذی قعده سنه ۱۴۰۲ھ

روزه کفاره را مسلسل گرفتن ضروري است

سوال: بریک شخص کفاره رمضان شریف بود، وی گرفتن روزه را شروع کرد، درمیان ازجهت بیماری یک روزه ترک شد، ایا اکنون ترتیب آن شکست؟ روزه پیش ازین را گرفته میتواند ازابتداء سپس روزه گرفتن را شروع کند؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: ازسرنوشصت روز روزه بگیرد. قال فی التنویر کفر ککفارة المظاهر وفی الشامیة ای مثلها فی الترتیب فیعتق اولا فان لم یجد صام شهرین متتابعین فان لم یستطع اطعم ستین مسکینا لحدیث الاعرابی المعروف فی الکتب الستة فلو افطر ولو لعذر استأنف الا لعذر الحیض. (ردالمحتار ج۲،ص۱۱۹) . فقط والله تعالی اعلم.
۶ صفر سـ۸۶ـه

درفدیه هرچیزداده میشود

سوال: درفدیه اشخاص غرباء را جامه داده میشودیانه؟ دروقت موجوده فدیة یک نماز یا روزه بصورت نقد تقریباً یک روپیه میشود، اگرجامة دارای قیمت ۲۰ روپیه خریده به کسی داد پس فدیة یک روزه ادا شد یا ازبیست؟ اگرپیمانش وطول وعرض جامه را دیده شود پس بظاهرمعلوم میشودکه فدیه یک روزه شد، واگرقیمت را درنظرگرفته شود پس بیست روزه ادا شد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: درفدیه برابرقیمت گندم جامه وغیره دادن نیزجائزاست، ورقم فدیه روزه های متعدد را برای یک فقیردادن نیزجائزاست، لذا به پرداختن جامه دارای قیمت بیست روپیه فدیه بیست روزه ادا شد. قال فی التنویر وفدی عنه ولیه کالفطرة وفی الشرح قدراً وفی الشامیة ای التشبیه بالفطرة من حیث القدر اذ لا یشترط التملیک هنا بل تکفی الاباحة بخلاف الفطرة وکذا هی مثل الفطرة من حیث الجنس وجواز اداء القیمة، وقال القهستانی واطلاق کلامه یدل علی انه لو دفع الی فقیر جملة جاز ولم یشترط العدد ولا المقدار لکن لو دفع الیه اقل من نصف صاع لم یعتد به وبه یفتی آه. ای بخلاف الفطرة علی قول کما مر. (ردالمحتار ج۲،ص۱۲۸) فقط والله تعالی اعلم.
۲۵ شعبان سـ۸۷ـه

درخورانیدن طعام کفاره به مسکین تتابع شرط نیست

سوال: درکفاره یمین یا کفاره روزه اگریک مسکین را طعام داد، تاسه روز یا شصت

روز، یا یک روپیه یومیه نقد داد پس آیا درین تتابع شرط است؟ چنانکه در روزه فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: درین قید تتابع نیست. به خورانیدن درایام متفرق نیز کفاره ادا میشود. فقط والله تعالی اعلم. ۲۵/ شعبان سنه ۷۸هـ

درکفاره هرمسکین را دووقت طعام دادن ضروري است

سوال: درکفاره اگر ۱۲۰ مساکین را یک وقت طعام داده شود پس کفاره ادا شد یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: به یک وقت خورانیدن کفاره ادا نمیشود، ازهمان مساکین شصت ایشان را دروقت دیگری طعام دادن واجب است، خواه درهمان روز بدهد یا درکدام روز دیگر. قال فی العلائية و ان اراد الاباحة فغداهم و عشاهم او غداهم و اعطاهم قيمة العشاء او عكسه او اطعمهم غدائين او عشائين او عشاء و سحوراً و اشبعهم جاز. و فی الشامية (قوله او اطعمهم غدائين) ای اشبعهم بطعام قبل نصف النهار مرتين و قوله او عشائين ای اشبعهم بطعام بعد نصف النهار مرتين كذا فی الدرر، و هذا ظاهر فی ان ذلك فی يوم واحد فلا تكفی فی يوم اكلة و فی اخر اخرى لكن صريح ما يأتی فی الفروع اخر الباب يخالفهم. (رد المحتار ج۲، ص۱۳۳) و نقل ما فی الفروع اخر الباب اطعم مائة و عشرين لم يجز الاعن نصف الاطعام فيعيد علی ستين منهم غداء او عشاء و لو فی يوم اخر للزوم العدد مع المقدار، و فی الشامية و هو الستون مع المقدار و هو الاكلتان المشبعتان فی الاباحة و الصاع او نصفه فی التمليك. (رد المحتار ج۲، ص۱۳۵)

و فی التحرير (قوله كذا فی الدرر) المتعين حمل ما فی الدرر علی ما اذا فعل ما ذكره فی يومين لا فی يوم واحد لعدم كفاية غدائين او عشائين فی يوم واحد قبل نصف النهار او بعده فلا يخالف ما يأتی فی الفروع. (التحرير المختار ج۱، ص۲۲۸). فقط والله تعالی اعلم. ۲۶ ربيع الآخر سنه ۹۳هـ

حکم افطار درحالت خطره جان

سوال: ازجهت روزه چون جان درخطرباشد پس شکستن روزه واجب است یا رخصت؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگرازجهت شدت مرض گرسنگی یا تشنگی اندیشه جان باشد پس شکستن روزه واجب است، اگرروزه را نشکست ومرد پس گنهگارمیشود؟ وبحالت اکراه یعنی چون شخصی برشکستن روزه مجبورمیکرد ودرصورت نشکستن بیم

قتل کردن را میداد پس شکستن روزه واجب نیست، جانزاست ونه شکستن افضل است. جان بدهد ثواب است البته روزه دار مریض یا مسافرباشد پس درصورت اکراه نیزشکستن روزه واجب است.

قال العلامة الكاسانی رحمه الله و المبیح المطلق بل الموجب هو الذی یخاف منه الهلاك لان فیه القاء النفس الی التهلكة لا لاقامة حق لله تعالی وهو الوجوب و الوجوب لایبقی فی هذه الحالة وانه حرام فكان الافطار مباحاً بل واجباً. (وبعد ورقة) و اما المبیح المطلق من السفر فما فیه خوف الهلاك بسبب الصوم و الافطار فی مثله واجب فضلاً عن الاباحة لما ذكرنا فی المرض واما الاكراه علی افطار صوم شهر رمضان بالقتل فی حق الصحیح المقیم فمرخص و الصوم افضل حتی لو امتنع من الافطار حتی قتل یثاب علیه. (الی قوله) و اما فی حق المریض و المسافر فالاكراه مبیح مطلق فی حقهما بل موجب و الافضل هو الافطار بل یجب علیه ذلك ولا یسعه ان لا یفطر حتی لو امتنع من ذلك فقتل یأثم (ثم قال) والجوع و العطش الشدید الذی یخاف منه الهلاك فمبیح مطلق بمنزلة المرض الذی یخاف منه الهلاك بسبب الصوم لما ذكرنا. (بدائع ج۲،ص۹۴/۹۶/۹۷). فقط والله تعالی اعلم

۱۲ ربیع الآخر ۸۸ھ

به خروج مذي روزه نمي شكند

سوال: در حالت روزه جهت شدت بوسه وكناربا همسرخود ودی آمد پس روزه فاسد یا مكروه نمیشود؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: كدام آب كه ازجهت بوسه وكنارمی برآیند آنرا مذی میگویند، با این درروزه هیچ نقصان نمی آید، به خروج منی روزه میشكند. اگربرروزه خطره باشد پس بوسه وكنار جانزبوده مگر تحریمی است. قال العلائی رحمه الله و كره قبلة ومس ومعانقة و مباشرة فاحشة ان لم یأمن المفسد وان امن لا بأس. (ردالمحتار ج۲،ص۱۲۳) فقط والله تعالی اعلم

۲۷ رمضان المبارك ۸۸ھ

درمیان صیام كفاره حیض آمد

سوال: اگرزنی روزه گرفته شكست اكنون وی روزۂ كفاره میگیرد، گرفتن روزۂ كفاره را آغازكرد پس چند روز بعدایام ماهواری او آغازشد، اكنون وی روزه گرفته نمیتواند ودر

روزهای کفاره غفلت نمیشود، درمورد چنین زن چه حکم است؟ آیا بعدازماهواری دوباره کفاره را شروع کند؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : ازجهت ماهواری در روزهای کفاره فصل مضرنیست، به مجرد ختم شدن ماهواری فوراً روزه را شروع کند. همچنان شصت روزه را پی درپی تکمیل کند. اگربعدازختم شدن ماهواری یک روزهم غفلت کرد پس ازسرنوشصت روز گرفتن میخواهد. فقط والله تعالی اعلم . ۵/ شوال سنه ۸۸ هـ

ازجهت درد زه روزه را شکستاند

سوال : اگربرکدام زن حامله ازجهت حمل تکلیف کافی است، ومحض ازجهت تکلیف روزه گرفته میشکند وهنگام غروب افتاب بچهٔ اوتولد میشود پس درمورد این زن چه حکم است؟ آیا بروی پرداختن کفاره شکستن روزه واجب است یا صرف قضاء؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگردر نشکستن روزه ظن غالب رسیدن زیان بربچه یا زن باشد پس شکستن روزه جائزاست، تنها قضاء واجب است کفاره نیست. بدون اینچنین خطره روزه را شکستن گناه وکفاره واجب است، البته اگردرهمان روز قبل ازغروب آفتاب بچه پیداشد پس کفاره ساقط میشود. ۵/ شوال سنه ۸۸ هـ

درحالت روزه سرش لفافه را با زبان ترنموده بندکردن

سوال : درحالت روزه بازبان سرش لفافه را ترنموده چسپاندن بلاکراهت درست است یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگربازبان سرش لفافه را لیسیده توف را بلدید پس روزه فاسد میشود واگر بعدازلیسیدن توف کرد پس با این روزه فاسد نمیشود مگراینچنین نمودن مکروه تنزیهی است.

قال فی العلائیة و کره له ذوق شیء و کذا مضغه بلا عذر، قید فیهما قاله العینی ککون زوجها او سیدها سیء الخلق فذاق وفی الشامیة الظاهر ان الکراهة فی هذه الاشیاء تنزیهیة رملی. (رد المحتار ج۲، ص۱۲۲) . فقط والله تعالی اعلم. ۲۶ شوال سنه ۸۸ هـ

مضمضه کردن بعد ازخوردن سحری

سوال : سحری را خورده مضمضه نکند وهمچنان بخوابد پس در روزه کدام حرج نمی آید؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگرغذای خلیده شده میان دندانها بمقداردال یا زیادترازآن بحلق رفت پس روزه میشکند، تنها قضاء واجب است کفاره نیست، واگرازمقدار دال کم باشد پس مفسد نیست، لهذا ازجهت خطره فساد صوم مضمضه نموده خوابیده شود. قال فی شرح التنویر ولو اکل لحماً بین اسنانه ان مثل حمصة فاکثر قضی فقط وفی اقل منها لا یفطر. (ردالمحتار ج۲،ص۱۲۲). فقط والله تعالیٰ اعلم. ۲۶ شوال سنہ ۸۸ھ

روزه چهارشنبه ۲۵ تاریخ بدعت است

سوال : در دیار ما این رواج است که در۲۵ تاریخ مهتاب چهارشنبه آید پس درین روز روزه میگیرند ودرین ثواب بزرگی می پندارند آیا گرفتن این روزه شرعاً جائزاست یانه؟ ودرچنین روزه ثواب است یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : این روزه درشریعت هیچ ثبوتی ندارد لهذا این بدعت وگناه است. فقط والله تعالی اعلم. ۲۶/ ربیع الآخرسنه ۸۹ھ

مطلب حدیث "بوقت اذان بدست پیاله باشد پس آب بنوشید"

سوال : ازحدیث "بدست پیاله باشد واذان داده شود پس آب بنوشید" بظاهرمعلوم میشود که بعدازصبح صادق نیزخورد ونوش جائزاست، مطلب حدیث چیست؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : حضرات محدثین رحمهم الله تعالی اجمعین برای این حدیث توجیهات مختلف بیان فرموده اند.

(۱) چون برروزه دار ظن غالب باشدکه اذان قبل ازوقت شده است.

(۲) مراد اذان حضرت بلال رضی الله عنه مراد است که قبل ازصبح صادق برای رجع قایم وایقاظ نائم میشد.

(۳) این درمورد افطاراست، مقصد اینست که درحالت افطاربرای شنیدن اذان یا جواب آن درافطارنباید توقف کرد.

بفکربنده درین مورد توجیهات مختلف ذیل نیزشده میتواند.

(٤)این باروزه هیچ تعلقی ندارد بلکه مقصد اینست که چون برای نوشیدن آب پیاله را بدست گرفته باشد ودرین حال اذان آغازشود پس آب بنوشید، برای استماع وجواب اذان آب را ترک نکنید.

بعداً این توجیه دربذل المجهود نیزبدست آمد. فلله الحمد علی توفیقه لموافقة الاکابر.

(۵)درحدیث لفظ نداء است، ازآن اقامت مراد گرفته میشود، یعنی درحالتی اقامه شروع شدکه پیاله بدست باشد پس آب نوشیده با اطمینان درجماعت شریک شوید.

(۶) الحاق : این حدیث درست نیست. (علل الحدیث ص۲۵۶ ج۱) فقط والله تعالی اعلم

۱۹/ رجب سنه ۹۰ھ

انداختن انگشت درفرج زن را مفسد پنداشته جماع کرد

سوال : برای انداختن دوا درشرمگاه زن انگشت خودرا داخل نمود وشهوت غالب آمد پس فکرکردکه روزه شکست بعدازآن وطی کرد اکنون حکم این چیست؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : قضاء وکفارة روزه واجب است. قال فی شرح التنویر فعل مالا یظن الفطر به کفصد و کحل ولمس وجماع بهیمة بلا انزال او ادخال اصبع فی دبر ونحو ذلک فظن فطره به فاکل عمداً قضی فی الصور کلها و کفر لانه ظن فی غیر محله. (ردالمحتار ج۲، ص۱۱۸) فقط والله تعالی اعلم.

۱۹ رمضان سنه ۹۳ھ

زن انگشت انداختن درشرمگاه را مفسد پنداشته چیزي خورد

سوال : زن زید روزه داشت، زید انگشت خودرا درفرج او داخل کرد، زن فکرکرد که روزهٔ اوشکسته است لذا چیزی خورد ونوشید، حکم این چیست؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : به داخل کردن انگشت خشک درفرج روزه نمی شکند، بعدازآن به خوردن روزه میشکند، قضاء وکفاره واجب است، البته انگشت ترباشد یا انگشت خشک را درفرج داخل کرده تمام یا بعضی قسمت آنرا بیرون کشیده بازداخل کرد پس با این روزه شکست، تنها قضاء واجب است، کفاره نیست بعدازآن به خوردن ونوشیدن نیزکفاره واجب نمیشود. قال فی العلائیة فعل مالا یظن الفطر به کفصد و کحل ولمس وجماع بهیمة

بلا انزال او ادخال اصبع فی دبر و نحو ذلک فظن فطرہ بہ فاکل عمداً قضی فی الصور کلہا و کفر لانہ ظن فی غیر محلہ و فی الشامیۃ (قولہ او ادخال اصبع) ای یابسۃ کما تقدم و حرفلو مبتلۃ فلا کفارۃ لاکلہ بعد تحقق الافطار بالبلۃ ط. (ردالمحتار ج۲،ص۱۱۸) . فقط واللہ تعالیٰ اعلم. ۱ صفر ۱۴۰۱ھ

بدست مني كشيدن مفسد صوم است

سوال : منی را بدست خود خارج کردن آیا برابرزنا گناه است؟ آیا درحالت روزه در کشیدن منی بذریعهٔ دست روزه میشکند؟ برخی میگویندکه هیچ گناهی ندارد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بدست منی خارج کردن بسیار گناه بزرگ است. درحدیث برین لعنت وارد شده است. با این روزه میشکند. قضاء واجب است، کفاره نیست. قال فی شرح التنویر و کذا الاستمناء بالکف وان کرہ تحریماً لحدیث ناکح الید ملعون و فی الشامیۃ (قولہ و کذا الاستمناء بالکف) ای فی کونہ لا یفسد لکن ھذا اذا لم ینزل اما اذا انزل فعلیہ القضاء کما سیصرح بہ و ھو المختار الخ. (ردالمحتار ج۲،ص۱۰۹) و فی الشرح او استمنی بکفہ او بمباشرۃ فاحشۃ ولو بین المرأتین فانزل (الی قولہ) قضی فقط. (ردالمحتار ج۲،ص۱۱۳) . فقط واللہ تعالیٰ اعلم.

۲۸ رمضان المبارک ۹۷ھ

قبل ازغروب به اعلان راديو افطاركرد

سوال : در۱۳ رمضان مبارک سنه ۱۳۹۷ھ رادیوی پاکستان چهاریا پنج دقیقه قبل از غروب اذان را شروع کرد، تاکنون مکمل نشده بودکه بعدازآن بروقت صحیح اذان نشرشد. لکها افراد به اذان اول که قبل ازغروب نشرشده بود روزه افطارکردند. آیا روزهٔ ایشان شد یانه؟ اگر نشده است پس تنها قضای آن کافی است یا کفاره نیزلازم میباشد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درین وقت یقیناً آفتاب موجود بود بلکه دردیگرایام نیز هنگام زدن زنگ یقین غروب افتاب نمیباشد، چندین باروقت زنگ آفتاب را به چشمها دیده شده است من بارها کوشش اصلاح آنرا نمودم مگرهمه ناکام. قضای این روزه واجب است البته برافطارکنندگان چونکه ظن غروب غالب بود لذا کفاره واجب نیست. آری درحالت شک به افطارکردن دروجوب کفاره دوروایت اند. روایت وجوب راجح است. قال فی التنویر او تسحر او افطر یظن الیوم لیلاً و الفجر طالع و الشمس لم تغرب قضی فقط. و قال الشارح خلافاً و یکفی

الشك في الاول دون الثاني عملاً بالاصل فيهما. وقال ابن عابدين رحمه الله (قوله ويكفى) اي لاسقاط الكفارة الشك في الاول اي في التسحر الخ. (رد المحتار ج۲، ص۱۱۳) فقط والله تعالى اعلم. ۲ شوال سنہ ۹۷ھ

قبل ازغروب براذان افطارکرد

سوال : مؤذن تقریباً هفت دقیقه پیش اذان داد، ومن برین اذان روزه را افطارکردم آیا روزهٔ من شد ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : روزه نشد، اگرشمابروقت صحیح بودن این اذان ظن غالب داشتید پس صرف قضاء واجب است، کفاره نیست واگرشبه بود پس کفاره نیزواجب است. فقط والله تعالى اعلم. ۴/ شوال سنه ۹۹ھ

درحالت روزه داخل کردن انگشت درفرج

سوال : اگرمرد درشرمگاه زن انگشت خودرا داخل کند آیا روزه نمیشکند؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : به داخل کردن انگشت درشرمگاه زن روزهٔ مرد نمیشکند ودر روزهٔ زن این تفصیل است که اگرانگشت ترراداخل نمود یا بعدازداخل نمودن انگشت خشک تمام یا یک قسمت آنرا کشیده پس داخل کرد پس روزهٔ زن شکست، قضاء واجب است کفاره نیست.

قال في العلائية او ادخل اصبعه اليابسه فيه اي دبره او فرجها و لو مبتلة فسد. (رد المحتار ج۲، ص۱۰۷). فقط والله تعالى اعلم. ۲۴ جمادی الاولی سنہ ۱۴۰۰ھ

سر ذکر مرد داخل شد پس روزه شکست

سوال : مرد آلهٔ تناسل خودرا درفرج زن داخل کند سپس بیرون کشیده ببیند اگرآلهٔ تناسل خشک است پس روزه نشکسته است، این مسئله را یک مولوی صاحب بیان کرده است آیا این درست است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : سرعضومرد درشرمگاه زن داخل شدپس روزه مرد و عورت ازهردوفاسد گردید، برهردوقضاء وکفاره لازم است خواه انزال شود یانه؟ قال في شرح التنوير او توارت الحشفة في احد السبيلين انزل اولا (الى قوله) قضى و كفر. (رد المحتار ج۲، ص۱۱۴) فقط والله تعالى اعلم. ۲۴ جمادی الاولی سنہ ۱۴۰۰ھ

زن در روز پاک شد پس خوردن ونوشیدن جائزاست؟

سوال : اگرزنی دررمضان درروز ازحیض یا نفاس پاک شد پس وی درباقی قسمت روز خورد ونوش خودرا ادامه بدهد یا مانند روزه داران روزه ماندن واجب است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : تاغروب افتاب خوردن ونوشیدن جائزنیست، مانند روزه داران ماندن واجب است. قال فی التنویر والاخیران یمسکان بقیة یومهما وجوباً علی الاصح کمسافر اقام وحائض ونفساء طهرتا ومجنون افاق ومریض صح وصبی بلغ وکافر اسلم. (ردالمحتار ج۲،ص۱۱۸)

فقط والله تعالی اعلم. یکم صفر ۱۴۰۳ھ

بوجه عذرموقع روزهٔ ترک شده میسرنشد پس معاف است

سوال : ازجهت سفر، مرض یا حیض ونفاس روزه شکست، قبل ازآوردن قضاء انتقال کرد پس چه گناه میباشد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگروقت قضاء آوردن میسرنشد پس این روزه معاف است. واگردرحالت اقامت، صحت وطهارت موقع آوردن قضاء میسرشده بود پس وصیت ادا پرداختن فدیه ازترکه واجب است. قال فی العلائیة فان ماتوا فیه ای فی ذلک العذر فلا تجب علیهم الوصیة بالفدیة لعدم ادراکهم عدة من ایام اخر ولو ماتوا بعد زوال العذر وجبت الوصیة بقدر ادراکهم عدة من ایام اخر. (ردالمحتار ج۲،ص۱۲۶). فقط والله تعالی اعلم

۱ صفر ۱۴۰۳ھ

مسافرروزه گرفته شکست پس کفاره نیست

سوال : زید درسفرنیت روزه راکرد مگربعداً نیت وی تبدیل شد وخورد ونوشید پس گناه میشود یانه؟ برین کفاره واجب است یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : گناه است، کفاره نیست البته بعدازروزه گرفته سفررا شروع کرد پس درجوب کفاره اختلاف است، راجح اینست که درین صورت نیزکفاره واجب نیست. قال فی التنویر ولو نوی مسافر الفطر فاقام ونوی الصوم فی وقتها صح ویجب علیه لو فی رمضان کما یجب علی مقیم اتمام یوم منه سافر فیه ولا کفارة علیه لو افطر فیهما، وفی الشامیة (قوله کما یجب علی مقیم الخ) لما قدمناه اول الفصل ان السفر لا یبیح الفطر وانما یبیح عدم الشروع فی الصوم فلو سافر بعد الفجر لا یحل الفطر قال فی البحر وکذا لو نوی المسافر الصوم لیلا واصبح من غیر

ان ينقض عزيمته قبل الفجر ثم اصبح صائما لا يحل فطره فی ذلك اليوم ولو افطر لا كفارة عليه اه فلصعو كذا لا كفارة عليه بالاولى لو نوى نهارا فقوله ليلا غير قيد (قوله فيهما) اى فی مسألة المسافر اذا اقام و مسألة المقيم اذا سافر كما فی الكافی النسفی و صرح فی الاختيار بلزوم الكفارة فی الثانية قال ابن الشلبی فی شرح الكنز وينبغی التعويل علی ما فی الكافی ای من عدمه فيهما فلسعيل عزاه فی النهر لبلاليه الی الهداية والعناية والفتح ايضاً. (ردالمحتار ج۲، ص۱۳۳) . فقط والله تعالی اعلم

۱ صفر ۱۴۰۳ھ

بعد از شکستن روزه بیمار یا مسافر شد

سوال : شخصی بعدازگرفتن روزهٔ رمضان شکست، سپس درهمان روز بیمارشد یا به سفررفت پس کفاره ساقط شدیانه؟ درعام کتب نوشته است که به بیمارشدن کفاره ساقط میشود وبه رفتن درسفرساقط نمیشودمگردرخانیه آمده است. **والاصل عندنا انه اذا صار فی آخر النهار علی صفة لو كان عليها فی اول النهار يباح له الافطار تسقط عنه الكفارة. (خانية علی هامش الهندية ج۱ص۲۱۶)** ازین معلوم شدکه درصورت سفرنیز کفاره ساقط میشود، این را وضاحت فرمائید؟

الجواب باسم ملهم الصواب : کفاره سفرساقط نمیشود، درکلیهٔ خانیه از **يباح له الافطار** ، **الفطار بعد الشروع فی الصوم** مراد است، وبعدازروزه گرفتن به آغاز کردن سفردرآن روز افطار مباح نیست لذا کفاره ساقط نمیشود، درخود خانیه قبل ازاصل مذکوربرای عدم سقوط قید افطاربعدالسفر موجوداست. **ونصه لو اصبح المقيم صائماً ثم سافر فافطر بعد ذلك لا كفارة عليه وكذا المرأة اذا افطرت ثم حاضت و الصحيح اذا افطر ثم مرض مرضاً لا يستطيع معه الصوم تسقط الكفارة عندنا.**

علامه شامی ؒ درشرح قول شرح التنویر **"ولم يطرأ مسقط كمرض وحيض"** ازرحمتی نقل میفرمایند **"ای سماوی لاصنع له فيه ولالی سببه رحمتی** (ردالمحتارص ۱۲۰ ج۱)" ازان این کلیه معلوم شدکه عذرسماوی مرض، حیض، نفاس وغیره مسقط است، امراختیاری مانند سفرمسقط نیست. فقط والله تعالی اعلم

یکم صفرسنه ۱۴۰۳ھ

حکم عاجز ازفدیه صوم

سوال : اگرشخصی آنقدر غریب است که رقم فدیه نمازوروزه را پرداخته نمیتواند پس ری چه طریقه را باید اختیارکرد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : این نیت را کند که اگردرزندگی استطاعت مالی حاصل شد پس فدیه روزه را میپردازند. فدیه نمازرا درزندگی داده نمیشود بلکه قضاء آوردن لازم است برقیام قدرت نداشت پس نشسته، برین هم قدرت نباشد پس خوابیده به اشاره نمازبگذارد. فقط والله تعالی اعلم .
۱۳/ ربیع الآخرسنه ۹۹ هـ

درفدیه نابالغ را خورانیدن کافي نیست

سوال : یک خاتون انتقال کرد، ورثهٔ وی میخواهد ازطرف اوفدیه نمازها وروزه های قضاء شده را بپردازد، آیا اوبرای مسکین بمقدارصدقه فطربدهد یا صبح وشام درین هردو وقت بشکم سیربجای طعام دادن برابرقیمت غله چیزی دیگری مثلاً جامه، کفش وغیره خریده داده میتواند؟ آیا فدیه صوم ونمازرا به مسکین نابالغ داده میتواند؟بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : قیمت غله یا به قیمت آن کدام سامان دیگری را دادن جائز است. والد نابالغ مسکین باشد پس به وی صدقه دادن جائزاست. البته به نابالغ طعام خوراندن کافی نیست.

قال فی الخانیة وان غداهم وعشاهم وفیهم صبی فطیم لم یجز وعلیه ان یطعم مسکیناً اٰخر مکانه. (خانیة علی هامش الهندیة ج۱،ص۲۰۰). فقط والله تعالی اعلم. ۲۵ ربیع الاول ۱۴۰۱هـ

صیام کفاره دوماه است یا شصت روز ؟

سوال : کفاره روزه دوماه قمری است که ۵۸ یا ۵۹ روز نیزشده میتواند.پس آیا تمام کردن شصت روز ضروری است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگرازتاریخ اول ماه قمری روزه را شروع کرد پس بحساب مهتاب دوماه را تمام کند، روزه ها اعتبارندارند. واگرازتاریخ اول شروع نکرد پس شصت روز را تکمیل کند. قال فی العلائیة صام شهرین ولو ثمانیة وخمسین بالهلال والا فستین یوماً وفی الشامیة وحاصله انه اذا ابتدأ الصوم فی اول الشهر کفاه صوم شهرین تامین او ناقصین و کذا لو کان احدهما تاماً والاٰخر ناقصاً (قوله والا) ای لم یکن صومه فی اول الشهر برؤیة الهلال بان غم اوصام فی اثناء شهر فانه یصوم ستین یوماً وفی کافی الحاکم وان صام شهرا بالهلال تسعة وعشرین وقد صام قبله خمسة عشر وبعده خمسة عشر یوماً اجزأه. (ردالمحتار ج۲،ص۱۲۱). فقط والله تعالی اعلم
۳ صفر ۱۴۰۳هـ

بسم الله الرحمن الرحيم

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم صوموا لرؤيته وأفطروا لرؤيته

عيون الرجال لرؤية الهلال

* فیصله اجتماعی مفتیان پاکستان رابطه به رؤیت هلال .
* تجویزنجات دادن کشورازانتشار درمسئله رؤیت هلال.
* جواب ازتجویزوابسته نمودن عبادات با جنتری قمری ازطرف حکومت پاکستان

فیصله اجتماعی مفتیان پاکستان رابطه به رؤیت هلال

جهت غوراجتماعی برمسئلهٔ رؤیت هلال بتاریخ ۱۷/ محرم سنه ۱۳۷٤ﻫ مطابق ۱۶ ستمبر سنه ۱۹۵٤ء درمدرسهٔ قاسم العلوم ملتان اجتماع مفتیان پاکستان را خواسته شد. به حضرات مدعوین قبل ازاجتماع سوالات مرتب نموده فرستاده شده بود تاکه ایشان قبل ازشرکت در اجتماع برآنها غوروخوض نموده جوابات تحریری آنها را جهت غوراجتماعی درمجلس پیش کنند. کدام جوابات که ازطرف بنده تحریرگردیده بود بحمدالله تعالی فیصله اجتماعی مطابق آنها شد. قرارذیل بعدازسوالات جوابات بنده سپس فیصله متفقه درج است(رشیداحمد)

بسم الله الرحمن الرحيم

حامداً ومصلياً

چه میفرمایند علماء دین ومفتیان شرع متین درمسائل ذیل :

(۱) دررؤیت هلال فطرشهادت شرط است یانه؟

(۲) اگرشهادت شرط است پس درعصرحاضره حکام پاکستان قایمام قاضی یا والی گردیده شهادت بحضرالطها المعتبرة گرفته میتوانند یانه ؟

(۳) اگربه ایشان حکم قاضی یا والی داده نمی شد پس تمام شروط شهادت ساقط میشوند یا بعض؟

(٤) اخباربذریعة رادیو، تیلفون، تاربرقی، تاچه حد معتبراند یا بالکل ساقط الاعتباراند؟

(۵)برای عالم ثقه بحالت حاضره درشهرها ودیهات های پاکستان اختیارگرفتن شهادت وصادر فرمودن حکم برانرا دارد یانه؟ وحکم این واجب العمل است یانه؟

(۶) اگردرجای برای رؤیت هلال باقاعده ازجانب حکومت مجلس علماء مقررباشد اگرایشان درشهرهای خویش باقاعده شهادت گرفته فیصله نمایند واعلان این فیصله را از استیشن رادیو نشرکنند پس در دیگرشهرها این ظاهراست که آن حیثیت شهادت را ندارد، لیکن چنانکه دریک شهرومضافات آن ضرب طبل، صوتْ مدافع، تعلیق القنادیل علی المنائر را علامات داله علی الشهادة قرارداده برای شهروندان ومضافات آن حجت وموجب عمل گفته شده است (کمافی منحة الخالق علی بحرالرائق للعلامة الشامی) پس آیا این اعلان رانیز بمنزله علامت الی علی الشهادة قرار داده برای شنوندگان حجت قرارداده میشود یانه؟ درصورت اول تاکدام حد خاص یا مطلقا؟

(۷) اختلاف مطالع مطلقاً معتبراست یا مطلقاً غیرمعتبر، یا درین هیچ تحدیدنیست که تافلان فلان حد معتبراست زائد ازآن معتبرنیست.

(۸) اگریک شخص عادل در رؤیت هلال رمضان یا دوعادل دررؤیت هلال شوال درینجا آمده حکایت ازرؤیت بلدة دیگری کنند، مثلاً که درآنجا عید است یا فلان روز روزه بود، این خبر آنان برای مردم اینجا حجت است یانه؟ یاکه برای آنان ضروری است که ایشان تحمل شهادت بالطریق المعروف نموده درینجا شهادة علی الشهادة اداکنند یا برحکم حاکم آنجا شهادت بدهند؟ فرق صوم وفطرهردورا ملحوظ گذارند؟

(۹) درصورت استفاضه فقط حکایت رؤیت بلدة اخزی کافی است، یا آن هم به نقل حکم حاکم یا شهادت شاهد تحقق میشود وآیا ازیک بلده خبرهای مختلف نیزموجب استفاضه اند یا آمدن اخبارازاقطارواطراف مختلف ضروری است؟

(۱۰) اگر درهلال رمضان برخبرواحد عدل یا خط وغیره اعتماد نموده حکم روزه را داده شد وبعدازتکمیل شدن سی روزه اگررؤیت هلال نشد پس عید کردن جائزاست یانه؟

(۱۱) اگرخبرفاسق را کدام حاکم یا عالم ثقه منظورکند (اگرچه نباید منظورکرد) نیزاگر حاکم یا عالم ثقه را بذریعهٔ خط، تیلفون وغیره چنین اخباربرسندکه اگرچه هریکی فی نفسه ملزم نباشندلیکن ازمجموعهٔ آنها غلبهٔ ظن وطمانینت آن حاصل شد پس آیا اودر عید و رمضان حکم عام کرده میتواند؟ ودیگرباشندگان آنجا بالخصوص عمل کردن علماء واجب میباشد یا ازین اختلاف کرده میتوانند ؟ اگرچه قوی خطراندیشه پیداشدن تفریق بین المسلمین نیزباشد؟

(۱۲) خبرهلال فطرورمضان محض ازدیانات هستند یا ازمعاملات؟ یا درین کدام تفصیل است؟

(۱۳) بحالت صحودرفطر شهادت دوعادل ودر رمضان اعتبارخبریک عادل است یانه؟ آینده ازبیرون یا بیننده ازمکان مرفع اعتباردارد یانه؟

الجواب ومنه الصدق و الصواب :

(۱) درهلال فطر شهادت شرط است :

درثبوت هلال فطرخبرواحد کافی نیست، شهادت عدلین ضروری است. عن حسین بن الحارث الجدلی جدیلة قیس ان امیر مکة خطب ثم قال عهد الینا رسول الله ﷺ ان ننسک للرؤیة فان لم نره وشهد شاهدا عدل نسکنا بشهادتهما فسألت الحسین بن الحارث من امیر مکة فقال لا ادری ثم لقینی بعد فقال هو الحارث بن حاطب اخو محمد بن حاطب ثم قال الامیر ان فیکم من هو اعلم بالله و رسوله منی و شهد هذا من رسول الله ﷺ و اومأ بیده الی رجل فقال الحسین فقلت لشیخ الی جنبی من هذا الذی اومأ الیه الامیر قال هذا عبد الله بن عمر و صدق کان اعلم بالله منه فقال بذلک امرنا رسول الله ﷺ . (ابوداؤد مجتبائی ج۱،ص۳۲۶)

عن عبد الرحمن بن زید بن الخطاب انه خطب الناس فی الیوم الذی یشک فیه فقال الا انی جالست اصحاب رسول الله ﷺ و سألتهم و انهم حدثونی ان رسول الله ﷺ قال صوموا لرؤیته و افطروا لرؤیته و انسکوا لها فان غم علیکم فاتموا ثلثین وان شهد شاهدان فصوموا و افطروا .(نسائی مجتبائی ج۱،ص۳۰۰)

شوکانی این هر۱ احادیث را تصحیح کرده است (نیل الاوطار ص۱۸۷ ج ٤)

عن ابن عمر رضی الله تعالی عنهما قال تراءی الناس الهلال فاخبرت رسول الله ﷺ انی رأیته فصام وامر الناس بصیامه. (ابوداؤد مجتبائی ج۱،ص۳۲۷،وصححه الشوکانی فی نیل الاوطار ج۴،ص۱۸۶)

قال طاؤس شهدت المدینة وبها ابن عمر وابن عباس رضی الله تعالی عنهم فجاء رجل الی والیها وشهد عنده علی رؤیة هلال شهر رمضان فسأل ابن عمر وابن عباس رضی الله تعالی عنهم عن شهادته فامراه ان یجیزه و قالا ان رسول الله ﷺ اجاز شهادة واحد علی رؤیة هلال رمضان و کان لا یجیز شهادة الافطار الا بشهادة رجلین قال الدارقطنی تفرد به حفص بن عمر الایلی وهو ضعیف. (نیل الاوطار ج۴ص۱۸۷)

ازین روایات معلوم شدکه درهلال فطرشهادت عدلین شرط است اگرچه شوکانی تزیيف استدلال ازین روایات را نموده است، مگرمذهب جمیع علماء را مطابق همین نقل کرده است. واما فی الفطر فلا یجوز بشهادة عدل واحد علی هلال شوال عند جمیع العلماء الا اباثور جوزه بعدل واحد. (عمدة القاری ج۵ص۱۴۳، نیل الاوطار ج۴ص۱۸۷)

درین مورد جزئیات فقهی درشماره (۱۲) خواهد آمد.

(۲)حاکم مسلم قایمقام قاضي است:

اگر حکام مسلم موافق قاعدهٔ شرعی فیصله کنند پس حکم ایشان نیزقائم مقام قضای قاضی خواهد شد. لما فی امامة الشامیة (قوله وتصح سلطنة متغلب) او من تولی بالقهر والغلبة بلا مبایعة اهل الحل والعقد. (ردالمحتار ج۱،ص۵۱۲) وفی العلائیة ویجوز تقلد القضاء من السلطان العادل والجائر ولو کافرا ذکره مسکین وغیره. (ردالمحتار ج۴ص۳۳۲) وقال العلامة ابن عابدین رحمه الله القول لو اعتبر هذا (ای عدم اهلیة الفاسق للقضاء لانسد باب القضاء خصوصاً فی زماننا فلذا کان ما جری علیه المصنف هو الاصح کما فی الخلاصة وهو اصح الاقاویل کما فی العمادیة نهر وفی الفتح والوجه تنفیذ قضاء کل من ولاه سلطان ذوشوکة وان کان جاهلاً فاسقاً وهو ظاهر المذهب عندنا وحینئذ فیحکم بفتوی غیره. (ردالمحتار ج۴ص۳۳۳)

(۳) درعدم وجودحاکم مسلم اعتبارشرائط ممکنهٔ شهادت ضروري است:

اگرحاکم مسلم موجود نباشد پس مجموعه شروط شهادت ساقط نمی شوند بلکه اعتبار شروط ممکنه ضروری است، چنانچه درجزئیات ذیل لزوم عدد مصرح است، حالآنکه عدد نیز ازشروط شهادت است. ولو کانوا ببلدة لاحاکم فیها صاموا بقول ثقة والفطروا باخبار عدلین مع العلة للضرورة. (الدر المختار مع ردالمحتار ج۲،ص۱۲۵)

فیشترط فیه ما یشترط فی سائر حقوقهم من العدالة والحریة والعدد وعدم الحد فی القذف ولفظ

الشهادةو الدعوی علی خلاف ما فیه ان امکن ذلک و الا فلا تقدیم امهم لو کانوا فی بلدة لا قاضی فیها و لا والی فان الناس یصومون بقول ثقة و یفطرون باخبار عدلین. (بحر ج۲، ص۲۶۸)

درین جزئیه (این امکنه) دلیل است برین که وجود شروط ممکنه ضروری است.

(۴) حکم خبر رادیو وتار دررؤیت هلال:

رادیو وتاربرقی وغیره اگرتحت کدام ضابطه خاص باشندکه بلا اجازت مسلم معتبر و عادل بذریعة آنها خبرشایع کرده نمیشد پس اینها درحکم ضرب طبول قرارمیگیرند. پس برای اثبات هلال فطرکافی نیست. البته جهت اثبات هلال رمضان ونشرنمودن هلال فطراخبار رادیو وغیره بشرط مذکورمعتبرخواهند بود. قلت و الظاهر انه یلزم اهل القری الصوم بسماع المدافع او رؤیة القنادیل من المصر لانه علامة ظاهرة تفید غلبة الظن و غلبة الظن حجة موجبة للعمل کما صرحوا به الخ. (ردالمحتار ج۲، ص۱۲۵)

یتسحر بقول عدل و کذا بضرب الطبول (و بعد اسطر) و قد یقال ان المدفع فی زماننا یفید غلبة الظن و ان کان ضاربه فاسقا لان العادة ان الموقت یذهب الی دار الحکم آخر النهار فیعین له وقت ضربه و یعینه ایضا للوزیر و غیره و اذا ضرب یکون ذلک بمراقبة الوزیر و اعوانه للوقت المعین فیغلب علی الظن بهذه القرائن عدم الخطأ و عدم قصد الافساد الخ. (ردالمحتار مطلب فی جواز الافطار بالتحری)

(۵) فیصله عالم درعدم وجود حاکم مسلم:

درجای که حاکم مسلم موجود نباشدیا وی فیصله شرعی نمیکرد آنجا اگرچه درتمام معاملات عالم ثقه قایمقام قاضی شده نمیتواند البته رؤیت هلال وغیره دربعضی جزئیات فیصله وی قائم مقام حکم قاضی میشود. قال العلامة ابن عابدین رحمه الله و فی الفتح اذا لم یکن سلطان و لا من یجوز التقلد منه کما هو فی بعض بلاد المسلمین غلب علیهم الکفار کقرطبة الآن یجب علی المسلمین ان یتفقوا علی واحد منهم. (ردالمحتار ج۳، ص۳۳۲) و فی عمدة الرعایة علی شرح الوقایة و العالم الثقة فی بلدة لا حاکم فیها قائم مقامه. (ج۱، ص۳۰۹)

(۶) فیصله هرقاضی تاحد حدود ولایت وی محدود است:

اولاً دومقدمه را خاطرنشین کنید:

(۱)به هرمرد وزن، عالم وجاهل، شهری وبادیه نشین رسیدن شهادت هلال فطرنه ضروری

است ونه این ممکن است. لذا شهادت تنها نزد قاضی میباشد. بعده اعلان ثبوت هلال بذریعۂ خبرواحد یا ضرب طبول درگرد ونواحی مصرکرده میشود همین چیزجهت دال بودنش علی ثبوت الهلال برای عوام وخواص موجب عمل است.

(۲) خبرفیصله یک قاضی محض (بلاشروط الشهادة علی القضاء) برای قاضی دیگری موجب عمل بلکه مجوزعمل نیست.

ازین هردومقدمه بطورنتیجه قانون کلی طرداً وعکساً این حاصل میشودکه فیصله هر قاضی صرف به ولایت وی بذریعۂ مدافع، طبول ورادیو وغیره (به شرائط مذکوره) نشر کرده میشود، وبرای سامعین موجب عمل است. ولایت حکومت مرکزی پاکستان عامه است. لهذا اگرحکومت مرکزی توسط علمای معتبرکمیتۂ هلال فیصله کنانیده نشرکرد پس این فیصله برای تمام پاکستان موجب عمل میباشد. بشرطیکه رادیو تحت ضابطۂ خاص باشد. وثالثها لا یلزم اهل بلد رؤیة غیرهم الا ان یثبت ذٰلک عند الامام الاعظم فیلزم الناس کلهم لان البلاد فی حقه کالبلد الواحد اذحکمه نافذ فی الجمیع. قاله ابن الماجشون. (نیل الاوطار ج۴ص۱۹۳)

(۷) اختلاف مطالع معتبرنیست:

اختلاف مطالع را اعتبارنیست. بعضی حضرات می اندیشندکه درچنین بلاد بعیده اختلاف مطالع باید معتبرباشدکه دررؤیت آنها ازیک ازیک روز زیادترفرق باشد زیراکه درین صورت ایام ماه از۲۹ کم یا از۳۰ زیاد میشوند واین خلاف نصوص صریحه است.

این اندیشه بخاطری درست نیست که مطابق تحقیق فنی درتمام دنیا ازیک روز زیاد فرق آمده نمیتواند. اگردرجای چنین شود پس سبب آن اختلاف مطالع نیست بلکه این برعوارض فضائیه یا خیالات بشریه مبنی است.

قال فی التنویر واختلاف المطالع غیر معتبر علی المذهب وقال فی العلائیة وعلیه اکثر المشائخ وعلیه الفتوی بحر عن الخلاصة. وفی الشامیة وانما الخلاف فی اعتبار اختلاف المطالع بمعنی انه هل یجب علی کل قوم اعتبار مطلعهم ولا یلزم احدا العمل بمطلع غیرہ ام لا یعتبر اختلافها بل یجب العمل با لاسبق رؤیة حتی لو رؤی فی المشرق لیلة الجمعة وفی المغرب لیلة السبت وجب علی اهل المغرب العمل بما راٰه اهل المشرق فقیل بالاول واعتمده الزیلعی وصاحب الفیض وهو الصحیح عند الشافعیة لان کل قوم مخاطبون بما عندهم کما فی اوقات الصلوة وایده فی الدرر بما مر من عدم وجوب العشاء والوتر علی

بالاول وقعہما و ظاہر الروایۃ الثانی و ھو المعتمد عندنا و عند المالکیۃ و الحنابلۃ لتعلق الخطاب عاما بمطلق الرؤیۃ فی حدیث صوموا لرؤیتہ بخلاف اوقات الصلوۃ. (رد المحتار ج۲،ص۱۳۲)

و قال فی الفتح و اذا ثبت فی مصر لزم سائر الناس فیلزم اھل المشرق برؤیۃ اھل المغرب و قیل یختلف باختلاف المطالع (الی قولہ) و الاخذ بظاہر الروایۃ احوط. (فتح القدیر ج۲،ص۵۲)

و قال ابن رشد فاما مالک فان ابن القاسم و المصریین رووا عنہ انہ اذا ثبت عند اھل بلد ان اھل بلد اخر رأوا الھلال ان علیہم قضاء ذلک الیوم الذی افطروہ و صامہ غیرھم و بہ قال الشافعی و احمد و روی المدنیون عن مالک ان الرؤیۃ لا تلزم بالخبر عند اھل البلد الذی وقعت فیہ الرؤیۃ الا ان یکون الامام یحمل الناس علی ذلک و بہ قال ابن الماجشون و المغیرۃ من اصحاب مالک و اجمعوا انہ لا یراعی ذلک فی البلدان النائیۃ کالاندلس و الحجاز. (بدایۃ المجتہد ج۱،ص۲۸۸)

و قال الحافظ العسقلانی رحمہ اللہ اذا رؤی ببلدۃ لزم اھل البلاد کلہا و ھو المشہور عند المالکیۃ لکن حکی ابن عبد البر الاجماع علی خلافہ و قال اجمعوا علی انہ لا تراعی الرؤیۃ فیما بعد من البلاد کخراسان و الاندلس. قال القرطبی قد قال شیوخنا اذا کانت رؤیۃ الھلال ظاہرۃ قاطعۃ بموضع ثم نقل الی غیرھم بشھادۃ اثنین لزمھم الصوم. (فتح الباری ج۴،ص۸۷)

و قال الشوکانی و الذی ینبغی اعتمادہ ھو ما ذھب الیہ المالکیۃ و جماعۃ من الزیدیۃ و اختارہ المھدی منہم و حکاہ القرطبی عن شیوخہ انہ اذا رأہ اھل بلد لزم اھل البلاد کلہا و لا یلتفت الی ما قالہ ابن عبد اللہ من ان ھذا القول خلاف الاجماع قال لانہم قد اجمعوا علی انہ لا تراعی الرؤیۃ فیما بعد من البلدان کخراسان و الاندلس و ذلک لان الاجماع لا یتم و المخالف مثل ھذہ الجماعۃ. (نیل الاوطار ج۴،ص۱۹۵)

و قال فی فتح الملہم قلت و نقل ابن رشد ایضا الاجماع فی بدایۃ المجتہد و ھو مقلد لابن عبد البر فی نقل المذاھب و الذی یظہر عندی من سیاق الفتح و کذا من سیاق ابن رشد انہما لم یریدا من الاجماع اجماع الائمۃ بل اتفاق اصحاب مالک رحمہ اللہ علی اعتبار اختلاف المطالع فی البلاد النائیۃ و اللہ سبحانہ و تعالی اعلم. (و بعد اسطر) نعم ینبغی ان یعتبر اختلافہا ان لزم منہ التفاوت بین البلدتین باکثر من یوم واحد لان النصوص مصرحۃ بکون الشہر تسعۃ و عشرین او ثلاثین فلا تقبل الشہادۃ و لا یعمل بہا فیما دون اقل العدد و لا فی ازید من اکثرہ. و اللہ سبحانہ و تعالی اعلم. (فتح الملہم ج۳،ص۱۱۳)

و فی البدائع ھذا اذا کانت المسافۃ بین البلدتین قریبۃ لا تختلف فیہ المطالع فاما اذا کانت بعیدۃ فلا یلزم احد البلدین حکم الاخر لان مطالع البلاد عند المسافۃ الفاحشۃ تختلف فیعتبر فی اھل کل بلد

مطالع بلدهم دون البلد الآخر وحكى عن ابي عبدالله ابن ابي موسى الضرير انه استفتى في اهل اسكندرية ان الشمس تغرب بها ومن على منارتها يرى الشمس بعد ذلك بزمان كثير فقال يحل لاهل البلد الفطر ولا يحل لمن على رأس المنارة اذا كان يرى الشمس لان مغرب الشمس يختلف كما يختلف مطلعها فيعتبر في اهل كل موضع مطلعه. (بدائع الصنائع ج۲،ص۸۳)

بعدازغورنمودن برتمام عبارت بدائع واضح میشودکه درینجا اعتباراختلاف مطالع یا درینجا مقصود بیان اعتبار اختلاف مطالع یا عدم اعتبارآن نیست، بلکه مقصد اینست که اگردوشهر میان خود آنقدرقریب باشندکه درآنها هیچ امکان اختلاف مطالع نباشد پس این هردو درحکم یک شهرمیباشند. یعنی دریک شهرخبرثبوت رؤیت بردیگرشهروندان حجت ملزمه میباشد. درآنجا به کدام حجت علیحده ضرورت نیست، چنانکه دریک شهرخبرثبوت رؤیت برتمام قسمتهای آن بلکه برمضافات شهرنیزحجت ملزمه میباشد. برعکس این اگرمطلع دوشهر مختلف اند پس اگرچه این اختلاف مطالع عندالاحناف بنابرظاهرالروایت معتبرنیست، مگر ثبوت خبردریک شهربردیگرشهروندان حجت ملزمه نمیباشد، بلکه برای ایشان حجت مستقل (**شهادت على الشهادة يا شهادة على القضاء يا استفاضه**) ضروری است، غرض اینکه ازعبارت بدائع دربلدان نائیه صرف تحقق اختلاف مطالع ثابت شدکه بدیهی ومشاهد ومسلم است، هیچ عامی ازین جرأت انکاکرده نمیتواند. کلام درین است که اختلاف مطالع که مشاهد ومسلم است درثبوت رمضان شرعاً معتبرنیزاست یانه؟

این مفهوم عبارت بدائع بالکل واضح است، علاوه ازین شرط قریبه **شهادت على الشهادة يا شهادة على القضاء يا استفاضه** را نهادت صاحب بدائع بربلدان قریبه، نیزدراعتبارمطالع اختلاف مشهور ودرظاهرالروایت باوجود مزبوربودن عدم اعتبار ازآن مکمل سکوت اختیارکردن وی وبه فتوی ابوعبدالله ابن ابی موسى الضریر استشهادد لیل بیین است که در ینجا درهلال رمضان بیان نمودن مسئله اعتباراختلاف مطالع یا عدم اعتبارآن مقصود نیست. والله سبحانه وتعالى اعلم

(۸) درنشرفیصله شهادت ضروري نیست:

فیصله قاضی درحدودولایت وی برای نشرنمودن ضرروت به شهادت نیست، تنها خبر معتبر کافی است، البته فیصله یک قاضی خارج ازحدود ولایت وی درولایت دیگرقاضی وقتی قبول میشودکه. شهادة على الشهادة يا شهادة على القضاء يا استفاضه باشد قال في العلائية شهدوا انه شهد عند قاضي مصر كذا شاهدان برؤية الهلال في ليلة كذا وقضى القاضي به ووجد استجماع شرائط الدعوى

نعم ای جاز لهذا القاضی ان یحکم بشهادتهما لان قضاء القاضی حجة و قد شهدوا به لا لو شهدوا برؤیة غیرهم لانه حکایة نعم لو استفاض الخبر فی البلدة الاخری لزمهم علی الصحیح من المذهب و فی الشامیة (قوله ای جاز) الظاهر ان المراد بالجواز الصحة فلا ینافی الوجوب تأمل و ایضا فیها تحت (قوله لانه حکایة) و کذا لو شهدوا برأیة غیرهم و ان قاضی تلک المصر امر الناس بصوم رمضان لانه حکایة لفعل القاضی ایضاً و لیس بحجة بخلاف قضائه. (رد المحتار ج۲،ص۱۲۸) و فی الهندیة لو شهد جماعة ان اهل بلدة قد رأوا هلال رمضان قبلکم بیوم فصاموا و هذا الیوم ثلاثون بحسابهم و لم یر هؤلاء الهلال لا یباح لهم فطر غد و لا تترک التراویح فی هذه اللیلة لانهم لم یشهدوا بالرؤیة و لا علی شهادة غیرهم و انما حکوا رؤیة غیرهم و لو شهدوا ان قاضی بلدة کذا شهد عنده اثنان برؤیة الهلال فی لیلة کذا و قضی بشهادتهما جاز لهذا القاضی ان یحکم بشهادتهما لان قضاء القاضی حجة و قد شهدوا به. (عالمگیریة مجیدی ج۱،ص۱۰۲، فتح القدیر ج۲،ص۵۳)

ازجزئیان مذکوره ودرتعریف استفاضه ازعبارت آینده ظاهراً معلوم میشودکه درهلال صوم وفطربهرحال هیچ فرق نیست، مگربعدازغورنمودن واضح میشودکه بحالت غیم درهلال رمضان این شرائط نیست.

ازذکرشهادة علی القضاء مع استجماع شرائط معلوم شدکه بحالت صحودرهلال صوم وعید هیچ فرق نیست زیراکه درحالت غیم درمحکی عنه نیز نه شهادت میباشد ونه برآن قضاء مرتب میشود، ودرحالت صحو برقول راجح شهادت عدلین کافی است. لاطلاق ما قال ابن عابدین رحمه الله فی تنبیه الغافل و الوسنان و نصه قبل لهلال رمضان خبر واحد عدل (الی قوله) و لو کان شهادته علی شهادة مثله اه. و فی البدائع و تقبل شهادة واحد عدل علی شهادة واحد عدل فی هلال رمضان بخلاف الشهادة علی الشهادة فی سائر الاحکام انها لا تقبل ما لم یشهد علی شهادة رجل واحد رجلان او رجل و امرأتان لما ذکرنا ان هذا من باب الاخبار لا من باب الشهادة و یجوز اخبار رجل عدل عن رجل کما فی روایة الاخبار. (بدائع الصنائع ج۲،ص۸۱) والله سبحانه وتعالی اعلم

(۹) تحقیق استفاضه :

اصل مقصد اینست که ازفیصله قاضی یک شهربدیگرشهروندان یقین حاصل شود، وحصول یقین سه صورت دارد.

(۱)شهادة علی الشهادة (۲) شهادة علی القضاء (۳) خبرمستفیض

از ین معلوم شدکه دراستفاضه شهادة علی القضاء یا شهادة علی الشهادة ضروری نیست، ونه آمدن اخبارازشهرهای مختلف شرط است، صرف ازیک شرط خبرمستفیض ثبوت هلال کافی است. قال فی الشامیة (قوله نعم الخ) فی الذخیرة قال شمس الائمة الحلوانی الصحیح من مذهب اصحابنا ان الخبر اذا استفاض و تحقق فیما بین اهل البلدة الاخری یلزمهم حکم هذه البلدة اه قلت و وجه الاستدراك ان هذه الاستفاضة لیس فیها شهادة علی قضاء قاض ولا علی شهادة لکن لما کانت بمنزلة الخبر المتواتر وقد ثبت بها ان اهل تلك البلدة صاموا یوم کذا لزم العمل بها لان البلدة لا تخلوا عن حاکم شرعی عادة فلا بد من ان یکون صومهم مبنیاً علی حکم حاکمهم الشرعی فکانت تلك الاستفاضه بمعنی نقل الحکم المذکور وهی اقوی من الشهادة بان اهل تلك البلدة رأوا الهلال وصاموا لانها لا تفید الیقین فلا ینافی ما قبله هذا ما ظهر لی تأمل.

تنبیه : قال الرحمتی معنی الاستفاضة ان تأتی من تلك البلدة جماعات متعددون کل منهم یخبر عن اهل تلك البلدة انهم صاموا عن رؤیة لا مجرد الشیوع من غیر علم بمن اشاعه. (وبعد اسطر) ویشیر الیه قول الذخیرة اذا استفاض وتحقق فان التحقق لا یوجد بمجرد الشیوع. (ردالمحتار ج۲،ص۱۲۹)

فرق دراستفاضه وتواتر

ازعبارت مذکوره علامه شامی رحمه الله و تحقیق امام ابن الهمام وعلامه شامعلوم میشودکه در استفاضه وتواترهیچ فرقی نیست، چنانکه درتواترخبرآنقدر افرادی ضروری است که یقین صاصل شود ان دراستفاضه نیزهیمن شرائط اند. قال العلامة ابن عابدین رحمه الله فی تنبیه الغافل و الوسنان بعد نقل عبارة الفتح التی قدمناها فی الجواب الثامن عن الهدیة، قلت لکن قال فی الذخیرة البرهانیة ما نصه قال شمس الائمة الحلوانی رحمه الله الصحیح من مذهب اصحابنا ان الخبر اذا استفاض و تحقق فیما بین اهل البلدة الاخری یلزمهم حکم هذه البلدة (انتهی) ونقل مثله الشیخ حسن الشرنبلالی فی حاشیة الدرر عن المغنی وعزاه فی الدر المختار الی المجتبی وغیره مع ان هذه الاستفاضة لیس فیها حکم ولا شهادة لکن لما کانت الاستفاضة بمنزلة الخبر المتواتر وقد ثبت بها ان اهل تلك البلدة صاموا یوم کذا لزم العمل بها لان المراد بها بلدة فیها حاکم شرعی کما هو العادة فی البلاد الاسلامیة فلا بد ان یکون صومهم مبنیا علی حکم حاکمهم الشرعی فکانت تلك الاستفاضة بمعنی نقل الحکم المذکور وهو اقوی من الشهادة بان اهل تلك البلدة رأوا الهلال یوم کذا وصاموا یوم کذا فانها مجرد

شهادة غيرهم لتكون شهادة معتبرة شرعاً و الا فهي مجرد اخبار و اما الاستفاضة فانها تفيد اليقين كما قلنا و لذا قالوا اذا استفاض و تحقق الخ فلا ينافي ما تقدم عن فتح القدير و لو سلم وجود المنافاة فا لعمل على ما صرحوا بتصحيحه و الامام الحلواني من اجل مشائخ المذهب و قد صرح بأنه الصحيح من مذهب اصحابنا و كتبت فيما علقته على البحر ان المراد بالاستفاضة تواتر الخبر من الواردين من تلك البلدة الاخرى لا مجرد الاستفاضة لانها قد تكون مبنية على اخبار رجل واحد فيشيع الخبر عنه ولا شك ان هذا لا يكفي بدليل قولهم اذا استفاض و تحقق الخبر فان التحقيق لا يكون الا بما ذكرنا، والله تعالى اعلم. (رسائل ابن عابدين ج۱، ص۲۵۲)

مگرباتعمق نظرومراجعت بسوی کتب اصول حدیث وفقه ثابت میشودکه دراستفاضه وتواتر فرق است. قال الحافظ العسقلاني رحمه الله والثاني وهو اول اقسام الآحاد ماله طرق محصورة باكثر من الثنين وهو المشهور عند المحدثين سمي بذلك لوضوحه وهو المستفيض على رأي جماعة من ائمة الفقهاء. (شرح نخبة الفكر ص۱۳) و قال صدر الشريعة و يفيد الثاني اي المشهور علم طمانينة و هو علم تطمئن به النفس و تظنه يقيناً لكن لو تأمل حق التأمل علم انه ليس بيقين. (توضيح) و قال العلامة التفتازاني في شرح القول المذكور فاطمينانها رجحان جانب الظن بحيث يكاد يدخل في حد اليقين. (تلويح)

ازین عبارات ثابت شدكه خبرمستفیض ازقسم اخبار ازقسم اخباراحاد است که قسیم خبرمتواتراست. درین آنقدرکثرت مخبرین ضروری نیست که موجب یقین کامل شود، وعقلاً احتمال خطاباقی نماندکه بدان غلبه ظن حاصل شود.

ازین معلوم شدكه دركلام علامه شامی رحمه الله مراد ازیقین . یقین لغوی یعنی علم قطعی مراد نیست. بلکه یقین شرعی یعنی ظن غالب مراد است. ودر"تواترالخبرمن الواردین" مراد از تواتر . تواتراصطلاحی نیست بلکه كثرة الاخبارمراد است. همینکه علامه شامی رحمه الله استفاضه را "الخبر المتواتر" نفرمودبلکه "بمنزلة الخبر المتواتر" فرموده است. درشرع بجز تکفیر دیگر درهیچ حکمی شرط علم قطعی را گذاشته نشده است. بلکه مدار تمامتراحکام را برغلبه ظن نهاده شده است. اگرچه دراحکام ازلحاظ اختلاف نوعیت درجات غلبه ظن را نیزمتفاوت گذاشته شده است. درجای محض خبرعدل، درجای شهادت دومرد، درجای چهار ودرجای جم غفیر. عبارت علامه شامی رحمه الله "جماعات متعددون" نیزمستلزم تواترنیست، چنانچه درعلانیه تشریح "جمع عظیم يقع العلم بخبره" اینچنین منقول است. "العلم الشرعي و هو غلبة

الظن- وقال ابن عابدین رحمه الله تحت (قوله وقيل بلا علة) انه ليس المراد هنا بالجمع العظيم ما يبلغ مبلغ التواتر الموجب للعلم القطعي. (ردالمحتار ج۲،ص۱۰۰)

درینجاعلامه شامی رحمه الله اولاً خود تصریح فرموده است که ازجمع عظیم خبرمتواترمراد نیست، سپس ثانیاً تحت"وهومفوض الی رأی الامام ازسراج تمانینت قلب حاکم را نقل فرموده است، سپس ثالثاً ازبحثروفتح تعبیربالتواترنقل است،' ازین مجموعه بالکل واضح میشود که درینجا مراد ازتواتر ، تواتراصطلاحی نیست بلکه آنقدرکثرت مراد است که موجب طمانینت باشد، این جمله عبارت شامیه درآخرجواب شماره ۱۳ تحت تعریف جمع عظیم نقل شده است، چون دراخباررؤیت تواترشرط نیست پس دراستفاضه بطریق اولی تواتر شرط نمیباشد زیراکه در اخباررؤیت بناء لزوم کثرت وعدم اکتفاء بشهادة العدلین اینست که درتمام شهرتنها بجز دو وسه افراد برکسی دیگربنظرنیامدن مهتاب خلاف ظاهراست، مگردراستفاضه این وجه عدم قبول موجود نیست، زیراکه درینجا خبررؤیت نیست بلکه درعلاقه دیگری خبرفیصله حاکم است، محدود بودن این خبرمیان چند افراد خلاف ظاهرنیست، بویژه درحالیکه تعلق این خبر نیزبادیگرعلاقه است، پس مخبرالیه ندیدن مردم علاقه مهتاب را درخبرایشان قادح نیست.

براي استفاضه كدام عددي معين نيست

ازعبارت گذشتهٔ شرح نخبة الفکرمعلوم میشودکه برای تحقق استفاضه خبرسه افراد کافی است، ودرعبارت علامه شامی رحمه الله در"جماعات متعددون" اگردوافرادرا نیزجماعت قرارداده شود پس مجموعه چهارمیشود، واگرازسه افراد سه جماعت مراد گرفته شود پس نُه افراد میشود مگرحقیقت اینست که برای استفاضه کدام عدد متعین نیست، بلکه باهرقدراخباری که برحاکم غلبه ظن متحقق شود آن خبرمستفیض است.

(۱۰) هلال رمضان برخبرواحدمبني باشد پس حكم افطاربعدازتكميل ثلاثين :

ازجزنیات ذیل ترجیح افطارفی الغیم وعدم افطارفی الصحو معلوم میشود.

اذا صاموا بشهادة الواحد واکملوا ثلاثین یوماً ولم یروا هلال شوال لا یفطرون فیما روی الحسن عن ابی حنیفة رحمهما الله تعالی للاحتیاط وعن محمد رحمه الله انهم یفطرون کذا فی التبیین. وفی غایة البیان قول

محمد اصح کذا فی النهر الفائق و قال شمس الائمة هذا الاختلاف فیما اذا لم یروا هلال الشوال و السماء مصحیة فاما اذا کانت متغیمة فانهم یفطرون بلا خلاف کذا فی الذخیرة و هو الاشبه هکذا فی التبیین. (عالمگیریة مجیدی ج۱،ص۱۰۱) و منهم من استحسن ذلک فی عدم قبوله فی صحو و فی قبوله لغیم اخذاً بقول محمد رحمه الله. (فتح القدیر ج۲،ص۶۰)

و قال فی شرح التنویر و لو صاموا بقول عدل حیث یجوز و غم هلال الفطر لا یحل علی المذهب خلافاً لمحمد رحمه الله کذا ذکرہ المصنف لکن نقل ابن الکمال عن الذخیرة انه ان غم هلال الفطر حل اتفاقاً و فی الزیلعی الاشبه ان غم حل و الالا. و فی الشامیة (قوله لکن الخ) استدراک علی ما ذکرہ المصنف من ان خلاف محمد فیما اذا غم هلال الفطر بان المصرح به فی الذخیرة و کذا فی المعراج عن المجتبی ان حل الفطر هنا محل وفاق و انما الخلاف فیما اذا لم یغم و لم یر الهلال فعندهما لا یحل الفطر و عند محمد یحل کما قال شمس الائمة الحلوانی و حررہ الشرنبلالی فی الامداد قال فی غایة البیان وجه قول محمد و هو الاصح ان الفطر ما ثبت بقول الواحد ابتداءً بل بناءً و تبعاً فکم من شیء یثبت ضمناً و لا یثبت قصداً و سئل عنه محمد فقال ثبت الفطر بحکم القاضی لا بقول الواحد یعنی لما حکم فی هلال رمضان بقول الواحد ثبت الفطر بناءً علی ذلک بعد تمام الثلاثین قال شمس الائمة فی شرح الکافی و هو نظیر شهادة القابلة علی النسب فانها تقبل ثم یفضی ذلک الی استحقاق المیراث و المیراث لا یثبت بشهادة القابلة ابتداءً (قوله و فی الزیلعی الخ) نقله لبیان فائدة لم تعلم من کلام الذخیرة و هی ترجیح عدم حل الفطر ان لم یغم شوال لظهور غلط الشاهد لان الاشبه من الفاظ الترجیح لکنه مخالف لما علمته من تصحیح غایة البیان لقول محمد رحمه الله بالحل نعم حمل فی الامداد ما فی غایة البیان علی قول محمد بالحل اذا غم شوال بناءً علی تحقق الخلاف الذی نقله المصنف و قد علمت عدمه و حینئذٍ فما فی غایة البیان فی غیر محله لانه ترجیح لما هو متفق علیه تأمل. (رد المحتار ج۲،ص۱۲۰)

و ایضاً فیه لو تم عدد رمضان و لم یر هلال الفطر للعلة یحل الفطر و ان ثبت رمضان بشهادة واحد لثبوت الفطر تبعاً و ان کان لا یثبت قصداً الا بالعدد و العدالة لهذا ما ظهر لی. (رد المحتار ج۲،ص۱۲۸)

و قال الرافعی (قوله و هی ترجیح عدم حل الفطر ان لم یغم الخ) و هو و ان اشعر بالترجیح یشعر بالخلاف فی المسألة علی خلاف عبارة الذخیرة و عبارة مجمع الروایات المنقولة فی السندی تشهد بالخلاف ایضاً حیث قال و فی الامداد عن مجمع الروایات عن الزاهدی لو قبل الامام شهادة و اتموا الثلاثین ثم غم علیهم هلال شوال قال الامام و الثانی رحمهما الله تعالی یصومون من الغد و قال محمد رحمه الله یفطرون و

قال شمس الائمة الحلوانی الخلاف فیما اذالم یر هلال شوال و السماء مصحیة فان کانت متغیمة یفطرون بلا خلاف أه. و الاظهر ان ما نقله عن الزیلعی انما ذکره لبیان ان ما ذکره عن المصنف من تصحیح عدم الحل صحح الزیلعی خلافه و ان ما حکاه ابن الکمال من الاتفاق حکی الزیلعی ما یدل علی الخلاف (قوله اذا غم شوال الخ) الاولی ان یقول علی ما اذا غم شوال الخ وعبارة الامداد و قوله فی غایة البیان قول محمد هو الاصح یحمل علی ما قاله الکمال أه. (قوله و حینئذ فما فی غایة البیان فی غیر محله) لکن علی ما علمت من عبارة الزیلعی و مجمع الروایات تکون عبارة غایة البیان خلافیة علی ما حملها علیه فی الامداد تأمل. (التحریر المختار لرد المحتار ج۱،ص۱۳۶/۱۳۷)

(۱۱) حکم به شهادت فاسق:

اگربرصدق فاسق ظن غالب باشد پس شهادت وی را قبول کردن جائزاست، بلکه دربعضی حالات[1] ضروری است. قال فی العلائیة و العدالة لوجوبه لا لصحته خلافاً للشافعی رحمه الله فلو قضی بشهادة فاسق نفذ و الم فتح الا ان یمنع منه ای من القضاء بشهادة الفاسق الامام فلا ینفذ (الی قوله) و ما فی القنیة و المجتبی من قبول ذی المروءة الصادق فقول الثانی بحر و ضعفه الکمال بانه تعلیل فی مقابلة النص فلا یقبل اقره المصنف.

و فی الشامیة (قوله بشهادة فاسق نفذ) قال فی جامع الفتاوی و اما شهادة الفاسق فان تحری القاضی الصدق فی شهادته تقبل و الا فلا أه. فقال و فی الفتاوی القاعدیة هذا اذا غلب علی ظنه صدقه و هو مما یحفظ در اول کتاب القضاء وظاهر قوله و هو مما یحفظ اعتمادہ أه. (قوله النص) و هو قوله تعالی وَأَشْهِدُوا ذَوَیْ عَدْلٍ مِنْكُمْ واجبنا عنه اول القضاء. (ردالمحتار ج۴،ص۵۱۶)

درابتداء کتاب القضاء علامه شامی رحمه الله همین تحقیق را نوشته است که برصدق فاسق ظن غالب باشد پس شهادت وی را قبول کردن جائزاست، قاضی حاکم نمیشود. (ردالمحتار ص۴۱۵ و ۴۱۶ ج ٤)

(۱۲) خبرهلال ازدیانات است یا ازمعاملات؟

خبرهلال رمضان ازدیانات است، وخبرهلال عیدین ازمعاملات است. قال العلامة الشامی رحمه الله فی رسالته تنبیه الغافل و الوسنان علی احکام هلال رمضان قال علمائنا الحنفیة رحمهم الله تعالی

فی کتبهم و یثبت رمضان برؤیة هلاله و باکمال عدة شعبان ثم ان کان فی السماء علة من نحو غیم او غبار قبل لهلال رمضان خبر واحد عدل فی ظاهر الروایة او مستور علی قول مصحح لا ظاهر الفسق اتفاقاً سواء جاء ذلك المخبر من المصر او من خارجه ولو کان شهادته علی شهادة مثله او کان قناً او انثی او محدودا فی القذف تاب فی ظاهر الروایة لانه خبر دینی فاشبه روایة الاخبار ولهذا لا یشترط لفظ الشهادة ولا الدعوی ولا الحکم ولا مجلس القضاء و شرط لهلال الفطر مع علة فی السماء شروط الشهادة لانه تعلق به نفع العباد و هو الفطر فاشبه حقوقهم فاشترط له ما اشترط لها من العدد و العدالة و الحریة و عدم کونه محدوداً فی القذف و ان تاب و لفظ الشهادة و الدعوی علی خلاف فیه الا اذا کانوا فی بلدة لا حاکم فیها فانهم یصومون بقول ثقة و یفطرون بقول عدلین للضرورة و هلال الاضحی و غیره کالفطر. (مجموعة الرسائل لابن عابدین ج۱،ص۲۲۳)

(۱۳) حکم خبرواحد وشهادت عدلین بحالت صحو :

قال فی الشامیة او یری قول الطحاوی بقبول الشهادة فی الصحو اذا جاء من الصحراء او کان علی مکان مرتفع فی المصر و قدمنا ترجیحه و ما هنا یرجحه ایضاً فقد قال فی الفتح فی قول الهدایة اذا قبل الامام شهادة الواحد وصاموا الخ هکذا الروایة علی الاطلاق.(ردالمحتار ج۲،ص۱۲۹)

و حقق العلامة الشامی رحمه الله قبل العبارة المذکورة بورقة علی صفحة ۱۲۶ و ۱۲۷ ما یفید انه یکتفی بشاهدین مطلقاً فی الغیم و الصحو لهلال رمضان و شوال و یکتفی ایضاً بواحد فی حالة الصحو ان جاء من خارج البلد او کان علی مکان مرتفع لهلال رمضان خاصة. عبارة الشامیة فی الاکتفاء بشاهدین باطلاقها شاملة لهلال شوال و رمضان ولم یصرح بهلال شوال و اما صاحب البحر فانه قد اتی بروایة صریحة فی هلال الفطر.

ازین عبارات معلوم میشودکه درهلال رمضان وشوال درهردو بحالت صحوشهادت عدلین کافی است. وبحالت صحوخبرواحد عادل آینده ازخارج بلد یا بیننده ازمکان مرتفع تنها در هلال رمضان معتبراست. درهلال شوال نیست.

مگردرین عصرازجهت عام بی احتیاطی بحالت صحودرهلال شوال برشهادت عدلین نباید فیصله کرد. نیزعلامه شامی رحمه الله علت قبول را تکاسل الناس عن رؤیة الهلال بیان کرده است. ودرین عصردررؤیت هلال عید تکاسل یافته نمیشود لهذا درین صورت رؤیت جمع عظیم ضروری است.

تعریف جمع عظیم

در تعداداین اقوال مختلف اند. مگرصحیح اینست که تعین عدد نیست. بلکه آنقدر کثرت بینندگان مراد است که بدان برحاکم غلبه ظن حاصل شود. بازهم درتحصیل غلبه ظن برای مزید بصیرت درعبارات فقهاء کرام رحمهم الله عدد مذکوررا نیزدرنظر گرفته شود.

قال فی العلائیة و هو مفوض الی رأی الامام من غیر تقدیر بعدد علی المذهب و فی الشامیة قال فی السراج لم یقدر لهذا الجمع تقدیر فی ظاهر الروایة و عن ابی یوسف رحمه الله خمسون رجلا کالقسامة و قیل اکثر اهل المحلة و قیل من کل مسجد واحد او اثنان و قال خلف بن ایوب خمسمأة ببلخ قلیل و الصحیح من هذا کله انه مفوض الی رأی الامام ان وقع فی قلبه صحة ما شهدوا به و کثرت الشهود امر بالصوم اهـ و کذا صححه فی المواهب و تبعه الشرنبلالی و فی البحر عن الفتح و الحق ما روی عن محمد و ابی یوسف ایضاً ان العبرة بمجیء الخبر و تواتره من کل جانب اهـ. و فی النهر انه موافق لما صححه فی السراج تأمل. (رد المحتار ج ۲، ص ۱۰۱) . فقط والله تعالیٰ اعلم و علمه اتم و احکم

رشید احمد

۲۰ محرم ۷۳ھ

فیصله متفقه علماء

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العلمین و الصلوة و السلام علی خیر خلقه و خاتم انبیائه سیدنا و مولانا محمد و آله و اصحابه اجمعین.

تمهید : ازسالهای سال دیده میشودکه درعید رمضان میان عامة المسلمین اختلاف شدید میباشد. دریک شهربعضی روزه دارمیباشند وبعضی عید میکنند سپس برین اکتفاء نمی ورزند بلکه هریکی برفریق مخالف خود درطعن وتشنیع نمودن همت کامل صرف مینمایند. ازهمه بزرگترموجب اختلاف اخبارنشرشده دررادیومیباشد. بذریعهٔ رادیوچون درشهری خبرمیرسد، پس بعضی حضرات بغیرتحقیق بران عمل میکنند. وبعضی خامیهای شرعی آنرا دیده مجتنب میماند، بادرنظرداشت این انتشارشدید مدیرمدرسه عربیه قاسم العلوم کچهری رود شهرملتان محترم حضرت مولانامحمدشفیع صاحب جهت حل این مسئله خاص علمی

گام برداشت، وبه اکناف پاکستان وهندوستان درین مورد سوالات فرستاد به فرارسیدن جوابات چونکه دربعضی اختلافات یابیده میشد جهت رفع نمودن آن در۱۶ ستمبر۵۹ ء درمدرسه قاسم العلوم یک اجتماع مفتیان پاکستان را خواست، وبعدازبحث ومباحثه دوروزکامل کدام فیصلة که بدست آمد آنرا به مدارس مشهورهندوستان بخدمت آن علماء پاکستان که دراجتماع بوجه اعذار تشریف آورده نتوانسته بودند بذریعة پوست بکس بعدازحاصل نمودن تصدیقات همة ایشان اکنون آنرا بخدمت مسلمانان تقدیم کرده میشود.

وازحکومت نیزگزارش است که وی بعدازفیصله جماعت علماء دین متدین برای نافذ نمودن آن بذریعه رادیواعلان کند، وبرمحکمه اطلاعات پابندی عاید کندکه آنان درمورد رؤیت بغیرفیصله کمیتة رؤیت هلال هیچ خبری نشرنکنند تاکه درفریضة عامة المسلمین نقصان وارد نشود.

حامداًومصلیاً

اجتماع علماء منعقده ملتان مؤرخ ۱۶/ ستمبرسنه ٥٤ ء بردعوت مدرسه قاسم العلوم ملتان بعداز غوروخوض وبحث وتمحیص برمسائل پیش آمده رؤیت هلال کدام مسائل متفقه که طی شد آنها بغیراعادة سوالات قرارذیل اند. درین کاملاً کوشش این سخن را کرده شده است که بخلاف روایات مفتی به متون معروفه ومشهوره هیچ سخنی نباشد وکدام وباء عام اختلاف وخود رائی پراگنده شده است انسداد آن شود. یک یک نقل آن جوابات ومسائل طیٰ شده را بخدمت تمام علماء کرام اطواف واکناف پیش کرده خواهدشد. وبعدازاتفاق وتصدیق کدام سخن که باحکومت ربط دارد استدعای منظوری آنرا ازحکومت کرده میشود. وبالله التوفیق

(۱) هلال رمضان بحالت علت خبرواحد خواه عادل باشد یا مستورالحال ثابت میشود. درین شهادت شرط نیست، البته درهلال عیدین شهادت بشرائطها بودن ضروری است، یعنی کم ازکم دومردیا یک مرد ودوزن چنین باشندکه دیندارباشند، وبا اشهد درجلوحاکم یا جماعت مجازباقاعده شهادت اداکنند. بحالت صحو درهردوهلال چنین اخبارجمع غفیرکه موجب ظن غالب باشد ضروری میبشاد، اعتبارآنهارا کرده میشود، لیکن اگردرهلال رمضان به شهادتِ شخص بیرون آمده ازقریه یا بیننده ازموضع مرتفع وشخص عادل یا به شهادت

دو[1] عادل قریه نیزاطمینان حاصل شود پس برین حکم داده میشود.

(۲) دررادیو، تیلفون، تاربرقی، خط واخبار این فرق است که تاربرقی واخبار سوی صورت استفاضه هرگزمعتبرنیست، البته خط بشرط **معروفة الکاتب وعدالته** بوررادیو[2] وتیلفون بشرط معروفه معرفت صاحب الصوت وعدالته دردرجه اخبارمعتبرمیباشد درشهادت نمیباشد.

(۳) مجلس این را نیزطی کرده است که اگردرجلو علماء مجازتحت احکام شرع هلال صوم یا فطرثابت شود واعلان آن دررادیو ازطرف حاکم مجازشود پس درحدود ولایت آن برهمه عمل برآن لازم میشود.

(٤) درهلال صوم یا هلال فطردرهردو مردم دیهات ورساتیق راکه درآنجا علماء یا **قضاة** نیستند تنها برافواهات اعتماد نموده روزه وعید جائزنیست بلکه برای این ضروری است که با ذمه واری عادل وثقه این بیان را بدهدکه درفلان جا فیصله علماء را شنیده است، یا در آنجا بطورمتفقه عید شده است ومن خود خوانده آمدم، یا من مشاهده کردم یا من منادی را شنیدم. برای این برچنین بیان براهل قریه غلبه ظن حاصل باشد برین عمل کردن درست میباشد.

(۵) دررؤیت هلال درمقاماتیکه لفظ استفاضه آمده است درآن نیزخطوط بی سروپا افواهات یاخطوط مردمان مبهم وغیرمعروف اعتبارندارد، بلکه مطلب آن اینست که نزد حاکم وقت یا نائب مجازوی (یعنی جماعت علماء عالم ثقه متعدد) خبررؤیت هلال تبرک دهندگان متعددرا بشرائط المرقومه فی الجواب السابق بیان خواهیم کرد وازآن مخبرالیه راطمانینت قلب وغلبه ظن حاصل شودپس درین صورت این طریق را موجب عمل قرارداده میشود، علاوه ازین دراستفاضه این صورت نیزداخل است که نزد حاکم یا نائب یا عالم ثقه فی القریه خطوط متعدد یا تیلفون یا تاربه توسط یا بغیرتوسط آنقدر بیایندکه طمانینت قلب وی حاصل شود.

۱ـ این فیصله را برین بنا کرده شده بودکه مردم دردیدن مهتاب غفلت میکنند. مگراکنون بازدرزمانه شوق تطابق فی الرؤیت روز افزون ترقی پذیراست، لذا بحالت صحورؤیت جمع عظیم درهلال رمضان شرط است. (نظرثانی سنه ۱۳۹۷م) **رشید احمد**

۲ـ در رادیو این شرط برای اثبات رؤیت است، برای فیصله نشراین شرط نیست، بلکه اینقدرکافی است که رادیو تحت نظم قابل اعتمادباشد. چنانکه تحت شماره ۳ خواهد آمد ،، رشید احمد

(۶) اگردرهلال رمضان برخبرواحد عادل یا خط وغیره اعتماد نموده حکم روزه را داده شد وبعدازتکمیل شدن سی روزه نیز رؤیت هلال نشدپس عید کردن بحالت سهو جائزنیست وعید کردن بحالت علت جائزاست.

(۷) اگردرجای حاکم وقت یا نائب وی(**جماعت علماء عالم ثقه فی القریه**) درباب رؤیت هلال بعدازغلبه ظن شهادت فاسق اعتبارنموده حکم داد پس **نتیجةً** برای همه قابل تسلیم پنداشته میشود. لیکن وی اینچنین نبایدکرد.

(۸) دراختلاف مطالع صوم وفطربشرطیکه درجای دیگری ثبوت رؤیت بطریق موجب باشد معتبرنمیباشد.

(۱)**صدرمجلس**: (۲)**محرر**:

خیرمحمدعفاالله عنه، خیرالمدارس ملتان محمودعفاالله عنه، مفتی قاسم العلوم ملتان

ارکان مجلس:

(۳) رشیداحمد دارالافتاء والارشادکراچی

(٤)محمدعبدالله، خادم دارالافتاءخیرالمدارس، ملتان

(۵) محمدصادق عفاالله عنه ناظم امورمذهبیه بهاولپور

(۶)محمدناظم ندوی، شیخ الجامعة العباسیه بهاولپور

(۷)محمودالحسن عفی عنه خطیب جامع مسجدمظفرگره

(۸)عبدالرحمن عفی عنه مفتی دارالافتاء محکمة امور مذهبیه بهاولپور

(۹)محمدچراغ عفی عنه مدرس مدرسه عربیه گوجرانواله

(۱۰) محمدشفیع غفرله مهتمم مدرسه قاسم العلوم ملتان

(۱۱)جمال الدین غفرله مردانی مدرس خیرالمدارس ملتان

(۱۲)محمدبرکت کشمیری مدرس خیرالمدارس ملتان

(۱۳) درجواب ۲و۳ برمن تاهنوز شرح صدر نیست. تحقیق خواهم کرد. درمتباقی شماره ها متفق ام. عطامحمد

(۱٤) بشرح صدر مولاناعطامحمدصاحب در۲و۳خلجان است، باباقی متفق ام.

فقیرمحمد شمس الدین هزاروی

مصدّقین:

(۱۵) ظفراحمدعثمانی تهانوی عفاالله عنه
(۱۶) محمدامیربقلم خود غفرله جهوگ وینس
(۱۷)علی محمدعفی عنه مدرس قاسم العلوم ملتان
(۱۸)احقرالانام احمدعلی عفی عنه لاهور
(۱۹)عبدالحق عفی عنه شیخ الحدیث مدرسه حقانیه اکوړه ختټک
(۲۰)محمدیوسف عفی عنه مفتی مدرسه حقانیه اکوړه ختټک
(۲۱) محمداشفاق الرحمن دارالعلوم الاسلامیه ټنډوالله یارسنده
(۲۲)سعیداحمدغفرله مفتی مظاهرعلوم سهارنپور
(۲۳)مظفرحسین مظاهری معین مفتی مظاهرعلوم سهارنپور
(۲٤)محمدعجب غفرله شیخ الحدیث معراج العلوم بنّون
(۲۵)محمدسیاح الدین مفتی اشاعة العلوم فیصل آباد
(۲۶)سیعداحمدمفتی سراج العلوم سرگودها
(۲۷) صالح محمدمدرس سراج العلوم سرگودها
(۲۸)محمدعفاالله عنه انوری مدرسه تعلیم الاسلام فیصل آباد
(۲۹)عبدالسمیع عفی عنه مدرس مدرسه سراج العلوم سرگودها
(۳۰)مسعوداحمدنائب مفتی دارالعلوم دیوبند
(۳۱)سعیداحمدسعیددارالعلوم دیوبند
(۳۲)عزیزالرحمن بجنوری دارالعلوم دیوبند
(۳۳)مسعودعلی قادری مفتی انوارالعلوم ملتان
(۳٤)احمدیارخان خطیب چوک پاکستان، گجرات
(۳۵)ابوالحسنات قادری
(۳۶)خادم حسین صدرانجمن غلامان محمد مزنگ لاهور
(۳۷)غلام محمدترنم صدرجمیعة علماء پاکستان لاهور
(۳۸)فقیرعبدالقادر غفرله خطیب جامع مسجدخانیوال

(۳۹)محمدعبدالمصطفی ازهری غفرله
(۴۰)نوراحمدانورخطیب جامع مسجدانوارالعلوم ملتان
(۴۱)فقیرمحمدقاسم خطیب جامع مسجدبستی لُنڈہ ضلع مظفرگرہ
(۴۲) خدابخش خطیب جامع مسجد جکهرانوالی جام پورضلع دیره غازی خان

محترم مولانامفتی محمدشفیع صاحب دیوبندی (کراچی) با باقی جوابات اتفاق فرمودند صرف درعدم اعتباراختلاف مطالع اظهارخلجان نمودند. لذا رابطه به اعلان رادیو درجواب دارای شماره ۳ این الفاظ را تحریرفرموده است:

"دررادیوی کدام علاقه که مطابق فیصله علماء آنجا اعلان شوددرحدود همان علاقه واجب التعمیل میباشد، دردیگرقریه ها تاوقتیکه بذریعهٔ ثبوت شرعی علماء آنجا فیصله نکنند این اعلان اثراندازنخواهد شد. مثلاً اعلان رادیوی کراچی تنها درسند وبلوچستان، واعلان رادیوی لاهوربرصوبه پنجاب واعلان رادیوی راولپندی برراولپندی واعلان رادیوی کشمیر صرف بر آزاد کشمیرواعلان رادیوی پشاورصرف درصوبه سرحد برقبائل آزاد واعلان رادیوی دهاکه برتمام پاکستان مشرقی اثرانداز وواجب التعمیل میباشد، اعلان یک علاقه به علاقهٔ دیگری مؤثرنمیباشد"

نیزدرمورد شهادت فاسق تحریرقرارذیل را ارسال فرمودکه بلفظه درج است.

"درفیصله شماره ۸ این الفاظ که (لیکن این را اینچنین نباید کرد) محل تأمل است زیراکه چون شرعاً درصورت غلبهٔ ظن قاضی را این اختیارداده شده است که شهادت فاسق را قبول کند پس گفتن اینکه اینچنین نبایدکرد فی نفسه نیزمحل نظراست وبه اعتبارزمانهٔ موجوده این حکم شاید قابل عمل قرارگیرد زیراکه اگرشهادت فاسق را مطلقاً ردکردن قرارداده شود پس تمام نظام دنیا مختل خواهد شدزیراکه برای معاملات درمیسرآمدن شهادت قابل قبول درهزار یک هم مشکل میگردد. آری این آشکاراست که برای قاضی غلبه ظن بصدق مخبرضروری است که فاسق درین درجه نباشد، شهادت اورا رد کرده میشود وگرنه باید قبول کرده شود تاکه حقوق ضایع نشود. معین الحکام درباب الثانی والعشرین برین مفصل کلام نموده این را ترجیح داده است.

مسأله : قال القرافی فی باب السیاسة نص بعض العلماء علی انا اذا لم نجد فی جهة الا غیر العدول

انما اصلحهم و القلهم لجور الشهادة عليهم و يلزم ذلك فى القضاة و غيرهم لئلا تضيع المصالح قال و ما اظن احداً يخالف فى هذا فان التكليف شرط فى الامكان و هذا كله للضرورة لئلا تهدر الاموال و تضيع الحقوق قال بعضهم و اذا كان الناس فساقاً الا القليل النادر قبلت شهادة بعضهم على بعض ع يحكم بشهادة الامثل فالامثل من الفساق هذا هو الصواب الذى عليه العمل و ان انكره كثير من الفقهاء بالسنتهم و كذلك العمل على صحة كون الفاسق وليا فى النكاح و وصيا فى المال و هذا يؤيد ما نقله القرافى و اذا غلب على الظن صدق الفاسق قبلت شهادته و حكم بها و الله تعالى لم يأمر برد خبر الفاسق فلا يجوز رده مطلقاً بل يتثبت فيه حتى يتبين صدقه من كذبه فيعمل على ما تبين و فسقه عليه.

محترم حضرت مولانامحمدیوسف صاحب بنوری فقط دراختلاف مطالع بافیصله علماء اختلاف فرموده است. تحریرایشان نیزبلفظه قرارذیل است.

"درشماره ۳ کلیه عمل کردن برحدود ولایت درست نیست. بسا اوقات دربلاد بُعد آنقدر میباشدکه حقیقتاً مطلع مختلف شده میتواند مانند پشاور، دهاکه. لذا این قید را باید اضافه کرده شود"بشرطیکه درهردوکشوراینقدرفاصله نباشدکه درآنجا اختلاف مطالع حقیقةً شده بتواند.

"دربلاد بعیده معتبربودن اختلاف مطالع مسئله اجماع است. کماصرح به ابن عبدالبروغیره. بدایة المجتهدلابن الرشد، فتح الباری لابن حجرملاحظه شود. نزد حنفیه نیزدربلاد بعیده معتبربودن متعین است. راجعوا البدائع والاختیارشرح المختار وتبیین الحقائق الزیعلی. وچون اجماع ابت میشود قول مرجوح دیگرخودبخود ختم میشود. قول ائمه "لاعبرة لاختلاف المطالع با آن بلاد مخصوص است که درآنجا تاوسط شهر یا آخرشهراینقدرمسافت طی نمیشد. کدام توصیه که حنفیه متأخرین کرده اند نه مراد ائمه است ونه حقیقةً درست است. درین وقت همت تفصیل نیست مضمون فیصله متفقه ختم شد.

رأي آخري اين هردوحضرات مذكورربطه به اختلاف مطالع

بعداز تحریرمندرج بالا در۱۳ شوال سنه ۱۳۸۶ھ به اتفاق رأی حضرت مولاناظفراحمد عثمانی، حضرت مولانامفتی محمدشفیع صاحب، حضرت مولانامحمدیوسف بنوری وبنده اختلاف مطالع را غیرمعتبرقرارداده درتمام کشوربرای تنفیذ حکم چند تجاویزبه حکومت فرستاده شده بودکه نخست درماهنامه البلاغ سپس درکتاب حضرت مفتی محمدشفیع صاحب جواهرالفقه شایع

تجاویزنگاه داشتن کشورازانتشار درمسئله رؤیت هلال

ازچندین سال درموقع عید فطردرتمام پاکستان انتشاروافتراق عجیبی پراگنده میشود، مقصد اعلان کمیتهٔ هلال مرکزی این بودکه درتمام کشوریک روزعیدشود، واین واقع میشدکه درهرشهروهرقصبه دوعید آغازگردید، روز عیدکه روزاظهارمحبت ومسرت است درین اختلاف باهمی ومظاهرهٔ جنگ وجدال آغازشد، که آنرا هیچ انسان خردمندبرای هیچ کشوری پسندیده نمیتواند.

مضرت زیادترازین آن بحث های اندکه بعدازعیدتا هفته ها دراخبارات ادامه دارند ازحلقه های دولتی علماء را مطعون کرده میشودکه ایشان برای مقصد سیاسی بالقصد انتشار پراگنده میکنند، ازسوی دیگربرحکومت این الزامات را عاید کرده میشودکه حکومت قصداً عبادات مسلمانان را مختل وبامعاملات دینی مذاق میکند.

لیکن ازاندکی غوروانصاف کارگرفته شود پس این هردو الزام غلط وبالکل بیجا است، تعداد بزرگی ازعلماء چنین اندکه ایشان ازسیاست میلها دوراند ونه برغرض ذاتی ایشان کدام شبهه میباشد، همچنان درارکان وافراد حکومت بتعداد بزرگ مردمانی اندکه خود روزه دارند واحترام اقداردینی را میکنند، برایشان چگونه بدگمانی کرده میشودکه قصداً وبال روزه های خلق خدارا بدوش بگیرند.

حقیقت بجزاین دیگرچیزی نیست که در دانستن موقف یکدیگرچیزی غلط فهمی است، سبب شاید اینست که حضرات حلقه های دولتی این را یک معامله انتظامی خاص میدانند، که درین هیچ مداخلت علماء را گوارا ندارند، دوم اینکه ایشان درین معامله صرف برای اعلان خبرصادق که برآن شنوندگان یقین کنند، کافی مدانند، واین فرق را نظراندازمیکنندکه برای مسلط نمودن یقین خودرا بردیگران صرف خبرصادق کافی نمیباشد بلکه شهادت شرعی ضروری است، برای آن شرائط خاص وقواعد اند، وعلماء این را میدانندکه عیدما مانند خوشحالی دیگراقوام یک خوشحالی است، بلکه ختم یک عبادت وآغازعبادت دیگراست، درین به اصول معرفی کردهٔ شریعت هیچ صورت مختلف جانزنیست وهرچیزی هرقدری قابل اعتماد باشدوشنوندگان بران یقین کامل داشته باشند مگراو این یقین خودرا درتمام کشور تا آن وقتی مسلط ولازم کرده نمیتواندکه چون حجت

شرعیه وبدستور شهادت نباشد. لذا ضرورت این امراست که درین معامله باسنجیدگی غورکرده شود ومطابق امورشرعی برای اعلان رؤیت هلال به مشورهٔ فتاوی علماء ماهرین کشورچنین ضابطهٔ کارساخته شود که برآن تمام علماء وعوام را اطمینان حاصل شود سپس همه را پابند همان ضابطه قرارداده شود وتحت همان ضابطه در رادیو اعلان کرده شود، من یقین کامل دارم که اگرچنین کرده شد ازهیچ گوشهٔ کشوربخلاف اعلان دولت هیچ آوازی نخواهد برآمد، علماء هرطبقه موافقت این را خواهند کرد ودرکشورباعیش ومسرت ووحدت واتفاق دریک روز عید خواهد شد، اگرچه ازحیثیت شرعی این اهمیتی نداردکه درتمام کشورعید دریک روزشود، درقرون اولی اسلام ذرایع مواصلات موجودهٔ این وقت را نیز اهتمام استعمال کردن درین کارودریک روز عید کردن نیست، ودرصورت وسیع وعریض بودن کشورمشکلات شدید اختلاف مطالع نیز درین پیش آمده میتواند.

لیکن عوام پاکستان وحکومت اگردراین خواهش اندکه عید درتمام پاکستان دریک روز شود پس باعتبارشرعی این نیزگنجانش دارد، شرط اینست که اعلان عید بطورکامل تابع ضابطهٔ شهادت شرعی باشد.

برای رؤیت هلال ضابطه شهادت شرعی که برآن تقریباً هرچهارمذهب امت حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی، وجمهورعلماء سلف وخلف اتفاق دارند، درذیل نوشته میشود مقصد آن یکی اینست که طبقه انصاف پسند چنین محسوس کنندکه ازاعلان حالیه کمیته هلال اختلاف علماء درحقیقت جهت ضد یا غرض سیاسی نیست بلکه بنابرمجبوری وصول شرعیه بعمل آمده، دوم اینکه حضرات ذمه وار دولت توجه فرموده به مشورهٔ علماء مستند هرمکتبه فکرکشورتحت این ضابطه چنین ضابطهٔ برای کمیتهٔ هلال مرکزی بسازند، علماء وعوام کشورمطمئن گردیده عمل کنند، پیش ازنوشتن تفصیل این ضابطه شرعیه وضاحت یک امرضروری است که اصل بنیاد شهادت است.

فرق میان خبرصادق وشهادت

رابطه به معامله یک شخص ثقه معتبرخبرزبانی بدهد یا تیلفونی وآواز اورا شناخته شود یا درخط بنویسد وخط را شناخته شود پس برمخاطب درراست بودن اوهیچ شبه نمی ماند، بجای خودبروی یقین کامل حاصل میشود، وبرمقتضای این عمل کردن تاحدخود برای او

جائز نیزاست، ودرعام معاملات تمام دنیا برین عمل نیزمیکنند. لیکن اگراو این یقین خودرا بخواهد بردیگران لازم ومسلط کندکه همه این را تسلیم کنند پس درشریعت وقانون موجوده برای این قایم شدن ضابطهٔ شهادت ضروری سات، بغیرازین هیچ قاضی یا حاکم یقین خود را بردیگران مسلط کرده نمیتواند.

برقاضی بطورذاتی رابطه به مقدمه بریک امرهرقدری یقین بلکه مشاهده باشد مگر او بنا بریقین خودفیصله مقدمه را کرده نمیتواند تاوقتیکه شرائط شهادت را باقاعده تکمیل نموده آنرا ثابت نکند. ودرین شهادت نزد هیچ عدالتی بیان تیلفون راکافی پنداشته نمیشود بلکه حاضرشدن گواه درعدالت شرط است، ضابطهٔ شهادت موجودهٔ عدالت های دنیا درین معامله بالکل مطابق ضابطهٔ قرآنی واسلامی است که حاضرشدن شاهدان درجلوقاضی یا حاکم ضروری است. بیان کردن خبرکسی برتیلفون هرقدری قابل اعتماد باشد برای شهادت کافی نیست.

درواقعه حالیه فیصله کمیتهٔ هلال مرکزی نزدعلماء بخاطراین ناقابل قبول قرارگرفت که برای هلال عید به اتفاق امت شهادت شرط است، محض خبرصادق کافی نیست وکمیتهٔ مرکزی تنها برخبرتیلفون اعتماد نموده اعلان کرد، کوشش این را نکردکه گواه درجلوکمیته پیش شده گواهی میداد یا کدام عالم معتمد کمیته آنجا رفته روبروی ایشان گواهی میگرفت، سپس بربنیادشهادت فیصله میکرد، اگرچنین کرده میشد پس هیچ عالمی درین اختلاف نمیداشت.

این باریکی های ضابطه شهادت را عدالت های موجوده نیزمیدانند وتسلیم دارند. مگر فرق محسوس کردن عوام درابنها آسان نیست لذا چه میگوئی های گوناگون آغازگردید.

ضابطه شهادت شرعي رابطه به هلال عيد

چون رؤیت ماه عام شده نتوانست تنها دو یا چهارتن دیدند. پس این صورتحال اگر درچنین فضای باشدکه آسمان بالکل صاف باشد، ازدیدن مهتاب هیچ ابریا دود یا غباروغیره مانع نباشد پس درچنین صورت تنها رؤیت وشهادت دو وسه افراد شرعاً قابل اعتماد نمیباشدتاوقتیکه جماعت بزرگ مسلمانان شهادت ندهند رؤیت مهتاب را تسلیم کرده نمیشود، هرکه شهادت رؤیت را میدهد این را مغالطه یا دروغ اوقرارداده میشود.

آری اگرآسمان صاف نبود، غبار، دود، ابروغیره برافق چنین بودندکه مانع دیدن مهتاب

قرار ميگرفتند. درچنين حالت براى رمضان شهادت يک ثقه براى عيدين وغيره شهادت دو مسلمان ثقه را اعتبار كرده ميشود.

مگربراى حكومت چنين شهادت را اعتبارنموده براى اعلان نمودن درتمام كشوروجود يكى ازصورتهاى سه گانه ضرورى است، اگريكى ازاين صورتها هم نباشدپس بربنياد چنين شهادت اعلان نمودن عيد براى حكومت يا براى يک جماعة ذمه دار جائزنيست.

آن صورتها دراصطلاح شريعت اينها اند :

(۱)شهادت على الرؤيت . (۲)شهادت على الشهادت الرؤيت. (۳) شهادت على القضاء.

شهادت على الرؤية

شهادت على الرؤية اينست كه درجلوچنين عالم يا جماعت علماء اين شهادت دهندگان بذات خود پيش شوندكه برمهارت ايشان دراحكام شرعيه، فقهيه وضابطه شهادت اسلام درتمام كشوراعتماد ويقين كرده ميشود. واين عالم يا علماء بطورمتفقه فيصله قبول نمودن اين شهادت را كنند.

شهادت على الشهادة

شهادت على الشهادة اينست كه اگرگواه خودحاضرنشد[۱] يا شده نتوانست،پس برگواهى هريكى دوگواهان[۲] وآن گواه درجلوعالم يا علماء اين شهادت را بدهندكه درجلوما فلان شخص بيان كردكه من درفلان شب فلان مقام به چشمهاى خود مهتاب را ديدم[۳].

شهادت على القضاء

شهادت على القضاء اينست كه درآن مقام كه مهتاب را ديده شده است اگردرآنجا ازطرف حكومت كدام كميتهٔ ذيلى قائم است ودرآن چنين علماء موجوداندكه برفتوى ايشان علماء وعوام اعتماد ميكنند وبينندگان مهتاب نزدايشان رفته شهادت عينى خودرا پيش كنند وآن علماء شهادت ايشان را قبول كند پس فيصلهٔ اين علماء براى آن حلقه كافى است كه

۱- يعنى ازجهت مرض يا سفر برحاضرشدن خودقادر نباشد. ۱۲

۲- يعنى اصل گواهان آنان را برگواه خود گواه قراردهد.۱۲

۳- واين الفاظ را بگويدكه من شهادت ميدهم كه فلان بن فلان مراً برشهادت خودشاهد قرارداده است لذا من بشهادت او شهادت ميدهم. ۱۲ رشيداحمد

درآن شهادت پیش شده است، مگردرتمام کشوربرای این اعلان ضروری است که در جلو کمیتهٔ رؤیت هلال مرکزی نامزدکردهٔ حکومت فیصله آن علماء بشرائط ذیل پیش شود.

این همه علماء[1] یا امیرایشان این تحریر یرا نمایدکه فلان وقت درجلوما دو یا زائد ازدو شاهدان دیدن مهتاب را بچشم خود گواهی دادند، ونزدما این گواهان ثقه وقابل اعتماد اند لذا برشهادت ایشان فیصله دیدن مهتاب را داد، این تحریررا درجلودوگواهان نوشته سربه مهرکرده شود واین گواه تحریررا گرفته پیش علماء کمیتهٔ مرکزی با این شهادت خود پیش کندکه فلان علماء این تحریررا پیش روی ما نوشتند.

نزدکمیتهٔ مرکزی اگرفیصلهٔ آن علماء مطابق قواعد شرعی است پس اکنون این کمیته درتمام کشورتحت اختیارات داده شدهٔ حکومت مرکزی اعلان کرده میتواند واین اعلان برای همهٔ مسلمانان واجب القبول میباشد، آن هم با این شرط که[2] این اعلان را مانندعام اخبارکرده نشود بلکه عالمی بسرکردگی کمیتهٔ هلال مرکزی خود دررادیو اعلان این امررابکندکه نزد ما یک صورت ازصورت های **شهادت علی الرؤیة یاشهادت علی شهادة الرؤیة یا شهادت علی القضاء** پیش شده است، مابعدازتحقیقات برین آغازماه را فیصله نمودیم وبنابراختیارات داده شدهٔ حکومت مرکزی این اعلان را برای تمام پاکستان مینمائیم.

این چندسخنان اصولی بودندکه رؤیت هلال بودن آنها ودرنظربودن معاملهٔ این ضروری است، درین شهادت بطورعلمی وانتظامی اگرکدام مشکل پیش میآید پس آن صرف در صورت آرخی یعنی شهادت علی القضاء است که درین یک شهرفیصله کمیتهٔ ذیلی را برای رساندن به کمیتهٔ مرکزی رفتن دوگواهان درآنجا ضروری است که اگرچه دردورهواپیما مشکلی نیست، بازهم ازیک مشقت خالی نیست.

برای سراغ این امردشواری دراجتماع علماء قرارذیل غورکرده شدکه این شهادت علی القضاء تاچه حد ضروری است؟ وآیا درین کدام سهولت برآمده میتواند یانه؟

۱ـ این صورت درحقیقت کتاب القضاء الی القاضی است، چونکه به نسبت شهادت علی القضاء این صورت سهل وزیاد قابل اعتماد است لذا این را اختیارکرده شد. ۱۲

۲ـ این شرط نیزمزید برای توثق وبنابراعتماد پیدا شده ازسالهای سال نهاده شده است، وگرنه چون این اعتماد باشد ووثوق ویقین کامل باشدکه فیصله رؤیت هلال واعلان این فیصله تحت فیصله شرعی مینودپس دراعلان ضرورت به تفصیل مذکورنیست. ۱۲

ازمتابعه کتب مذاهب اربعه وجمهورعلماء این علماء برین نتیجه رسیدندکه بطوراصولی فیصله کمیتهٔ هلال ذیلی برای کمیتهٔ هلال مرکزی درآن وقتی قابل تنفیذشده میتواندکه چون آن فیصله نزد قاضی دیگری باشهادت شرعی دوگواه گرفته بروند، تنها به تیلفون وغیره خبراین را دادن کافی نیست، اصل مذهب جمهورفقهاء امت حنفیه، شافعیه، مالکیه، حنبلیه همین است، در هدایه، کتاب الأُم در امام شافعي، مغنی ابن قدامه حنبلی وغیره تصریحات این درج است، لذا بهترلینست که حکومت مطابق این اصول انتظام کند، لیکن درین اجتماع علماء برین غور کرده شده است که اگرحکومت درین دشواری ها محسوس کند پس صورت دیگری نیز شده میتواند یانه؟ بعدازغوروفکربطورمتفقه یک حل آن این برآمدکه:

حکومت درشهرهای بزرگ کمیته های ذیلی را قایم کند، درهریکی ازآنها برخی چنین علماء ستند را ضرور مؤظف گردانیده شودکه تجربهٔ کاری ضابطهٔ شهادت شرعی را داشته باشند وکارهرکمیتهٔ ذیلی تنها شهادت مهیا کردن نباشد بلکه اورا اختیارفیصله کردن را نیزداده شود[1] این کمیتهٔ ذیلی اگرباقاعده شهادت گرفته فیصلهٔ را مینماید پس فیصله بربنیاد شهادت شد، اکنون تنها کاراعلان باقی است، برای این شهادت ضروری نیست بلکه یک تن از اشخاص.ذمه دارکمیتهٔ ذیلی به کمیتهٔ مرکزی به تیلفون بطورمحتاط که درآن اندیشهٔ کدام مداخلت نباشد اطلاع این کمیتهٔ ذیلی را بدهد، وکمیتهٔ مرکزی درین صورت[2] نه اینکه فیصله خودگفته بلکه فیصله کمیته ذیلی گفته اینچتین نشرکندکه نزدکمیتهٔ مرکزی اگرچه هیچ شهادت نیامده است بلکه فلان کمیتهٔ ذیلی که درآن فلان فلان علماء شریک اند بنابرشهادت فیصله کرده اند، ما برین فیصله اعتماد نموده اعلان میکنیم، درین صورت این اعلان کمیتهٔ مرکزی به اطلاع آمده شده به تیلفون درست شده میتواند.

بنده **محمد شفیع** عفی الله عنه	**ظفراحمد عثماني** عفی الله عنه
۸۶/۱۰/۱۰ هـ	۱۳شوال سنه ۱۳۸۶هـ
محمد یوسف بنوري عفی الله عنه	**رشید احمد**
۱۳/ شوال سنه ۱۳۸۶هـ	۱۳/ شوال سنه ۱۳۸۶هـ

۱ـ یعنی اورا اختیارفیصله نمودن درتمام کشور را داده شود.

۲ـ بیش وضاحت کرده شده است که دراعلان شرط این تفصیل برای بحال کردن اعتماد است، وگرنه بصورت اعتماد در اعلان گفتن این تفصیل ضروری نیست، ۱۲ رشید احمد

جواب تجویزوابسته نمودن عبادات را با جنتري قمري ازطرف حکومت پاکستان

سوال: محترم جناب مفتی صاحب ! **السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته**، حکومت پاکستان بجای جنتری شمسی ترویج جنتری قمری را میخواهد، برای تهیه نمودن جنتری قمری یک تخته متعین کرده شده اسعت، مرا نیزرکن آن نامزاد کرده شده است، درین سلسله رابطه به سوالات قرارذیل به رهنمائی شما ضرورت است؛

(۱) معنی امّی چیست؟ حضور ﷺ فرموده اند، من امّی ام، حساب وکتاب زیادتررا نمیدانم، ماه بیست ونه روز میباشد یا سی روز؟ ازین چه نتیجه میبرآیدکه درین زمانه تنها بخاطرسهولت عوام الناس رؤیت را درنظرگرفته شده بود؟

(۲) بعضی علماء رسیدن برخلای بازوهای مهتاب را صحیح نمیدانند، درین مورد رأی شما چیست؟

(۳) اوقات نمازبرقطبین درقرآن مجید یا احادیث نبوی وضاحت نیست، اگردرینجا اجتهاد جائزاست پس دربارهٔ رؤیت هلال اجتهاد چگونه است؟

(٤) درزمانهٔ پیش رابطه به وجود مهتاب عوام علم نداشتند اکنون بذریعهٔ ریاضی مقام قمررا معلوم کرده میشود، لهذا اکنون نیزضرورت رؤیت باقی است؟

(۵) برای اوقات نمازمشاهده طلوع وغروب آفتاب ضروری نیست پس دررؤیت هلال چرا؟

(۶) درسعودی عرب مطابق علم شما تعین تاریخ را چگونه کرده میشود؟ می اندیشم که ایشان بطریقهٔ حسابی جنتری تهیه مینمایند، آیا این طریقه درست است؟ اگرنیست پس حج ما درست میشودیانه؟ اگردرست باشد پس درپاکستان ترویج این چگونه است؟

(۷) استعمال بلندگونزدبعضی علماء درهیچ زمانهٔ جائزنبود، وجوه این چه بود؟

اکنون اگرجائزقرارداده شده است بکدام بناء ؟ اگردرمورد بلندگو بازمانه تبدیل شده تبدیل رأی شده میتواند پس دربارهٔ رؤیت نیزشده میتواند؟ یعنی وجود قمررا بنیاد قرارداده شود؟

(۸) درپاکستان بجای جنتری شمسی ترویج جنتری قمری را فکرکرده میشود، نزد شما اینچنین نمودن تکمیل نمودن کدام تقاضای اسلام است؟ وافادیت این چه خواهد بود؟

(۹) واقعات مهم تاریخ اسلامی مثلاً میلاد النبی ﷺ، واقعهٔ معراج، عاشورا را با جنتری مجوزه قمری(بروجودقمرنه که برشهود قمرمبنی شده میتواند) منسلک نمودن خلاف شریعت نمیباشد؟

(۱۰) اگرجنتری قمری را (بربنای وجود قمر) ازجنتری اسلامی قمری (بربناء شهودقمر) علیحده گذاشته شود پس درین هردوحد امتیازچه میباشدکه افادیت اول الذکرباقی بماند وحرمت مؤخرالذکر.

الجواب باسم ملهم الصواب : (۱) اُمّی بطرف اُمّ (مادر) منسوب است، ناخوانده، باین مناسب است که زنان عموماً ناخوانده میباشند یا بخاطراینست که شخص ناخوانده باعتبار نوشتن وخواندن مانند مادرزاد میباشد درزمانهٔ پیامبراسلام ﷺ اگرچه عوام ناخوانده اکثریت بودند معهذا حسابدان نیزموجود بود، واقعهٔ قضای حضرت علی رضی الله عنه مشهوراست، ۱۷ شتررا بکدام اسلوب که تقسیم فرموده اند که ازآن اکثرمحاسبین دورترقی این عصرنیزناواقف اند، بسیارمردم کم حقیقت آنرا میدانند، غرض اینکه ان زمانه نیزازمحاسبین بالکل خالی نبود، باوجوداین آنحضرت ﷺ درثبوت هلال حساب را باطل قرارداده رؤیت را شرط قرار داد این دلیل آشکاره است برین که شرعاً برای اثبات هلال طریقهٔ حسابی استعمال نمودن جائز نیست وبرین تمام امت مسلمه اجماع دارند، ملاحظه گردد(شرح صحیح بخاری فتح الباری ص ج، وعمدة القاری ص ج) ارشاد حضوراکرم ﷺ است که مدارصوم وافطار را بررؤیت عینی بگذارید"صوموا لرؤيته وافطروا لرؤيته" اگرگنجانش روش حسابی میبود پس بجای حکم رؤیت فرمان دریافت نمودن از اهل حساب را میدادند، بویژه وقتیکه درفیصله حسابی بسیاری ازسهولت ها نیزموجوداند، مثلاً :

(۱) نجات از مشقت وجدوجهد برای رؤیت.

(۲) حفاظت ازاختلاف وانتشار.

(۳) سهولت درتعین تاریخ برای معاملات آینده وغیره .

معهذا حضوراکرم ﷺ رؤیت را شرط قرارداد، حکمت درآن اینست که معاملات و عبادات عامة المسلمین بجای موقوف بودن برفیصله ورأی یک تن یا چند تن محدود مربوط به مشاهدهٔ عام مسلمانان است، تاکه ایشان بجای تقلید کورکورانه عبادت علی وج البصیرت ادا کنند، ومعاملات عبادات خودرا درقبضهٔ چند انسانان وبررحم وکرم ایشان موقوف ندانند، ودر اینگونه شکوک وشبهات گرفتارگردیده بریشان نگردندکه شاید درفیصله قمرمحاسب سهواً یا ازروی کدام مصلحت عمداً مرتکب غلطی شده است، چنانچه همین حال جنتری

شمسی است، ماه ۲۸ روز است یا ۲۹ روز یا ۳۰ روز یا ۳۱ روز درین مورد تمام دنیا ازچند محاسبین کورکورانه تقلید میکنند، تامدت دراز اکستس وجولینس سیزروغیره یکی بعداز دیگری براذهان دنیا مسلط بودند، سپس پو پ گریگوری تسلط آنانرا اشغال نمود و۱۹ اکتوبر را ۲۹ اکتوبر کرد، علاوه ازین هرده قرن که برچهاربرابرتقسیم نشود فروری آخری راحکم به قراردادن ۲۸ روز داد، چندین ممالک بغاوت پو پ را نمودند لیکن بالآخراین نیزهمه را در مبتلاء نمودن غلامی ذهنی کامیاب شد.ع "پیش پیش ببین چه میشود" شریعت مطهره برای ثبوت هلال رؤیت را شرط قرارداده انسان را ازتقلید کورانه انسان دیگروغلامی ودادن عبادات درقبضهٔ غیرمحفوظ فرمود، ومشقت ومجاهدهٔ رؤیت را برداشت کنند، ازجهت همینکه زحمت اندک اختلاف درتاریخ را گواراکنند، مگرعبادات خودرا درقبضهٔ غیرندهند بلکه خود علی وجه‌البصیرة اداکنند.

(۲) ازلحاظ شرعی برین هیچ مانع وهیچگونه اشکالی نیست، همینکه تا امروز هیچ عالم دین این را خلاف شرع نگفت، اگردرعلم شما حضرات چنین عالمی موجود است پس اوهرگز هرگز عالم دین نیست، شما فریب خورده ایدکه چنین عالم جاهل را عالم پنداشتید.

نه هرکه چهره برافروخت دلبری داند نه هرکه آئینه دارد سکندری داند

هزار نکتهٔ باریک تر زمُو اینجا است نه هرکه سر بتراشد قلندری داند

نکته ها چون تیغ فولاد است تیز چون نمی داری سپر واپس گریز

پیش این الماس بے اسپرمیا کز بریدن تیغ را نبود حیا

درین مورد برای اشکال وجواب کتاب بنده "احسن الفتاوی جلداول" ملاحظه شود.

(۳) برای جوازاجتهاد این شرط است که آن مسئله منصوص شرعی نباشد، برای ثبوت هلال شرط رؤیت ازنص ثابت است لذا درین اجتهاد کردن حرام است، ومقابله با شریعت مطهره است.

(٤) جواب این تحت شماره(۱)تحریرگردیده است.

(۵) دراوقات نمازوثبوت هلال بنابردووجه فرق است، یکی اینکه شریعت مدار اوقات

نماز را برروئیت عینی نگذاشته است بلکه درین علم یقین را کافی قرارداده اند. بخلاف ثبوت هلال که برای این رؤیت عینی را شرط قرارداده است. فرق دوم اینست که هر شخصی دراوقات نماز متعین کرده بطریقه حساب چون هرشخصی بخواهد بمشاهده تصدیق کرده میتواند مگربرای تصدیق وجود هلال نزدعوام بجزشهادت برروئیت دیگرذریعة نیست. در اوقات مرتب بطریقه حسابی طلوع وغروب وغیره اوقات عموماً قابل رؤیت میباشند مگر هلال باوجود پیدایش اصطلاحی بالعموم رؤیت نمیباشد. سپس برای تصدیق طلوع وغروب وغیره چند بار مشاهده برای همیشه کافی میباشد. مگردرهلال اینچنین شده نمیتواند.

(۶) درسعودی عرب برای ثبوت هلال طریقة حسابی هرگزاستعمال نمیشود. ایشان این را حرام قرارمیدهندوبرروئیت عینی بنابربنیاد شهادت فیصله میکنند. درین مورد تحریرهای رئیس سابق الجامعه شیخ بن بازو وزارة العدل حکومت سعودیه نزدبنده موجد اند. عندالطلب نقل های آنهارا ارسال کرده میشود. باقی ماند این سوال که درآنجا اینقدر بشتابی چگونه رؤیت شده میتواند؟ پس وجوه این چیزی دیگری اند. درین وقت ضرورتی به تحریر آوردن آنهانیست. چونکه درآنجا روزه، عید وحج وغیره احکام شرعی تحت قضاء میباشند لذا درصحت آنها هیچ شبه نیست (تفصیل این مسئله درهمین جلدتحت عنوان ۳اعلان رؤیت هلال درسعودی برای پاکستان حجت نیست ملاحظه گردد) (مرتب)

(۷) به اتباع آواز رسنده بذریعة بلندگونمازمقتدی درست میشود یانه؟ درین اختلاف دوبنیاد دارد. یکی اینکه بذریعة بلندگوآوازخودمتکلم بلندمیشود یاکه این بعینه آوازمتکلم نیست بلکه صدای بازگشت اوست. بنیاد دوم اینست که اتباع صدای بازگشت درنماز جائز است یانه؟ برای جوازاقتداء این شرط منصوص است که برمقتدی علم انتقالات امام باشد، مگراین منصوص نیست که آوازرسنده به مقتدی بعینه آواز امام باشد، صدای بازگشت نباشد. لذا درین مسئله گنجائش اجتهاداست. برعکس این برای ثبوت هلال شرط رؤیت منصوص است ودرمقابل نص اجتهاد حرام است.

(۸) این هیچ افادیتی ندارد بلکه ضرر است. تفصیل این پیش نوشته شده است. اگرفی الحال عبادات اسلامیه را با این جنتری وابسته کرده نشودبازهم پیش رفته اندیشه آن است. وآن کاری که ذریعه وسبب حرام قرارگیرد آن نیزحرام میباشد. درمستقبل برای تعین

اندازه تخمینی تاریخها وتقریبی وقت کدام دستوری که ادامه داشته باجنتری شمسی تاریخ تخمینی قمری را نیزنوشته میشود همان کافی است.

(۹) یقیناً خلاف شریعت وناجانزاست.

(۱۰) جنتری وجود قمرصرف دارای این افادیت شده میتواندکه قبل ازوجودقمرشهادت آینده بررؤیت هلال غیرمعمولی غورطلب میباشد، همچنان ماهرین فن بعدازوجود قمرنیزدرهلال چند ضوابط نبودن صلاحیت رؤیت هلال را متعین کرده اند، مثلاً ارتفاع ازافق وتعین بُعد درجات ازشمس شود، پس برای معلوم نمودن شهادت رؤیت مفید شده میتواند معهذا ازنفی آن خطرۂ ضررزیادتراست. فقط والله تعالی اعلم

۱۴/ ذی قعده سنه ۹۸ھ

سوال متعلق بالا

محترم جناب مفتی صاحب ! السلام علیکم ورحمة الله . درمورد رؤیت هلال وجنتری مجوزه حکومت تحریرشما موصول گردیدکه درنشست هفتۂ گذشته ما دراسلام آباد برای وکلاء شنوانده شد، ازآن برای جنتری اسلامی اهمیت شرعی رؤیت هلال واضح گردید، البته مزید چند سوالات درخاطرات ناشی گردیده اند، مهربانی فرموده آنهارا وضاحت فرمائید، آن سوالات اینها اند:

(۱) شما تحریرفرموده ایدکه "برای ثبوت هلال شرط رؤیت ازنص ثابت است" مهربانی فرموده ازآیات متعلقه قرآن کریم مع ترجمه وتشریح آگاه فرمائید؟

(۲) قریب قطبین بربعضی مقامات روز $23\frac{1}{2}$ ساعت میباشد، یعنی بالکل ۲۴ ساعت نمیباشد که آنرا ازعام قانون شرعی مستثنی قرارداده شود لیکن درایندقدروقفه دراز روزه گرفتن یا تعین نمودن ابتدای سحرمشکل است، درین موقع مخصوص ازقرآن کریم کنار رفته اجتهاد چگونه جائزمیباشد؟

(۳) رؤیت چه معنی دارد؟ برای این درصورت نظرکمزورچشمه نصب کردن، استعمال دوربین، درهواپیماسوارگردیده مهتاب را دیدن یا استعمال دیگرذرایع جدیدچگونه است؟

(٤) تحت "انما المؤمنون اخوة" مسلمانان تمام دنیا افراد یک خاندان اند، درتمام یا بعضی امور دینی کم ازکم وجودیک امیریا قاضی برای ایشان چگونه است که دراتباع او در

صورت دیدن مهتاب دریک گوشة دنیا درتمام کشورهای اسلامی دریک روز اغازتاریخ کرده شود. درصورت دیدن مهتاب درکویته اگردرلاهورعیدشده میتواند پس درصورت دیدن مهتاب درمکه معظمه دراندونیزیا عید جائزمیباشد یانه؟ درحالیکه میان مسلمانان حدود جغرافیائی یا سیاسی اهم نیست بلکه دومسلمان افریقای جنوبی واندونیزیا باهم خویش را بسیارقریب می یابند. درحالیکه دل دو افراد مختلف المذهب یک شهرویک قریه باهم ،یلها دورمیباشند. اجلاس آیندة ما قراراست که دریکم فروری برگزارشود. لهذا مهربانی فرموده جواب این سوالات را تحریرفرموده عندالله مأجور گردید.

الجواب باسم ملهم الصواب : (۱) مراد ازنص حدیث است. شرط رؤیت ازچند احادیث صریحة صحیه ثابت است. درصحیح بخاری رابطه به این مضمون روایات متعدد اند یکی از آنهارا نقل کرده میشود.

عن عبدالله بن عمر رضی الله عنهما ان رسول الله ﷺ ذکر رمضان فقال لا تصوموا حتی تروا الهلال و لا تفطروا حتی تروه فان غم علیکم فاقدرواله قال الحافظ رحمه الله و ذکر البخاری رحمه الله فی الباب احادیث تدل علی نفی یوم الشك رتبها ترتیباً حسناً فصدرها بحدیث عمار رضی الله تعالی عنه المصرح بعصیان من صامه ثم بحدیث ابن عمر رضی الله تعالی عنهما بوجهین احدهما بلفظ فان غم علیکم فاقدرواله و الأخر بلفظ فاکملوا العدة ثلاثین و قصد بذلك بیان المراد من قوله فاقدرواله الخ. (فتح الباری ج۴ ص۱۰۱) و قال فی شرح (قوله لا تصوموا حتی تروا الهلال) فقالوا (الجمهور) المراد بقوله فاقدرواله ای انظروا فی اول الشهر واحسبوا تمام الثلاثین ویرجح هذا التأویل الروایات الأخر المصرحة بالمراد وهی ما تقدم من قوله فاکملوا العدة ثلاثین ونحوها. (فتح الباری ج۴ ص۱۰۳)

(۲) درمقامات طویل النهارحکم روزه را بخلاف نص اجتهاد ثابت کرده نشده است. بلکه این درعام قانون قرآنی داخل است. تفصیل آن اینست که عجز ازصوم دوصورت دارد یکی عارضی ،دوم دائمی تاوقت موت. حکم این هردوصورت درین آیت کریمه مذکوراست. فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيْضًا أَوْ عَلٰى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِيْنَ يُطِيْقُوْنَهٗ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِيْنٍ (البقرة ۱۸۴)

یعنی "کسیکه دررمضان مریض باشد یا مسافرشرعی باشد وی بعدازصحت یا اقامت در دیگرایام روزه قضائی بگیرد (این حکم صورت اول شد)" وکسانیکه هرگزتحمل روزه را ندارند ایشان فدیه بپردازند (این حکم صورت دوم است) بنده کدام مفهوم که از "یطیقونه"

بیان نمودم حضرات مفسرین رحمهم الله درین مورد وجوهات مختلف بیان فرموده اند. حاجت به نقل کردن آنهانیست.

(۲) برای مسافرعجزحقیقی ضروری نیست بلکه ازجهت مظنه مشقت نفی سفرشرعی را عجز حکمی قرارداده شده است. برای مریض ومسافرعلت رخصت عجزودفع ضرراست. لذا این حکم هرچنین عارضی را شامل است که درآن غالب اندیشهٔ ضررازصوم باشد چنانچه زن حامله درحالت شیردادن اگرازروزه گرفتن بروی یا براولاد وی اندیشه غالب ضررباشد پس بالاتفاق برای وی رخصت ترک کردن روزه است. حالآنکه این زن نه مریض است ونه مسافر. برای وی رخصت خلاف نص قرآن نبوده بلکه ازنص قرآن است. ازین ثابت شدکه مطابق همین نص قرآنی درمقامات طویل النهارحکم روزه اینست که درکسیکه تحمل باشد براوفرض است. ودرکسیکه تحمل نباشدوی درديگرايام معمولی قضاء آورد.

(۳) معنی رؤیت "دیدن" برای آن دوربین، هواپیما واستعمال دیگرذرایع جائزاست مگررعایت ضابطه ثبوت هلال شرعی فرض است. برای این هرطریقی اختیارکرده شود درین شمولیت متعدد ماهرین فقه ضروری است وگرنه هیچ فیصلهٔ قابل قبول نمیباشد.

(٤) اگرتمام کشورهای اسلامی جهت فیصله رؤیت هلال کمیتهٔ را اختیاربدهند پس فیصله آن کمیته برای همه کشورها واجب العمل میگردد بشرطیکه درارکان کمیته اکثریت ماهرین فقه باشند ورأی ایشان را غلبهٔ قانونی حاصل باشد. فقط والله تعالیٰ اعلم

۱۵/ صفرسنه ۹۹هـ

بسم الله الرحمن الرحیم

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم نحن امة امية لا نکتب ولا نحسب

الطوالع لتنویر المطالع

درین رساله این را ثابت کرده شده است که دررؤیت هلال اعتباراختلاف مطالع ناممکن است. تحقیق منفرد در روشنی شرع، عقل، وفلکیات

بجزشوافع درهیچ مذهب دیگري اختلاف مطالع معتبرنیست

سوال : زید میگویدکه دریک قریه ازجهت رؤیت هلال درديگرقریه ها صوم واجب نیست، آیا این قول زید درست است؟ بیونواتوجروا

الجواب ومنه الصدق و الصواب : این قول زید درست نیست، درصوم اختلاف مطالع صرف نزدشوافع رحمهم الله معتبراست، نزد دیگرائمه معتبرنیست، حنفیه، حنابله ومالکیه اتفاق دارند که مراختلاف مطالع را اعتبارنیست بلکه برؤیت اهل مغرب براهل مشرق صوم فرض میگردد. قال فی شرح التنویر واختلاف المطالع ورؤیته نهارا قبل الزوال وبعده غیر معتبر علی ظاهر المذهب وعلیه اکثر المشائخ وعلیه الفتوی بحر عن الخلاصة فیلزم اهل المشرق برؤیة اهل المغرب اذا ثبت عندهم رؤیة اولئك بطریق موجب کما مر وقال الزیلعی الاشبه انه یعتبر لکن قال الکمال الاخذ بظاهر الروایة احوط. وقال فی الشامیة وانما الخلاف فی اعتبار اختلاف المطالع بمعنی انه هل یجب علی کل قوم اعتبار مطلعهم ولا یلزم احد العمل بمطلع غیره ام لا یعتبر اختلافها بل یجب العمل بالاسبق رؤیة حتی لو رؤی فی المشرق لیلة الجمعة وفی المغرب لیلة السبت وجب علی اهل المغرب العمل بما رأه اهل المشرق فقیل بالاول واعتمده الزیلعی وصاحب الفیض وهو الصحیح عند الشافعیة (الی قوله) وظاهر الروایة الثانی وهو المعتمد عندنا وعند المالکیة والحنابلة لتعلق الخطاب عاماً بمطلق الرؤیة فی حدیث صوموا لرؤیته الخ. (ردالمحتار ج۲)

علامهابن عابدین رحمه الله عدم اعتباراختلاف مطالع را صرف باصوم مخصوص قرارداده است.

درحج وقربانی وغیره اختلاف مطالع معتبراست، مگرحکیم الامت قدس الله سره العزیزعدم اعتبار را برای جمله اهله عام قرارداده است، درذیل ازامداد الفتاوی سوال وجواب نقل کرده میشود.

سوال : چه میفرمایند علماء دین درین مسئله که یک طالب العلم مدرسه اشرفیه راندیر گواهی رؤیت هلال قبل از دور رابطه به عیدالاضحی نامنظورمیدارد، وموافق ذهن خود دلیل برآن عبارت شامی راکه درذیل نوشته شده است پیش میکند، پس این موافق شرع شریف است یانه؟ **یفهم من کلامهم فی کتاب الحج ان اختلاف المطالع فیه معتبر فلا یلزمهم شیء لو ظهر انه رؤی فی بلدة اخری قبلهم بیوم وهل یقال کذٰلک فی حق الاضحیة لغیر الحاج لم اره والظاهر نعم. آه مختصراً.**

الجواب : قیاس مقتضی اینست که اختلاف مطالع معتبرمیباشد مگرحنفیه بنابرقول ﷺ "**لانکتب ولانحسب**" (الحدیث) این را اعتبارنکرده اندکه خالی ازحرج ورعایت قواعد هیئت نبودپس مقتضی حدیث مذکوراینست که اختلاف مطالع مطلقاً معتبرنباشد نه قبل وقوع العبادت ونه بعدوقوع العبادت، بلکه رؤیت هرمقام برای هرمقام کافی گردد. چنانچه قبل الوقوع درهیچ جای اعتبارکرده نشده است، آری دربعضی موقع مانند دربعضی صورحج اعتبارکردن این بظاهرمفهوم میشود مگردررأی ناقص آن اعتبارمراختلاف مطالع را نیست، **لاطلاق الحدیث**، بلکه عمل برین حدیث است "**الصوم یوم تصومون والفطر یوم تفطرون والاضحی یوم تضحون الحدیث او کما قال** چنانچه صاحب هدایه درمسئله حج این را دلیل قرارداده است "**حیث قال ولی الامر بالاعادة حرج** وعلامه شامی رحمه الله هرچندکه اعتباربناء عدم قبول شهادت را براختلاف مطالع قرارداده است مگراین راکسی **صراحةً** نقل نفرموده است بلکه **یفهم من کلامهم** گفت، معنی آن این نیست که ازکلام ایشان این اعتبارمستخرج میشودپس نزد اصل حنفیه درمجموعه مقامات عدم اعتبار اختلاف مطالع را قرار داده شد. **کماهوظاهرمن الملاقاهم**. واستنباط علامه شامی درمسئله اضحیه برهمین بناء است که ایشان عدم قبول شهادت را دربعضی مسائل حج مبنی براعتباراختلاف مطالع قرارداده اند، حالآنکه عندالتأمل این امرغیرصحیح است که بناء این عدم قبول همان حرج است، پس وقتیکه بناء درست نیست پس مبنی چگونه درست شده میتواند، خصوصاً وقتیکه بخلاف کتب مذهب باشد، پس

درصورت مسئوله رد شهادت درست نیست. واللّٰه اعلم ۶/ ربیع الثانی بروزپنج شنبه سنه ۱۳۰۵ھ(امداد الفتاوی مبوب ص۱۰۸ ج۲) فقط واللّٰه تعالیٰ اعلم

۸/ ربیع الآخرسنه ۷۳ھ

تحقیق مولانا لکهنوي رابطه به اختلاف مطالع

سوال : حضرت مولاناعبدالحی صاحب در مجموعة الفتاوی رابطه به رؤیت هلال قول اعتبار اختلاف مطالع را ترجیح داده اند وتحدید آنرا به مسافت شهرکرده اند. درین مورد تحقیق شما چیست؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درمجموعة الفتاوی مسئله اختلاف مطالع درمقامات متعدد آمده است که درتاریخ های مختلف نوشته شده است.در ج۱ ص۷۷ مؤرخ ربیع الاول سنه ۱۲۸۸ھ وص۳۷۸ مؤرخ شوال سنه۱۲۹۷ ھ جلد دوم ص۱۱۹ مؤرخ شوال سنه ۱۲۹۸ھ بر مسیرة شهر(تقریباً ۴۸۰ میل) قول اختلاف مطالع را ترجیح داده است مگردرجلدسوم مطابق ص ۷۰ مطابق قول جمهورمطلقاً فتوی عدم اعتبار راداده است. تاریخ تحریراین فتوی موجود نیست مگربنابروجوه ذیل معلوم میشودکه این فتوی عدم اعتبارمؤخراست.

(۱) درجلد سوم بودن این برتأخیرآن دلیل کافی است.

(۲) تاریخهای نوشته شده درجلددوم ازتاریخ های جلد اول مؤخراند. ازین ثابت میشودکه فتوی جلدسوم ازجلد دوم مؤخراند.

(۳) درفتوی دوجلد اول بسط ودرجلدسوم اختصاردلیل اینست که دوجلد اول اززمانهٔ ابتدائی است وجلد سوم فتوی بعدی است. ازین ثابت شدکه مولانانیزدرآخربطرف قول جمهور رجوع فرموده بود. درفتوی اول مولانا ازآن عباراتی که استدلال کرده است درآنها این عبارت طحطاوی علی مراقی الفلاح نیزاست.

وهو الاشبه لان انفصال الهلال من شعاع الشمس یختلف باختلاف الاقطار کما فی دخول الوقت وخروجه وهذا اثبت فی علم الافلاك والهیئة واقل ما اختلف مسیرة شهر کما فی الجواهر.

درین عبارت کدام وجوه که برای اشبه قراردادن اعتباراختلاف مطالع بیان کرده شده است آنها درست نیست زیراکه هیچ یکی ازاختلاف مطالع انکارندارد. بلکه باوجود تسلیم نمودن اختلاف مطالع جمهوراین را شرعاً غیرمعتبرقرارمیدهند. علاوه ازاعبارت مذکوره نیز

کدام عبارات که درمجموعة الفتاوی تحریراند آنها علاوه ازخلاف قول جمهوروظاهرالمذهب بودنش بنابروجوه ذیل نیز ناقابل عمل اند.

(۱) قوله تعالی: يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ، وقوله تعالی وَقَدَّرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ.

درین واضح هدایت است که مداراحکام شرع برحساب قمری است، برشمسی نیست وجه آن اینست که تاریخهای شمسی راهرشخص معلوم کرده نمیتواند، بکله چند افراد دنیا این تاریخهارا متعین مکنند، وباقی تمام دنیا محض تقلیلد آنهارامیکند، برعکس این از مشاهده قمری هرشخص ناخوانده نیزتاریخ معلوم کرده میتواند، چونکه احکام شرع برای هر شهری وجنگلی وخوانده وناخوانده یکسان است لذا مدارآنهارا بریسروسهولت وطریقه عام فهم گذاشته شده است مگرعلم اختلاف مطالع قمرآنقدرمشکل وپیچیده است که در دور موجودۀ تسخیرقمرنیزچنین مردم بسیارکم بلکه کالعدم اندکه خط اختلاف مطالع راکشیده این را بگویندکه ازین خط امکان یک جانب رؤیت وجانب دیگرنیست، به نسبت علم اختلاف مطالع قمرحساب شمسی نیزهزاران درجه سهل وآسان است. پس درحالیکه شریْعه حساب شمسی را ازجهت عام فهم نبودنش غیرمعتبرقرارداده است پس حساب مشکل ترین وپیچیده ترین مانند اختلاف مطالع قمراً مکلف قراردادن بطریق اولی خلاف مقتضای شرع است.

(۲) این مسئله بخلاف مقتضای شرع سپرد چند افراد مهارت دارنده درعلم اختلاف مطالع قمر سپرد هم کرده شود پس درین یک قباحت مزیداین لازم می آید درمیان دومقامات متقارب واقع درداخل یک کشوردرصورت واقع شدن خط اختلاف مطالع دریک شهر بنابر رؤیت حکومت مرکزی بنابررؤیت فیصله عید راکند، ودردیگرشهرملحق بنابرمطالع حکم روزه را بدهد، نظیراینچنین فیصله درتاریخ اسلام بدست نمی آید.

(۳) محل وقوع خط اختلاف مطالع درهرماه مختلف میباشد، لهذا درهرماه برای تعین این به ماهرین فن ضرورت داردکه کالعدم اند، نیزدرین ازجهت واقع شدن تبدیلی هرماه دراجرای احکام تعسّروپیداشدن انتشارمیان عوام امرلازمی است.

(٤) مسیرة شهررا اختلاف مطالع قراردادن درست نیست، درعلم الافلاک صحت این قول هیچ امکان ندارد ونه از "غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ" کدام جوازاستدلال برین ممکن است که

عالم باری بفکرخوداینگونه مشاهدهٔ راکرده باشد وجهت ناواقفیت ازعلم الافلاک حقیقت آنرا نفهمیده باشد، سپس آن مشاهدهٔ خیالیه جزئیه را قاعدهٔ کلیه قرارداده باشد، چنانکه برخی علماء محض بنابرمشاهدهٔ جزئیه وقت ازصبح صادق تاطلوع آفتاب را بطورقاعدهٔ کلیه تعین کرده است یا با مجموعه اوقات شب کدام نسبت خاص آن $\frac{1}{7}$ وغیره متعین کرد، حالآنکه این هردو امردرست نیست زیراکه مقداراین وقت درهرمقام مختلف میباشد، برخی با ۲٤ فرسخ تحدید اختلاف مطالع را کرده اند، غالباً ایشان مسافت یک درجه را ملحوظ گذاشته اند وبرخی برمسافت قصرمدارگذاشته اند، برین اقوال نیزنه کدام دلیل است ونه ازروی فلکیات صحت آنها امکان دارد، لماّمرّمن التفصیل.

(۵) براختلاف مطالع مانند طول البلد عرض البلد نیزمؤثرمیباشد مگراصول تأثر هر دو بالکل مختلف اند، پس اگرمسیرۂ شهررا صرف ازلحاظ طول البلد گرفته شود پس هدر عرض البلد لازم می آید واگرطولاً عرضاً درهردوجانب مسیرۂ شهرمراد گرفته شود پس درین آوردن دو اصول متزاد بریک معیارلازم می آیدکه باطل است.

(۶) اگربرمسیرۂ شهراختلاف مطلع لازم آیدپس درتواریخ تمام دنیا تقریباً ده روزکم دوماه فرق می آید واین بدیهی البطلان است، درتمام دنیا ازیک روز زیادترفرق شده نمی تواند.

واگربرمسیرۂ شهراختلاف مطالع متیقن نیست بلکه امکان آنست چنانکه از الفاظ "اقلّ ما اختلف" معلوم میشود، پس محض برامکان حکم ثبوت را صادرکردن وبنابرآن ازنفاذ احکام شرع منع کردن چگونه جائزشده میتواند؟ علاوه ازین امکان اختلاف مطالع درمیان هردومقامات متقارب نیزموجوداست.

(۷) کدام مقام خاص مثلاً صفرطول البلد متعین نموده باآن درمشرق ومغرب در هردو جانب برمسیرۂ شهراختلاف مطالع فرض کرده شود پس جانب مخالف این مقام یعنی متصل با ۱۸۰درجه طول البلد دومتقارب واقع درمشرق ومغرب آن درتاریخهای مقامات متصل میان خود تقریباً پاؤبالا دوماه فرق می آید،یک جانب ۱۸۰ درجه طول البلد درصورت واقع شدن یکم محرم متصل بااین درجانب دیگری تقریباً ۲۰ صفرمیباشد، بطلان آن آشکاراست.

(۸) برمسیرۂ شهراختلاف مطالع را فرض کرده شود پس تقریباً تاریخ علاقهٔ هر ٤۸۰ میل از علاقهٔ دیگری مختلف میباشد، همچنان درتمام دنیا اختلاف هر تاریخ خطهٔ کوچک از

تاریخ دیگری سراسرخلاف "مواقیت للناس" و" لتعلموا عدد السنین والحساب" میباشد.

(۹) مسیرة شهر را اگر برراه های معروف گرفته شودپس ازجهت پیچ وخمی راها میشود که مقام اقرب مسیرة شهرشود. ومقام ابعد مسیرة شهرنشود اگربذریعة خط مستقیم مسیرة شهر گرفته شود پس معلوم کردن این بر طول البلد ، عرض البلد وعلم المثلث الکروی هر شهر موقوف است، دانندة آن بسیارکم اند حالآنکه بنیاد احکام شرع بر یسروسهولت است. وآن برای باشندگان شهرها، دیهات ها، بیابانها ، کوهها وجزیره ها وگذرندگان ازبحرها وخوانده وناخوانده برای همه افراد یکسان است.

غالباً بنابرهمین وجوه مولاناعبدالحی صاحب درآخرفتوی عدم اعتباراختلاف مطالع را داده است وهمین ظاهرالمذهب وقول جمهورحنفیه، مالکیه وحنابله است. بخلاف آن اعتبار اختلاف مطالع بصیغه تمریض منقول است وعلاوه ازخلاف مقتضای شرع بودنش ناقابل عمل نیزاست. فقط والله تعالیٰ اعلم.

۲۸/ رمضان المبارک سنه ۹٤ هـ

عبارت بدائع درمورد اختلاف مطالع

سوال : قال فی البدائع هذا اذا کانت المسافة بین البلدین قریبة لا تختلف فیه المطالع فاما اذا کانت بعیدة فلا یلزم احد البلدین حکم الأخر لان مطالع البلاد عند المسافة الفاحشة تختلف فیعتبر فی اهل کل بلد مطالع بلدهم دون البلد الأخر وحکی عن ابی عبدالله بن ابی موسی الضریر انه استفتی فی اهل اسکندریة ان الشمس تغرب بها ومن علی منارتها یری الشمس بعد ذلک بزمان کثیر فقال یحل لاهل البلد الفطر ولا یحل لمن علی رأس المنارة اذا کان یری الشمس لان مغرب الشمس تختلف کما تختلف مطلعها فیعتبر فی اهل کل موضع مطلعه. (بدائع الصنائع ج۲،ص۸۳)

ازین عبارت بالا ثابت میشودکه دربلاد بعیده اختلاف مطالع معتبراست جواب آن چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب : باغورکردن برتمام عبارت بدائع واضح میشودکه درینجا بیان اعتباراختلاف مطالع یا عدم اعتبارمقصود نیست بلکه مقصد اینست که اگردوشهرمیان خود آنقدرقریب باشندکه درآنها هیچ امکان اختلاف مطالع نباشد.پس این هردو درحکم یک شهرمیباشند. یعنی دریک شهر خبرثبوت رؤیت بردیگرشهروندان حجت ملزمه

میباشد. درآنجا ضرورت کدام حجت علیحده نیست. چنانکه دریک شهر خبرثبوت رؤیت برتمام بخشهای آن بلکه برمضافات شهر نیزحجت ملزمه میباشد. برعکس این اگرمطلع دوشهرمختلف است پس اگرچه این اختلاف مطالع عندالاحناف برظاهرالروایت معتبرنیست مگردریک شهر خبرثبوت بردیگرشهروندان حجت ملزمه نمیباشد بلکه برای ایشان حجت مستقل (**شهادة علی الشهادة یا شهادة علی القضاء یا استفاضه**) ضروری است. غرض اینکه ازعبارت بدائع دربلدان نائیه تنها تحقق اختلاف مطالع ثابت شدکه بدیهی ومشاهد ومسلم است. هیچ عامی جرأت انکارازین را کرده نمیتواند. کلام دراینست که این اختلاف مطالع که مشاهد ومسلم است درثبوت رمضان شرعاً معتبرنیزاست یانه؟ این مفهوم عبارت بدائع بالکل واضح است. علاوه ازین شرط نگذاشتن صاحب بدائع دربلدان قریبه "**شهادة علی الشهادة یا شهادة علی القضاء یا استفاضه**" نیزدراعتبارمطالع دراختلاف مشهوروظاهرالروایت باوجود مزبوربودن عدم اعتبارازین مکمل سکوت اختیارکردن وازفتوی ابی عبدالله بن ابی موسی الضریراستشهاد ببین دلیل است که درینجا درهلال رمضان مسئله اعتبار اختلاف مطالع یا عدم اعتبار بیان کردن مقصود نیست. مزید بحث مسئله اختلاف مطالع ورابطه به آن فیصله متفقه مفتیان پاکستان دررسالة بنده "**عیون الرجال لرؤیة الهلال**" است. **فقط والله تعالیٰ اعلم**

۲۷/ شوال سنه ۹٤ھ

باب الاعتکاف

ازمسجد نسیانا بر آمدن مفسد اعتکاف است

سوال : اگرنسیاناً ازمسجد بر آمد پس اعتکاف فاسد میشود یانه؟ بیونوا توجروا

الجواب ومنه الصدق و الصواب : به نسیاناً بر آمدن نیزاعتکاف فاسد میشود. قال فی شرح التنویر فلوخرج ولو ناسیاً ساعة زمانية لا رملية كما مر بلا عذر فسد (ردالمحتار ج۲،ص۱۸۲) فقط والله تعالیٰ اعلم.

۳ذیقعده ۷۳ھ

برای غسل تبرید برآمدن جائزنیست

سوال : برای تبرید ازمسجد بیرون برآمدن غسل کردن معتکف جائزاست یانه؟ بیونوا توجروا

الجواب ومنه الصدق و الصواب : جائزنیست. اگرضرورت زیاده باشد پس درمسجد کدام آوندبزرگی را گذاشته درآن نشسته غسل کند باینطورکه درمسجد آب مستعمل نیفتد یا جاناپاک را ترنموده وفشرده بربدن بمالد. این عمل را متعدد بارکرده شود بدن صاف میشود.

قال فی شرح التنویر وحرم علیه الخروج الالحاجة الانسان طبیعیة کبول وغائط وغسل لو احتلم و لا یمکنه الاغتسال فی المسجد وفی الشامیة فلو امکنه من غیر ان یتلوث المسجد فلا بأس به بدائع ای بن کان فیه برکة ماء او موضع معد للطهارة او اغتسل فی اناء بحیث لا یصیب المسجد الماء المستعمل قال فی البدائع فان کان بحیث یتلوث بالماء المستعمل یمنع منه لان تنظیف المسجد واجب اه. و التقیید بعدم الامکان یفید انه لو امکن کما قلنا الخرج انه یفسد. (الی قوله) لکن قول البدائع لا بأس به ربما یفید الجواز فتأمل. (ردالمحتار ج۲،ص۱۸۱) فقط والله تعالیٰ اعلم.

۳ذیقعده ۷۳ھ

ازقید "لواحتلم" معلوم میشودکه خروج برای تبریدجائزنیست. فقط والله تعالیٰ اعلم

۳/ ذی قعده سنه ۷۴ ھ

معتکف برای اذان برآمده میتواند

سوال : معتکف برای اذان دادن برمؤذنه رفته میتواند یانه؟ بیونوا توجروا

الجواب ومنه الصدق و الصواب : اگردروازهٔ مؤذنه درداخل مسجد است پس آنجا

معتکف بهرحال هروقت رفته میتواند واگر دروازه ازمسجد خارج است پس صرف بفرض اذان دادن رفته میتواند. قال فی شرح التنویر اوشرعیة ای خرج لحاجة شرعیة کعید واذان لو مؤذنا و باب المنارة خارج المسجد وفی الشامیة اما اذا کان داخله فکذلک بالاولی قال فی البحر وصعود المأذنة ان کان بابها فی المسجد لا یفسد والا فکذلک فی ظاهر الروایة اھ. ولو قال الشارح واذان ولو غیر مؤذن و باب المنارة خارج المسجد لکان اولی ح قلت بل ظاهر البدائع ان الاذان ایضاً غیر شرط فانه قال ولو صعد المنارة لم یفسد بلا خلاف وان کان بابها خارج المسجد لانها منه لانه یمنع فیها من کل ما یمنع فیه من البول ونحوه فاشبه زاویة من زوایا المسجد اھ. لکن ینبغی فیما اذا کان بابها خارج المسجد ان یقید بما اذا خرج للاذان لان المنارة وان کانت من المسجد لکن خروجه الی بابها لا للاذان خروج منه بلا عذر و بهذا لا یکون کلام الشارح مفرعاً علی الضعیف و یکون قوله و باب المنارة الخ جملة حالیة معتبرة المفهوم فافهم. (ردالمحتار ج۲،ص۱۸۱). فقط والله تعالی اعلم

۳ ذیقعده ۷۳ھ

اعتکاف درهرقریه سنت علي الکفایه است

سوال : اعتکاف عشرۂ اخیررمضان المبارک سنت مؤکده علی الکفایة است. مطلب علی الکفایة چیست؟ صرف با اعتکاف کردن دریک مسجد ازطرف تمام شهروندان سنت ادا میشود یا ازطرف اهل یک قریه ادا میشود؟ یا اینکه درهرمسجد قریه اعتکاف ضروری است؟

الجواب باسم ملهم الصواب : درین مورد هیچ جزئیه صریح بدست نیامد. البته درشامیه سنیت اعتکاف را نظیراقامت تراویح گفته است. ودرباب تراویح سه قول نقل فرموده اینرا ترجیح داده است که دریک مسجد هرقریه به اقامت تراویح سنت کفایه ادا میشود. ازین ثابت میشود که حکم اعتکاف نیزهمین است. قال فی الشامیة (قوله ای سنة علی کفایة) نظیرها اقامة التراویح بالجماعة فاذا قام بها البعض سقط الطلب عن الباقین فلم یأثموا بالمواظبة علی الترک بلا عذر ولو کان سنة عین لأثموا بترک السنة المؤکدة اثماً دون اثم ترک الواجب. (رد المحتار ج۲، ص۱۳۷) وقال فی فصل التراویح (قوله والجماعة فیها سنة علی الکفایة الخ) افاد ان اصل التراویح سنة عین (الی ان قال) وهل المراد انها سنة کفایة لاهل کل مسجد من البلدة او مسجد واحد منها او من المحلة ظاهر کلام الشارح الاول واستظهر ط الثانی ویظهر لی الثالث لقول المنیة حتی لو ترک اهل محلة کلهم الجماعة فقد ترکوا السنة واساؤا اھ. (ردالمحتار ج۱،ص۶۶۰). فقط والله تعالی اعلم

(مزید تحقیق درتتمه است)

برآمدن معتکف براي نمازجنازه يا عيادت

سوال : معتکف برای نمازجنازه یا عیادت مریض برآمده میتواندیانه؟ اگرازآغازبرای نماز جنازه وعیادت نیت برآمدن را کند پس جائزاست یانه؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : دراعتکاف نذراستثنای خروج برای نمازجنازه، عیادت مریض وحاضری درمجلس علم درست است، وبرآمدن جائزنیست، بشرطیکه مانند نذر استثناء نیزبزبان کرده باشدف تنها نیت دل کافی نیست، مگردراعتکاف مسنون این نیت را کرد پس آن نفل میشود سنت ادا نمیشود، اعتکاف مسنون صرف آنست که درآن هیچ استثناء نکرده باشد. درین برآمدن مفسد است، البته برای ضرورت مانند قضای حاجات برآمده دیدکه درراه نمازجنازه شروع میشود پس درین شریک شده میتواند. قبل ازنمازانتظاروبعدازنمازآنجاایستادن جائزنیست، همچنان برای قضای حاجات برراه خود روش نموده عیادت کرده میتواند. برای عیادت ونمازجنازه ازراه بجانب دیگری برگشتن یا درنگ کردن جائزنیست، درشامیه ازبحرعن البدائع نقل است "لوخرج لحاجة الانسان ثم ذهب لعیادة مریض اولصلوة جنازة فانه جائز مگردربدائع بجای "ثم ذهب "ثم عودمریضًا اوصلی علی جنازة است، ازین جوازانحراف ازراه ومکث ثابت نمی شود. عن عائشة رضی الله تعالیٰ عنها قالت کان النبی ﷺ یعود المریض و هو معتکف فیمر کما هو فلا یعرج یسأل عنه رواه ابو داؤد و ابن ماجة. قال ملا علی القاری رحمه الله قال الحسن و النخعی یجوز للمعتکف الخروج لصلوة الجمعة و عیادة المریض و صلوة الجنازة و عند الائمة الاربعة اذا خرج لقضاء الحاجة و اتفق له عیادة المریض و الصلوة علی المیت فلم ینحرف عن الطریق و لم یقف اکثر من قدر الصلوة لم یبطل الاعتکاف و الا بطل. ذکره الطیبی و لا دلالة فی الحدیث علی صلوة الجنازة فکأنهم قاسوها علی العیادة بجامع انهما فرضا کفایة و لکن بینهما فرق فان العیادة یمکن ان تکون بلا وقوف بخلاف الصلوة و لذا یفسد عند ابی حنیفة رحمه الله با لصلوة خلافا لصاحبیه. قال میرك و فی سنده لیث بن ابی سلیم (الی قوله) و بتقدیر ضعفه هو منجبر بما فی مسلم عن عائشة رضی الله تعالیٰ عنها ان کنت لا دخل البیت للحاجة و فیه المریض فما اسال عنه الا و انا مارة. (مرقاة ج۲ص-۳۳) . فقط والله تعالیٰ اعلم.

۲۴ رمضان المبارک ۸۷ھ

برآمدن معتکف براي وضؤنفل جائزاست

سوال : آیا معتکف بحالت اعتکاف ازمسجد بیرون برآمده برای نمازهای فرض ونفل وتلاوت کلام پاک وضؤکرده میتواند؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگرداخل مسجد نشسته چنین جای وضؤکردن باشدکه آب ازمسجد بیرون افتد پس ازمسجد بیرون رفتن جائزنیست وگرنه جائزاست. وضؤخواه برای نمازفرض باشد یا نفل یا تلاوت یا ذکرحکم همه همین است. لاطلاق الطهور فی عبارا تهم علی انه صرح بجواز الخروج لوضوء النفل فی اشعة اللمعات عن شرح الامداد وفی المیاض الهاشمی وحیاة الصائمین للمدوم التتوی رحمه الله عن المتانة والحجة والتتارخانیة والمضمرات و کلا العباد. فقط والله تعالیٰ اعلم. ۵شوال سنہ ۸۸ھ

برآمدن بعد از طعام براي شستن دست

سوال : آیا معتکف ازمسجد بیرون رفته پیش ازخوردن طعام وبعد دست شسته میتواند؟ خواه باصابون یا بغیرصابون. وباسفوف دندان یا کریم دندان یا مسواک دندان را صاف کرده میتواند؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : برای شستن دست یا دندان برآمدن جائزنیست. درمسجد درکدام آوندی بشوید سفوف یا مسواک وغیره باوضؤکرده میتواند. تنها برای سفوف وغیره ازمسجد برآمدن جائزنیست. فقط والله تعالیٰ اعلم

۵/ شوال سنه ۸۸ھ

انتظارخالي شدن بيت الخلاء را نمودن

سؤال : اگرمعتکف برای رفع حاجت برود وبیت الخلاء خالی نباشد پس آیا بیرون بیت الخلاء انتظارکند یا فوراً برجای خود به مسجد برگردد سپس اندکی بعد برود. بعضی اوقات درچنین صورت چندین باررفتن وبرگشتن میخواهد؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : وقت چنین ضرورت همانجا بیرون انتظارکردن جائزاست. فقط والله تعالیٰ اعلم . ۵/ شوال سنه ۸۸ھ

قدم گرفتن معتکف درمسجد

سوال: آیا معتکف درمسجد قدم گرفته میتواند؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: به ضرورت جانزاست. **فقط والله تعالی اعلم.**

۵/ شوال سنه ۸۸ هـ

حکم قضاء برشکستن اعتکاف

سؤال: اگربکدام وجه اعتکاف شکست پس قضای این واجب است یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: قضای اعتکاف نفل واجب نیست، زیراکه این با برآمدن از مسجد نمیشکندبلکه ختم میشود، اعتکاف منظورمعین یا غیرمعین بشکندپس قضای تمام ایام واجب است، ازسرنو آنقدر روزرا تکمیل کند زیراکه درآنها تطابع لازم است، ودر اعتکاف مسنون عشره آخررمضان تنها قضای آن روز واجب است که درآن اعتکاف میشکند. بعدازفساداین اعتکاف فل شد، قضای یک روز را خواه دررمضان آورد یا بعداز رمضان باروزه نفل، درقضای یک روز شب وروز قضای هردوواجب است یا صرف روز؟ درین رابطه هیچ جزئیه صریح ازنظرنگذشت، ازقواعد اینچنین معلوم میشودکه اعتکاف در روز فاسد شد پس صرف قضای روز واجب میشود، قبل ازصبح صادق شروع کرده تاغروب آفتاب اعتکاف کند واگردرشب اعتکاف فاسد شد پس شب وروز قضای هردو واجب است. قبل ازغروب آفتاب شروع کرده روز دوم بعداز غروب ختم کند، اگرنذراعتکاف یک روز را نمود پس صرف اعتکاف روز واجب است، ودر نذر شب وروز درهردواعتکاف ۲۴ ساعت واجب است وقضای اعتکاف نیزدروجوب مانند نذر است، لذا حکم این نیزهمان میباشد. **وهوالمراد بمفهوم القواعد فقط والله تعالی اعلم.**

۲/ ذی الحجه سنه ۸۸ هـ

اززن دراعتکاف حیض آمد

سوال: اگر از زن درحالت اعتکاف حیض آید پس وی قضای اعتکاف آنقدر روزها را بیاورد یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: درآن روزیکه حیض شروع شد تنها قضای همان یک روز واجب است. **فقط والله تعالی اعلم.**

۲۸/ رمضان سنه ۸۸ هـ

معتکف برای غسل جمعه برآمده میتواند

سوال : معتکف روز جمعه برای غسل کردن ازمسجد بیرون رفته میتواند یانه؟ درینجا برخی علماء این را ناجائزمیگویند، لذا مفصل تحریرفرمائید؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : جائزاست، روز جمعه غسل مستحب است ووضوءوغسل خواه فرض باشد یا نفل جواز برآمدن ازمسجد ازدلائل ذیل ثابت اند.

۱- نقل فی المتانة عن فتاوی الحجة و یجوز للمعتکف ان یخرج من المسجد فی سبعة اشیاء البول و الغائط و الوضوء و الاغتسال فرضاً کان او نفلاً و الجمعة و یخرج ایضاً لحاجة السلطان و یخرج ایضاً لامر لا بدمنه ثم یرجع بعدما فرغ من ذٰلک الامر سریعاً. (المتانة فی مرمة الخزانة ص ۳۶۸)

۲- نقل الروایة المذکورة عن فتاوی الحجة المخدوم محمد هاشم التتوی رحمه الله فی بیاضه المعروف بیاض الهاشمی.

۳- و نقلها العلامة العثمانی رحمه الله عن الاکلیل عن الخزانة عن فتاوی الحجة. (احکام القرآن ج۱، ص ۱۹۰)

۴- قال المخدوم التتوی رحمه الله فی حیاة الصائمین دهم از حاجت شرعیه وضو و اغتسال است پس جائز است مر معتکف را خروج از مسجد برای آن اگر چه فرض باشد یا نفل کذا فی المضمرات و الفتاوی الحجة و التتارخانیة و کنز العباد و متانة الروایات. (الفتاوی المحمدیة ج۲، ص ۸۰ للمفتی محمد الهالا ۰ السندی)

۵- و فی مظهر الانوار یجوز للمعتکف الخروج للبول و الغائط و الوضوء و الاغتسال فرضاً کان او نفلاً (حواله بالا)

۶- قال الشیخ الدهلوی رحمه الله اما غسل جمعه روایت صریح در ان از اصول نمی یابم جز اینکه در شرح امداد گفته است که بیرون می آید برای غسل فرض باشد یا نفل. (اشعة اللمعات ج۲، ص ۱۲۸)

فتاوی الحجة، متانة، خزانة، بیاض هاشمی، الاکلیل، احکام القرآن، حیاة الصائمین، مضمرات، تتارخانیه، کنزالعباد، فتاوی محمدیه، مظهرالانوار، اشعة اللمعات، مجموعه درین سیزده کتاب این مسئله بلا تردد منقول است، اگرچه بعضی ازین کتابها غیرمعروف اند. خزانة الروایات وکنزالعباد را حضرت مولانا عبدالحی لکهنوی قدس سره در النافع الکبیر تضعیف فرموده است مگردر دیگرکتب معروف ومعتبراند، سپس آنقدرعلماء واهل فتوی که درایشان فقیه جلیل القدر مانند علامه مخدوم تهتوی رحمه الله اند اختلاف نقل کردن همه ایشان

بلاانکاروبلا ذکر مستقل دلیل است، علاوه ازین تحت قول علائیه **"وحرم علیه الخروج الالحاجة الانسان"** علامه شامی رحمه الله میفرماید **"ولایمکث بعدفراغه من الطهور"** درینجا ازطهور وضونفل متبادراست وغالباً برای وضؤ ازجواز خروج مخالف نیزانکارندارد، برخی در **وضؤللصلوة النافلة** ووضؤ نفل فرق کرده اند، برای اول جوازخروج وبرای ثانی عدم جواز اختیاکرده اند، این فرق علاوه ازغیرمعقول بودنش خلاف جزئیه مذکوره شامیه نیزاست، پس درحوائج شرعیه وضؤنفل ادخال ونفل غسل هیچ وجه نیست وغیرمؤذن را نیز اجازه خروج اذان است، وعموم این حالت حضورمؤذن را نیزشامل است، ازین ثابت شدکه هرآن عبادت که تعلق آن با مسجد باشد آن درحوائج شرعیه داخل است اگرچه نفل باشد، **بخلاف صلوة الجنازة ونحوها، فقط والله تعالی اعلم.** ۶/ ذی قعده سنه ۹۱ ه

صورت هاي مختلف اعتكاف منذور

سوال: آیا درصورتهای قرارذیل شب وروز اعتکاف کرده میشود یا صرف روز یا صرف شب؟

(۱) اگرنذراعتکاف یک روز را نمود؟
(۲) اگرنذراعتکاف یک شب را نمود؟
(۳) اگرنذر این را نمودکه صرف اعتکاف روز را میکنم نه شب را ؟
(٤) اگرنذر این را نمودکه صرف اعتکاف شب را میکنم نه روز را ؟
(۵) اگرنذرنمودکه دو یا سه یا زائد ازین روزها اعتکاف میکنم؟
(۶) اگرنذراین را نمودکه دو یا سه یا زائد ازین شب هارا اعتکاف میکنم؟
(۷) اگرنذر این را نمودکه دویا سه یا زائد ازاینها اعتکاف میکنم ونیت صرف روزهارا داشت؟
(۸) اگرنذر نمودکه دو یا سه یا زائد ازین شبهارا اعتکاف میکنم وصرف نیت شبهارا داشت؟
(۹) اگردو یا سه یا زائد ازین روزهارا نذرنمودوصرف نیت شب را کرد؟
(۱۰) اگردو یا سه یا زائد ازین شب هارا نذرکرد ونیت صرف روزهارا نمود؟ **بینوا توجروا**

الجواب باسم ملهم الصواب: (۱) اگرنذر اعتکاف یک روز را نمود پس صرف اعتکاف یک روز واجب میباشد، قبل ازصبح صادق شروع نموده تاغروب آفتاب.

(۲) اگر اعتکاف یک روز را نمود ونیت روز وشب را نمود پس هردوواجب میباشد.
(۳) اگرنذراعتکاف یک روز را نمودپس درست نیست، هیچ چیزواجب نمیشود.
(٤) اگرنذراعتکاف یک روز رانمود مگرشب گفته روز مراد گرفت پس اعتکاف یک روز واجب میباشد.
(۵) اعتکاف روز وشب را نمودن میخواهد.
(۶) اعتکاف روزها وشب هارا کردن میخواهد.
(۷) صرف اعتکاف روزها واجب میباشد.
(۸) چیزی واجب نمیباشد.
(۹) اعتکاف روزها وشبهارا نمودن میخواهد.
(۱۰) صرف اعتکاف روزها ضروری است.

قال فی شرح التنویر و لزمه اللیالی بنذره بلسانه اعتکاف ایام ولاءً ای متتابعة و ان لم یشترط التتابع کعکسه لان ذکر احد العددین بلفظ الجمع و کذا التثنیة یتناول الآخر فلو نوی فی نذر الایام النهار خاصة صحت نیته لنیته الحقیقة و ان نوی بها ای بالایام اللیالی لا، بل یلزمه کلاهما. و فی الشامیة تحت (قوله لا) والحاصل انه اما ان یأتی بلفظ المفرد او المثنی او المجموع و کل من الثلاثة اما ان یکون الیوم او اللیل و کل من الستة اما ان ینوی الحقیقة او المجاز او ینویهما او لم تکن له نیة فهی اربعة و عشرون و علمت حکم المثنی و المجموع باقسامهما بقی المفرد فلو نذر اعتکاف یوم لزمه فقط نواه اولم ینو وان نوی اللیلة معه لزماه ولو نذر اعتکاف لیلة لم یصح مالم ینو بها الیوم کما مر و تمامه فی البحر. (ردالمحتار ج۲،ص۱۳۸). فقط والله تعالی اعلم.
۶ ذیقعده ۹۱ھ

براي قضاي حاجات برآمد پس غسل کرده نمیتواند

سوال : اگرمعتکف بنابرکدام ضرورت طبعی یا شرعی بیرون برآمد مثلاً برای قضای حاجت پس محض برای تبرید بعدازاستنجا نمودن یا پیش ازآن غسل کرده میتواند یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : جائزنیست، اعتکاف فاسد میشود البته اگرغسل خانه با بیت الخلاء باشد ودرغسل نکردن دروضوقت زیاد مصرف نشود پس بعدازقضای حاجت حاجة غسل است صورت آن این شده میتواندکه درمسجد جامه را کشیده صرف درلنگ

برود ونل را بازکرده بربدنش آب انداخته برآید. نه صابون بزند ونه زیاد بمالد،اینچنین تنظیف نمیشود البته تبرید میشود. واگربسوی مسجد روش نموده توسط جانپاک بدن خودرا بمالد پس تاحد کافی تنظیف نیز حاصل میشود. فقط والله تعالی اعلم .

۸/ ذی قعده سنه ۹۱ ھ

خروج معتکف براي اخراج ريح جائزنيست

سوال : معتکف برای خارج نمودن ریح ازمسجد بیرون رفته میتواندیانه؟ حضرت مولانا مفتی محمدشفیع صاحب درآداب المساجد بحواله عالمگیری مینویسدکه معتکف اجازت دارد که برای اخراج ریح ازمسجد بیرون برآید. درین مورد تحقیق شما چیست؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درعالمگیریه بعدازتلاش حتی المقدورکدام عبارت که به مارسید درآن تصریح معتکف نیست. ازعام عبارات ثابت میشودکه درین صورت برای معتکف خروج ازمسجد جائزنیست نیزدرین اظهاراخراج ریح است که طبعاً، عقلاً شرعاً قبیح است.

فائده : برای زائل نمودن تعفن ازریح دوای هیمویپتهک کاربووج بسیارمفید است.

۶/ ذی قعده سنه ۹۱ ھ

خون کشیدن معتکف درمسجد

سوال : ازمعتکف درمسجدخون کشیدن جائزاست یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : حجامت خودرا خود نمودن جائزاست. ودرکشیدن خون توسط حجام این تفصیل است که اگر اوبدون عوض کارمیکرد پس داخل مسجد جائزاست واگربالعوض میکرد پس معتکف داخل مسجد باشد سگرحجام ازمسجد بیرون نشسته حجامت کند. داخل مسجد به اجرت کارکردن جائزنیست. فقط والله تعالی اعلم .

۲۷/ ذی قعده سنه ۹۶ ھ

اعتکاف منذورباقضاي روزه درست نيست

سوال : اعتکاف منذوردرضمن روزهای قضائی ماه رمضان ادا شده میتواند یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب : اگرهرکسی دررمضان معین اعتکاف نذرنمود پس آنرا با

روزهای اعتکاف رمضان اداکرده میتواند. اگردررمضان اعتکاف کرده نتوانست پس باروزه های قضای همان رمضان نیزاداکرده میتواند وگرنه در روزهای مستقل اعتکاف کند. دررمضان دیگریا درواجب آخراین اعتکاف ادا نمیشود. واگرنذراعتکاف غیرمعین را نمود پس برای این روزه مستقل بگیرد. روزه قضاء کافی نیست. قال فی التنویر فلو نذر اعتکاف شهر رمضان لزمه و اجزأه عن صوم الاعتکاف و ان لم یعتکف قضی شهراً بصوم مقصود و فی الشرح لعود شرطه الی الکمال الاصلی فلم یجز فی رمضان اٰخر ولا فی واجب سوا قضاء رمضان الاول لانه خلف عنه و تحقیقه فی الاصول فی بحث الامر. (ردالمحتار ج۲،ص۱۳۲) فقط والله تعالی اعلم.

اول شوال ۹۷ھ

درآن مسجد که جماعت نباشد درآن اعتکاف درست نیست

سؤال: دریک مسجد صرف سه وقت جماعت میشود آیا درین اعتکاف درست است؟ یا برای صحت اعتکاف پنج وقت جماعت شرط است؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: برای صحت اعتکاف علی الراجح مسجد جماعت شرط نیست لهذا درچنین مسجد اعتکاف درست است. قال فی العلائیة فی مسجد جماعة هو ماله امام و مؤذن ادیت فیه الخمس اولا وعن الامام اشتراط اداء الخمس فیه و صححه بعضهم و قالا یصح فی کل مسجد و صححه السروجی. وقال ابن عابدین رحمه الله (قوله وصححه السروجی) وهو اختیار الطحاوی قال الخیر الرملی وهو ایسر خصوصاً فی زماننا فینبغی ان یعول علیه. (ردالمحتار ج۲،ص۱۳۰) فقط والله تعالی اعلم

۲۳ ربیع الآخر ۹۸ھ

بعضی امورمفسده وغیرمفسده

سؤال: امورقرارذیل مفسد اعتکاف مسنون اند یانه؟

(۱) قبل ازوضؤ یا بلاقصد وضؤدروضؤخانه نشسته دست وروی را شستن.

(۲) بعدازوضؤدروضؤخانه نشسته بارومال آب وضؤرا خشک کردن.

(۳) قبل ازوضؤ ساعت دست را دروضؤخانه ازدست کشیده درجیب گذاشتن سپس وضؤرا شروع کردن یا دروضؤخانه برای وضؤ نمودن ازدستهای آستین برزده ساعت را کشیده درجیب گذاشتن.

(۴) دراستنجاخانه لین ایستاد باشد پس آنجا درانتظارایستادن.

(۵) قبل ازوضو بروضوخانه برآمده رومال یا کلاه خودرا برسروضوخانه گذاشتن.

(۶) چون کسی نباشدکه ازخانه غذا بیاورد پس برای طعام به خانه رفتن.

(۷) برای غذا بخانه رفت معلوم شدکه درتهیه نمودن غذامعمولی تأخیرمیشود وانتظار آنرا کردن میخواهد.

(۸) احتلام شد وآب سرد نقصان میرساندپس برای گرم کردن آب ازمسجد برآمدن یا برای آب گرم به خانه رفتن وآنجا درانتظارگرم شدن آب درنگ کردن، درین صورت آیا این جانزاست که تیمم نموده درمسجد بماند وانتظارآمدن آب گرم ازخانه را درمسجد نماید؟

(۹) درحالت اعتکاف بیمارشد وکسی نبودکه دوا بیاورد. یا رفتن نزد داکترضروری باشد پس برای دوا ازمسجدبرآمدن؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب :

(۱ ۲) اعتکاف فاسد میشود.

(۳ ۸)جانزاست. درصورت احتلام درانتظارآب گرم تیمم نموده درمسجد درنگ کردن جانزنیست. ازمسجد فوراً برآید، ازمسجدبیرون درانتظارآب گرم درنگ کردن جانزاست.

(۹) بخاطردوا برآمدن اعتکاف فاسد میشود، وقضای آن روز لازم است، البته درصورت سخت مجبوری برآید گناه نمیباشد، اعتکاف بهرحال فاسد وقضاء لازم میشود.

قال فی شرح التنویر وحرم علیه الخروج الالحاجة الانسان طبیعیة کبول وغائط وغسل لو احتلم و لا یمکنه الاغتسال فی المسجد کذا فی النهر، او شرعیة فلو خرج ولو ناسیاً ساعة زمانیة لارملیة کما مر بلا عذر فسد فیقضیه وان خرج بعذر یغلب وقوعه وهو ما مرّ لا غیر لا یفسد واما ما لا یغلب کانجاء غریق وانهدام مسجد فمسقط للاثم لا للبطلان والا لکان النسیان اولی بعدم الفساد کما حققه الکمال الخ.(ردالمحتار ج۲،ص۱۳۵) . فقط والله تعالیٰ اعلم . ۷شوال ۹۳ھ

کتاب الحج

حکم محصر

سوال : یک شخص احرام حج را بندید مگربعداً جهت بند شدن راه یا بکدام وجه دیگر رفته نتوانست پس چه باید کرد؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگروی تنها احرام حج یا عمره را بندیدپس قیمت یک قربانی را بفرستد ، اگراحرام قران یعنی حج وعمره هردو را بندیده است پس قیمت دو قربانی را بفرستد وروزی را مقررکندکه فلان روز وفلان وقت این قربانی را ازطرف من در حرم ذبح کرده شود. این ضروری نیست که این قربانی درایام نحر(۱۰،۱۱، ۱۲ ذی الحجه) کرده شود. بلکه قبل ازآن یا بعدازآن نیز کرده میشود. چون این وقت مقرره گذشت احرام را بکشاید. تراشیدن سرضروری نیست مستحب است. بعضی صرف درحرم درصورت احصار تراشیدن سررا واجب قرارداده اند. قول وجوب احوط وعدم رجوح ارجح است. سپس بروی قضای سال آینده واجب است. اگر صرف احرام عمره بود پس صرف قضای عمره واجب است وصرف احرام حج بود پس حج وعمره هردوواجب اند واحرام حج وعمره هردوبودپس یک حج ودوعمره درقضاء واجب اند. قال فی التنویر بعث المفرد دماً والقارن دمین وعین یوم الذبح فی الحرم ولو قبل یوم النحر بلا حلق وتقصیر وعلیه ان حل من حجه حجة وعمرة وعلی المعتمر عمرة والقارن حجة وعمرتان وفی الشامیة (قوله بلا حلق وتقصیر) لکن لو فعله کان حسناً وهذا عندهما وعن الثانی روایتان (الی قوله) وفی السراج وهذا الخلاف اذا احصر فیما لحل اما فی الحرم فالحلق واجب اه. قال فی الشرنبلالیة کذا جزم به فی الجوهرة والکافی وحکاه البرجندی عن المصفی بقیل فقال و قیل انما لا یجب الحلق علی قولهما اذا کان الحصار فی غیر الحرم اما فیه فعلیه الحلق. (رد المحتار ج۲، ص۲۵۳) .فقط والله تعالی اعلم.

۸ ذی الحجة ۱۷ھ

برمحصرمتمتع یک دم است

سوال : زید دراشهرحج بغرض تمتع ازخانه برآمد، درراه حسب قاعده احرام عمره را بندید، قبل ازرسیدن به مکه مکرمه محصرگردید. اکنون زید برای برآمدن ازاحرام مانند

قارن دو دوم احصاربفرستد یا مانند مفرد بالعمره یک دم بفرستد؟

اراده، زید این بودکه ازعمره فارغ گردیده بعدازحلق ۷ ذی الحجه احرام حج ببندد، ازاکثر عبارات فقهیه بظاهرمعلوم میشودکه برزید مذکور فرستادن یک دم احصارواجب است، زیراکه برمعتمرمحصروجوب یک دم نوشته است، لیکن بالتصریح این جزئیه بدست نیامد که حکم دارندۀ ارادۀ تمتع معتمرمانند زید همین است یا ازاعام معتمرین (که ارادۀ حج را ندارند صرف میخواهندعمره کنند) چیزی مختلف است؟ وجه شبه اینست که دربیان القرآن تحت قوله تعالی "فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ الخ (پ۲) حضرت تهانوی قدس سره برقارن ومتمتع محصروجوب فرستادن دو دم را نوشته است"وهذانصه مسئله : اگرحج وعمره را درهیچ صورتی مکمل کرده نمیتوانست پس چنین شخص بایدبه کدام شخص معتبربگویدکه درفلان روز درداخل حرم شریف ازطرف کدام جانور که کم ازکم یک بز باشد ودرقران وتمتع که ذکرآن خواهدآمد دوبزرا ذبح کن ازعمل قابل قدرشما خواهشمندم که مارا ازتحقیق این آگاه نمائید که دربیان القرآن تسامح(غلطی) واقع شده است یا مسئله همچنین است؟ یا درین مورد روایات مختلف است؟ (چون متمتع ازعمره سائق الهدی فارغ شود قبل ازتراشیدن سراگراحرام حج را ببندد ومحصرگردد یا ازعمره متمتع غیرسائق الهدی فارغ شود وحلق نکرده باشد یعنی احرام را بازنکرده باشد وبعداً احرام حج را ببندد سپس صورت احصار پیش شود پس درین هردوصورتها برای تحلیل (برای حلال نمودن خود دم احصار ضروری میباشد) درین هردوصورت معلوم نمودن حکم مطلوب نیست بلکه تنها درآن صورتی که درمیان استفتاء درج است حکم آن مطلوب است؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بنده هرقدری غورنمودم همین سخن درذهنم آمدکه درصورت مسئوله برای احصار صرف یک دم میباشد، دربیان القرآن تسامح واقع شده است. این حکم علاوه ازآمدن درضمن کلیات معقول نیزاست. فقط والله تعالی اعلم .

۱۱ صفر ۸۳ھ

حکمت درتمام عمریک بارفرض بودن حج

سوال : دردرصلوة وزکوة تکراراست درحج چرا تکرارنیست؟ درتمام عمرصرف یکبار چرا فرظ است؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اولاً دراحکام منصوصه متلاشی شدن حکمت دلیل ضعف ایمان است. ثانیاً عقلاً درجمله فرائض تکرارنبایدمیبود، لان الامرلایقتضی التکرار، مگر تکرار سبب مستلزم شد تکرارامررا، سبب حج یعنی بیت الله واحداست، لهذا مقتضی تکرار کدام چیزی نیست، ثالثاً درحج به نسبت دیگرعبادات مشقت زیادتراست لذا حج را جهاد فرموده شد. ارحانضه درسقوط صلوٰة وعدم سقوط صوم نیزهمین حکم است. قال فی التنویر هوفرض مرة وفی الشرح لان سببه البیت وهو واحد وفی الحاشیة (قوله لان سببه البیت) بدلیل الاضافة فی قوله تعالی وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ فان الاصل اضافة الاحکام الی اسبابها کما تقرر فی الاصول ولا یتکرر الواجب اذا لم یتکرر سببه والحدیث مسلم یا ایها الناس قد فرض علیکم الحج فحجوا فقال رجل اکل عام یارسول الله فسکت حتی قالها ثلاثا فقال رسول الله ﷺ لو قلت نعم لوجبت ولما استطعتم قال فی النهر والأیة وان کانت کافیة فی الاستدلال علی نفی التکرار لان الامر لا یحتمله الا ان اثبات النفی لمقتضی النفی اولی. (ردالمحتار ج۲) . فقط والله تعالیٰ اعلم

۲۶ ربیع الآخر سـ۷۳ـه

به نیت حج نفل فرض ساقط نمیشود

سوال : برزید حج فرض نبود، لذا وی نیت حج نفل را نمود پس ازذمهٔ وی فریضهٔ حج ساقط میشود یانه؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : به نیت حج نفل فریضهٔ حج ادا نمیشود. خواه برنیت کننده بوقت نیت . نیت حج فرض باشد یانه. قال فی الشامیة تحت (قوله علی مسلم الخ) النوع الرابع شرائط وقوع الحج عن الفرض وهی تسعة (الی ان قال) وعدم نیة النفل وعدم الافساد وعدم النیة عن الغیر. (ردالمحتار ج۲،ص۱۴۳) . فقط والله تعالیٰ اعلم. ۱۰ ربیع الآخر سـ۷۵ـه

حلق نمودن توسط محرم

سؤال : محرم هنگام حلال شدن یکدیگرراحلق کرده میتوانندیانه؟ یعنی کسیکه تاکنون حلال نشده باشد دیگری راحلق کرده میتواندیانه؟ درین اینجا اختلاف واقع گردیده است لذا مفصل تحریرفرمائید؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگرپیش ازحلق ازتمام ارکان هردوفارغ شده باشند و

اکنون تنها حلق باقی باشد پس درین وقت حلق نمودن یکدیگر جائزاست. قال فی اللباب و اذا حلق رأسه او رأس غیرہ عند جواز التحلل ای الخروج من الاحرام باداء افعال النسک لم یلزمه شیء. (اللباب ص۱۵۳) وفی الغنیة ولو حلق رأسه او رأس غیرہ من حلال او محرم جاز له الحلق لم یلزمهما شیء. (غنیة ص۹۳)

علامه مخدوم محمدهاشم رحمه الله میفرمایند: باید که حلق نکناند از دست محرمی پس اگر حلق کرد اورا محرم لازم آید بر حالق صدق نصف صاع گندم و بر محلوق دم. مگر آنکه جماعه از محرمان فارغ گشته باشند از افعالی که قبل از حلق اند و باقی نمانده باشد بر ایشان مگر حلق آنگاه حلق کنند بعضی از ایشان بعض دیگر را لازم نیاید بر ایشان چیزی کذا فی منیة الناسك للعلامة ابی الضیاء الحنفی. (حیاة القلوب ص۲۰۶). فقط والله تعالی اعلم. یکم ربیع الاول ۱۴۰۰ھ

کسیکه حج خودرا نکرده وي حج بدل کرده میتواند؟

سوال: درحج بدل حاجی بودن مأمورضروری است یانه؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: ضرروی نیست. بهتراست خلاف شافعی رحمه الله. البته اگر برمأمور حج فرض باشد پس بروی حج بدل مکروه تحریمی است مگربرای آمرکراهت تنزیهیه است. قال فی الشامیة قال فی البحر والحق انها تنزیهیة علی الآمر لقولهم والافضل الخ تحریمیة علی الصرورة المأمور الذی اجتمعت فیه شروط الحج ولم یحج عن نفسه لانه اثم بالتأخیر اھ. (ردالمحتار ج۲،ص۲۶۲) فقط والله تعالی اعلم. ۲۰ محرم ۸۶ھ

جزاي پوشیدن کلاه دراحرام

سوال: بعدازفراغت ازنفل های احرام گرفتن کلاه بیادنماند. همچنان به نیت احرام تلبیه گفت. اندکی بعددریادش آمد کلاه را گرفته دوباره نیت کرد. بروی چه جزا واجب شد؟ نیز صرف یک جزای پوشانیدن سرواجب میشودیا جزای لبس مخیط جداگانه میباشد؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: کلاه راازیک ساعت کم پوشیده باشدپس یک مشت گندم وزاندازآن نصف صاع صدقه وبر۱۲ یا زائد ازآن دم واجب میشود. قول دوم اینست که برکم ازساعت نیزنصف صاع است درترجیح اختلاف است. دوخته شده باشد بازهم لبس مخیط جزاي جداگانه ندارد.

لان الارتفاق واحد بخلاف الستر بالحذاء فان فيه ارتفاقين الستر و الطيب همينكه اگرباكلاه كرته نيزپوشيد بازهم يک جزا ميباشد. فقط والله تعالى اعلم. ۲۴/ رجب سنه ۸۶ هـ

حکم تمتع وقران درحج بدل

سوال: حج بدل كننده قران كنديا تمتع يا افراد؟ بيونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: بايد كه وى افراد كند. به اجازه آمرتمتع وقران نيزكرده ميتواند مگردم شكر برمأموربيباشد. اگرآمر بخوشى قيمت دم شكررا اداكرد پس جائزاست. ذرين زمانه عرفاً ازطرف آمراذن تمتع وقران ودم شكرثابت است، لذاصراحةً اذن ضرورى نيست معهذاصراحةً اذن حاصل كردن بهتراست. فقط والله تعالى اعلم .

۲۸/ ربيع الآخرسنه۸۷هـ

دراشهرحج آفاقي ازمكه به مدينه رفت پس تمتع يا قران كرده ميتواند يانه؟

سوال: اگركدام آفاقى دراشهرحج ازعمره فارغ گرديده به مدينه طيبه يا رياض وغيره آفاق برود، سپس درهمان سال به فكرحج نمودن درمكه مكرمه يا حدود حرم درجاى ديگرى بيايد پس براى وى بستن احرام افراد بكاراست يا احرام عمره بنديده بيايد وعمره نموده در۸ ذى الحجه احرام حج را ببندد؟

(۲) اگرآفاقى دررمضان عمره كرد ودرشوال به مدينه طيبه رفت پس آيا درآن سال تمتع وقران كرده ميتواند؟بيونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: (۱)آفاقى دراشهرحج بعدازعمره به مدينه منوره يا درجاى ديگرى يا درآفاق برود پس هنگام برگشت براى وى بستن حج احرام بهتراست، نزد امام صاحب رحمه الله بجزوطن اصلى درسفربطرف كدام مقام ديگرتمتع باطل نميشود، ونزدصاحبين رحمهماالله باطل ميشود، چونكه عمره عوض بشماررفت لذا اكنون ازسرنوتمتع يا قران هرچه بخواهد كرده ميتواند وبه مذهب امام صاحب رحمه الله وى بحكم مكى است لذا قران كرده نميتواند البته عمره، تمتع او باقى است. وبعدازآن قبل ازحج جوازديگرعمره مختلف فيه است. قول اعدل اينست كه درمكه زيست نمودن مكروه است، مگرازآفاق جائزاست لذا

دربرگشت ازمدینه منوره دربستن احرام عمره چندان حرج نیست، معهذا برای حفاظت ازاختلاف صرف احرام حج بهتراست.

(۲) اگربعدازشروع شدن شوال ازمکه مکرمه به آفاق رفت پس عندصاحبین رحمهماالله تعالی تمتع وقران کرده میتواند، عندالامام رحمه الله این شخص بحکم مکی است لذا تمتع وقران کرده نمیتواند، برهمین فتوی است لهذا افراد کند، البته تحت نظم حکومت مجبورباشد واطاله احرام مشکل باشد پس گنجائش تمتع است. واما الآفاقی اذا دخل الميقات او دخل مكة بعمرة و حل منها قبل اشهر الحج فان مكث بها حتى دخل اشهر الحج فهو كالمكى بالاتفاق و ان خرج الى الآفاق قبل اشهر الحج ف كالآفاقى بالاتفاق او فيها فكالمكى عند ابى حنيفة الا ان يعود الى اهله و كالآفاقى عندهما كبير. (غنية ص۱۲۱)

درعام کتب مناسک تحریراست که مکی تمتع یا قران کرد پس به کراهت تحریمیه صحیح میشود وبروی بجای دم شکردم جبرواجب است، لذا خودخورده نمیتواند مگرتحقیق علامه شامی رحمه الله اینست که حکم صحت مع الکراهت کراهت تحریمیه صرف برای قران است، تمتع مکی منعقد نمیشود، لذا درصورت تمتع دم جبرواجب نیست، به بطلان تمتع وهم بطلان حج نباشد. لان الاول لا يستلزم الثانى و قال العلامة المخدوم محمد هاشم السندى رحمه الله اختلاف كرده اند در آنكه نهى در حق مكى بمعنى عدم جواز است مع وجود صحت و انعقاد يا بمعنى عدم صحت و انعقاد اصلا، و صحيح آنست كه قران در حق مكى منعقد ميشود و لهذا واجب مى شود بر وى دم جبر للجناية نه شكر چنانكه در حق آفاقى و اما عمره پس منعقد نميشود اصلا در حق او (الى قوله) و لهذا لازم نباشد بر وى دم درين صورت زيرا كه دم از لوازم تمتع است و چون منتفى گشت ملزوم منتفى گشت لازم او الخ. (حياة القلوب ص۹۸). فقط والله تعالى اعلم. ۳ ربيع الاول ۸۷ھ

مکی هنگام برگشت ازآفاق تمتع یا قران کرده میتواندیانه؟

سوال: باشندگان مکه معظمه وجده درعشره آخری رمضان به مدینه طیبه میروند ودر شروع شوال باشندگان جده به جده می آیند، وباشندگان مکه معظمه به مکه معظمه میروند، یا باشندگان جده براه مکه معظمه به جده برمیگردند ودرهمین سال ارادۀ حج را میدارند، پس ایشان اکنون درحالیکه ازمیقات بیرون رفتند پس آفاقی شدند، درچنین حالت تمتع کرده میتوانند؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : این مردم قران کرده میتوانند تمتع کرده نمیتوانند. این حکم درموردکسانی است که وطن اصلی ایشان درحرم یا حل است، کسانیکه درآنجا وطن اصلی نساخته اند تنها برای ملازمت یا تجارت وغیره درآنجا مقیم اند ایشان تمتع نیزکرده میتوانند وکسیکه بعدازشروع شدن اشهرحج به آفاق رفته باشد وی قران نیزکرده نمیتواند. خواه درآنجا وطن اصلی داشته باشد یا نه. **قال فی الشامیة فی بیان شروط القران معزیا الی اللباب السادس ان یکون آفاقیا ولوحکما فلا قران لمکی الا اذا خرج الی الآفاق قبل اشهر الحج.** (ردالمحتار ج۲، ص۲۰۶) ومزید التفصیل فی الشامیة ج۲،ص۲۱۱، وج۲،ص۲۱۶ **فقط والله تعالی اعلم.**

۲۳ محرم ۸۹ھ

حکم قران وتمتع (منضبط وتلخیص جامع دوفتوی مذکوره)

(۱)آفاقی دراشهرحج بعدازعمره نمودن درآفاق درغیروطن اصلی رفت.

عندالصاحبین رحمهماالله این عمره درحق تمتع باقی نماند، لهذا قران وتمتع جائزاست. عندالامام رحمه الله تمتع منعقد شونده با این عمره باقی است، لهذا قران جائزنیست. عمره مفرده ازآفاق جائزاست علی الراجح . فوجه اختلاف نکردن بهتراست.

(۲)آفاقی درحل یا حرم رفت سپس دراشهرحج به آفاق درغیروطن اصلی رفت.

عندالصاحبین رحمهماالله قران وتمتع هردوجائزاند. وعندالامام رحمه الله هردوناجائز. قران کند دم جبرلازم میشود. درتمتع نیست، **لانه لم ینعقد.**

(۳) درحل یا حرم متوطن به وطن اصلی قبل ازاشهرحج به آفاق رفت. قران جائزاست وتمتع ناجائز.

(٤) متوطن درحل یا حرم به وطن اصلی دراشهرحج به آفاق رفت.

قران وتمتع هردوجائزاند. **والله سبحانه وتعالی اعلم**

۲۰/ ذی الحجه سنه ١٤١٦ھ

ازسه جوره زائد لباس درحاجت اصلیه داخل نیست

سوال : اگرنزدکدام مرد یا زن پیسه نقد آنقدرنیست که برای مصارف حج کافی باشد. البته زیور، زرعی جایداد، مکانات یا دیگرسامان آنقدرموجوداست که اگروی یک قسمت

آنرا بفروشد پس مصارف حج تکمیل میشود. آیا درچنین صورت برین شخص حج فرض میباشد یانه؟ وآیا برای این شخص فروختن آن اشیاء بقدرضرورت وفوراً حج کردن ضروری است یانه؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : جایدادزرعی ومکانات وغیره ازحوائج اصلیه زائد نیست بلکه لباس زائد ازسه جوره نیزدر ضرورت داخل نیست. **کما فی الصحة الشامیة** . درین عصربرای دختران دراسباب خانه زائد ازضرورت آنقدرسامان داده میشودکه برایشان حج فرض میگردد. اگردرهمان سال برای حج رقم نقد نباشد پس سامان را فروخته حج کردن فرض است. تأخیرکردن گناه است. ۸/ رمضان المبارک سنه ۸۷ هـ

تجاوز ازمیقات بدون أحرام

سوال : باشنده طائف بدون احرام به مکه رفت. سپس گاهی ازطائف درهمان سال یا سال دیگری عمره کرد پس بروی بدون احرام ازجهت دخول مکه کدام سزای که بود آن معاف شد یانه؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بدون احرام دخول حرم سخت گناه است. بروی توبه وبر کدام میقات آفاق برگشته احرام حج یا عمره را بستن واجب است. اگربرنگشت وازهمانجا احرام بست پس گنهکارمیشود ودم واجب میشود.البته اگردرهمان سال دریکی ازمیقات آفاق رفته احرام حج یا عمره را بست یا درحرم احرام بست. مگرقبل از تکمیل نمودن یک شوط طواف بریکی ازمیقات رفته تلبیه گفته حج یا عمره کرد پس دم ساقط شد. درین حج یا عمره بدون احرام ازجهت تجاوز نیت ادای واجب ضروری نیست بلکه حج یا عمره نفل یا نذریا حج فرض هرنیتی راکه کند با آن واجب بدون احرام ادا میشود. اگردرهمان سال ازمیقات آفاق حج یا عمره نکرد بلکه سال دیگری کرد پس دم ساقط نمیشود. البته ازجهت تجاوزکدام نسک که واجب شده بود آن ادا میشود اگرچه نیت نفل یا نذریا فرض را کرده باشد. قال فی الخانیة ولو دخل الآفاقی مکة بغیر احرام ثم رجع الی المیقات فی تلک السنة واحرم بحجة الاسلام.. سقط عنه ما کان واجباً بالمجاوزة ودخول مکة بغیر احرام عندنا وان لم یخرج من مکة حتی مضت السنة ثم خرج الی المیقات فی السنة الثانیة واحرم بحجة الاسلام وحج یجزیه حجة الاسلام ولا یسقط عنه الدم الذی کان واجباً علیه فی العام الاول. (خانیة علی هامش الهندیة ج۱ ص۲۸۷)

درعلائیه درسال دوم به نیت حج فرض وعمره منذوره عدم سقوط تحریراست مگر درشامیه ازفتح وبحرترجیح سقوط نقل است البته به نیت عمره منذوره بعدازنقل نمودن ترجیح سقوط قول سقوط فتح القدیررا ترجیح داده است. فقط والله تعالی اعلم

۶/ ذی الحجه سنه ۸۷ ھ

ابتداء سعي ازصفا واجب است

سوال : اگرکسی بجای صفا ازمروه سعی را شروع کرد پس حکم این چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب : ازصفا ابتداء سعی واجب است اگرازصفا بجای مروه سعی را شروع کرد پس ازجهت ترک واجب شوط اول غیرمعتبراست، بعدازآن هفت شوط پوره کند. اگردرآن وقت شوط هفتم نکرد پس بعداً هرگاهی بخواهد یک شوط بکند البته قبل ازتکمیل سعی حج وقوف عرفات کرد، پس تمام سعی را دوباره کند. اگرنکردپس دم واجب است ویک شوط کرد پس صدقه بدهد، همچنان دویا سه شوط را ترک کرد پس بعوض هرشوط صدقه واجب است، برترک کردن چهاریا زائد ازآن اشواط دم است. فقط والله تعالی اعلم .

۵/ ذی قعده سنه ۸۷ ھ

حکومت حج کردن نگذاشت پس چه حکم است؟

سوال : امروز چند سال شد هیچ فردی برما حج کرده نمیتواند. ازطرف حکومت برما **كليةً** اجازت نیست پس درین حال برکسیکه حج فرض باشد واوحج کرده نتواند گناه میباشد یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب : عندالامام رحمه الله درین صورت حج فرض نیست، نزدصاحبین رحمهماالله تعالی بروی حج بدل فرض است، سپس عذرزائل شدپس دوباره خود حج کند، این هردوقول مصحح اند. اول اگرچه اوسع است مگرثانی علاوه ازاحوط بودنش مختار اکثر مشائخ نیزاست، لهذا هرصورت احجاج ممکن باشد پس بروی عمل کردن لازم است، این اختلاف درصورتی است که قبل ازمانه حج فرض نشده باشد، اگرپیش فرض بود بعدازآن عاجزشد بالاتفاق توسط کسی دیگری حج نمودن فرض است. **قال فی شرح التنویر غیر محبوس و خائف من سلطان یمنع منه و قال العلامة ابن عابدین رحمه الله تعالی فلا یجب علی مقعد و مفلوج و شیخ**

کبیر لا یثبت علی الراحلة بنفسه واعمی وان وجد قائدا ومحبوس وخائف من سلطان لا بانفسهم ولا بأ لنیابة فی ظاهر المذهب وهو روایة عنهما وظاهر الروایة عنهما وجوب الاحجاج علیهم ویجزیهم ان دام العجز وان زال اعادوا بانفسهم والحاصل انه من شرائط الوجوب عنده ومن شرائط وجوب الاداء عندهما وثمرة الخلاف تظهر فی وجوب الاحجاج والایصاء کما ذکرنا وهو مقید بما اذا لم یقدر علی الحج وهو صحیح فان قدر ثم عجز قبل الخروج الی الحج تقرر دینا فی ذمته فیلزمه الاحجاج (الی قوله) وظاهر التحفة اختیار قولهما وکذا الاسبیجابی وقواه فی الفتح ومشی علی ان الصحة من شرائط وجوب الاداء اه. من البحر والنهر وحکی فی اللباب اختلاف التصحیح وفی شرحه انه مشی علی الاول فی النهایة وقال فی البحر العمیق انه المذهب الصحیح وان الثانی صححه قاضی خان فی شرح الجامع واختاره کثیر من المشائخ ومنهم ابن الهمام. (ردالمحتار ج۲،ص۱۵۳) . فقط واللّٰه تعالی اعلم

۱۶ ذی الحجة ۸۷ھ

حکم حج براي نابینا

سوال : برنابینا(کور)حج فرض است یانه؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : حکم نابینا مفلوج وغیره تمام معذورین آنست که پیش درمورد ممانتعت ازطرف حکومت بیان شد. فقط والله تعالی اعلم .

۱۶/ ذی الحجه سنه ۸۷ ھ

تفصیل درفرضیت حج به عمره کردن

سوال : به عمره کردن حج فرض میشود؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگرقبل ازشروع شدن شوال پس برگشت پس حج فرض نشد. البته اگرشوال را درهمانجا آغازکرد ونزدوی مصارف حج نیزبود پس حج فرض میشود. اگرازطرف حکومت اجازه درنگ کردن تاموسم حج نبود پس درفرضیت حج اختلاف است. راجح اینست که بروی حج بدل کنانیدن فرض است. ازمکه مکرمه حج بکناند بعداً استطاعت حج حاصل شد پس دوباره حج کند. کالمقعد والمفلوج والاعمٰی والمحبوس والخائف من السلطان. فقط واللّٰه تعالی اعلم.

۱۰ جمادی الآخر ۸۸ھ

حج بدل را ازکجا کرده شود؟

سوال : حج بدل را ازکجا باید کرده شود؟ اگرتوسط کدام مکی حج کند پس جائزاست یانه؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگربه امرمعذورزنده یا به وصیت مرده حج بدل کرده میشد پس ازوطن موصی یا آمر حج کردن ضروری است. اگرثلث مال ناکافی بود وورثه اجازه زیادترراندهد پس ازهرجای که باثلث مال حج ممکن باشد اگرموصی یاآمرخود جای یا چیزی مالی متعین کرده باشد پس ازهمانجاکرده شود اگرچه ازمکه باشد. مگربرای صاحب استطاعت اینچنین نمودن مکروه است. اگرامرحج یا وصیت نکرد بلکه ازطرف کسی تبرعاً میخواهد حج کند پس ازمکه نیز جائزاست. البته برای صاحب استطاعت از میقات نمودن افضل است. درصورت حج کردن ازمکه خاص اهتمام این را کرده شودکه حج کننده متقی، دیندار وقابل اعتماد باشد. زیراکه چندین مردم ازطرف متعدد حضرات حج بدل میکنند. بدان حج هیچ یکی نمیشود. نیزدرحج بدل صورت اجاره نباید باشد. فقط والله تعالی اعلم.

۱۲/ ذی الحجه سنه ۸۷ هـ

ماء زمزم وفضل وضؤرا قائما نوشیدن مستحب نیست

سوال : آب پسماندهٔ وضوءآب زمزم را ایستاده نوشیدن سنت است یا مستحب؟ ومستقبل قبله شدن چگونه است؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درکراهت واستحباب نوشیدن فضل وضوءماء زمزم ایستاده اختلاف است. راجح اینست که بلاکراهت جائزاست. مگرمستحب نیست البته استقبال قبله مستحب است.

قال العلائی رحمه الله فی آداب الوضوء و ان یشرب بعده من فضل وضوئه کماء زمزم مستقبل القبلة قائماً او قاعداً وفیما عداهما یکره قائماً تنزیها. وفی الشامیة والحاصل ان انتفاء الکراهة فی الشرب قائماً فی هذین الموضعین محل کلام فضلاً عن استحباب القیام فیهما ولعل الاوجه عدم الکراهة ان لم نقل بالاستحباب لان ماء زمزم شفاء و کذا فضل الوضوء. (ردالمحتار ج۱،ص۱۲۱) وفی الحج منها (قوله شرب ماء زمزم) ای قائماً مستقبلاً القبلة متضلعاً منه متنفساً فیه مراراً ناظراً فی کل مرة الی البیت. (رد المحتار ج۲،ص۲۰۲). فقط والله تعالی اعلم.

۱۰ محرم سنه ۸۸ هـ

حکم ترک نمودن وقوف مزدلفه

سوال : مریض ضعیف است، مستورات ازجهت عذر درمزدلفه وقوف نکنند پس جائز است؟ مگر ازجهت همراهی ایشان مرد تندرست نیزوقوف نکند، وقبل ازصبح صادق ازمزدلفه به ملی برود پس برین تندرست دم واجب میشود یانه؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درین صورت برانسان تندرست دم واجب است زیراکه ترک وقوف وی بلاعذراست.

۲۴/ محرم سنه ۸۹ هـ

سوال مثل بالا

سوال: پیش ازبرآمدن آفتاب به مزدلفه نرفت، پس حکم این شرعاً چیست؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگروقوف مزدلفه ازجهت کدام عذرقدرتی نشدمثلاً باوجود کوشش ازعرفات به مزدلفه قبل ازطلوع آفتاب رسیده نتوانست پس هیچ جزا واجب نیست، البته ازجهت کدام ممانعت ازطرف مخلوق عمداً به ترک وقوف دم واجب است. قال فی العلائیة لو ترکه لعذر کزحمة بمزدلفة لاشیء علیه وفی الشامیة عن شرح اللباب ولو فاته الوقوف بمزدلفة بإحصار فعلیه دم من ان هذا عذر من جانب المخلوق فلا یؤثر اه. (ردالمحتار ج۲، ص۱۳۰) فقط و الله تعالیٰ اعلم.

۱۴ جمادی الاولیٰ سنہ ۸۹ هـ

در احرام پوشیدن لنگ یا نیکر

سوال : درحالت احرام لنگ وازز یراحرام نیکرپوشیدن چگونه است؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : ازجهت مرض فتق بستن لنگ جائزاست، وبدون عذر مکروه است، مگربرین هیچ جزاء واجب نیست، نیکرپوشیدن بهرحال ناجائزاست، وبرین جزای لبس مخیط واجب است.

قال فی شرح التنویر فان زرره او خلله او عقده اساء ولا دم علیه وفی الشامیة و کذا لو شده بحبل و نحوه لشبهه حینئذ بالمخیط. (ردالمحتار ج۲، ص۱۶۱) فقط والله تعالیٰ اعلم.

۲۴ محرم سنہ ۸۹ هـ

دراحرام پوشیدن جراب جائزنیست

الجواب باسم ملهم الصواب : دراحرام پوشیدن هرقسم جراب جائزنیست، قال فی شرح التنویر و خفین الا ان لا یجد نعلین فیقطعهما اسفل من الکعبین عند معقد الشراك فیجوز لبس السرموزة لا الجوربین. (ردالمحتار ج۲،ص۱۶۴). فقط والله تعالی اعلم

۲۵ ذی القعدہ ۸۹ھ

برای زن بلا محرم سفرحج حرام است

سوال : یک ضعیفه هشتاد ساله غیرمشتهاة میخواهد امسال حج کند، باوی هیچ محرم نیست، بجزاینکه بامعیت مستورات عازمین حج درهواپیما خواهد بود، آیا شرعاً اینچنین جائزاست یانه؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : زن خواه هرقدری کهنسال باشد برای وی بلامحرم سفرحج حرام است، اگرچه باوی دیگرزنان نیزبامحارم خود باشد بازهم جائزنیست اگرتادم مرد محرم میسرنشد پس بروی وصیت حج بدل فرض است. فقط والله تعالی اعلم .

۱۶/ رجب سنه ۹۰ھ

ازطرف میت بدون وصیت حج کردن

سوال : اگرکدام آفاقی ازطرف کدام متوفی یا شخص معذور بغیروصیت یا امروی از خود ومصرف خود حج بدل کند پس آیا برای وی نیزرفتن ازوطن آن شخص ضروری است؟ چنانکه وی حج بدل میکند؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : ازطرف متوفی یا معذورازطرف متوفی یا معذوربرای ادا نمودن حج فرض امروی ضروری است، بدون امرکدام اجنبی حج کرد پس این ازحج کننده میباشد، وی ثواب این را به هرکه بخواهد ببخشد، لهذا درین قیدمیقات وغیره نیست، البته اگروارث بغیروصیت متوفی ازطرف اوحج کردپس با این امیدادا شدن فرض متوفی است مگردرین نیزازمیقات متوفی احرام بستن ضروری نیست، ازهرمیقاتی بخواهد بسته میتواند. فقط والله تعالی اعلم .

۲۷/ رجب سنه ۹۲ھ

تفصیل وجوب وصیت برمرنده درسفرحج

سوال : اگرکسی درسفرحج قبل ازحج نمودن انتقال کرد پس آیا ازذمه وی حج ساقط

میشود یانه؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگربروی درهمان سال حج فرض شده بودپس درراه به واقع شدن موت فرض ساقط شد واگرحج پیش فرض شده بود پس درآن این تفصیل است که بعدازوقوف عرفه فوت کرد پس فرض اداشد، پیش ازآن فوت کرد فرض ساقط نمیشود لذا بروی ازشهراوحج بدل کردن فرض است، اگرثلث مال ازشهراوکافی نبود پس ازهرجای ثلث حج میشد پس ازآنجا کند. قال فی التنویر خرج الی الحج ومات فی الطریق واوصی بالحج عنه فان فسر المال فالامر علیه والا فیحج من بلده، وفی الشرح انما تجب الوصیة به اذا اخره بعدوجوبه اما لوحج عن عامه فلا، وفی الحاشیة (قوله ومات فی الطریق) اراد به موته قبل الوقوف بعرفة ولو کان بمکة بحر وفی التجنیس اذا مات بعد الوقوف بعرفة اجزأ عن المیت لان الحج عرفة بالنص (قوله فالامر علیه) ای الشأن مبنی علی ما فسره ای عینه فان فسر المال یحج عنه من حیث یبلغ وان فسر المکان یحج عنه منه ط. قلت والظاهر انه یجب علیه ان یوصی بما یبلغ من بلده ان کان فی الثلث سعة فلو اوصی من دون ذلک او عین مکانا دون بلده یأثم لما علمت ان الواجب علیه الحج من بلد یسکنه. (ردالمحتار ج۲، ص۲۶۳) فقط والله تعالی اعلم. ۲۷رجب ۹۲ھ

رمی ۱۲ ذی الحجه قبل الزوال جائزنیست

سوال : درتاریخ دوازدهم ذی الحجه رمی جماربرای ضعفاء، بیماران وزنان قبل اززوال جائزاست یانه؟ مطابق قول جمهورمذهب مشهوراینست که درتاریخ یازدهم ودوازدهم ذی الحجه رمی را بعداززوال باید کرده شود، لیکن بعضی علماء اکابرکه درایشان حضرت مولانا مفتی محمدشفیع صاحب ادام الله فیوضهم وحضرت مولانا سید مهدی حسن صاحب مفتی دارالعلوم دیوبندنیزشامل اند میفرمایندکه این مردم برای حفاظت اززحمت وهجوم اگر رمی تاریخ دوازدهم را قبل اززوال فارغ شدپس باکی نیست، فتوی متبوعه این حضرات بشکل کتابی موجوداند که بغرض ملاحظه ارساد خدمت است، بعضی مردم میگویندکه هردو بزرگان مذکوره ازرأی خود رجوع فرمودند، درین سلسله برای معلوم نمودن رأی جناب این استفتاء ارسال خدمت است که آیا درتاریخ دوازدهم قبل لزوال رمی کردن جائزاست یانه؟ بصورت جوازحتی الاطلاق جائزاست، خواه رمی کننده قوی، تندرست ومرد باشد یا صرف زنان، ضعیفان وبیماران این گنجانش است. بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : رساله منسلکه را درسال گذشته حافظ ریاض الحق صاحب مرحوم نیزبغرض استصواب پیش کرده بود، من به ایشان زبانی گفته بودم که من با این متفق نیستم، بعدازرسیدن خط شما ازحضرت مفتی محمدشفیع صاحب دامت برکاتهم بذریعۂ تیلفون دریافت نمودم پس فرمودندکه "من بارها اعلان رجوع ازین را نمودم مگر باوجود این دررساله فتوی من مسلسل چاپ میشود شایدنسبت ازطرف حضرت مفتی مهدی حسن نیزخود ساخته باشد. طرفه مزید اینست که درین رساله درجواب مدرسه امنیه دهلی تصریح این موجوداست که قول جواز ضعیف است وبرقول ضعیف فتوی داده نمیشود. غرض اینکه مذهب مشهورومفتی به اینست که رمی دوازدهم قبل الزوال جائزنیست ونه این ضرورت قابل اعتناء است که بنابرآن در رساله فتوی جوازراداده شده است، چون برای زنان، مریضان، ضعیفان بوقت شب رمی بلاکراهت جائزاست پس بررمی قبل الزوال چه ضرورت است؟ نفس پرستی را ضرورت گفته نمیشود،در رساله برای اثبات ضرورت امور موهومه را محقق نموده نشان داده شده است. ۲۲/ ذی قعده سنه ۹۲ هـ

شرط جوازنیابت دررمي

سوال : پای یک شخص زخم برداشت، بنابرآن وی ازنقل وحرکت بالکل معذور گردید، لذا وی رمی خودرا باشخص دیگری نیابتاً بکند، ومحرم دیگری ازجهت مرد نبودنش از طرف زن ودخترخودنیزتوسط مرد دیگری رمی کند آیا رمی این هرسه صحیح میشود؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگرسوار شده نیزتاجمرات رفته نمیتوانست یا سواری نباشد یا کسی نباشدکه برداشته ببرد پس رمی وی شد، اطرف زن ودخترنیزنیابتاً رمی صحیح نیست، برای رفتن تاجمرات همراه بودن محرم ضروری نیست لذا برایشان دم واجب است. فقط والله تعالی اعلم . ۲۵/ ربیع الآخرسنه ۹۳ هـ

دربلا وضؤطواف زیارت نمودن دم واجب است

سوال : درپای یک شخص زخم اصابت کرد، درحرم شریف پیش ازظهرافتاد، بعدازظهر طواف زیارت کرد ازپایش گاه گاه آب یا مواد می برآید، باوجود این طواف زیارت کرد،

پس آیا طواف زیارت اوشد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : داخل ایام نحرانتظاربندشدن خون اززخم را نمودن واجب بود، معهذا طواف کرد پس شد لیکن ازجهت ترک نمودن طهارت واجب دم لازم میشود، البته بعداً اعادۂ این طواف را نمود پس دم ساقط شد، اگرچه بعدازایام نحراعاده کرده باشد. کذافی الشامیة. فقط والله تعالی اعلم. ٤/ شعبان سنه ۹۳ ھ

حکم عاجز ازدم شکر

سوال : در منی قبل ازقربانی نمودن رقم کسی دزدی شد، اکنون اوقربانی کرده نمیتواند پس چه باید کرد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگرصرف حج افراد بود پس بروی قربانی واجب نیست واگر تمتع یا قران بود پس حلق نموده احرام را بکشاید، وچون قدرت داشت پس یک جانور به نیت دم شکردرحدود حرم ذبح کند، برین دم جنایت نیست زیراکه این معذوراست. قال فی العلائیة فان فاتت الثلاثة تعین الدم فلولم یقدر تحلل وعلیه دمان. قال ابن عابدین رحمه الله ای دم التمتع ودم التحلل قبل اوانه بحر عن الهدایة وتمامه فیه وفیما علقناه علیه. (ردالمحتار ج۲،ص۲۱۰)

وقال ابن نجیم رحمه الله فلولم یقدر علی الهدی تحلل وعلیه دمان دم التمتع ودم التحلل قبل الهدی کذا فی الهدایة هنا وقال فیما یأتی فی اٰخر الجنایات فان حلق القارن قبل ان یذبح فعلیه دمان عند ابی حنیفة رحمه الله دم بالحلق فی غیر اوانه لان اوانه بعد الذبح ودم بتأخیر الذبح عن الحلق وعندهما یجب علیه دم واحد وهو الاول فنسبه صاحب غایة البیان الی التغلیط لکونه جعل احد الدمین هنا دم الشکر و الاٰخر دم الجنایة وهو صواب وفیما یأتی الاثنان عند ابی حنیفة دمین اٰخرین سوی دم الشکر ونسبه فی فتح القدیر ایضاً فی باب الجنایات الی السهو ولیس کما قالا بل کلامه صواب فی الموضعین فهنا لما لم یکن جانیاً بالتأخیر لانه لعجزه لم یلزمه لاجله دم ولزمه دم للحلق فی غیر اوانه وفی باب الجنایات لما کان جانیاً بحلقه قبل الذبح لزمه دمان کما قررناه ولم یذکر دم الشکر لانه قدمه فی باب القران ولیس الکلام الا فی الجنایة وقال ابن عابدین رحمه الله فی حاشیته منحة الخالق لکن لزوم الدمین هناک خلاف المذهب و ساغ حمل کلام الهدایة علیه لتصحیحه واخراجه عن الخطأ والسهو هذا وقد یقال انه اذا لم یکن جانیاً با لتأخیر لم یکن جانیاً ایضاً بالحلق فی غیر اوانه فینبغی ان لا یلزمه الا دم القران لان العجز عذر وقد نقل الشرنبلالی فی رسالته عن شرح مختصر الطحاوی للامام الاسبیجابی ما نصه ولو لم یصم الثلاثة لم یجز

الصوم بعد ذلك ولا يجزئه الا الدم فان لم يجد هديا حل وعليه دم المتعة ولا دم عليه لاحلاله قبل ان يذبح ولا دم عليه لترك الصوم أه. (البحر الرائق ج۲،ص۳۶۲)

غورنمودن برین عبارات مختلف خیال بنده اینست که اگرمتمتع یا قارن ازجهت قادرعلی الدم الشکرقبل ازیوم النحرسه روز روزه نگرفت مگرقبل ازذبح ازجهت کدام حادثه عاجز شد. **کمافی الصورة المسئول عنها** پس بروی صرف دم شکرواجب است، چون قدرت یابید اداکند. چونکه درین هیچ قصوراونیست لذا برین دم جنایت واجب نمیشود. واگرازشروع بردم شکرقادرنبود باوجوداین روزه نگرفت پس اورا معذور وغیرجانی قراردادن بعید است. لذا برین یک دم جنایت نیزازجهت قبل الذبح واجب میشود. واگردرایام نحرذبح نکرد پس دم دوم ازجهت تأخیرواجب میشود. همچنان بروی مجموعه سه دم واجب شد. یکی دم شکرودوم دم جنایت درغنیه نیزدرین صورت سه دم نوشته اند.

البته اگرقبل ازیوم النحرسه روزه ازجهت مرض وغیره گرفته نتوانست پس اورا معذور قرار داده برین صرف قول دم شکرراکرده میشود. **هذا ما عندی والعلم عندالله العزیز العلیم.**

فقط والله تعالی اعلم. ۷ ربیع الآخر سنه ۹۷ھ

درحرم وطن مستقل نساخت پس تمتع کرده میتواند

سوال : من درمکه مکرمه ملازم ام، درین عصرمطابق قانون حکومت سعودیه ازکشور یکبار بیرون رفتن میخواهد لذا من به پاکستان آمدم اکنون میخواهم حج تمتع کنم صورت این چیست؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : شما چونکه مکه مکرمه را برای همیشه وطن مستقل قرار نداده اید لذا ازپاکستان تمتع کرده میتوانید، اگروطن مستقل قراردادید پس تمتع کرده نمیتوانید. **نقل ابن عابدین رحمه الله عن اللباب فی بیان شرائط التمتع التاسع عدم التوطن بمکة فلو اعتمر ثم عزم علی المقام بمکة ابداً لا یکون متمتعاً وان عزم شهرین ای مثلا وحج کان متمتعاً (وبعد سطر) الحادی عشر ان یکون من اهل الآفاق والعبرة للتوطن فلو استوطن المکی فی المدینة مثلاً فهو آفاقی وبا لعکس مکی الخ. (ردالمحتار ج۲،ص۲۱۱). فقط والله تعالی اعلم.**

حکم گزاردن دورکعت طواف دروقت مکروه

سوال : اگرکسی دروقت مکروه طواف کرد وبعدازآن درآن وقت مکروه دورکعت نماز گزارید، پس این دورکعت طواف ادا شد یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگراین دورکعت هنگام طلوع ، غروب استواء خواند پس بالاتفاق ادا نشده است، دروسط آن بفکرش آمد پس منقطع کند، وتمام کردبازهم بعدازوقت مکروه دوباره بگذارد، واگربوقت فجریا بعدازعصرده،رکعت نمازطواف گزاریدبازهم قطع کردن واجب است، البته اگرپوره کرد پس به قول بعض اعادۃ این واجب نیست بلکه مستحب است. قال ابن عابدین رحمه الله ولو صلاها فی وقت مکروه قیل صحت مع الکراهة و یجب قطعها فان مضی فیها فالاحب ان یعیدها لباب و فی اطلاقه نظر لما مر فی اوقات الصلوة من ان الواجب ولو لغیره کرکعتی الطواف والنذر لاتنعقد فی ثلاثة من الاوقات المنهیة اعنی الطلوع والاستواء والغروب بخلاف ما بعد الفجر و صلوة العصر فانها تنعقد مع الکراهة فیهما .(ردالمحتار ج۲،ص۱۸۳)

لیکن درکتاب الصلوة ابن عابدین رحمه الله ازبدائع نقل فرموده است که اگرکسی دروقت مکروه نفل گزارد، پس اعادۃ آن واجب نیست، وتعلیل آنرا اینچنین بیان فرموده است. لانه اداها کما وجبت(ردالمحتار ص۳۰ج۲)

ازین ثابت میشودکه طواف دوگانه را دروقت مکروه خواند پس قضای آن واجب شد. لانها وجبت کاملة واداها ناقصة. فقط والله تعالی اعلم. ۳ رجب سنه ۹۸ ھ

تاخیردرحج جائزنیست

سوال : برزید حج فرض است مگراو ازجهت بعضی مصالح دنیوی تاسال آینده میخواهد تاخیرکند، آیا درین صورت زید گنهگارمیشود؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : فرضیت حج علی الفوراست، لهذا به تاخیر گنهگارمیشود. فی شرح التنویر هو فرض مرة علی الفور. وفی الشرح فی العام الاول عند الثانی واصح الروایتین عن الامام ومالك واحمد رحمهم الله تعالی فیفسق و ترد شهادته بتأخیره ای سنینا وفی الحاشیة ثم لا یخفی انه لا یلزم من عدم الفسق عدم الاثم فانه یأثم ولو مرة .(ردالمحتار ج۲،ص۱۵۲) فقط والله تعالی اعلم

وقت فرضیت حج

سوال : یک شخص دراشهرالحج مالک مال شد، مع تمام شرائط، وبعداً مال را خرج کرد یا طرف شد، پس آیا قضای حج ضروری است؟ یا وجوب حج ساقط شد؟ حاصل اینکه وقت وجوب حج ازکدام وقت شروع میشود؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : دراشهرحج مالدارشد پس حج فرض شد، البته اگردرچنین ملک بعید زیست میکردکه ازآنجا قبل ازاشهرحج حجاج روان میشدند پس وقت روانگی قافله حجاج معتبرمیباشد، اگردرآن وقت مال است پس حج فرض شد اگرحج نیست پس قضاء واجب میگردد.

قال ابن الهمام رحمه الله والاولی ان یقال اذا کان قادراً وقت خروج اهل بلده ان کانوا یخرجون قبل اشهر الحج لبعد المسافة او قادراً فی اشهر الحج ان کانوا یخرجون فیها ولم یحج حتی افتقر تقرر دیناً وان ملک فی غیرها وصرفها الی غیرہ لاشیء علیه. (فتح القدیر ج۲،ص۱۲۰)

وقال ابن عابدین رحمه الله فی شرائط وجوب الحج والوقت ای القدرة فی اشهر الحج او فی وقت خروج اهل بلده علی ما یأتی. (ردالمحتار ج۲،ص۱۵۲) وقال بعده علی قوله مع امن الطریق ای وقت خروج اهل بلده ولو ان کان مخیفاً فی غیره بحر. (ردالمحتار ج۲،ص۱۵۵) فقط والله تعالی اعلم.

۱۳ محرم سنه ۹۹ھ

طواف زیارت کرده میتوانست پس وصیت بدنه واجب است

سوال : اگرشخصی طواف زیارت نکرد وباز درتمام عمرادا کرده نتوانست پس این شخص چه باید کرد؟ آیا درمرض الموت وصیت حج کند یا درین کدام تفصیل دیگراست؟

الجواب باسم ملهم الصواب : برین برمرض الموت وصیت یک بدنه یعنی ذبح نمودن یک بدنه، شتریا گاو کردن واجب است. قال فی الشامیة (قوله ویمتد وقته) ای وقت صحته الی آخر العمر فلو مات قبل فعله فقد ذکر بعض المحشین عن شرح اللباب للقطبی محمد عید عن البحر العمیق انهم قالوا ان علیه الوصیة ببدنة لانه جاء العلم من قبل من له الحق وان کان اثما بالتأخیر اه تأمل. (رد المحتار ج۲،ص۱۸۶). فقط والله تعالی اعلم.

۱۰ رجب سنه ۱۴۰۰ھ

درایام نحرطواف وداع جائزاست

سوال : اکثرمقیمین ازجده انتظارمعلمین رامیکنندکه ازجده راست به ملی وغیره ودر تاریخ ۱۲ بعدالزوال از ملی مستقیماً به جده میبرد، پس اینچنین طواف وداع کردن مشکل میگردد آیا درین حالات طواف وداع بعدازطواف زیارت باکردن یک طواف دیگرادا میشود؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : براهل جده طواف وداع واجب نیست، برآفاقی واجب است وبعدازطواف زیارت درنحر نیزجائزاست، اگرچه رمی باقی باشد. فقط والله تعالی اعلم.
۷/ محرم سنه ۱۴۰۱ھ

ازجهت عذرمن جهة المخلوق ترک طواف وداع

سوال : اگرکسی تمام احکام حج را انجام داد، صرف طواف صدرنکرده بودکه ناگهان چنین واقعه پیش آمدکه وی طواف وداع کرده نتوانست، چنانکه درین سال صورت گرفت که تاچندین روز مسجد حرام بوجه باغیان ومدعیان مهدویت بندماند، پس آیا براو دم است؟ یا معذور پنداشته میشود؟ نیزاگرطواف نفل کرد پس قایمقام آن میشود یانه؟ بیشترعلماء اعلان میکنندکه کسانیکه طواف وداع نکردند برایشان دم واجب است. جناب محترم مسئله را کاملاً تحقیق فرمائید؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : کسانیکه بعدازطواف زیارت طواف نفل کردند آن قایمقام طواف وداع گردید لذا براو دم واجب نیست، واگرطواف نفل نکرد پس بروی دم واجب است زیراکه این عذرمن جهة العباد است که مسقط حق الله تعالی نیست.

ازجهت عذردرترک واجب سه اقوال اند، یکی اینکه عذرمطلقاً مسقط دم است، دوم اینکه مسقط بودن کدام اعذارکه منصوص است بجزآنها دیگراعذار مسقط نیست، سوم اینکه عذر من جهة العباد مسقط نیست،عذرسماوی مسقط است.

قال فی العلائیة فلو طاف بعد ارادة السفر ونوی التطوع اجزأه عن الصدر، وفی الشامیة الحاصل کما فی الفتح وغیره ان من طاف طوافاً فی وقته وقع عنه نواه بعینه اولا اونوی طوافاً آخر (الی قوله) اوبعد ما حل النفر بعد ما طاف للزیارة فهو للصدر وان نواه للتطوع. (ردالمحتار ج۲،ص۲۰۲) وقال الطحطاوی رحمه الله (قوله ولا احصار بعد ما وقف بعرفة الخ) فان دام الاحصار لزمه دم لترک کل واجب من وقوف

عمزدلفة و رمی الجمار و کذا التأخیر الحلق و الطواف و هذا فی الاحصار بالعدو لانه من قبل العباد و لا یکون عذراً فی اسقاط حق الله تعالیٰ کما قالوہ فی باب التیمم ان العدوّ اذا اسرہ حتی صلی بالتیمم فانه یعیدها بالوضوء اذا اطلقوه لانه من قبل العباد فلا ینافی قولهم کل واجب ترک لعذر لا یجب فیه دم لان المراد بالعذر فیه العذر السماوی کالاحصار بالمرض مثلاً فی هذه الصورۃ و کالحیض و النفاس کذا بحثه صاحب البحر و القرۃ اخوۃ. (الطحطاوی علی الدر باب الاحصار ج۱ ص۵۳۳) و قال ابن نجیم رحمه الله ثم ان دام الاحصار حتی مضت ایام التشریق (الیٰ) و قد ظهر لی ان کلامهم محمول علی الاحصار بسبب العدو و لا مطلقاً فانه اذا کان بالمرض فهو سماوی یکون عذراً فی ترک الواجبات و ان کان من قبل العباد فانه لا یکون عذراً فی اسقاط حق الله تعالیٰ کما قالوہ فی باب التیمم الخ. (البحر الرائق ج۳ ص۵۹ باب الاحصار)

و قال ابن عابدین رحمه الله تحت (قوله و لو ناسیا) (تتمه) یستثنی من الاطلاق المار فی وجوب الجزاء ما فی اللباب لو ترک شیئاً من الواجبات بعذر لا شیء علیه علی ما فی البدائع و اطلق بعضهم و جربه بفهما الا فیما ورد النص به و هی ترک الوقوف بمزدلفة و تأخیر طواف الزیارۃ عن وقته و ترک الصدر للحیض و النفاس و ترک المشی فی الطواف و السعی و ترک السعی و ترک الحلق لعلة فی رأسه اھ. لکن ذکر شارحه ما یدل علی ان المراد بالعذر ما لا یکون من العباد حیث قال عند قول اللباب و لو فاته الوقوف بمزدلفة باحصار فعلیه دم هذا غیر ظاهر لان الاحصار من جملة الاعذار الا ان یقال ان هذا منع من جانب المخلوق فلا یؤثر و یدل له ما فی البدائع فیمن احصر بعد الوقوف حتی مضت ایام النحر ثم خلی سبیله ان علیه دماً لترک الوقوف بمزدلفة و دماً لترک الرمی و دماً لتأخیر طواف الزیارۃ اھ. و مثله فی احصار البحر و سیأتی توضیحه هناك ان شاء الله تعالیٰ. (رد المحتار ج۲ ص۲۱۷ باب الجنایات) و قال ایضاً فی باب الاحصار (قوله و لا احصار بعد ما وقف بعرفة) فلو وقف بعرفة ثم عرض له مانع لا یتحلل بالهدی بل یبقی محرما فی حق کل شیء ان لم یحلق ای بعد دخول وقته و ان حلق فهو محرم فی حق النساء لا غیر الی ان یطوف للزیارۃ فان منع حتی مضت ایام النحر فعلیه اربعة دماء لترک الوقوف بمزدلفة و الرمی و تأخیر الطواف و تأخیر الحلق کما فی اللباب و الزیلعی و غیرهما و نقله فی البحر عن کافی الحاکم الذی هو جمع کلام محمد رحمه الله فی کتبه الستة التی هی ظاهر الروایة ثم استشکله فی البحر بأن واجب الحج اذا ترک لعذر لا شیء فیه حتی لو ترک الوقوف بمزدلفة خوف الزحام لا شیء علیه کالحائض تترک طواف الصدر و لا شك ان الاحصار عذر ثم اجاب بحمل ما هنا علی الاحصار بالعدو لا مطلقاً فانه اذا کان بالمرض فهو سماوی یکون عذراً فی ترک الواجبات بخلاف ما کان من قبل العبد فانه لا یسقط حق الله تعالیٰ کما فی التیمم اھ.

ونقل فی النهر وبه جزم المقدسی فی شرح نظم الکنز وذکر مثله فی جنایات شرح اللباب قلت ولا ترد مسألة الوقوف لخوف الزحام لما مر فی التیمم ان الخوف ان لم ینشأ بسبب وعید العبد فهو سماوی. (رد المحتار ج۲،ص۲۵۵،باب الاحصار)

مربعض اهل علم را درمطلب عبارت شامیه که طواف صدر: (قوله الاعلی اهل مکة) افاد وجوبه علی کل حاج آفاقی مفرد او متمتع او قارن بشرط کونه مدرکا مکلفاً غیر معذور فلا یجب علی المکی ولا علی المعتمر مطلقا وفائت الحج والمحصر والمجنون والصبی والحائض والنفساء کما فی اللباب وغیره.

مغالطه شده است که درمسئله زیربحث طواف صدر ساقط است، حال آنکه درینجامراد از محصر، محصرعن الحج است. کما هو الظاهر من مقابلة المدرک بل المحصر الحقیقی هو الذی احصر عن الحج ولا احصار بعد الوقوف بعرفة. فقط والله تعالی اعلم. ۳ صفر ۱۴۰۰ھ

زائد ازحاجت زمین باشد پس حج فرض است

سوال : نزد زید آنقدر زمین است که ازآن درتمام سال گذارة وی میشود، علاوه ازین هیچ کاروباردیگرندارد البته تمام زمین یا قسمت آنرا بفروشد انتظام حج میشود، آیا درین صورت برزید فروختن زمین وحج فرض است یانه؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگربعدازفروختن زمین قدرمصارف حج نزدوی بقدرمعاش زمین میماند پس حج فرض است. قال الامام قاضی خان رحمه الله وان کان صاحب ضیعة ان کان له من الضیاع مالو باع مقدار ما یکفی لزاده وراحلته ذاهباً وجائیاً ونفقة عیاله واولاده ویبقی له من الضیعة قدر ما یعیش بغلة الباقی یفترض علیه الحج والا فلا. (خانیة علی هامش الهندیة ج۱،ص۲۸۲) فقط والله تعالی اعلم. ۱۶ ذی الحجة سنه ۸۷ھ

پوشانیدن گردن، گوش وپیشانی درحج

سوال : درحالت احرام بوقت ضرورت برگوش، گردن، پیشانی رومال بندیده میتواند یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب : درانداختن جامه برگردن وگوش حرج نیست، پوشانیدن پیشانی جائزنیست، البته بوقت ضرورت جائزاست مگرجزاء بهرحال لازم میشود، تفصیل آن اینست که بلا عذر چهره یا چهارم حصة سریا زائد ازچهارم حصه را یک شب یا یک روز پوشاند پس دم واجب است، واز چهارم حصه کم را یک شب یا یک روز پوشاند پس

نصف صاع صدقه واجب است وبه عذر پوشاند پس درصورت اول اختیاراست که دم بدهد یا سه صاع برشش مساکین صدقه کند وسه روز روزه بگیرد، یا درصورت دوم نصف صاع به یک مسکین صدقه بدهد یا یک روز روزه بگیرد. قال العلائی رحمه الله ولا بأس بتغطية اذنيه و قفاه. (رد المحتار ج۲، ص۲۲۱) وقال ابن عابدين رحمه الله في تغطية كل الوجه او الرأس يوماً اوليلة دم و الربع منهما كالكل وفى الاقل من يوم او من الربع صدقة كما فى اللباب. (رد المحتار ج۲، ص۲۸۸) وفى العلائية وان طيب او حلق او لبس بعذر خير ان شاء ذبح فى الحرم او تصدق بثلاثة اوصع طعام على ستة مساكين اين شاء او صام ثلاثة ايام ولو متفرقة. وفى الشامية (قوله ان شاء ذبح الخ) هذا فيما يجب فيه الدم اما ما يجب فيه الصدقة ان شاء تصدق بما وجب عليه من نصف صاع او اقل على مسكين اوصام يوما كما فى اللباب. (رد المحتار ج۲، ص۲۲۷). فقط والله تعالى اعلم.

۵ صفر سنه ۹۰ھ

سوال متعلق بالا

سوال: شما تحریرفرموده ایدکه بلاعذر چهره یا کم ازچهارم حصة سریا کم ازیک روز ویک شب پوشاند پس نصف صاع صدقه واجب است، برین بنده دواشکال دارد.

(۱) درشامی آمده است (قوله بلا ثوب) كذا فى الفتح والبحر والظاهر انه لو كان الوضع بالثوب ففيه الكراهة التحريمية فقط لان الانف لا يبلغ ربع الوجه فافقط. (رد المحتار ج۲، ص۲۲۱)

ازین معلوم شدکه برپوشاندن کم از ربع جزاء واجب نیست.

(۲) شما درکم ازیک شب ویک روز مطلقاً نصف صاع صدقه نوشته اید حالآنکه در درمختار آمده است وفى الخزانة فى الساعة نصف صاع وفيما دونها قبضة وظاهره ان الساعة فلكية. (رد المحتار ج۲، ص۲۲۶) درین تصریح است که درصورت پوشاندن کم ازیک ساعت یک مشت صدقه واجب است، درمورد این دومسائل تشفی فرموده ممنون فرمائید. والاجر عندالله الكريم

الجواب باسم ملهم الصواب: (۱) درشامیه از لفظ "فقط" صرف نفی دم مقصوداست، نفی مطلق جزاء مقصود نیست، برآن قرائن مندرج ذیل است.

(۱) کراهت تحریمیه دلیل وجوب جزاء است.

(۲) ازلان الانف لا يبلغ ربع الوجه . تعلیل ربع الوجه موجب دم است، لذا بانفی این نفی

(۳) درشامیه این عبارت بحواله طحطاوی مذکوراست، ودراصل عبارت طحطاوی تصریح عدم لزوم است. **ونصه ولم یبین حکم ما اذا کان الوضع بثوب وظاهرہ کراهة التحریم واما لزوم الدم فلم یتحقق موجبه لان اقل ما یوجبه تغطیة ربع الوجه و الانف بخصوصه لا یصل الربع. (طحطاوی علی الدر ص۵۲۲)**

(٤) درخودشامیه (ص۱۷۵ج۲) بحواله لباب تصریح این موجوداست که درکم ازربع صدقه واجب است.

(۲) درشرح عبارت مذکوره درمختارعلامه شامی رحمه الله میفرمایند: **(قوله فی الخزانة الخ) الأدلی المحر ضعفه کما قدمناه اول الباب.(ردالمحتار ج۲،ص۲۲۶)**

(قوله و فی الاقل صدقة) و شمل الاقل الساعة الواحدة ای الفلکیة و ما دونها خلافا لما فی خزانة الاکمل انه فی ساعة نصف صاع وفی اقل من ساعة قبضة من بر اه بحر. ومشی فی اللباب علی ما فی الخزانة و القرشار حه واعترض بمخالفته لما ذکرہ الفقهاء.(ردالمحتار ج۲،ص۲۲۰)

ازین ثابت شدکه علامه ابن نجیم، علامه ابن عابدین ودیگرفقهاء رحمهم الله درصورت کم ازیک ساعت نیزقائل وجوب صدقه اند، البته درکتب مناسک لباب، شرح اللباب ودرحاشیه ارشاد الساری مطابق خزانه قول یک مشت را ترجیح داده است، غرض اینکه درترجیح اختلاف است، قول اول احوط وقول ثانی اوسع است. فقط والله تعالی اعلم.

۷ / صفر سنه ۱٤۰۳ھ

نقاب برچهره رسد

سوال : اگربرچهرة یک زن درحالت احرام نقاب برقع باشد وتوسط هوا پروازنموده بیفتند یا درخواب چادروغیره بروی یا برچهرة مرد بیفتد پس جزای این چیست؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : دروقت کم ازیک ساعت باشد پس درجزای آن اختلاف است که نصف صاع صدقه واجب است یا یک مشت، دربحر، شامیه ودیگرکتب فقه قول اول را ترجیح داده شده است، ودر کتب مناسک دوم را ، اول احوط است وثانی اوسع، هنگام باربار ابتلاء گنجانش عمل برین است، فقط والله تعالی اعلم .

۳/ رمضان سنه ۹۲ھ

حكم ترک رمي

سوال : اگرشخصی رمی دهم ذی الحجه را کرده نتواند پس آیا قضای آنرا درتاریخ یازدهم ودوازدهم نیزکرده میتواند؟ همچنان کسیکه رمی یازدهم ودوازدهم را کرده نتواند پس قضای آنرا در دوازدهم یا سیزدهم کرده میتواند؟ دریافت طلب امراینست که اگردر روز رمی را دروقت معین کرده میتوانست پس آیا قضای آن را تا تاریخ سیزدهم درکدام روزی کرده میتواند یا درروز دوم کرده میتواند وبعداً صرف دم کرده میتواند؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : قضاء ودم هردوواجب اند. وقت قضاء تاسیزدهم است بعدازآن نیست. وتفصیل دم اینست که درتمام ایام یا دریک روزکامل یا زائد ازنصف سنگریزه ها را بگذارد، پس دم واجب است وبه نصف یک دم وازنصف یک روزکم گذاشت پس به عوض هرسنگریزه نصف صاع صدقة واجب میشود. اگربرابرقیمت مجموعه دم صدقه شود پس ازآن چیزی کم کند. قال العلائی رحمه الله فی موجبات الدم اوالرمی کله اوفی یوم واحداوالرمی الاول اواکثره ای اکثررمی یوم (الی قوله) اواحدی الجمار الثلاث ویجب لکل حصاة صدقة الا ان یبلغ دماً فکمامر. وفی الشامیة (قوله اوالرمی کله) انما یجب بترکه کله دم واحدلان الجنس متحد کمافی الحلق والترک انمایتحقق بغروب الشمس من اٰخرایام الرمی وهوالرابع لانه لم یعرف قربة الافیها وما دامت الایام باقیة فالاعادة ممکنة فیرمیها علی التالیف ثم بتأخیرها یجب الدم عنده خلافا لهما بحرو به علم ان الترک غیرقید لوجوب الدم بتأخیرالرمی کله اوتأخیررمی یوم الی ما یلیه اما لو اخره الی اللیل فلا شیء علیه کمامر تقریره فی بحث الرمی (قوله فکمامر) ای ینقص ما شاء. (ردالمحتارج۲،ص۲۲۵/۲۲۶)

فقط والله تعالی اعلم. ۲۷رجب ۹۳ھ

ازطرف شیعه حج کردن جائزنیست

سوال : اگرشیعه سنی را برای حج بدل بفرستدپس این جائزاست یانه؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : شیعه کافراست، لذا برای هیچ مسلمان ازطرف شیعه حج بدل کردن جائزنیست، دراینگونه معاملات باشیعه درعوام این زهر ریختانده میشودکه ایشان شیعه را مسلمان میدانند حتی که با ایشان ازرشته داری هیچ گریزنمیکنند حالآنکه شیعه گان بلاشبه کافراند. تفصیل مذهب شیعه دررساله بنده "حقیقت شیعه" است. این

۸/ محرم سنه ۹٤ھ

چند موی سررا گرفته احرام را بازکرد

سوال : من ازمدتی درجده مقیم ام، درعرصۀ گذشته چندین عمره کردم، من ورفقایم دیگران را دیده برگرفتن چند موی اکتفا کردیم ، اکنون معلوم شدکه این درست نیست، جناب حضرت شما مطلع فرمائیدکه من ودیگررفقایم چه باید بکنیم؟ این غلطی چندین بار صادر شده، بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگربرابردرازی بند انگشت موی قطع کرده میشد پس به قطع کردن موی ربع سر برابر درازی بند حلال میشود، مگربرابرکردن موی تمام سرواجب است، واگربرابردرازی بند موی قطع کرده نمیشد یعنی موی کوچک بود پس تراشیدن ضروری است، بدون تراشیدن احرام باز نمیشود، شما درحدودحرم رفته موی سررا قطع نموده یا تراشیده حلال شوید، وچند بار بطریق شرعی بغیرحلال شدن احرام را کشاده اید برای هربارردم بدهید وبعدازکشادن احرام چقدر افعال از محظورات احرام کرده ایدبرآنها هیچ دم وغیره نیست. لرعمه اله حلالًا کما فی کتب المذهب. فقط واللہ تعالیٰ اعلم.

۷/ صفرسنه ۹۹ھ

قارن بعدازعمره طواف قدوم کند

سوال : قارن به مکه مکرمه رسد نخست طواف قدوم کند وبعدازآن باقی ارکان عمره، طواف سعی وحلق یاقصرانجام دهد، سپس طواف قدوم کند؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : نخست تمام افعال عمره را اداکند مگرحلق یا قصرنکند، بعدازآن طواف قدوم کند.

قال فی التنویر وطاف المعمر قسبعة اشواط یرمل فی الثلاثة الاول ویسعی بلا حلق ثم یحج کما مر و فی الشرح فیطوف للقدوم ویسعی بعده ان شاء. (ردالمحتار ج۲،ص۲۰۸) فقط واللہ تعالیٰ اعلم

۲۹ ربیع الآخر سنه ۹۹ھ

درعرفات بعد از زوال رسید

سوال : درعرفات اززوال تاغروب آفتاب وقوف واجب است، اگرکسی ازجهت غفلت وسستی یا کدام عذر یا میسرنشدن سواری یا فراموش شدن راه چیزی قبل ازغروب به عرفات

رسید وبعدازغروب ازمیدان عرفات برآمد پس آیا وقوف او میشود ودادن دم لازم نمیباشد؟

الجواب باسم ملهم الصواب : وقوف صحیح است، دم واجب نیست. فی واجبات العنویر ومد الوقوف بعرفة الی الغروب قال ابن عابدین رحمه الله (قوله الی الغروب) لم یقل من الزوال لان ابتداءه من الزوال غیر واجب وانما الواجب ان یمده بعد تحققه مطلقا الی الغروب کما افاده فی شرح اللباب. (رد المحتار ج۲، ص۱۹۱).

۲۷ ذیقعده ۹۹ھ

درعرفات بعدازغروب رسیدن

سوال : اگردرحالات مذکوره شخصی تاغروب نهم ذی الحجه نیزرسیده نتوانست وبعداز غروب قبل ازصبح صادق دهم برسد پس فرض وقوف میشود، لیکن آیا برای وی تا غروب نهم ذی الحجه جهت نکردن وقوف واجب دم دادن میخواهد؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگرازجهت کدام عذرتاخیرشد پس دم نیست واگرازجهت غفلت یا باعث عذر ازطرف مخلوق تاخیرشد پس دم واجب است. قال ابن عابدین رحمه الله (تتمه) یستثنی من الاطلاق المار فی وجوب الجزاء ما فی اللباب لو ترک شیئا من الواجبات بعذر لا شئ علیه علی ما فی البدائع و اطلق بعضهم وجوبه فیها الا فیما ورد النص به و هی ترک الوقوف بمزدلفة و تأخیر طواف الزیارة عن وقته و ترک الصدر للحیض و النفاس و ترک المشی فی الطواف و السعی، و ترک السعی و ترک الحلق لعلة فی رأسه اھ. لکن ذکر شارحه ما یدل علی ان المراد بالعذر ما لا یکون من العباد حیث قال عند قول اللباب ولو فاته الوقوف بمزدلفة باحصار فعلیه دم. هذا غیر ظاهر لان الاحصار من جملة الاعذار الا ان یقال ان هذا مانع من جانب المخلوق فلا یؤثر و یدل له ما فی البدائع فیمن احصر بعد الوقوف حتی مضت ایام النحر ثم خلی سبیله ان علیه دماً لترک الوقوف بمزدلفة ودما لترک الرمی ودما لتأخیر طواف الزیارة اھ. و مثله فی احصار البحر و سیأتی توضیحه هناک ان شاء الله تعالی. (رد المحتار ج۲، ص۲۱۴) فقط والله تعالی اعلم.

۲۰ ذیقعده ۹۹ھ

سوال متعلق بالا

سوال : شما درجواب یک استفتاء تحریرفرموده ایدکه اگرازجهت غفلت یا ازجهت عذر ازطرف مخلوق کسی درعرفات بعدازغروب آفتاب رسید پس براودم واجب است حالآنکه درشامیه درین صورت تصریح عدم وجوب است. اما اذا وقف لیلاً فلا واجب فی حقه حتی لووقف

ساعة لایلزمه شیٔ کما فی شرح اللباب (ردالمحتار ص۲۰۳ ج۲)

اندکی تفصیل مفصل تحریرفرموده تشفی فرمائید؟ جزاکم الله تعالی احسن الجزاء

الجواب باسم ملهم الصواب : ازجهت عذرقدرتی تأخیرشدپس دم نیست، عمداً یا موجب دم قرارگرفتن تأخیرازجهت کدام ممانعت ازطرف مخلوق برین موقوف است که در روز بودن وقوف واجب باشد، درین صورت ازجهت ترک واجب دم واجب میشود، درغنیه این را ازواجبات شمرده اند، **والوقوف بعرفة نهارا لمن لاعذرله ومدته الی الغروب (غنیة ص۳۰)**

درسوال بعدازعبارت مذکورهٔ شامیه این الفاظ است **"نعم یکون تارکاً واجب الوقوف نهاراً الی الغروب** ازین نیزوجوب ثابت شد. **وکذا یشعر به ظاهر اطلاق الطحطاوی رحمه الله فی قوله ان الجمع بین جزء من النهار وجزء من اللیل واجب. (طحطاوی علی الدر ص۴۸۵)**

لهذا باترک این باید دم واجب شود، درشامیه درشرح اللباب که عدم لزوم شئ نقل کرده است آن با این دم متعلق است که بظاهرازجهت ترک مدالوقوف باید واجب میشد، مقصد اینست که وجوب مدالوقوف چونکه تنها در صورت وقوف نهاراً است لذا درصورت وقوف درشب این واجب ترک نشد، لهذا این امرموجب دم نیست، ازآن این ثابت نمیشودکه دوم واجب یعنی ترک وقوف نهاراً نیزموجب دم نیست، این مطلب عبارت مذکوره یعنی متعلق عدم وجوب الدم ازسیاق عبارت بالکل واضح است، در دیگرتمام کتب نیزبناء عدم وجوب الدم همین را تحریرکرده اندکه درصورت وقوف لیلاً مدالوقوف واجب نیست، پیش دیگر واجب ازجهت دیگریعنی ترک وقوف نهاراً با حکم وجوب دم هیچ تعرض نکرد، درحاشیه بین السطورهدایه تعبیربناء مذکورعدم وجوب دم زیاد واضح است، تحت **فیجب بترکه (الاستدامة الی غروب الشمس) الدم بخلاف ما اذا وقف لیلا لان استدامة الوقوف علی من وقف نهاراً لا لیلاً** بین السطور تحریراست. **دفع لما یوهم من انه لما کانت الاستدامة واجبة لزم ترک الواجب فیما اذا وقف لیلا فیجب الدم ولیس کذلک. (هدایه ج۱، ص۲۷۸)**

حاصل اینست که درحاشیه وغنیه وقوف نهاراً را واجب قرارداده است لذا ترک این باید موجب دم باشد، دردیگرهیچ کتاب وجوب وقوف نهاراً یا ازجهت ترک آن درصورت وقوف لیلاً تصریح وجوب دم میسرنشد، درموقع بیان ازسکوت ثابت میشودکه نزد ایشان وقوف نهاراً واجب نیست، وترک آن موجب دم نیست، وعلامه عینی رحمه الله ازحضرت امام رحمه الله بلا ذکر

نباء مطلقاً تصریح عدم وجوب دم را نقل فرموده اند. ونصه وقال ابو حنیفة والثوری والشافعی رحمهم الله تعالی الاعتماد علی النهار من یوم عرفة من وقت الزوال واللیل کله تبع فان وقف جزءاً من النهار اجزأه وان وقف جزءاً من اللیل اجزأه الا انهم یقولون ان وقف جزءاً من النهار بعد الزوال دون اللیل کان علیه دم وان وقف جزءاً من اللیل دون النهار لم یجب علیه دم. (عمدة القاری ج۱۰،ص۴)

لذا درشامیه وغنیه شمردن وقوف نهاراً را ازواجبات صحیح معلوم نمیشود، ازمفهوم عبارات دیگر فقهاء وتصریح علامه عینی رحمه الله ثابت شدکه درمسئله زیربحث دم واجب نیست.

۸/ صفرسنه۱۴۰۳ھ

حد قرب مقام ابراهیم براي نماز

سوال: بعدازطواف دورکعت نفل که نزد مقام ابراهیم گزارده میشود این را ازمقام ابراهیم چقدر دور ادا میشود؟ برای این کدام تحدید هم است؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: این هیچ تحدید ندارد، درعرف هرچه را قرب پنداشته شود آن مراد است، حضرت ابن عمر رضی الله عنه ازمقام ابراهیم فاصله یک یا دوصف را گذاشته نفل می گزارید، عرفاً نیز ازدوصف زیادفاصله بعید بشمارمیرود. قال فی الشامیة (قوله عند المقام) عبارة اللباب خلف المقام قال والمراد به ما یصدق علیه ذلک عادة وعرفاً مع القرب وعن ابن عمر رضی الله تعالی عنهما انه اذا اراد ان یرکع خلف المقام جعل بینه وبین المقام صفاً او صفین اورجلاً اورجلین رواه عبدالرزاق اه. (ردالمحتار ج۲،ص۱۸۳). فقط والله تعالی اعلم

۱۷ جمادی الاولی ۱۴۰۱ھ

ثبوت دعاء برمقام ابراهیم

سوال: بعدازادانمودن طواف واجب برمقام ابراهیم دعاکردن چگونه است؟ ازحضور ﷺ ثابت است یانه؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: باتلاش سرسری هیچ حدیثی بدست نیامد، ازکلیات ذیل ثبوت بدست میآید:

(۱)تمام حرم مدعی است کما قال مجاهد رحمه الله فی تفسیر قوله تعالی وَاتَّخِذُوْا مِنْ مَّقَامِ اِبْرٰهِیْمَ مُصَلًّی وازحکم نمازدرمقام ابراهیم ثابت شدکه در تمام حرم بلکه مسجد حرام نیز بر دیگر

مقام بقاء فضیلت دارد لهذا این فضیلت دردعاء نیز میباشد بالخصوص درحالیکه نماز نیزدعاء است.

(۲)دعاء بعدازنماز رفع الیدین ازاحادیث مختلف ثابت است، تفصیل آن دررساله من زیدۃ الکلمات فی الدعاء بعد الصلوۃ درج است، این رساله دراحسن الفتوی جلد سوم شایع گردیده است، پس نمازنزدمقام نیزدرین کلیه داخل است، استثنی محتاج دلیل است . فقط والله تعالی اعلم .
۱۰/ جمادی الآخره سنه ۱٤۰۱هـ

ثبوت وجوب احرام بردخول حرم بدون ارادۀ نسک

سوال : مطابق حدیث بخاری ومسلم شریف عن ابن عباس رضی الله عنهما قال وقت رسول الله ﷺ لاهل المدینة ذا الحلیفة ولاهل الشام الجحفة ولاهل نجد قرناً ولاهل الیمن یلملم، قال فهن لهن ولمن اتٰی علیهن من غیر اهلهن ممن کان یرید الحج والعمرة فمن کان دونهن فمن اهله حتی ان اهل مکة یهلون منها.دربعضی دیگر مسلکها بدون حج یا عمره احرام بندیده درحرم محترم داخل شدن ضروری نیست، نزد احناف دلیل ضروری بودن چیست؟ خصوصاً برای چنین معذورهای نیزکه ازجهت ضعف وعلالت وغیره را ازطواف وسعی وغیره قاصرباشند وبرسواری نیزجهت نداشتن استطاعت معذور باشد.

الجواب باسم ملهم الصواب : مسلک ائمه اربعه وجمهورفقهاء ومحدثین رحمهم الله تعالی عدم جوازاست، البته ازامام مالک وشافعی رحمه الله روایت جوازنیزاست، ازامام شافعی رحمه الله روایت عدم جوازمشهوراست دلائل جمهوردرج ذیل است.

(۱) قال الله تعالی:(لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ اِنْ شَآءَ اللّٰهُ اٰمِنِیْنَ مُحَلِّقِیْنَ رُءُوْسَکُمْ وَمُقَصِّرِیْنَ) توضیح این درآینده تحت قول شافعی رحمه الله خواهد آمد.

(۲) روی ابن ابی شیبة والطبرانی عن ابن عباس رضی الله تعالی عنهما مرفوعاً لا یجاوز احد المیقات الا محرماً قال الحافظ رحمه الله وفی اسنادہ خصیف قلت قد ضعفه البعض ووثقه جماعة واخرجه ابن عدی من وجهین ضعیفین واخرجه الشافعی رحمه الله عن ابن عباس رضی الله تعالی عنهما باسناد صحیح جید لکنه موقوف قلت لهذا الموقوف الصحیح یشعر بصحة مرفوع خصیف.(فتح الملهم ج۳،ص۲۱۲)

(۳) اخرجه البیهقی بلفظ لا یدخل احد مکة الا محرماً قال الحافظ واسنادہ جید اھ. (نیل الاوطار ج۳ص۱۸۱/اعلاء السنن ج۱۰ص۱۲)

(۴) قال الشافعی رحمه الله بعد کلام طویل لا الباس سمع المجاوزة بلا احرام من دلالات کتاب الله تعالی و یحکی ان المشرکین کانوا یحجون فاذا اتوا الحرم مشوا اعظاما له و مشوا حفاة و لم یحک الناس عن احد من المشرکین و لا الامم الخالیة انه جاء احد البیت قط الا احراما و لم یدخل رسول الله ﷺ مکة علمناه الا حراما الا فی حرب الفتح فبهذا قلنا ان سنة الله تعالی فی عباده ان لا یدخل الحرم الا احراما و بان من سمعناه من علمائنا قالوا فمن نذر ان یأتی البیت یأتیه محرما بحج او عمرة (قال) ولا احسبهم قالوه الا بما وصفت و ان الله تعالی ذکر وجه دخول الحرم فقال لَقَدْ صَدَقَ اللّٰهُ رَسُوْلَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ اِنْ شَآءَ اللّٰهُ اٰمِنِيْنَ مُحَلِّقِيْنَ رُءُوْسَكُمْ وَ مُقَصِّرِيْنَ (قال) فدل علی وجه دخوله للنسک و فی الامن و علی رخصة الله فی الحرب و عفوه فیه عن النسک الخ. (الام ج۲،ص۱۳۱)

جواب مستدل المجوزین

(۱) درکلام الله و کلام الرسول ﷺ مفهوم مخالف معتبر نیست، بالخصوص درحالیکه این مفهوم خلاف منطوق است. عند المعارضة بالاتفاق منطوق را ترجیح است.

(۲) مراد از ارادهٔ نسک ارادهٔ حرم است، لثبوت التلازم بینهما بالادلة التی حررناها و انه ﷺ عبر به للتنبیه علی ان من شأن المسلم الذی یرید الحرم ان یرید النسک.

(۳) فقط به ارادهٔ تحیر ثابت نمیشود بلکه درینجا حکم ارادهٔ واجبه مذکوراست.

کما فی قوله تعالی : (وَمَنْ اَرَادَ الْاٰخِرَةَ وَسَعٰى لَهَا سَعْيَهَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَاُولٰٓئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَّشْكُوْرًا و قوله تعالی وَ جَعَلْنَا الَّيْلَ وَ النَّهَارَ خِلْفَةً لِّمَنْ اَرَادَ اَنْ يَّذَّكَّرَ اَوْ اَرَادَ شُكُوْرًا) و قوله ﷺ من اراد الحج فلیعجل و قوله ﷺ من اراد الجمعة فلیغتسل و نظائره کثیرة.

برای اتمام کلام بر دیگر دلائل مجوزین بحث نیز تحریر کرده میشود.

۱. روی جابر رضی الله عنه عند مسلم و النسائی ان النبی ﷺ دخل یوم فتح مکة و علیه عمامة سوداء بغیر احرام و انس رضی الله عنه عند احمد و البخاری ان النبی ﷺ دخل مکة عام الفتح و علی رأسه المغفر و فیه دلالة علی جواز دخول مکة للحرب بغیر احرام.

و الجواب عنه ان القتال فی مکة خاص بالنبی ﷺ لما ثبت فی الصحیح ان النبی ﷺ قال فان ترخص احد لقتال رسول الله ﷺ فیها فقولوا ان الله اذن لرسوله ﷺ و لم یأذن لکم فدل علی عدم جواز قیاس غیره علیه. لا یقال ان غایة ما فی هذا الحدیث اختصاص القتال به ﷺ و اما جواز المجاوزة فلا لان جواز القتال یستدعی جواز المجاوزة بلا احرام للمنافاة الظاهرة بین القتال و الاحرام لقوله تعالی :

(فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ) وايضاً فان المحرم ممنوع عن لبس المخيط من القميص و الدرع و نحوهما مأمور بكشف الرأس و الوجه كما سيأتي و المقاتل محتاج الى لبس الدروع و تغطية الرأس و نحوها كما لا يخفى فلما جوز الله القتال بمكة لرسوله ﷺ و اصحابه ساعة من النهار جوز لهم مجاوزة الميقات بغير احرام ايضا فان حصل بذلك ما قاله الشوكاني و غيره فى هذا المقام و العلم عند الله الملك العلام. و قال محمد رحمه الله فى الموطاء ان النبى ﷺ دخل مكة حين فتحها غير محرم و لذلك دخل و على رأسه المغفر و قد بلغنا انه حين احرم من حنين قال هذه العمرة للدخولنا مكة بغير احرام يعنى يوم الفتح فكذلك الامر عندنا من دخل مكة بغير احرام و هو قول ابى حنيفة رحمه الله و العامة من فقهائنا اه. (ص۲۳۶) قلت و بلاغات المجتهد حجة لا سيما عند اصحابه و اتباعه فهذا خاتمة الكلام قاطعة لعرق النزاع و السلام.

۲- قال الشوكانى و قد كان المسلمون فى عصره ﷺ يختلفون الى مكة لحوائجهم و لم ينقل انه امر احدا منهم باحرام كقصة الحجاج بن علاط رضى الله تعالى عنه و كذلك قصة ابى قتادة رضى الله تعالى عنه لما عقر حمار الوحش داخل الميقات و هو حلال لجاوز الميقات لا بنية الحج و لا العمرة فقرره ﷺ أ. (ج۲ص۱۸۱)

قلت ان اراد اختلاف من هو داخل الميقات الى مكة لحوائجهم فلا يرد علينا لجواز دخولهم مكة بلا احرام عندنا و ان اراد اختلاف من هو خارج الميقات فغير مسلم فان المواقيت بعيدة عن مكة مراحل و لا تتعلق الحوائج الانسانية و لا المدينة الاعصر قريب و تعلقها بالمصر البعيد نادر و اما قصة الحجاج ابن علاط رضى الله تعالى عنه و اتيانه مكة بعد فتح خيبر لجمع امواله ففيها ما يدل على انه لم يدخل مكة مظهر الاسلام مامان من اهلها بل و انما دخل اليهم على انه منهم كاتما اسلامه و قد استأذن رسول الله ﷺ ان يقول فيه و فى اصحابه فاذن له ان يقول فلم يكن الحجاج قادرا على احرام النسك على طريقة الاسلام و لو احرم من الميقات لفعل فى عمرته ما يفعله المشركون و لهتف بما كانوا يهتفون به من كلمات الشرك و الكفر و لا يخفى ان التكلم بالكفر اشد من مجاوزة الميقات بلا احرام فلما ابتلى ببليتين اختار اهونهما و القصة ذكرها ابن هشام فى السيرة (ج۲، ص۱۹۱) و محمد رحمه الله تعالى فى السير الكبير و السرخسى فى شرحه (ج۳ص۲۸۳) و يحتمل ان تكون قصة الحجاج قبل توقيت المواقيت فقد عرفت اختلاف اهل السير فى وقت فرض الحج قال بعضهم فرض سنة تسع و قيل ست و من قال فرض سنة ست لم يقم دليلا على انه كان قبل فتح خيبر او بعده و اما قصة ابى قتادة فقد ثبت انه لم يخرج مع رسول الله ﷺ قاصدا بمكة بل كان النبى ﷺ قد بعثه على الصدقة و خرج عليه السلام و اصحابه و هو

محرمون حتی نزلوا عسفان وجاء ابو قتادة رضی الله عنه وهو حل الحدیث اخرجه الطحاوی فی شرح معانی الآثار بسند لا بأس به. (الجوهر النقی ج ۱، ص ۲۵۲) فمن ادعی خروج ابی قتادة رضی الله عنه من المدینة مریداً دخول مکة فلیأت ببرهان فان الظاهر خروجه الی موضع الصدقة ثم التحق بالنبی صلی الله علیه وسلم لما سمع بخروجه فکان له مجاوزة المیقات بغیر احرام لعدم ارادته دخول مکة قبل لحوقه بالنبی صلی الله علیه وسلم والله تعالی اعلم وقد نص ابن القیم علی ان قصة ابی قتادة رضی الله عنه کانت سنة ست عام الحدیبیة ووهم الطبری حیث ذکرها فی حجة الوداع. (زاد المعاد ج ۱، ص ۲۰۳) ولم یکن اذ ذاک توقیت المواقیت ولا فرض الحج بل کان کل ذلک بعده وقال الاثرم کنت اسمع اصحاب الحدیث یتعجبون من هذا الحدیث ویقولون کیف جاز لابی قتادة رضی الله تعالی عنه مجاوزة المیقات بلا احرام ولا یدرون ما وجهه حتی رأیته مفسراً فی حدیث عیاض عن ابی سعید رضی الله عنه قال خرجنا مع رسول الله صلی الله علیه وسلم فاحرمنا فلما کان بمکان کذا وکذا اذ نحن بابی قتادة رضی الله تعالی عنه کان النبی صلی الله علیه وسلم بعثه فی شیء قد سماه فذکر حدیث الحمار الوحشی کذا فی التلخیص الحبیر. (ج ۱، ص ۲۲۵) ای لم یکن خروجه لدخول مکة بل لامر آخر وانما قصد مکة بعد ما لقی النبی صلی الله علیه وسلم بعسفان وفی قول الاثرم دلالة علی ان مجاوزة المیقات بلا احرام لا تجوز عند اهل الحدیث ایضاً فافهم. (اعلاء السنن ج ۱۰، ص ۱۲) . فقط والله تعالی اعلم. ۱۰ جمادی الأخری سنة ۱۴۰۱ هـ

ادعیه طواف

سوال : ازمدتی من درتلاش این نیزهستم که آن اذکارو ادعیة که ازسنت ثابت اند آنها معلوم شوند پس برآنها دسترسی حاصل نکردم. درکتب اینچنین منقول بنظرمی آیند که طواف را اینچنین شروع کرده شود واین را خوانده شود. برفلان رکن این دعا وغیره. مگر اینچنین بسیار کم اذکار رابطه به دعاها میسرمیشود که حضور صلی الله علیه وسلم اینچنین نیت فرمود. بعد از آن اینچنین گشت واین را خواند وغیره وغیره ازعلم عمیق ووسیع وفکربلیغ شما امید قوی دارم که چنین مواد ضرورفراهم خواهید فرمود. انشاء الله تعالی . بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درین مورد این روایات بدست می آیند :

۱- عن ابن عمر رضی الله تعالی عنهما انه کان اذا استلم الحجر قال بسم الله والله اکبر، وسنده صحیح.

۲- وروی العقیلی ایضاً من حدیثه کان اذا اراد ان یستلم الحجر یقول اللّٰهم ایماناً بك وتصدیقاً بکتابك واتباعاً لسنة نبیك ثم یصلی علی النبی صلی الله علیه وسلم ثم یستلم ورواه الواقدی فی المغازی مرفوعاً. (نیل الاوطار ج ۵، ص ۴۶)

۳ - عن عبد الله بن السائب رضی الله عنه قال سمعت رسول الله ﷺ یقول ما بین الرکنین ربنا آتنا فی الدنیا الخ. رواه ابوداؤد. (مرقات ج۵ ص۳۲۶)

۴ - عن ابی هریرة رضی الله عنه ان النبی ﷺ قال وکل به سبعون ملکا یعنی الرکن الیمانی فمن قال اللهم انی اسألك العفو والعافیة فی الدنیا والآخرة ربنا آتنا الخ قالوا آمین. رواه ابن ماجة.

۵ - وعنه رضی الله عنه ان النبی ﷺ قال من طاف بالبیت سبعا ولا یتکلم الا بسبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله محیت عنه عشر سیئات وکتبت له عشر حسنات ورفع له عشر درجات الحدیث. رواه ابن ماجة.

۶ - واخرج الحاکم انه علیه الصلوٰة والسلام قال ما انتهیت الی الرکن الیمانی قط الا وجدت جبریل عنده قال قل یا محمد قلت وما اقول قال اللهم انی اعوذبك من الکفر والفاقة ومواقف الخزی فی الدنیا والآخرة ثم قال جبریل ان بینهما سبعین الف ملك فاذا قال العبد هذا قالوا آمین.

۷ - روی الحاکم بسند صحیح انه علیه الصلوٰة والسلام کان یقول بین الیمانیین اللهم ربنا آتنا فی الدنیا (الی) عذاب النار ثم قال اللهم قنعنی بما رزقتنی وبارك لی فیه واخلف علی کل غائبة لی بخیر.

۸ واخرج الازرقی عن علی رضی الله تعالی عنه انه کان اذا مر بالرکن الیمانی قال بسم الله والله اکبر السلام علی رسول الله ورحمة الله وبرکاته اللهم انی اعوذبك من الکفر والفقر ومواقف الخزی فی الدنیا والآخرة ربنا آتنا الخ وجاء ذلك عن النبی ﷺ مرسلا لابن المسیب لکن باسناد ضعیف. (مرقاة ج۵، ص۳۲۶/۳۲۷)

درین ادعیه سند اکثرضعیف است، لهذا اینهارا سنت پنداشتن جائزنیست.

ادعیه مروجه اشواط هیچ ثبوت ندارند، درین دعاها بسیار غلوشده است، دراینها مفاسد قرارذیل اند.

(۱)جهت اهتمام این ادعیه وازطرف اداره های دینی اشاعت روز افزون آنها عوام اینهارا ضروری پنداشتند، درچنین حالت امرمندوب نیزمکروه میشود، چه جای که ثبوت آن نباشد.

(۲)اکثرمردم دعارا یاد ندارند، درطواف کتاب را دیده میخوانند ودرازدحام به کتاب خوانده روش کردن خشوع نمی ماند.

(۳) درازدحام برکتاب نظرانداختن برای خود وبرای دیگران نیزباعث ایذاء است بالخصوص بخاطردعا درصورت جهت ها روش کردن سخت تکلیف است که حرام است.

بخاطرامر غیرثابت ارتکاب حرام کرده میشود.

(۴) درصورت جهت ها فریاد نموده دعا خوانده شود درخشوع دیگران خلل می افتد، خدا کندکه علماء دین بطرف مفاسد مذکوره التفات کنند وایشان بجای اشاعت ادعیه غیر ثابت درتبلیغ اجتناب ازآنها مصروف گردیده فریضه خویش را اداکنند. فقط والله تعالی اعلم

۲۱/ جمادی الآخره سنه ۱۴۰۱ھ

مریض ریح چگونه طواف کند؟

سوال : یک شخص ارادهٔ حج کردن را دارد، واودرمرض ریح مبتلاء است، دراندک اوقات وضوی میشکند، بعضی اوقات یک ودودقیقه هم وضوباقی نمی ماند پس وی چگونه طواف کند؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگراین درحد معذورشرعی داخل است پس بلا وضوطواف کرده میتواند، طریقه معلوم نمودن دخول درحکم معذور دراحسن الفتاوی ص۷۶ ج۲ ملاحظه گردد. فقط والله تعالیٰ اعلم . ۷/ رجب سنه ۱۴۰۱ھ

درحالت طواف بیت الله را دیدن

سوال : هنگام طواف نمودن سینه یا شکم را بطرف بیت الله کردن مکروه تحریمی است اگردرهمین حالت فاصله را طی نمود پس اعادهٔ طواف همانقدرقسمت واجب است، آیا این مسئله درست است؟ وبیت الله را دیدن خلاف اولی است یا مکروه تحریمی؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : صحیح است، درطواف برموضع سجود نظرگذاشتن مستحب است، بطرف بیت الله یا بکدام طرف دیگرنظرکردن خلاف استحباب است. وینبغی ان لایجاوز بصره محل مشیه کالمصلی لایجاوز بصره محل سجوده لانه الادب الذی یحصل به اجتماع القلب. (غنیة ص۶۵). فقط والله تعالیٰ اعلم. ۲۵ جمادی الاولی ۱۴۰۲ھ

استقبال بیت الله بوقت استلام رکن یمانی

سوال : استلام رکن یمانی اینست که بدون گردانیدن روی یاسینه بسوی بیت الله تنها دستها را برساند یا تنها دست راست را برساند؟ آیا این مسئله صحیح است؟ وقت استلام یک قسمت بطرف بیت الله میگردد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : وقت استلام رکن یمانی استقبال بیت کند. (تنبیه) لیس شیء من الطواف یجوز عندنا مع استقبال البیت فاذا استقبله عند استلام احد الرکنین ینبغی ان یقر قدمیه فی موضعهما حالة الاستقبال الخ. (غنیة ص۶۰) والله تعالی اعلم

۲۵ جمادی الاولی ۱۴۰۲ھ

ترک طواف زیارت

سوال : ازشما دریافت کرده بودم که شخصیکه طواف زیارت را ازجهت عذرترک کرد پس چه تدارک است؟ شما درجواب فرموده بودیدکه طواف زیارت کند. اکنون سوال اینست که طواف زیارت را درموسم حج کند یا درهرموسمی بخواهد رفته طواف زیارت کرده میتواند؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : هرگاهی بخواهد طواف زیارت کرده میتواند. بغیربستن احرام جدید همچنان رفته طواف کند وازجهت تأخیردم بدهد.

قبل ازطواف زیارت احرام حج یا عمره دیگری را بستن جائزنیست، صحبت کردن بازن نیز حرام است. اگربازن صحبت کرد پس علاوه ازدم تأخیربدنه یعنی تمام گاو یا تمام شتر نیز واجب است. فقط والله تعالی اعلم.

۶/ محرم سنه ۱۴۰۳ھ

بعدازوقوف مزدلفه باقي افعال را ترک کرد

سوال : شخصی احرام بندیده رفت، وقوف عرفه نیزکرد وبه مزدلفه رسید، درآنجا از یاران خود جداشد باوجود سراغ زیادی معلوم نشد پریشان گردیده در تاریخ دهم به منٰی رفت درینجا نیزبارفقای خودیکجا شده نتوانست، وکدام احکام که درتاریخ دهم است بغیر انجام دادن آنها پس به جده درحالت احرام برگشت، یاران اودرشام دوازدهم به جده رسیدند، پس اورا گفتند که دروقتی ازاوقات رفته طواف زیارت وسعی کن، حکم این چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب : ازجهت ترک رمی یک دم، جهت حلق نکردن درایام نحر دم دوم، ازجهت تأخیردر طواف زیارت دم سوم، مجموعه سه دم بدهد، اگرحج تمتع یا قران بود پس دم شکرنیزبدهد وازجهت تأخیردرین نیزیک دم بدهد وپیش ازدم شکرحلق کرد پس ازجهت آن نیزیک دم واجب است، واگرحلق را ازحرم بیرون کرد پس ازجهت آن نیزیک دم واجب میشود.

۱۲/ محرم سنه ۱۴۰۳ھ

در حرم کبوتر اهلي نيزحرام است

من مكة المكرمة زادها الله تعالى تشريفاً وتكريماً

سوال : ماقولکم دام فضلکم درین مسئله که درینجا درداخل حدود مکه مکرمه چند گونه کبوتردیده میشود یکی شکاری که دررنگ ونسل مانند عام کبوتران هند وپاکستان وحشی اند. علاوه ازاینگونه کبوتران شامی ومصری بطورعام داخل حدودحرم مردم نگاه میدارند ومیخورند. بعضی علماء مطلق کبوتران داخل حدودحرم را بلا امتیاز حرام میدانند وبعضی علماء کبوتران اهلی را حلال میگویند. لهذا جناب حضرت ازروی تحقیق شرعی حکم تحریر فرمانیدکه چیست؟ امید است که جواب تسلی بخش داده ممنون فرمانید. **والله عنده اجر عظیم.**

الجواب باسم ملهم الصواب : درحرم کبوتراهلی نیزحرام است وبه ذبح کردن آن جزاء واجب است. قال في التنوير فان قتل محرم صيدا اودلّ عليه قاتله بدءا او عودا سهوا او عمدا فعليه جزاؤه ولو سبعا غير صائل او حماما مسرولا. وفي الشرح بفتح الواو وما في رجليه ريش كالسراويل وفي الحاشية صرح به لخلاف مالك رحمه الله فيه فانه يقول لا جزاء فيه لانه الوف لا يطير بجناحيه كالبط. (رد المحتار ج۲،ص۲۲۲) وقال العلامة الكاساني رحمه الله والحمام المسرول صيد وفيه الجزاء عند عامة العلماء وعند مالك رحمه الله ليس بصيد وجه قوله ان الصيد اسم للمتوحش والحمام المسرول مستأنس فلا يكون صيداً كالدجاج والبط الذى يكون فى المنازل ولنا ان جنس الحمام متوحش فى اصل الخلقة وانما يستأنس البعض منه بالتولد والتأنيس مع بقائه صيداً كالظبية المستأنسة والنعامة المستأنسة والطوطى ونحو ذلك حتى يجب فيه الجزاء. (بدائع الصنائع ج۲،ص۱۹۶). فقط والله تعالى اعلم

۲۷ ربیع الاول ۸۵ھ

زیارت قبر النبي ﷺ

سوال : غیرمقلدین به نیت زیارت روضة معطره سفرنموده حاضری به مدینه منوره را ناجائز بلکه شرک میگویند وازحدیث "لاتشد الرحال الا الى ثلاثة مساجد المسجد الحرام والمسجد الاقصى ومسجدي" استدلال میکنند. جمهورامت مطلب این حدیث را چگونه بیان میفرمایند؟ وبه نیت زیارت روضة معطره جوازبرشدّ رحال چه دلائل اند؟ **بينوا بالتفصيل**

الجواب باسم ملهم الصواب : درحدیث "لاتشد الرحال الا الی ثلاثة مساجد الخ" قصر حقیقی نیست بلکه باعتبار مساجد قصر اضافی است یعنی بجزاین سه مساجد بسوی هیچ مسجد دیگرشدّ رحال جائزنیست، مطلقاً ازشدّ رحال نهی مقصود نیست، درحدیث برقصراضافی بودن قرائن مندرج ذیل اند:

(۱) قال الحافظ رحمه الله روی احمد من طریق شهر بن حوشب قال سمعت ابا سعید رضی الله تعالی عنه و ذکرت عنده الصلوة فی الطور فقال قال رسول الله ﷺ لا ینبغی للمصلی ان یشد رحاله الی مسجد تبتغی فیه الصلوة غیر المسجد الحرام و المسجد الاقصی و مسجدی و شهر حسن الحدیث. (فتح الباری ج۳،ص۵۳)

درین حدیث تصریح اینست که برای نمازبسوی هیچ مسجد ازشد رحال نهی نیست، شدّ رحال برای زیارت وغیره درین داخل نیست.

(۲)برین اجماع است که برای حاجی شدّ رحال بسوی عرفات، مزدلفه و منی شدّرحال فرض است، همچنان برای جهاد وهجرت ازدارالکفرفرض است وبرای طلب علم مسجد بلکه در بعضی صورتها برای فرض وتجارت وغیره مقاصد دنیا جائزاست.

غیرمقلدین ازروایت عبدالرزاق "لاتتخذوا قبری عیدا" نیزاستدلال میکنند، درجواب این جمهور برای این حدیث دومطلب بیان میفرمایند:

(۱) مانندعید برای زیارت کدام تاریخ خاص یا روز متعین کرده نشود.

(۲) برقبرمبارک مانندعید بازیب وزینت برای لهوولعب اجتماع کرده نشود بلکه برای زیارت دعا واسلام حاضری داده شود.

دلائل استحباب شدّ رحال براي زيارت

۱- عن ابن عمر رضی الله تعالی عنهما قال قال رسول الله ﷺ من زار قبری وجبت له شفاعتی اخرجه الدارقطنی و البیهقی. (وفاء الوفاء ج۲،ص۳۹۴)

و الحدیث حسن صحیح و قد صححه ابن السکن و عبد الحق و تقی الدین السبکی. (نیل الاوطار ج۳، ص۲۲۵) و قال الذهبی طرق هذا الحدیث کلها لینة یقوی بعضها بعضا لان ما فی رواتها متهم بالکذب قال و من اجودها اسناداً حدیث حاطب من زارنی بعد موتی فکأنما زارنی فی حیاتی اخرجه ابن عساکر و غیره. (وفاء الوفاء ج۲،ص۳۹۶)

و فی الحدیث اکبر دلالة علی فضیلة زیارة قبر النبی الکریم علیه و علی آله و اصحابه افضل الصلوة و

اكمل تسليمهم و اى فضيلة اجل و اسنى من وجوب شفاعته ﷺ لمن زار ه قال العلامة الشوكانى فى النيل و قد اختلفت فيها اقوال اهل العلم فذهب الجمهور الى انها مندوبة و ذهب بعض المالكية و بعض الظاهرية الى انها واجبة و قالت الحنفية انها قريبة من الواجبات و ذهب ابن تيمية الحنبلى حفيد المصنف المعروف بشيخ الاسلام الى انها غير مشروعة و تبعه على ذلك بعض الحنابلة و روى ذلك عن مالك و الجوينى و القاضى عياض كما سيأتى. احتج القائلون بانها مندوبة بقوله تعالى : (وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَّلَمُوْٓا أَنْفُسَهُمْ جَآءُوْكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّٰهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُوْلُ-الآية). ووجه الاستدلال بها انه ﷺ حى فى قبره بعد موته كما فى حديث الانبياء احياء فى قبورهم و قد صححه البيهقى و الف فى ذلك جزءا قال الاستاذ ابو منصور البغدادى قال المتكلمون المحققون من اصحابنا ان نبينا ﷺ حى بعد وفاته انتهى (و قد صح عن ابى ايوب الانصارى رضى الله تعالى عنه انه قال لمن انكر عليه وضع وجهه على القبر انما جئت رسول الله ﷺ و لم آت اللبن او الحجر كما سيأتى فثبت ان حكم الآية باق بعد وفاته ﷺ فينبغى لمن ظلم نفسه ان يزور قبره و يستغفر الله عنده فيستغفر له الرسول) و استدلوا ايضاً بالاحاديث الواردة فى ذلك منها الاحاديث الواردة فى مشروعية زيارة القبور على العموم و النبى ﷺ داخل فى ذلك دخولا اوليا (و قبره سيد القبور) و منها احاديث خاصة بزيارة قبره الشريف فذكرها الى ان قال و قد رويت زيارته ﷺ عن جماعة من الصحابة منهم بلال عند ابن عساكر بسند جيد و ابن عمر عند مالك فى الموطأ و ابو ايوب عند احمد و انس ذكره عياض فى الشفاء و عمر عند البزار و على عند الدار قطنى و غير هؤلاء و لكنه لم ينقل عن احد منهم انه شد الرحل لذلك الا عن بلال و استدل القائلون بالوجوب بحديث من حج و لم يزرنى فقد جفانى قالوا و الجفاء للنبى ﷺ محرم فتجب الزيارة و اجاب عن ذلك الجمهور بأن الجفاء يقال على ترك المندوب كما فى ترك البر و الصلة و على غلظ الطبع كما فى حديث من بدا فقد جفا (ثم قال بعد ذكر دلائل المانعين و جوابها كما قدمنا) و احتج ايضاً من قال مشروعيته بأن لم يزل دأب المسلمين القاصدين للحج فى جميع الازمان على تباين الديار و اختلاف المذاهب الوصول الى المدينة المشرفة لقصد زيارته ﷺ و يعدون ذلك من افضل الاعمال و لم ينقل ان احدا انكر عليهم ذلك فكان اجماعاً اه. ملخصاً (ج ۴، ص ۳۲۴) قلت و قوله ﷺ من زار قبرى عام لكل زائر سواء كان من اهل المدينة او من غيرهم و لا دليل على كونه خاصاً لمن كان قريباً من المدينة او من اهلها كما لا يخفى فثبت جواز شد الرحال لزيارة قبره ﷺ. (اعلاء السنن ج ۱۰، ص ۳۳۰-۳۳۱)

۲ - عن ابن عمر رضى الله تعالى عنهما مرفوعاً قال ﷺ من جاءنى زائرا لا يهمه الا زيارتى كان حقا على

ان اکون لہ شفیعاً رواہ الطبرانی وصححہ ابن السکن. (شرح الاحیاء للعراقی ج۴،ص۴۱۶)

قلت و قولہ ﷺ من جاءنی زائر الا یہمہ الا زیارتی یعم کل من جاء من بلاد شاسعۃ و امکنۃ قاصیۃ اودانیۃ کما لا یخفی فدل علی استحباب شد الرحال لزیارتہ ﷺ و کذا قولہ فی الحدیث الاٰتی من زار قبری ومن زارنی بعد موتی ونحوہ وھو ظاہر. (اعلاء السنن ج۱۰،ص۳۳۱)

۳ - عن حاطب رضی اللہ تعالیٰ عنہ قال قال رسول اللہ ﷺ من زارنی بعد موتی فکأنما زارنی فی حیاتی ومن مات باحد الحرمین بعث من الآمنین یوم القیامۃ رواہ الدار قطنی و غیرہ وجود الذہبی اسنادہ (وفاء الوفاء ج۲،ص۳۹۶،۳۹۹)

۴ - عن ابن عمر رضی اللہ تعالیٰ عنہما قال قال رسول اللہ ﷺ من حج البیت ولم یزرنی فقد جفانی رواہ ابن عدی فی الکامل و قال لا اعلم رواہ عن مالک غیر النعمان ابن شبل ولم ار فی احادیثہ حدیثاً غریباً قد جاوز الحد فاذکرہ وروی فی صدر ترجمتہ عن عمران ابن موسیٰ انہ وثقہ وعن موسیٰ بن ھارون انہ متہم قال السبکی ھذہ التہمۃ غیر مفسرۃ فالحکم بالتوثیق مقدم علیہا. (وفاء الوفاء ج۲،ص۳۹۸)

و قولہ ﷺ من حج البیت فلم یزرنی فقد جفانی صریح فی جواز شد الرحال بل استحبابہ لاجل زیارۃ قبرہ ﷺ فان الحاج لا یصل الی المدینۃ النبویۃ الا بشد الرحال کما لا یخفی و فیہ ایضاً اشعار بتقدیم الحج علی الزیارۃ واللہ تعالیٰ اعلم. (اعلاء السنن ج۱۰،ص۳۳۲)

۵ - عن ابن عباس رضی اللہ تعالیٰ عنہما مرفوعاً من حج الی مکۃ ثم قصدنی فی مسجدی کتبت لہ حجتان مبرورتان. رواہ الدیلمی فی مسند الفردوس. (وفاء الوفاء ج۲،ص۴۰۱)

۶ - عن عمر رضی اللہ عنہ قال سمعت رسول اللہ ﷺ یقول من زار قبری او قال من زارنی کنت لہ شفیعاً او شہیدا ومن مات فی احد الحرمین بعثہ اللہ عزوجل فی الآمنین یوم القیامۃ. رواہ ابوداؤد الطیالسی و ابوجعفر العقیلی ولفظہ من زارنی متعمداً کان فی جواری یوم القیامۃ. (وفاء الوفاء ج۲،ص۳۹۹)

وفی الباب عن عبداللہ بن مسعود وابی ہریرۃ وانس بن مالک وابن عباس وعلی بن ابی طالب وغیرہم رضی اللہ تعالیٰ عنہم. (وفاء الوفاء ج۲،ص۴۰۲)

۷ - عن ابن عمر رضی اللہ تعالیٰ عنہما قال قال رسول اللہ ﷺ من حج فزار قبری بعد وفاتی کان کمن زارنی فی حیاتی. رواہ الدار قطنی والطبرانی فی الکبیر والاوسط وغیرہما.

وعنہ رضی اللہ تعالیٰ عنہ من حج فزار قبری بعد موتی کان کمن زارنی فی حیاتی وصحبنی رواہ ابن الجوزی فی مثیر العزم الساکن الی اشرف الاماکن وابن عدی فی کاملہ. (وفاء الوفاء ج۲،ص۳۹۷)

۸ - عن بکر بن عبد الله رضی الله تعالیٰ عنه عن النبی ﷺ قال من اتی المدینة زائراً لی وجبت له شفاعتی یوم القیامة و من مات فی احد الحرمین بعث آمناً. رواه یحیی بن الحسن بن جعفر الحسینی فی اخبار المدینة ولم یتکلم علیه السبکی. (وفاء الوفاء ج۲، ص۴۰۲)

فالحدیث حسن جید الاسناد و رحم الله طائفة قد اغمضت عیونها عن کل ذلک و انکرت مشروعیة زیارة قبر هذا النبی الکریم وحرمت عن مثل هذا الفضل العظیم و زعمت ان لا ینوی الزائر الا مسجد النبی ﷺ فقط ولم تدر ان فضیلة المسجد انما هی لاجل النبی ﷺ لجواز نیة المسجد یستدعی جواز نیة زیارته ﷺ بالاولی فالله یهدیهم و یصلح بالهم و یرزقنا و جمیع المسلمین و المسلمات فضیلة صحبة النبی ﷺ بزیارة قبره و یجمع بیننا و بینه کما آمنا به ولم نره. (اعلاء السنن ج۱۰، ص۳۳۴)

قال العلامة القسطلانی رحمه الله و من اعتقد غیر هذا فقد انخلع من ربقة الاسلام و خالف الله و رسوله ﷺ و جماعة العلماء الاعلام و قد اطلق بعض المالکیة انها واجبة و قال القاضی عیاض انها سنة من سنن المسلمین مجمع علیها و فضیلة مرغب فیها. (مواهب ج۲، ص۳۸۳) و ان اردت زیادة التفصیل و البحث عن اسانید الاحادیث المذکورة فی الباب فراجع اعلاء السنن. فقط والله تعالیٰ اعلم

۲۵ ربیع الآخر ۱۴۰۳ھ

بسم الله الرحمن الرحیم
قال عمر فانظروا حذوها من طریقکم (بخاری)

تحریر الثقات لمحاذاة المیقات

- مفصل بحث عدم جواز تجاوز تاجده بلا احرام
- تحقیق محاذاة میقات
- درسفربحری محاذاة یلملم کجا میباشد؟

تحقیق میقات پاکستان وهندوستان

سوال: مولاناشیرمحمدصاحب گهوتکی سندمهاجرمدینه منوره درتکمله کتاب خود "قرة العینین فی زیارة الحرمین" تحقیق خودرا تحریرمیفرمایدکه میقات حجاج هند وپاکستان یلملم نیست بلکه جده است. خلاصه آن تحقیق اینست که کشتی بحری ازمحاذاة یلملم درحل داخل نیست بلکه ازحل بیرون است، درآفاق گشته به جده میرسدکه ازحل خارج است، زیراکه حل نام آن شکل مخمس است که ازپیوست نمودن خطوط مستقیمه نقات پنج مواقیت حاصل میشود. وجده ازخط واصل بین الجحفه ویلملم خارج است، نقشه آن اینست:

درتکمله قرة العینین ازدلائل محرره درعبارات ذیل این امرمصرح است که حل مخمس است که ازخطوط واصله بین نقاط المواقیط محاط است. ثم الحل الصغیر یعتد من الطراف من الحرم کل جهة ینتهی الی المواقیت کأنها مخمسة الشکل، ان حرم الحرم ای المواقیت مثل الحرم محیط عما فی جوفه مثل الخطوط الممتدة بین النقاط فکما ان النقاط مواقیت فکذلك الخطوط بینها الخ

شمال
ذو الحلیفه (ده مرحله)
مکه مکرمه
جحفة (سه مرحله)
مغرب
جده (ده مرحله)
یلملم (دو مرحله)
جنوب
ذات عرق (دو مرحله)
مشرق
قرن المنازل (دو مرحله)

(رسالۂ حج مصنفہ ملّا اخون جان) آیا این تحقیق درست است؟ بیونوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : این امرظاهرومعقول است که چون حدود یک خطه ارض را بیان کرده میشود پس درمیان آن خطوط محاط سطح خطوط مستقیمه مراد میباشد مگربنده ازمدتها برین تحقیق چند اشکالات دارد.

(۱)دراصطلاح معنی محاذاۃ میقات اینست که خط گذرنده ازهردوشانه مستقبل مکه مکرمه بر میقات برسد.

(۲) مداراحکام شریعت برعرف است، برتدقیقات جغرافیائی نیست، پس اگرشخصی ازقریب جحفه بطرف مکه مکرمه میرفت پس این را درعرف تجاوزاز محاذاۃ جحفه پنداشته میشود حالآنکه خط واصل بین الجحفه ویلملم بسیارپیش می آیدوازخط واصل بین الجحفه وذی الحلیفه ازین بسیارقبل می آید. وقس علی ذلک المواقیت الاخر.

(۳)درکتب مناسک تحریراست که اگرازمیقات دومحاذاۃ گذشته میشدپس تجاوز ازمحاذاۃ میقات دوم بلا احرام جائزنیست، اگرخط واصل ابین المقاتین را قرارداده شود پس محاذاۃ هردو میقات همین یک خط میباشد. محاذاۃ دومیقات علیحده علیحده متصورشده نمیتواند.

قال فی الدر المنتقی ولو مر بمیقاتین فاحرامه من الابعد افضل فلو اخره الی الثانی فلا شیء علیه ولو لم یمر بواحد منها تحری و احرم اذا حاذی احدها و ابعدها افضل فان لم یکن بحیث یحاذی فعلی مرحلتین. (الدر المنتقی علی الملتقی ص۲۶۶) وفی الهندیة وان سلک بین المیقاتین فی البحر و البر اجتهد واحرم اذا حاذی میقاتا منهما وابعدهما اولی بالاحرام منه کذا فی التبیین. (عالمگیریة ج۱،ص۲۲۱) وفی العلائیة و لولم یمر بها تحری و احرم اذا حاذی احدها و ابعدها افضل فان لم یکن بحیث یحاذی فعلی مرحلتین. (ردالمحتار ج۲،ص۱۶۷)

(٤) قال فی البحر و لعل مرادهم بالمحاذاۃ المحاذاۃ القریبة من المیقات و الّا فآخر المواقیت باعتبار المحاذاۃ قرن المنازل. (البحر الرائق ج۲،ص۳۴۲)

ازین عبارت معلوم میشودکه مراد از محاذاۃ میقات خط واصل بین المیقاتین نیست بلکه بُعد ازمکه مکرمه بقدربُعد میقات مراداست. یعنی مکه مکرمه را مرکزقرارداده بربُعدمیقات دائره کشیده شود، پس محل وقوع این دائره را محاذاۃ میقات گفته میشود.

(۵) قال فی ارشاد الساری الی مناسك الملّا علی القاری تحت قوله (وان لم یعلم المحاذاۃ) فانه لا

یتصور عدم المحاذاة (فعلی مرحلتین من مکة) کجدة المحروسة من طرف البحر، قوله کجدة فانها علی مرحلتین عرفیتین من مکة و ثلاث مراحل شرعیة و وجهه ان المرحلتین اوسط المسافات و الا فالاحتیاط الزیادة کذا فی شرح نظم الکنز والقول لعل وجهه ایضاً ان اقرب المواقیت الی مکة علی مرحلتین عرفیتین من مکة فالقدر بذلک و الله اعلم. کذا فی طوالع الانوار للعلامة الشیخ محمد عابد السندی الخ. (ارشاد الساری ص۵۶)

یعنی بر کسیکه باوجودتحری علم محاذاة حاصل نشود او ازمکه برفاصله دومرحله احرام بندد. سبب آنرا چنین بیان کرده شده است ومعقول است که آخرالمواقیت (قرن المنازل) ازمکه بدومرحله است. یعنی ازمکه فاصله آفاق کم ازکم بردومرحله است حالآنکه ازفاصله خط واصل بین الجحفه ویلملم ازمکه ازدومرحله بسیارکم است.

(۶) ازعبارات ذیل ثابت میشودکه جده درحل است:

۱ - و قیدناً بقصد مکة لان الأفاقی اذا قصد موضعاً من الحل کخلیص یجوز له ان یتجاوز المیقات غیر محرم و اذا وصل الیه التحق باهله (الی ان قال) و هٰذه المسئلة یکثر وقوعها فیمن یسافر فی البحر الملح وهو مأمور بالحج ویکون ذلک فی وسط السنة فهل له ان یقصد المندر المعروف بجدة لیدخل مکة بغیر احرام حتی لا یطول الاحرام علیه لو احرم بالحج فان المأمور بالحج لیس له ان یحرم بالعمرة. (بحر ج۲،ص۳۴۲)

۲ - قال ابن عابدین رحمه الله فی حاشیته علی البحر (قوله فلا یدخل الحرم عند قصد النسك الا محرماً) قال العلامة الشیخ قطب الدین فی منسکه و مما یجب التیقظ له سکان جدة واهل حدة و اهل جدتها المهملة و اهل الاودیة القریبة من مکة فانهم فی الاغلب یأتون الی مکة فی سادس ذی الحجة او فی السابع بغیر احرام و یحرمون من مکة للحج فعلی من کان حنفیاً منهم ان یحرم بالحج قبل ان یدخل الحرم و الا فعلیه دم لمجاوزة المیقات بغیر احرام. (بحر ج۲، ص۳۴۳)

۳ - قال الملا علی القاری فی مناسکه (و من جاوز وقته) ای الذی وصل الیه حال کونه (یقصد مکاناً فی الحل) کبستان بنی عامر او جدة او حدة مثلاً بحیث لم یمر علی الحرم و لیس له عند المجاوزة قصد ان یدخل الحرم بعد دخول المکان (ثم بدا له) ای ظهر و حدث (ان یدخل مکة) ای او الحرم و لم یرد نسکاً حینئذ (فله ان یدخلها) ای مکة و کذا الحرم (بغیر احرام) وفیه اشکال اذ ذکر الفقهاء فی حیلة دخول الحرام بغیر احرام ان یقصد بستان بنی عامر ثم یدخل مکة و علی ما ذکره المصنف و قرره لم تحصل

الحیلة کما لا یخفی فالوجه فی الحیلة ان یقصد البستان قصداً اولیاً و لا یضرہ قصد دخول الحرم بعدہ قصداً ضمنیاً او عارضیًا کما اذا قصد مدنی جدۃ لبیع وشراء اولاً و یکون فی خاطرہ انه اذا فرغ منه ان یدخل مکة ثانیاً بخلاف من جاء من الهند مثلاً بقصد الحج اولاً و انه یقصد دخول جدۃ تبعاً ولو قصد بیعاً وشراءً. (مناسك الملا علی قاری ص۵۹)

٤ - قال العلائی اما لو قصد موضعاً من الحل کخلیص و جدۃ حل له مجاوزته بلا احرام فاذا حل به التحق باهله فله دخول مکة بلا احرام و هو الحیلة لمرید ذلك الا المأمور با لحج للمخالفة. (رد المحتار ج۲،۱۵۸)

ازین عبارات این جواب درست نیست که جده میقات است. ومواقیت درحل داخل اند. واحکام اهل مواقیت نیزآنست که ازاهل حل است زیراکه جده ازخط واصل بین الجحفه ویلملم خارج وکافی دورواقع است لهذا بنابرتحقیق مذکوراین را میقات قرارداده بحکم حل گفتن درست نیست. پس اکنون محاذاة صرف دارای دوصورت شده میتواند.

(۱)آنکه دراشکال اول مذکورشد یعنی خط گذرنده ازهردوشانه مستقبل مکه مکرمه برمیقات برسد.

(۲) دراشکال چهارم مفهوم عبارت یعنی آن میقات که مسافت آن بامسافت میقات برابرباشد.

مصداق این هردوتفصیل محاذاة تقریباً یکی است، درحالت استقبال مکه مکرمه برآن مقامی که ازجانب راست وچپ مسامتت میقات شد تقریباً مسافت آن نیزمساوی میشود، البته درمیان یلملم ورابغ دربحربطرف جده میرفت چنین صورت پیش آمده میتواندکه درآن مقام ازمقام مساوی المسافت بسیارپیش رفته بارابغ یا یلملم مسامتت میشود، چنانکه ازنقشه ظاهراست.

شیخ احمدابن حجرالهیثمی المکی در"تحفة المحتاج بشرح المنهاج این صورت رامصداق"فان لم یکن بحیث یحاذی فعلی مرحلتین کجدۃ قرارداده است مگرچونکه ازدور اندازه نمودن مسامتت میقات بسیاردشواراست، خصوصاً درحالتی که عمارات یا کوها یا بحرحائل باشد، مزید درآن یک دقت این نیزاست که تعین مسامتت براستقبال مکه مکرمه موقوف است واین ضروری نیست که هرراه بطرف مکه مکرمه راست باشد، برخلاف این تخمین مسافت سهل است، ودرین احتیاط نیزاست، زیراکه مساوات مسافت ازمسامتت

چیزی قبل میشود. وبزرگترین وجه اینست که اصل بنیاد مسئله محاذاة قول حضرت عمر رضی الله عنه "فانظروا حذوها من طریقکم" وتعین فرمودن ایشان ذات عرق را است، ازین قول وعمل ایشان معلوم میشود که در محاذاة بجای مسامتت لحاظ مساوات مسافت را کرده شود. کما سیأتی انشاء الله تعالیٰ لذا اکثرفقهاء رحمهم الله در محاذاة اعتبارمساوات مسافت را کرده اند.

غرض اینکه ابن حجرهیثمی در محاذاة اصل اعتبارمسامتت راکرده است، چونکه این در اکثرحالات مساوات مسافت را مستلزم است لذا ایشان باربارمساوات مسافت را ذکرفرمودند ودرجای که درمیان این هردوصورت تفاوت پیداشده است توسط "فان لم یکن بمیمنة یحاذی" حل کرده است وجمهورفقهاء رحمهم الله اصل مداررا برمساوات مسافت گذاشته اند. درین صورت عدم محاذاة متصورشده نمیتواند. لذا تفصیل "فان لم یکن بمیمنة یحاذی" را چنین فرموده است "ای فان لم یعلم المحاذاة فانه لایتصور عدم المحاذاة فعلی مرحلتین" یعنی باوجود تحری کامل نیز فیصله محاذاة را کرده نتوانست. پس ازمکه مکرمه برفاصله دومرحله لازماً احرام ببندد.

درتفسیر محاذاة معمولی اختلاف صرف برای تکمیل فایده نوشته است وگرنه برمسئله زیربحث آن هیچ اثری ندارد، رابطه به تفصیل محاذاة چندعبارات تحریر کرده میشود.

۱ حاذی میقاتا ای سامته بان کان علی یمینه او یساره. (تحفة المحتاج علی هامش حاشیة الشروانی ج۴،ص۴۱)

۲ ولعل مرادهم بالمحاذاة القریبة و الا فآخر المواقیت باعتبار المحاذاة قرن المنازل. (البحر الرائق ج۲،ص۳۴۲)

۳- قول عمر رضی الله تعالیٰ عنه فانظروا حذوها من طریقکم فحدلهم ذات عرق قال فی النهایة ذات عرق حذو قرن المنازل والحذاء الازاء والمقابل ای انها محاذیها وذات عرق میقات اهل العراق وقرن میقات اهل نجد ومسافتهما من الحرم سواء. (نهایة لابن الاثیر ج۱،ص۳۴۳)

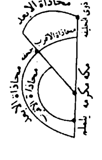
ازین معلوم شدکه حضرت عمر رضی الله عنه در محاذاة قرن المنازل تعین ذات عرق را باتخمین مسافت فرموده بود. تفصیل "من طریقکم" را اگرچه بعضی شارحین با"من غیرمیل" نیز کرده اند. مگرمعنی متبادرآن اینست که بجای اندازه مسامتت انسان محاذاة مقام یعنی اندازه مساوات مسافت را کرده شود.

۴ - فاما اذا قصدها من طریق غیر مسلوك فانه یحرم اذا بلغ موضعا یحاذی میقاتاً من هذه المواقیت لانه اذا حاذی ذلك الموضع میقاتاً من المواقیت صار فی حکم الذی یحاذیه فی القرب من مکة ولو کان فی البحر فصار فی موضع لو کان مکان البحر لم یکن له ان یجاوزه الا باحرام فانه یحرم کما قال ابو یوسف رحمه الله (بدائع الصنائع ج۲،ص۱۶۴)

درین عبارت بجای محاذاة انسان درذکرکردن محاذاة مقام نیزباین طرف اشاره است که اصل طریقه معلوم نمودن محاذاة میقات اینست که مسافت مقام را اندازه کرده شود.

۵ - وخرج بقولنا الی جهة الحرم مالو جاوز یمنة اویسرة فله ان یؤخر احرامه لکن بشرط ان یحرم من محل مسافته الی مکة مثل مسافة ذلك المیقات وبه یعلم ان الجائی من الیمن فی البحر له ان یؤخر احرامه من محاذاة یلملم الی جدة لان مسافتها الی مکة کمسافة یلملم کما صرحوا به بخلاف الجائی فیه من مصر لیس له ان یؤخر احرامه عن محاذاة جحفة لان کل محل من البحر بعد الجحفة اقرب الی مکة منها فتنبه لذلك فانه مهم. (تحفة المحتاج علی هامش الشروانی ج۴،ص۴۵)

(۶) علامه سید غلام علی بلگرامی متوفی سنه ۱۲۰۰ ﻫ درمآثرالکرام ازسید قادری بلگرامی نقل میفرمایند، ومعنی محاذاة اینست که مسافت ازجای که احرام بسته شود تامکه برابرمسافت مابین میقات ومکه باشد.



درین عبارت تصریح است که مراد ازم محاذاة میقات مساوات مسافت است، یعنی محاذات مواقیت را بجای خطوط مستقیمه بشکل دایره گرفته شود باینطورکه مکه مکرمه را مرکز فرض نموده بربُعد هرمیقات دایره کشیده شود،اگردومیقاتین درقرب وبُعد مختلف باشند پس درمیان هردوازدوقوس قوس ابعد میقات وقوس اقرب محاذات میقات اقرب شمرده شود نقشه آن اینچنین میباشد.

به لفظ مرکز، دائره وقوس وغیره این وهم را کرده نشود که این تفسیرمحاذات بر اصطلاحات واشکال اقلیدس موقوف است، زیراکه ما این اصطلاحات را صرف برای تفهیم اهل فن تحریر کرده ایم، وگرنه تعریف محاذات بسیارواضح وعام فهم است، یعنی مساوات مسافت.

ازتحریرمذکورمعلوم شدکه درحل یا آفاق بودن جده برین تحقیق موقوف است که

مسافت کدام یکی ازجده ویلملم زیاده است؟ برین اتفاق است که مکه مکرمه ازجده تقریباً بفاصله ۴۵میل است، درمورد یلملم ابن حزم قول سی میل را نقل کرده است، آنرا حافظ ابن حجر وعینی رحمهماالله نقل کرده اند مگراین درست نیست، قریباً جمیع سلف وخلف برین متفق اندکه مسافت یلملم قریب شصت میل است، چند عبارات ملاحظه گردد.

(۱) قرن المنازل بالاتفاق اقرب المواقیت است، مسافت آن بقول باقانی شارح ملتقی الابحر پنجاه میل است(حیاة القلوب ص، للمخدوم محمدهاشم ٹھٹوی) مطابق تحقیقات جدید ترین دور حاضرازنقشه های مطبوعه مصدقه نیزتائید این میشود.

(۲) وقال الونائی یلملم جبل من تهامة علی مرحلتین ونصف.(حاشیة الشیخ عبدالحمید الشروانی علی تحفة المحتاج ج۴ص۴۰) حسب تصریح فقهاء رحمهم الله درینجا مرحله عرفیه مراداست که ۲۴ میل میباشد، پس در دونیم مراحل شصت میل شد.

(۳) درجلال العینین فی زیارة الحرمین لابی عبدالله احمدبن موسی الکروی المتوفی ۱۱۱۸ھ نیزشصت میل نقل کرده است(ص۳۲)

(٤) وممن قال بالجواز (جواز دخول جدة بغیر احرام) الشبلی مفتی مکة والفقیه احمد بلحاج و ابن زیادالیمنی وغیرهم وممن قال بعدم الجواز عبدالله بن عمر باخرمة ومحمدبن ابی بکر الاشخر وتلمیذ الشارح عبدالرؤف قال لان جدة اقل مسافة بنحو الربع کماهو مشاهد(الی ان قال) عبارة الونائی فله ان یؤخر احرامه من محاذاة یلملم الی رأس العلم المعروف قبل مرسی جدة وهو حال توجه السفینة الی جهة الحرم ولیس له ان یؤخره الی جدة لانها اقرب من یلملم بنحو الربع وقولهم ان جدة ویلملم مرحلتان مـ ادهم ان کلا لا ینقص عن مرحلتین وان تفاوتت المسافتان کما حققه من سلك الطریقین وهم عدد کادوا ان یتواتروا واما فی التحفة من جواز التأخیر الی جدة فهو لعدم معرفته المسافة فلا یغتر به کما نبه علیه تلمیذه عبدالرؤف بن یحیی الزمزمی، وقال محمدبن الحسن ولو اخبر الشیخ رحمه الله بحقیقة الامر ما افتی به وقال الشیخ علی بن الجمال وما فی التحفة مبنی علی اتحاد المسافة الظاهر من کلامهم فاذا تحقق التفاوت فهو قائل بعدم الجواز قطعاً بدلیل صدر کلامه النص فی ذلك التعلیل. وایضاً کل محل من البحر بعد رأس العلم اقرب الی مکة من یلملم، وقد قال بذلك فی التحفة ونص عبارته بخلاف الجائی فیه من مصر لیس له ان یؤخر احرامه من محاذاة الجحفة لان کل محل من البحر بعد الجحفة اقرب الی مکة منها اه. (حاشیة الشروانی علی التحفة ج۴ص۴۰)

(۵) ازتحقیقات جدیدترین این عصرونقشه های مصدقه حکومت نیزاین امربطورقطعی شده است که یلملم تقریباً بفاصله شصت میل است.

درقبال نصوص مذکوره صرف سی میل قول ابن حزم قابل قبول نیست. لهذا این را یا برسهو ناسخ محمول کرده میشود یا براختلاف مقدارمیلها. درتاج العروس درمورد فرسخ دوقول نقل کرده اند. سه میل وشش میل. درهردونسبت تنصیف وتضعیف است. نیزدرحاشیه شروانی علی التحفه آمده است که قریب یلملم یک کوه دیگراست که بسوی مکه مکرمه ممتداست. طرف آخری آن ازمکه مکرمه ازدومرحله نیزکم است. بعضی این کوه را یلملم پنداشته قول قرب مسافت رانقل کرده اندکه درست نیست (ص۴۶ ج ۴)

بعضی حضرات به این فکراندکه مساوات مسافت را باعتبارمراحل گرفته میشود. فرق میلها بغیر معتبراست ازین لحاظ مسافت جده ویلملم مساوی است. این خیال علاوه ازخلاف بودن هردو تفسیرمذکوره خلاف آن عبارات فقهاء رحمهم الله تعالی نیزاست.

قال الشروانی ان مبنی المواقیت علی التقریب کلام التحفة و النهایة و المغنی و غیرهم صریح فی خلافه.(حاشیة الشروانی علی التحفة ج۴ص۴۶)

پیش این بحث میماندکه پیش ازرسیدن به جده محاذات یلملم که ازآنجا بدون احرام پیش رفتن جائزنیست برکدام مقام میباشد؟ پس بعدازملاحظه نقشه های مصدقه و هرممکن تحقیق کپتان کشتی بحری ثابت شدکه دائره محاذات یلملم ازجده تقریباً شصت میل قبل برساحل بحر میرسد. مگرساحل تقریباً درپهنائی پانزده میل غیرمحفوظ است. لذا کشتی ازساحل دور میباشد. درین صورت ازجده تقریباً سی میل قبل محاذات یلملم (مساوات مسافت) میآید مگردرآینده پیش رفته شاید درزمان ساحل محفوظ گردد. وبرکشتی ها نیزسفرمیشود که درین وقت نیزازقریب ساحل گذشته میشود. لهذا ازجده شصت میل قبل مقام احرام قرار دادن لازم است. فقط والله سبحانه وتعالی اعلم

رشید احمد

۲۱/ جمادی الآخره سنه ۱۳۸۲ھ

بسم الله الرحمن الرحیم

وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلّٰهِ

بعضی مسائل ضروری حج

رابطه به مسائل حج کتابهای مفصل ومختصر بیشمارنوشته شده اند ازآنها درین رساله مسائل مندرجه نیزبطورمتفرقه موجود اند، معهذا درین مسائل عوام بلکه خواص نیزغلطی میکنند لذا آنهارابصورت کتابچهٔ جداگانه هرسال حجاج کرام تقسیم کرده میشود.

بعضي مسائل ضروري حج

بسم الله الرحمن الرحیم

(۱)کشتی بحری چون درکنارایستاد شده باشدپس جوازنمازدرآن مختلف فیه است، عدم جواز راجح است، لهذا ازکشتی پائین شده نمازگزارده شود، اگرعملهٔ کشتی اجازهٔ پائین شدن را ندادند پس درکشتی نمازگزارده شود مگربعدازرفتن کشتی آنرا اعاده کنند، چونکه درکشتی ایستاد شده درکناربحر یک قول جوازنمازنیزاست لذا درین مسئله برديگران شدت نکنید، خود احتیاط کنید.

درهواپیماقبل ازپرواز نمازدرست است، درحالت پرواز بلاضرورت درست نیست، اندیشه قضا باشد پس درحالت پروازگزارده شود، بعداً اعاده واجب نیست.

(۲) لباس احرام را پوشیده سررا پوشانده نفل بگذاردسپس سررا برهنه نموده تلبیه بخواند.

(۳) زنان دراحرام برسررومال بستن را ضروری میپندارند واین را احرام می دانند. این جهالت وبدعت است، ازغیرمحرم پردهٔ روی سراسرفرض است وبرای حفاظت موی ها برسر رومال بستن نیزفی نفسه جائزاست مگرچونکه عوام این را حرام میدانند وبه بستن رومال تائید عقیدهٔ غلط ایشان میشود لذا بهرصورت احتراز ازین لازم است، برای پرده برقع یا چادرکافی است، نقاب یا چادررا اینچنین آویزان کرده شودکه لباس چهره را مس نکند.

بعضی زنان هنگام وضؤنیز رومال را ازسرنمی کشایند وبررومال مسح میکنند نه وضؤایشان میشود ونه نماز.

(۴) درمسجد ازخرید آب احتراز کنید.

(۵) درحالت احرام حجرالاسود را بوسه ندهید ونه دست بزنید، زیراکه آن معطرمیباشد.

(۶) درمیان طواف برای بوسه گرفتن حجرالاسود انتظارنکنیدبلکه موقع میسرشد بهتروگرنه ازدور بدست اشاره نموده دست خودرا ببوسید، درنگ نکنید زیراکه درمیان طواف درنگ گردن خلاف سند است البته درشروع یابالکل آخرطواف دردرنگ کردن به انتظار بوسه باکی نیست.

(۷)هنگام بوسه گرفتن حجرالاسود برحلقهٔ نقره دست نزنید.

(۸) بوسه حجرالاسود درحالتی جائزنیست که چون ازجهت ازدحام برنفس خود یا برکسی دیگراندیشه رسیدن تکلیف باشد، وبرای زنان درین حال سودن حجرالاسود بالکل حرام است، درحالیکه احتمال رسیدن جسم به مردان اجنبی باشد.

(۹)چون بسوی حجرالاسود روی نمود پس درهمین حالت بجانب راست هرگزنگردد بلکه همانجا بطرف راست بگردد سپس پیش برود.

(۱۰) هنگام طواف نمودن ازبیت الله آنقدر خودرا قطع نموده برودکه هیچ قسمت جسم بربنیاد بیت الله نگذرد.

(۱۱) درطواف رکن یمانی را بوسه ندهد بلکه بسوی آن سینه گردانیده هردودست یا تنها دست راست را بزند، دست راست را رسانده نتوانست پس چپ را نرساند ونه ازدور اشاره کند.

(۱۲) برای زنان درچنین وقت هجوم طواف کردن جائزنیست که درآن اندیشه رسیدن جسم به مردان باشد، درديگراوقات نیزدرطرف بیرون ازمردان قریب مطاف طواف کند.

(۱۳) درحالت بودن درمکه مکرمه هیچ عبادت نفل نیست خوب طواف کنید.

(۱۴) برای زنان ازنمازگزاردن درمسجد نبوی ومسجد حرام نماز گزاردن درمکان خود زیاد ثواب است.

(۱۵)درحرمین شریفین بسیاری ازحضرات برین پریشان میباشندکه درجماعت نمازهیچ زنی با ایشان یاپیش روی ایشان ایستاد نباشد، باید پریشان نشوند زیراکه درین صورت

نمازمرد وقتی فاسد میشودکه امام نیت امامت زنان را نیزکرده میشود ویقین این نیست زیراکه نزد علماء آنجا نیت زنان ضروری نیست لهذا نمازمردان میشود. البته نماززنانیکه درصف مردان اند نمیشود. بلکه امام نیت زنان را نکند پس درنمازززنان ایستاد شونده ازپشت مردان نیزاختلاف است. عدم صحت راجح است. معهذا بادرنظرداشت اختلاف بردیگران شدت نکنید. خود احتیاط کنید. تفصیل دررساله بنده "المشکوة لمسألة المحاذاة" است.

(۱۶) در منی ، عرفات ومزدلفه نمازرا با امام نگذارید زیرا که او باوجود اینکه مسافرشرعی نیست قصرمیکند لهذا درخیمه جداگانه جماعت کنید.

(۱۷) هنگام برگشت ازعرفات موتر قبل ازشروع شدن مزدلفه پائین میکند. اندکی پیش از مسجد مشعرالحرام برهرجاده لوحة مبدأ مزدلفه نصب شده است. ازآن پیش رفته پائین شوید.

(۱۸) درمزدلفه معلم برای سهولت خوداذان فجررا قبل ازوقتِ میگویند. درآن وقت نمازفجر صحیح نیست ودربرآمدن ازمزدلفهٔ قبل ازصبح صادق دم واجب میشود. بعد از حاصل شدن یقین صبح صادق فجررا بگذارید وبعدازآن ازمزدلفه برآئید. در۸ ذی الحجه وقت قایم گردیدن جماعت درمسجد حرام را محفوظ کنید. وپنج دقیقه بعدازآن درمزدلفه نماز فجررا بگذارید.

(۱۹) برزنان رمی کردن خود ایشان لازم است. اگرازطرف ایشان مرد رمی کرد درست نیست. وبرزنان دم واجب میشود.

(۲۰) دررمی وقربانی انقدر شتابی کردن که ازجهت ازدحام برنفس خود یا بردیگران اندیشه رسیدن تکلیف باشد حرام است. اندکی قبل ازغروب با اطمینان رمی کنند. اگر درین وقت نیز سخت ازدحام باشد پس بعدازغروب رمی کنید. درچنین حالت بعدازغروب رمی کردن هیچ کراهت نیست.

(۲۱) هنگام رمی کردن سنگریزه ها گرد سنگهاکه دیواراست دراحاطهٔ آن بیندازند. اگر سنگ را باسنگریزه زد وباسنگ تصادم نمودن داخل احاطه افتاد پس رمی درست میشود واگر بیرون افتاد درست نمیشود دوباره بزند.

(۲۲) دردوازدهم ذی الحجه بسیاری ازمردم قبل اززوال رمی نموده به مکه مکرمه میروند . رمی ایشان درست نمیشود لذا برایشان دم واجب میشود.

(۲۳) درحج تمتع یا قران کدام جانوری که در منٰی ذبح کرده میشود آنرا "دم شکر"میگویند، واین جدا ازقربانی عید واجب است، برحاجی ازجهت سفرقربانی عید واجب نیست البته اگر کسی ازهشت ذی الحجه کم ازکم پانزده روز قبل درمکه مکرمه آمده ماند پس او مقیم گردید، لذا در روزهای قربانی اگراوصاحب نصاب شد پس بروی علاوه ازدم شکرقربانی عید نیزواجب است، خواه در منٰی ذبح کند یا دروطن خود بکناند، اگرکسی دم شکررا قربانی عید پنداشته اداکرد پس دم شکرادا نمیشود اگر پیش ازاداکردن دم شکراحرام را بازکرد پس بروی علاوه ازدم شکر یک دم دیگرنیزواجب میشود، واگرداخل ایام نحردم شکرنداد پس ازجهت تأخیردم سوم واجب میشود، همچنان بروی ذبح نمودن چهارجانوران لازم میگردد.

(۲٤) برای کشادن احرام تراشیدن سر یا کم ازکم موی چهارم حصهٔ سررا برابردرازی بند انگشت کم کرده شود، اگربال آنقدرکم باشدکه برابربند دست کم کرده نشود پس تراشیدن آن ضروری است، به قطع کردن احرام بازنمیشود.

(۲۵) درصفا ومروه زیاد بالارفتن جهالت است.

(۲۶) فریبکاری برای حاضری درروضه حضوراکرمﷺخصوصاً داخل شدن زنان درهجوم غیرمحرمان حرام است، درچنین حالت ازدورسلام بخوانید.

ادعیه طواف

آن ادعیه که عام دستورخواندن آنها درچکرهای طواف رواج گردیده است آنها درشریعت هیچ ثبوتی ندارد، بغیرتخصیص چکرها تنها چند روایت ضعیف بدست میآید، البته یک ودو دعا از روایت قابل اعتمادثابت اند مگرتخصیص آنها نیزباچکرثابت نیست.

بنابروجوه ذیل خواندن دعاهای چکربدعت وگناه است.

(۱)آن عمل که ازحدیث ضعیف ثابت باشدآنرا سنت پنداشتن بدعت وناجانزاست، درحالیکه این ادعیه ازکدام حدیث ضعیف نیزثابت نیست، وعوام وخواص آنهارا ازسنت هم بالاتر فرض می پندارند، لذا این زیاد بدعت خطرناک وبسیار گناه بزرگ است.

(۲) ازجهت التزام واشاعت روز افزون آنها ازطرف ادارات دینی عوام آنهارا ضروری می پندارند، درچنین حالت امرمندوب نیز مکروه میگردد، چه جایکه ثبوت نداشته باشد.

(۳) بر اکثرمردم این ادعیه یاد نمیباشد درطواف کتاب را دیده میخوانند ودرازدحام درحالت روش به خواندن کتاب خشوع باقی نمیماند.

(٤) درازدحام نظرگذاشتن برکتب برای خود وبرای دیگران نیزباعث ایذاء است، بالخصوص ازجهت دعاها درصورت جهت ها روش کردن سخت تکلیفده است که حرام است.

(۵) درصورت گروه ها درخواندن ادعیه به آوازبلند وفریاد درخشوع دیگران نیزخلل می افتد.

(۶) عوام الفاظ ادعیه را صحیح اداکرده نمیتوانند پس معلوم دسته را بازداشته کوشش تعبیز الفاظ را میکنند درحالیکه درطواف ایستادن مکروه تحریمی است، علاوه ازین درین صورت پشت یا سینه بعضی مردم بسوی بیت الله میشود این نیزمکروه تحریمی است، ودرهمین حالت بعضی ازجا بیجامیشوندپس اعادۂ طواف آنقدرقسمت واجب است.

الله کندکه علماء دین بطرف مفاسد مذکوره التفات کنندوایشان بجای این بدعت شنیعه ومعصیت علانیه فریضۂ تبلیغ اجتناب ازآنرا اداکنند

تمت بعون الله تعالى

اللهم اغفر لكاتبه ولناشره ولمن سعى فيه

فهرست مضامین

موضوع صفحه

تم فهرس الکتاب بعون الملک الوهاب

وصلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد وعلی آله واصحابه وسلم اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین

